



انجمن جامعه‌شناسی ایران

ISSN: 2476-6933



دانشگاه خوارزمی

# مسائل اجتماعی ایران

## (دوفصلنامه)

سال چهاردهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲

- آسیب‌شناسی ارتباطات علمی در میان اعضای هیئت علمی (مطالعه در میان اساتید دانشگاه‌های دولتی استان ایلام)  
جواد افشارکهن، اسماعیل بلالی، سکینه رحیمی
- چالش‌های اجتماعی و فرهنگی زنان شاغل: شرایط، راهبردها و پیامدها (مورد مطالعه: معلمان زن شهر گلبایگان)  
مراد برادران، علی محمد جوادی، خدیجه یآوری
- فساد مالی؛ هم‌کنشی عواملان مستعد و ساختارهای معیوب  
سیدصمد بهشتی، حمیده دهقانی، حمید صداقت، ابراهیم فتح‌پور
- خانواده ایرانی و تحولات فرهنگی-اجتماعی: تحلیل نسلی  
محمدجوادی‌چیت‌ساز
- تحلیل روایت تجربه زیسته ساکنان مناطق مرزی از مصائب حیات اجتماعی (مورد مطالعه: روستای هانی‌گرمله)  
حسین دانش‌مهر، ایوب محمودی
- واکاوی تجارب ازدواج زود هنگام دانش‌آموزان دوره متوسطه در شهر میمند  
حکیمه زارع، حلیمه عنایت
- بررسی کیفیت زندگی به مثابه شاخص توسعه اجتماعی در بین استان‌های کشور  
زهره شهبازی، مهدی مبارکی، نجمه‌سادات مصطفوی
- بررسی تجربی ارتباط بین دین و سرمایه اجتماعی در ایران  
محمد رضا طالبان
- کاربست روش‌شناسی کیو در شناسایی الگوهای ذهنی مردم شهر اصفهان در مورد فرزندآوری  
عباس عسکری‌ندوشن، فریده شمس‌قهفرخی، حسن عینی‌زیناب، علی روحانی
- تبیین رابطه هویت مذهبی و موقعیت اجتماعی با احساس طرد اجتماعی در بین دو گروه دانشجویان شیعه و سنی (مطالعه موردی: دانشجویان دانشکده‌های علوم اجتماعی دانشگاه‌های تهران)  
مهناز کریمی، مریم قاضی‌نژاد، منصوره اعظم‌آزاده
- زیست‌جهان شکاک و انکار اجتماعی ویروس؛ نظریه‌ای از زمینه‌ای در پاندمی کووید-۱۹  
احمد کلاته‌ساداتی، آرزو محمدی، شقایق رفیعی
- مطالعه پدیدارشناختی معنای توسعه در بین مناطق حاشیه‌نشین شهر رشت  
علی‌اکبر مجیدی، میلاد پوررجبی، غلامرضا حسنی‌درمیان، احمدرضا اصغرپورماسوله
- معرفی و نقد کتاب: مروری بر کتاب «تحلیلی نقادانه از پیمایش‌های ملی در ایران»  
علیرضا کریمی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه خوارزمی

# مسائل اجسام ایران

سال چهارم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲

# مسائل اجسام ایران

## دوفصلنامه علمی-پژوهشی

گروه جامعه‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
دانشگاه خوارزمی

- مدیرمسئول: دکتر فاطمه جواهری
- سرمدیر: دکتر سیدحسین سراج‌زاده
- ویراستار علمی: دکتر کرم حبیب‌پور گتایی
- ویراستار ادبی و فنی: محسن عموشاهی
- ویراستار انگلیسی: پژمان برخوردار

### هیئت تحریریه

استاد دانشگاه شهید چمران اهواز  
استاد دانشگاه علامه طباطبایی  
دانشیار دانشگاه خوارزمی  
استاد دانشگاه خوارزمی  
دانشیار دانشگاه خوارزمی  
دانشیار دانشگاه الزهراء  
دانشیار دانشگاه خوارزمی  
استاد دانشگاه خوارزمی  
استاد دانشگاه تهران  
استاد دانشگاه تهران

دکتر فرهنگ ارشاد  
دکتر محمدحسین پناهی  
دکتر فاطمه جواهری  
دکتر بیژن زارع  
دکتر سیدحسین سراج‌زاده  
دکتر منصوره اعظم‌آزاده  
دکتر مسعود گلچین  
دکتر حسین مفتخری  
دکتر محمد میرزایی  
دکتر منصور وثوقی

۳/۱۸۶۰۴۹۹ و ۸۲۱/۱۱/۳ و ۳/۹۸۳۲ و ۳/۲۹۱۰/۳۶۸  
۹۴/۳/۳۱ ۸۸/۵/۱۰ ۸۶/۱۱/۷ ۸۰/۳/۲۲

دریافت درجه علمی-پژوهشی

## فرم درخواست اشتراك

مسائل اجتماعی ایران، مجله گروه جامعه‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه خوارزمی

نام و نام خانوادگی	مؤسسه	سن
شغل	تحصیلات	
نشانی: استان	شهر	خیابان
کوچه	پلاک	
کد پستی	صندوق پستی	تلفن
نشانی الکترونیکی		
مبلغ پرداختی		

### شرایط اشتراك:

بهای تك شماره: ۲۰۰/۰۰۰ ریال

دانشجویان: ۱۰۰/۰۰۰ ریال

بهای اشتراك سالانه: ۳۰۰/۰۰۰ ریال

فیش پرداخت وجه اشتراك به حساب ۱۴۸۰۷۰۳۶۹ به نام درآمدهای اختصاصی دانشگاه خوارزمی نزد بانک تجارت شعبه دروازه دولت، کد ۲۵۸، همراه «درخواست اشتراك» به دفتر مجله ارسال شود.

### تماس با ما

نشانی درگاه الکترونیکی مجله: <http://jspi.khu.ac.ir>

نشانی پستی: دفتر مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، خیابان شهید دکتر مفتاح، شماره ۴۹، تهران، ایران،

کد پستی: ۱۵۷۱۹۱۴۹۱۱ - صندوق پستی: ۱۵۸۱۵-۳۵۸۷

تلفن: ۰۲۱-۸۶۰۷۲۷۰۱

[social.problems.iran@gmail.com](mailto:social.problems.iran@gmail.com)

آدرس پست الکترونیکی دفتر مجله:

### این نشریه در پایگاه‌های علمی زیر نمایه می‌شود:

[www.noormags.com](http://www.noormags.com)

[www.srlst.com](http://www.srlst.com)

[www.sid.ir](http://www.sid.ir)

[www.ensani.ir](http://www.ensani.ir)

مرکز تحقیقات علوم کامپیوتری اسلامی

کتابخانه منطقه‌ای علوم و تکنولوژی

مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

پرتال جامع علوم انسانی

## راهنمای نویسندگان

### درباره مجله

مجله «مسائل اجتماعی ایران»، همان ویژه‌نامه علوم اجتماعی گروه جامعه‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی است که با امتیاز علمی، پژوهشی، بر اساس مجوز شماره ۸۲۷۱۷۳ مورخ ۸۸/۵/۱۰ کمیسیون بررسی نشریات وزارت علوم از این پس به شیوه مستقل منتشر می‌شود.

نویسندگان ارجمندی که قصد دارند مقاله خود را برای چاپ به مجله مسائل اجتماعی ایران ارائه کنند، لازم است در نگارش و تنظیم مقاله به موارد زیر توجه داشته باشند:

### محتوای مقاله

این مجله، تنها مقالات علمی، پژوهشی در حوزه علوم اجتماعی خاص (جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و جمعیت‌شناسی) را که به‌نوعی معطوف به مسائل اجتماعی باشند، منتشر می‌کند. مقاله علمی، پژوهشی، مقاله‌ای حاوی یک مسئله علمی است که با استفاده از روش‌های پژوهشی علوم اجتماعی مورد مطالعه قرار گرفته است و دستاورد نظری یا تجربی تازه‌ای دارد.

### نحوه ارائه مقاله

- مقاله، روی کاغذ (یک‌رو) در برنامه ورد یا قلم‌آبی آر لوتوس ۱۳ تاپ شود و چهار نسخه از آن همراه با لوح فشرده ارسال گردد یا از طریق ثبت‌نام در درگاه الکترونیکی مجله به نشانی <http://jspi.khu.ac.ir> فرستاده شود.
- حجم مقاله نباید از ۹۰۰۰ واژه یا حدود ۲۶ صفحه مجله بیشتر باشد.

### ساختار مقاله

- مقاله به ترتیب شامل صفحه عنوان، چکیده، کلیدواژه‌ها، متن، یادداشت‌ها، منابع، پیوست‌ها و چکیده انگلیسی باشد.
- عنوان، نام و نشانی: در صفحه آغاز فقط عنوان مقاله، نام نویسنده یا نویسندگان، استاد راهنما، عنوان شغلی یا علمی و نام و نشانی دانشگاه و مؤسسه متبوع نویسنده یا نویسندگان درج شود و صفحه دوم با عنوان و چکیده مقاله آغاز گردد.
- چکیده: در حدود ۲۰۰ واژه شامل مسئله تحقیق، روش کار و نتایج حاصل به فارسی و انگلیسی به همراه حدود ۵ کلیدواژه باشد.
- مقدمه: شامل طرح موضوع یا مسئله تحقیق و اهمیت و ضرورت آن باشد.
- متن مقاله در مقاله‌های پژوهشی تجربی شامل چهارچوب نظری و پیشینه تجربی، روش تحقیق، یافته‌ها و بحث و نتیجه‌گیری باشد.
- نمودارها و شکل‌ها باید تا حد امکان به صورت آماده برای چاپ ارائه شوند و جای آن‌ها در نوشتار اصلی مشخص شود. مندرجات جدول‌ها باید روشن و آشکار باشد و شماره‌گذاری جدول‌ها نیز به ترتیبی باشد که در متن می‌آید.
- معادل خارجی اسامی و مفاهیم مهم به صورت زیرنویس در صفحه مربوط آورده شود.

### منبع‌نویسی

- منابع و مأخذ بر پایه الگوی متداول در جامعه‌شناسی به شیوه زیر معرفی شوند:
- ارجاعات: همه ارجاعات باید در داخل متن دقیقاً به این صورت بیاید (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار: شماره صفحه).
- منابع مورد استفاده در فهرست منابع به روش زیر معرفی می‌شوند:
- کتاب: نام خانوادگی، نام (تاریخ انتشار). نام کتاب با قلم ایتالیك. نام مترجم یا مصحح، محل نشر: ناشر.
- مقاله از مجلات: نام خانوادگی، نام (تاریخ انتشار). «عنوان مقاله». نام نشریه با قلم ایتالیك، دوره، شماره: صفحه ابتدا و انتهای مقاله.
- مقاله از مجموعه‌ها: نام خانوادگی، نام (تاریخ انتشار). «عنوان مقاله». نام مجموعه یا کتاب با قلم ایتالیك. نام و نام خانوادگی تدوین‌کننده مجموعه، محل نشر: ناشر، شماره صفحه ابتدا و انتهای مقاله.
- پایگاه‌های وب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ آخرین بازنگری در پایگاه). «عنوان موضوع». نام و نشانی پایگاه اینترنتی با قلم ایتالیك.

### دیگر نکات

- مسئولیت مطالب مندرج در مقالات، بر عهده نویسندگان است.
- مقالات پس از بررسی و ارزیابی علمی توسط داوران و هیئت تحریریه، در صورت تأیید، به‌نوبت چاپ خواهند شد.
- مقالات ارسالی برگردانده نمی‌شوند.
- مجله در تلخیص و ویرایش مقالات رسیده آزاد است.

## فهرست

- آسیب‌شناسی ارتباطات علمی در میان اعضای هیئت علمی (مطالعه در میان اساتید دانشگاه‌های دولتی استان ایلام)..... ۹  
جواد افشارکهن، اسماعیل بلالی، سکینه رحیمی
- چالش‌های اجتماعی و فرهنگی زنان شاغل: شرایط، راهبردها و پیامدها (مورد مطالعه: معلمان زن شهر گلپایگان)..... ۳۵  
مراد برادران، علی محمد جوادی، خدیجه یاوری
- فساد مالی؛ هم‌کنشی عاملان مستعد و ساختارهای معیوب..... ۶۱  
سیدصمد بهشتی، حمیده دهقانی، حمید صداقت، ابراهیم فتاح‌پور
- خانواده ایرانی و تحولات فرهنگی-اجتماعی: تحلیل نسلی..... ۸۹  
محمدجوادی‌چیت‌ساز
- تحلیل روایت تجربه زیسته ساکنان مناطق مرزی از مصائب حیات اجتماعی (مورد مطالعه: روستای هانی‌گرمله)..... ۱۱۳  
حسین دانش‌مهر، ایوب محمودی
- واکاوی تجارب ازدواج زود هنگام دانش‌آموزان دوره متوسطه در شهر میمند..... ۱۳۵  
حکیمه زارع، حلیمه عنایت
- بررسی کیفیت زندگی به مثابه شاخص توسعه اجتماعی در بین استان‌های کشور..... ۱۶۳  
زهره شهبازی، مهدی مبارکی، نجمه‌سادات مصطفوی
- بررسی تجربی ارتباط بین دین و سرمایه اجتماعی در ایران..... ۱۹۱  
محمدرضا طالبان
- کاربست روش‌شناسی کیو در شناسایی الگوهای ذهنی مردم شهر اصفهان در مورد فرزندآوری..... ۲۱۱  
عباس عسکری‌ندوشن، فریده شمس‌قهفرخی، حسن عینی‌زیناب، علی روحانی
- تبیین رابطه هویت مذهبی و موقعیت اجتماعی با احساس طرد اجتماعی در بین دو گروه دانشجویان شیعه و سنی (مطالعه موردی: دانشجویان دانشکده‌های علوم اجتماعی دانشگاه‌های تهران)..... ۲۳۷  
مهناز کریمی، مریم قاضی‌نژاد، منصوره اعظم‌آزاده
- زیست جهان‌شکاک و انکار اجتماعی و ویروس؛ نظریه‌ای زمینه‌ای در پاندمی کووید-۱۹..... ۲۶۱  
احمد کلاته‌ساداتی، آرزو محمدی، شقایق رفاعی
- مطالعه پدیدارشناختی معنای توسعه در بین مناطق حاشیه‌نشین شهر رشت..... ۲۷۹  
علی‌اکبر مجدی، میلاد پوررجبی، غلامرضا حسنی‌درمیان، احمدرضا اصغرپورماسوله
- معرفی و نقد کتاب: مروری بر کتاب «تحلیلی نقادانه از پیمایش‌های ملی در ایران»..... ۳۰۵  
علیرضا کریمی
- چکیده‌های انگلیسی..... ۳۱۱





# آسیب‌شناسی ارتباطات علمی در میان اعضای هیئت علمی (مطالعه در میان اساتید دانشگاه‌های دولتی استان ایلام)

جواد افشارکهن<sup>۱</sup>، اسماعیل بلالی<sup>۲</sup>، سکینه رحیمی<sup>۳</sup>

شناسه پژوهشگر (آرکید): ۴۶۶۱-۸۱۳۸-۰۰۰۰-۰۰۰۲

شناسه پژوهشگر (آرکید): ۵۴۸۷-۸۸۸۵-۰۰۰۰-۰۰۰۲

شناسه پژوهشگر (آرکید): ۹۴۴۰-۶۰۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۹

## چکیده

ارتباطات علمی در بین دانشمندان نقش بسیار مهمی دارد. برای نمونه، حجم انبوهی از اطلاعات از طریق دیدارها و یا سایر روش‌های ارتباطی میان دانشمندان به دست می‌آید و یا منتقل می‌شود. نتایج برخی پژوهش‌ها در مورد این ارتباطات و تعاملات نشان می‌دهد که ارتباطات در بین اساتید دچار ضعف شده است و سطح نازل ارتباطات باعث فقدان بهره‌وری علمی و عدم تولید اندیشه‌های جدید می‌شود. هدف از پژوهش حاضر، بررسی آسیب‌شناسانه ارتباطات علمی در میان اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های (دولتی) استان ایلام بر اساس نظریه کالینز است که مواردی همچون مناسک تعامل، سرمایه فرهنگی و انرژی عاطفی را مدنظر قرار داده است. روش مطالعه، کمی و پیمایش بوده و داده‌ها با کمک پرسشنامه محقق ساخته از اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های ایلام (دولتی) گردآوری شد. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران، ۱۷۰ نفر محاسبه شده و روش نمونه‌گیری، طبقه‌بندی (متناسب) است. نتایج نشان داد در بین اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های ایلام، مناسک تعامل در سطح متوسط، انرژی عاطفی زیاد و فضای توجه نمادین ضعیف است. همچنین بین «مناسک تعامل» و «ارتباط با حوزه پژوهشی مشهور»، بین «افزایش سرمایه فرهنگی» و «افزایش فضای توجه نمادین» و «ارتباط بیشتر با حوزه پژوهشی مشهور»، بین «افزایش انرژی عاطفی» و «افزایش فضای توجه نمادین» و «ارتباط بیشتر با حوزه پژوهشی مشهور» و همچنین بین «خلاقیت» از طریق «فضای توجه نمادین» و «ارتباط با حوزه پژوهشی مشهور» رابطه معنادار وجود دارد.

**واژگان کلیدی:** مناسک تعامل، حوزه پژوهشی، فضای توجه، سرمایه فرهنگی، انرژی عاطفی.

۱. دانشیار جامعه‌شناسی گروه علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا (نویسنده مسنول) / j.afsharkohan@basu.ac.ir

۲. دانشیار جامعه‌شناسی گروه علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا / balali\_e@basu.ac.ir

۳. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا / s.rahimi@basu.ac.ir

## ۱. مقدمه و بیان مسئله

در دنیای امروز هرگونه فعالیت علمی نیازمند حجم انبوهی از اطلاعات علمی مدون است و برای دسترسی به این اطلاعات علمی و استفاده از آن، دانشمندان نیازمند برقراری ارتباطات علمی هستند. مطالعه درباره ارتباطات علمی، بخشی از جامعه‌شناسی علم است (ر.ک: توکل، ۱۳۷۰). نظام ارتباطی به‌منزله شبکه عصبی علم است که محرک‌هایی را دریافت و آن‌ها را به بخش‌های مختلف پیکره علم منتقل می‌کند. ارتباط علمی به گردش اطلاعات میان محققان کمک می‌کند و اشکال متفاوتی به خود می‌گیرد که خود تحت تأثیر ویژگی‌های ذهنی محققان، شرایط عینی و عوامل ترکیبی است (صالحی و ابراهیمی، ۱۳۷۸).

برای شکل‌دهی به ارتباطات علمی می‌توان اقدام به مدل‌سازی استراتژیک کرد تا سازمان‌های مرتبط با نظام علم و اجزای آن، کارکرد مؤثرتری داشته باشند (خسروجردی، علیدوستی و دوران، ۱۳۸۸). امروزه علم ذخیره بزرگی از اطلاعات پراکنده است و حتی میزان مراجعه و اعتماد به پایگاه‌های اطلاعات علمی به‌عنوان یک سنجه در بررسی وضعیت ارتباطات علمی مورد توجه قرار می‌گیرد (صابری، نوکاریزی و دیانی، ۱۳۹۸). این امر به موازات رشد اینترنت و فراگیر شدن روش‌های الکترونیکی در نظم‌دهی به اطلاعات بیشتر مورد توجه است (قانع، ۱۳۸۸، ۱۳۸۳).

اساساً علم و ویژگی‌هایی چون اشتراک و پراکندگی دارد و بر همین مبنا نیز رشد می‌کند. از این رو یکایک دانشمندان به‌منزله چرخ‌دنده‌های کوچک این ماشین بزرگ برای پیشرفت رشته تخصصی خود دانسته‌هایشان را به اشتراک می‌گذارند. در این میان توجه به نقش دانشگاه‌ها در برقراری رابطه علمی میان کنشگران از اهمیت برخوردار بوده (Trench, 2017) و حتی بررسی راه‌های ارتباطی میان دانشمندان تا حد یک علم ارتقا داده شده است (Baruch, 2013).

عدم ارتباطات علمی صحیح بین کارگزاران رشته علوم اجتماعی، غیر از موضوع مهم دیگر، یعنی رابطه میان دانشمندان با عموم مردم (Yuan & Oshita & Abighannam & Dudo, 2017) یا ارزش‌های اجتماعی و شیوه سیاست‌گذاری و مدیریت در حوزه علم (فاضلی، ۱۳۸۱) و یا اهمیت یافتن کلی اطلاعات در زندگی مدرن و شکل‌گیری جامعه اطلاعاتی (محسنی، ۱۳۸۶؛ داورپناه، ۱۳۸۶) است که باید به‌طور جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

اما سویی مهم مورد توجه در این نوشتار، ارتباطات میان دانشمندان است که برای اشاره به آن از مفهوم اجتماع علمی (ر.ک. ابراهیمی، ۱۳۷۲) و یا در سطحی دیگر، از اصطلاح شبکه ارتباطات علمی میان دانشمندان (ر.ک. خسروجردی، ۱۳۸۷) استفاده شده است تا روابط درون‌ماندگار و متداوم دانشمندان مورد تأکید قرار گیرد. در این میان، برخی تحقیقات با تمرکز بر موانع درون‌سازمانی و برون‌سازمانی، به بررسی ناکارایی‌های یک علم خاص در جامعه ایران پرداخته‌اند (فاضلی، ۱۳۸۶) و از توجه نظام‌مند به سازمان علم و ارتباطات علمی غفلت ورزیده‌اند. علم پدیده‌ای اجتماعی و بین‌المللی است و ارتباطات علمی بخشی از علم و سازمان آن است. این ارتباطات گاه در شکل طی کردن مسافت‌هایی برای تبادل اطلاعات با دانشمندان دیگر بروز می‌یابد و گاه در قالب هم‌تألیفی یا استناد به یافته‌های دیگر دانشمندان در آثار دیگر محققان بروز می‌یابد (حسن‌زاده و بقایی، ۱۳۸۸).

با وجود پیشرفت تکنولوژی و آسان‌تر شدن برقراری ارتباط علمی (Hurd, 2000) نسبت به زمان‌های گذشته، ثابت‌ترین و مؤثرترین راه برای انتقال دانش و تعامل دانشمندان با همدیگر، همان ارتباط چهره‌به‌چهره است که به‌عنوان بهترین روش انتقال دانش و افزایش به‌گنجینه دانش شناخته شده است. ارتباط پایه عمل و نظر در فعالیت‌های علمی است و پیامدهای روشنی در فرایند تولید دانش دارد (محمدی، ۱۳۸۶). نتایج و دستاوردهای علمی متعلق به تمامی افراد بشر است، بنابراین لازم است دانشمندان آزادانه و به‌طور ارادی نتایج پژوهش خود را به دیگران انتقال دهند و در مقابل از دستاوردهای ایشان بهره‌مند شوند. البته تحولات مختلف ارتباطی و فناورانه و نیز برخی عوامل دیگر می‌توانند موجب اهمیت یافتن روش‌های مشخصی در ارتباطات علمی شوند و یا برخی روش‌های پیشین را دچار بحران سازند (Odlyzko, 2000). از این رو پژوهش درباره روش‌ها و مهارت‌های ارتباط علمی در سطوح مختلف آموزشی مورد توجه محققان قرار گرفته است و در این باره، ۱۰ مورد (Bautista & Alfuraiji, and etc., 2012) و گاه ۱۲ مورد را به‌عنوان محورهای اساسی در این‌گونه ارتباطات مدنظر قرار داده‌اند (Mapstone & kuchel, 2015).

یکی از صاحب‌نظران ارتباطات علمی، کالینز است که نظریه عمومی مناسک کنش متقابل را برای بیان روابط بین اعضای اجتماعات علمی به کار می‌برد. مناسک تعاملی همیشه در یک موقعیت محلی رخ می‌دهند. موقعیت محلی جایگاه کنش‌های متقابل است و در آن، انسان‌های آگاه رویاروی یکدیگر قرار می‌گیرند. به نظر کالینز، عامل مجزا یک سازه مصنوعی و بیانگر نظریه معرفت‌شناختی کلاسیک است. شخص در کنش متقابل با دیگران قرار دارد و این کنش متقابل در یک موقعیت محلی صورت می‌گیرد. بنابراین، فرد جزئی یا بخشی از موقعیت محلی است و هر موقعیت بیش از یک فرد را در بر می‌گیرد. در عین حال هر فرد از طریق شبکه خود از یک موقعیت فراتر می‌رود و به موقعیت متعدد مرتبط می‌گردد. همه تاریخ بشری از موقعیت‌ها ترکیب شده است و هیچ‌کس هرگز بیرون از یک موقعیت محلی قرار ندارد. به نظر کالینز تأکید بر این نکته که چیزی بیش از امر محلی وجود ندارد، در یک معنا درست و در معنای دیگر گمراه‌کننده است. هر چیزی به‌عنوان یک امر محلی وجود دارد، ولی موقعیت‌های محلی به صورت تنها وجود ندارند و همدیگر را در زمان و فضا احاطه می‌کنند. گروه‌ها و زنجیره‌ها دو جنبه درون‌سو و بیرون‌سو دارند. در عین حال زنجیره‌ها دارای جهت‌گیری بیرونی‌اند و شیوه‌ای برای ارجاع به پیوندهای با فاصله زیاد در سراسر موقعیت‌ها هستند. موقعیت‌های تمرکز یافته با مراسم‌گرایی بالا، امکان انتقال نمادها و عواطف اجتماعی را فراهم می‌کنند. دانشمندان ترکیبی از دو گرایش محلی‌گرایانه و جهان‌وطنی و دو نوع همبستگی مکانیکی و ارگانیکی هستند. مواجهه آن‌ها در گروه‌های شبکه اجتماعی در حال تغییر رخ می‌دهد. اجتماعات آن‌ها به‌طور وسیعی گسترش دارد و با وجود این، درون‌سو و معطوف به تبادل با اعضای خودی تا بیرونی هستند (Collins, 2000: 35).

برخی پژوهش‌ها در مورد تعاملات و ارتباطات علمی (قانع‌راد، ۱۳۸۵؛ شار‌پور و فاضلی، ۱۳۸۶)، مشکلات علوم در ایران را ناشی از عدم ارتباطات علمی صحیح بین کارگزاران رشته علوم اجتماعی می‌دانند و از مهم‌ترین این مشکلات، ضعف ارتباطات بین اساتید، بی‌سامانی، پراکندگی و تعدد مسائل و موضوعات تحقیق است. این پراکندگی زیاد، نشانه وجود تفرق اندیشه‌ای و گسستگی در روابط دانشمندان است.

توسعه نیافتگی ارتباطات، تعاملات و گفتگوها در صورت‌های رسمی و غیررسمی خود، و به‌ویژه توسعه نیافتگی ارتباطات در موقعیت‌های رویارو، انرژی عاطفی لازم برای توسعه نیافتگی انگیزشی ایجاد نمی‌کند و کارگزاران رشته به‌عنوان حاملان آرا و اندیشه‌های مختلف نمی‌توانند اندیشه‌های خود را با یکدیگر مبادله کنند (همان). به‌ندرت می‌توان پژوهش‌هایی را یافت که به دنبال هم و یا استناد به یکدیگر صورت گرفته باشد، زیرا انتخاب موضوعات و مسائل، با نوعی فردگرایی پژوهشی صورت می‌گیرد.

توسعه نیافتگی ارتباطات، تعاملات و گفتگوها در صورت‌های رسمی و غیررسمی خود، و به‌ویژه توسعه نیافتگی ارتباطات در موقعیت‌های رویارو، انرژی عاطفی لازم را برای توسعه نیافتگی انگیزشی ایجاد نمی‌کند و از طرف دیگر، کارگزاران رشته به‌عنوان حاملان آرا و اندیشه‌های مختلف نمی‌توانند اقبال و اندیشه‌های خود را با همدیگر مبادله و در نتیجه نزدیکی و مشارکت فکری پیدا کنند. بنابراین فقدان یا ضعف ارتباطات و تعاملات به‌طور هم‌زمان به توسعه نیافتگی معرفتی و توسعه نیافتگی انگیزشی می‌انجامد و در این صورت، کارگزاران رشته قادر به کنشگری و تأثیرگذاری نخواهند بود. فقدان بهره‌وری علمی و عدم تولید اندیشه‌های جدید، بیانگر ناتوانی کنشگران علمی در رشته خود است. از سوی دیگر، افراد به دلیل عدم ارائه اطلاعات، آرا، نظریات و راهکارهای اجرای مناسب، با شرایط اجتماعی خود به کنشگری نمی‌پردازند و تأثیرگذاری مناسبی بر فرایندها و محیط اجتماعی پیرامون خود ندارند (قانعی‌راد، ۱۳۸۵: ۷۱). بدین ترتیب، فقدان کنشگری رشته‌ای و فقدان کنشگری اجتماعی کارگزاران، به توسعه نیافتگی اجتماعی دامن می‌زند.

فراهم‌شدن معرفت و انگیزش، به معنای برانگیختن کنش سامان‌یافته و هدایت‌شده است؛ زیرا ترکیب دو عنصر شناختی و عاطفی، در رفتارها و عملکردهای افراد تجلی می‌یابد. افزایش کنشگری در بین اصحاب علمی، به معنای تلاش بیشتر برای فائق آمدن بر محدودیت‌های رشته‌ای است که در نتیجه به توسعه علمی منجر می‌گردد. توسعه کنش اصحاب علمی، بین رشته و نیازهای اجتماعی ارتباط برقرار خواهد کرد و معرفت توسعه یافته رشته را برای سامان‌دهی مشکلات اجتماعی به کار خواهد گرفت (قانعی‌راد، ۱۳۸۵: ۷۴). با توجه به توضیحات گفته شده، این سؤال پیش می‌آید که ویژگی‌های ارتباطات علمی در میان اعضای هیئت علمی کدامند و چه عواملی باعث شکل‌گیری این ویژگی‌ها شده است؟

## ۲. پیشینه تجربی

قانعی‌راد (۱۳۸۵) به بررسی روابط و تعاملات بین کارگزاران رشته علوم اجتماعی اعم از استادان و دانشجویان پرداخته است. یافته‌های این پژوهش در خصوص دانشجویان مؤید آن است که آن‌ها با یکپارچگی اجتماعی بیشتر از حیث آموزشی و یادگیری با همدیگر تعامل بیشتری دارند. دانشجویان یکپارچه‌تر، انگیزش و انرژی عاطفی بیشتری دارند. در مقابل، میزان تعامل استادان با همدیگر اندک است و عمدتاً در درون ساختارهای سازمانی محدود مانده است. قانعی‌راد (۱۳۸۵) در تحقیق «نقش تعاملات دانشجویان و اساتید در تکوین سرمایه اجتماعی»، با استفاده از چهارچوب نظری هاگستروم، کالینز و کوهن، رابطه اساتید و دانشجویان را بررسی کرد و دریافت که این نوع ارتباطات، سرمایه دانشگاهی است که باعث توسعه علمی می‌شود.

محمدی (۱۳۸۶) در پژوهش خود انواع ارتباطات درون‌نهادی و فرانهادی بین اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و تأثیر آن‌ها را بر میزان تولید علمی بررسی کرده است. نتایج پژوهش بیانگر آن بود که میزان، نوع ارتباطات علمی اساتید و میزان استفاده آن‌ها از ابزارهای ارتباط علمی، بر فعالیت علمی آن‌ها تأثیر می‌گذارد. زرواقی (۱۳۸۸) در تحقیق خود دو مفهوم مشارکت و دانشگاه نامرئی را از طریق گردآوری و بررسی متون مورد بررسی قرار داده است. انتقادات اساسی به دانشگاه نامرئی، انحصارگرایی اعضای هسته، توزیع نامساوی امکانات ارتباطی، تأثیر منفی بر دانشمندان حاشیه‌ای و جوان و عدم تطابق با الگوهای مختلف از جمله علوم انسانی، از دستاوردهای این پژوهش است.

بقایی (۱۳۸۸) در اثر خود کوشیده است مفاهیم جامعه علمی، همکاری علمی، هم‌تألفی و ارتباط آن با استناد به تولیدات علمی را مورد بررسی قرار دهد. ادامه این بحث از سوی صاحب‌نظران مختلف می‌تواند زمینه را برای تعریف و تبیین چهارچوب علمی عمل‌پذیر برای همکاری علمی در کشور فراهم آورد.

ماهر (۱۳۸۹) در پژوهش خود به بررسی و شناخت دقیق و علمی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر تولید علمی اعضای اجتماعات علمی دانشگاه اصفهان پرداخته است. مهم‌ترین نتیجه پژوهش این بود که در میان گروه‌های تحصیلی، گروه علوم پایه بالاترین میزان تولید علمی و گروهی و گروه فنی و مهندسی پایین‌ترین تولید علمی را به خود اختصاص داده‌اند.

خزایی (۱۳۹۱) در پژوهش خود به شناسایی و تحلیل ارتباطات علمی اعضای هیئت علمی دانشگاه رازی کرمانشاه پرداخت و نشان داد مهم‌ترین انگیزه استادان از ارتباطات علمی، افزایش کیفیت تولیدات علمی و بیشترین ارتباطات علمی آن‌ها با هم‌رشته خود است.

عبادالهی و خستو (۱۳۹۱) در پژوهش خود با الهام از الگوی نظری کالینز، حلقه‌های فکری اعضای هیئت علمی دانشکده‌های علوم اجتماعی دانشگاه‌های علامه طباطبائی و تهران را مورد شناسایی قرار دادند. نتایج این مطالعه که با رویکردی کیفی و از طریق مصاحبه غیرساختمند با اعضای هیئت علمی علوم اجتماعی صورت گرفته است، نشان داد با وجود مقولات و موضوعات مشترک در بین اساتید هر دانشکده، آن‌ها فاقد «فضای توجه نمادین مشترک»، «تمرکز موضوعی مشترک» و «مناسک تعامل» به‌عنوان شاخصه‌های انجمن علمی به مفهوم کالینزی هستند.

مارتینز<sup>۱</sup> (۲۰۱۸) در مطالعه خود به بررسی توسعه علم و تکنولوژی بر حوزه‌های اشتغال و آموزش پرداخت. در یافته‌های این تحقیق به این نکته اشاره شده است که چگونه گسترش ارتباطات میان دانشگاه و جامعه و نیازهای عمومی می‌تواند اشکال مفیدتری از فعالیت علمی را به وجود آورد.

شوهم<sup>۲</sup> (۲۰۱۶) در مطالعه خود به این موضوع پرداخت که آیا در اثر تغییرات فناورانه که ابزار و رسانه‌های جدیدی را اضافه نموده و ساختار و ترکیب مجموعه کتابخانه‌ای را تغییر داده است، در ارتباطات علمی نیز تغییراتی روی داده است؟ این تحقیق بر سه مؤلفه فرایند جمع‌آوری اطلاعات تأکید دارد: نیازها و رویکرد

1. Martinez

2. Shoham

محققان، کانال‌های دسترسی به اطلاعات، و منابع اطلاعاتی. نتایج نشان داد در آموزش عالی، مؤسسات و کتابخانه‌های که در طول ۴۵ سال گذشته آغاز به کار کرده‌اند، الگوی کسب اطلاعات (با وجود تغییرات وسیعی که رخ داده) دست‌نخورده باقی مانده است و در برابر تغییر مقاومت کرده‌اند.

جولی هارد<sup>۱</sup> (۲۰۰۰) در پژوهش خود پارادایم ارتباطی جدیدی در علم ارائه و نشان داد که چگونه رسانه‌های دیجیتال می‌توانند نقش‌های جدید و ویژگی‌هایی به شرکت‌کنندگان بدهند. عوامل سازمانی در کنار قابلیت‌های تکنولوژی در آینده می‌تواند ارتباطات علمی را شکل دهد.

پیکاس<sup>۲</sup> (۲۰۰۶) در پژوهش خود خلاصه‌ای از تحقیقات گسترده را ارائه کرد که بر روی ساختار اجتماعی و فرایند ارتباطات علمی غیررسمی دانشمندان انجام گرفته است. به نظر او فناوری ارتباطات و اطلاعات تغییری در ساختار اجتماعی علم نداده است، اما قادر بوده اشکال جدیدی از همکاری از راه دور و بهره‌وری جزئی توسط تعدادی از نشریات را به وجود آورد.

اوفی و فالتون<sup>۳</sup> (۲۰۱۴) به بررسی این موضوع پرداختند که چگونه بر اثر تغییر ابزارهای شبکه اجتماعی، اطلاعات تولید و تغییر شکل می‌یابند و با آن‌ها ارتباط برقرار می‌شود. این پژوهش وسعت ابزارهای اجتماعی و تأثیر الگوهای آکادمیکی ارتباطات علمی غیررسمی در علوم انسانی و علوم اجتماعی را بررسی کرد. یافته‌های کلی آن‌ها نشان داد از ابزار مرفقی شبکه‌های اجتماعی برای ارتباطات علمی غیررسمی استفاده می‌شود.

در مجموع، ابزارهایی مانند ایمیل و وسایل الکترونیکی تأثیر کمتری نسبت به ابزارهای غیررسمی در ارتباطات علمی دارند. این تحقیقات تعاملات و ارتباطات کنشگران میدان علمی را در سطح خرد بررسی و نوع ارتباطات اعضای هیئت علمی، رابطه اساتید و دانشجویان و اجتماع علمی و تعاملاتی که در آن رخ می‌دهد را مورد توجه قرار داده‌اند.

تحقیق حاضر واجد تفاوت‌های زیر با تحقیقات پیشین است:

- جامعه آماری این تحقیق شامل اعضای هیئت علمی رشته‌های پزشکی پیراپزشکی، کشاورزی، فنی مهندسی و دانشکده‌های علوم انسانی بوده است؛ در صورتی که دیگر پژوهش‌ها فقط رشته علوم اجتماعی را مورد بررسی قرار داده‌اند؛
- پژوهش حاضر شبکه تعامل دانشمندان و عوامل آسیب‌زای ارتباطات علمی را مورد بررسی قرار داده است؛ در صورتی که در تحقیقات پیشین اجتماع علمی و ضعف ارتباطات علمی مورد بررسی قرار گرفته و علت وجود ضعف بررسی نشده است؛
- در تحقیقات قبلی فقط نقش کتابخانه‌ها و وسایل الکترونیک در ارتباطات علمی مورد بررسی قرار گرفته‌اند، اما پژوهش حاضر نقش عوامل اجتماعی را در ارتباطات علمی بررسی کرده است.

1. Hurd

2. Pikas

3. Aufi & Fulton

### ۳. چهارچوب نظری

در مورد شبکه علمی، افرادی مختلفی نظریه‌پردازی کرده‌اند که در این قسمت به مهم‌ترین آن‌ها متناسب با موضوع تحقیق اشاره می‌شود:

الف. «وارنر هاگستروم»<sup>۱</sup> عقیده مرتون را در ارتباط با هنجارهای اخلاقی علم قادر به توجیه عملکرد پژوهشگران نمی‌داند. هاگستروم مانند استورر<sup>۲</sup> مبادله در بازار درونی علم را بررسی می‌کند. دانشمندان در این بازار درونی به مبادله تولیدات خود یعنی نتایج تحقیقات و نظریه‌های علمی خود با یکدیگر مبادرت می‌ورزند. محصولی که از این راه به دست می‌آید، همانا به رسمیت شناخته شدن پژوهشگر در اجتماع علمی است. هاگستروم منبع تأیید و تصدیق در علم را به عنوان منبع کنترل اجتماعی برای سازمان علم اساسی می‌داند. او دو شکل از به رسمیت‌شناسی، یعنی تأیید و تصدیق را از همدیگر تمایز می‌بخشد (قانع‌ی‌راد و خسروخاور، ۵۴-۵۳: ۱۳۹۰).

ب. جامعه‌شناسی علم بوردیو، بسط دیدگاه کلی نظری وی است که بر مبنای مفاهیمی چون میدان، سرمایه، و قدرت ساخته شده است. به باور بوردیو ما می‌توانیم دستاوردهای علمی را به مثابه پیامد تعاملات متقابل در یک میدان درک کنیم و بشناسیم. به نظر وی میدان‌ها به منزله حوزه‌های تولید، گردش کالا، تخصیص کالا خدمات، دانش یا منزلت و موقعیت‌های رقابتی هستند. میدان علمی فضایی ساخته‌یافته از موقعیت‌های فرادست و فرودست بر مبنای میزان سرمایه است. حامیان و مدعیان علم با سرمایه کم و بیش اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین وارد میدان علمی می‌شوند و در منازعه خود برای انباشت و به انحصار درآوردن انواع گوناگون سرمایه درگیر می‌شوند. در میدان علم، بوردیو تمامی انواع سرمایه را تحت عنوان سرمایه علمی مطرح می‌کند؛ به گونه‌ای که این سرمایه از یک شکل به شکلی دیگر قابل تغییر است و انباشت سرمایه به تغییری که چندان آشکار نیست، بستگی دارد و کنشگران با علاقه، سرمایه‌شان را برای تغییر پایگاه نسبی خود در میدان‌های موردنظرشان توسعه و گسترش می‌بخشند (فرهمند، ۱۳۹۲). از این رو در نگاه وی میدان علمی، فضایی تعاملی با یک ساختار روابطی است؛ فضایی که راه‌کارها و عملکردهای مربوط به افراد علاقه‌مند به مشارکت را محدود می‌کند. عادت‌واره‌های میدان، مجموعه تمایلاتی است که کنشگران در آن می‌توانند فضای مشکلات و احتمالات را تعریف کنند.

ج. کتاب کلاسیک لاتور و ولگا آزمایشگاه‌ها را به عنوان کانون اجتماعات علمی تلقی می‌کند. توجه جدی به تعاملات کنشگران انسانی و محیط مادی و بیرونی، همراه با درجه‌ای از انسجام و ثبات در کانون این پژوهش‌ها قرار دارد. بر اساس این‌گونه مطالعات، روش مردم‌شناختی نه تنها ممکن است، بلکه در عمل به وسیله موضوعات مورد مطالعه الزام‌آور می‌شود. سرشت محلی این‌گونه مطالعات، صرفاً بیانگر محدودیت‌های روش میدانی نیست و بیانگر طیف ذاتاً محدود (زمانی - مکانی) فعالیت‌های انسانی است (Latour & Woolgar, 1987).

1. Warner Hagstram

2. Norman Storer



د. اندیشه رندال کالینز در حوزه جامعه‌شناسی علم قرار دارد. او در کتاب «جامعه‌شناسی فلسفه‌ها» تحول زندگی فکری و اندیشه‌ورزی را چیزی جز نظام ارتباطی و نمادین نمی‌داند و با تکیه بر مفهوم زنجیره‌های مناسک تعامل عرصه‌ایجاد و تحولات فکری را در اجتماع علمی به مثابه‌الگویی از کنش متقابل نمادین بسط و شرح می‌دهد. او همچنین درک جامعه و اجتماع علمی را در یک وضعیت ارتباطی نمایان می‌کند که چطور جامعه و اجتماع علمی شکل می‌گیرد و گسترش می‌یابد و چطور کنشگران در میدان فکری با ساختار اجتماع فکری مواجه می‌شوند و نسبت به آن عکس‌العمل نشان می‌دهند.

کتاب «زنجیره‌های مناسک تعامل» کالینز، در واقع بسط مفاهیم به‌کاربرده شده‌ او در کتاب جامعه‌شناسی فلسفه‌هاست که زنجیره‌ مناسک تعامل این مفاهیم را شرح داده است و چگونگی آزمون‌پذیری آن‌ها را بیان می‌کند. کالینز که از مدافعان جدی نظریه‌های «تلفیقی» در جامعه‌شناسی است، در جامعه‌شناسی فرهنگ خود نیز سعی دارد با تلفیق نظریه‌های دورکیم، گافمن و نظریه‌تضاد، به ارائه یک مدل ترکیبی درباره‌چگونگی تولید و تحول اندیشه‌ها (فلسفه‌ها) پردازد.

کالینز شبکه‌روشنفکری سطح خرد را از طریق یک مدل دومرحله‌ای علی در ارتباط با شرایط کلان‌تر اجتماعی قرار می‌دهد. شرایط اجتماعی بیرونی از طریق بازسازی و ایجاد تغییر در پایه‌های مادی اندیشه بر تنوعات و اختلافات فکری موجود تأثیر می‌گذارد. از این‌رو هنگامی که شرایط بیرونی فضای فکری تغییر کرد و فضای فکری موجود را به هم زد، سازمان‌دهی مجدد درونی صورت می‌گیرد. این فرآیند به‌نوبه خود انرژی موجود برای شکل‌دهی به ایده‌های جدید و خلق تازه‌های فکری را آزاد می‌سازد که تشش‌ها و درگیری‌های جدید فکری در میان نخبگان ممتاز موجود در مرکز شبکه‌روشنفکری را به همراه خواهد داشت.

«مناسک تعامل» اصطلاحی است که اولین بار گافمن استفاده کرد. توجه او به این واقعیت جلب شد که مناسک مذهبی به‌کاربرده‌شده از سوی دورکیم (۱۹۶۱-۱۹۱۲)، از همان نوع رویدادهایی است که در زندگی روزمره اتفاق می‌افتد. مراسم مذهبی الگوهای تعاملی هستند که افراد از لحاظ ذهنی به هم پیوند می‌دهند (Collins, 2000:21). در یک جامعه اخلاقی، نمادها به‌عنوان دریچه‌ای عمل می‌کنند که اعضا از آن طریق با هم ارتباط برقرار می‌کنند. در جوامع پیچیده مثل جوامعی که ما زندگی می‌کنیم، طرح طبقاتی در روابط بین‌گروهی و نظم اجتماعی وجود دارد. داگلاس و برنشتاین نشان دادند که طبقه اجتماعی در زبان جاسازی شده است. نزد گافمن (۱۹۷۱-۱۹۵۹) هر برخورد زودگذر یک نظم اجتماعی کوچک است و واقعیت ساخته‌شده توسط آیین مناسکی به اشتراک گذاشته می‌شود (Collins, 2000:22).

از این‌رو، کالینز به پیروی از دورکیم معتقد است تولیدات فکری «اشیایی مقدس» هستند و عرصه تولیدات فکری مشابه عرصه دین است. او با الهام از اندیشه دورکیم درباره امر مقدس، معتقد است حقیقت در عرصه اجتماع علمی همان نقشی را بازی می‌کند که امر مقدس در عرصه دین به عهده دارد: پدیده‌ای استعلائی، فراتر از افراد، عینی، محدودکننده و طالب احترام. کالینز سپس این پرسش را مطرح می‌سازد که چه چیزی به اندیشه‌ها و متون خاص تقدس می‌بخشد؟ و این‌که متفکران چگونه این اشیای مقدس را تولید می‌کنند و در اجتماعات شدیداً فشربندی شده خود به گردش درمی‌آورند (همان).



می‌توانیم الگوهای کلان را بدون آن که به آن‌ها به‌عنوان موجودیت‌های شیء گشته بنگریم، به‌عنوان مجموعه پویایی از شبکه‌های زنجیره‌ای از برخوردهای محلی که کالینز آن‌ها را «زنجیره‌های مناسک تعامل» می‌نامد، تعریف کنیم. او اجزای سازنده هر مناسک تعامل را چنین برمی‌شمارد:

- وجود یک گروه از افراد یا حداقل دو فرد (که به لحاظ فیزیکی در کنار هم حضور دارند)؛
- تمرکز توجه آن‌ها بر روی یک شیء یا کنش واحد متمرکز؛
- اشتراک در روحیه و عاطفه؛
- افزایش شدت تمرکز آن‌ها بر روی موضوع واحد و عواطف مشترک (حرکات بدنی، کنش‌های گفتاری و حتی فرکانس صدای مشترک).

وقتی هماهنگی خرد تشدید شد، افراد موجود در وضعیت مشابه قرار می‌گیرند، به احساس هویت واحد دست می‌یابند (همان). در نتیجه، افراد احساس می‌کنند اعضای یک گروه هستند و نسبت به یکدیگر وظایف اخلاقی دارند.

افرادی که در زنجیره‌های مناسک تعامل مشارکت می‌کنند با انرژی عاطفی پُر می‌شوند. میزان انرژی عاطفی آن‌ها متناسب با شدت و ضعف مناسک تعامل کاهش یا افزایش می‌یابد. انرژی عاطفی شدت وابستگی افراد به اهداف نمادین گروه را افزایش می‌دهد. مشارکت مناسک شدید، سطح انرژی عاطفی افراد را بالا می‌برد و عدم شرکت در تعامل، آن را کاهش می‌دهد. فرد در نتیجه مناسک تعامل، به ذخیره‌ای از نمادها دست می‌یابد. این ذخیره نمادین سرمایه فرهنگی فرد است (Collins, 2000:23).

کالینز از مفاهیم و مقدمات نظری بالا برای تبیین تولید و تحول فلسفه‌ها استفاده می‌کند. به اعتقاد کالینز، جهان اندیشه، شامل مناسک تعامل میان روشنفکران است که به تولید ایده‌ها و متون ختم می‌شوند. زنجیره تعامل متفکران، همان موقعی است که برای صحبت‌های جدی (نه برای جامعه‌پذیر شدن یا عمل کردن) کنار هم می‌نشینند. در جریان استدلال و ورزی متفکران، و در جریان بحث و سخنرانی کردن آن‌هاست که مقوله مقدس حقیقت امکان ظهور می‌یابد.

خواندن و نوشتن هم بخشی از مناسک تعامل است. در جهان مدرن متفکران خلاقیت خود را بر روی کاغذ می‌آزمایند، اگرچه گاهی آن را به‌طور شفاهی مطرح می‌سازند. نوشتن افراد را قادر می‌سازد تا از حال بی‌واسطه فراتر روند. در حقیقت، همین ساختارهای تعامل چهره‌به‌چهره است که در طول حیات بشر به‌عنوان منبع انرژی عاطفی آن عمل کرده است. همین تعاملات در عرصه تفکر هم مؤثرند. ارتباطات شخصی میان معلمان برجسته و دانشجویانی که بعداً برجسته می‌شوند، سازنده زنجیره تعاملات میان‌نسلی است. مهم‌تر این‌که، اشیای مقدس فکری تنها زمانی خلق می‌شوند و به حیات خود ادامه می‌دهند که گردهمایی‌هایی برای گرامی داشتن آن‌ها وجود داشته باشد. در سخنرانی‌ها و کنفرانس‌هاست که اعضای اجتماع علمی گرد هم می‌آیند، توجه اعضا روی یک موضوع متمرکز می‌شود و عواطف خاصی پیرامون اشیای مقدس برانگیخته می‌شود (Collins, 2000:24).

کالینز مؤلفه‌هایی برای مناسک تعامل در نظر می‌گیرد: سرمایه فرهنگی، انرژی عاطفی، خلاقیت، ساختار فرصت، فضای توجه نمادین، و عضویت در حوزه پژوهشی.

از نظر کالینز دنیای روشنفکران، گفتگوی انبوه و عظیمی است که سرمایه فرهنگی را در مناسک چهره‌به‌چهره و ادواری در نوشته‌ها به گردش درمی‌آورد. سرمایه فرهنگی، از نمادهای عضویت و نمادهایی مشابه حقیقت و امر مقدس در گروه است که در طول زمان در جریان مرادفات به افراد منتقل می‌شود و در طول زمان نیز می‌تواند تغییر کند (Collins, 2000: 30).

شبکه روشنفکران، شبکه‌ای قشر بندی شده است که در آن دارندگان سرمایه فرهنگی و عاطفی تمایل دارند به رأس شبکه صعود کنند. در دنیای متفکران هرکس سعی می‌کند خود را در کانون مباحثه قرار دهد و توجه بقیه را از طریق تأکید بر جدید بودن و مهم بودن ایده‌های ارائه شده به سوی خود جلب کند. مؤثرترین سرمایه فرهنگی، کشف کردن است. به علاوه، افراد باید معماهایی کشف کنند که برای فعالیت آینده همکارانشان بیشترین اهمیت را داشته باشد. میزان انرژی عاطفی افراد نیز به سرمایه فرهنگی آن‌ها و نیز چگونگی جریان یافتن انرژی عاطفی و سرمایه فرهنگی دیگران بستگی دارد (Collins, 2000:21).

به اعتقاد کالینز، دنیای تفکر، نظامی متشکل از چندین شبکه است که در آن‌ها افراد بر اساس میزان سرمایه فرهنگی و انرژی عاطفی شان قشر بندی شده‌اند. حرکت و تحول اندیشه نیز بر اساس تضاد درون این شبکه‌ها و تضاد اصلی میان کلیت شبکه‌ها با یکدیگر به وجود می‌آید. در درون این شبکه‌ها، اصل بر شناختن دستاوردهای گذشتگان، ایجاد زمینه‌های پژوهشی جدید و نفوذ در آینده است. در دوره‌های خلاقیت و نوآوری، سرمایه فرهنگی به حدی گسترش می‌یابد که دائماً معماهای جدید طرح می‌شوند و در دوره‌های رکود، سرمایه فرهنگی به دارایی موزه حافظه برخی افراد تبدیل می‌شود.

به باور وی، قانون حاکم بر شبکه‌های فکری، قانون «تعداد اندک» است. بر پایه این قانون، تعداد دیدگاه‌های رقیب در هر دوران بین سه تا شش دیدگاه است. از سه دیدگاه کمتر نمی‌شود، زیرا هر دیدگاهی به ضد خود نیازمند است. از شش هم بیشتر نمی‌شود، زیرا به لحاظ تجربی امکان چندشاخه شدن زیاد وجود ندارد (Collins, 2000:32). به اعتقاد کالینز، درون این ساخت، فرآیند آفرینش فکری از طریق برخورد های شخصی صورت می‌گیرد، فرآیندی که به وسیله انرژی عاطفی و سرمایه فرهنگی افرادِ درگیر در آن دامن زده شده و تشدید می‌شود.

هدف کالینز صورت بندی یک تئوری عام و جهانی تغییر فکری است که در مورد تمامی سنت‌های فکری متفاوت موجود در جوامع انسانی قابل قبول باشد. کالینز نیز همچون وسنو با پرداختن به نیرو و عنصر کلی مشترک در تمامی سنت‌های فکری، درباره مسائل خاص هر یک از این سنت‌ها و تفاوت‌های ظریف و اساسی موجود در مباحث و مجادلات فلسفی که جهان بینی‌های متفاوت فکری را خلق می‌کند، ساکت است. در حقیقت، هر دو نظریه پرداز در تبیین این مسئله که چگونه قلمرو گفتمانی و محتوای واقعی ایده‌ها شکل می‌گیرد و این که چه عواملی درون مایه و جهت گیری سیاسی- اجتماعی ایده‌ها را مشخص می‌کنند، با شکست روبرو می‌شوند (Collins, 2000:37).

سرمایه فرهنگی توسط انرژی عاطفی افراد در اجتماعات به چرخش درمی‌آید. از نظر کالینز انرژی عاطفی نیرویی است که از مشارکت موفقیت آمیز در یک «مناسک تعامل» حاصل می‌شود. این نیرو و پیوستاری است که یک سر آن اطمینان و اعتماد به نفس، اشتیاق و احساس خوب و مثبت درباره خویش است و سپس به سطح

میانی که می‌رسد شدت هیجانات عاطفی کمتر می‌شود و به اندازه متوسط و معمولی می‌رسد. اما سر دیگر آن افسردگی، فقدان ابتکار، بی‌ارادگی و احساسات بد منفی درباره خویش است (Collins, 2000:22). از نظر او، انرژی عاطفی نیروی اجتماعی است نه الزاماً فردی، زیرا بسته به تجربه اخیر اجتماعی نوسان می‌یابد. کالینز در نگاه پیوستاری انرژی عاطفی را به همراه خلاقیت و سرمایه فرهنگی تعریف می‌کند.

در نظریه «مناسک تعامل» کالینز، انرژی عاطفی نیرویی است که بسته به تجربه‌های بلافصل و اخیر فرد در تعاملات بالا و پایین می‌رود. از نظر او مناسک اجتماع فکری، سخنرانی‌ها و همایش‌هاست که سخنگویان در آن مرکز توجه قرار می‌گیرند، سنت‌ها و اندیشه‌ها تداوم اجتماع فکری در طول زمان هستند؛ پس انرژی عاطفی فردی در اجتماع فکری بر اساس نوع تماس‌هایش در این میدان با اشیای مقدس فکری و فرارگرفتن در مرکز توجه بالا و پایین می‌شود (Collins, 2004:205). انرژی عاطفی محصول دوره طولانی از مناسک تعامل است که از توافق بالا با تمرکز بر یافتن پیوستار احساس به دست می‌آید که ما می‌توانیم آن را «سازگاری» هیجان جمعی یا همبستگی بنامیم. اما انرژی عاطفی سازگاری یا هماهنگی نیست؛ انرژی عاطفی یک پیامد است که حتی بعد از (مرگ و رفتن) افراد باقی می‌ماند و در موفقیت تقویت می‌شود (Collins, 2004:134). متغیر اساسی انرژی عاطفی افراد این است که افراد تا چه اندازه و با چه شدتی در فعالیت‌های نمادین مشارکت می‌کنند. کسانی که با انرژی عاطفی خوبی کار خود را شروع می‌کنند، با گذشت زمان پُرانرژی‌تر می‌شوند (Collins, 2004:160).

او بر اساس روان‌شناسی کیت سیمونت، رابطه خلاقیت و تولید بالای علمی را بررسی می‌کند. به نظر او، افراد خلاق کسانی هستند که آثار انبوهی دارند، تنوع گسترده‌ای به کارهای خود می‌دهند و ترکیب جدید اندیشه‌ها را آزمایش می‌کنند که اجتماع فکری بعضی از آن‌ها را مورد تصدیق و تکریم قرار می‌دهد. بسیاری از مطالعات اثبات می‌کند که اشخاص خلاق میل شدیدی به بیان قضاوت‌های مختص به خویش دارند که این میل به نوبه خود به فرصت‌های استقلال و تجربه‌های نو در کودکی بستگی دارد. دانشمندان در یک دوره‌ای از انزوا به نوشتن روی می‌آورند، اما این انزوا مدت کوتاهی طول می‌کشد و فرصتی برای به تصویر کشیدن تمام سرمایه‌هایی است که از جریان ارتباطات و شرکت در مناسک تعامل به دست آورده‌اند تا در قالب متون و نوشتار به تصویر بکشند و به مدد آن نظرات متهورانه خود را بیان کنند (Collins, 2000:34).

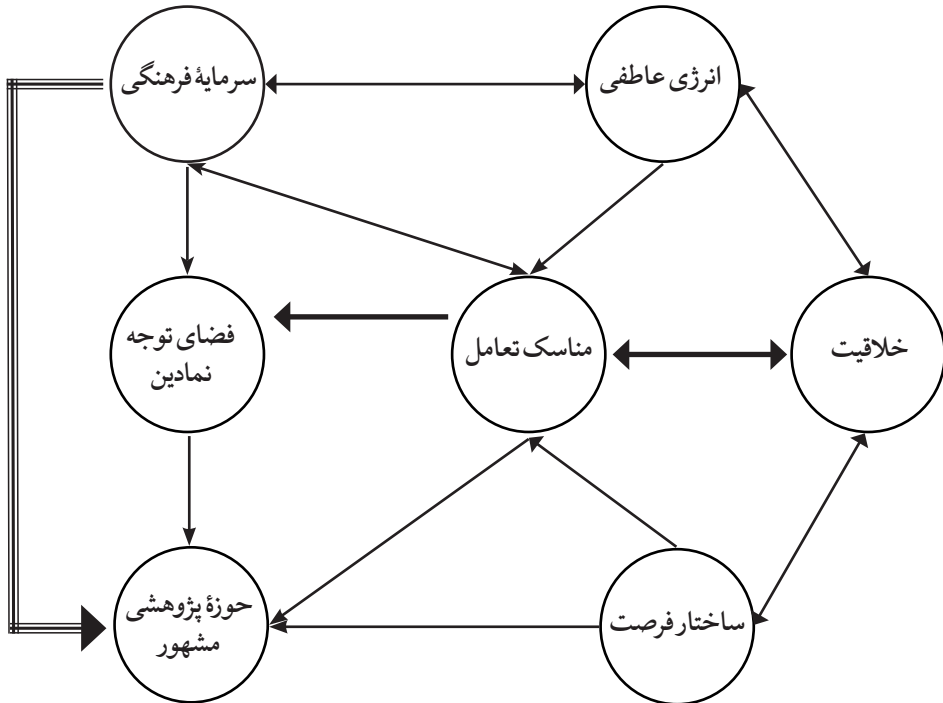
مناسک تعامل پیوستاری است که افراد بر روی آن لحظه به لحظه از وضعی به وضع دیگر حرکت می‌کنند. در پویایی ساختار، کنشگران نیز عاملان اصلی این پویایی به شمار می‌آیند (Collins, 2000:37). از نظر کالینز، فضای بسته‌ای وجود ندارد که تنها در آن فضا سرمایه‌ها مختص به افراد خاص باشد. سرمایه‌های فرهنگی در میان این شبکه‌ها جاری می‌شود، اما بیش از همه اشخاصی را بهره‌مند می‌سازد که زودتر از دیگران (هنگامی که این سرمایه هنوز تازه است) به آن دسترسی دارند. انرژی عاطفی نیز در میان این شبکه‌ها جریان دارد. کالینز این ساختار و حرکت افراد و استراتژی‌های افراد را همچون بازار بسته و محدود در نظر می‌گیرد. بازار به مثابه میدانی است که اشخاص در آن به یکدیگر دسترسی دارند و هر آنچه در میدان فکری اتفاق می‌افتد، جویندگان توجه به عنوان مناسک تعامل مختلف با شدت کم و پایین تجربه می‌کند (Collins, 2000:39-40).

فضای توجه نیز در نظریه کالینز جایگاه خاصی دارد و تمام عناصر و کنش‌ها حول دستیابی این فضا حرکت می‌کنند. کالینز افزایش انرژی عاطفی و سرمایه فرهنگی را با هدف کسب این فضای توجه دارای ارزش می‌داند و نظریه او نیز بر چگونگی چرخش بیشتر سرمایه فرهنگی و انباشت انرژی عاطفی و ظهور خلاقیت برای گرفتن این فضا تأکید دارد. در قشر بندی سرمایه فرهنگی و انرژی عاطفی، نکته کلیدی مدنظر کالینز عضویت در شبکه اجتماعی مرکزی است که حتی با پرتولید بودن نیز همبستگی دارد؛ زیرا این امر باعث نزدیکی به هسته مرکزی نیز و بخش است که سرمایه فرهنگی انباشتی را در خود دارد و موجب سهولت انتقال سریع سرمایه فرهنگی می‌شود. از نظر کالینز، در اکتشافات جدید و تبیین آن‌ها، سرعت نقش تعیین کننده‌ای دارد و کسانی که پیوند محکمی با شبکه‌های اجتماعی داشته باشند، جلوتر از دیگران خواهند بود. کالینز در اینجا چگونگی پیوند گروهی و جلوتر بودن از دیگران را این گونه بیان می‌کند که مزیت پیوند به اجتماعات مرکزی، اطلاع فرد از کانون توجه گروه است. افرادی که پیوند نزدیکی با هسته و شبکه اجتماعی مرکزی دارند، از سرمایه فرهنگی و بالتبع از انرژی عاطفی بالایی برخوردار هستند (Collins, 2000: 45-46).

کالینز موفقیت و داشتن انرژی عاطفی و سرمایه فرهنگی را منوط به عامل مهمی چون نزدیکی به شبکه اجتماعی مرکزی می‌داند که این ساختار فرصت محدود است و برای همه یکسان نیست. در حالی که اعضای هستند که به صورت بالقوه دارای خلاقیت‌اند، اما به دلیل نابرابری در ساختار فرصت این امکان را از دست می‌دهند. در واقع کالینز با تغییر اجتماعی از خلاقیت و شهرت (که آن‌هم در اجتماع تعریف می‌شود)، نابرابری و تمرکز قدرت در دست عده‌ای خاص (که مرکز شبکه را در دست دارند) توجیه می‌کند. او با برشمردن ویژگی‌های شخصی آن‌ها مانند موانع خانوادگی، بارها متذکر می‌شود که ساختار فرصت ضعیف این افراد است که منجر به پایین بودن انرژی عاطفی و به ویژه سرمایه فرهنگی آن‌ها و نهایتاً مانعی برای بروز خلاقیت، شهرت و پرتولید بودن آن‌ها می‌شود (البته این موانع فکری که شخصی است، با اتکا به چهارچوب ساختاری و فرصتی کالینز قابل قبول نیست).

در مجموع، موضوع ارتباطات علمی، مدت‌ها قبل از شکل‌گیری جامعه‌شناسی علم مورد توجه جامعه‌شناسان قرار گرفته است. جامعه‌شناسی علم بوردیو بر مبنای مفاهیمی چون میدان، سرمایه، و منازعه ساخته شده است که در فضای یک بازی یعنی میدان قرار می‌گیرند. کنشگران این میدان دارای استقلال، سرمایه و منافع هستند که در منازعه با یکدیگر روبه‌رو می‌شوند تا به حفظ یا دگرگونی میدان نیرو و کمک کنند. هاگستروم بر مبنای مدل تبادل و بازار درونی علم دانشمندان به مبادله تولیدات علمی خود مباردت می‌ورزد. در مقابل در نظریه کنشگر-شبکه، بازیگران علمی کنشگران انسانی و غیرانسانی هستند که ماهیت و ذهنیت از پیش تعیین شده دارند، ولی به محض اینکه در شبکه واقع شدند وادار به نقش آفرینی می‌شوند و تعاملات را شکل می‌بخشند و برای شکل‌گیری شبکه‌ها باهم مرتبط می‌شوند. کنشگر-شبکه می‌گوید حقایق بر ساخته می‌شوند و هویت خود را در رابطه با سایر پدیده‌ها کسب می‌کنند.

کالینز در مطالعه خود که ۲۵۰۰ سال از فعالیت روشنفکران را شامل می‌شود، تلاش می‌کند به شناسایی قانون‌های حاکم بر فراز فرود شبکه روشنفکران نائل آید و از طریق تحلیل‌های کمی و کیفی، اصول و اساس حاکم بر تولد، بلوغ، شکوفایی و زوال شبکه روشنفکران را در تمام جهان به نمایش بگذارد.



شکل شماره ۱: مدل تحلیلی آسیب‌شناسی ارتباطات علمی

#### فرضیه‌ها

- بین مناسک تعامل و عضویت در حوزه پژوهشی مشهور، رابطه وجود دارد.
- بین سرمایه فرهنگی و حوزه پژوهشی مشهور رابطه دارد.
- بین انرژی عاطفی و حوزه پژوهشی مشهور رابطه وجود دارد.
- بین خلاقیت و حوزه پژوهشی مشهور رابطه وجود دارد.
- بین ساختار فرصت و حوزه پژوهشی مشهور رابطه وجود دارد.

#### ۴. روش‌شناسی

روش تحقیق در این بررسی پیمایش بود و جمعیت آماری آن از بین ۳۰۳ نفر اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های استان ایلام (دانشگاه علوم پزشکی، دانشگاه ایلام، دانشگاه پیام نور مرکز ایلام) در سال ۱۳۹۵ انتخاب شدند. حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران، ۱۷۰ به دست آمد.

نمونه‌گیری مورد استفاده در پژوهش، نمونه‌گیری طبقه‌بندی متناسب بوده و گردآوری داده‌ها از طریق پرسشنامه محقق ساخته انجام شده است. پس از انجام پیش‌آزمون و رفع نواقص، گردآوری داده‌ها از طریق مراجعه مستقیم به اعضای هیئت علمی صورت گرفته است. در این تحقیق برای اندازه‌گیری پایایی از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است. ابتدا در قالب پیش‌آزمون، برای سنجش سازگاری درونی گویه‌ها معرف‌هایی در پرسشنامه گنجانده و تعداد ۳۰ پرسشنامه در بین اعضای هیئت علمی توزیع شد. سپس نتایج به دست آمده در سطح نمونه مورد بررسی قرار گرفت و بعد از محاسبه پایایی، سؤالاتی که باعث پایین آمدن پایایی کل می‌شدند حذف شدند. نتایج آلفای کرونباخ به صورت زیر است:

جدول شماره ۱: میزان پایایی مقیاس‌های تحقیق

مقدار آلفا	متغیر
۰/۸۵۷	مناسک تعامل
۰/۸۹۶	سرمایه فرهنگی
۰/۸۳۲	انرژی عاطفی
۰/۸۳۰	خلاقیت
۰/۸۵۵	ساختار فرصت
۰/۷۵۹	فضای توجه نمادین
۰/۸۶۷	حوزه پژوهشی معروف

همان‌طور که در جدول بالا مشاهده می‌شود، گویه‌ها از سازگاری درونی بالایی برخوردارند، بنابراین به همین ترتیب در پرسشنامه نهایی مورد استفاده قرار گرفتند.

حوزه پژوهشی «مشهور» در این پژوهش، در دو بُعد «تمایل و عضویت در رشته و حوزه مربوط» و «میزان ارتباط با حوزه پژوهشی فرد و مفید بودن آن و اشتها به واسطه این ارتباط» اندازه‌گیری شده است. «مناسک تعامل» با سه بُعد «تمایل به شرکت در همایش‌ها، سخنرانی در آن‌ها»، «تمایل به عضویت در انجمن‌های علمی، میزان ارتباطات در همایش‌ها و تداوم آن‌ها» و «احساس همبستگی و خلق ایده در آن‌ها» عملیاتی شده است. همچنین «سرمایه فرهنگی» در چهار بُعد «آشنایی با متفکران»، «میزان ارجاع»، «آشنایی با مباحث رشته» و «نشر و آشنایی با انتشارات» اندازه‌گیری شده است.

برای سنجش «انرژی عاطفی»، اشتیاق به شنیدن خبرهای علمی، اشتیاق برای خواندن آخرین کتاب‌های حوزه و رشته، آشناسدن با متفکرین جدید و علاقه به زندگی بزرگان رشته استفاده شده است. در مفهوم «خلاقیت»، ایجاد مفاهیم جدید در رشته، ترکیب اندیشه‌های قدیمی با جدید و انتشار اثر واجد نوآوری (کتاب و مقاله) مدنظر بوده است. در مفهوم ساختار فرصت نیز میزان دسترسی افراد به منابع (کتاب،

مقاله و مجله) اندازه‌گیری شده است. برای عملیاتی کردن متغیر «فضای توجه نمادین» نیز توجه و تمرکز به شخصیت نمادین در رشته، متون نمادین (کتاب، مجله)، مفهوم خاص، و آگاهی از تمرکز دیگران به این تمرکز نمادین مورد توجه بوده است.

## ۵. یافته‌ها

### ۵-۱. بررسی ارتباط متغیرهای مستقل با همدیگر

برای بررسی ارتباط متغیرهای مستقل با همدیگر و با حوزه پژوهشی مشهور، از ضرایب همبستگی پیرسون استفاده شده است. جدول زیر نتایج ارتباط این متغیر با سایر متغیرها را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۲: آزمون همبستگی پیرسون بین متغیرهای مستقل و حوزه پژوهشی مشهور

حوزه پژوهشی مشهور	ساختار فرصت	فضای توجه نمادین	خلاقیت	انرژی عاطفی	مناسک تعامل					
					۰.۴۱۹	ضریب پیرسون	انرژی عاطفی			
					۰.۰۰۰	سطح معناداری				
					۱۷۰	تعداد				
					۰.۱۳۶	۰.۲۸۴	ضریب پیرسون	خلاقیت		
					۰.۰۷۷	۰.۰۰۰	سطح معناداری			
					۱۷۰	۱۷۰	تعداد			
					۰.۱۷۶	۰.۲۸۶	۰.۳۸۱	ضریب پیرسون	فضای توجه نمادین	
					۰.۰۲۲	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	سطح معناداری		
					۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰	تعداد		
					۰.۳۸۹	۰.۰۶۵	۰.۲۳۹	۰.۲۷۸	ضریب پیرسون	ساختار فرصت
					۰.۰۰۰	۰.۳۹۹	۰.۰۰۲	۰.۰۰۰	سطح معناداری	
					۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰	تعداد	
۰.۳۲۴	۰.۴۰۸	۰.۱۸۱	۰.۴۱۹	۰.۴۷۳	ضریب پیرسون	حوزه پژوهشی مشهور				
۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۱۸	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	سطح معناداری					
۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰	تعداد					
۰.۱۷۹	۰.۱۲۰	۰.۳۵۶	۰.۰۸۹	۰.۱۳۰	۰.۱۹۱	ضریب پیرسون	سرمایه فرهنگی			
۰.۰۲۰	۰.۱۱۸	۰.۰۰۰	۰.۲۴۷	۰.۰۹۰	۰.۰۱۳	سطح معناداری				
۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰	تعداد				

در جدول، اعداد مربوط به متغیرهایی برجسته‌تر شده‌اند که رابطه معنادار باهم ندارند. به استثنای رابطه ساختار فرصت و خلاقیت، انرژی عاطفی و خلاقیت، سرمایه فرهنگی و انرژی عاطفی، سرمایه فرهنگی و خلاقیت، سرمایه فرهنگی و ساختار فرصت، بقیه متغیرها باهم رابطه معنادار دارند.

نتایج حاصل از جدول شماره ۲ حاکی از آن است که بین مناسک تعامل و حوزه پژوهشی مشهور رابطه وجود دارد. همچنین بین انرژی عاطفی و فضای توجه نمادین رابطه معناداری وجود دارد. وجود انرژی عاطفی در افراد به این معناست که افراد تا چه اندازه و با چه شدتی در فعالیت‌های نمادین مشارکت می‌کنند. با توجه به این نتایج می‌توان نتیجه گرفت که برای اعضای یک اجتماع، مکانی وجود دارد که در آن به تعامل می‌پردازند و خود را پایبند به مشارکت و تعامل با اعضای دیگر در طول زمان در جریان مراددهای دیگر می‌دانند. همچنین در جریان این مراددها و استمرار آن‌هاست که جنبه مناسکی بودن تعامل ظهور می‌یابد. افزون بر آن، ارتباط با حوزه پژوهشی مشهور با انرژی عاطفی افراد رابطه دارد. افرادی که از طریق تجربه‌های قبلی شان، ایستاد نشان و مشارکتشان در حوزه پژوهشی دسترسی خوبی به سرمایه فرهنگی دارند، انرژی عاطفی بالایی نیز دارند. همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود، بین انرژی عاطفی و ارتباط با حوزه پژوهشی مشهور رابطه وجود دارد. این بدان معناست که افزایش فضای توجه نمادین با دیگر افراد، زمینه را برای ارتباط بیشتر با حوزه پژوهشی مشهور فراهم می‌کند.

طبق جدول فوق، بین خلاقیت و فضای توجه نمادین رابطه معناداری وجود دارد. بدین معنی که افزایش خلاقیت فرد باعث می‌شود فضای توجه نمادین نیز افزایش یابد؛ چیزی که اعضا را به هم پیوند می‌دهد تا بر سر مسائل علمی با هم توافق داشته باشند.

حوزه پژوهشی مشهور با نوآوری و خلاقیت ارتباط دارد و این امر بیانگر دانشی ضمنی است که از طریق تماس‌های شخصی در مرکز اجتماع به فرد منتقل می‌شود. البته کالینز اشاره می‌کند در رشته علوم انسانی دسترسی به فناوری پژوهشی و سرعت بالا در بیان اکتشافات و دسترسی سریع به خط مقدم بی‌ثبات ابزارهای پژوهشی با اطلاعاتی که خیلی زود منسوخ می‌شوند، چنین اولویتی ندارند؛ اما رقابت بر سر داعیه‌های محوری یکسان در باره اهمیت فکری است که اهمیت دارد. طبق جدول فوق، بین خلاقیت و حوزه پژوهشی مشهور رابطه وجود دارد.

بر اساس یافته‌ها، همچنین بین ساختار فرصت و فضای توجه نمادین رابطه معناداری وجود دارد؛ بدین معنا که هرچه فرد دارای فرصت علمی بیشتری باشد، فضای توجه بیشتری را می‌تواند کسب کند. ساختار فرصت برای فرد از طریق ارتباط با دیگر افراد امکان‌پذیر است و این فرصت در ارتباط با حوزه پژوهشی مشهور به خاطر وجود افرادی با سرمایه فرهنگی، انرژی عاطفی و همچنین خلاقیت بالا بیشتر است؛ به خاطر همین افراد تمایل زیادی دارند که با این حوزه پژوهشی ارتباط داشته باشند. ارتباط با حوزه پژوهشی مشهور (به دلیل وجود افراد برجسته در آن حوزه)، ساختار فرصت بیشتری را برای دانشمندان ایجاد می‌کند. بین سرمایه فرهنگی و فضای توجه نمادین نیز رابطه معناداری وجود دارد؛ بدین معنا که اگر سرمایه فرهنگی در فرد بیشتر باشد، فضای توجه نمادین بین این فرد و سایر افراد اعضای هیئت علمی بیشتر می‌شود. کالینز افزایش سرمایه فرهنگی را با هدف کسب این فضای توجه دارای ارزش می‌داند و نظریه او نیز بر چگونگی چرخش بیشتر سرمایه فرهنگی و انباشت انرژی عاطفی و ظهور خلاقیت برای گرفتن این فضای توجه تأکید دارد. سرمایه فرهنگی نیز بر اساس نتایج گزارش شده در جدول بالا، با حوزه پژوهشی مشهور رابطه دارد. این نتیجه بیانگر آن است که کسب سرمایه فرهنگی در نتیجه پیوند با حوزه پژوهشی مشهور است که پس از



انتشار اولین مقاله فرد به‌عنوان دانشمند یا پژوهشگر به رسمیت شناخته می‌شود، ولی فقط یکی از اعضای موقت اجتماع علمی می‌شود. اغلب افرادی که در این گروه موقت قرار می‌گیرند، مستعد بازگشت به میان غیرفعالان هستند. فرد پس از انتشار دو یا چند اثر، وارد حلقه بیرونی دنیای فعالان می‌شود.

## ۲-۵. آزمون فرضیات

فرضیه اول: بین مناسک تعامل و عضویت در حوزه پژوهشی مشهور، رابطه وجود دارد. برای آزمون این فرضیه از رگرسیون خطی استفاده شده است. بر اساس جدول زیر، مقدار ضریب تعیین تعدیل شده برابر با ۲۱ درصد است که نشان می‌دهد متغیر مستقل مناسک تعامل توانسته است ۲۱ درصد تغییرات متغیر وابسته حوزه پژوهشی مشهور را تبیین کند. بین مناسک تعامل و حوزه پژوهشی مشهور رابطه معناداری وجود دارد. مقدر بتا  $0/473$  است که نشان‌دهنده رابطه در سطح متوسط بین دو متغیر است.

جدول شماره ۳: خلاصه مدل

مدل	ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	خطای استاندارد برآورد
	$0/473$	$0/223$	$0/219$	$2/04$

جدول شماره ۴: ضریب رگرسیون

مقدار احتمال	t	ضرایب غیر استاندارد		مقدار ثابت
		B	Std. Error	
$0/000$	$4/959$	$0/150$	$0/837$	مقدار ثابت
$0/000$	$6/953$	$0/238$	$0/034$	مناسک تعامل

فرضیه دوم: بین سرمایه فرهنگی با حوزه پژوهشی مشهور رابطه وجود دارد.

برای آزمون این فرضیه با استفاده از رگرسیون خطی رابطه بین سرمایه فرهنگی و ارتباط با حوزه پژوهشی مشهور گرفته شد. بر اساس نتایج جداول زیر، مقدار ضریب تعیین تعدیل شده ۲ درصد است که نشان می‌دهد متغیر مستقل سرمایه فرهنگی توانسته است ۲ درصد از تغییرات وابسته ارتباط با حوزه پژوهشی را تبیین کند. بین متغیر سرمایه فرهنگی و ارتباط با حوزه پژوهشی مشهور رابطه معنادار و مثبتی وجود دارد. مقدار بتا برابر با  $0/179$  است که نشان‌دهنده تأثیر ضعیف متغیر مستقل بر وابسته است.

جدول شماره ۵: خلاصه مدل

ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	خطای استاندارد برآورد
۰/۱۷۹	۰/۰۳۲	۰/۰۲۶	۲/۲۸۷۱۹

جدول شماره ۶: ضریب رگرسیون

مقدار احتمال	t	ضرایب غیراستاندارد		ضرایب استاندارد	
		Beta	Std. Error		
۰/۰۰۰	۲۸/۱۳۲		۱/۳۲۸	۹/۲۱۳	مقدار ثابت
۰/۰۲۰	۲/۳۵۶	۰/۱۷۹	۰/۰۰۴	۰/۰۱۱	انرژی عاطفی

فرضیه سوم: بین انرژی عاطفی و حوزه پژوهشی مشهور رابطه وجود دارد.

بر اساس جدول، مقدار ضریب تعیین تعدیل شده برابر با ۱۷ درصد است که نشان می‌دهد متغیر مستقل انرژی عاطفی توانسته است ۱۷ درصد تغییرات متغیر وابسته حوزه پژوهشی مشهور را تبیین کند. طبق جدول زیر بین متغیر انرژی عاطفی و ارتباط با حوزه پژوهشی مشهور رابطه معناداری وجود دارد؛ بدین معنی که افزایش انرژی عاطفی منجر به ارتباط بیشتر با حوزه پژوهشی مشهور می‌شود. مقدار بتا برابر با ۰/۴۱۹ است که نشانگر رابطه متوسط بین دو متغیر است.

جدول شماره ۷: خلاصه مدل

ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	خطای برآورد استاندارد
۰/۴۱۹	۰/۱۷۶	۰/۱۷۱	۲/۱۱۰۵۱

جدول شماره ۸: ضریب رگرسیون

مقدار احتمال	t	ضرایب غیراستاندارد		ضرایب استاندارد	
		Beta	Std. Error		
۰/۰۱۲	۲/۵۳۹		۱/۱۶۵	۲/۹۵۸	مقدار ثابت
۰/۰۰۰	۵/۹۸۵	۰/۴۱۹	۰/۰۶۱	۰/۳۶۴	انرژی عاطفی

فرضیه چهارم: بین خلاقیت و حوزه پژوهشی مشهور رابطه وجود دارد.

برای آزمون این فرضیه، رگرسیون خطی بین خلاقیت و ارتباط با حوزه پژوهشی مشهور گرفته می‌شود. رابطه بین خلاقیت و ارتباط با حوزه پژوهشی مشهور بر اساس جدول‌های مقدار ضریب تعیین تعدیل شده برابر ۲ درصد است که نشان می‌دهد متغیر مستقل خلاقیت توانسته ۲ درصد از تغییرات متغیر وابسته ارتباط با حوزه پژوهشی مشهور را تبیین کند.

بین متغیر خلاقیت و ارتباط با حوزه پژوهشی مشهور رابطه معناداری وجود دارد. بدین معنی که با افزایش خلاقیت فرد میزان ارتباط با حوزه پژوهشی مشهور بیشتر می‌شود. مقدار بتا ۰/۱۸۱ است که رابطه ضعیفی را بین دو متغیر نشان می‌دهد.

جدول شماره ۹: خلاصه مدل

مدل	ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	خطای استاندارد برآورد
	۰/۱۸۱	۰/	۰/۰۲۷	۲/۲۸۶۱۸

جدول شماره ۱۰: ضریب رگرسیون

مقدار احتمال	t	ضرایب غیراستاندارد		مقدار ثابت
		Beta	Std. Error	
۰/۰۰۰	۲۲/۵۶۴		۰/۳۹۹	۹/۰۰
۰/۰۱۸	۲/۳۸۸	۰/۱۸۱	۰/۰۳۴	۰/۸

فرضیه پنجم: با افزایش «ساختار فرصت‌های علمی»، ارتباط با حوزه پژوهشی مشهور نیز بهتر می‌شود.

با افزایش «ساختار فرصت‌های علمی»، ارتباط با حوزه پژوهشی مشهور نیز بهتر می‌شود. بر اساس جداول زیر، مقدار ضریب تعیین تعدیل شده برابر با ۱۰ درصد است که نشان می‌دهد متغیر مستقل ساختار فرصت توانسته ۱۰ درصد از تغییرات متغیر وابسته ارتباط با حوزه پژوهشی مشهور را تبیین کند. بین متغیر ساختار فرصت و ارتباط با حوزه پژوهشی مشهور رابطه معناداری وجود دارد. مقدار بتا ۰/۳۲۴ است و نشانگر رابطه متوسط بین دو متغیر است.

جدول شماره ۱۱: خلاصه مدل

مدل	ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	خطای استاندارد برآورد
	۰/۳۲۴	۰/۱۰۵	۰/۱۰۰	۲/۱۹۹۲۶

جدول شماره ۱۲: ضریب رگرسیون

مقدار احتمال	t	ضرایب غیر استاندارد		ضرایب استاندارد
		B	Std. Error	
۰/۰۰۰	۸/۵۴۴		۰/۷۶۶	۶/۵۴۷
۰/۰۰۰	۴/۴۳۹	۰/۳۲۴	۰/۰۵۲	۰/۲۳۳

### تحلیل عامل تأییدی

همان طور که جدول فوق نشان می دهد، مقدار KMO مناسب تعامل ۰/۸۰۹، سرمایه فرهنگی ۰/۹۲۱، انرژی عاطفی، ۰/۸۷۱، خلاقیت ۰/۹۲۷، ساختار فرصت ۰/۷۵۵، فضای توجه نمادین ۰/۷۹۱ و حوزه پژوهشی مشهور ۰/۷ است که نشان می دهد متغیرهای مورد اشاره قابلیت تحلیل عاملی خوبی دارند.

جدول شماره ۱۳: تحلیل عاملی تأییدی متغیرهای تحقیق

تحلیل عاملی	مناسک تعامل	سرمایه فرهنگی	انرژی عاطفی	خلاقیت	ساختار فرصت	فضای توجه نمادین	حوزه پژوهشی معروف
مقدار KMO	۰/۸۰۹	۰/۹۲۱	۰/۸۷۱	۰/۹۲۷	۰/۷۵۵	۰/۷۹۱	۰/۷۰
آزمون بارتلت	۱۰۱۱/۸	۱۵۵۴/۳	۱۳۸۹/۵	۲۷۱۱/۶	۳۹۱/۲	۸۶۰/۴	۳۲۷/۵
سطح معنی داری	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰

### ۳-۵. معادله رگرسیونی پیش بینی حوزه پژوهشی مشهور

برای ساختن معادله رگرسیونی پیش بینی میزان حوزه پژوهشی مشهور، متغیرهایی که در سطح فاصله ای بوده اند، به عنوان متغیر مستقل و میزان حوزه پژوهشی مشهور به عنوان متغیر وابسته وارد شدند. این روش به وسیله رگرسیون گام به گام انجام شد. به طور کلی، از شش متغیر مستقل فقط سه متغیر وارد معادله شد و بقیه از معادله حذف شدند. متغیرهای طی سه مرحله وارد معادله شدند. همان طوری که جدول زیر نشان می دهد، اولین متغیری که وارد معادله شده، سرمایه فرهنگی است، در مرحله دوم متغیر فضای توجه نمادین و در مرحله سوم یا آخرین مرحله متغیر انرژی عاطفی وارد معادله شده است.

بررسی نتایج به‌دست آمده در مرحله سوم، بیانگر آن است که معادله پیش‌بینی میزان حوزه پژوهشی مشهور می‌تواند  $0/40$  از واریانس متغیر وابسته را پیش‌بینی کند که این مطلب را  $R^2$  در مرحله سوم به ما نشان می‌دهد. مقدار  $R$  یا همبستگی بین مقادیری که به وسیله معادله پیش‌بینی می‌شوند،  $0/63$  است. به عبارت دیگر  $0/63$  مقادیری که پیش‌بینی می‌شود، با مقادیر واقعی یکسان هستند. با توجه به سطح معناداری به‌دست آمده در هر سه مرحله، مقادیر در سطح بالاتر از  $99$  درصد از لحاظ آماری معنادار هستند. از آنجاکه مدل ما توانسته است با استفاده از سه متغیر «سرمایه فرهنگی، فضای توجه نمادین و انرژی عاطفی»،  $0/40$  از واریانس متغیر وابسته را پیش‌بینی کند، می‌توان گفت از قدرت پیش‌بینی خوبی برخوردار است. مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر حوزه پژوهشی مشهور به ترتیب عبارت‌اند از: سرمایه فرهنگی، فضای توجه نمادین و انرژی عاطفی.

همان‌طور که در جدول دیده می‌شود، مقدار  $R^2$  در مرحله اول  $0/278$  بوده که در مرحله دوم  $0/075$  به آن اضافه شده، و به  $0/353$  رسیده است. در مرحله سوم هم  $0/047$  به آن افزوده شده که در نهایت به  $0/40$  رسیده است. دیگر شاخص‌های آماری در جدول زیر آمده است.

جدول شماره ۱۴: متغیرهای وارد شده در معادله رگرسیون چندمتغیره پیش‌بینی تغییرات حوزه پژوهشی مشهور

مرحله	متغیر وارد شده	$R^2$	$R^2$	مقدار افزوده شده به $R^2$	F	مقدار احتمال
اول	سرمایه فرهنگی	$0/527$	$0/278$	-	$64/68$	$0/001$
دوم	فضای توجه نمادین	$0/594$	$0/353$	$0/075$	$45/459$	$0/001$
سوم	انرژی عاطفی	$0/633$	$0/400$	$0/047$	$36/92$	$0/001$

## ۶. بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش به دنبال بررسی آسیب‌شناسی ارتباطات علمی در میان اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های ایلام بوده است. نتایج تحقیق نشان داد در میان اعضای هیئت علمی:

- «مناسک تعامل» در سطح متوسط است؛
- سرمایه فرهنگی مثل چاپ مقاله و کتاب، میزان آشنایی با متفکران قدیم جدید، میزان ارجاع به همکاران، آشنایی با کتاب جدید و کنفرانس‌ها نیز در سطح متوسط است؛
- انرژی عاطفی، شور شوق داشتن برای خبرهای علمی، علاقه داشتن به رشته خود، شور شوق برای شرکت در گردهمایی در سطح بالایی قرار دارد که محرکی برای مناسک تعامل بیشتر و کسب سرمایه فرهنگی بیشتر است.

این یافته‌ها همسو با یافته‌های حاصل از برخی پژوهش‌های دیگر است که موضوع ارتباطات علمی میان اساتید دانشگاه را در دانشگاه‌های دیگر مورد بررسی قرار داده‌اند (Kyvik, Reymert, 2017)؛ هرچند این دسته از مطالعات اغلب دامنه محدودتری از عوامل و متغیرهای مؤثر را مورد توجه قرار داده‌اند.

همچنین بر پایه یافته‌های پژوهش، وضعیت «خلاقیت» که شامل خلق مفاهیم جدید علمی، حل معمای جدید علمی، ترکیب نظریه‌های جدید و قدیم و غیره است در میان اعضای هیئت علمی در سطح متوسط قرار دارد. «ساختار فرصت»، از لحاظ دسترسی به اساتید برجسته، منابع علمی، میزان دسترسی به مقالات جدید، میزان دسترسی به کتاب‌های جدید، میزان دسترسی به مجلات جدید، در میان اعضای هیئت علمی ایلام در سطح متوسط است.

«فضای توجه نمادین» از لحاظ توجه نمادین و خاص اعضای هیئت علمی نسبت به یک استاد خاص به عنوان نماد، میزان تمرکز و توجه اساتید به یک استاد خاص در داخل کشور به عنوان یک شخصیت نمادین و شناخته شده در رشته خود، میزان توجه و تمرکز اساتید به یک استاد خاص به عنوان پدر رشته تحصیلی، میزان توجه و تمرکز اساتید به یک کتاب خاص و مطرح در رشته تحصیلی، میزان توجه و تمرکز به یک مجله علمی-پژوهشی خاص به عنوان مجله‌ای نمادین در رشته تحصیلی و بالاخره میزان توجه و تمرکز به یک مفهوم در میان اعضای هیئت علمی، ضعیف بوده است.

مطابق نتایج به دست آمده بین «مناسک تعامل» و «عضویت در حوزه پژوهشی مشهور»، بین «افزایش سرمایه فرهنگی» و «افزایش فضای توجه نمادین» و «ارتباط بیشتر با حوزه پژوهشی مشهور»، بین «افزایش انرژی عاطفی» و «افزایش فضای توجه نمادین» و «ارتباط بیشتر با حوزه پژوهشی مشهور»، بین «انرژی عاطفی» و «ساختار فرصت» و همچنین بین «خلاقیت» از طریق «فضای توجه نمادین» و «ارتباط با حوزه پژوهشی مشهور» رابطه معناداری وجود دارد.

از آنجا که کسب بخشی از آشنایی افراد با آخرین فناوری پژوهشی از طریق تماس شخصی در اجتماع علمی است، هرچه این ارتباط بیشتر باشد زمینه برای خلاقیت بیشتر برای فرد فراهم می‌شود. طبق یافته‌ها، بین افزایش ساختار فرصت، و افزایش فضای توجه نمادین و ارتباط بیشتر با حوزه پژوهشی مشهور رابطه معناداری وجود دارد. پیوند با هسته حوزه پژوهشی مشهور، زمینه را برای آشنایی فرد با اشخاص دارای سرمایه فرهنگی، خلاقیت و انرژی عاطفی ایجاد می‌کند و همین زمینه‌ای برای پرتولید بودن شخص خواهد بود.

مهم‌ترین ویژگی شبکه علمی در میان اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های ایلام بدین شرح است:

- میزان مناسک تعامل اعضا در سطح متوسطی قرار دارد که این مناسک بیشتر از طریق شرکت در همایش‌ها، عضویت در انجمن‌های علمی است و تمایل کمی برای تعامل با افراد شرکت‌کننده در گردهمایی‌ها به منظور برقراری ارتباط علمی وجود دارد. اعضای یادشده کارهای علمی را معمولاً به صورت انفرادی انجام می‌دهند.
- فضای توجه نمادین ضعیف است؛ بی‌توجهی به آثار دیگر همکاران و فاصله اساتید از مجادلات روز در رشته خود، از ویژگی‌های تعاملات اعضای هیئت علمی است. در مقابل وجود ویژگی‌های مثبتی در بین اعضا از جمله وجود انرژی عاطفی بالا و شور و شوق برای پیگیری مسائل، شور و شوق برای

بحث‌های علمی و شوروشوق برای آشنایی با اندیشه‌های جدید، می‌تواند زمینه‌ای برای تعامل بیشتر بین ایشان باشد. البته عدم همبستگی فکری و نبود تعاملات در راستای «فضای توجه نمادین» نیرویی در راستای مشارکت موفقیت‌آمیز در یک مناسک تعامل ایجاد نمی‌کند. این‌گونه است که انرژی‌ها به جای اینکه منجر به تفکر بیشتر و بیان ایده و جهان‌بینی افراد باشد، در انجام‌دان تحقیقات به صورت فردی بروز می‌یابد.

• تماس شخصی مستمر بین اعضای هیئت علمی، می‌تواند تبادل اطلاعات بین آن‌ها را در پی داشته باشد. از آنجاکه این تماس‌ها در بین اعضا معمولاً کم است و اندک تعامل موجود، به جلسات گروه و دفاع از پایان‌نامه مرتبط است؛ در نتیجه این تعامل کم، منجر به ضعف سرمایه فرهنگی، ضعف خلاقیت و ضعف فضای توجه نمادین در بین اعضا می‌شود. ضعف تعامل همچنین مانع اصلی شکل‌گیری فضای توجه نمادین بین اساتید می‌شود و فقدان فضای توجه، مانع اصلی برای پیونددهندگی و هم‌بستگی بین اعضاست.

## منابع

- ابراهیمی، قربانعلی (۱۳۷۲). اجتماع علمی، ساختار و هنجارهای آن. رهیافت، ۵، ۴۰-۳۰.
- توکل، محمد، ۱۳۷۰، جامعه‌شناسی علم، تهران: حدیث.
- حسن‌زاده، محمد و بقایی، سولماز (۱۳۸۸). جامعه علمی، روابط علمی و هم‌تألیفی. رهیافت، ۴، ۴۱-۳۷.
- خزایی، شهناز (۱۳۹۱). بررسی ارتباطات علمی اعضای هیئت علمی دانشگاه رازی. جامعه اطلاعاتی، ۲۸.
- خسروجردی، محمود، (۱۳۸۷). ترسیم شبکه ارتباطات علمی میان دانشمندان با استفاده از رویکرد «شبکه استنادی». مجله کتابداری، ۴۰(۴۵)، ۱۱۲-۹۷.
- خسروجردی، محمود؛ علیدوستی، سیروس و دوران، بهزاد (۱۳۸۸). مدیریت ارتباطات علمی. تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- شارع‌پور، محمود و فاضلی، محمد (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی علم و انجمن‌های علمی در ایران. تهران: پژوهشکده وزارت علوم.
- صابری، مریم؛ نوکاریزی، محسن و دیانی، محمدحسین (۱۳۹۸). بررسی وضعیت پذیرش و بهره‌گیری پایگاه‌های اطلاعاتی ایران از دیدگاه کاربران: مطالعه موردی پایگاه‌های اطلاعاتی پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران. مطالعات کتابداری و علم اطلاعات، ۱۱(۲)، ۷۲-۵۷.
- صالحی، صادق و ابراهیمی، قربانعلی (۱۳۷۸). بررسی عوامل مؤثر بر فعالیت پژوهشی اعضای هیئت علمی. نامه علوم اجتماعی، ۱۴، ۱۳۸-۱۰۷.
- عباداللهی چندانق، حمید و خستو، زهرا (۱۳۹۱). «اجتماع علمی در دانشگاه‌های ایران: مطالعه موردی دانشکده‌های علوم اجتماعی دانشگاه‌های علامه طباطبایی و تهران». مجله جامعه‌شناسی ایران، ۱۳(۴)، ۵۹-۲۴.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۱). آسیب‌شناسی نظام علمی ایران. کتاب ماه علوم اجتماعی، ۵(۵۸-۵۹)، ۲۷-۲۲.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۶). ناکارآمدی جامعه‌شناسی در ایران. رشد آموزش علوم اجتماعی، ۱۱(۳۷)، ۳۷-۲۱.
- فرهمند، مهناز (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی جامعه‌شناسی علم بوردیو رویکرد کنشگر-شبکه. مجله فلسفه علم، ۱(۷۵-۵۱).
- قانع‌راد، محمدامین و قاضی‌پور، فریده (۱۳۸۱). عوامل هنجاری و سازمانی مؤثر بر بهره‌وری اعضای هیئت علمی.

- فصلنامه نامه پژوهش فرهنگی، ۷ (۴)، ۲۰۴-۱۶۷.
- قانع‌راد، محمدامین و خسرو خاور، فرهاد (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی کنشگران علمی در ایران. تهران: علم.
- قانع‌راد، محمدامین (۱۳۸۵). نقش تعاملات دانشجویان و اساتید در تکوین سرمایه اجتماعی. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۱۷ (۱)، ۲۹-۳.
- قانع‌راد، محمدامین، تعاملات و ارتباطات در جامعه علمی: بررسی موردی در رشته علوم اجتماعی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی.
- قانع‌راد، محمدامین (۱۳۷۹). رشد و افول در ایران، تهران: مدینه.
- قانع‌راد، محمدامین و خسرو خاور، فرهاد (۱۳۹۰). ذهنیت‌های برجسته علوم پایه درباره اجتماع علمی در ایران. فصلنامه انجمن آموزش عالی ایران، ۳ (۴)، ۳۴-۷.
- قانع‌راد، محمد (۱۳۸۶). تعاملات دانشجویان، انگیزش و کنشگری رشته‌ای. تهران: مرکز تحقیقات سیاسی کشور.
- قانع، محمدرضا (۱۳۸۳). آرشيو مدارک الکترونیکی: شیوه‌ای نوین در ارتباطات علمی. مجله اطلاع‌شناسی، ۶، ۷۸-۱۰۰.
- قانع، محمدرضا (۱۳۸۸). ارتباط علمی: از مجله چاپی تا مجله دسترسی آزاد. کتاب ماه اطلاعات ارتباطات و دانش‌شناسی، ۱۲، ۷۶-۷۱.
- محمدی، اکرم (۱۳۸۶). تأثیر ارتباطات علمی بر تولید دانش. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۱، ۷۵-۵۲.
- محسنی، منوچهر (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی جامعه اطلاعاتی. تهران: دیدار.
- داوودپناه، محمدرضا (۱۳۸۶). ارتباط علمی: نیاز اطلاعاتی و رفتار اطلاعاتی، تهران: دبیرش.
- Afi, A., & Fulton, C. (2014). Use of Social Networking Tools for Informal Scholarly Communication in Humanities and Social Sciences Disciplines. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 147, 436-445.
- Baruch, F. (2013). The science of science communication. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 110(3), 14033-14039.
- Bautista, C., & Alfurajji, N. (2022). Ten simple rules for improving communication among scientists. *PLOS computational biology*. <https://doi.org/10.1371/journal.pcbi.1010130>.
- Collins, R. (2000). *The sociology of philosophies, a global theory of intellectual change*. Cambridge: Harvard University Press.
- Collins, R. (2004). *Interaction ritual chains*. Princeton: Princeton University Press.
- Hurd, Julie M. (2000). The Transformation of Scientific Communication: A Model for 2020. *Journal of the American Society for Information Science*, 51(14), 1279-1283.
- Kyvik, S., & Reymert, I. (2017). Research collaboration in groups and networks: differences across academic fields. *Scientometrics*, 113, 951-967. <https://doi.org/10.1007/s11192-017-2497-5>.
- Latour, B., & Woolgar, S. (1987). *Laboratory Life: The Construction of Scientific Facts*. Princeton: Princeton university press.
- Mapston, L.M. & Kuchel, L.J. (2015). Core Skills for Effective Science Communication: A Teaching Resource for Undergraduate Science Education. *International Journal of Science Education*, 7(2), 1-21.
- Matinez, W. (2018). How science and technology developments impact employment and education. *Penas*, 115(50), 2624-12629.



- Odlyzko, Andrew (2000). The future of scientific communication: AT&T Labs – Research. <http://www.dtc.umn.edu/~odlyzko/doc/future.scientific.comm.pdf>.
- Pikas, Christina (2006). THE IMPACT OF INFORMATION AND COMMUNICATION TECHNOLOGIES ON INFORMAL SCHOLARLY SCIENTIFIC COMMUNICATION: Prepared for LBSC878: Doctoral Seminar in Information Studies.
- Shoham, S. (2016). Scholarly communication: a study of academic researchers. *Journal of Librarianship and Information Science*, 30(2), 113-122.
- Trench, B. (2017). Universities, science communication and professionalism. *Journal of science communication*, 16(5), 1-18.
- Yuan, S.; Oshita, T.; AbiGhnam, N. & Dudo, A.D. (2017). Two-way communication between scientists and the public: a view from science communication trainers in North America. *International Journal of Science Education*, 7(1), 1-15.



# چالش‌های اجتماعی و فرهنگی زنان شاغل: شرایط، راهبردها و پیامدها (مورد مطالعه: معلمان زن شهر گلپایگان)

مراد برادران<sup>۱</sup>، علی محمد جوادی<sup>۲</sup>، خدیجه یآوری<sup>۳</sup>

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۰۰۰۰-۰۰۰۳-۰۸۱۸-۳۷۳X

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۰۰۰۰-۰۰۰۱-۵۱۴۴-۹۳۸۳

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۰۰۰۰-۰۰۰۳-۰۸۱۸-۳۷۳X

## چکیده

پژوهش حاضر با روش‌شناسی کیفی و با روش نظریه‌مبنایی با هدف تحلیل جامعه‌شناختی چالش‌های اجتماعی و فرهنگی زنان معلم شاغل در شهر گلپایگان انجام شده است. بر این اساس ۱۵ نفر از این زنان به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند و با مصاحبه نیمه‌ساختاریافته مورد واکاوی قرار گرفتند که داده‌های به‌دست‌آمده شامل ۶۶۶ کد باز، ۸۱ مقوله فرعی و ۱۶ مقوله اصلی به روش کدگذاری سه‌گانه باز، محوری و گزینشی تحلیل و در قالب مدل پارادایمی پیشنهادی اشتراوس و کوربین بیان شده است. یافته‌ها نشان داد از جمله علل بروز چالش‌های یادشده، مشکلات و محدودیت‌های کاری، نابرابری‌های حاکم بر مناسبات کاری، هنجارهای فرهنگی حاکم بر جامعه، تعارض نقش خانواده-کار و پایین بودن سطح دستمزدها و فشار اقتصادی ناشی از آن است. همچنین، ۴ مقوله آموزش و توسعه فرهنگی، برخورداری از حمایت اجتماعی، بازتعریف قوانین در راستای تساوی حقوق زنان و بهینه‌سازی ساختارهای آموزشی و فرهنگی در آموزش و پرورش از بسترهای کاهش‌دهنده این چالش‌ها شناسایی شد. شرایط مداخله‌گر در کاهش چالش‌ها نیز شامل ۲ مقوله اصلی زمینه‌سازی شرایط اقتصادی و رفاهی و انعطاف‌پذیری در شرایط کاری بوده است. همچنین معلمان زن از ۲ مقوله شامل مدیریت زمان خانواده-کار و رشد توانمندی‌های فردی به‌عنوان راهبردهای مؤثر در مواجهه با چالش‌های فراروی خود بهره گرفته‌اند. از جمله پیامدهای حاصل از مواجهه زنان شاغل با چالش‌ها، بروز مشکلات خانوادگی و فردی و همچنین کاهش توسعه پایدار در جامعه است و البته استقلال و توانمندسازی زنان در اثنای مواجهه با چالش‌های متعدد، از دستاوردهای مثبت رویارویی با بروز این چالش‌هاست.

واژگان کلیدی: توسعه، اشتغال زنان، چالش‌های اجتماعی، چالش‌های فرهنگی، گلپایگان.

۱. استادیار، گروه جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول) / [mbaradaran@pnu.ac.ir](mailto:mbaradaran@pnu.ac.ir)

۲. استادیار، گروه جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران / [javadi.alimohammad@pnu.ac.ir](mailto:javadi.alimohammad@pnu.ac.ir)

۳. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور / [kh.yavari@yahoo.com](mailto:kh.yavari@yahoo.com)

## ۱. مقدمه و بیان مسئله

نقش اشتغال در پویایی زندگی انسان انکارناپذیر است و می‌توان آن را کانون ارتباطات انسانی و اجتماعی تلقی کرد. در جهت این پویایی بی‌تردید موقعیت زنان، به‌عنوان نیمی از جمعیت فعال جامعه در فعالیت‌های اقتصادی، تأثیر مستقیمی در توسعه و عدالت اجتماعی دارد. اشتغال، در رابطه‌ای دوسویه، هم در تحولات هویت جنسی مؤثر است و هم خود از این تحولات تأثیر می‌پذیرد. پس می‌توان انتظار داشت گسترش اشتغال زنان، ارزش‌های جامعه زنان و حتی مردان را دستخوش تغییراتی کند و آثار شگرفی بر فرد، خانواده و روابط اجتماعی بر جای بگذارد. افزون بر آن، اشتغال زنان به دلیل تأثیراتی که بر جسم و روان زنان، روابط زناشویی، مادری، آسیب‌های اجتماعی، اقتصاد خانواده و اقتصاد ملی، جمعیت و برخی امور دیگر دارد، موضوعی نیست که بتوان به‌سادگی از کنار آن گذشت. از سوی دیگر تأکیدهای گروهی از مدیران و مسئولان نظام بر ضرورت با رجحان حضور زنان در عرصه‌های اقتصادی، ضرورت بحث درباره این موضوع را دوچندان می‌سازد (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۸، به نقل از دلقدنی‌ثانی، ۱۳۹۴: ۵).

شاخص‌های مرکز آمار ایران نشان می‌دهد با وجود افزایش سهم زنان در آموزش عالی، کاهش میزان مولد، افزایش سن ازدواج، توسعه شهرنشینی و افزایش تقاضای کار زنان که بیشتر آنان تحصیلکرده هستند، جامعه ما نتوانسته از نیروی کار بالقوه زنان به‌صورتی کارآمد استفاده و آنان را به عرصه‌های شغلی هدایت کند (کاظمی‌پور، ۱۳۸۵: ۴).

اشتغال از دیدگاه بسیاری از زنان شاغل دارای اهمیت و فراتر از ارتقا و استقلال مالی است. هرچند که اشتغال امنیت اقتصادی و استقلال شخصی و خانوادگی را برای زنان به همراه دارد، اما زنان شاغل با انجام وظایف و ایفای نقش در حیطه‌های شغلی و خانوادگی به‌واسطه توانایی‌ها و قابلیت‌های خود به شأن و جایگاه اجتماعی و اعتمادبه‌نفس بیشتری نیز در جامعه دست پیدا می‌کنند. نکته قابل‌تأمل در این میان، فشارهای مضاعف و چالش‌های فراوری زنان شاغل به نسبت مردان در جامعه است. هرچند اشتغال زنان مشمول مواهب و تأثیرات مثبت و مؤثر برای ایشان در عرصه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی در جامعه است، اما آن‌ها در شرایط کنونی با مسائل و مشکلات متعددی روبه‌رو هستند.

زنان اغلب دارای محدودیت‌های خانوادگی، فردی، محیطی و اجتماعی هستند که از شیوه اجتماعی شدن آنان شروع می‌شود و تا پله‌های بلند ترقی همچنان ادامه دارد. پُررنگ‌بودن نقش‌های مادری و همسری و هم‌زمانی در انجام وظایف شغلی و خانوادگی، از جمله این موانع و چالش‌هاست. همچنین زنان شاغل به میزان بالاتری با نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مواجه هستند. در بُعد اقتصادی، زنان عملاً دو یا چند شغل (خانه‌داری، همسرداری، فرزندآوری، فرزندپروری و حتی تیمارداری دیگر اعضای خانواده و مواردی از این دست) دارند، ولی تنها در قبال انجام وظایف شغلی خود کسب درآمد می‌کنند و ایفای نقش و انجام دیگر وظایف آنان (که اغلب با اشاراتی چون مادری، همسری، انجام‌وظیفه از روی عشق و علاقه و ... توصیف و توجیه می‌شود) بدون مزد و رایگان است. بر این اساس، هرچند اشتغال زنان در سیر زمان و تغییرات فرهنگی اجتماعی جامعه پذیرفته شده و تلاش برای داشتن مشاغل در خور و شایسته در سطوح مختلف اجتماعی متوقف نشده است، اما آن‌ها همچنان با موانع و چالش‌های بسیاری مواجه‌اند.

تحقیق حاضر به واکاوی چالش‌های اجتماعی فرهنگی پیش روی زنان معلم و شاغل در آموزش و پرورش شهر گلپایگان می‌پردازد. هرچند زنان شاغل معلم در گلپایگان مانند سایر معلمان برای ورود به شغل معلمی به واسطه محیط زنانه مدرسه، کمتر با موانع فرهنگی و جنسیتی مواجه‌اند و اغلب خانواده‌ها در این شهر شغل معلمی را برای زنان بیشتر از دیگر مشاغل می‌پذیرند، اما کماکان با چالش‌هایی از قبیل تعارض نقش شغلی-خانوادگی، دستمزد پایین، کمبود فضای رقابتی برای ارتقای شغلی، وجود سقف‌های شیشه‌ای و همچنین کاهش منزلت اجتماعی رو به رو هستند. در کل حیطه ارتقای شغلی زنان در آموزش و پرورش اغلب در سطوح معلمی، معاونت و نهایتاً مدیریت در مدارس محدود می‌ماند و به‌ندرت مدیران در جایگاه‌های برتر مدیریتی در سازمان‌ها و نهاد آموزش و پرورش از میان زنان انتخاب می‌شود. این در حالی است که بیش از نیمی از بار آموزش و پرورش با تمامی مسئولیت‌ها و موانع بر دوش زنان است.

از سوی دیگر علی‌رغم اهمیت فن‌آوری‌های نوین و تأثیر آن بر موضوع آموزش، چالش‌های بیشتری در این زمینه فراروی معلمان زن قرار دارد که نیازمند به‌روزشدن و ارتقای سطح توانمندی‌های آموزشی و پرورشی آنان است و کمبود آن در سیستم آموزشی احساس می‌شود. چالش‌های اجتماعی و فرهنگی موجود، نارضایتی و احساس بی‌کفایتی و بی‌احترامی را در زنان معلم گلپایگان ایجاد کرده است. افزون بر آن، دستمزدهای پایین، فشار شغلی و فشار نقش خانوادگی نیز باعث احساس دل‌زدگی و کاهش انگیزه در این معلمان شده است. اهمیت و جایگاه شغل معلمی در جامعه و تأثیر روحیه و انگیزه معلمان بر دانش‌آموزان و آینده‌سازان جامعه، ضرورت بررسی موانع و چالش‌های پیش روی زنان معلم را دوچندان کرده است.

تلاش پژوهش پاسخگویی به سؤالات زیر بوده است:

- فرآیند شکل‌گیری چالش‌های اجتماعی و فرهنگی زنان شاغل در شهر گلپایگان چگونه است؟
- شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر در بروز چالش‌های اجتماعی، فرهنگی زنان شاغل در شهر گلپایگان، کدام‌اند؟
- راهبردها و استراتژی‌های زنان شاغل در مواجهه با این چالش‌ها چیست و پیامدهای حاصل از این راهبردها در مواجهه با چالش‌ها کدام‌اند؟

## ۲. پیشینه تجربی

در مورد چالش‌های فراروی زنان شاغل و خصوصاً زنان شاغل معلم، مطالعات اندکی انجام شده و بیشتر پژوهش‌ها به روش کمی و متمرکز بر تأثیر اشتغال زنان بر توسعه، کیفیت زندگی، سلامت اجتماعی و نگرش جامعه بر اشتغال زنان بوده است. همچنین جامعه آماری این مطالعات را عمدتاً زنان شاغل در شهرهای بزرگ تشکیل می‌داده‌اند. از این‌رو، شناخت چالش‌های پیش روی معلمان و چگونگی بروز و شکل‌گیری آن به‌خصوص در شهر گلپایگان که به لحاظ بافت اجتماعی و فرهنگی متفاوت از کلان‌شهرهاست، می‌تواند به درک بیشتر و دستیابی به نتایج واقعی‌تری از مسئله منجر شود. در اینجا به برخی از پژوهش‌های پیشین در مورد موضوع پرداخته می‌شود.

الهی (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «بررسی و ارزیابی چالش‌های زنان شاغل در آموزش و پرورش (مطالعه زنان معلم شهر دهدشت)» به بررسی این چالش‌ها در بین ۱۰۰ نفر از معلمان پرداخت و دریافت که از نظر بیشتر معلمان نه تنها اشتغال زنان مانعی بر سر پیشرفت جامعه نیست، بلکه می‌تواند با مدیریت کارآمد مسیر پیشرفت و توسعه پایدار را برای نسل‌های آینده مهیا کند؛ بنابراین لازم است مدیران آموزش و پرورش تدابیر لازم را برای حل این چالش‌ها بیندیشند.

عابدینی و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهش خود به «بررسی موانع ارتقای زنان به پست‌های مدیریتی از دیدگاه معلمان زن شهرستان قائم‌شهر» پرداخته و دریافت‌اند که کلیشه جنسیتی، تبعیض جنسیتی، تضاد بین کار و خانواده، تضاد بین فرهنگ و خانواده، عدم حمایت مدیران و کارکنان، عدم حمایت خانواده، غلبه فرهنگ مردسالار، هنجارهای مبتنی بر سنت‌گرایی و وجود سقف شیشه‌ای از موانع ارتقای زنان به پست‌های مدیریتی است.

مینویی (۱۴۰۰) در پژوهشی به روش کتابخانه‌ای، به «بررسی عوامل مؤثر در طراحی محیط اشتغال زنان از بُعد توانمندسازی محیطی» پرداخته و اشاره کرده که مؤلفه‌های محیطی و همچنین جنبه‌های غیرکالبدی محیط و فضای فیزیکی نقش مهمی در توانمندسازی زنان دارند. رامبد و مختارپور (۱۳۹۹) معتقد بودند که مسائل و نیازهای زنان شاغل شامل ساعت کاری زیاد، تداخل با وظایف خانوادگی، مقررات دست‌وپاگیر، نارضیاتی بیمه‌های اجتماعی، به‌روزی آموزش‌ها و تمایل به شیوه‌های آموزش استادی-شاگردی، عدم نظارت بر اجرای قوانین، ضعف در بازاریابی، کافی نبودن تسهیلات بانکی، عدم ثبات اقتصادی و نرخ بالای رشد تورم است که از جمله مقولات مؤثر در اشتغال زنان بر توسعه اجتماعی است.

ترکمن و فتحی (۱۳۹۵) در «تحلیل اثرهای اشتغال زنان بر کیفیت زندگی آنان (مطالعه موردی زنان شاغل در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری)» نشان دادند که رضایت شغلی، مقدار حقوق، سن و وضعیت تأهل (مجرب بودن) بر کیفیت زندگی زنان شاغل تأثیر دارد. فخرایی و مستی (۱۳۹۳) با «بررسی رابطه بین وضعیت اشتغال زنان با میزان سلامت اجتماعی آنان در شهر مراغه» چنین نتیجه گرفتند که بین وضعیت اشتغال زنان و سلامت اجتماعی رابطه وجود دارد؛ به طوری که سلامت اجتماعی در بین شاغلین رسمی و پاره‌وقت بالاترین سطح را دارا است و شرایط شغلی بیشتری تأثیر را بر میزان سلامت اجتماعی زنان دارد.

رفعت‌جابه و خیرخواه (۱۳۹۲) در مورد مسائل و چالش‌های اشتغال زنان در ایران از دیدگاه شاغلان پست‌های مدیریتی، اظهار داشته‌اند که مدیران به اهمیت اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی اشتغال زنان و مردان بر ضرورت اجتماعی اشتغال ایشان تأکید بیشتری داشتند. هادی‌زاده (۱۳۹۲) اشتغال زنان و نقش آن در توسعه کشور را مورد تحلیل قرار داده و این باور را داشته است که عدم بهره‌وری از نیروی بالقوه زنان در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، دستیابی به توسعه را ناممکن می‌سازد. علیزاده (۱۳۸۹) نقش اشتغال زنان را در توسعه به روش کتابخانه‌ای مورد ارزیابی قرار داده و چنین نتیجه گرفته است که زنان تأثیر مستقیمی در توسعه دارند و به‌حد اکثر رساندن رفاه اجتماعی (تابعی از درآمد سرانه، توزیع عادلانه درآمد، بهبود سطح امکانات آموزشی، بهداشتی، رفاهی و میزان مشارکت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مردان و زنان)، الزام‌آور است.

حبیب‌ا و همکاران (۲۰۱۶) طی مطالعه‌ای در پاکستان، ادراک زنان شاغل پاکستان از نگرش جامعه به اشتغال آنان را مورد واکاوی قرار داده و دریافته‌اند که اکثر زنان شاغل حمایت و واکنش‌های مثبتی از جامعه و خانواده دریافت می‌کنند و نگرش جامعه پاکستان نسبت به اشتغال زنان در حال تغییر است. دانلی<sup>۲</sup> و همکاران (۲۰۱۶) به بررسی نگرش به اشتغال زنان و نقش‌های خانوادگی بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۲ در آمریکا پرداخته و بیان داشته‌اند که تغییر نگرش‌ها به سمت برابری طلبی، حمایت از اشتغال زنان و اعتقاد به ناسازگاری اشتغال زنان با رسیدگی به امور فرزندان و خانواده رو به افزایش است. والتووا<sup>۳</sup> (۲۰۱۳) طی بازه زمانی ده‌ساله به بررسی تفاوت‌های سنی و جنسیتی در نگرش نقش جنسیتی در اشتغال زنان در لوکزامبورگ پرداخت و دریافت که شکاف جنسیتی به‌ویژه در مورد نگرش نسبت به زنان خانه‌دار ادامه دارد. بر پایه مطالعه او علی‌رغم رشد نگرش‌های غیرسنتی در دهه‌های اخیر، غلبه نگرش‌های سنتی معطوف به اشتغال زنان در برخی گروه‌های جامعه کماکان برجسته و چشمگیر است.

پرایس<sup>۴</sup> (۲۰۱۱) با مطالعه در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا اذعان داشت در خاورمیانه توسعه انسانی رُخ داده و باعث کاهش نرخ باروری و محدود شدن شکاف‌های جنسیتی در امر تحصیل شده است و با وجود این که زنان در این مناطق نسبت به گذشته بیشتر وارد دانشگاه می‌شوند، نرخ اشتغال آنان کمترین میزان را نسبت به میزان اشتغال جهانی دارد. همچنین مشخصه‌های فرهنگی و هنجارهای اجتماعی جنسیتی بیش از عوامل جمعیت‌شناختی، اقتصادی، سیاسی و یا ویژگی‌های فردی بر نگرش افراد جامعه به اشتغال زنان مؤثر است. فیشر و آوشار<sup>۵</sup> (۲۰۰۱) نیز طی مطالعه تطبیقی در کشورهای منطقه خاورمیانه و کشورهای اروپایی، به بررسی اثرات جهانی شدن بر اشتغال زنان پرداخته‌اند. به عقیده آن‌ها هم در کشورهای خاورمیانه و هم در اروپا، زنانی که محافظه‌کارتر هستند کمتر وارد بازار کار می‌شوند و به‌طور کلی جهانی شدن اقتصاد نه‌تنها اقتصاد، بلکه ارزش‌های محافظه‌کارانه‌ای را که مانعی برای اشتغال پُرسود زنان است متحول کرده است.

در جمع‌بندی پیشینه تجربی می‌توان اشاره کرد که اولاً، پژوهش‌های صورت‌گرفته در مورد چالش‌های پیش روی زنان شاغل، عمدتاً بر زنان شاغل متمرکز است تا زنان شاغل معلم؛ ثانیاً، اغلب تحقیقات در حوزه زنان شاغل معلم نیز با روش کمی انجام شده است و ثالثاً، در تحقیقات پیشین این حوزه، مطالعه منسجم و جامعی که به بررسی و ارزیابی این مسئله از منظر زنان شاغل معلم پردازد، وجود ندارد. لذا تحقیق حاضر با اتخاذ روش کیفی و از منظر زنان شاغل معلم به بررسی چالش‌های اجتماعی و فرهنگی زنان شاغل معلم پرداخته است.

1. Habiba
2. Donnelly
3. Valentova
4. Price
5. Fischer & Aydiner-Avsar

### ۳. چهارچوب مفهومی

پژوهش حاضر از روش‌شناسی کیفی و پارادایم تفسیری برای واکاوی چالش‌های اجتماعی و فرهنگی زنان شاغل بهره گرفته است. همچنین به منظور بالابردن حساسیت نظری، با استفاده از روش تحقیق اسنادی در پی مطالعه مفاهیم اشتغال زنان و مرور تحقیقات انجام شده در این حوزه و دیدگاه نظریه پردازان و پارادایم‌های نظری این حوزه برآمده است. «مفهوم حساس نظری دو وجه را در خود حمل می‌کند؛ از یک سو ما را به دانستن نظریات موجود درباره موضوع مطالعه دعوت می‌کند و از سوی دیگر می‌خواهد ما با ذهن پرورش یافته و دارای محتوای مفهومی و نظری خود در بیفتیم تا مبدا اسیر پیش‌داوری‌های آن شویم» (فراستخواه، ۱۳۹۵: ۱۷). در این راستا مفاهیم مورد واکاوی از نظریات گیدنز، پارسونز، مک‌دونالد، دوکسبری و هیگینز<sup>۱</sup>، بارون و نوریس، هایدی هارتمن<sup>۲</sup> و آلبر<sup>۳</sup> به عاریت گرفته شده است.

#### ۳-۱. دیدگاه اقتصادی در مورد اشتغال زنان

متداول‌ترین الگوی تبیین اشتغال زنان و مردان در چهارچوب اقتصاد خانواده، مدل سنتی مرد نان‌آور خانواده<sup>۴</sup> (یا مدل دستمزد خانوادگی)<sup>۵</sup> است که ریشه‌های تاریخی عمیق و طولانی در جامعه بشری دارد و نظریه پردازان تئوری کارکردگرای (فونکسیونالیسم) نیز در همین چهارچوب اشتغال زنان را تبیین می‌کنند. مطابق این الگوی رفتار اقتصادی که نوعی تقسیم کار بر اساس جنس بین مردان و زنان است، مسئولیت اصلی تأمین نیازمندی‌های خانواده مبتنی بر کار خارج از خانه در انحصار مردان است و زنان معمولاً عهده‌دار وظایف خانگی و مراقبت از فرزندان هستند. برعکس، در تئوری تساوی جنسیتی<sup>۶</sup> مک‌دونالد (۲۰۰۰) نقش‌های جنسیتی به مراتب فراتر از الگوی سنتی تقسیم کار بر اساس جنس بین مردان و زنان تعریف و تبیین می‌شود. در این تئوری، اشتغال زنان به طور قابل توجهی با دو عامل دیگر یعنی باروری و تحصیلات زنان درهم تنیده‌اند و برآیند آن‌ها تصویر روشنی از تساوی جنسیتی به دست می‌دهد. در جوامع برخوردار از سطوح بالاتر تساوی جنسیتی، از آنجاکه زنان فرصت‌های بیشتری در زمینه سرمایه‌گذاری بر روی افزایش تحصیلات و کنترل بر رفتار باروری خود دارند، عملاً به شرایط و موقعیت‌هایی دست می‌یابند که می‌توانند با سهولت بیشتر و در سطح گسترده‌تری به اشتغال و کار خارج از خانه بپردازند. در نتیجه، علاوه بر باروری خیلی پایین و تحصیلات بالاتر، دسترسی به فرصت‌های شغلی بیشتر در بازار کار نیز می‌تواند از مهم‌ترین مشخصه‌های جوامع برخوردار از سطوح بالاتر تساوی جنسیتی تلقی گردد.

1. Higgins & Duxbury
2. Heidi Hartmann
3. Albr
4. The Male breadwinner model
5. The Family wage model
6. Gender equity theory



گیدنز معتقد است هرچند کار خانگی از نظر ارزش تقریباً معادل یک‌سوم کل تولید سالانه در اقتصاد امروزی است، ولی کار بی‌مزد زنان در حوزه خانگی تا اندازه زیادی نادیده گرفته می‌شود (گیدنز، ۱۳۹۹: ۵۴۶). او به‌طور مشخص به نقش تعیین‌کننده یک عامل مهم یعنی استقلال اقتصادی و اشتغال زنان در تبیین تحولات جوامع معاصر اشاره می‌کند. تئوری بازار کار دوگانه، تمایزی میان دو بازار کار قائل است: بازار اولیه (متشکل از حرفه‌هایی که امکان آموزش و پیشرفت در آن‌ها وجود دارد) و بازار ثانویه (متشکل از حرفه‌های غیرتخصصی کم‌درآمد و نامطمئن). کسانی که در بخش ثانویه کار می‌کنند در دوره‌های کسادی کار به‌سادگی اخراج می‌شوند، دستمزدشان کم است و از شرایط کار نامساعد برخوردارند. بارون و نوریس (۱۹۷۶)، به نقل از آبوت و والاس، (۱۳۸۰) این نظریه را برای توضیح جایگاه زنان در بازار کار بریتانیا وضع کردند. به گفته این دو، در بریتانیا زنان نیروی کار در بخش ثانویه را تشکیل می‌دهند و مردان کارکنان بخش اولیه بازارند. این تحلیل سبب شد آن‌ها در پی توضیحی باشند که تفکیک شغلی و تمرکز زنان را در حرفه‌های کم‌درآمد که عنوان نیمه‌تخصصی یا غیرتخصصی داشت توجیه کند (آبوت و والاس، ۱۳۸۰: ۲۰۲).

### ۲-۳. دیدگاه توسعه‌گرایانه در مورد اشتغال زنان

پارسونز از جامعه‌شناسان ساختارگراست که بر ضرورت تفکیک نقش‌ها و تقسیم کار تأکید کرده است و آن را لازمه رسیدن به پیشرفت اقتصادی و صنعتی می‌داند. از نظر او همان‌طور که نظام اجتماعی بر اساس تخصص و تفکیک نقش‌ها و پایگاه‌های اجتماعی بنا شده است، در خانواده نیز که خود یک نظام اجتماعی کوچک است بایستی نقش‌ها و کارکردهای اعضا به‌ویژه زن و مرد برحسب خصوصیت‌های ذاتی و طبیعی آن‌ها مشخص و از هم متمایز باشد تا خانواده کارکرد مثبت و بهینه داشته باشد.

پارسونز، خانواده را پاره‌ای از نظام کل جامعه می‌داند که بر مبنای تفکیک نقش‌های جنسی بنا شده است. تخصیص و تفکیک نقش‌ها به حفظ نظام خانوادگی کمک می‌کند و مبنای اجتماعی کردن کودک است. مرد رئیس خانواده است و نقش نان‌آوری را بر عهده دارد و زن نقش کدبانوی خانواده را ایفا می‌کند (اعزازی، ۱۳۸۲: ۶۹).

### ۳-۳. دیدگاه فمینیستی در مورد اشتغال زنان

فمینیست‌های سوسیالیست معتقدند سرمایه‌داری و مردسالاری در همه سطوح جامعه بر یکدیگر اثر می‌گذارند. هایدی هارتمن می‌گوید جداسازی شغلی برحسب جنسیت و ادعای دستمزد خانواده را تنها با توجه به چگونگی پیوند سرمایه‌داری و مردسالاری می‌توان درک کرد. به نظر او مردان برای حذف زنان از اغلب مشاغل با هم متحد شده‌اند تا خاطر جمع باشند که زن در حرفه‌هایی که به او عرضه می‌شود، دستمزد کمتری دریافت می‌کند و مجبور است در درون خانواده همچنان به مرد متکی باشد. او می‌گوید مردان و سرمایه‌داری هر دو از این وضعیت سود می‌برند. بنا به اعتقاد رادیکال فمینیست‌ها، عرضه کار رایگان در چهارچوب رابطه‌ای شخصی و عام (ازدواج) در اصل نوعی رابطه بردگی است.

در نظر کریستین دلفی (فمینیست فرانسوی)، زنان یا دست کم زنان شوهردار، طبقه‌ای را تشکیل می‌دهند که مردان (شوهران) از آن بهره‌کشی می‌کنند. «کارگر نیروی کار خود را می‌فروشد، درحالی‌که زن متأهل نیروی کارش را به رایگان واگذار می‌کند» (آبوت و والاس، ۱۳۸۰: ۲۰۶-۱۷۲).

### ۴-۳. چالش‌ها و موانع اشتغال زنان در ایران

برخی از مسائل و مشکلات اشتغال زنان، موانع توسعه‌ای است که به ساختار کشورها مربوط می‌شود و بخشی از آن موانع غیرتوسعه‌ای و غیرساختاری است. از موانع توسعه‌ای، موانع اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را می‌توان نام برد و موانع غیرتوسعه‌ای نیز به ویژگی‌های شخصیتی و فیزیولوژی زنان بازمی‌گردد. موانع اشتغال زنان در چهار بُعد فردی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به شرح ذیل است:

**بُعد فردی:** موانع فردی شامل محدودیت‌های خانوادگی فردی و شخصی و محیطی است که یک زن در آن پرورش می‌یابد. بیشتر انگیزه‌ها، ویژگی‌های شخصیتی و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مدنظر است. می‌توان گفت میان توانایی‌های شخصیتی از قبیل اعتمادبه‌نفس و پنداشت از خود، با اشتغال زنان رابطه متقابل وجود دارد؛ به طوری که پنداشت از خود و اعتمادبه‌نفس بالا، بر اشتغال زنان و موقعیت شغلی آنان تأثیر مستقیم دارد (روشن‌نیا، ۱۳۹۴: ۶۸).

**بُعد اقتصادی:** درحالی‌که زنان در آسیا به طور متوسط ۱۲-۱۳ ساعت بیش از مردان کار می‌کنند، به دلیل بدون مزد بودن کار خانگی همچنان در سطح نازل درآمدی قرار می‌گیرند و ارتقای رتبه شغلی تنها بر اساس شایستگی‌ها صورت نمی‌پذیرد. از آنجاکه طبق قانون، ریاست خانواده با شوهر است، مشکلاتی در مسیر کار زنان ایجاد می‌شود. قوانین ناظر بر اشتغال، از جمله قانون اشتغال نیمه‌وقت زنان و مقررات در زمینه مرخصی زایمان، محدودکننده حیطه اشتغال زنان است. البته زمینه‌های مساعد قانونی را نیز نباید از نظر دور داشت (روشن‌نیا، ۱۳۹۴: ۶۹).

**بُعد فرهنگی:** با وجود این‌که عامل اقتصادی در اشتغال زنان، دارای بیشترین اهمیت است، ولی مطالعات و بررسی‌ها نشان داده است که ارزش‌ها و باورهای فرهنگی رایج در یک جامعه، تأثیر مستقیمی بر میزان اشتغال زنان داشته است (موسوی‌خامنه، ۱۳۷۹، به نقل از عزیزاده، ۱۳۸۹: ۵۲).

**بُعد اجتماعی:** جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی موانع مشارکت زنان کاملاً از هم تفکیک‌پذیر نیست و همچنین نمی‌توان موانع اجتماعی اشتغال زنان را از موانع فرهنگی و اقتصادی آنان جدا کرد (همان: ۵۳). با نگاهی گذرا به اجتماع، قوانین، سنت، عرف و شرع درمی‌یابیم که نگرش حاکم مرد را نان‌آور خانه تلقی می‌کند. به دلیل همین نگاه جنسیتی، فرصت‌های اقتصادی شغلی همواره به طور نابرابر و بدون توجه به شایستگی افراد اعطا می‌شود و از این رو شاهد تبعیض جنسیتی در اشتغال هستیم. این در حالی است که با توجه به افزایش سطح سواد دختران، سهم قبول‌شدگان دختران در دانشگاه‌ها، افزایش میانگین سن ازدواج، کاهش قدرت خرید سرپرست خانوار و افزایش سریع رشد مشارکت‌های زنان، باید در سال‌های آتی برای ایجاد فرصت‌های مناسب، با توجه به سطح سواد و مهارت زنان برنامه‌ریزی کرد، چراکه زنان تأثیر زیادی بر پیشرفت و توسعه جامعه دارند (نوذری، ۱۳۸۳، به نقل از هادی‌زاده، ۱۳۹۲: ۴).

تعارض شغلی-خانوادگی: تعارض کار با خانواده نوعی تعارض بین نقش‌هاست که در آن فشارها و الزامات محیط کار در عملکرد مسئولیت‌های خانوادگی فرد اختلال ایجاد می‌کند و از جهت دیگر، تعارض خانواده با کار نوعی تعارض بین نقش‌هاست که در آن الزامات محیط خانواده موجب اختلال در ایفای مسئولیت‌های شغلی فرد می‌شود (قره‌داغی و محمودی، ۱۳۸۸: ۳۸). دوکسبری و هیگینز به صراحت بیان می‌کنند که هر یک از دو بُعد تعارض به دو نوع فشار نقش شامل تداخل نقش<sup>۱</sup> و اضافه بار نقش<sup>۲</sup> منجر می‌شود. در هر دو مورد، تداخل نقش زمانی اتفاق می‌افتد که خواست‌های متعارض نقش‌های شغلی-خانوادگی، انجام‌دادن الزامات ناشی از آن‌ها را دشوار می‌کنند (راسل و کوپر، ۱۹۹۷: ۶۰). آلبر (۱۹۹۱) یادآور می‌شود که «اشتغال به کار زنان» می‌بایست هم به‌عنوان نقشی دیگر و هم به‌عنوان متغیری ساختاری در نظر گرفته شود. اشتغال به‌عنوان نقشی اضافه‌شده می‌تواند در بردارنده تعهدات و مسئولیت‌های بیشتر باشد؛ اما از سوی دیگر، زنان با جایگاهی که در بازار کار احراز می‌کنند، پاداش می‌گیرند و این امر حکایت بیشتر آن‌ها را بر منابع مالی در پی دارد و به آن‌ها این فرصت را اعطا می‌کند که بتوانند به نحو مثبتی بر شرایط زندگی خود و خانواده تأثیرگذار باشند (فخرایی و مستی، ۱۳۹۳: ۱۱۹-۱۲۰).

#### ۴. روش‌شناسی

در این مطالعه برای دستیابی به داده‌های صحیح و درک عمیق عوامل و مقولات مؤثر در کاهش چالش‌های اجتماعی و فرهنگی معلمان زن ساکن شهر گلپایگان، از روش کیفی و نظریه زمینه‌ای بهره گرفته شده و ضمن انجام مصاحبه عمیق با افراد، چگونگی شکل‌گیری این چالش‌ها واکاوی شده است.

در این راستا هدف یافتن عناصر نظریه یا نظریه‌های جدید نبوده، بلکه کوششی در جهت مطالعه موضوعی خاص و نهایتاً دستیابی به توضیحی نظری در باب آن بوده است. مشارکت‌کنندگان این پژوهش معلمان زن ساکن در شهر گلپایگان در بازه سنی ۵۲-۳۰ سال و با سابقه خدمت ۳۰-۳ ساله بوده‌اند و مطالعه شامل زنان متأهل یا مطلقه، شاغل و در استخدام اداره آموزش و پرورش شهر گلپایگان بود.

به منظور انتخاب مشارکت‌کنندگان و گردآوری داده‌ها اقدام به نمونه‌گیری هدفمند با استراتژی نمونه‌گیری نظری شد. پس از انجام ۱۵ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با معلمان زن گلپایگانی اشباع داده‌ها حاصل شد (جدول شماره ۱). مدت زمان انجام هر مصاحبه به‌طور میانگین یک ساعت بود و فرآیند جمع‌آوری داده‌ها بالغ بر ۱۰ ماه به طول انجامید. پس از انتخاب و شناسایی نمونه‌های مورد نظر برای انجام مصاحبه به‌طور جداگانه با آن‌ها به صورت حضوری و یا غیر حضوری (تلفنی) مذاکره شد. پس از آگاه کردن افراد از موضوع مورد مطالعه، این اطمینان به آن‌ها داده شد که مصاحبه‌های ضبط‌شده نزد محقق محفوظ و نام و مشخصات آن‌ها محرمانه باقی خواهد ماند. زمان و مکان مصاحبه هم به وقت و مکان مشارکت‌کنندگان بستگی داشت.

1. Role interference
2. Role overload
3. Russel & Cooper

سؤالات مصاحبه از نوع سؤالات باز بود تا محدود به پاسخ‌هایی از قبل تعیین شده نباشد و این امکان را فراهم آورد تا مصاحبه‌شونده بتواند هر آنچه در ذهن دارد بدون هیچ محدودیتی به زبان آورد و به بیان دیدگاه‌ها و نظرات خود بپردازد.

روند تحلیل داده‌ها بر اساس اصول تحلیلی نظریه زمینه‌ای و کدگذاری سه‌گانه شامل کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی انجام شد. در مرحله کدگذاری باز، محققان با ذهنی باز و اشراف نظری مفاهیم را از نقل قول‌های مشارکت‌کنندگان جستجو و استخراج کردند، سپس در مرحله کدگذاری محوری از انتزاع کم به سمت انتزاع بیشتر پیش رفتند و از مفهوم به مقوله رسیدند و در نهایت در مرحله کدگذاری گزینشی مقولات به دست آمده از مرحله کدگذاری محوری به شکل انتزاعی تری انضمام یافت و به مقوله مرکزی/هسته رسید. انجام تمامی مراحل تحلیل به صورت مقایسه دائم و پلکانی و تکوینی انجام پذیرفت. همچنین در حین انجام مراحل تحلیل، محققان برای بازاندیشی و راستی‌آزمایی از یادداشت‌های تحلیلی تهیه شده در اثنای انجام تحلیل بهره گرفتند. نهایتاً نتایج به دست آمده در قالب مدل پارادایمی تحلیل به صورت نظام‌مند قابل بیان است.

#### جدول شماره ۱: مشخصات جمعیتی مشارکت‌کنندگان

ردیف	سن	سابقه کاری	تحصیلات	وضعیت تأهل
۱	۴۴	۲۶	لیسانس	متاهل
۲	۴۰	۱۸	لیسانس	متاهل
۳	۴۲	۲۴	لیسانس	متاهل
۴	۵۰	۳۰	لیسانس	متاهل
۵	۴۹	۲۹	لیسانس	متاهل
۶	۴۹	۲۸	لیسانس	متاهل
۷	۳۲	۵	لیسانس	متاهل
۸	۴۹	۲۷	فوق لیسانس	مطلقه
۹	۳۸	۱۴	دکتر	متاهل
۱۰	۵۲	۲۵	لیسانس	متاهل
۱۱	۳۵	۷	لیسانس	متاهل
۱۲	۴۸	۲۹	لیسانس	متاهل
۱۳	۳۴	۱۵	لیسانس	متاهل
۱۴	۳۰	۳	دکتر	متاهل
۱۵	۴۱	۱۸	فوق لیسانس	متاهل

## ۵. یافته‌ها

در پژوهش حاضر تحلیل داده‌ها بر اساس معیارها و اصول نظریه زمینه‌ای و کدگذاری سه‌گانه انجام شده و دسته‌بندی مقولات استخراجی بر اساس پنج حیطه موضوعی شامل شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها در مورد موضوع مورد مطالعه صورت پذیرفت. نتایج حاصل از تحلیل، منجر به شناسایی ۶۶۶ کد باز، ۸۱ مقوله فرعی و ۱۶ مقوله اصلی شده که در قالب مدل پارادایمی اشتراوس و کوربین ارائه شده است.

### ۵-۱. شرایط علی

مجموعه مقولات مؤثر بر بروز و شکل‌گیری پدیده مورد مطالعه، شرایط علی نامیده می‌شوند. در این راستا پس از تحلیل داده‌ها ۵ مقوله اصلی در ارتباط با شرایط علی بروز چالش‌های اجتماعی و فرهنگی معلمان زن گلپایگانی به دست آمد که شامل مشکلات و محدودیت‌های کاری، نابرابری‌های حاکم بر مناسبات کاری، هنجارهای فرهنگی حاکم بر جامعه و تعارض نقش خانواده-کار است (جدول شماره ۲).

جدول شماره ۲: مقولات فرعی و اصلی شرایط علی

مقولات اصلی	مقولات فرعی	
مشکلات و محدودیت‌های کاری	مشکلات و محدودیت‌های رفت‌وآمد به محل کار	مشکلات رفت‌وآمد به محل کار
		وجود بُعد مسافت محل زندگی تا محل کار
		احساس ناامنی در مسیر رفت‌وآمد به محل کار
		مشکلات تأمین وسیله رفت‌وآمد
	ساعات کاری زیاد	
	ناامنی شغلی و فشار کاری	
	مشکل برقراری ارتباط مؤثر بین معلم و دانش‌آموز	
نابرابری‌های حاکم بر مناسبات کاری	پارتی‌بازی و فساد اداری	
	امکان نابرابر تعیین محل خدمت	
	نابرابری و تفکیک کار جنسیتی	
	نابرابری طبقاتی	
	دستمزد نابرابر	
	نابرابری در به‌کارگیری توانمندی‌های شغلی	

مقولات اصلی	مقولات فرعی
هنجارهای فرهنگی حاکم بر جامعه	تأکید بر نقش‌های سنتی رایج در فرهنگ حاکم بر جامعه
	فرهنگ اقتدارگرا و مردسالار نابرابری در انتخاب شغل برخوردار نبودن از حمایت‌های خانواده
تعارض نقش خانواده- کار	تعارض نقش‌های شغلی و خانوادگی
	فشار نقش‌های شغلی و خانوادگی
	فشار مسئولیت‌ها و نقش‌های موازی
	تداخل نقش‌های مادری و شغلی
	تعارض نقش مبتنی بر زمان
فشار اقتصادی و پایین بودن سطح دستمزد فرهنگیان	اشتغال برای تأمین زندگی خانوادگی
	پایین بودن سطح دستمزد فرهنگیان
	فشار اقتصادی و نرخ بالای رشد تورم

در توصیف مدل پارادایمی تحقیق، شرایط علی و علل بروز چالش‌های اجتماعی-فرهنگی زنان شاغل در بین معلمان زن شهر گلپایگان، مقولات متعدد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اثرگذارند. بنا به اظهار مشارکت‌کنندگان، معلمان با مشکلات و محدودیت‌های کاری، به‌خصوص در شروع کار، مواجه هستند. بدین‌سان که در راستای طرح‌های آموزش و پرورش، باید دوره‌ای از خدمت شغلی خود را در روستاها و یا شهرهای اطراف بگذرانند و این الزام آن‌ها را با سختی دستیابی به وسیله ایاب و ذهاب امن، احساس ناامنی در مسیر و طولانی شدن ساعت کاری مواجه کرده است. مشارکت‌کنندگان همچنین شغل معلمی را مستلزم ارتباط مفید و مؤثر بین دانش‌آموزان و اولیای آنان دانستند که با توجه به ظرفیت و توان محدود معلمان و تعداد زیاد دانش‌آموزان، کمتر محقق شده است.

در این باب مشارکت‌کننده شماره ۴ می‌گوید:

«شاید باورتون نشه، اون سال اون مسیر چون بد بود و انواع ماشین‌ها تو جاده بودند. من هر وقت سوار ماشین می‌شدم، تیغ موکت‌بری توی کیفم داشتم. خب من که نمی‌تونستم پیاده برم، اگه ماشینی نگه می‌داشت و احساس می‌کردم که حالا این مشکلی نداره، می‌رفتم ولی باین‌وجود دستم رو توی کیفم می‌کردم و دستم به اون تیغ موکت‌بری بود؛ یعنی من همیشه با اون استرس روبه‌رو بودم. ۹ ماه سال تحصیلی، همراه با استرس بود.»

مشارکت‌کنندگان تحقیق ضمن تأکید بر نابرابری‌های حاکم بر مناسبات کاری، اذعان داشتند فساد اداری، تفکیک کار جنسیتی و وجود دستمزدهای نابرابر و ناکافی از جمله نقایص در سیستم اداری است که باعث تشدید نابرابری‌های طبقاتی می‌شود. معلمان با اشاره به نابرابری در به‌کارگیری نیروهای توانمند، بر این باور بودند که نه تنها قوانین استخدامی دچار ضعف کارکردی است؛ بلکه مغل بروز خلاقیت و توانمندی معلمان می‌شود. مشارکت‌کننده شماره ۱۱ در این مورد می‌گوید:

«دیگه چالش این حجم درسی بالا و آموزش را هم داریم، به نظر من معلم، نصف محتوای درسی وقت هدر دادن برای بچه‌ها و معلم‌هاست. البته این هم هست که بین من معلم در مدرسه دولتی با معلم مدرسه غیرانتفاعی اختلاف هست، اون‌ها بسیاری از موارد درسی را به شکلی نوین ارائه و به همراه دروس دیگری که به کار بچه‌ها بیاد جایگزین می‌کنن، آب هم از آب تکون نمی‌خوره.»

مشارکت‌کنندگان هنجارهای فرهنگی حاکم بر جامعه کنونی را از جمله چالش‌هایی می‌دانستند که عامل بسیاری از مشکلات زنان شاغل است؛ از جمله آن‌ها تعارض نقش خانواده-کار است، معلمان شاغل به شکلی مداوم با تداخل و تعارض نقش‌های سنتی زنانه و انجام وظایف شغلی روبرو هستند که سبب‌ساز بروز فشار نقش در بین زنان شاغل می‌شود. مشارکت‌کننده شماره ۸ بیان می‌دارد:

«یک‌سری مسائل در فرهنگ ماست؛ فرهنگ‌های سنتی و فرهنگ مردسالاری. مردان یک‌سری منافعی رو دارن که با چنگ و دندون اون‌ها رو حفظ می‌کنن که از اون حیثه خارج نشه، چون خیلی از اون اقتدار و قدرت‌هاشون رو از دست می‌دن و این ازدست‌دادن قدرت براشون سخت هست. من معلم، توی خانواده همون زن هستم، هرچند که درآمد و توانایی داشته باشم، باز چه تو خانواده پدری دخترم با تمام وظایفی که از یه دختر انتظار دارن و چه در جایگاه همسری و مادری با همان ذهنیت زنانه باید رفتار کنم و ازم انتظار دارن.»

معلمان یکی از مهم‌ترین چالش‌های خویش را فشار اقتصادی و پایین بودن سطح دستمزد فرهنگیان دانسته و اظهار داشته‌اند مشکلات اقتصادی و تورم افسارگسیخته کنونی با وجود ناکافی بودن حقوق و دستمزدشان در بروز و افزایش چالش‌های مختلف و متعدد مؤثر است. مشارکت‌کننده شماره ۵ اظهار داشت:

«از لحاظ اقتصادی هم راضی نیستیم، همیشه توی فشاریم، مخصوصاً زمانی که آدم بچه‌هاش بزرگ‌تر می‌شن، خب به هر حال هزینه‌هاش هم بالاتره، دختر دانشجو داریم، باینکه دانشگاه دولتی می‌ره و ولخرج هم نیست، آن‌چنان هزینه زیادی هم نداره و بچه قانعی هست، بالاخره بچه‌های ما با زندگی کارمندی بزرگ شدن، می‌دونن چه جوریه، ولی خب تو همین رفت‌وآمد، مرتب چند روز یه بار، مثلاً می‌گه کارتم خالی شده، ولی خب واقعاً اون حقوقی هم که به ما می‌دن کفاف زندگی مون رو نمی‌ده، یعنی الان دهم دوازدهم برج که می‌شه من دیگه حسابم خالیه، حالا اگه واقعاً یه خانومی باشه که سرپرست خانواده هم باشه، حتی اگه شاغل هم باشه، واقعاً بهش سخت می‌گذره.»

## ۲-۵. شرایط زمینه‌ای

شرایط زمینه‌ای را مجموعه مقولاتی در بر می‌گیرد که تحت تأثیر آن، پدیده مورد مطالعه کاهش می‌یابد. در این بخش به مقوله‌بندی بسترها و زمینه‌های اثرگذاری که به اعتقاد معلمان زن اثر کاهنده بر چالش‌های اجتماعی و فرهنگی آنان دارد، می‌پردازیم.

جدول شماره ۳: مقولات فرعی و اصلی شرایط زمینه‌ای

مقولات اصلی	مقولات فرعی	
آموزش و توسعه فرهنگی	آموزش ارتقای کیفیت زندگی اجتماعی	آموزش خودشناسی و مهارت‌های زندگی در مدارس
		آموزش و توانمندسازی زنان
		آموزش فرهنگ مسئولیت‌پذیری در خانواده
		آموزش فرهنگ برابری حقوق زنان به نسل آینده
	فرهنگ‌سازی و دستیابی به توسعه فرهنگی	تغییر باورهای سنتی و کلیشه‌های جنسیتی رفع تبعیض و نابرابری جنسیتی
		ارتقای سطح فرهنگی جامعه و دستیابی به توسعه فرهنگی بسترسازی برای مطالبات زنان
برخوردار از حمایت اجتماعی	حمایت‌های دولتی و سازمانی از زنان معلم	
	اجرای نظام رتبه‌بندی	
	حمایت‌های مالی و رفاهی دولت از فرهنگیان	
	حمایت‌های حقوقی از زنان شاغل	
	حمایت و همکاری خانواده	
بازتعریف قوانین در راستای تساوی حقوق زنان	بازنگری قوانین در راستای تساوی حقوق زنان	
	بازتعریف قوانین و سهم‌بودن زنان در قانون‌گذاری	
	قوانین دست‌وپاگیر اداری	
بهبود ساختارهای آموزشی و فرهنگی آموزش و پرورش	انعطاف‌پذیری در شرایط کاری زنان	
	کاهش محدودیت‌های ناشی از دیدگاه ایدئولوژیک	
	ایجاد امنیت شغلی	
	ساماندهی و برنامه‌ریزی کاری مدارس	
	اجرای سیستم شایسته‌سالاری در انتصاب‌های سازمانی	
	ارتقای سطح دانش و آگاهی معلمان	



بر اساس یافته‌های پژوهش این شرایط در قالب ۴ مقوله اصلی آمده است. مقولات اصلی در مورد بسترها و زمینه‌های کاهنده چالش‌های اجتماعی و فرهنگی معلمان زن، عبارت‌اند از: آموزش و توسعه فرهنگی، برخورداری از حمایت اجتماعی، بازتعریف قوانین در راستای تساوی حقوق زنان و بهینه‌سازی ساختارهای آموزشی و فرهنگی آموزش و پرورش.

در تحلیل شرایط زمینه‌ای و بسترهای بروز چالش‌های اجتماعی- فرهنگی زنان شاغل در بین معلمان زن شهر گلپایگان، باید گفت بسترها و زمینه‌هایی که زنان مورد تحقیق به آن اشاره داشتند، در بروز چالش‌های اجتماعی و فرهنگی آنان اثر کاهنده دارد. از جمله بسترهایی که در کاهش چالش‌های زنان معلم نقش دارد، آموزش و توسعه فرهنگی است، مشارکت‌کنندگان تحقیق بر این باور بودند که توسعه فرهنگی و دستیابی به این مهم می‌تواند کارگشا باشد که نیازمند آموزش از پایه و در سطوح ابتدایی و به‌وسیله سیاست‌گذاری‌های کلان و بسترسازی مفید و مؤثر توسط نهادها و سازمان‌های متصدی امر است. مشارکت‌کننده شماره ۷ در این باره می‌گوید:

«خیلی از چالش‌هایی که ما باهاش مواجه هستیم، به فرهنگ و تربیتی که ما خانوم‌ها باید انجام بدیم برمی‌گردد. به نظر من نسلی که ما بزرگ شدیم و نسل‌های قبلمون مادرانی نبودن که بچه‌هایی بزرگ کنن، پسرای بزرگ کنن که مسئولیت این رو داشته باشن که به اندازه همسرشون در همه کارهای زندگی مخصوصاً در نگهداری بچه‌ها مسئول باشن. ما حالا به‌عنوان مادران این نسل باید تلاش کنیم که به پسرانمون یاد بدیم به همون اندازه‌ای که یک دختر وظیفه انجام کارهای خونه و بچه‌ها رو داره، تو هم همین وظیفه رو داری و بعد این رشد پیدا کنه و این موضوع بتونه فرهنگ بشه در مدارس ما، در دانشگاه‌های ما تدریس بشه که حداقل در نسل بعد دخترها و پسرهای ما دغدغه نگهداری بچه برای یک خانوم به پنجاه درصد برسه و همین‌طور همه مسائل مختلف زندگی، چه اقتصادی چه وظایف در خانواده و خانه، این باید درونی بشه که زن و مرد ما توی همه چی برابر باشن.»

مشارکت‌کنندگان همچنین بر این باور بودند که برخورداری از حمایت اجتماعی بستر ساز کاهش چالش‌های اجتماعی و فرهنگی معلمان است. آن‌ها به کمبود حمایت‌های دولتی و سازمانی، فقدان بسترهای مؤثر نظام رتبه‌بندی، ناکافی بودن حمایت‌های حقوقی از زنان شاغل و کمبود امکانات و حمایت‌های مالی و رفاهی دولتی از فرهنگیان تأکید داشتند و فقدان این نوع از حمایت‌ها را در افزایش چالش‌های هرروزه خود مؤثر می‌دانستند. مشارکت‌کننده شماره ۱۳ بیان می‌دارد:

«متأسفانه دید بعضی‌ها این هست که زن‌ها نباید برن سرکار، بمونن توی خونه مسئولیتشون رو بهتر می‌تونن ایفا کنن. وقتی زن توی اجتماع باشه و با هنرها و استعدادهایی که داره جامعه می‌تونه ازش استفاده بکنه، چرا ما باید جنسیت رو ملاک قرار بدیم؟ خب توی جامعه ما چون وظیفه بچه، خانه و زندگی بر دوش مادر هست، نباید بگیم چون این وظیفه رو داره، دیگه حضور در اجتماع نداشته باشه. می‌تونیم با همراهی کردن خانواده، جامعه و قوانین درست به نفع زنان و قوانینی که وضع می‌کنیم، این مشکلات رو کم‌تر کنیم و از حضور خانوم‌ها در اجتماع هم بیشتر استفاده بکنیم.»

آنان بر این عقیده بودند که بازتعریف قوانین در راستای تساوی حقوق زنان و مردان می‌تواند بسیاری از چالش‌های کنونی زنان شاغل را کاهش دهد. مشارکت‌کننده شماره ۱۰ در مورد این مقوله اظهار می‌دارد:

«قانون‌گذار ما مرده. اون جوری که می‌خواد قانون‌ها رو وضع می‌کنه، مثلاً یه معلم نمی‌آد بشینه برای من معلم تصمیم بگیره. یه مهندس، یه دکتر، اون بالا نشسته می‌آد برای من قانون وضع می‌کنه که تو نمی‌تونی از مرخصی استفاده کنی، چون سه ماه مرخصی، سه ماه تعطیلی تابستان داری. ولی هیچ‌وقت به قضایای جانی کنارش فکر نمی‌کنه که من هم مثل بقیه آدم‌ها زندگی دارم، آدم هستم، مشکل و مریضی و بیماری و زایمان و بچه‌داری و هزارتا گرفتاری دارم. کلاً خانوم‌ها اساساً مسئولیت‌های مختلفی رو هم دارن، چه برسه مسئولیت‌های خانه و خانواده رو به عهده دارن.»

معلمان مورد مصاحبه زیربنای تمامی تغییرات و بسترسازی اساسی و حقیقی را در سایه بهینه‌سازی ساختارهای آموزشی و فرهنگی آموزش و پرورش می‌دیدند و اظهار داشتند که تغییرات بدون نگاه زیرساختی در هیچ حوزه‌ای از جمله حوزه اشتغال و زنان حاصل نمی‌شود. در این راستا مشارکت‌کننده شماره ۶ اذعان داشت:

«ببینین ما تو جامعه‌ای هستیم که مثلاً نوع پوشش‌مون تعیین می‌کنه من کجای جامعه باشم، به خاطر اون افکار ایدئولوژیکی که توی بستر اداری و سازمانی و نهادهای ما وجود داره، و اون تعیین می‌کنه که شما می‌تونی در جایگاهی اصلاً قرار بگیری یا نه و به خاطر این هم ما قضاوت می‌شیم و ناعادلانه قضاوت می‌شیم. اگه یه تار مومون یه روز بیرون باشه، اگر یه روز فرضاً توی ماه رمضان به دلایل مختلف نتونیم روزه بگیریم و یه چیزی بخوریم، قضاوت می‌شیم و قضاوت‌های ناعادلانه‌ای می‌شیم و این خیلی بده. این نیازمند آموزشه. ما باید توی همون مدرسه، آموزش‌ها رو به دختر و پسرهامون بدیم و باید آموزش و پرورش این مسائل را جایگزین یک‌سری محتوای دیگه بکنه و از پایه تغییر پیدا کنه.»

### ۳-۵. شرایط مداخله‌گر

این شرایط مجموعه‌ای از مقولات میانجی یا واسطه را شامل می‌شود که مداخله سایر عوامل را تسهیل و یا محدود می‌کند و عمدتاً از جمله مقولاتی است که پدیده مورد مطالعه را تعدیل می‌کند و یا قوت می‌بخشد. در جدول شماره ۴، مقولات فرعی در مورد چالش‌های اجتماعی و فرهنگی زنان شاغل طی ۲ مقوله اصلی آمده است: زمینه‌سازی شرایط اقتصادی و رفاهی و انعطاف‌پذیری در شرایط کاری.

بر اساس دیدگاه معلمان زن مورد مصاحبه، زمینه‌سازی شرایط اقتصادی و رفاهی از جمله عوامل کاهنده چالش‌های اجتماعی و فرهنگی از نگاه معلمان است. آنان اظهار داشتند که شرایط کنونی جامعه و معضلات بی‌شمار اقتصادی اعم از افزایش بی‌سابقه نرخ تورم و دستمزدهای اندک زمینه‌ساز بسیاری از چالش‌های پیش روی زنان شاغل می‌شود. همچنین مشارکت‌کنندگان به کمبود امکانات رفاهی، تفریحی و درمانی برای فرهنگیان اشاره داشته و نمونه بارز آن را فقدان مهدکودک‌ها، مراکز تفریحی مطلوب مختص فرهنگیان و خانواده‌های آنان دانسته‌اند.

جدول شماره ۴: مقولات فرعی و اصلی شرایط مداخله‌گر

مقولات اصلی	مقولات فرعی
زمینه‌سازی شرایط اقتصادی و رفاهی	کاهش مشکلات اقتصادی کشور
	افزایش دستمزدها متناسب با نرخ تورم
	ایجاد امکانات رفاهی، تفریحی و درمانی
	ایجاد مهدکودک‌های وابسته به آموزش و پرورش در محدوده محل کار و مدرسه
	افزایش بودجه و پشتوانه مالی آموزش و پرورش
انعطاف‌پذیری در شرایط کاری	انعطاف‌پذیری ساعت کاری
	بازنگری در شیوه مرخصی معلمان

به نظر آنان در صورتی که بودجه آموزش و پرورش افزایش یابد و به درستی صرف گردد، در کاهش چالش‌ها و موانع فرهنگی مؤثر خواهد بود. مشارکت‌کننده شماره ۲ می‌گوید:

«در واقع مشکلات اقتصادی دیگر باید کم بشه، حقوقه پایینه. حقوق پایین آموزش و پرورش، باعث می‌شه من ملزم به گرفتن اضافه‌کار بشم. شاگرد خصوصی بگیرم، کلاس فوق‌العاده تو مدرسه قبول کنم، حقوق پایینش ملزم می‌کنه به این که من مثلاً بچه‌ام رو نتونم مهدکودکی بزارم که کنار خونه‌ام یا مدرسه باشه. همه این‌ها چالش‌هایی هست که عبور از اون‌ها معلم را پیر می‌کنه، یعنی همه این‌ها برمی‌گرده به این که من از نظر مادی، تو مضیقه هستم. چاره کار رفع مسائل اقتصادیه کلاً.»

معلمان انتظار داشتند وزارت آموزش و پرورش انعطاف‌پذیری بیشتر در شرایط کاری و شغلی معلمان زن را در دستور کار قرار دهد و با دادن امکانات و تسهیلاتی در کاهش فشارهای نقشی زنان همت گمارد. اقداماتی همانند ابلاغ مرخصی زایمان بلندمدت‌تر و یا بازنگری در شیوه مرخصی معلمان، اخذ کمک‌هزینه مهدکودک متناسب با شهریه‌های کنونی و انعطاف‌پذیری در ساعت کاری و موظفی معلمان. از آنجا که اکثر زنان مورد تحقیق به تعارض نقش شغلی-خانوادگی به‌عنوان عامل چالش‌زا اشاره داشتند، می‌توان گفت تأمین تسهیلات رفاهی و انعطاف‌پذیری مسئولان آموزش و پرورش در وضع مقررات و سیاست‌گذاری‌ها در مورد معلمان زن، می‌تواند در کاهش فشارهای نقشی و چالش‌زای زنان مؤثر واقع گردد. مشارکت‌کننده شماره ۹ در مورد این مقوله عنوان می‌کند:

«به‌طور مثال، فرزندتون یا به‌صورت رایگان یا با شرایط مطلوب و قابل اطمینانی در کنار شما بتونه نگهداری بشه، جایی باشه که نگهداری بکنن و شما خیالتون از این بابت راحت باشه. مثلاً کسانی که تو شرکت نفت کار می‌کنن، خانوم‌ها معمولاً ساعت کارشون از زمانی که

فرزندشون به دنیا می‌آد تا زمانی که ۷ سالش می‌شه، از ساعت هشته تا ساعت دو، ولی ساعت کاری معمولاً تا ساعت چهاره توی شرکت نفت. اون‌ها هم ساعت کاری شون کم می‌شه هم خود شرکته هم یه مهدهایی رو گذاشته که مادرها همراه بچه‌هاشون می‌رن، یه ساعت‌هایی شیردهی دارن که می‌تونن تو اون ساعت‌های شیردهی پیش بچه‌هاشون برن و برگردن. اما این فقط صرفاً برای ارگان‌هایی تعریف شده که از نظر مالی پشتوانه بالایی دارند. مثلاً من یک معلم هستم و آموزش و پرورش همچین چیزی رو قبول نمی‌کنه.»

#### ۴-۵. راهبردها

راهبردها نتیجه کنش‌ها و برهم کنش‌های خاصی هستند که از پدیده محوری منتج می‌شوند. این مهم در قالب ۲ مقوله اصلی در جدول شماره ۵ آمده است. بدین معنا که معلمان در مواجهه با چالش‌های پیش روی خود از این استراتژی و راهبردها بهره می‌گیرند: مدیریت زمان و خانواده-کار و رشد توانمندی‌های فردی.

جدول شماره ۵: مقولات فرعی و اصلی راهبردها

مقولات اصلی	مقولات فرعی
مدیریت زمان و خانواده-کار	استفاده از پرستار کودک و نیروی کمکی
	بهره‌مندی از حمایت خانواده
	ایجاد فضای گفت‌وگو در خانواده
	سازگاری با شرایط موجود
	مدیریت زمان
رشد توانمندی‌های فردی	گسترش روابط اجتماعی
	مطالبه‌گری در راستای احقاق حق
	داشتن پشتکار و هدفمندبودن
	توانمندسازی
	افزایش توانایی و مهارت‌های فردی

بر اساس نتایج، از جمله راهبردهای زنان معلم در راستای کاهش چالش‌های اجتماعی فرهنگی و آسیب کمتر جسمی و روانی، تلاش برای «مدیریت زمان و خانواده-کار» است. معلمان با استفاده از توانایی‌های ارتباطی و نظم و زمان‌بندی که از عناصر اصلی شغل معلمی است، برای مدیریت زمان خود و ایجاد فرصت‌های اقتصادی و خانوادگی، اعم از افزایش درآمد و بهره‌مندی از اوقات فراغت، مفید و اثرگذار تلاش

می‌کنند. بدین وسیله موجبات کاهش فشار نقش در زنان معلم فراهم و به تبع آن احساس شور و نشاط و حق انتخاب و تصمیم‌گیری فردی و خانوادگی در بین این زنان تقویت می‌شود.

مشارکت‌کننده شماره ۵ بیان می‌دارد:

«من معمولاً یک‌سری از کارهایی که توی خونه هست را واگذار می‌کنم به فرد دیگه و پولشو پرداخت می‌کنم، بقیه را هم جور دیگه برنامه‌ریزی می‌کنم. فرصتی فراهم می‌کنم که به باشگاه، کلاس زبان بچه‌ها، کارهای کامپیوتری و تفریحی هم برسم. حالا مجبوری که یه جور جبران کنی و برای خودت تهیه کنی و وقت بخری. این به لحاظ مالی بایستی توجیه مالی هم باید داشته باشه که در کنار شغل بشه این اقدامات را انجام داد و از این امکانات استفاده کرد. تلاش می‌کنم هزینه‌ها و زمان را با خانواده مدیریت کنم به نوعی که هم فشار نیاد و هم بالاخره زندگی کنیم.»

در یافته دیگر مشخص شد رشد توانمندی‌های فردی از دیگر راهبردهای زنان معلم است که می‌تواند در کاهش چالش‌های پیش روی زنان نقشی اساسی ایفا کند. زنان مشارکت‌کننده اذعان داشتند با وجود تمامی مسائل و مشکلاتی که پیش روی خود دارند دست از تلاش نکشیده‌اند و سعی در افزایش توانمندی‌های فردی خود دارند تا در شرایط چالش‌آفرین با تکیه بر این مهارت‌ها با کمترین آسیب از موانع و مصائب عبور کنند. مشارکت‌کننده شماره ۸ در این زمینه می‌گوید:

«من خیلی از درون لطافت خودم را دارم، ولی یه ماسک قوی زدم فقط به خاطر این که اون چیزی که هستم رو نشون ندم! احتیاج و درواقع نیاز اون سیستم و ساختاری‌ای که توش زندگی می‌کنیم، به من چنین القا کرده. به من القا کرده که و من به شاگردام هم این رو همیشه القا می‌کنم. زن باید توانمند و قوی باشه، به شاگردام می‌گم همه مهارتی رو برو یاد بگیر، باید قابلیت داشته باشی و توانمند باشی. همه کاری رو از دفاع شخصی گرفته تا مهارت‌ها کامپیوتری، زبان، چیزهایی که به‌روز هست و توی این دوره باید بدونی. زن باید قابلیت همه کاری رو داشته باشه.»

## ۵-۵. پیامدها

تحلیل داده‌ها منجر به شناسایی ۳ مقوله اصلی در مورد پیامدهای حاصل از چالش‌های اجتماعی و فرهنگی اشتغال زنان شد: بروز مشکلات خانوادگی و فردی برای زنان شاغل، کاهش توسعه پایدار در جامعه و اشتغال عامل استقلال و توانمندسازی زنان. جدول شماره ۶ گویای این مهم است.

یافته‌ها نشان داد از جمله پیامدهای چالش‌های اجتماعی-فرهنگی معلمان زن، کاهش مشکلات خانوادگی و فردی برای زنان شاغل است. زنان مشارکت‌کننده فشارهای حاصل از استرس، فشار و تنش‌های شغلی و خانوادگی را باعث افزایش مشغولیت‌های ذهنی و کمبود تمرکز و به تبع آن کاهش تعامل مؤثر با فرزندان و ارتباطات خانوادگی می‌دانستند. در این شرایط در اغلب موارد زنان دچار فرسودگی می‌شوند و این پیامدها در خانواده نیز تسری می‌یابد و روابط خانوادگی، تربیت فرزندان و روابط مادر و فرزندی را دچار اختلال می‌کند.

جدول شماره ۶: مقولات فرعی و اصلی پیامدها

مقولات اصلی	مقولات فرعی	
بروز مشکلات خانوادگی و فردی برای زنان شاغل	بروز مشکلات فردی در زنان	افزایش فرسایش جسمی و روحی زنان
		افزایش استرس و تنش در زنان
		افزایش خستگی روحی و جسمی زنان
		کاهش سلامت جسمی و روحی زنان
		احساس عذاب وجدان
		مشغولیت ذهنی و کمبود تمرکز
	بروز مشکلات خانوادگی	کاهش سطح تعاملات خانوادگی
		کاهش تعامل مؤثر با فرزندان
کاهش توسعه پایدار در جامعه	کاهش سرمایه‌های انسانی	
	کاهش کیفیت زندگی	
	کاهش امید به زندگی	
	افزایش آسیب‌های اجتماعی	
	کاهش کیفیت و راندمان کاری	
	کاهش مشارکت اجتماعی زنان	
اشتغال عامل استقلال و توانمندسازی زنان	اشتغال عامل توانمندسازی زنان	
	اشتغال عامل استقلال فردی و مالی زنان	

مشارکت‌کننده شماره ۱ می‌گوید:

«توی کار خانم‌ها به‌مرور آدم فرسایش پیدا می‌کنه، اوایل آدم متوجه نمی‌شه، چون نیروی جوانی داره، ولی بعد کم‌کم مشکلاتی رو برای من پیش می‌آورد؛ اوایل زندگی همه‌مون به‌هر حال وام داریم، قسط داریم، به‌خاطر خرید خونه و این چیزها، مجبور بودم اضافه‌کار بردارم، خب خیلی چیزها درست شد ولی تنها چیزی که خراب شد، من بودم!»

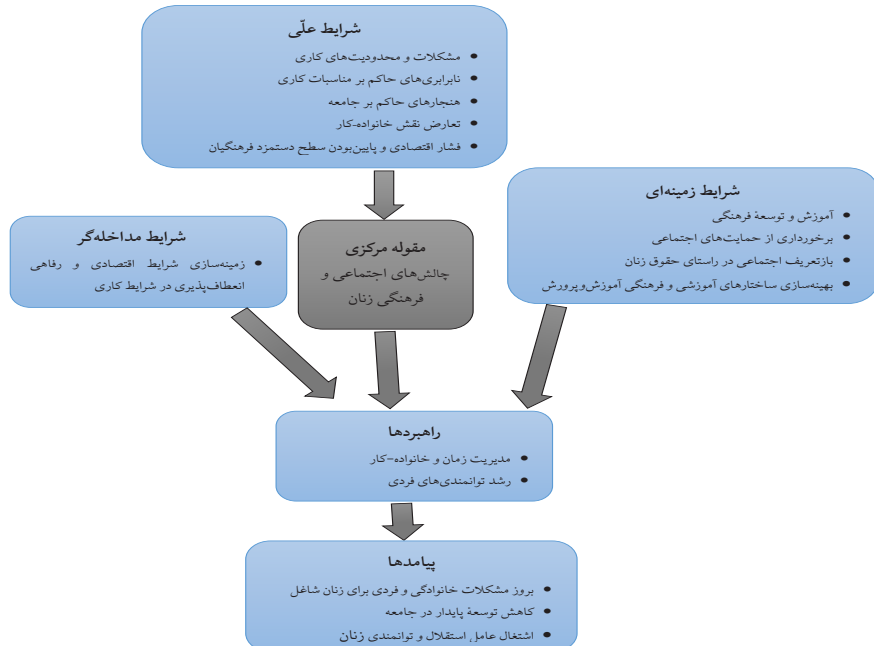
همچنین معلمان کاهش سلامت جسمی و روحی را در مسیر شغلی تجربه می‌کنند که به نظر می‌رسد همگرایی مقولات فوق زمینه‌ساز کاهش توسعه پایدار و اختلال در روند توسعه شود. یافته دیگر نشان داد اشتغال عامل استقلال و توانمندسازی زنان است. از آنجاکه هر پدیده اجتماعی مشمول عواقب و پیامدهای مثبت و منفی است، می‌توان بیان داشت اشتغال برای زنان هر چند با چالش‌ها، مشکلات و مسائل بی‌شماری

همراه است، اما همچنان نمی‌توان از اثرات مثبت آن غافل بود. زنان مشارکت‌کننده در تحقیق بر این عقیده بودند که اشتغال در بسیاری موارد باعث دستیابی به استقلال اقتصادی و خانوادگی می‌شود که این از جمله مقولات انگیزشی برای زنان شاغل است. مشارکت‌کننده شماره ۷ بیان داشت:

«خانوم‌های خونه‌دار در کنار مشکلات دیگه‌ای که دارن، صرفاً انتظار این رو دارن که زندگی بهبود پیدا کنه؛ ولی خانوم‌های شاغل دارن مبارزه می‌کنن برای این که اون زندگی بهبود پیدا کنه. این باعث فرسودگی بیشترشون می‌شه چه از نظر روانی، چه از نظر فیزیکی و این شاید اون فشار و استرس جامعه را بیشتر می‌کنه. باعث می‌شه که به خُرده تحمل آدم‌ها توی جامعه کم‌تر بشه. این می‌تونه روی بچه‌هاشون تأثیر بذاره که یه ذره شاید اضطرابشون بالاتر بره یا اون‌ها هم شبیه مادرشون عمل کنن و به نظر من این تأثیرات رو داره.»

همچنین مشارکت‌کننده شماره ۸ بیان داشت:

«شما فکر کن من به‌واسطه شغلم به خانواده‌ام ثابت کردم که می‌تونم مستقل باشم. من به پدر و مادر خودم اول باید ثابت می‌کردم که می‌تونم خونه جدا داشته باشم، می‌تونم بچه‌هام رو بدون پدر ببرم خونه جدا و وایسم بالا سرشون، من این توانایی و احترام و استقلال را مدیون داشتن شغل هستم، وگرنه باید می‌رفتم با دوتا بچه زیر منت خانواده پدری با همه دردسرهای سَر بار بودن.»



شکل شماره ۱: مدل پارادایمی چالش‌های اجتماعی-فرهنگی زنان شاغل

## ۶. بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این مطالعه نشان از نقش علل متعدد و مقولات محیطی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سازمانی بر چالش‌های پیش روی زنان شاغل معلم داشت. بر اساس یافته‌ها، مهم‌ترین شرایط علی در بروز چالش‌های اجتماعی و فرهنگی زنان معلم، مشکلات و محدودیت‌های کاری به لحاظ زمانی و ایاب‌وذهاب شهری و بین‌شهری برای رسیدن به محل کار و مدرسه و عدم حمایت‌های سازمانی و قانونی است. از آنجاکه نابرابری‌های حاکم بر مناسبات شغلی در تعیین محل خدمت معلمان و دستمزد دریافتی آنان تأثیرگذار است، می‌توان بیان داشت معلمان زن با چالش‌هایی مضاعف نسبت به مردان معلم مواجه هستند که بخشی از آن نیز تحت تأثیر هنجارهای فرهنگی حاکم بر جامعه قرار دارد و زمینه را برای بروز تعارض نقش خانواده-کار معلمان شاغل زن مهیا می‌کند.

نکته قابل تأمل در این میان، ابراز نارضایتی بسیار معلمان زن به واسطه فشار اقتصادی و پایین بودن سطح دستمزدشان است که نقش مؤثری در تشدید و افزایش چالش‌های اجتماعی و فرهنگی آنان دارد. از نظر گیدنز، هرچند کار خانگی از نظر ارزش تقریباً معادل یک سوم کل تولید سالانه در اقتصاد امروزی است، ولی کار بی‌مزد زنان در حوزه خانگی تا اندازه‌زیادی نادیده گرفته می‌شود. به باور دوکسبری و هیگینز نیز هر یک از دو بعد تعارض به دو نوع فشار شامل نقش شامل تداخل نقش و اضافه‌بار نقش منجر می‌شود. همچنین رابرتسون معتقد است اگر تفاوت‌های طبیعی میان دو جنس مبنای ارزش‌گذاری و امتیازدهی متفاوت باشد، در این صورت نابرابری جنسی به وجود می‌آید. بارون و نوریس (۱۹۷۶) نیز در تئوری تقسیم بازار کار دوگانه، زنان را نیروی کار بخش ثانویه بازار کار و مردان را کارکنان بخش اولیه آن توصیف کرده‌اند. این مطالعه در پی توضیحی بود که تفکیک شغلی و تمرکز زنان را در حرفه‌های کم‌درآمد که عنوان نیمه‌تخصصی یا غیرتخصصی دارند توجیه کند. یافته‌های این بخش از پژوهش همسو با یافته‌های مینویی (۱۴۰۰)، رامبد و مختارپور (۱۳۹۹)، هادیزاده (۱۳۹۲)، والتنوا (۲۰۱۳) و پرایس (۲۰۱۱) است.

در بسترها و زمینه‌های مؤثر بر چالش‌های اجتماعی و فرهنگی زنان معلم نیز اغلب عوامل مبتنی بر بسترهای زمینه‌ساز فرهنگی استوار بود. از منظر مشارکت‌کنندگان، زنان شاغل در شرایط کنونی جامعه به واسطه ضعف در تساوی حقوق زنان و مردان با چالش‌های بی‌شماری مواجه هستند که تحت تأثیر تغییر در قوانین، بهره‌مندی از آموزش‌های نوین و تجدیدنظر در سیاست‌گذاری‌های آموزش و پرورش قابلیت تغییر دارد. معلمان زن امیدوارند که آموزش صحیح فرهنگی از پایه و در مقاطع ابتدایی، به تدریج زمینه کاهش بسیاری از مسائل اجتماعی از جمله چالش‌های زنان شاغل را فراهم آورد که مستلزم تغییر در ساختارهای کلان آموزشی است.

با توجه به تأکید مشارکت‌کنندگان بر وجود موانع فرهنگی و تبعیض‌های جنسیتی در بین معلمان زن در شهر گلپایگان، می‌توان از نظریات مک‌دونالد بهره گرفت که عنوان می‌دارد که زنان در کشورهای صنعتی در نهادهای فردمحور نظیر آموزش و بازار کار حقوق و آزادی به دست آورده‌اند، اما تغییرات در نهادهای خانواده‌محور مانند خانواده و ازدواج کندتر است، زیرا نظام خانواده به شدت با نهادهای محافظه‌کاری مثل مذهب ارتباط دارد. هاجس‌چیلد نیز از این شرایط به «انقلاب از حرکت بازمانده» تعبیر می‌کند. چنانچه



زنان از برابری جنسیتی در نهادهای فردمحور مانند تحصیلات و مشارکت نیروی کار برخوردار باشند، اگر تغییرات در برابری جنسیتی در نهادهای خانواده محور بدون تغییر باقی بماند، تضاد و ناهماهنگی بین برابری جنسیتی در این دو سطح به وجود می‌آید و زنان شاغل با چالش‌های متعددی مواجه خواهند شد. این یافته همسو با یافته‌های رامبد و مختارپور (۱۳۹۹)، ترکمن و فتحی (۱۳۹۵)، هادیزاده (۱۳۹۲)، علیزاده (۱۳۸۹) و حبیبیا و همکاران (۲۰۱۶) است.

از نگاه مشارکت‌کنندگان عواملی نظیر زمینه‌سازی شرایط اقتصادی و رفاهی و ایجاد انعطاف در انتخاب شیوه و شرایط کاری معلمان نقش مداخله‌گر را در کاهش چالش‌های اجتماعی و فرهنگی زنان دارند. با توجه به عوامل گفته‌شده که بیشتر نشان از توجه و تأکید مشارکت‌کنندگان به وجود تعارضات و چالش‌های نقشی در کنار عوامل اقتصادی و بازدارنده دارد، می‌توان از نظریات فمینیست‌های سوسیالیست بهره‌گرفت که معتقدند سرمایه‌داری و مردسالاری در همه سطوح جامعه بر یکدیگر اثر می‌گذارند. مثلاً هایدی هارتمن می‌گوید جداسازی شغلی بر حسب جنسیت و ادعای دستمزد خانواده را تنها با توجه به چگونگی پیوند سرمایه‌داری و مردسالاری می‌توان درک کرد؛ چنان‌که زن در حرفه‌هایی که به او عرضه می‌شود، دستمزد کمتری دریافت می‌کند و مجبور است در درون خانواده همچنان به مرد متکی باشد. او می‌گوید مردان و سرمایه‌داری هر دو از این وضعیت سود می‌برند. این یافته همسو با نتایج پژوهش مستی و فخرایی (۱۳۹۳)، رفعت‌جبه و خیرخواه (۱۳۹۲)، علیزاده (۱۳۸۹) و والتنوا (۲۰۱۳) است.

اما مهم‌ترین راهبردهای به کار گرفته‌شده توسط معلمان مشارکت‌کننده در مواجهه با چالش‌های پیش رو، مدیریت زمان در انجام وظایف و ایفای نقش‌های خانواده و کار است که بر اساس اظهارات ایشان باعث رشد توانمندی‌های فردی، افزایش اعتماد به نفس و کاهش مشکلات و مسائل پیش روی آنان است. در این راستا آلبر (۱۹۹۱) بیان می‌دارد، اشتغال به‌عنوان نقشی اضافه‌شده می‌تواند در برادرانده تعهدات و مسئولیت‌های بیشتر باشد، اما از سوی دیگر، زنان با جایگاهی که در بازار کار احراز می‌کنند، پاداش می‌گیرند و این امر تسلط بیشتر آن‌ها را بر منابع مالی در پی دارد و به آن‌ها این فرصت را اعطا می‌کند که بتوانند به نحو مثبتی بر شرایط زندگی و خانواده خود تأثیرگذار باشند. یافته‌های این بخش از پژوهش همسو با نتایج یافته‌مینویی (۱۴۰۰)، دانلی و همکاران (۲۰۱۶)، فیشر و آوشار (۲۰۱۵) و پرایس (۲۰۱۱) است که نشان دادند اشتغال زنان، رویکرد فردی یا شخصی مبتنی بر مداخله در به‌حداقل رساندن چالش‌های پیش روی زنان شاغل می‌تواند مؤثر ارزیابی شود.

در نتیجه می‌توان انتظار داشت چالش‌های اجتماعی و فرهنگی زنان معلم در شهر گلپایگان پیامدهایی نظیر بروز مشکلات خانوادگی و فردی برای زنان شاغل و کاهش توسعه پایدار در جامعه داشته باشد. از سویی نمی‌توان از دستاوردهای مثبت هر پدیده اجتماعی غافل بود و مشارکت‌کنندگان هرچند تأکید بر وجود چالش‌های فراوان در مسیر اشتغال خود داشتند، اما کماکان داشتن شغل را حتی با تمامی مصائب آن عامل استقلال و توانمندسازی می‌دانستند. این یافته منطبق با نظریات لشتاگه و سورکین (۲۰۰۸) است که به اهمیت نگرش به نقش‌های جنسیتی و اشتغال زنان اشاره می‌کنند. این یافته همچنین با نتایج پژوهش ترکمن و فتحی (۱۳۹۵)، مستی و فخرایی (۱۳۹۳) و پرایس (۲۰۱۱) همسوست.

در مجموع باید گفت کلیه عوامل دخیل در بروز چالش‌های پیش روی زنان شاغل، با محوریت عوامل اجتماعی، فرهنگی و زیرمجموعه‌های آن است. همچنین بسیاری از چالش‌های موجود در شرایط شغلی و خانوادگی زنان شاغل از تغییرات فرهنگی تأثیر می‌پذیرند که رفع آن‌ها نیازمند ایجاد بسترهای آموزشی در راستای اصلاح و تغییرات وسیع فرهنگی به‌خصوص تغییر آموزش و بهسازی فرهنگ مردان در خصوص اشتغال زنان، توجه به تمام ابعاد فیزیکی و روانی و اجتماعی زنان شاغل، ایجاد برابری‌های جنسیتی، رفع کلیشه‌های جنسی و ارتقای سطح آگاهی افراد، خانواده‌ها و جامعه در این حوزه است.

## منابع

- اعزازی، شهلا (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی خانواده. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- الهی، سکینه (۱۴۰۰). بررسی و ارزیابی چالش‌های زنان شاغل در آموزش و پرورش (مطالعه زنان معلم شهر دهدشت)، هفتمین کنفرانس بین‌المللی دانش و فناوری علوم تربیتی مطالعات اجتماعی و روانشناسی ایران.
- آبوت، پاملا و والاس، کلر (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی زنان. ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی.
- ترکمن، سولماز و فتحی، سروش (۱۳۹۵). تحلیل اثرهای اشتغال زنان بر کیفیت زندگی آنان (مطالعه موردی زنان شاغل در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری). فصلنامه زن و جامعه، ۷(۴)، ۲۶-۱۳.
- دلقندی‌ثانی، مهری‌سادات (۱۳۹۴). نگرش زنان فرهنگی نسبت به اشتغال زن (عوامل و پیامدها). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشکده روانشناسی و علوم اجتماعی.
- رامبد، املیا و مختارپور، مهدی (۱۳۹۹). بررسی جامعه‌شناختی تأثیر اشتغال زنان بر توسعه اجتماعی ایران (مطالعه موردی: زنان صاحبان مشاغل خانگی در مناطق ۱۶ و ۱۹ تهران). مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۱۲(۳)، ۱۳۳-۱۵۸.
- رفعت‌جابه، مریم و خیرخواه، فاطمه (۱۳۹۲). مسائل و چالش‌های اشتغال زنان در ایران از دیدگاه شاغلان پست‌های مدیریتی. فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی، ۱(۲)، ۱۳۰-۱۵۶.
- روشن‌نیا، داود؛ خادمی‌شهریور، رقیه و قوتی، سعید (۱۳۹۴). چالش‌ها و موانع اجتماعی کارآفرینی زنان. ماهنامه اجتماعی-اقتصادی-علمی و فرهنگی کار و جامعه، ۱۸۸، ۶۴-۷۴.
- عابدینی‌بلترک، میمنت؛ عزیزی‌شماسی، مصطفی و مهری، مهدی (۱۴۰۰). بررسی موانع ارتقای زنان به پست‌های مدیریتی از دیدگاه معلمان زن شهرستان قائم‌شهر. پژوهش‌نامه زنان، ۱۲(۳۸)، ۱۳۹-۱۶۰.
- علیزاده، مرجان (۱۳۸۹). نقش اشتغال زنان در توسعه. فصلنامه زن و فرهنگ، ۲(۵)، ۴۹-۵۹.
- فخرایی، سیروس و مستی، الهام (۱۳۹۳). بررسی رابطه بین وضعیت اشتغال زنان با میزان سلامت اجتماعی آنان (مورد مطالعه زنان شهر مراغه). فصلنامه مطالعات جامعه‌شناسی، ۶(۲۴)، ۱۳۳-۱۱۷.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۹۵). روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی با تأکید بر «نظریه برپایه» (گراندد تئوری GTM). تهران: آگاه.
- قره‌داغی، علی و محمودی، جعفر (۱۳۸۸). تعارض کار-خانواده. مجله مشاوره، ۷(۳۷).
- کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۵). چالش‌های اشتغال زنان تحصیل‌کرده در ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۹). جامعه‌شناسی. ترجمه حسن چاوشیان، چاپ شانزدهم، تهران: نی.
- مینویی، سیده‌بیگرد (۱۴۰۰). بررسی عوامل مؤثر در طراحی محیط اشتغال زنان از بعد توانمندسازی محیطی. فصلنامه مطالعات هنر و فرهنگ، ۶(۱)، ۸۸-۹۶.

- هادی‌زاده، جمیله (۱۳۹۲). اشتغال زنان و نقش آن در توسعه کشور. همایش ملی دانشگاه کارآفرین؛ صنعت دانش محور، دانشگاه مازندران، ۱-۱۷.

- Arber, Sara. (1991). Class, Paid Employment, and Family Roles: Making sense of structural; Disadvantage, Conder and Health status". *Social science and Medicine*. 32, P.p: 425-436.
- Donnelly, K. Et al. (2016). Attitudes toward women's work and family roles in the United States, 2013-1976. *Psychology of Women Quarterly*, 40(1), 41-54.
- Fischer, J. A., & Aydiner-Avsar, N. (2015). Are Women in the MENA Region really that Different from Women in Europe?: Globalization, Conservative Values, and Female Labor Market Participation. In *Comparative Political and Economic Perspectives on the MENA Region* (pp. 75-110): IGI Global.
- Frone, M.R., Russel, M., & Cooper, M.L. (1997). Antecedents and outcomes of the work-family interface. *Journal of applied psychology*, 77(1), 65-78.
- Habiba, U., Ali, R., & Rasheed, A. (2016). Public Attitude Towards Women's Employment: Perceptions of Working Women in Urban Pakistan. *Middle-East Journal of Scientific Research*, 24(8), 2444-2449.
- McDonald, P. (2000). Gender Equity in Theories of Fertility Transition. *Population and Development Review*, 26 (3), 427-439.
- Price, A. M. (2011). Constraints and opportunities: The shaping of attitudes towards women's employment in the Middle East. *The Ohio State Univers*.
- Frone, M.R., Russell, M., & Cooper, M.L. (1997). Relation of work-family conflict to health outcomes: A four-year longitudinal study of employed parents. *Journal of Occupational and Organizational Psychology*, 70(4), 325-335. <https://doi.org/10.1111/j.2044-8325.1997.tb00652>.
- Valentova, M. (2013). Age and sex differences in gender role attitudes in Luxembourg between 1999 and 2008. *Work, employment and society*, 27(4), 639-657.



# فساد مالی؛ هم‌کنشی عاملان مستعد و ساختارهای معیوب

سیدصدمد بهشتی<sup>۱</sup>، حمیده دهقانی<sup>۲</sup>، حمید صداقت<sup>۳</sup>، ابراهیم فتح‌پور<sup>۴</sup>

شناسه پژوهشگر (آرکید): ۵۲۰-۷۸۸۵-۲۰۰۰-۰۰۰۰  
شناسه پژوهشگر (آرکید): ۵۹۹۸-۴۲۲۷-۰۰۰۵-۰۰۰۹  
شناسه پژوهشگر (آرکید): ۲۴۹۳-۳۲۰۰-۲۰۰۰-۰۰۰۰  
شناسه پژوهشگر (آرکید): ۰۲۴۵-۴۸۶۵-۰۰۰۴-۰۰۰۹

## چکیده

یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی دولت‌ها، فساد اداری شامل اختلاس، تقلب، رانت‌خواری، سوءاستفاده و خیانت در بیت‌المال است. پژوهش حاضر مهم‌ترین دلایل ایجادکننده این نوع از فساد را با روش نمونه‌گیری هدفمند از طریق مصاحبه با ۸ نفر محکوم به فساد مالی واکاوی کرده است. با بررسی داده‌ها، شرایط و زمینه‌های منجر به فساد مالی با سه مضمون فراگیر «شخصیت‌های فسادآفرین»، «سازمان‌های تبعیض‌آفرین نارسا» و «ساختارهای ناکارآمد فساد» استخراج شده‌اند. طبق یافته‌ها، ساختار و عاملیت در ارتکاب به فساد مالی به صورت شبکه‌ای در هم‌کنشی با یکدیگر قرار می‌گیرند؛ به این معنی که سطوح سازمانی و ساختاری و ویژگی‌های شخصیتی عاملان در یک ساختار شبکه‌ای و یک رابطه تشدیدکننده یا ترقیق‌کننده، بستر ساز ارتکاب به فساد مالی می‌شوند. بر اساس یافته‌ها می‌توان گفت ابعاد مختلف سازمانی و ساختاری با هم و همین‌طور با دلالت‌های عامل‌گرا با یکدیگر در یک ساختار شبکه‌ای، می‌توانند عاملان مستعد و ساختارهای معیوب را به هم نزدیک‌تر و بستر ارتکاب به فساد را مساعدتر کنند. ساختار و عاملیت دوروی یک سکه‌اند و کنشگران حین کنش متقابل و در اثر تکرار رفتارها، ساخت را بازسازی می‌کنند و افراد هم‌زمان با به‌وجودآوردن جامعه و ساختارهای آن، خود نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرند.

**واژگان کلیدی:** فساد مالی، برهم‌کنشی، شخصیت‌های فسادآفرین، سازمان‌های تبعیض‌آفرین، ساختارهای ناکارآمد، کهگیلیو و بویراحمد.

۱. استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه یاسوج (نویسنده مسئول) / Sbeheshty@yu.ac.ir

۲. دانشجوی دوره دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه یاسوج / dehghanih20@gmail.com

۳. دانشجوی دوره دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه یاسوج / hamidsedaghat40@yahoo.com

۴. دانشجوی دوره دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه یاسوج / ebrahimfattahpour@yahoo.com

## ۱. مقدمه و بیان مسئله

پدیده فساد هم‌زمان با شکل‌گیری اولین حکومت‌ها به وجود آمده و در تمام دوره‌ها گریبانگیر سازمان‌ها و گروه‌ها بوده است. این پدیده به فرهنگ کشورها ارتباطی ندارد و کشورهایی با شرایط فرهنگی مناسب هم می‌توانند درگیر آن شوند (لی، ۲۰۱۳: ۲۹۰). علیرغم این واقعیت که اکثر مردم تصویری اقتصادی از فساد دارند، پاسخ این سؤال که «فساد چیست؟» احتمالاً از فردی به فرد دیگر و کشوری به کشور دیگر متفاوت خواهد بود (زارک، ۲۰۱۰: ۲۱۶). یکی از رایج‌ترین تعریف‌های فساد، استفاده از موقعیت و قدرت دولتی برای رسیدن به منافع شخصی است (هولمز، ۲۰۱۵: ۵۰؛ استیرنستد، ۲۰۱۹: ۱۴). فساد شامل سوءاستفاده از موقعیت به منظور دستیابی به یک مزیت است. هایدن‌هایمر (۲۰۰۱) انواع فساد را در دسته‌های «سیاه»، «سفید» و «خاکستری» از هم جدا می‌کند که مبنای آن میزان توافق مردم و کارشناسان در خصوص فسادبودن یک پدیده است.

فساد یک اولویت نسبتاً جدید در دستور کار سیاسی است، اما طی سه دهه گذشته مورد توجه شهروندان و سیاستمداران قرار گرفته است. دلیل این امر، پیامدهای گسترده فساد برای جامعه است. فساد باعث ایجاد بدبینی در بین شهروندان می‌شود، به مشروعیت دولت لطمه می‌زند و یکپارچگی بخش خصوصی را از بین می‌برد (هینمن، ۲۰۰۶: ۷۷). فساد به‌طورجدی به اقتصاد و جامعه آسیب می‌رساند، مانع توسعه اقتصادی می‌شود، دموکراسی را تضعیف می‌کند و به عدالت اجتماعی و حاکمیت قانون آسیب می‌رساند (مالمستروم، ۲۰۱۴: ۲۸). نه تنها فساد موجب فقیرشدن اقتصاد، تهدید دموکراسی و تضعیف حاکمیت قانون می‌شود، بلکه تروریسم و جرائم سازمان‌یافته را هم در پی دارد. این پیامدهای گسترده به‌وضوح نشان می‌دهد که مبارزه علیه فساد تنها در سطح ملی نیست. فساد بدون شک یک مسئله مورد توجه نهادهای بین‌المللی است، زیرا کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه را به‌طور یکسان لمس می‌کند و به هیچ مرزی احترام نمی‌گذارد (برونل، ۲۰۱۱: ۱۲۳).

هیچ کشوری نمی‌تواند ادعای عاری بودن از فساد را داشته باشد. جامعه ایران نیز سال‌هاست با این آسیب اجتماعی روبه‌روست. انحصارهای وسیع، ساختار رانتی، سطح پایین کیفیت قوانین و عدم شفافیت، ایران را در زمره کشورهای فاسد قرار داده است. سازمان شفافیت بین‌الملل سالانه وضعیت همه کشورهای را از نظر سطح فساد بررسی و رتبه‌بندی می‌کند. یکی از پارامترهای ارزیابی وضعیت اقتصادی و اجتماعی کشورها، شاخص فساد اقتصادی است. نگاهی به جایگاه و رتبه ایران، نشانگر افزایش فساد در سال‌های اخیر است.

1. Lee
2. Szarek
3. Holmes
4. Stiernstedt
5. Heineman
6. Malmstrom
7. Brunelle

آمارها نشان می‌دهد در حالی که از سال ۲۰۱۳ به دلیل کاهش فساد در ایران، نمره ایران در حال رشد و متعاقب آن رتبه ایران در حال تنزل بوده است، اما دوباره در سال ۲۰۱۸ رتبه ایران با بیشتر شدن فساد و کاهش نمره، ارتقا یافته است و همین روند در سال ۲۰۱۹ نیز ادامه پیدا کرده است. طبق این گزارش، ایران در میان ۱۶ کشور خاورمیانه و شمال آفریقا (منا) نیز جایگاهی بهتر از رده دوازدهم را به دست نیاورده است. به عبارت دیگر، در سال ۲۰۱۹ اقتصاد ایران در بین ۱۶ کشور منطقه منا، بعد از کشورهای سوریه، یمن، لیبی و عراق، پنجمین اقتصاد فاسد منطقه را داراست (سازمان شفافیت بین‌الملل، ۲۰۱۹). در آماری تازه‌تر، گزارش ۲۳ ژانویه ۲۰۲۰ سازمان شفافیت بین‌الملل نشان می‌دهد که ایران از لحاظ فساد مالی و گسترش آن در میان ۱۸۰ کشور جهان رتبه ۱۴۶ را کسب کرده است.

جدای از شاخص‌های آماری بین‌المللی، با نگاهی کوتاه به اخبار روزمره در رسانه‌های رسمی و غیررسمی، می‌توان از حجم بالای فساد در ایران مطلع شد. برای مثال، برخی از گزارش‌های فساد که در چند سال گذشته رسانه‌ای و معروف شدند را می‌توان چنین برشمرد: اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی در بانک صادرات در سال ۱۳۷۴؛ پرونده شهرام جزایری در سال ۱۳۸۰؛ پرونده رشوه، ارتشا و ایجاد اختلال در نظام بانکی و اقتصادی کشور در سال ۱۳۸۱؛ فساد مالی در صندوق ذخیره فرهنگیان و اختلاس در دو بانک ملی و ملت به مبلغ ۱۲۰۰ میلیارد در سال ۱۳۹۶؛ پرونده مؤسسات مالی «البرز ایرانیان»، «ولیعصر»، «فردوسی» و «آرمان» در سال ۱۳۹۷؛ فسادهای رسانه‌ای شده در راستای خصوصی‌سازی و اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی کشور و همچنین صدور و اجرای احکام اعدام در مورد سلاطین سکه، ارز و خودرو در سال‌های اخیر، نمونه‌های مثال‌زدنی از بروز فساد در کشور هستند.<sup>۱</sup>

پدیده فساد اداری نیز کم‌وبیش در کلیه کشورهای جهان وجود دارد. باین حال، نوع، شکل، میزان و گستردگی آن در هر کشور متفاوت است. امروزه فساد اداری به یک معضل جهانی مبدل شده و دولت‌ها آگاه‌اند که فساد باعث آسیب‌های بسیاری می‌شود و هیچ حدودمرزی هم نمی‌شناسد (افضلی، ۱۳۹۱: ۲۳۸). با توجه به مخفی بودن ماهیت فساد و اختلاف در تفسیر و معنای آن، این پدیده به‌طور مستقیم قابل اندازه‌گیری نیست. تلاش برای سنجش فساد در سراسر کشورها و فرهنگ‌ها، به دلیل مخفی بودن فساد و انواع مختلف آن، پیچیدگی‌های بیشتری به آن می‌افزاید (سونسون، ۲۰۰۵: ۲۱).

علاوه بر پیچیدگی سنجش فساد، بحث پیرامون عوامل منجر به فساد نیز خالی از ابهام نیست. ضمن آن‌که تاکنون پژوهش‌های متعددی در سرتاسر دنیا با موضوعیت «فساد» انجام گرفته است، اما همچنان پرسش‌های فراوانی حول این مفهوم وجود دارد. در برخی موارد حتی ما شاهد نوعی ابتذال موضوعی هستیم؛ به این معنی که با یک جستجوی ساده، نوشته‌ها، مقالات و پژوهش‌های فراوانی با نتایج مشابه و گهگاه کلیشه‌ای در خصوص این موضوع یافت می‌شود.

۱. همچنین اختلاس ۹ میلیاردی رباخواران در دادگستری کرج و تحت تعقیب قرارگرفتن مسئولان ۵۵ شرکت و موسسه به اتهام میلیاردها تومان کلاهبرداری در سال ۱۳۸۲ فساد بزرگ مالی در کشور که گروه موسوم به «آریا» و گسترش اخباری مبنی بر کشف یک فساد مالی گسترده در چندین بانک دولتی و خصوصی در رسانه‌ها که بزرگ‌ترین اختلاس در کل تاریخ ایران تا سال ۱۳۹۰ بود.

مطالعه حاضر با نگاهی جامعه‌شناختی و بهره‌گیری از روش کیفی و مصاحبه با مرتکبین فساد، ضمن ورود به تجربه زیسته آنان، به دنبال بررسی عوامل ساختارمحور و عامل‌محور ارتکاب فساد است. بر این اساس، زمینه‌های اجتماعی و فردی که در تعامل با یکدیگر و در قالب یک شبکه، زمینه فساد اقتصادی و اداری را فراهم کرده‌اند از منظر مرتکبین دارای تجربه فسادهای بزرگ مالی بررسی شده است. پژوهش حاضر به دنبال یافتن پاسخ این پرسش‌هاست که مهم‌ترین شرایط فردی و اجتماعی علی-زمینه‌ای منجر به فساد اقتصادی کدام‌اند؟ و جایگاه نیروی عاملیت فردی و ساختار اجتماعی در شکل‌گیری فساد چیست؟

## ۲. پیشینه تجربی

پدیده‌های اجتماعی وابسته به گذشته‌اند؛ در زنجیره‌ای از تداوم جای می‌گیرند؛ و هویت آنان بدون در نظر گرفتن گذشته‌ای که در آن تکوین و تبلور یافته‌اند، به دست نخواهد آمد. تاکنون مطالعات متعددی پیرامون ابعاد فساد انجام گرفته است؛ اما با توجه به هدف مطالعه حاضر برای شناخت علل فردی و سازمانی منجر به فساد، در اینجا به مطالعاتی اشاره می‌کنیم که آن‌ها نیز در پی شناسایی علل فساد بوده‌اند.

رهنمود و همکاران (۱۳۸۸)، عظیمی و دیگران (۱۳۸۹)، حقیقتیان (۱۳۹۱) و ربیعی و آصف (۱۳۹۱)، در پژوهش‌هایی در ارتباط با فساد در یافتند که عواملی همچون ضعف اصلاحات ساختاری، ضعف قوانین، عدم پاسخگویی، ضعف نظارت، ضعف عوامل فرهنگی، ضعف مدیران در بسیج منابع و امکانات و عدم رضایت شغلی مهم‌ترین عوامل مؤثر در بروز پدیده فساد را تشکیل می‌دهند. بهشتی و خان‌محمدی (۱۳۹۹) ادراک فساد را بررسی و جعفریه و طاهرپور کلاتری (۱۳۹۳) به شناسایی راه‌های پیشگیری از فساد پرداخته و پیشنهادهایی را مطرح کرده‌اند.

در مطالعات خارجی، لوچیک و همکاران (۲۰۱۶) و دیوال و ابن (۲۰۱۱) در پژوهش‌هایی مختلف در آمریکا نشان داده‌اند که با افزایش درآمد از فساد اداری کاسته می‌شود. دانگ و همکاران (۲۰۱۳) در بررسی علل فساد چین در دریافته‌اند که تمرکززدایی مالی فساد را به میزان قابل توجهی کاهش می‌دهد. مور (۲۰۰۸) نشان داده است که بین عدم پایداری شرعی، بی‌توجهی به ارزش‌های اخلاقی و همچنین عدم آموزش‌های فردی و افزایش فساد اداری رابطه معناداری وجود دارد. گراف (۲۰۰۶) در پژوهشی نشان داد کشورها می‌توانند در دور باطلی گرفتار شوند که در آن فساد باعث کاهش درآمد، افزایش نابرابری، تورم، جرم، تحریف سیاست‌ها و کمک به انحصارها به قیمت رقابت بشود و این تحولات به نوبه خود فساد را تشدید می‌کنند.

بررسی مطالعات پیشین، روش و ابعاد مورد پژوهش را برای محققین مشخص کرده است. تکرار روش پژوهش و تأکید بر برخی ابعاد فساد (مثلاً اقتصادی) از مشخصات بارز مطالعات این حوزه است. یکی از مهم‌ترین وجوه برجسته مطالعه حاضر، امکان دسترسی به تعداد اندکی از مرتکبین فسادهای بزرگ مالی بوده است. محققین توانسته‌اند در فضایی که مصاحبه‌شوندگان احساس امنیت کنند، عوامل فردی و سازمانی که بستر را برای تخلف ایشان فراهم کرده بودند را از زبان خودشان بشنوند. جای مطالعه‌ای کیفی با این چنین ویژگی که به هم‌باری عوامل فردی و سازمانی در ارتکاب به فساد مالی بپردازد، در مطالعات پیشین خالی بوده است.



### ۳. چهارچوب مفهومی

معمولاً منطق روش‌شناختی پژوهش کیفی ایجاب می‌کند که محقق بدون استفاده از نظریه و فرضیه‌های از پیش تعیین شده وارد میدان تحقیق شود. با وجود این، پژوهشگر کیفی به‌گونه‌ای متفاوت از پژوهشگران اثبات‌گرا و کمی‌گرا از نظریه‌ها و ادبیات فنی پیرامون موضوع تحقیق استفاده می‌کند. بر این مبنای پژوهش حاضر با تأکید بر اهمیت هر دو جنبه «عاملیت» و «ساختار» در بروز فساد اقتصادی، تحلیلی کوتاه از هر دو نظریه ارائه می‌کند.

دورکیم معتقد است انسان‌ها در نتیجه شرایط اجتماعی خاص اقدام به رفتارهای نابهنجار می‌کنند نه تحت شرایط روانی فردی‌شان. او از این شرایط حاد با عنوان بی‌هنجاری اجتماعی یاد می‌کند. از نظر او، بحران‌های اقتصادی یا رشد سریع اقتصادی باعث دستیابی عده‌ای به ثروت ناگهانی می‌شود. دستیابی یک عده به ثروت، در واقع به قیمت فقر عده زیادی دیگر در جامعه است. فقرا نیز با مشاهده وضعیت خوب ثروتمندان احساس نیاز بیشتر می‌کنند و در آن‌ها آرزوهایی به وجود می‌آید که قبل از آن نداشته بودند. بدین ترتیب فقر برای آن‌ها غیرقابل تحمل می‌شود. از آنجاکه در این فرآیند هم‌زمان نظام ارزشی و هنجاری سنتی و معمول به سرعت دگرگون می‌شوند، توجیحات معمول که موجب رضایت از وضعیت و تحمل آن می‌شوند قدرت تأثیرگذاری خود را از دست می‌دهد. لذا در پی مشاهده فقر خود و ثروت دیگران، تعادل افراد به هم می‌خورد و پذیرش این وضعیت برایشان دشوار می‌شود. بدین ترتیب آن‌ها از وضعیت موجود ناراضی می‌شوند و به کارهای خلاف (فساد اقتصادی) روی می‌آورند (منصوری و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۰۴-۱۰۳).

اما تفکیک بین عاملیت و ساختار به‌طور خاص برگرفته از نظریه «ساخت‌یابی» گیدنز است. گیدنز با معرفی نظریه ساخت‌یابی، از دو جریان عمده فکری در جامعه‌شناسی انتقاد کرد. گیدنز معتقد نیست که افراد به‌طور کامل در انتخاب کنش‌های خود آزادند. در واقع رابطه بین کنش و ساختار، رکن محوری نظریه ساخت‌یابی گیدنز است. استدلال او در عبارت «دوگانگی ساختار» خلاصه شده است. مفهوم این عبارت آن است که افراد سازنده جامعه هستند، اما جامعه نیز محدود و مقیدشان می‌کند. در واقع کنش و ساختار دوروی یک سکه‌اند و نمی‌توان آن‌ها را جدا از هم تحلیل کرد. از یک سو، عاملیت فقط به‌واسطه «طرح‌های زیای» ساختار شکل معنادار پیدا می‌کند و از سوی دیگر، ساختارها از طریق کنش حفظ می‌شوند و تغییر می‌کنند (جلانی‌پور و محمدی، ۱۳۹۲: ۳۱۷).

عمل اجتماعی بخش مهمی از نظریه گیدنز است که با مفهوم عاملیت آن را تعریف می‌کند. همچنین گیدنز بین ساختار و سیستم تفاوت قائل می‌شود. از منظر او سیستم‌های اجتماعی دربرگیرنده روابط بازیگران جمعی و فردی‌اند که در طول زمان و فضا بازتولید می‌شوند؛ کنش‌هایی که مرتب تکرار می‌شوند و بنابراین از کنش منفرد فراتر می‌روند. اما در تبیین نظریه ساخت‌یابی گیدنز، ساختار در نبود عاملیت‌های کنش‌گر تعریف می‌شود و تنها به صورت مجازی وجود دارد. ساختارها تنها در عمل و ذهن انسان‌ها وجود دارند. ساختار چهارچوبی بیرونی نیست. ساختارها در ذهن ما شکل می‌گیرند. به عبارت دیگر، ساختار وجود ندارد، بلکه به‌طور مداوم بازیگرانی آن را تولید می‌کنند که در هنگام عمل بر آن تکیه می‌کنند (شریف‌زادگان و قانونی، ۱۳۹۶: ۲۱).

بر این مبنا، تئوری‌های فساد نیز در دو سطح خُرد (عاملیت) و کلان (ساختار) مطرح می‌شوند. در سطح خُرد، رویکرد بازیگر عقلایی عنوان می‌کند: «فساد در مانی است؛ هنگامی که تراکنش‌های بازار سخت‌گیرانه است». در حالت کلی، این الگوی فساد، پیوند بسیار نزدیکی با اقتصاد نئوکلاسیک‌ها دارد که در آن، افراد به دنبال حداکثرسازی مطلوبیت خود در شرایط کمبود منابع هستند. بنابراین بازیگران در فساد درگیر می‌شوند؛ زیرا با توجه به تحلیل هزینه و فایده، خود اقدام به فساد یک تصمیم عقلایی به نظر می‌رسد که فرد در آن سود خود را به حداکثر رسانده است. در این نوع مطلوبیت، افراد به‌عنوان یک اتم یا بازیگر، حداقل تأثیر را از روابط اجتماعی می‌پذیرند. بحث رایج در اینجا، آن است که یک تقسیم‌بندی واضحی بین بخش خصوصی و دولتی وجود دارد و فساد در نهادهای دولتی که بیشتر بر روی بازار تأثیر می‌گذارند، اتفاق می‌افتد. در این نوع فساد، گسترش قدرت حکومت، در اقتصاد تأثیر گذاشته و موجب تحریف کارکرد بازار می‌شود و برای فساد دولتمردان، مشوق‌ها و فرصت‌هایی را ایجاد می‌کند (احدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۳۷).

اما طبق رویکرد ساختاری، فساد به‌عنوان یک تصمیم‌گیری یا عمل فرد در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه پدیده‌ای است که در ساختار اجتماعی بزرگ‌تر، نهادینه و جاسازی شده است. در اینجا، عوامل اجتماعی فراتر از اولویت‌های فردی است. در مغایرت با رویکرد بازیگر عقلایی که تمرکزش روی سطح خُرد و تراکنش‌های چهره‌به‌چهره است؛ رویکرد ساختاری، فساد را در ساختار کلان و یا سطوح سازمانی تشریح می‌کند. در اینجا بین عناصر ساختاری فساد، تمایز وجود دارد. اولی (بازیگر عقلایی)، مرتبط با فرهنگ و هنجار اجتماعی است که به‌طور عمده نشان‌دهنده ناخودآگاه زندگی اجتماعی است. نوع دوم، اشاره به یک ساختار قابل‌رؤیت دارد و این نوع نیز منعکس‌کننده مباحث درازمدت در جامعه‌شناسی کلان است (رحمانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۶-۱۵).

از همین رو با توجه به این‌که بررسی مقولات مستخرج نشان می‌دهد که شرایط و زمینه‌های منجر به فساد به سطح عاملیت و یا ساختار به‌تنهایی محدود نمی‌شوند، بلکه این دو گاهی در تعامل یا تقابل بر یکدیگر، اثر تشدیدکنندگی یا ترقیق‌کنندگی بر هم داشته‌اند؛ لذا در مفهوم‌سازی نظری نیز تفکیک صورت گرفته است.

#### ۴. روش‌شناسی

پژوهش حاضر که به دنبال کشف مفاهیم، الگوها و چهارچوب‌های منجر به ارتکاب به فساد مالی بوده است؛ بر اساس هدف، کاربرد و فلسفه پژوهش، از نوع تفسیری است. همچنین از نظر روش، کیفی و دارای رویکرد استقرایی است.

روش گردآوری داده‌ها، مصاحبه نیمه‌ساختار یافته است و برای تحلیل مصاحبه‌ها از روش تحلیل مضمون که فرایندی برای تحلیل داده‌های کیفی است، استفاده شده است. با توجه به ماهیت موضوع و سؤالات تحقیق، تلاش شد با رویکردی اکتشافی، تجربه افراد اقدام‌کننده به فساد مالی، شناسایی و لایه‌های نهان این معضل اجتماعی آشکار شود. روش نمونه‌گیری، هدفمند بوده و نمونه‌های منتخب ویژگی‌های موردنظر محققان را تجربه کرده‌اند. در مصاحبه‌ها، حفظ گمنامی، محرمانه‌بودن اطلاعات، حق کناره‌گیری در زمان دلخواه و تعهدات اخلاقی در نظر گرفته شد.

دسترسی به چنین سوره‌های مطالعاتی (که محکومان به تخلفات بزرگ مالی و دارای پرونده کیفری و قضایی در سال ۱۳۹۹ بوده‌اند)، بسیار سخت و زمان‌بر بود. بنابراین پس از انتخاب افراد، با ریزنی‌هایی اعتمادشان جلب شد و سپس در نشستی با ضریب اعتماد بالا، اطلاعات مورد نیاز را در اختیار محققان قرار دادند. مدت مصاحبه‌ها یک تا دو ساعت و جلسه‌ها به صورت فردی بود. معیار شمار نمونه‌ها و توقف مصاحبه‌ها رسیدن به غنای لازم، تکراری شدن و در اصطلاح اشباع اطلاعاتی بود. بر این اساس با ۸ نفر از افرادی مصاحبه شد که به دلیل فساد مالی تحت تعقیب قرار گرفته و محکوم شده بودند.

در خصوص روش تحلیل مضمون باید گفت که یک راهبرد تقلیل و تحلیل داده‌ها و نیز تقسیم‌بندی، طبقه‌بندی، تلخیص و بازسازی داده‌های کیفی است (گیون، ۲۰۰۸). مضامین بر مبنای متعددی مانند قالب مضامین، ماتریس مضامین و شبکه مضامین... طبقه‌بندی می‌شوند. مطالعه حاضر در راستای تعیین جایگاه مضامین در شبکه مضامین انجام شده است. شبکه مضامین یکی از روش‌های تحلیل مضمون است که استیرلینگ (۲۰۰۱) آن را توسعه داده است. آنچه شبکه مضامین عرضه می‌کند، نقشه‌ای شبیه تارنما به مثابه اصل سازمان‌دهنده و روش نمایش است. شبکه مضامین، بر اساس روندی مشخص، سه سطح مضامین پایه (گدها و نکات کلیدی در متن)، مضامین سازمان‌دهنده (مضامین به دست آمده از ترکیب و تلخیص داده‌ها) و مضامین فراگیر (مضامین عالی دربرگیرنده اصول حاکم بر متن به عنوان یک کل) را نظام‌مند و نقشه‌ای از کل مضامین ارائه می‌کند. سپس این مضامین به صورت نقشه‌های شبکه تارنما، رسم و مضامین برجسته هر یک از این سه سطح همراه با روابط میان آن‌ها نشان داده می‌شود. یادآور می‌شود این شبکه‌های تارنما، صرفاً ابزاری تحلیلی هستند و نه خود تحلیل. وقتی یک شبکه مضمونی ساخته شد می‌توان از آن به مثابه ابزاری تصویری برای تفسیر متن استفاده کرد تا نتایج حاصل از متن و خود متن برای محقق و خوانندگان تحقیق، روشن و فهمیدنی شود (عابدی جعفری و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۶۹).

بر این اساس در مطالعه حاضر ابتدا مصاحبه‌ها به دقت و چندین بار توسط هرکدام از محققین به صورت جداگانه، شنیده و پیاده شد و سپس مصاحبه‌های مکتوب هر فرد، تبدیل به یک متن مشترک با تمام جزئیات شده است. در ادامه تلاش شده است تا با طی مسیر رفت و برگشتی درون‌متنی، درک بهتری از متن مصاحبه‌ها حاصل شود. ابتدای روند تحلیل داده‌ها، مضامین پایه یا تم‌های اولیه شناسایی شدند. مضمون یا تم، مبین اطلاعات مهمی درباره داده‌ها و سوالات تحقیق است و تا حدی، معنی و مفهوم الگوی موجود در مجموعه‌ای از داده‌ها را نشان می‌دهد (عابدی جعفری و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۵۸).

با تحلیل متون مصاحبه‌ها، ۹۵ مضمون پایه استخراج و به آن‌ها گد داده شد. به منظور طبقه‌بندی کاراتر مضامین پایه استخراج شده و با توجه به عنوان و هدف مطالعه حاضر، این ۹۵ مضمون در سه بُعد قرار گرفتند که ماحصل آن، استخراج ۲۰ مضمون سازمان‌دهنده بوده است که به عنوان رابط بین مضامین پایه و فراگیرند. سپس در هر یک از ابعاد، یک مضمون فراگیر استخراج شد که در نهایت این سه مضمون فراگیر، منتج به یک مضمون فراگیر کلی (که در کانون شبکه قرار می‌گیرد) شده است.

گفتنی است، در جداول تحلیل داده‌ها از عنوان فراوانی گدهای مضامین پایه خودداری شده است؛ چراکه در این روش که به دنبال یافتن الگوهای تکراری معنادار است، تکرار حداقل دو مورد در متن کافی است تا موضوعی دریافت شود (کمالی، ۱۳۹۷: ۱۹۲). اما در مطالعه حاضر از ۹۵ مضمون پایه استخراج شده، ۷۵ مضمون در تمامی مصاحبه‌ها تکرار شده‌اند؛ از این رو پژوهشگران به جای پرداختن به فراوانی گدها، به تحلیل مضامین بدیع مستخرج با استفاده از تئوری‌های جامعه‌شناختی پرداخته‌اند. یادآور می‌شود به دلیل منحصر به فرد بودن ماهیت مطالعه حاضر و نشست صمیمانه با مرتکبین، مضامینی استخراج شده است که تعداد قابل توجهی از آن‌ها تاکنون در دیگر مطالعات تجربی انجام گرفته در این حوزه دیده نشده‌اند.

در این پژوهش از تکنیک‌های مختلفی مانند کنترل توسط اعضا و هماهنگی و مشورت با استاد متخصص با کار کیفی استفاده شد. بدین ترتیب از مصاحبه‌شوندگان، مرتکبین فساد و زندانی‌هایی که در زندان باز آ به سر می‌برند، خواسته شد مقوله‌ها و گزارش‌های نهایی تحقیق را ارزیابی کنند. به علاوه، برای رسیدن به اعتبار تحلیل، استاد متخصص در این زمینه در کلیه مراحل کدگذاری و استخراج مضامین بر کار نظارت داشت. برای محاسبه پایایی مصاحبه‌ها، ابتدا دو کدگذار به‌طور مشترک، همه مصاحبه‌ها را کدگذاری و مضامین پایه اولیه را استخراج کردند. سپس از روش پایایی بین دو کدگذار نیز برای محاسبه پایایی نهایی، استفاده شد. به این منظور دو کدگذار متخصص و مشرف به کار، دو مصاحبه را کدگذاری و مضامین مستخرج مشترک را (که حدود ۸۰ درصد مضامین بودند) شناسایی کردند تا پایایی مصاحبه‌ها مشخص شود.

جدول شماره ۲: ویژگی جمعیت‌شناختی مصاحبه‌شوندگان

نام	سن	وضعیت تأهل	تحصیلات	نوع فساد
احمد	۳۸	متاهل	لیسانس	اختلاس
رضا	۴۸	متاهل	لیسانس	اختلاس. پولشویی
علی	۵۲	متاهل	فوق دیپلم	اختلاس
عباس	۴۷	متاهل	لیسانس	اختلاس. رشوه
محمد حسین	۳۹	متاهل	فوق لیسانس	رشوه
بهرز	۴۰	متاهل	فوق لیسانس	رشوه
محمد علی	۴۶	متاهل	دیپلم	اختلاس
امیر حسین	۵۰	متاهل	دیپلم	اختلاس. زمین‌خواری

۱. اسامی ذکر شده در جدول برای متخلفین، نام‌های واقعی آن‌ها نیست و مستعار است.
۲. زندان باز، زندانی است بدون حفاظت و مأمور مراقب که زندانی مدت محکومیت خود را در آن با اشتغال به کار یا خدمت می‌گذارند و حق خروج از زندان را ندارد و شب‌ها را در نزدیک‌ترین آسایشگاه تعیین شده استراحت می‌کند.

## ۵. یافته‌ها

مضامین مستخرج مطالعه حاضر در سه حوزه دلالت‌های عامل‌گرای منجر به فساد (شخصیت‌های فسادآفرین)، دلالت‌های سازمانی منجر به فساد (سازمان‌های تبعیض‌آفرین نارسا) و شرایط و زمینه‌های ساختاری فساد (ساختارهای ناکارآمد فسادزا) طبقه‌بندی شده است. به عبارتی این مضامین به صورت شبکه‌ای در تعامل یا تقابل با یکدیگر زمینه انجام فساد اقتصادی را حداقل در مصاحبه‌شوندگان پژوهش حاضر رقم زده‌اند.

جدول شماره ۲: شخصیت‌های فسادآفرین

مضمون فراگیر	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین پایه
شخصیت‌های فسادآفرین	سیری ناپذیری مفرط	زیاده‌خواهی - تمایل به تجملات و رفاه - پول‌دوستی - چشم‌وهم‌چشمی
	تزلزل یا پایبندی اخلاقی و مذهبی	نمازخواندن - گرفتن روزه واجب و غیرواجب - مسجدرفتن - مهربان و باگذشت‌بودن - خیربودن - مردم‌داربودن - اصلاً مذهبی نبودن
	باورهای ذهنی منفی	داشتن حس انتقام - اعتمادبه‌نفس زیادی داشتن - واکنش خطرناک به تبعیض و نابرابری - زودباور - رودربایستی بیش‌ازحد داشتن
	محركی برای مشارکت در فساد (ذهن‌انگیزی)	باور ذهنی داشتن به مفید بودن رشوه - وسوسه شدید - تحت تأثیر فساد دیگران قرار گرفتن
	کاهش سطح اخلاق و وجدان کاری در سطح سازمان	سهل‌انگاری - اعتماد بیش‌ازحد کردن - وظیفه‌شناسی - نداشتن وجدان کاری
	نخبه‌های فرصت‌طلب	بااستعداد - داشتن رتبه‌های تخصصی کشوری - اروپایی فکر کردن - توانایی انجام هم‌زمان چند کار را داشتن - داشتن سرعت عمل قابل توجه در انجام کارهای تخصصی - داشتن ریسک‌پذیری بالا - تسلط بسیار به سیستم‌های مالی

رویکرد اقتصاد نهادی، افراد را موجودات منطقی در نظر می‌گیرد که تلاش می‌کنند منافع خود را در دنیای منابع کمیاب افزایش دهند و به شرایطی که مسیر پُر منفعت را تعیین می‌کنند (مانند قدرت اختیارات بازیگر و هزینه‌های مورد انتظار ناشی از قبول رشوه) علاقه دارند (دوگراف، ۱۳۹۷: ۱۵۳). در این پژوهش به دنبال واکاوی داده‌ها، شش مضمون سازمان‌دهنده مشخص شدند که دلالت بر ویژگی‌های فردی عاملان داشته و زمینه‌ساز ارتکاب به فساد شده‌اند.

## ۵-۱. شخصیت‌های فسادآفرین

### ۵-۱-۱. سیری ناپذیری مفرط

زیاده‌خواهی، طماع و حریص بودن، از مضامین پُر تکرار در ارتکاب به فساد مصاحبه‌شوندگان بوده است. آن‌گونه که فارابی صحت مدینه فاضله را در اعتدال‌گرایی می‌داند؛ افراط و نبود اعتدال را نشانه و بستری برای تجاوز برمی‌شمارد (توانا و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۴۹). سیری ناپذیری مصاحبه‌شوندگان و عبور از اعتدال، آنان را برای ارتکاب به فساد، مصمم‌تر کرده است. «تمایل به تجملات و رفاه» و «پول‌دوستی» نیز که از مضامین مرتبط به شمار می‌روند، به‌زعم زیمیل، به‌منجر تغییر روابط شده است. رضا، احمد، علی و عباس با عبور از پیوندهای عاطفی‌تر، عنوان کرده‌اند که: «طمع من را به این روز انداخت».

رضا: «زیاده‌خواهی می‌تونه زمینه باشه و برای کارمند بانک که خودش دفتردستک دستش هست زمینه‌های دیگه‌ای هم هست.» (بارشدن عوامل بر همدیگر)  
عباس: «زیاد پول داشتن خیلی خوشه. سخت هست جلوی چشمت باشه و ازش بگذری، هرقدر هم مقاومت کنی، یه جایی کم می‌آری.»

### ۵-۱-۲. ذهن‌انگیزی<sup>۱</sup>

بر اساس رویکرد «تحلیل رفتاری تمایل به فساد اداری»، رفتار فردی که وجهه مهمی در اقدام فاسدانه است، ناشی از علاقه و امکان‌پذیری فساد است. در نظریه رفتار برنامه‌ریزی شده، هرقدر عزم فرد برای اجرای رفتار موردنظر قوی‌تر باشد، گرایش و هنجارهای ذهنی مرتبط مطلوب‌تری حاصل می‌شود (Nordin, 2013). صحبت‌های مصاحبه‌شوندگان، ردپای باورهایی را نشان می‌دهد که در ذهن آن‌ها چنان ریشه دوانیده است که ارتکاب به چنین عملی را برایشان صحیح و خودشان را محق می‌دانند.

احمد: «مثلاً می‌گن بهبهانی‌ها پول نزول می‌دن. خوب این برای هم اونی که بدهکار هست خوبه و مشککش حل می‌شه و هم برای اونی که پول می‌ده منبع درآمد هست. بالاخره منظورم این است که بعضی جاها ارباب‌رجوع یک کمی پول رشوه می‌دن، ولی کارشون راه می‌افته و این خوبه».

۱. اصطلاح Brain storming، معادل‌هایی مانند طوفان فکری، یورش فکری یا بارش ذهنی دارد.

علی: «ذهن من هرگز این کاری رو که کردم، فساد تعریف نمی‌کنه. رو حساب دوست و فامیل وام‌گرفتن به کارمند بانک کاملاً روتین و معمولی هست.»  
به عبارتی باور ذهنی احمد این است که گاهی رشوه می‌تواند مشکل هر دو طرف را حل کند. «وسوسه شدید» نیز از دیگر ویژگی‌های افراد مورد مطالعه بوده است.

رضا: «من اگر به عقب برگردم دوباره همین کار رو را انجام می‌دم، چون همه انجام می‌دن. من چرا نخوام؟ چون همه انجام می‌دن، وسوسه می‌شی. جنابعالی هم به جای من بودید، همین کار رو می‌کردید. وقتی توی یه اداره ۱۶ همکار از این وام‌ها می‌گیرن، اون ۲ تای دیگه چرا نگیرن؟»

عباس: «سخت هست جایی باشی که تو باشی و پول، پول، پول...»

محمدحسین: «خیلی سخت هست یه جایی که همه مثل همن، تو پیشنهاد رو رد کنی.»

### ۳-۱-۵. باورهای ذهنی منفی

گرچه ارتباط قطعی و مستقیمی بین اندیشه و عمل آدمی وجود ندارد و انسان‌ها همیشه آن‌گونه عمل نمی‌کنند که می‌اندیشند، اما نقش محرک‌های ذهنی بر بسیاری از رفتار و کنش‌های انسان غیرقابل انکار است. به‌ویژه وقتی که فرد یک باور ذهنی را در یک بازه زمانی مداوم پرورش دهد، این تأثیر دوچندان می‌شود. احمد بعد از این‌که مورد ظلم و بی‌مهری در محیط کار قرار می‌گیرد، مدام به انتقام و ضربه‌زدن به مافوق فکر می‌کند:  
احمد: «هدف من از این تخلف، فقط ضربه‌زدن به سران بالایی‌ام بود. گرچه می‌دونستم بعدش هرگز نمی‌تونم راحت زندگی کنم.»

این حس ضربه‌زدن و واکنش خطرناک به تبعیض و نابرابری در احمد به اندازه‌ای است که می‌گوید:

«با وجودی که این قدر زجر کشیدم، ولی اگه به عقب برگردم و دوباره تبعیض ببینم همین کار رو می‌کنم؛ مگر این‌که باهام خوب و مهربون باشن. اگه حقم رو بدن نه، ولی اگه حقم رو بدن همین کار رو می‌کنم.»

«رویکرد احساس بی‌عدالتی» که فساد اداری را واکنشی از جانب افراد و گروه‌های اجتماعی به نظام حاکم می‌داند (ربیعی، ۱۳۸۳: ۱۱۲) نیز به‌طور هم‌زمان می‌تواند تبیین‌کننده رفتار احمد باشد. به‌این‌ترتیب که تجربه تبعیض و نابرابری سازمانی موجب شکل‌گیری احساس بی‌عدالتی و درنهایت ارتکاب فساد است. «رودر بایستی بیش از حد داشتن» نیز از مضامین مهم بوده است.

محمدحسین: «قدرت نه گفتن ندارم. بیش از حد تو رودروایی قرار می‌گیرم و این ویژگی تو اتفاقاتی که برام افتاد، خیلی تأثیر داشته. فکر کنم اگه آدمی بودم که می‌تونستم رک حرف بزنم، بهتر می‌تونستم حقم رو بگیرم.»

«زودباوری در رفتار» و «اعتماد بیش از حد کردن»، از دیگر صفاتی بوده که به‌راحتی توانسته موجب اختلاس و پول‌شویی کلان شود.

عباس: «به پیشنهاد دوستی که خیلی وقت نبود همدیگر را می‌شناختیم، این کار رو کردم. به دفعه خیلی بهش اعتماد کردم.»

#### ۴-۱-۵. نخبه‌های فرصت طلب

از نظر مرتون کنشگرانی که در ادارات و سازمان‌ها دست به فساد (دزدی، رشوه، اختلاس و رابطه‌بازی) می‌زنند، افراد مبدع و مبتکری هستند که اهداف را قبول دارند، ولی ابزارهای پذیرفته‌مانند (دستمزد قانونی در ازای کارشان) را قبول نمی‌کنند و لذا خود برای دستیابی به اهدافشان ابزار مناسبی طراحی می‌کنند (مرتون، ۱۹۶۸: ۲۴۸). نتایج این مطالعه نشان داد که ویژگی‌هایی مانند داشتن رتبه‌های تخصصی کشوری، تسلط زیاد به سیستم‌های مالی، داشتن ریسک‌پذیری بالا و... می‌تواند کارکنان توانمندتر را در نتیجه فشارهای ساختاری به خلق ابزارهای موردنیاز خود برای رسیدن به اهدافشان وادارد. اکثریت مصاحبه‌شوندگان باقبولی در آزمون‌های تخصصی و عبور از فیلترهای سخت استخدامی، وارد ادارات خود شده و تعدادی موفق به کسب رتبه‌های برتر در تخصص خود شده بودند.

احمد: «باقبولی توی چند آزمون وارد شدم و به سیستم‌های مالی کاملاً مسلط بودم ... زمانی که من رو به شعبه دیگری انتقال دادن، ۳ تا کارمند جای من گذاشتن که اون سه تا کار من رو انجام بدن.»

عباس: «اداری ۱۱ لوح تقدیر هستم. برای مصاحبه به تهران رفتم. توی امتحان علمی - تخصصی بالاترین نمره رو گرفتم. بازرسی کل کشور تأییدم کرد.»

بنابراین، به نظر می‌رسد سازمان‌ها ضمن آنالیز همه‌بعدی نیروهای خود، باید به کارمندان با توانایی و مهارت‌های تخصصی بالا، توجه ویژه داشته باشند؛ چراکه این مهارت‌ها و توانمندی‌ها می‌تواند مانند یک شمشیر دو دم عمل کند. به عبارتی در شرایط ساختاری و سازمانی خاص، این توانمندی‌ها معکوس عمل می‌کند و منجر به خلق ابزارهای خلاف قاعده و عرف برای رسیدن به هدف و در نتیجه ارتکاب به فساد می‌شود.

#### ۵-۱-۵. تزلزل یا پایبندی اخلاقی و مذهبی

بر مبنای رویکرد اخلاقی، فساد اداری زمانی اتفاق می‌افتد که کارگزاران دولتی نسبت به اختیار عمومی و نیز بیت‌المال، امانت‌دار و درستکار نباشند و در واقع، کج‌منشی از آن‌ها سر بزنند. بر اساس این رویکرد، ضعف ارزش‌های اخلاقی و ضعف در اعتقادات مذهبی از عوامل گسترش فساد اداری است (خضری، ۱۳۸۴). رفیع‌پور (۱۳۸۸) نیز از «مذهب» در کنار سایر عوامل منجر به فساد، به‌عنوان یک سیستم کنترل درونی که مانع کارهای خلاف و نامشروع می‌شود نام می‌برد. این رهیافت بیشتر بر پایه این اندیشه قدیمی - که به میزان زیادی به افلاطون نسبت داده می‌شود - استوار است که اگر حاکمان و کارگزاران خوبی به کار گرفته شوند، نظام خوبی نیز برقرار خواهد شد (قادری، ۱۳۸۸: ۱۱۱).



بر این اساس، نکته قابل تأمل مطالعه حاضر، ویژگی‌های مذهبی مصاحبه‌شوندگان بوده است. علاوه بر صفاتی که خود عنوان کرده‌اند، وضعیت ظاهری آن‌ها نیز گویای تقید به مناسک دینی و عقاید مذهبی در آنان است. محمدعلی، علی، رضا و احمد صراحتاً دین‌داری خود را اعلام کرده‌اند.

امیرحسین: «ذات من خیلی پاک هست. اخلاقم سعی کردم عالی باشه. اخلاق خوب باعث خوشبختی هر دو دنیاست و من اخلاقم عالی هست. آدم بسیار مذهبی و خیری هستم.»

عباس: «من بازبان روزه برای اداره هر کاری می‌کردم. وظیفه‌شناس و مسئولیت‌پذیر بودم. به پنج‌تن خیلی اعتقاد دارم. پیغمبران و امامان را دوست دارم و اعتقاد دارم.»

بنابراین به نظر می‌رسد در مواردی که بستر سازمانی یا فشارهای ساختاری زمینه ارتکاب به فساد را فراهم کنند، ویژگی‌های اخلاقی و مذهبی به تنهایی نمی‌توانند به‌عنوان سپر عمل کنند. به عبارتی به‌زعم گیدنز، انسان‌ها به‌طور کامل در انتخاب کنش‌های خود آزاد نیستند؛ به‌گونه‌ای که صرف پایبندی به تقیدات مذهبی، نتوانسته مانع از ارتکاب به فساد شود.

پژوهش‌های مختلفی در داخل و خارج از کشور، پیرامون عوامل و دلالت‌های منجر به فساد، عوامل متعددی را برای سطح سازمانی عنوان کرده است. گرییر<sup>۱</sup> (۲۰۰۵) در دسته‌بندی عوامل بروز فساد مالی در سطح سازمانی، مشخصه‌های سیستمی سازمان را، راهبرد، سبک رهبری، فرهنگ سازمانی، سیستم‌های جبران، توسعه کارکنان و افق‌های شغلی می‌داند. هابرتس نیز متغیرهای ساختار سازمانی را کنترل و ممیزی‌ها، تفکیک مسئولیت‌ها در سازمان و فرهنگ سازمان مانند اهداف و مأموریت‌ها، ارزش‌ها هنجارها، شیوه‌نامه عملیاتی و خط‌مشی منابع انسانی (گزینش، آموزش و پاداش) در سازمان معرفی می‌کند (جعفریه و طاهرپور کلانتری، ۱۳۹۳: ۱۹). پژوهش حاضر در عین این‌که مواردی از عوامل سازمانی قبلاً ذکر شده را با مصادیق کاملاً روشن تأیید می‌کند، موارد جدیدی به آن‌ها می‌افزاید.

## ۵-۲. سازمان‌های تبعیض‌آفرین نارسا

### ۵-۲-۱. تبعیض‌های درون سازمانی

وقتی یک مسئول، اعتقاد قوی به نظام اجتماعی نداشته باشد، در فضای اجتماعی‌ای که در آن روحیه سودجویی و مسابقات مادی همه را فراگرفته است؛ طبعاً انسان‌ها در پی مقایسه خود با دیگران همواره کوشش خواهند داشت تا از دیگران عقب نمانند، بلکه جلو بزنند (رفیع‌پور، ۱۳۹۶). از این‌رو این سازمان‌ها با ناتوانی در برخورد تساوی‌جویانه، به شیوه‌های متفاوت، موجب ایجاد حس بی‌عدالتی و نابرابری و نهایتاً ارتکاب به فساد در اعضای خود می‌شوند. بر مبنای نظریه احساس محرومیت نسبی، افراد داده‌های خود را به یک نظام سیاسی و ستانده‌های خود را از آن نظام با دیگران مقایسه می‌کنند و چنانچه احساس بی‌عدالتی کنند، اقدام به رفتار فسادآمیز خواهند کرد.

1. Grieger

جدول شماره ۳: سازمان‌های تبعیض آفرین نارسا

مضمون فراگیر	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین پایه
سازمان‌های تبعیض آفرین نارسا	تبعیض‌های درون سازمانی	نارضایتی از حقوق نابرابر - تبعیض شدید در محیط کاری - عدم تناسب جرم با مجازات کاری - پارتی بازی - خویشاوندپروری - قومیت‌گرایی مدیران
	مدیریت مذموم	اختیارات بیش از حد رده‌های بالایی سازمان - انجام جرم در جهت منافع بالادستی‌ها - دراختیارداشتن منابع و امکانات فراوان مدیران - سیاسی‌سازی مفروض - نادیده گرفتن گلوگاه‌های فسادخیز - عدم شفافیت - پایین بودن ریسک تخلف برای رده‌های بالایی سازمان - حساب‌پس‌دهی اندک - همدست شدن رئیس با زیردستان - بی‌لیاقتی فرد مسئول - باندبازی - حزب‌گرایی
	سازمان‌های میان‌تهی	فراهم بودن فرصت تخلف سازمانی - نادیده گرفتن قابلیت‌ها و توانایی‌های کارمندان - نادیده گرفتن تخلفات خرد - ضعف سازمان‌ها در آنالیز کارکنان خود - صوری بودن جلسات اداری و بی‌حاصل بودن آن‌ها - شیوع روابط غیررسمی - شفاف نبودن روابط - ایجاد حس انتقام در کارمندان نسبت به یکدیگر - قدرشناسی سازمان‌ها
	ناشایسته‌سالاری	رعایت نشدن اصل شایسته‌سالاری در انتخاب مدیران - تسلط‌نداشتن مدیر و معاونین بر وظایف خود - مصرف مواد مخدر در مدیران ارشد
	وضعیت نامطلوب حمایتی و معیشتی	مشکلات مالی کارمندان - کمبود تسهیلات برای کارمندان در ادارات دارای زمینه فساد - عدم حمایت‌های سازمانی در زمان بروز مشکل - اصل اولین اشتباه، آخرین اشتباه برای کارمندان
	شرایط سخت کاری	دسترسی نداشتن به امکانات بهداشتی در محیط کار - نبودن امکانات اداری در زمان مأموریت‌ها - شرایط سخت کاری در پست‌های حساس - دوری طولانی مدت از خانواده - ارتباط مستقیم با قاچاقچی
	تله‌گذاری	تله‌گذاری برخی ادارات برای کارمندان خود - اصرار سازمان‌ها به معجزه‌گیری - ندادن فرصت به متهمین

احمد: «۶ تا کارمند زیر دستم بودند ... من دو برابر اونا سابقه کار دارم، ولی اونا دو برابر من حقوق می‌گیرن. وام مسکن من از تهران اومد، ریس بانک گذاشتش تو کشوی خودش و برای من نفرستادش. خوب به آدم فشار می‌آد. یک سال مزایای حقوق من و سه نفر دیگه رو قطع کردن. اضافه‌کارمون رو نمی‌دادن.»

پارتی‌بازی، خویشاوندپروری و قومیت‌گرایی، از مضامین ذیل تبعیض‌های سازمانی به شمار می‌روند. فساد از منظر وبر سازوکاری برای اعمال قدرت و نفوذ در مردم از طریق «ارتباطات و پارتی‌بازی» است. سازمان‌های تبعیض‌آفرین در نهایت بی‌تدبیری و بدون توجه به این‌که تخلفات مدیران و رده‌های بالاتر در سازمان، پیامدهای سنگین‌تری برایشان به دنبال دارد، به‌راحتی تخلفات مدیران ارشد را در لفافه قرار می‌دهند و نادیده می‌گیرند؛ اما کارمندان جزء را به کوچک‌ترین بهانه تشبیه و حتی اخراج می‌کنند. از دیگر موارد غیرانسانی پارتی‌بازی در ادارات، «اتهام جرم به عده‌ای برای تبرئه دیگری» است.

بهروز: «تخلف من بزرگ نبود، بزرگش کردن. برای نجات خودشون من رو قرونی کردن.»

رضا: «مثلاً یه بار به من گفتن یه کارمند ترکی اومده که از ما نیست. نمره ارزشیابی زیر ۴۶ بهش بده از ۱۰۰ نمره، تا ما بتونیم اخراجش کنیم.»

علی: «وقتی تو یه موسسه همه فک‌وفامیل خودشون رو می‌ذارن، از همون اول زمینه رو فراهم کردیم و من این‌رو به چشم دیدم.»

از دیگر راه‌های رایج فساد در جهان سوم، گماردن افراد موردنظر در پست‌های کلیدی و به‌اصطلاح «نان‌وآب‌دار» است. به این پدیده «خویشاوندپروری» نیز می‌گویند (ربیعی، ۱۳۹۰: ۵۲). مضمون «سیاست خاله‌خرزویی» (خویشاوندپروری) بارها به‌وسیله مصاحبه‌شوندگان به کار برده شده است.

محمدعلی: «مثلاً مدیر ما یه جای دیگه اختلاس کرده بود، آوردن کردنش مدیر ما، فقط چون قوم‌و خویش با آقایون بود. سیستم کشور ما خاله‌خرزویه.»

عباس: «تو زمان مسئولیتیم اصلاً نمی‌تونستم با فک‌وفامیل خودم کنار نیام. باید یه جوری راضی شون می‌کردم. ناراحت می‌شدن ازم. هوشون رو داشتم.»

## ۲-۲-۵. مدیریت مذموم

یکی از زمینه‌های ساختاری منجر به فساد، رواج نوعی مدیریت رنجور و مذموم بوده است. مدیرانی که در نتیجه آلوده شدن به قومیت‌گرایی، باندبازی و سیاسی‌سازی، به‌زعم نیکولاس لومان از کد ارتباطی مناسب در عزل و نصب‌ها و دیگر ابعاد مدیریتی خود استفاده نکرده و زمینه ارتکاب به فساد را برای زیردستان خود فراهم کرده یا در نتیجه در اختیار داشتن امکانات فراوان و پایین بودن ریسک تخلف، خود مرتکب فساد مالی شده‌اند.

بر اساس رویکرد کارفرما-غیر کارگزار، زمانی که در یک تقسیم‌بندی غلط و فسادآمیز، انجام کارهای کلان و هم‌زمان با آن کنترل آن به یکسری افراد خاص واگذار می‌شود، کارگزارانی که به‌عنوان مجریان

پروژه‌های مصوب گمارده می‌شوند، خود امکان تفسیر پیرامون برنامه‌ها و پروژه‌های مصوب را در دست دارند و این کارگزاران معمولاً برخلاف اهداف کارفرما (سیاست‌گذاران دولتی) منافع خود را پیگیری می‌کنند و به این ترتیب زمینه را برای فساد مهیا می‌کنند (عباسپور، ۱۳۸۳: ۱۴۳). این در حالی است که به‌زعم آکرمن، فساد رده‌های بالایی دولت و مدیران ارشد می‌تواند تحریف‌های جدی در شیوه عملکرد دولت و جامعه پدید آورد.

عباس (رئیس بانک): «من به آدم‌هایی که پول بیشتری داشتن، توجه بیشتری می‌کردم و بیشتر بها می‌دادم. قوانین رو برای همه یکسان رعایت نمی‌کردم و چوب همین کار رو خوردم. اونی که ۱ میلیارد داشت و اونی که ۱ میلیون داشت، برام خیلی فرق می‌کرد.»

محمدحسین (نظامی): «تو اداره ما باید حتماً به مافوق (مدیریت) نفع برسونی. تا زمانی که پول و منفعت برسونی به بالادست، قبولت می‌کنن. باید بالادست رو ساپورت کنی. تا نکنی، کارت انجام نمی‌شه. اگه هم مقاومت کنی، حذف می‌شی.»

رضا: «بالایی‌ها اختیارات خیلی بیشتری دارند و زمینه تخلفات بیشتری دارند؛ مثلاً در بانک دسته‌چک بانکی پیش رئیس شعبه است نه کارمندان دون پایه. امضا با رئیس است و معاون‌ها.»

### ۳-۲-۵. سازمان‌های میان‌تهی

سازمان‌های میان‌تهی همان‌هایی هستند که با ابتلا به نوعی پوسیدگی پنهان، در نتیجه داشتن ارتباطات ضعیف، مدیران از کارکنان جدا می‌شود و نمی‌توانند به موقع اقدام به عمل کنند. این سازمان‌ها با عدم شناسایی پتانسیل کارمندان خود و ضعف در آنالیز آن‌ها، عدم رسیدگی به موقع به مشکلات، قدرشناسی در مقابل کارکنان و نادیده گرفتن اصل تشویق، نادیده گرفتن توانمندی‌های کارکنان و شیوع روابط غیررسمی، ضمن پرورش حس انتقام‌جویی در نهایت بی‌تدبیری در حل مسائل کور عمل می‌کنند.

محمدحسین: «هر سازمانی باید پرسنلش رو خوب بشناسه. شاید اگه منو آنالیز می‌کردن؛ می‌فهمیدن که اینجا به درد من نمی‌خوره.»

احمد: «هر چقدر من منظم بودم و سخت کار می‌کردم، به چشم یه نفر هم نمی‌اومد؛ کی تشکر می‌کنه از کارمند بدبخت؟»

بهرروز: «جلساتی که تو سازمان‌ها گرفته می‌شه، مصوبات آن‌ها کاملاً صوری هست و اجرا نمی‌شه. همه چی رابطه‌ای و سلیقه‌ای هست. مجبوری با همه بسازی.»

حتی شناخت سازمان‌ها از وضعیت اقتصادی کارکنانشان می‌تواند به توقف روند تخلفات وی کمک کند. وقتی کارمندی مانند بهروز «هرغداری، پول نقد، دو تا ماشین، خانه بزرگ، زمین کشاورزی و...» دارد؛ سازمان باید با شک منطقی به وی وارد عمل شود. نکته مهم‌تر این‌که تنها یک سازمان ضعیف است که می‌تواند نیروهای خود را به راحتی از دست بدهد. سازمان‌ها باید بدانند که نیروهای باسابقه برای آن‌ها یک

ذخیره و سرمایه اجتماعی هستند که باید برای تداوم و پیشرفت سازمان، اقدامات لازم برای حفظشان انجام گیرد؛ نه اینکه در نتیجه قدرشناسی، آن‌ها را ریمیده خاطر و آماده ارتکاب به فساد کنند.

محمدحسین: «تو اداره‌ها آگه کوهی را براشون جابه‌جا کنی، جزو وظایفت هست و تشکری در کار نیست، ولی آگه سنگی رو ازش جابه‌جا کنی باید هزارتا جواب پس بدی.»

#### ۴-۲-۵. ناشایسته‌سالاری

بر مبنای نظریه حامی-پیرو، ساختار نامناسب اقتصادی، باندبازی در ساخت سیاسی، نوجه‌گرایی در انتصاب‌ها و گم‌کردن پیروان در گلوگاه‌های تصمیم‌گیری با پشتوانه حامیان قدرتمند، زمینه‌های فساد را فراهم می‌کند. حامی می‌تواند یک عنصر قدرتمند نظامی، یک کارگزار سیاسی و یا یک سرمایه‌دار باشد؛ اگرچه احزاب و گروه‌های فشار و ذی‌نفوذ نیز می‌توانند نقش حامی را ایفا کنند (ربیعی، ۱۳۹۰: ۱۶۵). این ارتباطات و پارتی‌بازی که مدنظر و بر نیز قرار گرفته است، منجر به ظهور «ناشایسته‌سالاری» در سازمان‌ها می‌شود. بر مبنای روابط غیررسمی، قومی و قبیله‌ای، مدیرانی نالایق در رأس امور قرار می‌گیرند که تسلط کامل بر وظایف خود و حوزه مدیریتی‌شان ندارند.

احمد: «دقیقاً رئیس و معاونین به وظایفشان تسلط نداشتن و این فرصت برای من فراهم شد. رئیس من مدرک و مهارتش از من کمتر بود. خیلی سر از کار من و کلاً سیستم در نمی‌آورد.»

محمدحسین: «مدیر قبلی مون خیلی خوب بود. عالی! ولی جناحش که رفتن، اونم بیرون کردن و یکی اومد به جاش که تا کلی وقت نمی‌دونست چی به چیه.»

محمدعلی: «مدیر ما کسی بود که جای دیگه اختلاس کرده بود، حالا منتقلش کرده بودن اینجا.»

#### ۴-۲-۵. وضعیت نامطلوب حمایتی و معیشتی کارمندان

در پی فرآیند نیازآفرینی و ایجاد فشار در جهت ارضای نیاز، انسان‌ها در عین حال به جست‌وجوی منابع جدید درآمد برمی‌آیند. صاحبان مشاغل غیردولتی، مزد یا قیمت کالاها و سرویس‌های خود را متناسب با تورم و افزایش قیمت‌ها، بالا می‌برند و لذا سطح درآمد خود را به حدود سطح نیاز خود می‌رسانند. اگر قیمت بنزین یا لاستیک افزایش یابد، قیمت کرایه تاکسی نیز بالا می‌رود. اما اینجا مشکل اساسی شامل صاحبان مشاغلی است که درآمد و حقوقشان به نسبت تورم و رشد قیمت‌ها، افزایش نمی‌یابد و اینان در درجه اول کارمندان دولت و کارگران هستند (رفیع‌پور، ۱۳۹۶).

مسلم است همه این کارمندان از راه‌هایی مانند شغل دوم، اضافه‌کار و... قادر به افزایش درآمد خود نیستند. لذا دستمزد پایین در ساختار اداری، خود یکی از عوامل بروز و گسترش فساد مالی است (ربیعی، ۱۳۹۰: ۱۰۲). مطالعه حاضر با مصداق‌هایی معتبر بر این امر صحه گذاشت که مشکلات مالی کارمندان،

کمبود تسهیلات برای آنان در اداراتشان و عدم حمایت‌های مالی سازمان از آن‌ها، چگونه زمینه‌ساز ارتکاب فساد در آنان شده است.

محمدعلی: «حقوقم خیلی پایین بوده و هست. درآمد پایین بود. خونه‌ای ساختم خیلی بددهکار شدم».

محمدحسین: «حقوقم خیلی پایین بود. مجبور بودم رشوه بگیرم. خرجی نمی‌رسوندم. زنم می‌خواست طلاق بگیره.»

مهم‌ترین مسئله ذکرشده در خصوص عدم حمایت‌های سازمانی از این کارمندان، اصل «اولین اشتباه، آخرین اشتباه» برای کارمندان جزء است؛ به این معنی که بعضی سازمان‌ها هیچ انعطافی نسبت به تخلفات خُرده‌کارمندان نشان نمی‌دهند و با کوچک‌ترین اشتباه، عزم سازمان برای حذف‌کردنشان جزم می‌شود. بهروز: «تو سازمان‌های ما اولین اشتباه؛ آخرین اشتباهت هست. هیچ‌کس دستت رو نمی‌گیره. سریع حذفت می‌کنن.»

این در صورتی است که طبق گفته محمدحسین:

«کارمندان جزء آگه تخلفی هم داشته باشن، در راستای منفعت‌رسوندن به بالادستی هاست.»

وقتی بر این کارمندان ناتوان در هم‌سازشدن با تورم، شرایط سخت کاری نیز بار می‌شود؛ فضا را برایشان غیرقابل تحمل‌تر و انگیزه‌شان را برای فساد بیشتر می‌کند.

## ۶-۲-۵. شرایط سخت کاری

دسترسی نداشتن به امکانات بهداشتی در محیط کار، نبودن امکانات اداری کافی در زمان مأموریت‌ها، شرایط سخت کاری در پست‌های حساس، دوری طولانی مدت از خانواده و ارتباط مستقیم با قاچاقچیان، از جمله مضامینی بوده است که حداقل مصاحبه‌شوندگان پژوهش حاضر را که متهم به جرائم بزرگ اقتصادی هستند، نسبت به این عمل، مطمئن و محق ساخته است.

محمدحسین (کارمند نیروی انتظامی): «در منطقه صفر مرزی، جانشین پایگاه شدم. شرایط کاری خیلی سخت بود. هر شب درگیری با اشرار، بازارچه مرزی اونجا بود. شب‌ها همش کمین بودیم. هفته‌ای یه بار حموم می‌کردیم. ۴۵ روز اونجا بودیم؛ گوشی نداشتیم و از خانواده بی‌اطلاع بودیم.»

بهروز: «در کار من امکاناتی که برای انجام صحیح و کامل کارم لازم بود، نداشتم. مثلاً برای جابجایی زندانی ماشین نبود. زندانی را باید با ماشین عبوری یا اتوبوس جابه‌جا می‌کردم. یه بار یه قاتل را با اتوبوس بُردم تهران. باید بین راه خرج زندانی رو خودم می‌دادم. سازمان هیچ هزینه‌ای بابتش خرج بین راهش به من نمی‌داد.»

## ۷-۲-۵. تله گذاری<sup>۱</sup>

یکی از مهم‌ترین دلالت‌های سازمانی منجر به فساد که در مطالعات پیشین نیز به آن هیچ اشاره‌ای نشده؛ «تله‌گذاری» است. البته جدیدبودن این مضمون شاید به این دلیل باشد که تنها کسانی که در بستر سازمانی، خود مرتکب فساد شده‌اند، این تله‌ها را تجربه کرده‌اند و از وجودش اطلاع دارند. معنی عرفی «تله‌کاری» از نظر مرتکبین این بوده است که سازمان‌ها به محض اطلاع یا شک به کارمند خود در ارتکاب به فساد، به جای این‌که تدابیری جهت آگاه‌کردن وی به صورت آشکارا داشته باشند، به صورت پنهانی برای آن‌ها دام پهن می‌کنند تا آن‌ها را در زمان ارتکاب به جرم دستگیر کنند. سازمان‌ها گاهی به این دلیل که مدرکی برای اثبات جرم مرتکبین ندارند، ناچارند در یک بازه زمانی مجرم را تحت کنترل قرار دهند تا بتوانند مدارکشان را تکمیل کنند. آن‌ها در نظر داشته باشند که گاهی تداوم این روند، می‌تواند به قیمت نابودی زندگی یک انسان باشد. در مواردی که جرم حساسیت کمتری دارد، سازمان‌ها می‌توانند با یک تفکر جدید و خلاق، دست از کلیشه «مچ‌گیری» بردارند و فرصتی دوباره به متهمین دهند.

محمدحسین: «سازمان‌ها به جای پیشگیری، به دنبال مچ‌گیری هستند بیشتر. از ۶ ماه قبل می‌دونستن که من تخلف می‌کنم ولی چیزی نگفتن تا مچم رو بگیرن.»

بهرروز: «ادارات به جای این‌که از تخلف پرسنل جلوگیری کنن، براش تله می‌ذارن. سازمان‌ها باید کلاس آموزشی ترتیب بدهند برای پرسنل و افراد رو نسبت به تخلفات آشنا کنند. نه این‌که برای پرسنل دام پهن کنند.»

محمدحسین: «سازمان‌ها برای نیروهای خودشون زحمت می‌کشن، ولی خیلی راحت از دستشون می‌دن.»

سطح سازمانی که یک سطح میانی است، می‌تواند نقش دوگانه تشدیدکنندگی یا ترقیق‌کنندگی داشته باشد؛ به این معنی که می‌تواند با میانجی‌گری، اثر یک عامل فردی یا ساختاری را در ارتکاب به فساد کمتر یا بیشتر کند. اگر سازمان‌ها در سطح اجرایی بهتر و آگاهانه‌تر عمل کنند، به احتمال زیاد می‌توانند مانع از ارتکاب فساد شوند و بالعکس. همین سطح سازمانی میانی می‌تواند موجب شود که ساختار و عاملیت در تعامل و یا تقابل با یکدیگر، گاه موجب کاهش فساد و گاهی در نتیجه بارشدن بر یکدیگر، زمینه ارتکاب به فساد را دوچندان کنند. طبق رویکرد ساختاری، فساد به‌عنوان یک تصمیم‌گیری یا عمل فرد در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه به‌عنوان یک پدیده‌ای است که در ساختار اجتماعی بزرگ‌تر، نهادینه و جاسازی شده است (جعفریه و طاهرپور کلاتری، ۱۳۹۳). این علل به مواردی از قبیل اختیارات گسترده دولت - حساب‌کشی اندک - انگیزه‌های انحرافی در شاغلان بخش دولتی برمی‌گردد. به عبارتی فساد در جایی پدید می‌آید که مقامات دولتی از اختیارات فراوان و امضاهای طلایی برخوردار باشند. همچنین قوانین، رویه‌ها، تلقی‌ها، نظام‌های هنجاری و سیستم‌های مراقبت و مجازات در مورد فساد که در جوامع پیشرفته واضح و از شفافیت برخوردار است، اما در جهان سوم در حاله‌ای از ابهام هستند و منجر به فساد می‌شوند (ربیعی، ۱۳۹۰).

۱. در فرهنگ معین به معنی دام یا ابزاری برای گرفتن است. (تور، جال)

## ۵-۳. ساختارهای ناکارآمد فسادزا

جدول شماره ۴: ساختارهای ناکارآمد فسادزا

مضمون فراگیر	مضامین سازمان دهنده	مضامین پایه
ساختارهای ناکارآمد فسادزا	ضعف قوانین اجرایی	قابلیت خُم کردن قوانین - عادی شدن و گاهی قانونی شدن فسادهای کوچک - فراهم بودن زمینه برای پنهان کاری - نادیده گرفتن قوانین - سلیقه‌ای اجراء شدن قوانین - برنامه ریزی‌های متمرکز از بالا به پایین - نابلد بودن مسئولین ادارات رسیدگی کننده به جرم - لزوم رعایت قوانین فقط برای طبقه پایین
	ضعف سیستم‌های نظارتی	شکستنده بودن سیستم‌های نظارتی - جناحی بودن بازرسی - حداقلی بودن سیستم‌های امنیتی - نظارت کمتر بر رده‌های بالای سازمان - غیبت دوساله بازرسان
	روابط شبکه‌ای فساد	هم گروه شدن برای فساد - نیاز به همدست - ساختن شبکه - عزل و نصب‌های گروهی - وجود شرایط تخلفات شبکه‌ای - سیاست خاله خرزویی - سیاست درهای گردان

## ۵-۳-۱. ضعف قوانین اجرایی

عدم تناسب قوانین با نیاز جامعه و اقتضائات اجرایی، پراکندگی و تورم قوانین، نبودن ضمانت اجرایی مؤثر برای اجرا و ضعف در محتوای قوانین، از جمله علل اجرایی نشدن قانون به شمار می‌روند (ابریشمی‌راد و اسدی اوجاق، ۱۴۰۰: ۱۲۳). قواعد و مقرراتی که سبب طولانی شدن فرایند انجام کار در سازمان‌ها می‌شوند، زمینه بروز فساد را بیش تر می‌کنند. این قوانین هم تقاضا برای فساد ایجاد می‌کنند (مردم مایل هستند هر چه زودتر از دست این قوانین خلاص شوند) و هم مشوق‌هایی برای عرضه فراهم می‌آورند؛ زیرا کارکنان می‌توانند با استناد به این مقررات مانع از انجام امور و سبب ایجاد تمایل به پرداخت رشوه شوند (اولکان، ۲۰۰۷).



مطالعه حاضر نه به دنبال کشف علت‌های معطل بودن قوانین است، بلکه رد پای چگونه نادیده‌گرفتن قوانین را در تجربه زیسته متخلفین مالی می‌کاود. برخی متخلفین به خوبی قابلیت دورزدن قوانین را تجربه کرده و برخی از ناآگاه بودن مسئولین از قوانین و سلیقه‌ای اجراشدن قانون سخن گفته‌اند.

بهر روز: «تعدد قوانین می‌ذره بازرس‌ها و حراست را دور بزنی.»

احمد: «قانون را خیلی جاها نمی‌شه نقض کرد، ولی می‌شه خمش کرد و زمینه رو برای کاری که می‌خواهی انجام بدی جور کنی.»

امیرحسین: «بس که روال اداری کار سخت هست، مجبور می‌شی رشوه بدی، و الا کی راضی هست پول مفت بده!؟»

رضا (رئیس بانک): «خیلی جاها قوانین را می‌شه قانونی اجرا نکرد!»

### ۲-۳-۵. ضعف سیستم‌های نظارتی

پُر تکرارترین امکان ساختاری منجر به فساد از سوی مصاحبه‌شوندگان، «ضعف سیستم‌های نظارتی» بوده است. در تقسیم‌بندی‌های انجام‌شده در خصوص علل فساد در مطالعات داخلی و خارجی، این عامل به‌صراحت دیده نشده یا اینکه در مواردی مانند دسته‌بندی لیو<sup>۱</sup> (۲۰۰۴) نه به صورت مستقل و جداگانه بلکه ذیل عامل اصلی «کنترل‌های خارجی» قرار گرفته است. از صحبت‌های مصاحبه‌شوندگان چنین برمی‌آید که یکی از مهم‌ترین بسترهای فسادخیز، ضعف سیستم‌های نظارتی است.

احمد: «ما بازرس داشتیم چیزی مثلاً ازت می‌خواست که گزارش ده صفحه بود، اگه برگ اول و برگ آخرش رو خوب می‌نوشتی، برایش کافی بود. اگه برگ‌های وسطش رو فحش می‌نوشتی برایش فرقی نمی‌کرد و نمی‌خوندش؛ یعنی راحت من کارمند دورش می‌زدم.»

عباس: «دو سال مداوم بازرس به شعبه ما مراجعه نکرد. این رو با مدرک می‌تونم بهتون ثابت کنم و این مسئله زمینه تخلف من رو فراهم کرد.»

محمدحسین: «بازرس مناطق مرزی اگه بخواد واقعاً بازرسی کنه، باید نزدیک صبح یا نزدیک غروب بیاد بازرسی. ولی بازرس‌هایی که خطر مناطق مرزی رو می‌دونن، شب نمی‌موندن. صبح تا ۱۰ ظهر می‌موندن بازرسی. بازرسان تا اتفاق نیفته، نمیان. بعد که اتفاق افتاد کیف به دست او مدن.»

### ۳-۳-۵. روابط شبکه‌ای فساد

بیشتر مصاحبه‌شوندگان مطالعه حاضر در ارتکاب به جرم، هم‌گروه داشته‌اند. اینان در یک بازه زمانی از قبل تخلف خود را سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی کرده و تقسیم‌کار بین خود انجام داده‌اند؛ تقسیم‌کاری که منجر به تسریع در مرحله اجرا شده است.

احمد: «تیم ما ۶ نفره بود. یکی مون رفت تهران کارهای مقدماتی را انجام داد. منم روز اتفاق تو نیم ساعت کار را تموم کردم پول رو به حساب کسی واریز کردم».

بیشتر معاملات فاسد در نتیجه تعاملات اجتماعی بین بازیگران رخ می‌دهد. برای وقوع معاملات فاسد باید بین دو یا چند نفر ارتباط برقرار شود. این‌ها قصد دارند منافع خود را بیش از منافع دیگران ارتقا دهند و ممکن است برای توجیه رفتار خود عقلانیت لازم را داشته باشند. البته مهم‌ترین عامل، ماهیت علایق نیست، بلکه تمایل بازیگر برای رسیدن به آن‌هاست. پتری به انرژی ذاتی اشاره دارد که بازیگران را به سمت عمل سوق می‌دهد. سپس شرکت‌کنندگان می‌توانند از قدرتی که از معامله به دست آورده‌اند، برای افزایش منافع خود استفاده کنند (لارمور، ۲۰۱۳).

رضا: «تخلفات مالی گروهی انجام می‌گیره؛ مثلاً زنان به اندازه مردان نمی‌تونن تخلف کنن، چون تعدادشون کم هست و تنها هستن برای تخلفات. همدست ندارن.»

علی: «تو تخلفات دولتی باندى شدن منشأ تخلف است. چن نفر با هم به گروه می‌شن و به تخلف بزرگ انجام می‌دن.»

عباس: «در هر نهادی در کشور ما باندى بازی هست. مثلاً رئیس و معاون با هم جور می‌شن و باعث تخلف می‌شه.»

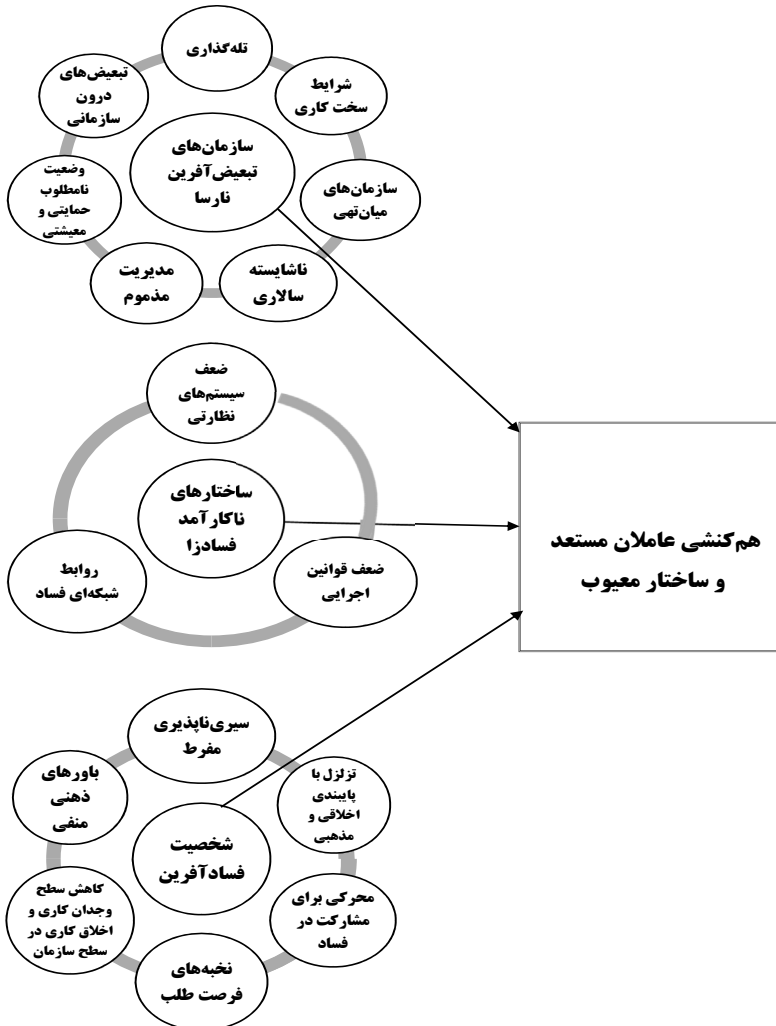
به نظر دوگراف، ویژگی این شبکه‌ها، «ساختن پلی میان شکاف‌های ساختاری» است. این شبکه‌ها در درون و میان سازمان‌ها زمانی فعال می‌شوند که مردم تلاش می‌کنند به چیزی دسترسی یابند که می‌تواند برایشان دسترس‌ناپذیر باشد و به این منظور از «منابع غیرقانونی» استفاده می‌کنند. وی همچنین معتقد است که این شبکه‌ها، افراد را به یکدیگر متصل نمی‌کنند، بلکه ویژگی‌های افراد را به هم پیوند می‌دهند (دوگراف، ۱۳۹۷).

یکی از اشکال این اتصال‌ها «مدیریت اتوبوسی» است. مدیریتی که بیشتر از هر چیزی دلالت بر عزل و نصب‌های گروهی در ادارات دارد. به‌زعم آکرمن، با وجودی که نظام‌های اداری متعارف کوشش می‌کنند مقامات اداری را دور از سیاست نگهدارند، ارتباط بین فساد و نظام سیاسی بسیار پیچیده است. استحکام محیط سیاسی رقابتی احتمال خطر را افزایش و احتمال فساد را کاهش می‌دهد. گرچه یک نظام سیاسی رقابتی می‌تواند عامل بازدارنده‌ای برای فساد باشد؛ اما بیشتر اوقات، عوض، کاری است که سیاستمدار فاسد بدون رشوه انجام نمی‌دهد. اگر سیاستمداران برخلاف منافع موکلانشان رأی بدهند، می‌توانند انتظار داشته باشند که در انتخابات مجازات می‌شوند (آکرمن، ۱۳۹۰). بر این اساس عزل و نصب‌های گروهی در برخی نظام‌های سیاسی به قدری شایع است که همراه با تغییرات حزبی سیاسی این‌گونه عزل و نصب‌ها تقریباً عادی به نظر می‌رسد. فارغ از این که چگونه بسترساز فساد می‌شود.

بهروز: «تو اداره ما هر کسی از قبل نیروهای مدنظر خودش رو آماده کرده. منم از طرف یکی از دوستان به فرمانده معرفی شدم. رئیس دفتر من بعد ۵ سال منتقل شد و فرمانده

جدید دیگه با من نساخت و باید کس دیگه‌ای به جای من می‌گذاشت. سیستم ما اتو بوسی هست؛ باید گروهی بیان و گروهی دیگه برن. هر رئیسی می‌خواد بینش خودش رو رعایت کنه و دارودسته خودش رو داشته باشه.»

احمد: «تو ادارات مدیر و معاون‌ها، گروهی عوض می‌شن. کاری ندارن خوب کار می‌کنی یا نه. وقتی باید بری، باید بری.»



شکل شماره ۱: شبکه مضماین دلالت‌های عامل‌گرا و ساختارگرای منجر به فساد مالی

## ۶. بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش به بررسی مهم‌ترین دلالت‌های منجر به فساد اقتصادی پرداخته و به دنبال واکاوی نقش تقابلی یا تعاملی ساختار و عاملیت در ارتکاب به فساد اقتصادی بوده است. به همین منظور با رفت و برگشت بین استقرا و قیاس، یعنی استخراج مضامین پایه از داده‌ها، تحلیل مضامین و گاهی نظریه‌پردازی سعی در رسیدن به هدف پژوهش دارد.

نتایج تحلیل مضامین، سه مضمون فراگیر «شخصیت‌های فسادآفرین»، «سازمان‌های تبعیض‌آفرین نارسا» و «ساختارهای ناکارآمد فسادزا» را نشان داد. به عبارتی نتایج این مطالعه با نظریاتی مانند نظریه آنتونی گیدنز که از چهره‌های شاخص در ترکیب نظریه‌کنش و ساختار است و برای فراتر رفتن از این دوگانه‌انگاری تلاشی قابل توجه می‌کند، همخوان است. مراد وی از این رابطه آن است که ساختارهای اجتماعی، ساخته‌کنش‌کنشگرانند؛ درحالی‌که ابزار و وسیله آن نیز هستند و بآنکه وی شخص را هدف نهایی می‌داند، اما وابستگی او را به دیگران برای امکان‌کنش متقابل اجتماعی محرز می‌داند.

از آنجا که مطالعه حاضر در پی بررسی برهم‌کنشی ساختار و عاملیت، هم به واکاوی بسترهای سازمانی و ساختاری و هم فاکتورهای فردی فسادآفرین پرداخته است؛ نتایج به دست آمده در محورهای ساختاری و سازمانی با تعدادی از مطالعات و در سطح فردی با پاره‌ای دیگر قابل مقایسه است. گرچه مضامین مستخرج در سطح عاملیت با عنوان «شخصیت‌های فسادآفرین» دقیقاً با دیگر مطالعات در سطح فردی منطبق و یکسان نیست؛ اما در کلیت موضوع، به عنوان نمونه با پژوهش‌های (عابدی و دیگران، ۱۳۹۶) و زاهدی و دیگران (۱۳۸۸) که مواردی مانند احساس بی‌عدالتی، نیاز مادی، عدم پایبندی شرعی و ریسک‌پذیری را به عنوان عوامل فردی ارتکاب فساد بر شمرده‌اند، همخوان است.

پایبندی مذهبی و اخلاقی، مضمون محلّ چالشی است که نیاز به بررسی دقیق‌تر دارد. درحالی‌که مطالعات منصوری (۱۳۹۷)، عابدی جعفری (۱۳۹۶) و جعفریه و کلاتتری (۱۳۹۳)، از جمله پژوهش‌هایی هستند که عدم پایبندی شرعی را دلیل ارتکاب فساد دانسته‌اند؛ مطالعه حاضر برخلاف این مطالعات و برخلاف تئوری‌های رویکرد اخلاقی، به نتیجه متفاوتی رسیده است. هفت نفر از مصاحبه‌شوندگان، طبق گفته خودشان و البته وضعیت ظاهری آن‌ها، افرادی معتقد و بسیار با اخلاق بوده‌اند. نمازخواندن، اعتقاد به پنج‌تن، روزه‌داری، مسجد رفتن، کمک به ضعف‌افتن، حتی در حین و بعد ارتکاب به عمل و... از مضامین پایه مستخرج در این خصوص بوده است.

افزون بر آن که بررسی این موضوع نیاز به پژوهشی جامع‌تر با تأکید بر تفکیک دین‌داری مناسبی و اعتقادی دارد؛ با استناد به نظریه گیدنز می‌توان گفت نه تجربه‌کنشگر فردی و نه وجود هر نوع جامعیت اجتماعی، بلکه اعمال اجتماعی در راستای «زمان و مکان» سامان می‌گیرند. جریانی دیالکتیکی از ایجاد عمل، ساخت و آگاهی‌ها در بستر تاریخی و فرایندی پویا و به شکل بازتابی جریان می‌پذیرد. لذا به نظر می‌رسد صرف داشتن یا نداشتن یک صفت اخلاقی به تنهایی نمی‌تواند در ارتکاب به فساد به عنوان یک سپر عمل کند.

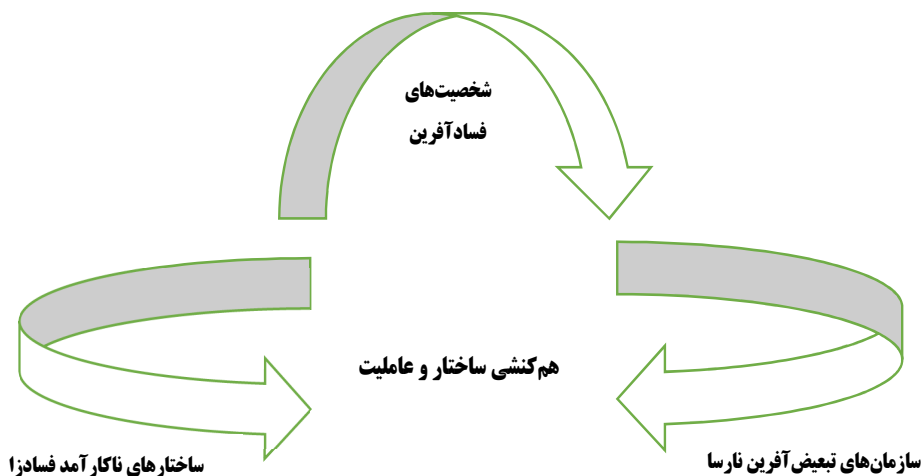
صفت و مضمون قابل توجه دیگر «نخبه‌های فرصت طلب» است. منظور از نخبه‌های فرصت طلب در این پژوهش، کارمندانی بوده که قابلیت‌ها و توانمندی‌های خاصی نسبت به سایرین دارند. نتایج نشان داده است که این صفات و توانمندی‌ها می‌توانند مانند شمشیری دو دم عمل کنند. به این معنی که افراد توانمند در محیط اداری، ساختارهای معیوب را که منجر به ظهور تبعیض‌ها و بی‌بندوباری‌های اداری می‌شود، کمتر برمی‌تابند، با سرعت بیشتری واکنش نشان می‌دهند و با استفاده از همان توانمندی‌ها، در صورت نیاز خود در پی احقاق حقوق خود و تسویه حساب شخصی با سازمان برمی‌آیند. بنابراین توانمند بودن یا نبودن یک کارمند را نمی‌توان لزوماً یک صفت بازدارنده یا تشویق‌کننده در ارتکاب به فساد دانست.

مضامین «عدم شایسته‌سالاری»، «وضعیت نامطلوب حمایتی و معیشتی کارمندان»، «تبعیض‌های درون‌سازمانی»، «پارته‌بازی»، «شرایط سخت کاری» و «خویشاوندپروری» که ذیل مضمون «سازمان‌های تبعیض‌آفرین» قرار گرفته‌اند، با نتایج مطالعات عباس‌زاده‌واقفی (۱۳۹۶) و جعفریه و طاهرپور (۱۳۹۳) همخوان هستند. مصاحبه‌شوندگان از دلالت‌های سازمانی مؤثری پرده برداشته‌اند که بعضی از آن‌ها در مطالعات و تقسیم‌بندی‌های پیشین وجود ندارد. از جمله این موارد «تله‌گذاری» بوده است؛ یعنی شرایطی که سازمان‌ها به محض شک کردن به پرسنل خود، برای او دام پهن کرده تا در حین ارتکاب به جرم، مچ وی را بگیرند. این مطالعه نشان داده است که این امر تا حد زیادی، پرسنل را نسبت به اداره و مافوق خود بدبین کرده و تخلف به جایی رسیده که هم اداره و هم شخص متخلف آسیب بسیار بزرگی دیده‌اند؛ در صورتی که اگر سازمان به جای تله‌گذاری راه ارشاد و کمک به کارمند در معرض خطر خود را انتخاب می‌کرد، هر دو طرف این حد متضرر نمی‌شدند. این پژوهش، تجدیدنظری را در مورد این راه‌حل کلیشه‌ای که سازمان‌ها برای تکمیل مدارک خود، اتخاذ می‌کنند، پیشنهاد می‌دهد.

سومین سطح، مضمون فراگیر «ساختارهای ناکارآمد فسادزا» است. ساختارهای معیوبی که عاملین را در برمی‌گیرند و بستر را برای ارتکاب به تخلفات، آماده می‌کنند. ضعف قوانین اجرایی، ضعف سیستم‌های نظارتی، روابط شبکه‌ای فساد ابعاد گسترده این ساختارهای فسادآفرین را تشکیل می‌دهند.

به‌طورکلی می‌توان گفت ابعاد مختلف سازمانی و ساختاری با هم و همین‌طور با دلالت‌های عامل‌گرا با یکدیگر در یک ساختار شبکه‌ای، می‌توانند عاملین مستعد و ساختارهای معیوب را به هم نزدیک‌تر و بستر ارتکاب به فساد را فراهم‌تر کنند. آن‌گونه که به‌زعم‌گیدنز ساختار و عاملیت دوروی یک سکه‌اند و کنشگران حین کنش متقابل و در اثر تکرار رفتارها، ساختار را بازسازی می‌کنند و افراد هم‌زمان با به‌وجودآوردن جامعه و ساختارهای آن، خود نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرند.

تجربیات مصاحبه‌شوندگان نشان داد که ویژگی‌های شخصیتی عاملان، اراده و انگیزه آنان به‌تنهایی نمی‌تواند فسادآفرین باشد؛ چراکه هرچقدر هم که یک فرد برای ارتکاب به یک تخلف مالی مصر باشد، تا زمانی که بستر برایش فراهم نشود قادر به انجام عمل نیست. اما فراهم‌شدن بستر سازمانی و ساختاری، این توانایی را دارد که هر فردی را به ارتکاب به فساد وادارد. مصداق این ادعا، همان ارتکاب به فساد شخصیت‌های بااخلاق متعهد این مطالعه است. لذا می‌توان گفت برهم‌کنشی عاملیت و ساختار است که می‌تواند زمینه‌ساز و بسترآفرین تخلفات بزرگ اقتصادی باشد.



شکل شماره ۲: هم‌کنشی عاملیت و ساختار در بروز فساد

## منابع

- ابریشمی‌راد، محمدامین؛ اسدی اوجاق، نادر (۱۴۰۰). مهم‌ترین علل قابل اجرا نبودن قانون در نظام حقوقی ایران. فصلنامه دانش حقوق عمومی، ۱۱(۳۵)، ۱۴۴-۱۱۹.
- احدی، پرویز؛ غفاریان گلبو، محمد؛ جوان‌پور، عزیز و نوجوان، صمد (۱۳۹۰). بررسی فساد سیاسی و رابطه آن با توسعه سیاسی از منظر جامعه‌شناسی سیاسی. مجله مطالعات جامعه‌شناسی، ۱۰(۴۰)، ۱۴۶-۱۳۳.
- افضل‌ی، عبدالرحمان (۱۳۹۱). فساد اداری و تأثیر آن بر توسعه، علل، پیامدها و راهکارهای برون‌رفت. مجله حقوقی بین‌المللی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، ۲۸، ۲۶۴-۲۳۵.
- بهشتی، سیدصمد؛ خان‌محمدی، احسان (۱۳۹۹). بررسی وضعیت ادراک از فساد و عوامل مرتبط با آن مطالعه شهروندان شهر سرپل ذهاب. مجله جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۱(۴)، ۷۲-۴۵.
- توانا، محمدعلی؛ هاشمی‌اصل، سیدیزدان و جریده، سیدجواد (۱۳۹۸). بررسی پدیده جنگ از منظر ابن‌خلدون. فصلنامه علمی-پژوهشی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۹(۲)، ۱۴۷-۱۷۱.
- توحیدفام، محمد؛ حسینیان‌امیری، مرضیه (۱۳۸۸). تلفیق کنش و ساختار در اندیشه گیدنز، بوردیو و هابرماس و تأثیر آن بر جامعه‌شناسی جدید. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۴(۳)، ۱۰۷-۷۹.
- جعفریه، زهرا سادات؛ طاهرپور کلانتری، حبیب‌اله (۱۳۹۳). شناسایی عوامل مؤثر بر پیش‌گیری از تمایل بر وقوع تخلفات مالی در سازمان امور مالیاتی کشور: نشریه فرایند مدیریت و توسعه، ۲، ۱۹-۴۶.
- جلالی‌پور، حمیدرضا؛ محمدی، جمال (۱۳۹۲). نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی، تهران: نی.
- حقیقتیان، منصور؛ کریمی‌زاده، سمیه و نظری، جواد (۱۳۹۱). بررسی برخی عوامل اجتماعی مؤثر بر فساد اداری: مجله جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۳، ۱۲۵-۱۴۲.
- خضری، محمد (۱۳۸۴). تحلیل نهادی فساد اداری. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۸، ۵۱۳-۵۳۰.

- خیالت دوگراف، پیتر؛ واخنار، پتریک؛ مارافیک، فون (۱۳۹۷). چشم‌اندازهای نظری فساد. ترجمه هاینه هژبرالساداتی، داود حسینی هاشم‌زاده، محمد فاضلی، جلیل یاری، تهران: آگاه.
- ربیعی، علی و هاجر، آصف (۱۳۹۱). نقش فرهنگ سازمانی در پیشگیری از بروز فساد اداری: فصلنامه مدیریت دولتی، ۴، ۵۸-۴۵.
- ربیعی، علی (۱۳۹۰). زنده‌باد فساد: جامعه‌شناسی سیاسی فساد در دولت‌های جهان سوم. تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- رحمانی، تیمور و اصفهانی، پوریا (۱۳۹۵). بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری فساد با تأکید بر فعالیت‌های اقتصادی، مطالعه کشورهای در حال توسعه. نشریه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۲۴ (۷۸)، ۲۲۷-۲۰۸.
- رزآکرمن، سوزان (۱۳۹۰). فساد و دولت، علت‌ها، پیامدها و اصلاح. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: پردیس دانش.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۸). سرطان اجتماعی فساد. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۹۶). توسعه و تضاد، کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رهنمود، فرج‌اله؛ کلاتری، حبیب‌اله و رشیدی، اعظم (۱۳۸۸). شناسایی عوامل مؤثر بر فساد مالی در بین کارکنان دستگاه‌های اجرایی. فصلنامه مدیریت اجرایی، ۱۰، ۳۵-۵۲.
- زاهدی، شمس‌السادات، محمدنبی، سینا، شهبازی، مهدی (۱۳۸۸). بررسی عوامل مؤثر بر کاهش فساد اداری (مطالعه موردی در شهرداری تهران). مدیریت فرهنگ سازمانی، ۷ (۲۳)، ۵۵-۲۹.
- شریف‌زادگان، محمدحسین؛ قانونی، حسین (۱۳۹۵). تحلیل و مفهوم‌سازی نظری تأثیرات دولت رانتهی بر عاملیت و ساختار جامعه و اقتصاد شهری در ایران. اقتصاد شهری، ۳، ۱۸-۱.
- عابدی‌جعفری، حسن و طاهرپور، حبیب‌الله (۱۳۹۸). شناسایی عوامل فردی مؤثر بر تمایل به فساد اداری در شهرداری تهران. فصلنامه مطالعات رفتار سازمانی، ۸، ۷۴-۴۹.
- عباسپور، مرتضی؛ مقیمی، سیدمحمد؛ جندقی، حسین و خنیفر، حسین (۱۳۸۳). بررسی عوامل سازمانی مؤثر بر فساد اداری دولتی شهرستان شاهرود. دانشگاه تهران، دانشکده مدیریت، گروه مدیریت دولتی، کارشناسی ارشد مدیریت دولتی.
- عباس‌زاده واقفی، شیرین‌السادات؛ دلخواه، جلیل و دهکردی، لطف‌الله (۱۳۹۶). شناسایی علل بومی فساد اداری: مورد مطالعه شهرداری تهران. دانش حسابرسی، ۱۷ (۶۸)، ۲۳-۳۴.
- عظیمی، حسین؛ عطاقر، علی و شانهی برزکی، علی (۱۳۸۹). بررسی عوامل مدیریتی و سازمانی مؤثر بر فساد اداری-مالی در سازمان‌های دولتی مراکز استان‌های اصفهان و زنجان. اندیشه مدیریت راهبردی (اندیشه مدیریت)، ۴، ۱۲۹-۱۴۷.
- قادری، مهدی (۱۳۸۸). فساد اداری در ایران: تحلیلی جامعه‌شناختی. معرفت، ۱۳۸، ۱۰۵-۱۱۸.
- کمالی، یحیی (۱۳۹۷). روش‌شناسی تحلیل مضمون و کاربرد آن در مطالعات سیاست‌گذاری عمومی. فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، ۴ (۲)، ۱۸۹-۲۰۸.
- محمدی، جمال و جلالی‌پور، حمیدرضا (۱۳۹۵). نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی. تهران: نی.
- منصور، فریدین؛ حسینی‌قمی، مژگان و مصلحتی، حسین (۱۳۹۷). زمینه‌های اجتماعی رواج فساد اقتصادی و اداری: مطالعه موردی درباره شهرداری‌های مناطق و بانک‌ها در شهر تهران. مجله مسائل اجتماعی ایران، ۹، ۱۲۳-۱۰۱.

- Attride, s.j. (2001). Thematic Networks: An Analytic Tool for Qualitative Research. Qualitative Research, 1(3), 385-405. DOI: 10.1177/146879410100100307
- De Vaal, A., & Ebben, W. (2011). Institutions and the Relation between Corruption and Economic Growth. Review of Development Economics, 15, 108-123. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9361.2010.00596.x>

- Dong, B., & Benno, T. (2013). Causes of corruption: Evidence from China. *China Economic Review*, 26(C), 152-169. DOI: 10.1016/j.chieco.2012.09.005
- Given, L. M. (2008) *the sage encyclopedia of qualitative*. Vol. 1-2, California: Sage. DOI:10.4135/9781412963909
- Graf, L. J. (2007). *Consequences and Causes of Corruption What do We Know rom a Cross-Section of Countries*. University of Passau, Passau.
- Griger, J. (2005). *Corruption in Organizations: sime Outlines for Research Working Paper No. 203*, Department of Economics and Social Sciences University of Wuppertal.
- Heidenheimer, A., & Johnston, M. (2001). *Political Corruption: Concepts and Contexts*. Somerset, NJ: Transaction Publishers.
- Heineman, B. W., & Heimann, F. (2006). *The Long War against Corruption*. *Foreign Affairs*, 85(3), 75-86. doi: 10.2307/20031968
- Holmes, L. (2015). *Corruption - A very short introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Larmour, P., & Wolanin, N. )2013(. *Corruption and Anti-Corruption* , ANU E Press.
- Lee, W.S. (2013). Engaging in corruption: The influence of cultural values and contagion effects at the micro level. *Journal of Economic Psychology*, 39. 287300. <https://doi.org/10.1016/j.joep.2013.09.006>
- Liiv, M.L. (2004). *Causes of Administrative Corruption: Hypotheses for Central and Eastern Europe*, Unpublished Master dissertation (MPA).
- Lučić, D., Radišić, M., & Dobromirov, D. (2016). Causality between Corruption and the Level of GDP. *Economic Research*, 29, 360-379. <https://doi.org/10.1080/1331677X.2016.1169701>
- Malmström, C. (2014). *Press conference by Cecilia Malmström, on the first EU AntiCorruption Report*.
- Merton, R. (1968). *On Theoretical Sociology*, N.Y: The Free Press.
- Moore, C. (2008). Moral disengagement in processes of organizational corruption. *Journal of Business Ethics*, 80(1), 129-139. DOI:10.1007/s10551-007-9447-8
- Nordin, R., Takim, R., & Abdul Hadi, N. (2013). Behavioral factors of corruption in the construction industry. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 64-74. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2013.11.008>
- Olken, B. (2007). *Monitoring Corruption: Evidence from a Field Experiment in Indonesia*. *Journal of Political Economy*, 115(2). DOI:10.1086/517935
- Quraishi, B.O. (2011). *Assessing the Relevancy and Efficacy of the United Nations Convention against Corruption: A Comparative Analysis*. *Notre Dame Journal of International & Comparative Law*, 2(1), 101-120. <https://scholarship.law.nd.edu/ndjicl/vol2/iss1/3/>
- Stiernstedt, P. (2019). *The sum of all corruption: a grounded theory of corruption perception*, PHD THESIS at the university of portsmouth.
- Svensson, J. (2005). Eight Questions about Corruption. *Journal of Economic Perspectives*, 3(19), 19-42. <https://doi.org/10.1257/089533005774357860>
- Szarek, M, P. (2010). *The European Union's Fight Against Corruption: The Evolving Policy Towards Member States and Candidate Countries*: Cambridge University Press.



# خانواده ایرانی و تحولات فرهنگی-اجتماعی: تحلیل نسلی

محمد جواد چیت‌ساز<sup>۱</sup>

شناسه پژوهشگر (آرکید): ۴۴۷۵-۸۹۷۵-۰۰۰۶-۰۰۰۹

## چکیده

خانواده ایرانی محل استقرار، حضور و عمل سه نسل متفاوت است. با توجه به تغییرات رفتاری و نگرشی خانواده ایرانی در چند دهه اخیر، توجه به این تغییرات در میان نسل‌ها اهمیت دارد، زیرا آن‌ها به‌طور متفاوتی در معرض تغییرات بوده‌اند و در نتیجه تغییرات اجتماعی را به‌گونه‌ای متفاوت درک، باور و عملیاتی کرده‌اند. درک تفاوت‌های نسلی می‌تواند به شناخت تغییرات رُخ داده در خانواده و همچنین پیش‌بینی پتانسیل موجود برای تغییرات آینده خانواده کمک کند. این مطالعه با استفاده از روش تحلیل ثانویه کمی، به تحلیل داده‌های «طرح پیمایش ملی خانواده» (۱۳۹۶) در بین ۵۰۰۰ نفر از افراد متأهل ساکن در مناطق شهری کشور با هدف آگاهی از نظرات آن‌ها در زمینه مسائل مربوط به خانوار و خانواده شامل ازدواج، نگرش‌های جنسیتی، ساختار قدرت و خشونت خانگی پرداخته است. بر اساس نتایج این مطالعه، شاهد نگرش مثبت و سنتی نسل‌های مختلف خانواده ایرانی به ازدواج و هم‌زمان رشد نگرش مدرن به ازدواج (توجه بیشتر به معیارهای مدرن همسرگزینی و الگوی فردمحور) در میان نسل سوم خانواده ایرانی هستیم. از نظر خشونت خانگی نیز کمترین میزان خشونت در نسل سوم خانواده ایرانی روی داده و از طرف دیگر ساختار قدرت در نسل سوم خانواده متمایل به الگوی خانواده مدنی شده است.

کلیدواژگان: نسل‌های خانواده ایرانی، تحولات فرهنگی، تحولات اجتماعی، تحلیل نسلی

۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی / [j.chitsaz@gmail.com](mailto:j.chitsaz@gmail.com)

## ۱. مقدمه و بیان مسئله

خانواده یکی از نهادهای اجتماعی نخستین است که در اشکال مختلف در هر جامعه‌ای یافت می‌شود. خانواده واحد بنیادین جامعه و مهم‌ترین نهادهای اجتماعی است که اساس و پایه حیات اجتماعی محسوب می‌شود. بررسی نهاد خانواده در قرن اخیر حکایت از تغییر و تحولات عمیق در نهاد خانواده دارد. گیدنز معتقد است در میان تغییراتی که این روزها در جریان است، اهمیت هیچ‌کدام به اندازه اتفاقاتی نیست که در زندگی شخصی، روابط جنسی، حیات عاطفی، ازدواج و خانواده در حال وقوع است (گیدنز، ۱۹۹۴: ۱). متعاقب صنعتی شدن و فرایند مدرنیته در غرب، نهاد خانواده دچار تغییرات بسیاری شد؛ به طوری که برخی از صاحب‌نظران بر زوال خانواده در غرب تأکید می‌کنند. اندیشمندان و صاحب‌نظرانی که در اردوگاه چشم‌انداز افول خانواده قرار می‌گیرند، بر این عقیده‌اند که در جهان مدرن به دلایل مختلف نهاد خانواده تضعیف شده است. مهم‌ترین این تغییرات عبارت‌اند از: «کاهش کارکردهای خانواده و تقلیل آن به کارکردهای عاطفی (پوپنونه، ۱۹۹۳)، شکل‌گیری اشکال مختلف خانواده (گیدنز، ۱۹۹۲)، کاهش قدرت کنترل رفتارهای جنسی اعضای خانواده (لش، ۱۹۷۷)، کاهش نقش حمایت‌گری عاطفی خانواده و ناکارآمدی این نقش در برابر واقعیات زندگی مدرن (نیومن، ۱۹۹۹)، کاهش زمان حضور والدین در خانه و افزایش تنهایی‌های کودکان (پوپنونه، ۱۹۹۳)، افزایش خودمختاری افراد و کاهش پذیرش محدودیت‌ها از سوی خانواده (کاستلز، ۱۳۸۰)، کاهش اعتقاد به نقش‌های فزاینده فشار هنجارهای الزام‌آور ازدواج و متأهل ماندن (نیومن، ۱۹۹۹)، کاهش اعتقاد به نقش‌های جداگانه برای مرد و زن (همسران)، افزایش میزان مادری بدون ازدواج (کبیران، ۲۰۰۴؛ نیومن، ۱۹۹۹)، کاهش انگیزه و گرایش به بچه‌دار شدن، کاهش ارزش نقش مادری از دیدگاه زنان، کوچک شدن ابعاد خانواده (کبیران، ۲۰۰۴؛ نیومن، ۱۹۹۹)، افزایش میزان طلاق (کاستلز، ۱۳۸۰) و افزایش میزان همزیستی بدون ازدواج (کبیران، ۲۰۰۴). معتقدان به افول خانواده با استناد به این دلایل، معتقدند که شکل بنیادی خانواده هسته‌ای، دیگر فراگیر نیست. برخی نیز چنین استدلال می‌کنند که با وجود عمومیت خانواده هسته‌ای، «هنجارهای خانواده» مبنی بر تشکیل خانواده توسط زوج ازدواج کرده، جای خود را به اشکال و ترتیبات دیگری از خانواده داده است (کبیران، ۲۰۰۴)» (به نقل از زاهدزاهدانی و کاوه، ۱۳۹۶: ۱۵۷).

دگرگونی خانواده مسئله‌ای منحصر به جامعه یا جوامعی خاص نبوده و همان‌گونه که گیدنز (۱۹۸۹) اشاره می‌کند، چنین تغییراتی در خانواده بُعد جهانی دارد و علاوه بر جوامع غربی، در سایر جوامع نیز از گستره و شتاب چشم‌گیری برخوردار است. گود (۱۹۶۳)، تورنتون و همکاران (۲۰۰۱، ۲۰۰۴)، به نقل از زاهدزاهدانی و کاوه، ۱۳۹۶) و بیان و همکارانش (۲۰۰۲) به مواردی همچون افزایش سن ازدواج، کاهش نرخ ازدواج، افزایش نرخ طلاق، کاهش نرخ مولید و... به عنوان تغییرات صورت گرفته در خانواده گره‌ای در سال‌های اخیر اشاره می‌کنند. از نظر آن‌ها اهمیت این تغییرات به گونه‌ای است که به سستی در چهارچوب مفهوم سنتی خانواده قابل فهم و تفسیرند. بررسی داده‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۰ در آمریکای لاتین، حاکی از ظهور خانواده‌های تک نفره، خانواده‌های بدون هسته و خانواده‌های مختلط در نتیجه طلاق و جدایی، بیوگی یا

شکست هم‌بالینی‌ها و اقدام به ازدواج یا رابطه جدید است (اریاگادا، ۲۰۰۲، تورنتون و فریک، ۱۹۸۷ به نقل از جنادله و رهنما، ۱۳۹۳). نیز در یک مطالعه تطبیقی بین کشورهای غربی، چین و آسیای جنوبی، شاهد تغییرات مشابهی در ساختار خانواده این کشورها بوده‌اند (جنادله و رهنما، ۱۳۹۳: ۲۸۰-۲۷۹). بررسی سیر تحولات خانواده در کشورهای مختلف، نشان می‌دهد شدت و ضعف این تحولات در همه جوامع همسان نیست و درجات مختلفی بر آن مترتب است.

اما در ایران به لحاظ تاریخی و اجتماعی، خانواده یکی از اصلی‌ترین و مؤثرترین نهادهای اجتماعی است. به باور آزاد ارمکی، نهاد خانواده در کنار نهاد دین و دولت از گذشته تاکنون سازنده جامعه ایرانی بوده است و با وجود توسعه نهادی از آغاز قرن بیستم، این سه نهاد همچنان شکل‌دهنده ساختار و روابط اجتماعی ایران هستند (آزاد ارمکی، ۱۳۹۵).

بهنام در توصیف خانواده ایرانی چنین آورده است: زمانی دراز شکلی از خانواده در این سرزمین وجود داشت که جامعه‌شناسان آن را با اصطلاح کلی «خانواده گسترده» وصف کرده‌اند. خانواده‌ای بود بر اساس شرایع اسلامی و سنت‌های ایرانی. خانواده‌ای که مذهب، سنت و شیوه تولید اقتصادی جوامع کشاورزی مبنای آن را تشکیل می‌داد. این خانواده بر اساس پدرتباری و «پدرمکانی» و اولویت جنس مذکر استوار بود و سازمان مرتبی داشت که زیر نظر پدر اداره می‌شد. خانواده واحد تولید و مصرف بود و این امر نه تنها در روستاها بلکه در شهرها نیز که مراکز مهم صنایع دستی بودند، به چشم می‌خورد. منزلت اجتماعی زن ناچیز بود و به فرزندآوری و انجام کارهای خانگی و گاهی کشاورزی و نساجی محدود می‌شد. فرزندان نام و نشان از پدر می‌بردند و سرای خانوادگی نسل‌های متعدد را در خود جای می‌داد و پاسدار سنت‌ها بود. مقررات ازدواج، طلاق، ارث، نگهداری فرزندان و مانند آن بر فقه اسلامی استوار بود و روابط افراد خانواده مبتنی بر سلسله‌مراتب موردقبول همه بود. وی معتقد است برخورد با تمدن صنعتی غرب و نتایج آن شامل تغییرات ساخت اقتصادی جامعه، رواج شهرنشینی و دخالت دولت، در چند دهه اخیر موجب تغییرات عمده در این شکل از خانواده، خصوصاً شکل شهری آن، شد و ما شاهد این تحول هستیم (بهنام، ۱۳۴۷: ۷۰).

بررسی وضعیت خانواده ایرانی در سده اخیر نشان می‌دهد متعاقب مواجهه ایرانیان با مدرنیته به‌ویژه از دوران مشروطه به بعد، جامعه ایرانی تحولات بسیاری را تجربه کرده و نهاد خانواده علی‌رغم اهمیت بسیار زیاد آن، در تطابق خود با تحولات اجتماعی و فرهنگی جامعه با تحولات و چالش‌هایی روبه‌رو شده است. علی‌اکبر مهدی در کتاب در جامعه‌شناسی خانواده ایرانی (۱۳۵۴) به تغییراتی همچون تغییر خانواده از پدرتباری، کاهش عمومیت ازدواج و افزایش منزلت کودکان اشاره دارد. بررسی مطالعات در حوزه خانواده در ایران حکایت از این دارد که خانواده ایرانی حداقل در صد سال اخیر دچار تغییرات زیادی در ساختار و کارکرد شده است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۲، ۱۳۹۵؛ قانع‌راد، ۱۳۹۶).

با پیروزی انقلاب اسلامی، خانواده در کانون توجه قرار گرفت و حفظ، استحکام و اعتلای آن از دغدغه‌های اصلی شمرده شد. اهمیت نهاد خانواده و تلاش برای استحکام آن تا جایی بوده است که در اصل دهم قانون اساسی از آن به‌عنوان واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان یاد و در ادامه تأکید شده است که همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط، باید در جهت آسان‌کردن تشکیل خانواده،

پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد (اصل دهم قانون اساسی). باین همه مطالعه خانواده در چهل سال گذشته نشان از ادامه تحولات در نهاد خانواده ایرانی دارد. روند کاهش ازدواج، افزایش سن ازدواج به ویژه در دختران، افزایش مجرد قطعی دختران، تغییر تراز ازدواج با طلاق، کاهش بُعد خانوار، رواج تک‌زیستی، کاهش جاذبه فرهنگی ازدواج و افزایش نارضایتی زناشویی، رواج خشونت خانگی، تحول در سبک زندگی اخلاقی به ویژه در اخلاق جنسی، کاهش اقتدار پدر و مادرها در خانواده، افزایش خانوارهای زن سرپرست، افزایش فرار نوجوانان از خانه، کاهش ارتباطات خانوادگی، تغییر در نگرش به ازدواج و فرزندآوری، تغییر در ساختار قدرت در خانواده ایرانی و... همگی نشان از تغییرات ژرف در مناسبات خانوادگی دارد. این تحول به حدی است که برخی جامعه‌شناسان از آن به‌عنوان «تغییرات بنیادین» یاد کرده‌اند (مرکز تحقیقات زن و خانواده، ۱۳۹۳: ۱۰).

بررسی تحولات در خانواده از این منظر ضروری است که تحولات خانواده از یک طرف ریشه در تحول بنیان‌ها و نهادهای چون اقتصاد، سیاست، دین و... دارد و به تعبیر تورن خانواده به‌مثابه «کوره تغییر» تلقی می‌شود (تورن، ۲۰۰۳)؛ زیرا بسیاری از تغییرات اتفاق افتاده در نظام اجتماعی بزرگ‌تر را منعکس می‌کند و از طرف دیگر، پیامدهای تحول در خانواده دامن‌گیر تمامی ارکان جامعه می‌شود.

خانواده ایرانی محل استقرار، حضور و عمل سه نسل متفاوت است، با توجه به تغییرات رفتاری و نگرشی خانواده ایرانی در چند دهه اخیر، توجه به این تغییرات در میان نسل‌ها اهمیت دارد؛ زیرا آن‌ها به‌طور متفاوتی در معرض تغییرات بوده‌اند و در نتیجه تغییرات اجتماعی را به‌گونه‌ای متفاوت درک، باور و عملیاتی کرده‌اند. درک تفاوت‌های نسلی می‌تواند به شناخت تغییرات رُخ داده در خانواده و همچنین پیش‌بینی پتانسیل موجود برای تغییرات آینده خانواده کمک کند. افزون بر آن، به نظر می‌رسد تحلیل نسلی از تحولات خانواده در ایران می‌تواند درک و فهم بهتری از تحولات در حوزه خانواده ایرانی را در پی داشته باشد. حال سؤال این است که با توجه به مسئله تحولات نسلی در ایران، آیا تغییرات در نسل‌های مختلف خانواده در ایران یکسان است؟

## ۲. پیشینه تجربی

بررسی‌ها نشان می‌دهد واکاوی تحولات خانواده ایرانی از نگاه تحلیل نسلی، مورد توجه محققین و پژوهشگران قرار گرفته است. در این نوع مطالعات مسئله اصلی آن است که آیا نسل‌ها می‌توانند توضیح‌دهنده تحولات فرهنگی اجتماعی جامعه ایرانی باشد؟ در ادامه به مرور برخی از پژوهش‌های ارائه‌کننده تحلیل نسلی از تحولات خانواده ایرانی می‌پردازیم.

آزادارمکی، زند و خزاعی (۱۳۸۱) در بررسی تحولات فرهنگی اجتماعی خانواده تهرانی که با هدف شناخت میزان و سمت‌وسوی تغییرات خانواده ایرانی طی سه نسل گذشته انجام شده است، به این نتیجه رسیده‌اند که نگرش‌های افراد در خانواده نسبت به مسائل عمده‌ای چون ازدواج، روابط دختر و پسر قبل از ازدواج، مهریه و جهیزیه، مراسم عروسی، طلاق و... تغییر کرده است. در عین حال، در میان مردم تهران هنوز خانواده به‌عنوان امر جدی اجتماعی تلقی می‌شود و در جهت حفظ و بقای آن تلاش به عمل می‌آید. در درون خانواده، تفاوت‌ها بر اساس شکل‌گیری و تمایز پذیری نسلی قابل فهم‌تر است.

عباسی شوازی و ترابی (۱۳۸۵) با استفاده از تحلیل ثانویه داده‌های طرح آمارگیری از خصوصیات اجتماعی-اقتصادی خانوارها، به بررسی الگوی رفتاری و نگرشی فرزندان (نسل دوم) در مورد ازدواج خویشاوندی و مقایسه با الگوی ازدواج خویشاوندی والدین (نسل اول) پرداخته‌اند که یافته‌های مطالعه ایشان دلالت بر عدم وجود تفاوت بین نسلی در الگوی ازدواج خویشاوندی داشته است.

عسکری ندوشن و همکاران (۱۳۸۸) نیز در بررسی تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد، به نتایجی از جمله تفاوت معنادار در الگوی ازدواج خویشاوندی، توافق نسلی بر سن مناسب ازدواج، تفاوت محسوس بین نسلی در فاصله‌گذاری بین ازدواج و تولد فرزند رسیده‌اند.

سرایبی و او جاقلو (۱۳۹۲) ضمن مطالعه نسلی تغییر ارزش ازدواج در بین پنج نسل از زنان شهر زنجان (نسل متولدین قبل از سال ۴۲، نسل متولدین ۴۲ تا ۵۷، نسل متولدین ۵۷ تا ۶۷، نسل متولدین ۶۷ تا ۷۰) به این نتیجه رسیده‌اند که نگرش به ازدواج و تشکیل خانواده در نسل‌های مربوط به پیش از انقلاب، در حد قوی و در نسل انقلاب و جنگ، تا حدی متوسط و در نسل‌های بعد از انقلاب و جنگ که بیشتر از سایر نسل‌ها در معرض تجربه جهانی شدن و گسترش فناوری‌های اطلاعاتی بوده‌اند، نگرش به ازدواج و تشکیل خانواده و به‌طور کلی ارزش ازدواج پایین است.

در مطالعه قاسمی‌اردهایی و همکاران (۱۳۹۳) تفاوت در ارزش فرزند، تعداد فرزند و ترجیح جنسی فرزند، از جمله نتایج سنجش نگرش زنان متعلق به چهار نسل مختلف زنان (متولدین تا ۱۳۵۰؛ متولدین ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷؛ متولدین ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۵ و متولدین ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۳) در زمینه سن ازدواج و ترکیب خانواده در شهر اهر بوده است.

بر اساس نتایج تحقیق ابراهیم‌پور (۱۳۹۴) با عنوان تفاوت ارزش‌های اجتماعی فرزندان با والدین در رابطه با خانواده و ازدواج که بین دانشجویان واحدها و مراکز دانشگاه آزاد اسلامی منطقه ۱۳ در سال تحصیلی ۱۳۹۲-۱۳۹۳ و والدین آن‌ها انجام شده است، بین نگرش دانشجویان و والدین آنان در مورد خصوصیات همسر خوب، نحوه انتخاب همسر، سن مناسب برای ازدواج، میزان تفاوت سنی پسر و دختر در زمان ازدواج، معاشرت دختر و پسر قبل از ازدواج، میزان اهمیت رضایت والدین برای ازدواج، میزان پذیرش اظهارنظرها و مشورت‌های ارائه‌شده از طرف والدین پس از ازدواج، میزان اهمیت رضایت والدین برای ازدواج، نگرش نسبت به نوع اقتدار در خانواده، میزان اهمیت فرزند در خانواده، تعداد مطلوب فرزندان و میل و رغبت به رفت‌وآمد و دیدار با اعضای فامیل پس از ازدواج تفاوت وجود دارد.

زواره و همکاران (۱۳۹۶) در مطالعه جامعه‌شناختی تغییرات گفتمانی نسل‌های سه‌گانه خانواده ایرانی، به بررسی تحولات خانواده ایرانی در سه نسل؛ نسل اول، کهن‌سال (۵۵ سال و بیشتر)، نسل دوم، میان‌سال (۳۰-۵۴ سال) و نسل سوم، جوان (۲۹-۱۸ سال) پرداخته‌اند. بر اساس نتایج این پژوهش، نسل اول با والدین خود مشابهت‌های زیادی در ارزش‌ها، باورها، رفتار و اعتقادات دارند و از انتقال آن به فرزندانشان نیز احساس رضایت می‌کنند. البته، در مواردی با نسل دوم اختلاف دارند که چندان جدی نیست؛ ولی با نسل سوم تفاوت‌های محسوسی دارند که در تعامل آن‌ها تأثیر دارد. نسل دوم با والدین خود در بسیاری موارد در حوزه عملی و رفتاری تشابه دارند و مانند آن‌ها عمل می‌کنند، اما در حوزه نظری انتقادهای جدی به والدین

خوددارند؛ از همین رو، تفاوت‌های فرزندان خود را می‌پذیرند و به دلیل محدودیت‌هایی که خود داشته‌اند به آنان حق می‌دهند. از آنجاکه ایشان در باب درستی ارزش‌های مقبول خود تردید دارند، چندان توفیق یا میلی به انتقال آن‌ها به فرزندان‌شان ندارند که این سبب تضعیف نقش تربیتی والدین و ضعف فرهنگ‌پذیری نسل سوم شده است و ارزش‌های سنتی خانواده را تهدید می‌کند. نسل سوم با والدین خود بیشتر در حوزه عملی اختلاف دارند؛ چراکه والدین آن‌ها مخالفت فکری زیادی با رویه‌های نوگرای آن‌ها ندارند و چه بسا خودشان مایل به کاربرد آن‌ها هستند و در ملاحظه و رودربایستی با نسل اول از این کار اجتناب می‌کنند.

مدیری و مهدوی (۱۳۹۶) به بررسی نسلی ارزش‌های پست‌مدرن خانوادگی و عوامل مؤثر بر آن با تأکید بر نقش دین‌داری پرداخته‌اند. جامعه آماری پژوهش افراد بالاتر از ۱۸ سال شهر تهران بوده است. نتایج تحقیق نشان داد ارزش‌های پست‌مدرن خانوادگی در ۹/۱۹ درصد افراد نسل اول محدود به پذیرش سقط‌جنین و لذت فردی بوده است که در نسل دوم به ۱۴/۴۹ درصد و در نسل سوم به ۲۱/۷۱ رسیده و به پذیرش تساهل و تسامح در امور جنسی نیز تسری یافته است. ارزش‌های پست‌مدرن خانوادگی در هر سه نسل متأثر از مجموعه‌ای از متغیرهای اقتصادی اجتماعی و دین‌داری بوده و در نسل سوم به‌طور معناداری از مصرف رسانه متأثر شده است. در هر سه نسل اگرچه دین‌داری اثرگذارترین عامل بوده، ولیکن توان تبیین آن از نسل اول به سوم کاهش یافته است.

رازقی نصرآباد و فلاح‌نژاد (۱۳۹۶) در بررسی تفاوت‌های نسلی ارزش ازدواج بین سه گروه افراد جوان (۱۸ تا ۲۹ سال)، افراد میانسال (۳۰ تا ۵۵ سال) و افراد بزرگسال (۵۶ سال به بالا) ساکن در شهر هشتگرد، به این نتیجه دست یافتند که تفاوت آماری معنی‌داری بین ارزش ازدواج در بین سه نسل یادشده وجود دارد. کمترین نمره ارزش ازدواج را نسل بزرگسال و بیشترین نمره را نسل جوان کسب کرد. بدین معنا که نسل جوان کمتر از نسل بزرگسال به ارزش‌های سنتی تأکید دارد، البته نمره شاخص ارزش ازدواج در هر سه نسل در سطح متوسط قرار دارد. از این‌رو در این مطالعه تضاد نسلی در ارزش‌های ازدواج تأیید نشد، بلکه ترکیبی از ارزش‌های سنتی و مدرن در ازدواج در هر سه نسل مشاهده شد. البته در برخی از ابعاد نسل جوان با نسل‌های بزرگ‌تر تفاوت‌های ارزشی دارد. نکته مهم این است که بیشترین تفاوت نسلی در ارزش‌های ازدواج مربوط به گویه‌های معاشرت دختر و پسر قبل از ازدواج و سپس ازدواج با اقوام نزدیک است. بیش از ۸۰ درصد از نسل جوان با معاشرت دختر و پسر قبل از ازدواج موافق‌اند، در حالی که در نسل بزرگسال ۱۷ درصد با معاشرت دختر و پسر قبل از ازدواج موافق بودند. در واقع، به نظر می‌رسد نسل جوان به ارزش‌های مدرن ازدواج بیشتر متمایل‌اند و به دستیابی به شناخت و آگاهی جوانان در شرف ازدواج تأکید زیادی دارند. خانی و همکاران (۱۳۹۷) در مقایسه و تحلیل ایدئال‌های ازدواج و فرزندآوری دو نسل مادران و فرزندان در سنج معتقدند فرزندان در مقایسه با مادران تمایل کمتری به ازدواج خویشاوندی دارند. همچنین تعداد فرزند کمتر و با فاصله‌گذاری بیشتر را ایدئال می‌دانند و ارزش کمتری برای فرزند قائل‌اند.

قنبری‌برزیان و کاویان‌نسب (۱۳۹۸) در بررسی نگرش‌های بین نسلی به کارکردهای ازدواج در بین سه نسل از زنان اصفهانی، چنین نتیجه گرفته‌اند که بین تعلق افراد به نسل‌های گوناگون و نگرش نسبت به کارکردهای ازدواج رابطه معنادار و مستقیم وجود دارد.

پژوهش گروسی و یاری نسب (۱۳۹۹) با عنوان تفاوت نسلی نگرش به ارزش های ازدواج که بین دو نسل از زنان شهر یاسوج (مادران و دختران) انجام شده، دلالت بر آن دارد که نگرش به ازدواج و خانواده در نسل دوم بیشتر غیرسنتی است و برعکس این ارزش ها در مادران بیشتر سنتی است.

بگی و حسینی (۱۴۰۰) تفاوت های بین نسلی در حوزه طلاق و تغییرات آن در دو دهه گذشته را با استفاده از داده های پیمایش ارزش های جهانی در سه موج چهارم، پنجم و هفتم بررسی کرده اند. نتایج نشان داد تفاوت های معناداری در نگرش نسل های مختلف به طلاق وجود دارد؛ به طوری که نسل های جوان تر، در همه سنین نگرش مثبت تری به طلاق دارند. نتایج همچنین بیان کننده تغییرات نسلی در نگرش به طلاق است که در طول زمان، همواره در موافقت با طلاق تغییر کرده است و این موضوع بین همه نسل ها صدق می کند.

حاجی پورساردویی و حاجی پورساردویی (۱۴۰۱) در مقاله ای با عنوان تغییر نگرش جنسیتی نسل آینده در راستای دستیابی به صلح پایدار با استفاده از یک پرسشنامه به مطالعه نگرش ۱۷۵۲ دانش آموز پسر پایه ششم و پدران آنها نسبت به نقش ها و کلیشه های جنسیتی مختلف، خشونت علیه زنان و نابرابری جنسیتی در عرصه های مختلف پرداخته اند. نتایج نشان داده که نگرش نوجوانان در حمایت از عقاید، تعصبات و هنجارهای سنتی جنسیتی مردسالار نسبت به پدران خود تغییر کرده است و تمایل بیشتری به برابری جنسیتی، حذف کلیشه های جنسیتی کژکارکرد و تجربه صلح پایدار در سبک جدید زندگی خود دارند.

بررسی تحقیقات پیشین در تحلیل نسلی از تحولات فرهنگی اجتماعی خانواده، نشان می دهد جامعه آماری این پژوهش ها بر مطالعه نسل های مختلف زنان یا بررسی دو نسل والدین و فرزندان متمرکز شده و نسل های مختلف جامعه ایرانی کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. از طرف دیگر، عمده مطالعات به بررسی تفاوت های نسلی در حوزه ازدواج (الگوی ازدواج و فرزندآوری، معیارهای همسرگزینی، نگرش به ازدواج و...) پرداخته اند و سایر ابعاد خانواده مورد توجه قرار نگرفته است. همچنین جامعه آماری این پژوهش ها عمدتاً در سطح یک شهر بوده و تحقیقاتی در سطح ملی انجام نشده است. افزون بر آن، مطالعات نسلی عمدتاً تفاوت نسلی نسل جوان مجرد با والدین خود را بررسی کرده اند. وجه تمایز این مطالعه، به گستردگی جامعه آماری آن در سطح ملی، بررسی ابعاد مختلف خانواده و متمرکز شدن بر نسل های مختلف خانواده ایرانی (متأهلین) برمی گردد.

### ۳. چهارچوب مفهومی: نسل های مختلف خانواده ایران

مفهوم نسل به طور گسترده و با رویکردهای متفاوت در حوزه های جمعیت شناسی، روان شناسی اجتماعی، علوم سیاسی و به ویژه جامعه شناسی استفاده شده است. از منظر جمعیت شناسی، نسل به گروهی از افراد اطلاق می شود که مرحله ای از حیات را با یکدیگر آغاز کرده یا پایان داده باشند. گروهی که در یک زمان فارغ التحصیل می شوند و گروهی که در زمانی بالنسبه نزدیک به هم به دنیا آمده یا ازدواج کرده اند (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۱۰۷). توجه جمعیت شناسان به مفهوم نسل به معنای هم دوره ای بودن، در اشاعه این معنی در میان دیگر رشته های علوم اجتماعی مؤثر بوده است. دانشمندان علوم اجتماعی غالباً اصطلاح نسل را برای معرفی



کسانی به کار می‌برند که تقریباً هم‌زمان زاده شده‌اند؛ چه خویشاوند باشند و چه نباشند. در این معنا کوشش می‌شود رفتار اعضای نسل با توجه به شرایط زمان آن‌ها توضیح داده شود. به همین دلیل است که از نسل بریادرفته نسل بعد از جنگ و مانند آن‌ها سخن گفته می‌شود (گولد و همکاران، ۱۳۷۶: ۸۴۴).

از برخی جهات می‌توان یک نسل را فاصله‌ی میان والدین با فرزندانشان تعریف کرد. بدین ترتیب، اگر سن بچه‌دار شدن را مثلاً بین بیست تا بیست و پنج سال یک نسل جدید یا به عرصه‌ی حیات می‌گذارد. بسیاری از مردم، در طول عمر خویش شاهد حضور سه نسل هستند: پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها، خودشان و فرزندانشان (بالس، ۱۳۸۹).

برخی از نظریه‌پردازان مانند مارک بلاک معتقدند که نسل‌ها را می‌توان بر مبنای مفهوم دهه به سهولت تعریف کرد. حدوداً در هر ده سال، ما از فرهنگ، ارزش‌ها، پسندها، علائق هنری، دیدگاه‌های سیاسی و قهرمان‌های اجتماعی خود تعریفی جدید ارائه می‌کنیم. این مجموعه هر یک دهه، به نحوی بارز دگرگون می‌شود و لذا می‌توان عناصر آن را به نحو معناداری مشخص کرد. به نظر می‌رسد که دهه، تقریباً کوچک‌ترین واحد زمانی است که به‌عنوان شاخص برای تعیین فرهنگ جمعی می‌توان به کار برد. وقتی دهه ۱۹۵۰ را با دهه ۱۹۶۰ مقایسه می‌کنیم، یا وقتی تفاوت‌های فرهنگ‌های دهه ۱۹۴۰ با فرهنگ دهه ۱۹۸۰ را برمی‌شماریم، ظاهراً همه می‌دانیم که این کار به چه معناست؛ اما احتمالاً به‌دشواری می‌توان دریافت که منظور از مقایسه‌ی اوایل دهه ۱۹۵۰ با اواخر آن دهه، یا اوایل دهه ۱۹۸۰ با اواخر آن دهه، دقیقاً چیست. بی‌تردید اگر مثلاً سال ۱۹۵۳ را با سال ۱۹۶۸، یا ۱۹۶۲ را با ۱۹۶۷ مقابله کنیم، آنگاه هر یک از ما برداشت متفاوتی از این کار خواهیم داشت (بالس، ۱۳۸۹).

بالس در مقاله‌ی ذهنیت نسلی (۱۳۸۹) از اُبژه‌های نسلی برای تعریف و تفکیک نسل‌ها استفاده می‌کند. وی معتقد است هر نسلی آن اُبژه‌های نسلی، اشخاص، رویدادها و چیزهایی را برمی‌گزیند که برای هویتش معنایی خاص دارند. اُبژه‌های هر نسلی همچنین به‌طور بالقوه برای نسلی دیگر واجد اهمیت‌اند (مثلاً گروه موسیقی بیتل‌ها را در نظر بگیرید)، اما این اُبژه‌های نسلی معمولاً معنایی متفاوت می‌یابند. سایر اُبژه‌ها، به‌ویژه اُبژه‌های تاریخی، واجد معنایی دقیق‌ترند. من جنگ جهانی دوم را چندان به یاد نمی‌آورم و نسل متولد ۱۹۵۳ هیچ خاطره‌ای از آن ندارد؛ آنان زمانی به دنیا آمدند که این جنگ به پایان رسیده بود. با این‌همه، جنگ جهانی دوم یگانه اُبژه بسیار مهم و مشترک جوانانی است که در زمان رُخ‌دادن آن بیست و چندساله شدند و شخصیتشان شکل گرفت. پس می‌توان گفت اُبژه نسلی عبارت است از شخص، مکان، شیء یا رویدادی که از نظر فرد مبین نسل اوست و به یاد آوردنش احساسی از نسل خود او را در ذهنش زنده می‌کند.

تغییرات زمینه‌ی اجتماعی و فرهنگی خود را در تفاوت میان‌های نسل‌ها بازنمایی می‌کند و نسل‌های مختلف و موقعیت‌ها، رویدادها و وضعیت‌های مختلفی را تجربه می‌کنند. از این‌روست که اُبژه‌های نسلی خویش را نیز دارند به‌ویژه رُخدادهای مهم اجتماعی و اقتصادی مانند جنگ، انقلاب و... تفاوت‌های نسلی را تشدید می‌کنند؛ چراکه این رُخدادها کلیت حیات اجتماعی و فرهنگی جامعه را متأثر می‌سازند و از این‌رو نسل‌هایی که آن‌ها را تجربه می‌کنند، در نوع نگرش، گرایش و الگوهای پیش و پس خود تفاوت‌های نسلی جدی پیدا می‌کنند. ایران نیز در دهه‌های معاصر رُخدادهای مهمی را تجربه کرده که تجربه‌ی زیسته‌ی متفاوتی را



## خانواده ایرانی و تحولات فرهنگی-اجتماعی: تحلیل نسلی

برای نسل‌های مختلف در موضوعاتی چون مدرنیزاسیون، شهری‌شدن، انقلاب، جنگ و... رقم زده است؛ از این رو بخشی از تفاوت‌های نسلی را می‌توان بر اساس این تجربه‌های متفاوت توضیح داد.

جدول شماره ۱: ملاک‌های تفکیک نسلی در نسل‌های مختلف خانواده ایرانی

نسل‌های مختلف خانواده ایرانی			ملاک‌های تفکیک نسلی	
بزرگسال (پدر بزرگان و مادر بزرگان)	میانسال (والدین)	جوان (فرزندان)	دوره سنی	
متولدین دهه‌های اول و دوم ۱۳۰۰	متولدین دهه‌های ۳۰ و ۴۰ و ۵۰	متولدین دهه‌های ۶۰ و ۷۰	دهه‌های نسلی	
واقعه ۱۵ خرداد	انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی	حوادث دوران سازندگی، اصلاحات و اصول‌گرایی	وقایع مهم تاریخی	
نسل بنیان‌گذاران	نسل انقلاب و جنگ	نسل سوم (بعد از انقلاب)	نسل‌های انقلاب	
پدرسالاری	تضعیف پدرسالاری (مشارکت زنان در امور خانواده)	تضعیف پدرسالاری (مشارکت زنان و فرزندان در امور خانواده)	تجارب جامعه‌پذیری در خانواده	
خانواده محوری	خانواده محوری و الگوی مشارکتی فرد و خانواده	فردمحوری و الگوی مشارکتی فرد و خانواده		
ازدواج در سنین پایین	افزایش میانگین سن ازدواج	بالارفتن میانگین سن ازدواج		
خانواده گسترده	خانواده‌های پُر جمعیت	خانواده هسته‌ای		
روزنامه و رادیو	رادیو و تلویزیون	اینترنت و شبکه‌های اجتماعی	رسانه غالب دوران جامعه‌پذیری	

تفاوت میان نسل‌ها، افزون بر تغییرات در زمینه اجتماعی و فرهنگی، می‌تواند ناشی از دوره سنی نیز باشد. دوره‌های سنی مختلف فرصت‌ها و الزامات ساختاری متفاوتی را رقم می‌زند. کودکی، نوجوانی، جوانی، میانسالی و... اقتضائات متفاوتی دارند. وضعیت کار، فراغت، بهره‌مندی از فرصت‌ها و یا قرارگیری درون محدودیت‌ها برای دوره‌های سنی متفاوت یکسان نیست و فاصله زیادی ایجاد می‌کند. برای تفکیک نسل‌های مختلف ایرانی از این ملاک‌های مندرج در جدول شماره ۱ استفاده شده است.

#### ۴. روش شناسی

پژوهش حاضر با روش تحلیل ثانویه کمی به تحلیل داده‌های «طرح پیمایش ملی خانواده» می‌پردازد که جهاد دانشگاهی با هدف آگاهی از نظرات افراد واجد شرایط در زمینه مسائل مربوط به خانوار و خانواده در سال ۱۳۹۶ انجام داده است. از آنجاکه داده‌های حاصل از این طرح مسائل مربوط به خانوار و خانواده را شامل می‌گردد، در این پژوهش داده‌های مربوط به بحث ازدواج، نگرش‌های جنسیتی، ساختار قدرت و خشونت خانگی در راستای اهداف تحقیق، مورد تحلیل قرار گرفته است.

این طرح داده‌های خود را با استفاده از پرسشنامه در ۳ جامعه شامل مجموعه شهرهای مرکز استان (۳۱ شهر)، مجموعه سایر شهرهای کشور (به جز ۳۱ شهر مرکز استان) و مجموعه کل شهرهای ایران جمع‌آوری کرده است. جامعه آماری پیمایش نامبرده عبارت بود از: مجموعه افراد ایرانی عضو خانوارهای معمولی ساکن در مناطق شهری کشور که در هنگام مراجعه پرسشگر سن آن‌ها ۱۵ سال و بیشتر بوده و علاوه بر آن در روز مراجعه پرسشگر در محل سکونت خانوار خود حضور داشتند یا به‌طور موقت و به‌عللی مانند کار، تحصیل، خرید مایحتاج روزانه، انجام خدمات روزانه و... در محل سکونت خانواده خود حضور نداشته‌اند، ولی بر اساس اطلاعات ارائه‌شده توسط افراد مطلع خانوار در همان روز و در ساعت مناسب به محل سکونت خانوار خود بازگشته‌اند.

حجم نمونه در پیمایش نامبرده ۵۰۰۰ نفر بود که این تعداد متناسب با تعداد خانوار سال ۱۳۹۰ بین دو سطح جغرافیایی شهرهای مرکز استان (۳۱ شهر) و مجموعه سایر شهرهای کشور توزیع شده است. بر این اساس تعداد ۲۷۶۶ نمونه در شهرهای مرکز استان و ۲۲۳۸ نمونه در مجموعه سایر شهرهای کشور انتخاب شدند. در این پژوهش با توجه به اهداف تحقیق از داده‌های مربوط به افراد متأهل استفاده شده است.

#### ۵. یافته‌ها

##### ۵-۱. مسائل مربوط به ازدواج

##### ۵-۱-۱. نگرش مثبت و منفی به ازدواج

نگرش مثبت و منفی به ازدواج با ۴ گویه مطرح شده است که موافقت یا مخالفت با این گویه‌ها نگرش مثبت و منفی پاسخگویان را نشان می‌دهد.

این چهار گویه عبارت‌اند از: «بدون ازدواج زندگی رضایت‌بخش نیست»، «ازدواج استقلال انسان را تا حد زیادی محدود می‌کند»، «تنها فایده ازدواج رفع نیاز جنسی است» و «ازدواج مانع پیشرفت است». برای تحلیل راحت‌تر، میانگین نمرات بین صفر تا صد پیش‌بینی شده است: صفر رویکرد کاملاً مثبت به ازدواج و صد نگاه کاملاً منفی به ازدواج را بازنمایی می‌کند.

بررسی نسلی نگرش به ازدواج نشان داد در مجموع نسل‌های مختلف خانواده ایرانی نگرش مثبتی به ازدواج دارند و این نگرش مثبت در حد زیاد ارزیابی می‌شود. البته اختلاف اندکی بین نسل‌های مختلف وجود دارد، به طوری که نسل اول بیشترین نگاه مثبت و نسل سوم کمترین نگاه مثبت را به خود اختصاص داده است.

جدول شماره ۲: نگرش مثبت و منفی به ازدواج از دیدگاه نسل‌ها

شاخص‌های آماری	نسل سوم	نسل دوم	نسل اول
تعداد معتبر	۲۰۲۴	۱۱۸۰	۳۱۵
میانگین	۳۴/۶	۳۴/۳	۳۲/۸
انحراف استاندارد	۱۳/۹	۱۳/۷	۱۳/۴۸
مقدار حداقل	۰	۰	۰
مقدار حداکثر	۹۳/۷۵	۸۱/۲۵	۷۵

## ۲-۱-۵. نگرش سنتی و مدرن به ازدواج

برای سنجش نگرش مدرن و سنتی به ازدواج از ۹ گویه استفاده شده است: «دختران می‌توانند از پسران خواستگاری کنند»، «رابطه دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج اشکال ندارد»، «داشتن رابطه جنسی برای مردی که ازدواج نکرده است اشکالی ندارد»، «داشتن رابطه جنسی برای زنی که ازدواج نکرده است اشکالی ندارد»، «زندگی دختر و پسر بدون ازدواج رسمی (قانونی) اشکال ندارد»، «در ازدواج زن باید باکره باشد»، «مردان می‌توانند چند همسر داشته باشند»، «ازدواج فامیلی موفق‌تر از ازدواج با غریبه‌هاست» و «ازدواج یک پیوند و تعهد همیشگی و تا آخر عمر است». برای تحلیل راحت‌تر، نمرات میانگین بین صفر تا صد پیش‌بینی شده است: صفر رویکرد کاملاً سنتی به ازدواج و صد نگاه کاملاً مدرن به ازدواج را بازنمایی می‌کند.

بررسی نمرات میانگین نسل‌های مختلف خانواده ایرانی نشان داد که در مجموع نسل‌های مختلف نگاه سنتی به ازدواج دارند. البته بین نسل‌های مختلف در این مورد اندکی اختلاف نظر وجود دارد؛ به طوری که نسل سوم نگاه مدرن‌تری به ازدواج دارد و کمترین نگاه مدرن به ازدواج متعلق به نسل اول است.

جدول شماره ۳: نگرش سنتی و مدرن به ازدواج از دیدگاه نسل‌ها

شاخص‌های آماری	نسل سوم	نسل دوم	نسل اول
تعداد معتبر	۱۷۳۵	۱۰۵۰	۲۸۷
میانگین	۳۹/۱۸	۳۷/۱۷	۳۴/۷۵
انحراف استاندارد	۱۲/۳	۱۲/۰۸	۱۲/۵۹
مقدار حداقل	۰	۶/۲۵	۶/۲۵
مقدار حداکثر	۸۴	۸۷/۵	۷۵

### ۳-۱-۵. معیارهای ازدواج

هر فرهنگ، تصویری از همسر مطلوب را در اذهان اعضای یک جامعه می‌پروراند. این تصویرسازی برحسب این‌که در آن فرهنگ چه چیزی مهم است و بسته به کارکردهای ازدواج در آن جامعه متفاوت است. همچنین تعیین این‌که فرهنگ کدام صفات و ویژگی‌ها را برای تصویرسازی مطلوب می‌نمایاند نیز به معنا و مفهوم ازدواج در یک جامعه بستگی دارد. با این حال این تصویرسازی‌ها همیشه ثابت و پابرجا نمی‌مانند و اعضای جدید آن را دست‌کاری و معناهای جدیدی خلق می‌کنند. به همین دلیل معیارهای موردنظر برای انتخاب همسر با توجه به ارزش‌های فرهنگی هر جامعه درباره ازدواج در طول زمان متفاوت است (جبرئیلی و دیگران، ۱۳۹۲: ۳).

جدول شماره ۴: معیارهای ازدواج از دیدگاه نسل‌ها

مقدار احتمال	ضریب آماری	کم			زیاد			معیارهای ازدواج
		نسل سوم	نسل دوم	نسل اول	نسل سوم	نسل دوم	نسل اول	
۰/۸۶۱	۰/۰۲۳	۰/۲	۰/۳	-	۹۸	۹۹	۹۸	اعتماد
۰/۳۶۷	۰/۰۳۴	۰/۴	۰/۱	-	۹۸	۹۹	۹۸	راست‌گویی
۰/۳۵۵	۰/۰۳۴	۱/۳	۰/۹	۰/۸	۹۴	۹۶	۹۵	عشق
۰/۰۴۱	۰/۰۴۶	۱/۳	۱/۲	۱/۳	۹۴	۹۴	۹۱	مهربان‌بودن
۰/۰۴۱	۰/۰۴۶	۱/۳	۱/۲	۱/۳	۹۴	۹۴	۹۱	معاشرتی‌بودن
۰/۳۹۷	۰/۰۳۳	۲/۴	۱/۷	۱/۷	۸۹	۹۱	۹۰	سلامت جسمانی
۰/۰۱۴	۰/۰۵۰	۱۰/۷	۷/۲	۵/۹	۸۱	۸۵	۸۵	عدم استفاده از مشروبات الکلی
۰/۰۵۵	۰/۰۴۵	۱۰/۴	۸/۲	۵/۹	۷۹	۸۱	۸۶	مصرف نکردن سیگار
۰/۰۵۵	۰/۰۴۵	۶/۲	۴/۴	۶/۴	۸۲	۸۱	۷۸	شغل مناسب
۰/۰۲۲	۰/۰۴۹	۹/۵	۸/۱	۵/۵	۷۵	۸۰	۸۲	بکارت زن

## خانواده ایرانی و تحولات فرهنگی-اجتماعی: تحلیل نسلی

۰/۴۹۲	۰/۰۳۱	۵/۳	۳/۹	۴/۸	۷۵	۷۷	۷۷	هم سطح بودن خانواده‌ها
۰/۰۰۰	۰/۰۸۰۱	۱۳/۷	۶/۸	۴/۸	۶۸	۷۶/۵	۷۸/۵	انجام فرایض دینی
۰/۰۱۵	۰/۰۵۰	۱۰	۹/۹	۱۳/۴	۶۵	۶۲	۶۲/۵	درآمد بالا
۰/۱۱۸	۰/۰۴۱	۸/۹	۱۰/۷	۱۲/۵	۵۳	۵۵	۵۳	زیبایی و آراستگی
۰/۳۷۴	۰/۰۳۳	۱۸/۲	۱۹/۹	۲۲	۶۰/۵	۶۱	۵۵	قومیت یکسان
۰/۱۵۲	۰/۰۴۰	۲۲/۲	۲۰/۴	۱۹	۵۰	۴۷	۵۰	اختلاف سنی کم
۰/۱۷۶	۰/۰۳۹	۲۲/۶	۲۴	۲۹/۶	۴۰	۴۲	۳۸/۵	تحصیلات بالا
۰/۰۱۲	۰/۰۵۱	۳۲	۳۷	۳۶/۵	۲۸	۲۶	۲۷	ثروتمندی بودن خانواده همسر
۰/۰۰۵	۰/۰۵۴	۴۸	۴۲	۴۱/۵	۲۴	۳۰	۳۱	فامیل بودن همسر

بررسی دیدگاه سه نسل خانواده ایرانی در مورد معیارهای همسرگزینی نشان داد بیش از ۹۰ درصد هر سه نسل معتقدند معیارهایی چون اعتماد، راست‌گویی، عشق، مهربان بودن، معاشرتی بودن و سلامت جسمانی از اهمیت زیادی است. بررسی معیارهای ازدواج در بین نسل‌های مختلف خانواده ایرانی نشان داد نسل جدیدتر خانواده توجه بیشتری به معیارهای مدرن دارد (بررسی میزان موافقت و مخالفت نسل‌های مختلف با معیارهای انتخاب همسر، نشان می‌دهد نسل سوم بیشتر موافقت خود را با معیارهای مدرن انتخاب همسر اعلام نموده است. نسل سوم مخالفت خود را با معیارهایی چون عدم استفاده از مشروبات الکلی، بکارت زن و مصرف نکردن سیگار اعلام کرده است).

همچنین در بین نسل‌های مختلف خانواده ایرانی اختلاف قابل توجهی در مورد اهمیت معیارهای دینی در انتخاب همسر از جمله معیار انجام فرایض دینی وجود دارد. ۷۸/۵ نسل اول، ۷۶/۵ درصد نسل دوم و ۶۸ درصد نسل سوم میزان اهمیت این معیار را زیاد (زیاد و خیلی زیاد) ارزیابی کرده‌اند. از طرف دیگر هرچه از نسل اول به سوی نسل سوم حرکت می‌کنیم، بر میزان مخالفت با این معیار افزوده می‌شود. ۴/۸ درصد نسل اول، ۸/۶ درصد نسل دوم و ۱۳/۷ درصد نسل سوم میزان اهمیت این معیار را کم (کم و خیلی کم) ارزیابی کرده‌اند.

### ۴-۱-۵. تصمیم‌گیرنده اصلی در ازدواج

یکی از تغییرات نهاد خانواده ایرانی، انتخابی شدن ازدواج است. در گذشته تصمیم‌گیرنده اصلی برای ازدواج خانواده بوده است و به‌ویژه زنان اراده و اختیاری در ازدواج و انتخاب همسر نداشته‌اند.

بررسی داده‌ها نشان داد بیشترین میزان ازدواج فردی در نسل سوم بوده است، اما الگوی تصمیم‌گیری فردی و خانواده‌محور همچنان الگوی غالب است؛ به طوری که ۴۲ درصد ازدواج‌ها در این نسل بر اساس این الگو انجام شده است. الگوی غالب ازدواج در نسل دوم الگوی انتخاب خانواده است و با اختلاف کمی الگوی مشارکتی (خود و خانواده) در ردیف بعدی است. در نسل اول، انتخاب خانواده الگوی غالب ازدواج‌ها بوده است و الگوهای مشارکت «فرد و خانواده» و انتخاب فردی با اختلاف زیادی در ردیف بعدی قرار دارند.

جدول شماره ۵: تصمیم گیر اصلی در ازدواج از دیدگاه نسل‌ها

تصمیم گیرنده اصلی در ازدواج			گروه‌های نسلی
خود و خانواده	خانواده	خودم	
۲۷/۴	۴۶/۱	۲۶/۵	نسل اول
۳۶	۳۷	۲۸	نسل دوم
۴۱/۶	۲۰/۴	۳۸	نسل سوم

## ۲-۵. نگرش‌های جنسیتی

نگرش جنسیتی، نتیجه جامعه‌پذیری جنسیتی است و ارتباط تنگاتنگی با ساختارهای فرهنگی اجتماعی جوامع دارد. مطالعات نشان می‌دهد نهادینه‌کردن و آموختن اعتقادات و باورهای رایج در مورد جنسیت از طریق فرآیند اجتماعی شدن یا جامعه‌پذیری صورت می‌گیرد. بدین ترتیب طی فرآیند جامعه‌پذیری جنسیتی، مردان و زنان ضمن آشنایی با ارزش‌ها و هنجارهای مسلط جامعه در زمینه رفتارهای مقبول و موردانتظار برای هر جنس، از طریق نظام نظارت اجتماعی به هم‌نوایی و سازگاری با این ارزش‌ها و هنجارها وادار یا ترغیب می‌گردند. بر این اساس جامعه رفتارهای معینی را برای مردان و زنان تجویز، تصدیق و تبلیغ می‌کند و از آن‌ها انتظار دارد به هنجارها و الگوهای رفتاری مناسب با جنس خود عمل نمایند (ریاحی، ۱۳۸۶: ۵۰).

تطور نگرش به این مقوله در حکم شاخصه‌ای برای بیان تحولات نگرشی است که پیوند دقیقی با تحقق دگرگونی در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی دارد. بی‌تردید چگونگی نگرش و طرز تلقی نسبت به زنان به‌عنوان نیمی از جمعیت جامعه، تمامی کنش‌ها، فرایندها و ساختارهای اجتماعی را در سطح خرد، میانی و کلان تحت تأثیر قرار می‌دهد. در نتیجه نحوه نگرش به زن و در معنای عمومی‌تر آن مقوله جنسیت، می‌تواند بیانگر چگونگی وضعیت دیگر شاخص‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه نیز باشد (آزاد ارمکی و غفاری، ۱۳۸۱: ۸).

جامعه ایرانی در سده اخیر تحولات بسیاری را در حوزه خانواده تجربه کرده که تحول در نگرش‌های جنسیتی یکی از آن‌هاست. با توجه به این‌که تغییرات نگرشی و ارزشی به‌صورت تدریجی و آرام اتفاق می‌افتد، تجربه‌های متفاوت نسلی شکل می‌گیرد و تفاوت در شرایط در این حوزه می‌تواند نگرش‌های جنسیتی متفاوت نسلی را شکل دهد. از این‌رو در این قسمت به نگرش‌های جنسیتی نسل‌های مختلف خانواده ایرانی پرداخته می‌شود. نگرش‌های جنسیتی باورهایی در مورد رفتارها و مسئولیت‌های ایدئال برای مردان و زنان است؛ این‌که یک فرد چه رفتاری را به‌عنوان رفتار مناسب، مورد انتظار و مطلوب برای زنان و مردان تصور می‌کند.

در پژوهش حاضر شاخص نگرش‌های جنسیتی با استفاده از ۹ گویه از سوالات پرسشنامه «پیمایش ملی خانواده» سنجش شده است: «مردی که همسرش کار تمام‌وقت انجام می‌دهد، باید به اندازه همسرش در

انجام کارهای خانه وقت بگذارد»، «نان‌آور خانه باید حتماً مرد باشد»، «در خانه حرف اول و آخر را باید مرد بزند»، «بعضی‌ها معتقدند زنان نیز باید مثل مردان حق طلاق داشته باشند، شما با این موافقید یا مخالف؟»، «برخی معتقدند زنان هم باید مثل مردان در تأمین مخارج خانواده سهیم باشند، شما با این نظر موافقید یا مخالف»، «تا چه اندازه با کار زنان در بیرون از خانه موافق یا مخالفید»، «زنان در تصمیم‌گیری‌های خود احساساتی عمل می‌کنند، بنابراین نمی‌توانند به خوبی مردان تصمیم بگیرند»، «مردان رئیس خانواده هستند و زنان در تصمیم‌گیری‌ها باید از آن‌ها تبعیت کنند» و «زنان برای مدیریت امور داخلی خانه و مردان برای مدیریت امور اقتصادی و مسائل بیرون از خانه مناسب هستند». نمرات شاخص نگرش‌های جنسیتی بین ۰ تا ۱۰۰ بود که نمره کمتر نگرش جنسیتی، تساوی طلب و مدرن و نمره بیشتر نگرش جنسیتی، مردسالار و سنتی را در برمی‌گرفت.

بررسی نگرش جنسیتی نسل‌های مختلف خانواده ایرانی نشان داد این نگرش در بین نسل‌های مختلف تقریباً در میانه سنت و مدرن قرار دارد، ولی میزان نوگرایی نسل سوم بیشتر از دو نسل دیگر گزارش شده و بیشترین گرایش به نگرش سنتی در نسل اول بوده است. میانگین گرایش جنسیتی در نسل اول ۵۲/۱ درصد، در نسل دوم ۴۸/۳۵ درصد و در نسل سوم ۴۶/۴ درصد گزارش شده است.

جدول شماره ۶: نگرش جنسیتی از دیدگاه نسل‌ها

شاخص‌های آماری	نسل سوم	نسل دوم	نسل اول
تعداد معتبر	۲۰۱۱	۱۱۱۷	۲۴۴
میانگین	۴۶/۴	۴۸/۳۵	۵۲/۱
انحراف استاندارد	۱۷/۸۵	۱۷/۷۵	۱۷/۸
کمترین	۶/۵	۲/۷۸	۵/۶
بیشترین	۹۱/۶	۹۳/۰۵	۹۴

### ۳-۵. خشونت خانگی

خشونت خانگی رفتاری است که در محیط خلوت و خصوصی خانواده به وقوع می‌پیوندد. در دنیای امروز، خشونت خانگی واقعی غیرقابل انکار است، خشونت‌هایی که مخصوص جامعه یا طبقه خاصی نیست و در همه کشورهای دنیا و طبقات اجتماعی مختلف می‌توان آن را یافت. خشونت خانوادگی عموماً بین افرادی است که به سبب صمیمیت، ارتباط خونی یا قانونی به هم پیوند خورده‌اند. این خشونت‌ها را بیشتر، مردان نسبت به زندان روا داشته‌اند (آقایگلوبی و آقاخانی، ۱۳۷۹: ۷۹-۷۸) و به انواع مختلفی از جمله خشونت فیزیکی، جنسی، روانی و اقتصادی طبقه‌بندی می‌شوند.

در این بخش بُعد «خشونت خانگی» در «پیمایش ملی خانواده» شامل خشونت‌های روانی، جسمی، جنسی، اقتصادی و کلامی مورد سنجش قرار گرفته است:

- خشونت روانی (شک و تردید، فریادزدن، کنترل مداوم، بی‌توجهی به همسر، تهدید به ارتباط جنسی با فرد دیگر)؛
- خشونت جسمی (کتک‌زدن، پرتاب اشیاء، تهدید با چاقو یا وسایل دیگر، هل دادن)؛
- خشونت جنسی (رابطه جنسی بدون رضایت، قطع رابطه جنسی، رفتار جنسی غیرمتعارف بدون رضایت، اجبار به رابطه جنسی حین عادت ماهیانه)؛
- خشونت اقتصادی (کنترل دائمی مخارج، پنهان کردن میزان درآمد)؛
- خشونت کلامی (فحش و ناسزا، توهین به نزدیکان، تحقیرکردن).

بررسی وضعیت انواع خشونت در بین نسل‌های مختلف نشان داد بیشترین خشونت اعمال شده در خانواده‌های ایرانی، خشونت روانی است. خشونت اقتصادی در ردیف بعدی قرار دارد و خشونت کلامی با میانگین ۹/۹۶، ۷/۸۱ و ۷ درصد در بین نسل‌های سوم، دوم و اول در ردیف بعدی میزان خشونت قرار گرفته است. خشونت فیزیکی و خشونت جنسی در ردیف‌های بعدی قرار دارند. بر پایه داده‌های جدول شماره ۷، بیشترین میزان خشونت در بین نسل سوم گزارش شده است.

جدول شماره ۷: انواع خشونت در خانواده از دیدگاه نسل‌ها

انواع خشونت	نسل سوم	نسل دوم	نسل اول
خشونت روانی	۱۷/۵	۱۲/۴	۹/۸
خشونت اقتصادی	۱۳/۱	۱۰/۱۵	۸/۳
خشونت کلامی	۹/۹۶	۷/۸۱	۷
خشونت فیزیکی	۷/۱	۴/۴	۴/۶
خشونت جنسی	۶/۹۵	۴/۵	۴/۲
خشونت کل	۱۰/۸۱	۸/۲	۶/۴

#### ۴-۵. ساختار قدرت در خانواده ایرانی

از جمله تحولات قابل توجه در نهاد خانواده در دوران معاصر، وقوع تغییرات در الگوی سنتی توزیع قدرت در خانواده است. نظر به این که قدرت در نهاد خانواده از ارکان اساسی و تعیین کننده چگونگی روابط در آن و توضیح دهنده بسیاری از وقایعی است که در عرصه خانواده رخ می‌دهد، بنابراین شناسایی چگونگی توزیع قدرت در خانواده‌ها و نگرش‌های مبتنی بر آن‌ها می‌تواند روشنگر بسیاری از مسائل اجتماعی باشد. از طرف



دیگر، بررسی نسلی ساختار قدرت در خانواده امکان فهم بهتر تحولات در این زمینه را فراهم می‌سازد. ساختار قدرت در خانواده از چهار زاویه قابل بررسی است: حوزه اعمال قدرت زوجین در تصمیم‌گیری امور خانواده، حدود اختیار و آزادی عمل در امور خانوادگی، شیوه اعمال قدرت و ساخت قدرت در خانواده.

#### ۱-۴-۵. اعمال قدرت زوجین در تصمیم‌گیری در خانواده

یکی از موضوعات نشان‌دهنده وضعیت قدرت افراد در خانواده، چگونگی و میزان مشارکت همسران در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با موضوعات مهم خانواده است. در این مطالعه، موضوعات مهم تصمیم‌گیری و موقعیت افراد در آن‌ها در ۹ موضوع فراغتی، اقتصادی، اشتغال و مباحث مرتبط با فرزندان بررسی شده است. بدین منظور نقش پاسخگویان و یا همسرشان در تصمیم‌گیری درباره مهم‌ترین امور مربوط به زندگی خانوادگی مورد پرسش قرار گرفته است. بیشترین میزان تصمیم‌گیری فردی در امور خانواده در نسل اول با ۱۰/۶ درصد و در ردیف بعد نسل جوان با ۹/۸ و در آخر نسل میانسال با ۸/۱۵ درصد قرار دارد. بیشترین میزان تصمیم‌گیری توسط همسر در نسل میانسال گزارش شده است (۱۸ درصد نسل میانسال و ۱۶/۱ درصد نسل جوان تصمیم‌گیرنده نهایی را همسر عنوان کرده‌اند). کمترین میزان تصمیم‌گیری توسط همسر پاسخگو در نسل بزرگسال گزارش شده است. بیشترین میزان تصمیم‌گیری مشترک در خانواده از سوی نسل بزرگسال گزارش شده است و نسل جوان با ۷۴/۱ درصد در ردیف بعدی قرار دارد.

جدول شماره ۸: تصمیم‌گیرنده نهایی در خانواده از دیدگاه نسل‌ها

نسل‌ها	تصمیم‌گیرنده نهایی		
	پاسخگو	همسر پاسخگو	به‌طور مشترک
نسل جوان	۹/۸۶	۱۶/۱	۷۴/۰۶
نسل میانسال	۸/۱۵	۱۸	۷۳/۸۵
نسل بزرگسال	۱۰/۶	۹/۵	۷۹/۹

#### ۲-۴-۵. حدود اختیار و آزادی عمل در امور خانوادگی

مورد بعدی بررسی شده در مورد ساختار قدرت در خانواده، حوزه اعمال قدرت یا حدود اختیار و آزادی عمل پاسخگویان است. برای این منظور، حدود آزادی عمل و اختیار فرد در ۹ حوزه شامل رفتن به منزل والدین، خرج کردن برای والدین، شرکت در مهمانی‌های خانوادگی به‌تنهایی، اشتغال، ادامه تحصیل، رفتن به منزل دوستان، بیرون رفتن با دوستان به‌طور مجردی، بازگشت به منزل دیرتر از زمان همیشگی و مسافرت خارج از شهر به‌تنهایی بررسی شده است. بررسی حوزه آزادی عمل زوجین در بین نسل‌های مختلف نشان داد بیشترین آزادی عمل در نسل بزرگسال گزارش شده است (میانگین ۳/۶ از ۵). این میزان در نسل‌های میانسال و جوان به ترتیب ۳/۵ و ۳/۳ گزارش شده است.

## جدول شماره ۹: حدود اختیار و آزادی عمل در امور خانوادگی از دیدگاه نسل‌ها

شاخص‌های آماری	نسل بزرگسال	نسل میانسال	نسل جوان
تعداد معتبر	۲۵۳	۱۱۶۸	۲۰۴۳
میانگین	۳/۰۳	۳/۲۷	۳/۱
انحراف استاندارد	۰/۸۶	۱/۲۳	۰/۹۲

## ۳-۴-۵. شیوه اعمال قدرت در خانواده

این بُعد از قدرت، مشخص‌کننده جو غالب خانواده است و عنصر مهم و اثرگذاری در نهاد خانواده به شمار می‌رود. در واقع شیوه اعمال قدرت نوعی رابطه یا به صورت دقیق‌تر صفت رابطه‌ای است که در تعاملات قدرت جریان پیدا می‌کند. در صورت وجود انعطاف، سیالیت و پذیرش در اعمال قدرت بین زوجین، قدرت از حالت فشار و تحمیل برای نیل به اهداف به سمت اقتدار یعنی قدرت مقبول و مشروع درمی‌آید.

برای درک این وضعیت، از دو شیوه کلی اعمال قدرت نام برده شده است: یکی شیوه مجاب‌سازی و دیگری شیوه مجبورسازی. در شیوه مجاب‌سازی، رابطه قدرت در درون خانواده بر اقتناع و اجماع متکی است و انتظار می‌رود با هزینه‌های روانی کمتری همراه باشد. اقتناع حاصل از این شیوه ممکن در فرایندی کاملاً دموکراتیک حاصل شود، یعنی از طریق مفاهمه کامل بین زوجین و یا مبتنی بر نوعی پذیرش و رضایت برآمده از ایثار و دگر خواهی باشد که معمولاً از سمت زنان دنبال می‌شود تا از هزینه‌های بعدی در روابط بکاهند. در مقابل، در شیوه اجبار، رسیدن به اهداف از طریق کاربست مستقیم ابزارهای خشن اعم از خشونت فیزیکی و خشونت احساسی، عاطفی و یا جنسی پیگیری می‌شود. انتظار می‌رود به دنبال این شیوه از اعمال قدرت، خانواده به عرصه‌ای سرد و خشن تبدیل شود که احتمال پرخاشگری و خشونت زوجین در آن بالاست و احتمال فروپاشی خانواده نیز افزایش می‌یابد (مالمیر، ابراهیمی، ۱۳۹۹).

برای بررسی شیوه اعمال قدرت در خانواده، از گویه‌های زیر استفاده شده است:

«من و همسر همیشه با گفتگو به تفاهم می‌رسیم»؛

«برای رسیدن به خواسته‌هایم، سعی می‌کنم کارهای دلخواه همسر را انجام دهم»؛

«اگر با گفتگو نتوانیم به تفاهم برسیم، از خشونت و دعوا برای رسیدن به خواسته‌هایم استفاده می‌کنم»؛

«وقتی همسر با خواسته‌های من مخالفت می‌کند چاره‌ای جز تسلیم ندارم»؛

«اگر همسر با خواست یا تصمیم من مخالفت کند، با قطع رابطه هم‌بستری سعی می‌کنم نظر او را تغییر

دهم»؛

بررسی نسلی شیوه‌های اعمال قدرت در خانواده نشان داد که در هر سه نسل شیوه اعمال قدرت در خانواده به طرف شیوه‌های مجاب‌سازی متمایل شده است و تفاوت معناداری بین میانگین نسلی وجود ندارد.

جدول شماره ۱۰: شیوه اعمال قدرت در خانواده از دیدگاه نسل‌ها

شاخص‌های آماری	نسل بزرگسال	نسل میانسال	نسل جوان
تعداد معتبر	۲۵۳	۱۱۷۶	۲۰۵۸
میانگین	۳/۰۳	۳/۱۳	۳
انحراف استاندارد	۰/۸۶	۰/۹۳	۰/۹۲

#### ۴-۵. ساختار قدرت در خانواده (مقارن و نامتقارن بودن ساخت قدرت در خانواده)

در یک دسته‌بندی کلی دو نوع ساخت قدرت مقارن و نامتقارن در خانواده شناسایی می‌شود و ساخت نامتقارن خود متشکل از دو نوع ویژه است. در ساخت قدرت مقارن، بین زن و شوهر الگویی از رابطه متوازن و مشارکت‌جویانه در تصمیم‌گیری از طریق گفت‌وگو وجود دارد که نتیجه آن شکلی از خانواده با عنوان خانواده مدنی است.

در این الگو موقعیت زن و شوهر از نظر برخورداری از قدرت کم‌وبیش مقارن است و زوجین ضمن پذیرش این وضعیت آن را به‌عنوان یک الگوی مطلوب ارزیابی می‌کنند، اما آنچه بیشتر در عمل خود را نشان داده، گونه‌ی مقابل است که نشان از نبود تقارن در قدرت درون خانواده دارد. مطابق ساخت دوم، قدرت هم نامتقارن است و هم در وضعی خاص در دست یک طرف (معمولاً مرد خانواده) متمرکز شده است. این نبود توازن و تراکم قدرت موجب شکل‌گیری گونه‌ی خاصی از خانواده شده است که نه‌تنها قدرت طرف مقابل مقبولیتی ندارد، بلکه نوعی جبر و اجبار در پذیرش آن دیده می‌شود. در نوع دیگری از همین دسته، علی‌رغم نبود تقارن در قدرت، این ناقربندی پذیرفته شده است.

این مقیاس با ۷ گویه سنجش شده است که وضعیت متعادل رابطه قدرت تا وضعیت کاملاً غیرمقارن را اندازه می‌گیرد: «اگر همسر قصد انجام کاری را داشته باشد، در اکثر مواقع با من مشورت می‌کند»، «روی هم‌رفته در خانواده حرف آخر را همسر می‌زند»، «در خانواده زن و مرد باید به‌طور مشترک با یکدیگر تصمیم بگیرند»، «زنان در تصمیم‌گیری‌های خود احساساتی عمل می‌کنند، بنابراین نمی‌توانند به‌خوبی مردان تصمیم بگیرند»، «مردان رئیس خانواده هستند و زنان در تصمیم‌گیری‌ها باید از آن‌ها تبعیت کنند»، «زنان برای مدیریت امور داخلی خانه و مردان برای مدیریت امور اقتصادی و مسائل بیرون از خانه مناسب هستند» و «در بیشتر امور منزل باید از همسر اجازه بگیرم».

بررسی شاخص تقارن رابطه در ساختار قدرت در بین نسل‌های مختلف نشان داد که شاخص میل به طرف تقارن در رابطه دارد. میانگین نمره نسل‌های مختلف حدود ۳ از ۵ است. نمره ۱ نشان‌دهنده نامتقارن بودن رابطه و نمره ۵ نشان‌دهنده تقارن در رابطه است. بررسی نمرات نسل‌های مختلف نشان داد نسل‌های جدید خانواده ایرانی گرایش بیشتری به خانواده مدنی دارند و برعکس گرایش به عدم تقارن در نسل‌های بزرگسال خانواده ایرانی نمود بیشتری دارد.

جدول شماره ۱۱: ساختار قدرت در خانواده از دیدگاه نسل‌ها

شاخص‌های آماری	نسل بزرگسال	نسل میانسال	نسل جوان
تعداد معتبر	۲۵۸	۱۱۷۸	۲۹۵۶
میانگین	۲/۸۰	۲/۸۳	۲/۹۴
انحراف استاندارد	۰/۸۷	۲/۹۶	۰/۹۸

## ۶. بحث و نتیجه‌گیری

جایگاه بی‌بدیل خانواده در جامعه ایرانی باعث شده است خانواده مورد توجه جدی سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان قرار گیرد. از طرف دیگر بررسی پیمایش‌های ملی نشان از اهمیت و جایگاه والای خانواده نزد ایرانیان دارد. در «پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» (موج اول، ۱۳۸۰)، ۹۷/۵ درصد پاسخگویان اهمیت خانواده را زیاد و تنها ۰/۶ درصد آن‌ها اهمیت خانواده را کم ارزیابی کرده‌اند. بررسی نسلی این موضوع نشان از این دارد که نسل‌های مختلف ایرانی درک و ارزیابی مشابهی از میزان اهمیت و جایگاه خانواده دارند؛ به طوری که ۹۷/۳ درصد افراد ۲۹-۱۵ سال، ۹۷/۸ درصد افراد ۴۹-۳۰ سال و ۹۷/۴ درصد افراد ۵۰ سال و بالاتر در پیمایش مذکور میزان اهمیت خانواده را زیاد ارزیابی کرده‌اند. این در حالی است که در پیمایش مذکور ۹۲/۵ درصد ایرانیان میزان اهمیت دین و مذهب را زیاد ارزیابی کرده‌اند. بررسی این آمارها و آمارهای مشابه نشان از اهمیت و جایگاه والای خانواده در نزد ایرانیان دارد. از طرف دیگر خانواده ایرانی در صد سال اخیر دچار تغییرات زیادی شده به گونه‌ای که از فروپاشی خانواده در ایران سخن به میان آمده است.

در این پژوهش با تحلیل ثانویه داده‌های پیمایش ملی خانواده (۱۳۹۸) در چهار حوزه ازدواج، نگرش‌های جنسیتی، ساختار قدرت و خشونت خانگی، تلاش شد تحلیل نسلی از این موضوعات ارائه شود. در جدول شماره ۱۲ خلاصه‌ای از تحولات به تفکیک نسل‌های مختلف خانواده ایرانی آمده است.

دگرگونی خانواده ایرانی در نیم‌قرن اخیر آرام و کند، اما مستمر و قاطع بوده است. در حال حاضر حداقل سه نسل از خانواده ایرانی با تجارب متفاوت جامعه‌پذیری در کنار هم زندگی می‌کنند و درک و نگرش متفاوتی نسبت به تغییرات فرهنگی و تحولات اجتماعی پدیدآمده در حوزه خانواده ایرانی دارند که به نوبه خود در بسیاری از الگوهای رفتاری و ارزش‌های مربوط به خانواده و هنجارهای موجود در جامعه تأثیرگذار است.

در مجموع گزاره‌های زیر را می‌توان نتیجه‌گیری این مطالعه تلقی کرد:

۱. نسل‌های مختلف خانواده ایرانی نگاهی مثبت به ازدواج دارند و از این نظر اختلاف چندانی بین نسل‌های خانواده ایرانی وجود ندارد، اگرچه نگاه منفی در نسل سوم خانواده ایرانی بیشتر گزارش شده است.

جدول شماره ۱۲: تحلیل نسلی از تحولات

نسل های خانواده ایرانی				
سوم	دوم	اول		
نگرش مثبت (افزایش نگرش منفی)	نگرش مثبت	نگرش مثبت	نگرش مثبت و منفی به ازدواج	مسائل مربوط به ازدواج
به طرف نگرش مدرن	در میانه سنت و مدرن	نگرش سنتی	نگرش سنتی و مدرن به ازدواج	
کاهش گرایش به معیارهای سنتی و تمایل به معیارهای مدرن	گرایش به طرف معیارهای سنتی	گرایش به طرف معیارهای سنتی	معیارهای ازدواج	
افزایش الگوی فردمحور	افزایش نقش افراد در ازدواج	غلبه الگوی خانواده محور	تصمیم گیرنده اصلی در ازدواج	
افزایش نگرش های مدرن	در میانه سنت و مدرن	غلبه نگرش سنتی جنسیتی	نگرش جنسیتی	
افزایش خشونت خانگی	تمایل به طرف روش های مسالمت جویانه	کمترین میزان خشونت خانگی	خشونت خانگی	
تمایل به طرف خانواده مدنی	میانه خانواده پدرسالار و خانواده مدنی	گرایش به طرف خانواده پدرسالار	ساختار قدرت	

۲. نسل های مختلف خانواده ایرانی نگرش سنتی به ازدواج دارند و نگرش مدرن به ازدواج در میان نسل سوم در حال رشد است. گرایش مدرن به ازدواج در مواردی چون مخالفت بیشتر نسل سوم با شرط باکره بودن زن در هنگام ازدواج، موافقت بیشتر با بلااشکال بودن رابطه دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج، موافقت بیشتر با بلااشکال بودن رابطه جنسی برای دختران و پسران ازدواج نکرده و موافقت بیشتر نسل سوم با زندگی با دختر و پسر بدون ازدواج رسمی، نشان از رشد گرایش های مدرن به ازدواج در این نسل دارد. گروسی و یاری طلب (۱۳۹۹) نیز بر نگرش سنتی مادران به ازدواج و نگرش غیر سنتی دختران تأکید کرده اند. موضوع از این منظر قابل توجه است که موارد پیش گفته با هنجارها و ارزش های جامعه ایرانی سازگاری ندارد و بدین ترتیب با چالش ها و تضادهای در سطح نسل های مختلف روبه رو خواهیم بود.

۳. در مورد معیارهای ازدواج و همسرگزینی شاهد رشد گرایش های مدرن در بین نسل های مختلف هستیم. در حالی که تقریباً ۹۵ درصد نسل های خانواده ایرانی با عشق به عنوان معیار همسرگزینی موافقت زیاد کرده اند و از این نظر اختلافی بین نسل ها نیست، در مورد معیار انجام فرایض دینی به عنوان معیار

همسرگزینی موافقت زیاد با این معیار بین ۶۸ تا ۷۸ درصد گزارش شده است و کمترین میزان موافقت (۶۸ درصد) در بین نسل سوم گزارش شده است.

۴. خانواده‌محوری به‌عنوان الگوی همسرگزینی نیز دچار تحولات زیادی شده است و الگوی سنتی ازدواج از خانواده‌محوری به فردمحوری در حال تحول است. تحلیل نسلی الگوی ازدواج، افزایش فردگرایی در ازدواج را نشان داد؛ به طوری که تصمیم‌گیری فردی در ازدواج از ۲۶/۵ درصد در نسل اول به ۳۸ درصد در نسل سوم رسیده است. از طرف دیگر در نسل سوم شاهد کاهش الگوی خانواده‌محوری در امر ازدواج هستیم؛ در حالی که ۶۱/۴ درصد نسل اول با الگوی خانواده‌محوری ازدواج کرده‌اند، این میزان در نسل سوم به ۲۰/۴ درصد کاهش یافته است. در کل می‌توان گفت جامعه ایرانی شاهد رشد دو جریان موازی در مورد الگوی همسرگزینی است: از یک طرف شاهد رشد فردگرایی در نسل سوم و از طرف دیگر شاهد رشد الگوی مشارکت فرد و خانواده هستیم. در حالی که ۲۷/۴ درصد نسل اول با این الگو ازدواج کرده‌اند، این میزان در نسل سوم به ۴۱/۶ درصد رسیده است.

بررسی نتایج این مطالعه با مطالعات پیشین در حوزه نسل‌ها و ازدواج نشان از تطابق نتایج دارد: گروسی و یاری‌نسب (۱۳۹۹)، رازقی‌نصرآبادی و فلاح (۱۳۹۶)، ابراهیم‌پور (۱۳۹۳) و قنبری برزیان (۱۳۹۸). در بیشتر آن مطالعات نیز بر تفاوت‌های نسلی در حوزه ازدواج تأکید شده است و نتایج پژوهش‌ها با وجود اختلافات و مغایرت‌هایی که در نتایج با یکدیگر دارند، حاکی از آن است که نسل جدید بیشتر با ارزش‌های مدرن در حوزه ازدواج موافقت دارد.

۵. خانواده ایرانی با رشد خشونت خانگی (به‌ویژه خشونت روانی و خشونت اقتصادی) روبه‌روست. خشونت روانی (شک و تردید، فریادزدن، کنترل مداوم، بی‌توجهی به همسر، تهدید به ارتباط جنسی با فرد دیگر) از بیشترین فراوانی در میان نسل‌های مختلف خانواده ایرانی برخوردار است. بیشترین نرخ خشونت روانی در میان نسل سوم گزارش شده است.

۶. خانواده ایرانی در میانه الگوی پدرسالاری و الگوی تساوی طلبانه قرار دارد. البته الگوی خانواده مدنی (تساوی طلبانه) در میان نسل سوم از رشد بیشتری برخوردار است.

## منابع

- ابراهیم‌پور، داود (۱۳۹۳). بررسی نگرش دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی منطقه ۱۳ نسبت به تفاوت ارزش‌های اجتماعی آنان با والدین در رابطه با خانواده و ازدواج. مطالعات جامعه‌شناختی، ۷(۲۵)، ۹۵-۱۱۴.
- آزاد ارمکی، تقی؛ زند، مهناز و خزایی، طاهره (۱۳۷۹). بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده تهرانی: با تأکید بر مقایسه مراسم، آداب و کارکردهای حمایتی. نامه علوم اجتماعی، ۸(۱۶)، ۲۹-۳۰.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۳). خانواده ایرانی. تهران: علم.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۵). تغییرات، چالش‌ها و آینده خانواده ایرانی. تهران: تیسرا.
- بالس، کریستوفر (۱۳۸۵). ذهنیت بین نسلی دیدگاهی روانکاوانه درباره اختلاف نسل‌ها. ارغنون، ۳۰(۳۸)، ۱-۳۰.
- بگی، میلاد و حسینی، حاتم (۱۴۰۰). تفاوت‌های نسلی در نگرش نسبت به طلاق در ایران: کاربرد الگوی چندسطحی. پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران، ۱۰(۳)، ۴۴-۲۳.

- بهنام، جمشید (۱۳۴۷). جامعه‌شناسی: نظری به انواع خانواده در ایران. مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی سابق) (۲)، ۱(۲)، ۷۷-۷۰.
- حاجی‌پورساردویی، سیمین و حاجی‌پورساردویی، مرضیه (۱۴۰۱). تغییر نگرش جنسیتی نسل آینده در راستای دستیابی به صلح پایدار. سیاست کاربردی، ۴(۱)، ۹۰-۷۱.
- جنادله، علی و رهنما، مریم (۱۳۹۳). دگرگونی در الگوی متعارف خانواده ایرانی (تحلیل ثانویه داده‌های ملی). خانواده پژوهی، ۱۰(۳۹)، ۲۹۶-۲۷۷.
- خانی، سعید؛ محمدزاده، حسین و عباسی‌شواری، محمدجلال (۱۳۹۷). مقایسه میان نسلی ایدئال‌های ازدواج و فرزندآوری با تأکید بر نقش ویژگی‌های زمینه‌ای در شهرستان سنندج. مسائل اجتماعی ایران، ۱۰(۲)، ۴۹-۷۶.
- رزاقی‌نصرآباد، حجیبه بی‌بی و فلاح، لیلا (۱۳۹۷). بررسی تفاوت‌های نسلی ارزش‌های اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن مورد مطالعه شهر قدیم هشتگرد. راهبر اجتماعی فرهنگی، ۷(۲۶)، ۱۹۷-۲۲۶.
- رضایی، عبدالعلی (۱۳۸۰) ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان موج اول، تهران، دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ریاحی، محمداسماعیل (۱۳۸۶). عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی (مطالعه موردی جوانان کارآموز در مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای استان مازندران). زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، ۱۵ (پیاپی ۱۷)، ۱۰۹-۱۳۶.
- زاهد، سیدسعید و کاوه، مهدی (۱۳۹۶). آسیب‌شناسی تغییرات خانواده، با تأکید بر نقش جهانی شدن فرهنگی بر تعاملات جنسیتی و تمایلات جنسی. نشریه رهیافت پیشگیری، ۲، ۱۴۷-۰.
- زواره، انسیه؛ شکرپیگی، عالیه و آزادارمکی، تقی (۱۳۹۷). مطالعه جامعه‌شناختی تغییرات گفتمانی نسل‌های سه‌گانه خانواده ایرانی، مطالعات اجتماعی ایران، ۱۱(۱)، ۷۱-۶۹.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۵). درآمدی بر دایره‌المعارف علوم اجتماعی. جلد دوم، چاپ چهارم، تهران: کیهان.
- سرایی، حسن و اوچاقلو، سجاد (۱۳۹۲). مطالعه نسلی تغییر ارزش ازدواج در ایران (مطالعه موردی: زنان شهر زنجان). (مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۵(۴)، ۴۲-۱۹.
- عباسی‌شواری، محمدجلال و ترابی، فاطمه (۱۳۸۵). تفاوت‌های بین نسلی ازدواج خویشاوندی در ایران. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۷(۴)، ۱۱۹-۱۴۶.
- عسکری‌ندوشن، عباس؛ عباسی‌شواری، محمدجلال و صادقی، رسول (۱۳۸۸). مادران، دختران و ازدواج (تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد). مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان)، ۱۱(۴۴)، ۳۶-۷.
- فیضی، ایرج و ابراهیمی، فاطمه (۱۳۹۸). پیمایش ملی خانواده، تهران: جهاد دانشگاهی واحد استان البرز.
- قاسمی‌اردهایی، علی؛ نوبخت، رضا و ثوابی، حمیده (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی نگرش زنان متعلق به نسل‌های مختلف در زمینه سن ازدواج و ترکیب خانواده. مطالعات زن و خانواده، ۲(۱)، ۷۲-۵۳.
- قانع‌راد، محمدامین (۱۳۹۶). زوال پدرسالاری فروپاشی خانواده یا ظهور خانواده مدنی. تهران: نقد فرهنگ.
- قنبری‌برزیان، علی و کاویان‌نسب، مژگان (۱۳۹۸). تبیین عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر نگرش‌های بین نسلی به کارکردهای ازدواج (مطالعه موردی سه نسل از زنان شهر اصفهان). فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۱۰(۴۰)، ۲۴۴-۲۱۷.
- گروسی، سعیده و یاری‌نسب، فاطمه (۱۳۹۹). تفاوت نسلی نگرش به ارزش‌های ازدواج و عوامل مؤثر در آن در زنان ساکن شهر یاسوج. مطالعات راهبردی زنان، ۲۲(۸۷)، ۱۳۱-۱۴۹.
- مرکز تحقیقات زن و خانواده (۱۳۹۳). مناسبات حاکمیت و خانواده. قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

- مالمیر، مهدی و ابراهیمی، مرضیه (۱۳۹۹). نوع‌شناسی ساختار قدرت در خانواده ایرانی. مطالعات راهبردی زنان، ۲۲(۸۷)، ۳۲-۷.
- مدیری، فاطمه و مهدوی، محمدصادق (۱۳۹۶). بررسی نسلی ارزش‌های پست‌مدرن خانوادگی و عوامل اثرگذار بر آن با تأکید نقش دین‌داری، جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، ۴(۹)، ۱۸۷-۱۵۵.
- مهدی، علی‌اکبر (۱۳۵۴). جامعه‌شناسی خانواده ایرانی. تهران: پیام.
- Byun, W., Baek, K., & Kim, H. (2002). A study on the changes in the Korean family and the role and status of females. *Women's Studies Forum* (Vol. 17, pp. 125-38)
- Giddens, A. (1999). *Runaway World*. 4, Family. <http://www.bbc.uk/reith/1999/lecture4.html>.
- Toren, N. (2003). Tradition and Transition: Family Change in Israel. *Journal of Gender Issues*, 21, 60-76.
- Mannheim, K. (1952). The problem of generations. In Mannheim, K. (Ed.), *Essays on the sociology of knowledge*. London: RKP (First published in 1923).



# تحلیل روایت تجربه زیسته ساکنان مناطق مرزی از مصائب حیات اجتماعی (مورد مطالعه: روستای هانی گرمله)

حسین دانش مهر<sup>۱</sup>، ایوب محمودی<sup>۲</sup>

شناسه پژوهشگر (آرکید): ۶۰۸۱-۹۲۸۰-۰۰۰۲-۰۰۰۰۰۰۰۰

شناسه پژوهشگر (آرکید): ۹۶۷X-۳۳۱۴-۰۰۰۳-۰۰۰۹

## چکیده

مرزنشینان بیش از سایرین تحت تأثیر وضعیت مرزها هستند و هر تغییری در روابط بین الملل یا درون مرزهای کشور، بر زندگی روزمره و زیست جهان آن‌ها تأثیرگذار است. در وضعیت کنونی، یک مرز سازمان‌یافته می‌تواند چالش‌ها و فرصت‌هایی را برای افراد ساکن در آن فراهم کند. این چالش‌ها و فرصت‌ها یا ذاتی مناطق مرزی‌اند و یا این‌که در نتیجه شیوه سیاست‌گذاری‌های اعمال‌شده در این مناطق به وجود آمده‌اند؛ بنابراین پرداختن به تجربه زیسته مرزنشینی از بُعد سیاست‌گذاری اهمیت استراتژیک دارد. در این پژوهش به بررسی تجربه زیسته ساکنان مناطق مرزی از مصائب حیات اجتماعی روستای هانی گرمله واقع در نوار مرزی شهرستان پاوه پرداخته شده است. منظومه مفهومی محققان برگرفته از مرزنشینی، مصائب اجتماعی و جامعه بیم‌زده (ریسک) ال‌ریش‌یک بود. روش تحقیق حاضر کیفی و مبتنی بر تحلیل روایت و شیوه نمونه‌گیری هدفمند و ابزار گردآوری داده‌ها مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختار یافته بوده است. نتایج نشان داد تفاوت زیادی بین روایت مرزنشینان از زندگی‌شان با وضعیت زندگی در مناطق مرکزی وجود دارد و در بیان علت به وجود آمدن این وضعیت، اغلب بر ویژگی‌ها و وضعیت اقتصادی و فرهنگی خود تأکید می‌کنند. مصاحبه‌شوندگان با مضامینی نظیر «تمایز زندگی مرزنشینان با دیگر مناطق»، «درهم‌تنیدگی حیات اجتماعی و زندگی مرزنشینی»، «مخاطرات مراداد مرزی»، «حک‌شدگی اقتصاد کولبری»، «درحاشیه‌بودن»، «ضعف امکانات، خدمات و زیرساخت‌های مرزی»، «به‌حاشیه‌رفتن مسائل زیست‌محیطی در مناطق مرزی» و نظایر آن، حس متفاوت بودن از دیگران را تجربه کرده‌اند. در این پژوهش استراتژی‌ها و راه‌های برون‌رفت سوژه‌های مطالعه (ساکنان روستای مرزی) از این مشکلات در مواردی مانند تغییر نگاه کارگزاران توسعه به مرز، اقدامات توسعه‌ای عاجل و ایجاد امکانات و گسترش خدمات بوده است.

**واژگان کلیدی:** مرزنشینی، مصائب اجتماعی، تحلیل روایت، زندگی پُرسیک، روستای هانی گرمله.

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان/ h.daneshmehr@uok.ac.ir  
۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان/ ayobMahmoodi61@gmail.com

## ۱. مقدمه و بیان مسئله

«مرزنشینی» زیستن در فضایی خاص و نوعی تحدید فضایی است؛ بدین معناکه مرزها در حکم یکی از عوامل اصلی تحدید فضای زیستی، تجربه‌های خاصی را برای مردمان مناطق مرزی ایجاد می‌کنند. مرزنشینان بیش از سایر مردم در دیگر مناطق تحت تأثیر وضعیت مرزها هستند. هر تغییری در روابط بین‌الملل، خواه مبتنی بر تساهل و مدارا و خواه مبتنی بر سرکشی و تهاجم (چه از سوی کشور خود و چه از سوی کشورهای همسایه) بر زندگی روزمره و زیست جهان آن‌ها تأثیرگذار است؛ تأثیری که متفاوت از حیات ناشی از مرکزنشینی است.

در پژوهش‌های پیشین به جنبهٔ اخیر یعنی تفاوت میان زیستن در مرز و مرکزنشینی توجه کمتری شده است و محققان بیشتر با نگاه آسیب‌شناسانه به پدیدهٔ مرز و مرزنشینی پرداخته‌اند؛ به‌گونه‌ای که نتایج این پژوهش‌ها بیانگر وضعیت نامسامان میزان رشد جمعیت، زادوولد، هزینهٔ سرانه، سواد و امید به زندگی در این مناطق بوده است (ذکایی و نوری، ۱۳۹۴؛ ابراهیم‌زاده، موسوی و کاظمی‌زاد، ۱۳۹۱؛ تقوایی، وارثی و شیخ‌بیگلرو، ۱۳۹۰؛ زیاری، عسقرآبادی و فتحی، ۱۳۸۹). این در حالی است که یکی از نکات محوری در بررسی جریان زندگی روزمره در پدیدهٔ مرزنشینی، دستیابی به بینادهنیت مردم این مناطق است؛ چراکه مرزها نیز همانند دیگر پدیده‌های اجتماعی گذشته از مفهوم سیاسی خود، جنبه‌ای قویاً ادراکی دارند که در جریان زندگی روزمره شکل می‌گیرد. در وضعیت کنونی، یک مرز سازمان‌یافته به‌مثابه نوعی از ساماندهی فضاهای زیست مردمان، می‌تواند چالش‌ها و فرصت‌هایی را برای افراد ساکن در آن فراهم کند. این چالش‌ها و فرصت‌ها یا ذاتی مناطق مرزی‌اند و یا در نتیجهٔ شیوهٔ سیاست‌گذاری‌های اعمال‌شده در این مناطق به وجود آمده‌اند.

بدین ترتیب، مردمان ساکن در مناطق مرزی نخستین شهروندان واقع در یک قلمرو سیاسی‌اند که با هرگونه تحول در واحدهای سیاسی روبه‌رو می‌شوند. این تحول می‌تواند طیف وسیعی از دگرگونی‌ها را -از تصمیم‌گیری‌های سیاستمداران برای افزایش یا کاهش همکاری بین مرزها گرفته تا وقوع جنگ- شامل شود. بازتاب این دگرگونی‌ها بیش از هر جای دیگر، در مناطق مرزی رویت‌پذیر است (ذکایی و نوری، ۱۳۹۴: ۱۰۷). بنابراین چنین بررسی‌ای از جهان ادراکی مردمان مرزنشین، می‌تواند در دستیابی به شناختی ملموس از تلقی آنان از زندگی در مناطق مرزی و همچنین وضعیت این افراد از نظر مواجهه با چالش‌ها و فرصت‌های زندگی روزمره کمک کند.

ایران هم‌اکنون در ۸۰۰۰ کیلومتر خط مرزی با کشورهای همسایه، ۱۶ استان مرزی دارد که حدود ۵۰ درصد از مساحت کشور را شامل می‌شود. این استان‌ها حدود ۴۹ درصد از جمعیت کل کشور را در خود جای داده‌اند که از لحاظ زبانی، قومی و مذهبی با کشورهای هم‌جوار قرابت‌های بیشتری دارند تا با مناطق مرکزی کشور (قادرزاده، محمدپور و قادری، ۱۳۹۲: ۹۲). یکی از این استان‌ها، کرمانشاه است که مجاورت و همسایگی آن با کشور عراق و وجود مرزهای طولانی و درعین حال صعب‌العبور، همواره تهدیدات و مصائب زیادی را برای ساکنان آن به همراه داشته است.

پدیده مرز از یک سو با تأثیر بر زندگی مردم مناطق مرزی اعم از فرهنگ، اقتصاد و شرایط سیاسی، همواره مناطق واقع در این حوزه را با تنگناهای جدی روبه‌رو ساخته است؛ و از دیگر سو، به میانجی مرزی بودن تجربه ناشی از جنگ، قاچاق کالا، محرومیت اجتماعی و زمین‌های آلوده به مین، رنج‌های مضاعفی را بر ساکنان آن تحمیل نموده است. بنابراین بررسی نوع زندگی مرزنشینی در ایران و به‌ویژه استان کرمانشاه به میانجی روایت خود مرزنشینان، موضوع مطالعه حاضر بوده است.

از طرفی، خلأ تحقیقاتی در این حوزه مشهود است. بیشتر تحقیقات (داخلی و خارجی) در مورد مرز و زندگی مرزنشینی، نگاهی پوزیتیویستی به این واقعیت اجتماعی داشته‌اند و آن را واقعیتی عینی پنداشته‌اند. دلیل این وضعیت را باید در تمرکز بیش از حد پژوهش‌های موجود بر ابعاد ساختاری-اقتصادی-جغرافیایی کولبری و بازارچه‌های مرزی جستجو کرد. اگرچه اجرای چنین تحقیقاتی و توجه به بُعد ذهنی این پدیده نیز لازم است؛ ولی قبل از بررسی این پدیده به‌عنوان یک واقعیت بیرونی و پرداختن به مطالعه رابطه بین عوامل دیگر با این پدیده، ضرورت دارد در مورد خود این مقوله نیز بیندیشیم.

ایده تحقیق حاضر آن است که بخشی از واقعیت مقوله «مصائب و مشکلات مرزنشینی» همانند سایر مقولات ذهنی است؛ بنابراین برآنیم روایت خود روستاییان مرزنشین (در اینجا روستای هانی گرمه) را از تجربه مشکلات و مصائبشان بررسی کنیم. روستای هانی گرمه واقع در بخش نوسود شهرستان پاوه در استان کرمانشاه، نمونه‌ای از مناطق مرزی است که به میانجی آن سعی در بررسی مرزنشینی داریم. این روستا با جمعیت ۸۶۹ نفر و ۲۸۸ خانوار (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵)، در نقطه صفر مرزی با کشور عراق واقع شده است و مردم آن به زبان کردی، گویش هورامی تکلم می‌کنند. مردم روستا در گذشته بیشتر به فعالیت‌های کشاورزی و دامداری مشغول بودند و مازاد محصول لبنی و زراعی خود را با دیگر محصولات روستای هم‌مرز با کشور عراق مبادله می‌کردند. هانی گرمه در جنگ هشت‌ساله تحمیلی عراق، به ویرانه‌ای کامل تبدیل شده بود و در خلال سال‌های ۵۹ الی ۶۰، به‌صورت کامل خالی از سکنه گردید و ساکنان آن، مجبور به مهاجرت به سایر نقاط کشور از جمله شهرستان‌های پاوه، میوان و روانسر شدند. این تغییر در حیات اجتماعی مرزنشینان روستای هانی گرمه، مسئله‌ای اساسی است که به میانجی تجربه زیسته خود مردم روستا بدان پرداخته شده است.

سؤال اصلی این مطالعه آن است که مرزنشینان چگونه مصائب و مشکلاتشان را درک و تفسیر می‌کنند؟ در نگاه مردمان مناطق مرزی، مقوله «مصائب و مشکلات مرزنشینی» به چه معناست و چه زیر مقوله‌ها و چهارچوبی و رای این مقوله کلی وجود دارد و افراد آن را چگونه برای خود معنی می‌کنند؟

دستیابی به چنین هدفی مستلزم شکل‌دهی به تحقیقی بود که توانایی کاوش در جهان روزمره مردم مناطق مرزی را داشته باشد و این مقوله را از حالت از قبل اندیشیده آن خارج و به موضوعی قابل بازاندیشی مبدل کند. به میانجی سؤالات یادشده برآنیم ضمن رسیدن به درک و فهمی از مصائب اجتماعی از دیدگاه نظام معنایی روستاییان مرزنشین بر اساس واقعیت‌های ساختاری، عوامل بروز این مصائب و چگونگی روایت روستاییان از این مصیبت‌ها را واکاوی کنیم و روستای هانی گرمه میدان مطالعه ما خواهد بود.

## ۲. مروری بر ادبیات نظری: مرزن‌نشینی، مخاطره و مصائب اجتماعی

«مرز» از جمله مفاهیمی است که در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، تجاری، فرهنگی و جغرافیایی و نیز در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، ممکن است معنا و مفهومی متفاوت به خود بگیرد (بردنیکووا،<sup>۱</sup> ۲۰۰۰: ۱۷). از لحاظ اجتماعی، مرز عرصه‌ای است که هویت ساکنان آن می‌تواند به‌عنوان شکلی از هویت سازگار تعریف شود. این هویت سازگار (و همراه با نوعی انعطاف)، آگاهی و ادراکی خاص از پدیده‌ها و عوارض آن‌ها ایجاد می‌کند که ممکن است با دیگر صور مشابه متفاوت باشد. همچنین، زمینه‌ساز نوعی حرکت و روند دائمی پیش‌رونده است و می‌تواند با نوعی پیوستگی اجتماعی شدید همراه شود؛ از این رو هویت مرزن‌نشین، برخلاف دیگر اعضای سرزمین اصلی، از گونه‌ای متفاوت از هویت تشکیل می‌شود که از طریق ارزش‌های جمعی (هر دوسوی مرز) تبیین می‌شود. بر این مبنای مرزن‌نشینان ضمن آن‌که خود را متعلق به قلمرویی مشخص می‌دانند، خویشان را شهروند و نوعی «فضای ذهنی و متصور» نیز به شمار می‌آورند. به این ترتیب مرز نه خطی جداکننده بین افراد و گروه‌ها، بلکه اجتماعی است با توانمندی‌ها، انرژی، جهت و آینده خاص خود (آدانجل،<sup>۲</sup> ۲۰۰۰: ۵۳). از دیدگاه اچمپونگ<sup>۳</sup> (۲۰۱۳: ۱۰۹)، مرزن‌نشینی، موقعیتی سیاسی، اقتصادی، یا فرهنگی-اجتماعی است که با مرکز، ناسازگار است و در درجه پایینی از سلسله مراتب کشوری جای می‌گیرد.

بنابراین مرز و مرزن‌نشینی نوعی از حیات اجتماعی متمایز را پدید می‌آورند که ویژگی‌های متفاوتی نیز دارد. در بسیاری موارد، مرزن‌نشینان همراه با جنبه‌های منفی ارزیابی شده‌اند و معمولاً جنبه‌ها و ارزش‌های فرهنگی و منابع و برخورداری‌های اقتصادی و یا حتی میراث مشترک تاریخی آن‌ها با ساکنان درون مرزها و قسمت‌های داخلی نادیده گرفته شده است (گل‌وردی، ۱۳۹۰: ۱۵۰). بر مبنای مطالعات گذشته، در کشورهای اروپایی و آمریکایی که رویکردهای نظری از این کشورها برآمده‌اند، مرز به‌صورت مسئله مطرح نشده است و لذا نظریه منسجم و قابل‌پذیرشی در مورد مرزن‌نشینان و مرزهای ملی ندارند. در کشورهای آسیایی و به‌ویژه در خاورمیانه، مرز بین کشورهای مجاور و همسایه با موانع بسیار مستحکم و خطرناکی همچون مین‌گذاری مشخص شده است (فتوحی و فاضلی، ۱۳۹۸: ۱۳۷). مرزن‌نشینان آسیایی، به‌ویژه در خاورمیانه، چه به لحاظ جغرافیایی و چه به لحاظ محرومیت همواره با حاشیه‌نشینان همسان هستند. زیستن در حاشیه (حاشیه‌نشینی) در مقایسه با دیگران به‌ویژه گروه‌ها و طبقات مرکزی تعریف می‌شود که توسط گروه‌های مرکزی یا نزدیک به مرکز، از ایفای نقش مؤثر در نظام اجتماعی محروم شده‌اند و در حاشیه متن و غالباً به‌گونه‌ای منفعل یا نیمه‌فعال زندگی می‌کنند. این گروه‌ها در سطح پایین سلسله مراتب اجتماعی جای می‌گیرند و از پیگیری منافع خود ناتوان یا در مورد آن‌ها ناآگاه هستند (عسکری و عسکری، ۱۳۹۶: ۶۹) و حتی با برچسب‌های منفی طرد و از مرکز دورتر می‌شوند (دوستی ایرانی و پارسابرجنی، ۱۳۹۶: ۱۲). این نوع از زیست حاشیه‌ای و فاقد امکانات، مصائبی را برای مرزن‌نشینان به دنبال داشته است.

1. Brednikova
2. Oda-Angel
3. Acheampong

به گفته بارکان،<sup>۱</sup> «مصیبت، وقفه‌ای جدی، نسبتاً ناگهانی و غالباً غیرمنتظره در ترتیبات طبیعی نظام اجتماعی و یا اجزای آن است که در نتیجه نیرویی طبیعی یا اجتماعی، درون سیستمی یا برون سیستمی به وقوع می‌پیوندد و نظام اجتماعی، کنترلی بر آن ندارد» (بارکان، ۱۹۷۴: ۲۲۰). چنان‌که ملاحظه می‌شود، تعاریف ارائه شده از مصیبت به جنبه‌های مادی و ملموس قضیه و واکنش‌های رفتاری مربوط به آن محدود شده است؛ در حالی که جنبه‌ای دیگر یعنی برداشت ذهنی از مصیبت در جامعه مفروض نیز وجود دارد. به همین سبب «مصیبت، نوعی سازه ذهنی به شمار می‌رود که به تجربه تحمیل می‌شود. دانستن تعداد نفرات فوت شده و ارزش اموال نابود شده و یا مقدار کاهش درآمد سرانه اهمیتی ندارد؛ بخش و لازمه نمادین مصیبت، ضرورت آگاهی از احساس آسیب‌پذیری، تجزیه و تحلیل چندوچونی و چرایی مصیبت و تصویر و برداشت جامعه از مرگ و تخریب است» (بارکان، ۱۹۷۷: ۲۲۱). از این رو این وضعیت مصیبت‌زا به گونه‌ای از زندگی مبتنی بر مخاطره و ریسک منجر می‌شود که باید مورد بررسی قرار گیرد.

مرزنشینی به مثابه رویارویی با ویژگی‌های متمایزی از حیات جمعی، با مخاطره و ریسک گره خورده است. همان‌گونه که ال‌ریسک در جامعه بیم‌زده (ریسک) شرح می‌دهد، مفهوم مخاطره بیشتر در مورد نحوه سازمان‌دهی جهان اجتماعی هم به وسیله کنشگران عادی و هم متخصصان فنی به گونه‌ای بنیادی مطرح است (ریترز، ۱۳۹۰: ۷۳۱). جامعه مخاطره‌آمیز، جامعه‌ای است که در آن نگرانی افراد از آفات و بلایای طبیعی (قحطی و زلزله) به سمت مخاطرات ناشی از فعالیت‌های انسانی که اغلب شکل جهانی و عالم‌گیر دارند، متوجه شده است.

به باور بک، ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که قبل از هر چیز با ریسک و هستارهای مربوط به آن کاراکنار می‌شود، ریسک‌هایی که عمدتاً از جنس اکولوژیک و زیست‌محیطی هستند. از نظر بک بایستی بین دو بُعد یا برداشت از مفهوم ریسک تمایز قائل شد: برداشت رایج از ریسک و برداشت واقعی از ریسک. به علاوه، مفهوم ریسک مورد نظر بک مفهومی متفاوت از مخاطره و خطر است. برای او ریسک مفهومی اعم بر مخاطره و خطر است. بک تصریح می‌کند که «مخاطره‌های بالقوه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی [در دوره مدرنیته متأخر] در واقع صرفاً یک بُعد یا دامنه‌ای از جامعه بیم‌زده هستند» (بک، ۲۰۰۸: ۱۳). بک در کتاب «جامعه بیم‌زده» (۲۰۰۸) به کرات متذکر می‌شود که میان ماهیت واقعی ریسک‌ها و برداشتی که عموم مردم از آن‌ها دارند، تفاوت وجود دارد. به باور او «مشخص نیست که آیا این خود ریسک‌ها هستند که تشدید شده‌اند یا نظر ما درباره آن‌ها تشدید شده است... ریسک‌ها (بیم‌ها)، ریسک‌هایی در معرفت هستند؛ بنابراین، برداشت‌ها از ریسک و خود ریسک‌ها چیزهای متفاوتی نیستند، بلکه یکی هستند» (به نقل از لاپتین، ۲۰۱۳: ۲۹۴-۲۹۵). بنا بر آنچه بیان شد، پیوند مرزنشینی با تغییر، مخاطره و مصائب اجتماعی واقعیتی نمایان است و در این پژوهش به لحاظ نظری، نوع درک و برداشت این مخاطرات و مصائب از سوی خود مرزنشینان اهمیت دارد.

1. Barkan

2. Beck

3. LaPten

در واقع، آنچه می‌تواند میان مرزنشینی به‌عنوان یک جامعه ریسک/بیم‌زده و مصائب اجتماعی پیوند برقرار کند، مسئله ناپایداری اجتماعی-اقتصادی حیات اجتماعی مرزنشینان است. «در تعریف پایداری اجتماعی، گروهی از محققان به چهار عنصر اصلی و تعیین‌کننده اشاره کرده‌اند: عدالت اجتماعی، همبستگی اجتماعی، مشارکت و امنیت. در این معنا، مؤلفه‌هایی چون فرصت برابر و توأم با پیشرفت برای تمامی انسان‌ها، زندگی همراه با تعاون و همکاری، فرصت‌های برابر برای تمامی افراد در جهت ایفای نقش‌های اجتماعی به همراه امنیت امرار معاش و ایمنی سکونتگاه‌های انسانی در برابر مخاطرات متفاوت» (د.اف.ای.دی،<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲: ۲). در رویکرد اجتماعی به توسعه پایدار، جایگاه مردم فقیر و نیازهای اساسی آنان در اولویت است. در این رویکرد، تأکید بر عدالت اجتماعی است، «جوامع فاقد عدالت، جوامعی ناپایدارند؛ چراکه چنین جوامعی زمینه بهره‌برداری گروهی خاص را از دیگر گروه‌ها فراهم می‌کنند. بدین ترتیب در مبحث اجتماعی توسعه پایدار، تأکید بر رفع بی‌عدالتی و بی‌تعدالی در سطح جوامع است» (اورتن،<sup>۲</sup> ۱۹۹۹: ۸-۷).

### ۳. پیشینه پژوهش

حیدری فر و پاهکیده (۱۳۹۶) در «ارزیابی عوامل ژئوپلیتیکی، تهدیدها و مخاطرات مناطق مرزی استان کرمانشاه»، بیان کردند که هرچند ژئوپلیتیک حاکم در شرایط فعلی بر اساس صلح است؛ لیکن پاره‌ای از تهدیدات و خطرات هنوز به قوت خود باقی هستند و شاید در آینده نیز به دلیل ماهیت مرز بر میزان آن اضافه شود. از این رو توجه به هوشمندسازی، دیوارسازی و مستحکم‌نمودن سازه‌ها در مرز بین دو کشور با توجه به فرآیند روبه‌رشد خطرهای نظامی-اجتماعی، از ضروریات اصلی نهادهای رسمی کشور است.

احمدرش و همکاران (۱۳۹۷) در تحقیقی دیگر با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی دشواری‌های توسعه پایدار در مناطق مرزی غرب کشور» به این نتیجه رسیدند که پیامدهای ناشی از ناپایداری توسعه در مناطق مرزی، با سایر حوزه‌های مرتبط با زندگی مرزنشینان ارتباط مستقیم دارد. برای نمونه، نرخ قابل توجه بیکاری تحصیلکردگان، نرخ ترک تحصیل و بی‌علاقگی به تحصیل و دگرگونی‌های ارزشی-هنجاری، بخشی از این پیامدهاست. بر پایه مطالعات فتوحی و فاضلی (۱۳۹۸) در بررسی تجربه‌های زیسته مرزنشینان شهر نودشه از پدیده مرز، در استراتژی فرهنگی و محیطی، مرز به‌عنوان عامل سلب و دیوار محدودکننده و ارتباط انسانی در نظر گرفته شده است؛ اما از بُعد سیاسی، مرز، رهایی بخش تلقی می‌گردد. از بُعد اقتصادی مرز یا «محدودکننده حیات بخش است» یا «رهایی بخش بازار» یا «عاملی برای محرومیت از مرکز»؛ بنابراین، مرز به‌عنوان سدی در مقابل ترقی و پیشرفت و حتی دریافت تسهیلات رفاهی در نظر گرفته می‌شود.

هنریکس<sup>۳</sup> (۲۰۱۵) در تحقیقی به ارزیابی رابطه نژادی بین جامعه اجتماعی، سرمایه مسکن و سیاست عمومی پرداخته است. چکیده یافته‌های محقق با استفاده از داده‌ها در سطح ملی و نمودارهای آماری،

1. DFID
2. Overton
3. Henricks

گویای آن بود که بین عوامل مذکور ارتباط وجود دارد و این عوامل در بازتولید و تقویت یکدیگر تأثیر دارند. سان و فاس<sup>۱</sup> (۲۰۱۸) در مطالعه‌ای تحت عنوان «تولید اجتماعی حوادث و ساختار اجتماعی حوادث؛ اقدامی در جهت ابهام‌زدایی و تغییر چهارچوب فکری و عملی» به این نتیجه دست یافتند که مفهوم تولید اجتماعی و ساختار اجتماعی حوادث، اغلب به اشتباه به جای همدیگر به کار می‌روند. جداسازی آن‌ها از هم و ابهام‌زدایی از مفاهیم مهم تئوریک و عملی در مطالعات حوادث، کاری بود که آن‌ها در این تحقیق انجام دادند. صدری<sup>۲</sup> و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهشی در مورد مطالعه جوامع روستایی ایندیانا، به بررسی نقش سرمایه‌های اجتماعی، شبکه‌های شخصی و اورژانس‌های پاسخگو در بازسازی ویرانی‌ها و بازگشتن به اوضاع قبلی پرداختند. آن‌ها مطابق نظر سنجی‌ها و نمودارهای آماری، به این نتیجه رسیدند که نقش عوامل مذکور در بازسازی فجایع و برگشتن به اوضاع قبلی، مثبت و پُررنگ بوده است.

چنانکه ملاحظه می‌شود، موضوع مطالعه حاضر یعنی مصائب اجتماعی زیست مرزی، در اکثر پژوهش‌های پیش‌گفته مغفول واقع شده و فضای مفهومی مرزنشینی درون این پژوهش‌ها عمدتاً به بازارچه‌های مرزی، کولبری، تحلیل‌های فضایی و اقتضانات امنیتی و ژئوپلیتیک تقلیل یافته است. گویی تنها چیزی که در رابطه با مرزنشینی و مرزنشینان امکان سخن‌گفتن از آن وجود دارد، بازارچه‌های مرزی و دوگانه امنیت/ توسعه است. هرچند برخی از پژوهش‌ها سعی کرده‌اند با پرداختن به مسائل و پیامدهای فرهنگی، از فضای مسلط بر مباحث مرزنشینی و به‌ویژه بازارچه‌های مرزی فاصله بگیرند، اما نهایتاً متونی به تولید کرده‌اند که به لحاظ مفهومی در دام پیامدشناسی بازارچه‌های مرزی افتاده است. پژوهش حاضر به‌طور کلی از این موضوع مسلط فاصله می‌گیرد و به جای آن به زیست‌بیم‌زده و رنج اجتماعی مرزنشینی می‌پردازد. در واقع، آنچه در این پژوهش حضوری پُررنگ دارد، مردم‌شناسی اجتماعی جامعه مرزنشین است.

#### ۴. روش‌شناسی

با توجه به ماهیت کیفی تحقیق، از روش تحلیل روایت مضمونی استفاده شده است. کار تحلیل روایت، بررسی زمان و مکان لحظه روایت و کنشگران است. تأکید پژوهشگران بر شفافیت و نمود عینی پیدا کردن تجربه زیسته بوده است، چراکه معانی تجربه زیسته به آسانی قابل تأویل نیستند (ون‌مانن،<sup>۳</sup> ۱۹۹۰).

رویکرد روایی بر مبنای فرضیات و قضایایی بنیادین بنا شده است: ۱. مردم برای معنا بخشیدن به زندگی خود داستان‌هایی می‌سازند و درونی‌شان می‌کنند؛ ۲. این داستان‌های خودزندگی‌نامه‌ای، معنای روان‌شناختی و قدرت بقای کافی به‌عنوان گزارش‌های روایی برای روایت به دیگران دارند؛ ۳. این گزارش‌های روایی به دست پژوهشگران روان‌شناسی در زمینه‌هایی چون درون‌مایه‌های محتوا، ویژگی‌های ساختاری، صفات کارکردی و دیگر طبقه‌های معنای روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی قابل تحلیل هستند.

1. Sun & Faas

2. Sadri

3. Van Manen

ابزار گردآوری داده‌ها، مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته با آن دسته از ساکنانی بود که به نوعی مسائل و مشکلات مرزی را تجربه کرده‌اند. نمونه‌گیری به صورت هدفمند و از میان افراد بالای ۱۸ سال (با سابقه حداقل ۱۰ سال سکونت در روستا) انجام گرفت که پس از مصاحبه با ۲۵ نفر به اشباع نظری رسید. برای تحلیل و تفسیر داده‌های تحقیق، با توجه به اصول تحلیل روایت از شیوه تحلیل تماتیک استفاده شد که به دنبال الگویابی در داده‌هاست. زمانی که الگویابی از داده‌ها به دست آمد، باید حمایت موضوعی از آن صورت گیرد؛ به عبارت دیگر، تم‌ها از داده‌ها نشئت می‌گیرند (محمدپور، ۱۳۹۲: ۶۶).

برای تحلیل داده‌های به دست آمده از مصاحبه، از روش کدگذاری باز، محوری و گزینشی استفاده شد. در این روش پس از گردآوری داده‌ها و تنظیم آن‌ها به صورت نوشتاری، بخش‌های از متن‌های نوشتاری (مثل عبارت و یا جمله) انتخاب و به صورت اطلاعات کدگذاری شده، شماره‌گذاری شدند. برای رسیدن به معیار قابلیت اعتماد نیز از دو تکنیک متعارف و مرسوم شامل کنترل یا اعتباریابی توسط اعضا و مقایسه‌های تحلیل استفاده شد. در تکنیک اول، از مشارکت کنندگان خواسته شد یافته‌ها را مورد ارزیابی قرار دهند و صحت آن‌ها را تأیید کنند و در تکنیک دوم نیز ضمن رجوع به داده‌ها، داده‌های خام با ساخت بندی مفاهیم مورد استفاده در پژوهش مقایسه شدند.

## ۵. یافته‌ها

در این پژوهش با ۲۵ نفر از ساکنین روستای هانی‌گرمله (شامل ۷ زن و ۱۸ مرد ۲۴ تا ۶۰ سال) مصاحبه عمیق صورت گرفت که ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مصاحبه‌شوندگان در جدول شماره ۱ آمده است.

جدول شماره ۱: توصیف ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مصاحبه‌شوندگان

ردیف	سن (سال)	جنسیت	شغل	مدرک تحصیلی	سابقه سکونت در روستا
۱	۴۵	مرد	آزاد	دیپلم	۱۸ سال
۲	۴۸	مرد	کولبر	فوق دیپلم	۳۲ سال
۳	۵۲	مرد	آزاد	دیپلم	۳۵ سال
۴	۳۵	مرد	آزاد	لیسانس	۳ سال
۵	۶۰	مرد	آزاد	لیسانس	۲۰ سال
۶	۳۰	مرد	مسئول کنترل کیفیت	لیسانس	۱۰ سال
۷	۲۵	زن	خانه‌دار	دیپلم	۱۰ سال
۸	۲۴	زن	خانه‌دار	دیپلم	۷ سال
۹	۳۶	زن	معلم	فوق لیسانس	فصلی
۱۰	۳۵	زن	خانه‌دار	دیپلم	۲۰ سال



تحلیل روایت تجربه زیسته ساکنان مناطق مرزی از مصائب حیات اجتماعی (مورد مطالعه: روستای هانی گرمله)

۱۱	۳۸	مرد	کارمند	لیسانس	۱۳ سال
۱۲	۵۲	زن	خانه‌دار	سیکل	۲۵ سال
۱۳	۶۰	مرد	کارگر	سیکل	۵۰ سال
۱۴	۴۸	مرد	آزاد	فوق‌دیپلم	۴۸ سال
۱۵	۶۰	مرد	آزاد	دیپلم	۳۵ سال
۱۶	۳۵	زن	خانه‌دار	دیپلم	۲۰ سال
۱۷	۴۵	مرد	آزاد	دیپلم	۱۸ سال
۱۸	۵۲	مرد	کولبر	لیسانس	۴۰ سال
۱۹	۴۵	مرد	آزاد	دیپلم	۱۸ سال
۲۰	۴۵	مرد	کولبر	دیپلم	۲۸ سال
۲۱	۵۰	مرد	آزاد	دیپلم	۳۵ سال
۲۲	۳۵	زن	خانه‌دار	بی‌سواد	۲۹ سال
۲۳	۴۰	مرد	آزاد	بی‌سواد	۴۰ سال
۲۴	۵۰	مرد	باغدار	بی‌سواد	۵۰ سال
۲۵	۵۲	مرد	کولبر	لیسانس	۴۰ سال

روایت‌های مصاحبه‌شوندگان حامل مضامینی است که با کدگذاری باز، محوری و گزینشی تفکیک شده‌اند (جدول شماره ۲). در مرحله کدگذاری باز از مجموع ۲۵ مصاحبه ۷۷ کد استخراج گردید. در فرایند کدگذاری باز، داده‌ها به بخش‌های مجزا خرد شدند و برای به‌دست‌آوردن مشابهت‌ها و تفاوت‌ها، با دقت بررسی شدند و پرسش‌هایی درباره پدیده‌ها که داده‌ها حاکی از آن‌اند، مطرح گردید. لازم به ذکر است در این بخش کدهای باز هر سؤال به‌طور جداگانه ارائه شده است.

همه روایت‌های مصاحبه‌شوندگان از تجربه مصائب اجتماعی، مضامین مشترکی دارد که نوع زندگی آنان را شکل می‌دهد؛ تجارب مشترکی که هویت مشترکی را برای آنان رقم زده است. در نتیجه این روایت‌هاست که مشخص می‌شود حیات اجتماعی آنان با مرزنشینی تنیده شده است. این نوع حیات تمایزهایی را برای آنان رقم زده که در مقایسه با مناطق دیگر (خصوصاً مناطق مرکزی) قابل درک است. معیشت و اقتصاد روستاییان از نظر آنان جبری و انعطاف‌ناپذیر و گره‌خورده با کولبری است، چراکه امکان نوع دیگری از گذران زندگی اعم از کشاورزی و باغداری و... برای آنان فراهم نیست. تمامی این وضعیت را عموم مصاحبه‌شوندگان نوعی از زندگی توأم با ریسک و مخاطره تعریف کرده‌اند. جامعه مرزنشین برای آنان نوعی جامعه بیم‌زده و مخاطره‌آمیز است که عدم ثبات و امنیت مهم‌ترین مشخصه آن است. از طرفی، تنها راه برون‌رفت از این وضعیت را مداخله دولت قلمداد کرده‌اند؛ هرچند که در نبود این مداخله، تنها راه برای آنان مهاجرت از روستا بوده است.

جدول شماره ۲: مفاهیم محوری، اصلی و نهایی

مفهوم نهایی	مفاهیم اصلی	مفاهیم محوری
زندگی پُریسک ساکنان مناطق مرزی	درهم تنیدگی حیات اجتماعی و مرزنشینی	وابستگی کامل زندگی به مرز
		بهره جویی از مرادوات مرزی
		محکوم به زندگی مرزنشینی
		وابستگی اقتصادی اهالی روستا به مرز
		عدم آرامش و آسایش در مرز
	تمایز زندگی مرزنشینان با دیگر مناطق	واقع شدن در نقطه صفر مرزی
		ارتباط مستقیم از لحاظ تجاری با عراق
		تفاوت در سلب آرامش و آسایش مردم
		شناخته شدن به عنوان نگهبان مرز
		آب و هوای مطبوع و مناسب
		سخت بودن زندگی نسبت به مناطق مختلف
		اتکای درآمد به قاچاق کالا
		درآمد آن به خاطر مرزی بودن
		عدم پیشرفت بچه های این روستا از همه لحاظ
	انعطاف ناپذیری معیشت	کولبری
		درآمد بر مبنای ریسک
		زنبورداری
		فروش محصولات باغی
		باغداری
	مخاطرات مرادوات مرزی	وجود مین های مرتبط با جنگ تحمیلی
		وجود حیوانات وحشی
		وجود کالاها و اجناس غیرقانونی
		بر خوردهای نابجای پاسگاه های نظامی
		ورود غیرقانونی افراد
		وضعیت آب و هوا در فصل زمستان

مفهوم نهایی	مفاهیم اصلی	مفاهیم محوری
زندگی پُریسک ساکنان مناطق مرزی	موانع شیوه‌های نوین کشاورزی	باغداری کاملاً سنتی
		حمله هرساله ملخ‌ها به روستا
		گردوخاک از کشورهای همسایه
		قاچاق سوخت و خطر آتش گرفتن باغات
		ستفاده بی‌رویه از آفت‌کش‌های شیمیایی
		تأثیر مخرب و مخفی مواد شیمیایی ناشی از جنگ
		خشک‌سالی
		وجود حیوانات بارکش جهت کولبری
		نداشتن ثمر مناسب برای تأمین منابع مالی
	حک‌شدگی اقتصاد کولبری	کولبری تنها منبع معیشت
		گر مرز نباشد هیچ‌گونه منبعی درآمدی وجود ندارد
		وابستگی کامل به معیشت و کولبری
	ضعف امکانات، خدمات و زیرساخت‌های مرزی	عدم وجود گازکشی
		داشتن آب آشامیدنی فقط ۲ ساعت در روز
		دوری از مراکز درمانی و بهداشتی
		دوری از بازارها
		دوری از اجتماع
		دوری از مدارس
		فضای بسیار محدود بازی کودکان
		ناکافی بودن خدمات بایسته و شایسته
		محدود بودن در یک قالب
		نبود سوخت کافی و امکانات گرمایشی
		دوری از مراکز تفریحی
	مخاطرات طبیعی و اکولوژیکی	قاچاق و مصرف مواد خوراکی نامناسب
		تصادفات جاده‌ای به علت جاده‌های خراب
		سقوط بهمن در فصل زمستان
		کشف و ضبط اجناس توسط نیروی انتظامی
درگیری‌های نظامی		

مفهوم نهایی	مفاهیم اصلی	مفاهیم محوری
زندگی پُریسک ساکنان مناطق مرزی	شکندگی زندگی مناطق مرزی	مهاجرت به خاطر جنگ تحمیلی
		عدم پیشرفت تحصیلی
		آوارگی مردم روستا در زمان‌های مختلف
		عدم دسترسی به امکانات و تجهیزات به‌روز
		مشکلات روحی و روانی ناشی از جنگ و مهاجرت
	به‌حاشیه‌رفتن مسائل زیست‌محیطی در مناطق مرزی	نبود شبکه جامع فاضلاب
		رخنه مواد مضر به درون سفره‌های زیرزمینی آب
		نابودی محیط به دلیل وجود خودروهای سوخت‌بر
		نبود سیستم و مکان مناسب برای دفع زباله
	مشکلات دوری از مرکز	دوری از مرکز شهرستان پایه
		صعب‌العبور بودن راه روستا در زمستان
		نبود زیرساخت‌های آموزشی
		نبود زیرساخت‌های بهداشتی
	استراتژی‌های بهبود مسائل مرزنیسان	بهبود زیرساخت‌ها
		احداث مدارس مختلف با امکانات مناسب
		انسداد قاچاق و ایجاد بسترهای کشاورزی و دامداری
		مدیریت صحیح و توجه ویژه به مرزنیسان
		تخصیص و داشتن فضاها و امکانات ورزشی
		پیگیری امور روستا توسط افراد پُرنفوذ و باسواد
		اشتغال‌زایی از طرف دولت
سرمايه‌گذاري بخش خصوصي در مناطق مرزي		
وضع مقررات حمایتی برای روستاهای مرزنیسان		
توجه به زیرساخت‌های فرهنگی		

مفهوم نهایی یا به عبارتی نقش مایه (موتیف) اصلی استخراج‌شده از روایت‌های مصاحبه‌شوندگان، «زندگی پُریسک ساکنان مناطق مرزی» است. این مفهوم نهایی از خلال مفاهیم اصلی مشخص شده در مرحله کدگذاری گزینشی به دست آمده است:

جدول شماره ۳: کدگذاری نظری (گزینشی) روایت پژوهی روستاییان مرزنشین، تجربه مصائب اجتماعی زندگی

مقوله اصلی	مقولات فرعی
روایت تجربه مصائب اجتماعی زندگی	ارتباط وضعیت زندگی با مرزنشینی
	تفاوت زندگی با دیگر مناطق
	وضعیت معیشت
	خطرات موجود در مراودات مرزی با عراق
	آسیب‌ها و عوامل بازدارنده برای باغداری نوین
	کولبری به‌عنوان معیشت غالب مردم
	خطرات در کمین ساکنان روستا
	آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی
	تأثیرات اتفاقات رخ داده در زندگی مرزنشینی
	مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری مشکلات
	آسیب‌های محیط‌زیستی
	ارزیابی نقش دولت و ارگان‌های مرتبط
	عوامل مؤثر در محرومیت
راهبردهای بهبود وضعیت	

روایت‌های ساکنین روستا حاکی از آن است که حیات اجتماعی با مرز و مرزنشینی درهم تنیده شده است. نوعی از وابستگی خصوصاً اقتصادی که به نظر گریزی از آن نیست:

«وضعیت زندگی ما، کاملاً به مرز وابسته است؛ از لحاظ اقتصادی که مهم‌ترین بخش است، کاملاً از مراوده‌های مرزی استفاده می‌کنیم» (مرد، ۴۵ ساله، شغل آزاد).

زندگی این افراد همواره وابسته به مرز و مراودات مرزی است. مخاطرات ناشی از این نوع زندگی، نقش مایه اصلی در روایت‌های آنان بوده است؛ ترس، ناامیدی و ریسک ناشی از مرزنشینی، از مشخصه‌های اصلی زندگی آنان است:

«روستای ما به علت موقعیت جغرافیایی و برچسب مرزی موقعیت بدی دارد. همیشه زندگی با ترس و ناامیدی و محدود بودن است و در نهایت در چهارچوب قانون مرزی باید زندگی کرد» (مرد، ۴۵ ساله، آزاد).

تجربه زیسته مرزنشینی به درک تفاوت‌های روستاییان با زندگی غیرمرزنشینی منجر شده و تمایز نوع زندگی خود با دیگر مناطق برایشان کاملاً ملموس است:

«موقعیت ما نسبت به روستاهای غیرمرزی خیلی تفاوت دارد و از لحاظ آزادی و امکانات رفاهی و بهداشت و هزاران مورد دیگر محروم هستیم... روستای ما نسبت به روستاهای غیرمرزی درگیر آسیب‌های اجتماعی بسیاری است» (مرد، ۴۵ ساله، آزاد).

به لحاظ دادوستدهای مرزی، شاید به نظر برسد ساکنان این مناطق درآمد بیشتری نسبت به سایر روستاهای غیرمرزی داشته باشند؛ اما تمایز اصلی و قابل درک زندگی مرزنشینان با سایرین، توسعه نیافتگی، کمبود امکانات، وجود آسیب‌های اجتماعی فراوان، عدم تحصیل فرزندان و مواردی از این دست است. وضعیت معیشت مرزنشینی از دید مصاحبه‌شوندگان انعطاف‌ناپذیر است؛ به این معنی که تنها راه گذران زندگی، وابستگی به مرز و نوع درآمد ناشی از آن است. یا باید در این فضای خاص زندگی کنند و با درآمدهای حاصله از آن معیشتشان را بگذرانند یا مهاجرت کنند:

«در دسترس نبودن امکانات و شغل مناسب باعث تخلیه روستاها شده، این مسئله نه فقط مناطق مرزی بلکه در بقیه روستاها در ایران هم به علت نبود شغل مناسب باعث مهاجرت شده است» (مرد، ۳۵ ساله، آزاد).

«تا مرز و کولبری وجود داشته باشد این مشکلات نیز وجود دارند، به همین دلیل دولت فعالیت مثبتی در جهت بهبود معیشت مردم انجام نخواهد داد» (مرد، ۳۰ ساله، مسئول کنترل کیفیت).

مرزنشینی از نظر روایت‌کنندگان باریسک و مخاطره (خصوصاً مخاطرات جانی ناشی از جنگ و مین‌های جنگی به‌جامانده از جنگ تحمیلی) گره خورده است:

«در نوار مرزی، چه از لحاظ روحی و امنیت و خطرات ناشی از جنگ و همچنین آثار جنگ تحمیلی از قبیل مین‌های به‌جامانده در امان نیستیم و هر چند وقت یک‌بار سبب به‌وجود آمدن خسارتی به افراد و خانواده‌ها می‌گردد و به‌هیچ‌عنوان قابل جبران نیست. هر چند از لحاظ امنیتی و نظامی در امانیم، اما گاهی شرایطی پیش می‌آید که ممکن است در خطر قرار بگیری» (مرد، ۴۵ ساله، آزاد).

همچنین در مراودات مرزی هنگام عبور و مرور از مرز و حین کولبری خطرات دیگری وجود دارد که بیشتر مصاحبه‌شوندگان آن را یکی از اصلی‌ترین مصائب و مخاطرات قلمداد کرده‌اند. در نتیجه، امنیت جانی و اقتصادی و اجتماعی مرزنشینی برای آن با مخاطره همراه است:

«خطر شلیک نیروهای مرزبانی از دو سو، ضبط و مصادره اموال و ارجاع افراد به دادگاه‌ها همراه با جریمه و زندان همیشه هست» (مرد، ۵۲ ساله، کولبر).

به دلیل فقدان رفاه و نبود انگیزه‌های لازم برای زندگی، طبیعت منزوی و غیرحاصل‌خیز مناطق مرزی به‌خصوص در عرصه‌های کوهستانی و بیابانی، پیوسته زمینه‌ساز مشکلات سیاسی، اقتصادی و امنیتی برای دولت‌ها بوده است. از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مشکلات کشاورزی نوین در منطقه، کم‌آبی و فقدان دانش

نویسنده کشاورزی در زمینه‌های اصلاح باغات، مبارزه با آفات و امراض باغی (به علت نبودن کارشناسان کشاورزی در منطقه) است. این شرایط را برخی از مصاحبه‌شوندگان این‌گونه روایت کرده‌اند:

«آفت مزمن ملخ‌های وارد شده از کشور عراق به منطقه، تأثیر مخرب و جبران‌ناپذیر تسلیحات و مواد شیمیایی استفاده شده در جنگ عراق بر سلامتی باغات و محصولات آن‌ها در منطقه و همچنین استفاده بی‌رویه از آفت‌کش‌های شیمیایی وضعیت را وخیم‌تر کرده است» (مرد، ۵۲ ساله، کولبر).

علاوه بر این، کشاورزی به شیوه سنتی یکی دیگر از اصلی‌ترین مشکلاتی است که بیشتر مصاحبه‌شونده‌ها به آن اشاره کرده‌اند و از دلایل اصلی آن، نبود کارشناسان متخصص به علت دور بودن روستای مورد مطالعه از مرکز شهرستان پاره است. علاوه بر این، بسیاری از کشاورزان و باغداران در دوران جنگ مجبور به ترک روستا شده‌اند و به شهرهای اطراف مهاجرت کرده‌اند که این امر سبب دور شدن آن‌ها از کار کشاورزی و نابودی باغ‌های آن‌ها شده است:

«آسیب‌های بسیاری را متحمل شده‌ایم، در زمان جنگ اکثر دام‌هایمان در بمباران تلف شدند، باغ‌هایمان ویران و خشک شدند و خودمان نیز آواره شهرهایی از قبیل پاره و روانسر شدیم تا زمانی که مرز آزاد شد و دوباره به خانه‌هایمان بازگشتیم» (زن، ۳۵ ساله، خانه‌دار).

آمارهای غیررسمی حاکی از آن است که تعداد کولبران استان‌های کردستان، ایلام، کرمانشاه، آذربایجان غربی به بیش از ۵۰ هزار نفر می‌رسد.<sup>۱</sup> همچنین این روزها کولبری محدود به رده سنی و جنسیت خاصی نیست و زنان، کودکان و مردان ۱۳ تا ۷۰ ساله را دربرمی‌گیرد. مرزنشینان و مشکلات توسعه نیافتنی مناطق گردنشین، موجب شده است بخش کثیری از ساکنان آن به خصوص روستانشینان یا مهاجران روستایی برای گذران روزی به کولبری روی بیاورند؛ از این رو کولبری یکی از مهم‌ترین نمودهای تلاقی مرزنشینی با مخاطره و مصائب اجتماعی است:

«مردم روستای ما پس از جنگ به روستا برگشتند، دیگر نه باغداری بود نه دامداری و نه کشاورزی و نه صنعت و نه بافت قدیمی روستا؛ هیچی برای مردم به حالت اولیه بر نمی‌گشت و مُرده محسوب می‌شد تا این‌که این کولبر پرچسی شد برای شغل‌های ازدست‌رفته، بله کولبری شد راه معیشت؛ اما با ترس و اضطراب و دلهره، روح و روان خسته، مشکلات و کشته شدن در راه نان، نان بی‌رنگ، نان بی‌مزه و نان سوخته، نان نیست زهر و نیش مار است که از سر ناچاری شانه‌هایمان رو شُل کردیم برای بارکشی» (مرد، ۵۲ ساله، کولبر).

کولبران مجبورند برای گذران معیشت خود کولبری کنند و شغل دیگری ندارند و این شیوه جبری از اقتصاد مرزنشینی، نوع زندگی آنان را با ریسک و مخاطره عجین کرده است:

«کار کولبری خیلی وحشتناک است و به سختی می‌گذرد، چون با هر بار رفتن به کولبری احتمال دارد دیگر به خانه برنگردی و جان خود را از دست بدهی» (مرد، ۴۸ ساله، کولبر).

۱. هیچ پیمایش و آماری رسمی در مورد جمعیت کولبران وجود ندارد و به‌ناچار به تخمین‌های غیررسمی اکتفا می‌شود؛ اگرچه مشاهدات میدانی و تجربه زیسته پژوهشگران در این مناطق و استعلام‌های محلی حین مصاحبه، تخمین یادشده را نزدیک به واقعیت قلمداد می‌کند.

«با توجه به نداشتن شغل و بیکاری، جوانانمان مجبورند علی‌رغم میل باطنی به خاطر درآمد بسیار ناچیز با جان خود بازی کرده و در ارتفاعات که در تابستان‌ها بسیار گرم و در زمستان‌ها بسیار سرد است اقدام به کولبری و قاچاق کنند» (زن، ۳۵ ساله، خانه‌دار).

فقدان اشتغال پایدار و ضعف زیرساخت‌ها از یک‌سو و فاصله جغرافیایی و بُعد مسافت استان‌های مرزی با مرکز کشور از سوی دیگر، باعث شده است برخی از مناطق همچون روستای هانی‌گرمله به محل نسبتاً مناسبی برای قاچاق کالا تبدیل شوند. کمبود امکانات، ضعف در زیرساخت‌های رفاهی، توسعه نیافتگی و محدودیت فرصت‌های شغلی، مؤید توزیع نامتوازن و نامتعادل امکانات در این مناطق در مقایسه با سایر شهرهاست که مشکلات و مسائل فراوانی را برای مردم به وجود آورده و آن‌ها را با گرفتاری‌های اقتصادی، معیشتی و بیکاری مواجه ساخته است. مشکلات در زمینه بهداشت و آموزش از قبیل نبود آب آشامیدنی سالم، ترک تحصیل دانش‌آموزان به دلیل نبود فضای آموزشی مناسب و مرگ‌ومیرهای ناشی از عدم وجود مراکز بهداشتی، از دیگر مشکلات زیرساختی اصلی است:

«مرزنشینان مشکلاتی از قبیل گازرسانی، بهداشتی، درمانی، آموزشی دارند. مثلاً به دلیل عدم وجود دکتر و مراکز خدماتی درمانی، تعدادی از مریض‌های ما تارساندن به بیمارستان شهرهای اطراف، متأسفانه فوت نموده‌اند» (زن، ۳۵ ساله، خانه‌دار).

«زندگی در مناطق مرزی کلاً مشکلات است؛ عدم وجود گازکشی، آب آشامیدنی فقط ۲ ساعت در روز، دوری از مراکز درمانی و بهداشتی، دوری از بازارها، دوری از اجتماع، دوری از مدارس، دوری از مراکز تفریحی و...» (مرد، ۴۰ ساله، آزاد).

به‌طورکلی، طوفان‌های گردوغبار یکی از مهم‌ترین مخاطرات جوی مناطق خشک به‌ویژه در منطقه خاورمیانه محسوب می‌شوند و پدیده فرسایش بادی، به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین فرایندهای تخریب اراضی در مناطق مختلف دنیا از جمله ایران به‌شمار می‌رود. میزان گردوغبار کشور عراق در سال‌های اخیر افزایش معنی‌داری داشته است که در این بین برخی استان‌های کشورمان مانند خوزستان، ایلام و کرمانشاه به علت هم‌مرزبودن با مراکز تولید غبار در کشور عراق و قرارگرفتن در مسیر توده‌های غباری، دچار آلودگی فراوانی شده‌اند. این طوفان‌ها به اقتصاد ایران به‌ویژه در زمینه کشاورزی، تولید عسل و حمل‌ونقل صدمه می‌زنند و همچنین تأثیرات منفی و مخربی بر سلامت عمومی و بهداشت وارد می‌آورند. روستای هانی‌گرمله هم از این وضعیت متأثر بوده است:

«گردوغبارهایی که از کشور عراق به سمت شهرهای مرزی می‌آید، سبب کاهش تولیدات کشاورزی از قبیل پایین‌آمدن کیفیت محصولات و کاهش تولید عسل در زنبورداری‌ها و همچنین سبب آسیب به سلامت عمومی می‌گردد» (زن، ۳۵ ساله، خانه‌دار).

از طرفی پدیده‌های خشک‌سالی، گسترش پدیده بیابان‌زایی (متأثر از فعالیت‌های انسانی) و کاهش سطح آب سفره‌های زیرزمینی، انواع آلودگی‌ها (آلودگی صوتی، هوا، خاک، آب)، ناکارآمدسازی بنیادهای زیستی و غیره، رُخدادهای نوپدیدی هستند که تقریباً فراگیر شده‌اند:

«کاهش نزولات جوی و خشک‌سالی و نبود شبکه جامع فاضلاب باعث ایجاد رسوب و



رخنه به درون سفره‌های آب زیرزمینی شده و آلوده شدن آن تأثیرات بسیار مخربی بر طبیعت بکر و زیبای منطقه دارد» (مرد، ۳۵ ساله، آزاد).

سیاست‌های اقتصادی در مناطق مرزی از لحاظ اشتغال متناسب و متوازن نبوده است. به عبارت دیگر، به دلیل محدودیت‌های ساختاری-فضایی و مسائل امنیتی مرتبط با مناطق مرزنشین، توسعه اقتصادی در این مناطق همواره نامتوازن بوده است. همچنین، برخی اقتضانات و مدیریت‌های مصلحتی در این مناطق باعث ایجاد شبکه‌های رانتیر شده است. در بخش درآمد وضعیت افراد در اوایل اجرای طرح‌های ساماندهی معیشتی ساکنان مناطق مرزی در اواخر دهه ۸۰ در قالب بازارچه‌های موقت مرزی، تعاونی‌های مرزنشینان و... به نسبت امروز خیلی بهتر بود، ولی امروزه درآمد آنان به شدت کاهش پیدا کرده است. قاچاق کالا به نسبت قبل از اجرای سیاست‌ها و طرح‌های مذکور کم‌رنگ‌تر شده است، ولی باز به دلیل سیاست‌هایی چون بستن بازارچه‌ها قاچاق از بین نرفته است و کم‌وبیش ادامه دارد:

«روستای ما به خاطر مرزنشین بودن پتانسیل کافی برای پیشرفت و تغییر دارد، اما نبودن امکانات آموزشی و فرهنگی باعث شده مردم به امور دادوستد و قاچاق مواد مخدر روی بیاورند و کمتر به علم و تحصیل توجه کنند و از طرفی صعب‌العبور بودن راه روستا در زمستان انگیزه کافی برای زندگی در آن را سخت‌تر کرده است» (مرد، ۳۸ ساله، کارمند).

با توجه به مصاحبه‌ها می‌توان گفت مشاغل تولیدی-صنعتی خُرده‌پا به شدت تحت تأثیر قرار گرفته و تحلیل رفته‌اند. اکثریت مصاحبه‌شوندگان در مورد مشاغل تولیدی می‌گویند:

«به جرئت می‌توان گفت که در مناطق مرزی تولیدی وجود ندارد تا آسیب ببیند. افراد روز رادر انتظار فرارسیدن شب سپری می‌کنند تا بتوانند قبل از بامداد چند رفت و برگشت به مرز انجام دهند و آن شب در حدود یک میلیون تومان پول به جیب بزنند. با حاکم بودن چنین وضعیتی، جمع کردن پول و ثروت در متن زندگی افراد قرار گرفته است و امورات دیگرشان در حاشیه» (مرد، ۵۲ ساله، کولبر).

از دیگر مشکلات این مناطق، نبود مراکز دفن زباله، عدم احداث تأسیسات فاضلاب و نیز مشکلات ناشی از کمبود آب و آلودگی منابع آب است که تغییر کاربری اراضی، آلودگی هوای محیط‌های روستایی و تخریب مناطق حفاظت‌شده را در پی داشته است. در این مورد راه‌حل‌هایی چون اصلاح سیستم شخم‌زنی، بهره‌برداری بهینه از منابع آبی با اصلاح کانال‌های آبیاری و اجرای طرح‌های توسعه فیزیکی روستایی و افزایش کارایی منابع موجود مطرح شده است. مصاحبه‌شونده‌ای بیان می‌دارد:

«نبود شبکه جامع فاضلاب باعث تشکیل رسوب و نشست آن به درون سفره‌های زیرزمینی آب و آلوده شدن و بسیار خطرناک شدن آن‌ها می‌شود» (مرد، ۳۵ ساله، آزاد).

«جمع‌آوری زباله مشکل اساسی دارد و هر خانوار در این روستا خود مسئول جمع‌آوری زباله‌ها و پسماندهای خانگی خود است و شخص خاصی نیست که این کار را انجام دهد؛ چراکه هزینه بسیار کمی به این افراد داده می‌شود و به همین دلیل فرد خاصی مسئول جمع‌آوری زباله و پسماند نمی‌شود» (مرد، ۵۰ ساله، بی‌سواد/بیکار).

امروزه اجرای طرح‌های متعددی همچون مدیریت کاربری اراضی، آموزش و مدیریت محیط زیست به همراه اجرای طرح‌های مشارکت جویانه برای حفاظت روستاها از جمله برنامه‌های جهانی است که اجرای این طرح‌ها از سوی دولت می‌تواند در کاهش مسائل زیست محیطی نقش بسزایی داشته باشد.

چنانکه اشاره شد، یکی از مهم‌ترین مسئله‌های مناطق مرزی دوری از مرکز است که دسترسی کمتر ساکنان مناطق مرزی به امکانات بیمارستانی، درمانی، آموزشی، دانشگاهی، تجاری و اداری را در پی دارد. رساندن خدمات شبکه ملی آب، برق، گاز و مخابرات به مناطق مرزی، همواره دشوارتر از مناطق مرکزی است. در این میان مناطق مرزی به دلیل دورافتادگی از شهرهای بزرگ بیش از هر نقطه دیگر مورد غفلت واقع شده‌اند. وجود اختلافات مرزی با کشورهای مجاور و عدم امنیت این مناطق، گسترش فعالیت‌های سودآور غیرقانونی و عدم تمایل به سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد از یک‌سو و جدایی‌گزینی فرهنگی در بعضی مناطق به دلیل وجود اقلیت‌های قومی و مذهبی در آن‌ها از سوی دیگر، باعث عقب‌ماندن این مناطق از روند توسعه کشور شده است. مرز، نوعی «محرومیت از مرکز» به شمار می‌رود و دوری از مرکز محرومیت است. مرز، مانعی در برابر توسعه و پیشرفت و حتی دریافت امکانات رفاهی است. دوری از مرکز سبب می‌شود افراد، قادر به سرمایه‌گذاری نباشند، زیرا سرمایه‌ها در مرکز کشور متمرکز است:

«اینجا هیچ کارخانه و امکاناتی ندارد، کسی اینجا سرمایه‌گذاری نمی‌کند، چون می‌گویند منطقه ناامن است» (مرد، ۴۸ ساله، آزاد).

دوری از مرکز به این معناست که امکانات و تسهیلاتی از قبیل گاز، برق، تلفن، آب آشامیدنی سالم و... پس از دیگر شهرها به پیرامون می‌رسد و این برداشت وجود دارد که امکانات مازاد مرکز روانه مرزها می‌شود:

«مرزهای اینجا از امکانات محروم هستند، الان شما به شهرهای تهران و تبریز و غیره بروید، می‌دانید که همه امکانات در این شهرها (شهرهای غیر مرزی) است و اگر آن‌ها نیازی نداشتند، به فکر مرزها می‌افتند» (مرد، ۵۰ ساله، آزاد).

نکته قابل توجه این است که معمولاً قشر تحصیل کرده (دانشجویان و کارمندان) یا کسانی که تحصیلات دانشگاهی داشته‌اند، بر بُعد اقتصادی این مسئله تأکید داشته و مرز را به مثابه «محرومیت از مرکز» قلمداد کرده‌اند.

برای بهبود و توسعه مناطق مرزی، استراتژی‌هایی از سوی دولت در نظر گرفته شده که از جمله آن‌ها احداث بازارچه‌های مرزی است. ایجاد این بازارچه‌ها از راهکارهای مؤثر در گسترش مبادله‌های بین منطقه‌ای است. این گونه مبادله‌ها با وجود غیر متمرکز و محلی بودن، نقش پُراهمیتی در مبادلات میان کشورها دارند و باعث بهبود زندگی ساکنان مناطق مرزی می‌شوند. با وجود این، بیشتر مصاحبه‌شوندگان استراتژی‌ها و راه‌های برون‌رفت از این مشکلات در مناطق مرزی را ایجاد امکانات و گسترش خدمات را در این مناطق می‌دانند. یکی از مصاحبه‌شوندگان در این باره می‌گوید:

«اگر دولت امکاناتی همچون مراکز بهداشتی، مدرسه راهنمایی، دبیرستان و هنرستان، باشگاه‌های ورزشی و امکانات فرهنگی برآیمان ایجاد کند، راه برون‌رفت از مشکلاتمان ایجاد می‌شود» (مرد، ۵۰ ساله، آزاد).

همچنین برخی از مصاحبه‌شوندگان مدیریت صحیح و توجه ویژه به مرزنشینان از طرف همه دستگاه‌ها را که سبب کاهش آسیب و مخاطرات و افزایش امنیت و ارتقای روستاها می‌شود، راه برون‌رفت از مشکلات در مناطق مرزی می‌داند. ایجاد پایانه مسافربری، ایجاد سامانه انتقال سردسیری (از طریق انتقال آب از سد داریان به اراضی شیب‌دار روستای هانی گرمه)، ایجاد اقامتگاه‌های بوم‌گردی با رعایت مختصات زندگی مرزنشینی و مین‌روبی کامل مناطق جنگ‌زده به‌منظور بهره‌برداری بهینه از مراتع و درختان جنگلی، از دیگر راهکارها در این زمینه است. در واقع، استراتژی‌های بهبود می‌توانند نقشی مؤثر در کاهش ریسک‌پذیری و به‌تبع آن مصائب اجتماعی زندگی در مناطق مرزنشین داشته باشند.

## ۶. بحث و نتیجه‌گیری

روایت مصاحبه‌شوندگان از تجربه زیسته مرزنشینی، ناشی از تفاوت‌های اقتصادی فرهنگی است که سبب تشدید چالش‌ها، مشکلات و نگرانی‌ها می‌شود. مصاحبه‌شوندگان سعی کرده‌اند با معنادگی جدید به مصائب و سختی‌های زندگی خود در این مناطق، روابطی را بین خود و دیگران برای درک این مصائب شکل دهند. وارد شدن این عناصر در گستره معانی مصاحبه‌شوندگان، سبب می‌شود مصائب، چالش‌ها و نگرانی‌ها این امکان را پیدا کنند که در شرایط و موقعیتی دیگر مطرح شوند و با دید و منطقی دیگری نگریسته شوند. در چنین وضعیتی، چالش‌ها و مشکلات و سختی‌ها به‌مثابه ابزار و وسایلی برای بیان متفاوت بودن آن‌ها از دیگری مورد استفاده قرار می‌گیرند و دلیل و علت اصلی این مصائب و مشکلات، همین تفاوت‌ها با دیگران ترسیم می‌شود.

بر پایه نگرش مردم این مناطق، از آنجاکه ما «به‌لحاظ اقتصادی متفاوت هستیم»، «در اقلیت هستیم» و «امکان‌اتمان بسیار کم و ضعیف است»، به این شرایط و وضعیت دچار شده‌ایم و این تلقی سبب بروز احساس تبعیض میان مصاحبه‌شوندگان شده است. در مجموع، مصاحبه‌شوندگان چنین می‌پندارند که تبعیض و نابرابری‌های موجود حاصل تفاوت‌های آنان با دیگر مناطق است. بدین ترتیب، چالش‌های زندگی مرزنشینی در زندگی روزمره دچار استحاله و دگرگونی می‌شوند و معانی جدیدی را کسب می‌کنند. چالش‌ها و محرومیت‌ها با وارد شدن عواملی همچون اقتصاد و فرهنگ، تهدیدی جدی در برابر اجتماعات مرزی در نظر گرفته می‌شوند. این واقعیت بنا به ماهیت نمادین نبودن واقعیت‌های اجتماعی صورت می‌گیرد که امکان حمل معانی را در خودشان فراهم می‌کنند.

مصاحبه‌شوندگان در این تحقیق دائماً با چنین موقعیتی مواجه‌اند و نه‌تنها برای بیان کمبودهای زندگی‌شان، بلکه برای بیان متفاوت بودنشان از دیگران به مقایسه وضعیت زندگی خود می‌پردازند. درنهایت، مصاحبه‌شوندگان در یک ائتلاف معانی‌ای را در بیان این نابرابری‌ها به کار می‌گیرند که به شکل‌گیری روابط «ما-آن‌هایی» منجر می‌گردد و ویژگی‌های اجتماع خود را از طریق همین مرزبندی بازنمایی می‌کنند. این تفسیر از زندگی مرزنشینی، گونه‌ای مرزبندی بین موقعیت «خود» و «دیگری» ایجاد می‌کند. آنان وضعیت خود را با وضعیت مناطق مرکزی کشور مقایسه می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که تفاوت فاحشی بین وضعیت زندگی آنان با وضعیت زندگی در مناطق مرکزی‌تر وجود دارد و در تبیین علت این وضعیت نامناسب زندگی،

بر عوامل اقتصادی و فرهنگی تأکید می‌کنند. این تبیین به‌گونه‌ای است که علل دیگر نظیر «جمعیت پایین» را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آن‌ها همچنین ضمن مقایسه خود با مرزنشینان کشورهای دیگر، معتقدند شباهت اقتصادی و فرهنگی با مردمان دیگر مناطق از پتانسیل‌های زندگی مرزنشینی کاسته و در عوض به شکل‌گیری چالش‌هایی از نوع اقتصادی و فرهنگی منجر شده است. مصاحبه‌شوندگان با عباراتی نظیر «تمایز زندگی مرزنشینان با دیگر مناطق»، «درهم‌تنیدگی حیات اجتماعی و زندگی مرزنشینی»، «مخاطرات مرادات مرزی»، «حک‌شدگی اقتصاد کولبری»، «در حاشیه بودن»، «ضعف امکانات، خدمات و زیرساخت‌های مرزی»، «به‌حاشیه‌رفتن مسائل زیست‌محیطی در مناطق مرزی»، «مشکلات دوری از مرکز» و عباراتی از این دست، حس متفاوت بودن از دیگران را دارند. این قبیل احساس‌های اجتماعی، هم ناشی از تجربه مصائب اجتماعی و زندگی در یک جامعه ریسک/بیم‌زده مرزنشین است و هم به تشدید این القانات و تجارب رنج اجتماعی منجر می‌شود.

بر این اساس چالش‌ها و محرومیت‌های زندگی در منطقه مرزی، همان نابرابری‌ها و تهدیدهای اعمال‌شده نسبت به اجتماعات مرزی است. اجتماعات مرزی نظام معنایی جدیدی بر تجارشان از زندگی در این مناطق بار می‌کنند که در یک طرف آن اکثریتی برخوردار از امکانات (با عنوان مرکز نشینان) وجود دارند و در طرف دیگر اقلیت ساکن در مرزها که نسبت به آن‌ها نابرابری‌ها صورت می‌گیرد؛ و از آنجاکه مردم ساکن در این مناطق به لحاظ فرهنگی و زبانی متفاوت هستند، این وضعیت دلالت قومی پیدا می‌کند. بنابراین در نتیجه شکل‌گیری این نظام معنایی، مرزها می‌توانند به صورتی وارونه نمادپردازی شوند و فاصله بین هویت قومی و هویت ملی را در درون کشور تشدید کنند. امکان وارونه‌سازی مرزها در جوامعی نظیر ایران که مرزهای فرهنگی آن با مرزهای سیاسی همخوانی ندارد بیشتر است. در چنین شرایطی، مرزها که با هدف جداکردن یک اجتماعی ملی گسترده‌تر و ایجاد سرزمینی یکپارچه شکل گرفته‌اند، به عرصه‌ای مستدل برای بیان مطالبات قومی تبدیل می‌شوند و مردمان مناطق مرزی بدین وسیله هویت قومی و فرهنگی خود را استمرار می‌بخشند.

## منابع

- ابراهیم‌زاده، عیسی؛ موسوی، میرنجف و کاظمی‌زاد، شمس‌اله (۱۳۹۱). تحلیل فضایی نابرابری‌های منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مرکزی ایران. فصلنامه ژئوپلیتیک، ۸(۱)، ۹۲-۱۰۸.
- احمدشر، رشید (۱۳۹۷). دیالکتیک مرز و توسعه: تحلیل جامعه‌شناختی دشواری‌های توسعه پایدار در مناطق مرزی غرب کشور. مجله توسعه محلی (شهری-روستایی)، ۱۰(۲)، ۱۸۳-۲۰۶.
- تقوایی، مسعود، وارثی، حمیدرضا و شیخ‌بیگلرو، رعنا (۱۳۹۰). تحلیل نابرابری‌های توسعه ناحیه‌ای در ایران. پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۴۳(۴)، ۱۶۸-۱۵۳.
- حیدری‌فر، محمدرئوف و پاهکیده، اقبال (۱۳۹۷). ارزیابی عوامل ژئوپلیتیکی، تهدیدها و مخاطرات مناطق مرزی استان کرمانشاه. جغرافیا و آمایش شهری - منطقه‌ای، ۲۷، ۱۹۶-۱۶۷.
- دوستی ایرانی، فاطمه و پارسابروجنی، اقدس (۱۳۹۶). تأثیر نقش حاشیه‌نشینی بر بزهکاری جوانان شهر اهواز. اولین همایش بین‌المللی فقه و حقوق، وکالت و علوم اجتماعی، دبیرخانه دائمی کنفرانس، همدان، ایران.

- ذکایی، محمدسعید و نوری، آرام (۱۳۹۴). زندگی در مناطق مرزی: مطالعه پدیدارشناختی مرزنشینان شهر نوسود. جامعه پژوهی فرهنگی، ۶(۴)، ۱۲۸-۱۰۵.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- زیاری، کرامت‌الله؛ عشق‌آبادی، فرشید و فتاحی، حمید (۱۳۸۹). چالش‌های ژئوپلیتیکی توسعه نامتوازن نواحی ایران در مقطع زمانی ۱۳۸۵-۱۳۷۵. فصلنامه ژئوپلیتیک، ۶(۱۷)، ۲۰۷-۱۸۱.
- عسکری، احسان و عسکری، مریم (۱۳۹۶). حاشیه‌نشینی و آسیب‌های اجتماعی (مطالعه موردی: شهر ایلام). مجله پژوهش‌های نوین علوم جغرافیایی، معماری و شهرسازی، ۱(۴)، ۷۰-۴۹.
- فتوحی، سردار و فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۸). تجربه‌های شهر نودشه از پدیده مرز. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۲(۲)، ۱۵۲-۱۳۳.
- قادرزاده، امید؛ محمدپور، احمد و قادری، امید (۱۳۹۲). تجارت مرزی و تفسیر مردم از تغییرات جهان زیست خانواده. فصلنامه راهبرد فرهنگ، ۶(۲۲)، ۸۴-۶۱.
- گل‌وردی، عیسی (۱۳۹۰). محدودیت‌ها و فرصت‌های توسعه اجتماعی-فرهنگی نواحی مرزی، فصلنامه رفاه و سیاست‌گذاری، ۲(۳)، ۴۳-۳۴.
- لاپتن، دیورا (۱۳۸۰). بیم و مدرنیزاسیون تأملی، ترجمه مریم رفعت جاه، ارغنون، شماره ۱۸.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۲). روش‌شناسی کیفی. جلد اول، تهران: جامعه‌شناسان.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵.
- Acheampong, G. (2013). Fortress Ghana? Exploring marginality and enterprising behaviour among migrants in Kumasi Zongos. *Journal of Economics and Sustainable Development*, 4, 108-117.
- Barkan, M. (1970). *Guidelines: Curriculum development for aesthetic education*, Routledge.
- Beck, Ulrich (2008). *World at Risk*. Cambridge: Polity Press.
- Brednikova, O., & Voronkov, V. (2000). *Border and Social Space Restructuring*, Routledge.
- DFID (2002). *Indicators for Socially Sustainable Development*. <http://www.livelihood.org/info/docs/wssd-indbr.pdf>.
- Henricks, K. (2015). Bursting whose bubble? The racial nexus between social disaster, housing wealth, and public policy. *Social Justice Research*, 28(3), 318-338.
- Oda-Angel, F. (2000). *A singular international area: Borders and cultures in the societies of the Strait of Gibraltar*, University of California-San Diego La Jolla, California, Working Paper, No. 23.
- Overton, J. (1999). *Strategies for Sustainable Development*. London and New York City: Zed Books.
- Sadri, A. M. Et al. (2018). The role of social capital, personal networks, and emergency responders in post-disaster recovery and resilience: a study of rural communities in Indiana. *Natural hazards*, 90(3), 1377-1406.
- Sun, L., & Faas, A. J. (2018). Social production of disasters and disaster social constructs. *Disaster Prevention and Management*, 27(5), 623-635.
- Van Manen, M. (2016). *Researching lived experience: Human science for an action sensitive pedagogy*. UK: Routledge.



# واکوی تجارب ازدواج زودهنگام دانش‌آموزان دوره متوسطه در شهر میمند

حلیمه عنایت<sup>۱</sup>، حکیمه زارع<sup>۲\*</sup>

شناسه پژوهشگر (آرکید): ۹۷۱۹-۹۷۲۱-۰۰۰۱-۰۰۰۰

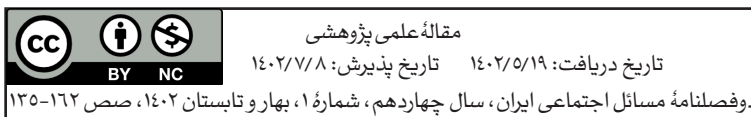
شناسه پژوهشگر (آرکید): ۰۲۳۱-۵۸۲۹-۰۰۰۳-۰۰۰۹

## چکیده

پژوهش حاضر به دنبال واکوی کیفی تجارب ازدواج زودهنگام دانش‌آموزان دوره متوسطه در شهر میمند بوده است. ماهیت این مطالعه که جزو پارادایم تفسیری قرار می‌گیرد، کیفی بوده و با روش نظریه زمینه‌ای با رویکرد اشتراوس و کوربین صورت گرفته است. بدین منظور با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند و استراتژی نمونه‌گیری نظری، با ۱۵ نفر از دانش‌آموزان دوره‌های متوسطه اول و دوم که در سنین کمتر از هجده سال ازدواج کرده بودند، مصاحبه‌های عمیق صورت گرفت. هم‌زمان با جمع‌آوری داده‌ها، کدگذاری و تحلیل یافته‌ها انجام شد. یافته‌ها شامل ۶۲ مقوله فرعی، ۱۲ مقوله اصلی و مقوله مرکزی با عنوان «ازدواج زودهنگام به مثابه فقدان صدا و عاملیت دختران دانش‌آموز» بود. نتایج این پژوهش نشان داد در بافت سنتی و طایفه‌ای محل زندگی دختران و تحت شرایط مداخله‌گر بحران هویت در دوران نوجوانی، ازدواج زودهنگام در سنین مدرسه اتفاق می‌افتد. شرایط علی مؤثر در بروز این پدیده، پدرسالاری، مشکلات اقتصادی و فقر معیشتی و محیط نابسامان خانواده دختر بود. کنش‌هایی شامل تجربه جنسی، چالش‌های تحصیلی، کودک‌مادری، خشونت خانگی و آثار روحی و روانی در پاسخ به پدیده ازدواج زودهنگام ارائه شد. پیامدهای ازدواج زودهنگام نیز به شکل نابسامانی زندگی زناشویی و طلاق در سنین نوجوانی رخ داده است. واژگان کلیدی: ازدواج زودهنگام، دانش‌آموزان متأهل، فقدان صدا، عاملیت، نظریه زمینه‌ای.

۱. استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران/henayat74@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)/hzare775@gmail.com



## ۱. مقدمه و بیان مسئله

ازدواج یکی از وقایع اجتماعی، زیستی و فرهنگی مهم زندگی انسان است و نقش بنیادینی در تشکیل خانواده دارد (کاظمی پور، ۱۳۸۳). یکی از جنبه‌های حائز اهمیت ازدواج، سن ورود به ازدواج است. سن شروع پیوند جنسی در جوامع مختلف و بین زن و مرد کاملاً متفاوت است (ابراهیمی و فخرایی، ۱۳۹۴). جوامع سن یا دوره سنی خاصی را برای زن و مرد در نظر گرفته‌اند و سن قانونی ازدواج در کشورهای مختلف معمولاً بین ۱۳ تا ۱۷ سال متغیر است (تیلر، ۱۳۷۸). کنوانسیون حقوق کودکان<sup>۱</sup> به کسی که در سنین تولد تا ۱۸ سالگی قرار دارد، کودک اطلاق می‌کند. صندوق جمعیت سازمان ملل<sup>۲</sup> نیز، هر نوع ازدواج کودکان در سن زیر ۱۸ سال (قبل از آن‌که دختر به لحاظ جسمی و روانی آمادگی مسئولیت‌های زناشویی و مادری داشته باشد) را «ازدواج زود هنگام»<sup>۳</sup> یا «کودک‌همسری» تعریف کرده است (احمدی، ۱۳۹۵: ۹-۸).

مطابق آمارهای جهانی بیش از ۷۰۰ میلیون دختر قبل از رسیدن به سن ۱۲ سالگی ازدواج کرده‌اند که در صورت ادامه این روند تا سال ۲۰۳۰ میلادی، بیشتر از ۱۵۰ میلیون کودک دختر به این تعداد افزوده خواهد شد (یونسف، ۲۰۱۹). در اسناد بین‌المللی، ازدواج کودک از مصادیق ازدواج اجباری است؛ زیرا کودک فاقد توانایی تشخیص و تصمیم‌گیری است. استفاده از لفظ اجبار به معنای مجبورکردن کودک به ازدواج نیست؛ حتی اگر کودک راضی به ازدواج زود هنگام باشد، این رضایت اعتبار ندارد و از مصادیق ازدواج اجباری است (غدیری، ۱۳۹۵).

به نظر می‌رسد در برخی جوامع اعتقادات عرفی و فرهنگی اهمیت بنیادین تری دارد، زیرا دختران به محض رسیدن به سن بلوغ و حتی در بعضی موارد قبل از سن بلوغ ازدواج می‌کنند (حاجیلو و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۰۷). چنین ازدواج‌هایی می‌تواند علل فراوانی داشته باشد؛ از جمله عادات عرفی و رسوم محلی، انگیزه‌های مذهبی، علل فرهنگی مانند ترس از بی‌همسر ماندن دختران، فقر و رهایی از هزینه‌های پوشاک و تحصیل دختران، بی‌سوادی و اختلال‌های روانی پدر و مادر کودک و غیره (غدیری، ۱۳۹۵).

بسیاری از مطالعات نشان می‌دهد هنجارهای اجتماعی پیرامون ازدواج به‌طور معناداری با تحصیل دختران و اشتغال زنان مرتبط است (کنی<sup>۴</sup> و همکاران، ۲۰۱۹؛ پترونی و همکاران، ۲۰۱۷<sup>۵</sup>). آموزش نقش مهمی در ارتقای بینش و آگاهی کودکان در دوران مدرسه دارد، اما متأسفانه پدیده ازدواج زود هنگام موجب محرومیت کودکان از امر تحصیل و آموزش می‌شود. بی‌تردید آموزش مطلوب می‌تواند به رشد دانش و مهارت‌ها، توانایی اعتماد به نفس و قدرت تصمیم‌گیری کمک کند (میرشاه، ۱۴۰۰).

1. Convention of Rights of the Child
2. UNFPA
3. Early Child Marriage
4. Kenny
5. Petroni



در برخی شرایط دختران ممکن است فاقد قدرت تصمیم‌گیری و عاملیت برای ازدواج باشند و در برخی شرایط دیگر، به دلیل فقدان آموزش و سایر جایگزین‌ها ازدواج زود هنگام را انتخاب کنند (کنی و همکاران، ۲۰۱۹؛ مک دوگال<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۱۸؛ استارک<sup>۲</sup>، ۲۰۱۸).

نتایج تحقیقات نشان می‌دهد کاهش موانع آموزش یک رویکرد بالقوه امیدوارکننده برای حذف ازدواج کودکان و کاهش فرزندآوری زود هنگام است. در جوامعی که والدین تحصیل و آموزش را به‌عنوان یک جایگزین مناسب برای ازدواج می‌بینند، دختران با اطلاعات، مهارت‌ها و شبکه‌های اجتماعی توانمند می‌شوند و می‌توانند در مورد ازدواج خود تصمیم‌گیری کنند. حضور تعداد بیشتر دختران در مدرسه ممکن است به مرحله‌ای برسد که فشار ازدواج زود هنگام را در جوامع کاهش دهد (بوتی و همکاران، ۲۰۱۷).

بنابراین، شواهد قابل توجهی ارتباط معکوس بین موفقیت تحصیلی و ازدواج کودکان را نشان می‌دهد: دخترانی که اغلب در سنین پایین ازدواج می‌کنند، تحصیلات و فرصت‌های اقتصادی کمتری نسبت به بقیه دختران هم‌سال خود دارند (پارسونز و همکاران، ۲۰۱۵<sup>۴</sup>؛ راج، ۲۰۱۰<sup>۵</sup>؛ یونسف، ۲۰۰۵). همچنین، تحصیلات و تصمیمات زناشویی اغلب با آسیب‌هایی مانند فقر، فرصت‌های نابرابر در بازار کار، سکونت در مناطق روستایی و هنجارهای اجتماعی و فرهنگی همپوشانی فراوانی دارد (اسدالله و همکاران، ۲۰۱۹<sup>۶</sup>؛ نور، ۲۰۰۶<sup>۷</sup>؛ راج، ۲۰۱۰؛ سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۰۳).

در ایران نیز معضل ازدواج زود هنگام برای دانش‌آموزان وجود دارد. بر پایه آمارها در سال ۱۴۰۰ تعداد ۹ هزار و ۷۵۳ نفر از دختران در سنین ۱۰ تا ۱۴ سال ازدواج کرده‌اند که نسبت به آمار مشابه در سال ۱۳۹۹ حدود ۳۲ درصد رشد دارد. همچنین تعداد ۴۵ هزار و ۵۲۲ ازدواج برای دختران سنین ۱۵ تا ۱۹ سال ثبت شده است. در مجموع، تعداد ازدواج دختران زیر سن ۱۸ سال در بهار ۱۴۰۰ رقمی بیش از ۵۵ هزار ازدواج بوده است (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۰).

گرچه دسترسی به آمار ازدواج زود هنگام به تفکیک استان‌ها امکان‌پذیر نیست، اما شواهد نشان می‌دهد این نوع ازدواج در استان فارس و به‌طور خاص در شهر میمند در بین دانش‌آموزان رواج دارد. دانش‌آموزان این منطقه به‌جای صرف وقت خود برای تحصیل، آگاهانه و ناآگاهانه در معرض ازدواج‌هایی قرار می‌گیرند که برای آن هیچ آموزشی (از طریق نظام آموزشی و یا خانواده) دریافت نکرده‌اند. این نوع ازدواج با پیامدهایی چون کودک‌مادری، طلاق و آسیب‌های اجتماعی دیگر همراه است. همچنین، ازدواج در دوران مدرسه با چالش‌های فراوانی مواجه است. دانش‌آموز می‌باید به وظایف خود چون حضور در مدرسه و

1. McDougal

2. Stark

3. Botea

4. Parsons

5. Raj

6. Asadullah

7. Nour

کلاس درس، انجام به موقع تکالیف، حضور در امتحانات و کسب حداقل نمره اهتمام ورزد. در پی تداخل نقش‌های همسری و مادری با نقش دانش‌آموزی، در بیشتر موارد دختران یا مجبور به ترک تحصیل می‌شوند یا در صورت ادامه تحصیل با افت تحصیلی و چالش‌های دیگر حضور در مدرسه روبه‌رو می‌گردند (زارعی محمودآبادی و زارعی، ۱۴۰۰: ۱۵).

با توجه به آمار روبه‌رشد ازدواج زودهنگام و طلاق در بین دانش‌آموزان مدارس، بررسی ابعاد گوناگون اجتماعی و فرهنگی ازدواج زودهنگام کودکان ضروری به نظر می‌رسد. در این تحقیق با رویکردی کیفی به واکاوی تجارب ازدواج زودهنگام دانش‌آموزان متأهل در مقطع متوسطه پرداختیم تا به کشف تجربیات زیسته این دانش‌آموزان در دوران مدرسه دست یابیم.

## ۲. چهارچوب مفهومی

بررسی‌ها نشان می‌دهد هنجارهای اجتماعی و فرهنگی، وضعیت اجتماعی-اقتصادی، پدرسالاری، خشونت خانگی، سطح تحصیلات و بافت اجتماعی و فقدان عاملیت دختران، بر ازدواج زودهنگام کودکان و بازتولید نابرابری‌های اجتماعی تأثیرگذار است.

بوردیو از طریق مفاهیم میدان، سرمایه و عادت‌واره به موضوع نابرابری‌های جنسیتی می‌پردازد. او شایستگی افراد در میدان‌ها را مرتبط با عادت‌واره‌ها و رویکردهای افراد می‌داند و از ترکیب سرمایه‌های گوناگون اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین عادت‌واره شکل می‌گیرد؛ یعنی نظامی از گرایش‌ها بین همه افرادی که محصول شرایط (اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین) مشابهی اند تشکیل می‌شود (دانش مهر و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۰۹). سرمایه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به مثابه دارایی‌های زنان در متن میدان‌های گوناگون از جمله خانواده، مدرسه و جامعه است که جایگاه و چگونگی عملکرد زنان را مشخص می‌کنند. سرمایه‌ها بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و قابلیت یکدیگر را به‌طور متقابل بازتولید می‌کنند و چگونگی عملکرد زنان در میدان خانواده را مشخص می‌نمایند (قلی‌پور و همکاران، ۱۳۹۳).

در جامعه مدرن، زنان سرمایه‌هایی در اختیار گرفته‌اند که در میدان‌های اجتماعی مختلف از جمله میدان خانواده آن‌ها را قدرتمند کرده است. افزایش سرمایه‌های زنان باعث بازتوزیع قدرت و منازعه بر سر بازتعریف قواعد در میدان‌ها شده است. میزان قدرت زنان در خانواده باعث شده است قواعد موجود در میدان خانواده را طوری بازتعریف کنند که از میزان قدرت خشونت نمادین کاسته و امکان بازنمایی هویتی مستقل‌تر برای آن‌ها فراهم شود. قدرت زنان می‌تواند به‌عنوان منبعی توانمندساز عمل کند؛ به‌گونه‌ای که در میدان‌های دیگر نیز توانایی‌های انتخاب زنان را افزایش دهد. هرچه انتخاب‌های زنان خارج از حصار بارورهای سنتی و دارای تنوع بیشتر باشد، عاملیت زنان را افزایش می‌دهد (مرادی، ۱۳۹۷: ۱۵۷). نابرابری‌های جنسیتی نیز از طریق سلطه مردانه همراه با ناآگاهی از جانب خانواده بر زنان تحمیل می‌گردد و باعث می‌شود فعالیت‌های زنان چه در درون چه بیرون خانواده بی‌ارزش تلقی شود؛ زنان با بالابردن سرمایه اجتماعی خود می‌توانند بر احساس نابرابری جنسیتی خود غلبه کنند (کیانی و رهنما، ۱۳۹۴).

چاقتر به تأثیر عاملیت در تغییر ساختار جنسیتی در جامعه پرداخته است. او عاملیت را فرصت انتخاب تعریف می‌کند؛ به گونه‌ای که در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، گروه‌های گوناگون جنسیتی، طبقاتی، نژادی و قومیتی، از انواع متفاوتی از فرصت‌های انتخاب برخوردارند و افراد واقع در موقعیت‌های مسلط اجتماعی، معمولاً از گزینه‌های بیشتر و بهتری نسبت به کسانی که در موقعیت‌های تحت سلطه‌اند، برخوردار می‌شوند (مرادی، ۱۳۹۷: ۱۵۷).

فمینیست‌های لیبرال نیز به بررسی انقیاد زنان از دریچه محدودیت‌های قانونی و عرفی پرداخته‌اند که مانع دسترسی زنان به عرصه‌های عمومی در اجتماع می‌شود. این گروه از نظریه‌پردازان، تداوم ستم به زنان را به جنسیت و توانایی در زایش مرتبط می‌دانند. در این سنت، انفعال داوطلبانه زنان با آگاهی کاذب در ارتباط است و عاملیت را به‌مثابه مقاومت در برابر سلطه مردان در نظر گرفته‌اند (مسگرطهرانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۲۱).

دیگر تئوری‌های نابرابری جنسیتی نیز بیان می‌کنند فقدان صدا و عاملیت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده و مشارکت مدنی، به ازدواج زودهنگام منجر می‌شود. تحقیقات نشان می‌دهد که مشارکت بیشتر زنان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی احتمال سرمایه‌گذاری آنان را در خدمات اجتماعی افزایش می‌دهد. این امر مستقیماً با رشد اقتصادی و دستیابی به تحصیلات مرتبط است (بیمن و همکاران، ۲۰۱۲: ۲؛ راماسوامی و مسکیوایز، ۲۰۰۹). هنگامی که دختران زودهنگام ازدواج می‌کنند، از امکان دستیابی به دانش و مهارت‌های موردنیاز در طول زندگی، محروم می‌شوند (سمبا<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۰۸). همچنین، تحصیل دختران با افزایش دانش مرتبط با سلامت و استفاده از منابع خانگی برای ارتقای سلامت فرزندان مرتبط است (بوایل<sup>۴</sup> و همکاران، ۲۰۰۶).

اشتراوس<sup>۵</sup> در بررسی معیارهای فرهنگی، نه تنها خشونت مردان علیه زنان را مجاز بلکه تأیید می‌کند؛ زیرا اقتدار مردان امری فرهنگی است و پرخاشگری را نه تنها ابزاری موردقبول برای مردان بلکه روشی برای اثبات مردانگی می‌داند. همچنین، در جهت حفظ سلطه مردانه، جهت‌گیری نظام کیفری حمایت قانونی اندکی از زنان کتک‌خورده می‌نماید. پدرسالاری نظامی فرهنگی است که مردان می‌توانند در سلسله‌مراتب اجتماعی قدرت و امتیاز بیشتری نسبت به زنان داشته باشند (بارنت<sup>۶</sup> و همکاران، ۱۹۹۷: ۲۵).

در نظریه ستمگری جنسی، موقعیت زنان پیامد نظارت، سوءاستفاده و انقیاد توسط مردان است. مردان با اعمال ستم جنسی بر زنان منافع خود را برآورده می‌کنند. در واقع، این ستم‌ها ناشی از قدرتی است که مردان جامعه در چهارچوب نظام پدرسالاری بر زنان اعمال می‌نمایند (ریتزر، ۱۳۷۴).

1. Beaman

2. Ramaswami & Mackiewicz

3. Semba

4. Boyle

5. Strauss

6. Barentt

فمینیست‌ها نیز دلیل اصلی خشونت خانگی را نیز ساختارهای پدرسالارانه در جامعه می‌دانند؛ زیرا اساس نهاد خانواده بر نابرابری اجتماعی و استثمار زنان و کودکان بنا نهاده شده است و کنشگران فعال در جهت حفظ این نابرابری‌ها می‌کوشند (اعزازی، ۱۳۸۳: ۷۷). هر نوع رفتار مردان در راستای اثبات قدرت و نظارت بر زنان، جزو خشونت خانگی محسوب می‌شود. خشونت فیزیکی شامل هل دادن، لگزدن، ضربه زدن، کشیدن موی سر، سوزاندن، شلاق زدن، اذیت و آزار رساندن و... است. خشونت روانی شامل تمسخر در جمع، تحقیر وضعیت جسمانی و ظاهری، دشنام و ناسزا و... است که موجب عدم اعتماد به نفس و به هم خوردن تعادل روانی و تمایل به خودکشی می‌شود (اعزازی، ۱۳۹۴: ۲۰۹).

فقر اقتصادی خانواده، از جمله عوامل تأثیرگذار بر تصمیم زنان برای ازدواج در سنین پایین است. برخی از زنان در دوران کودکی و نوجوانی با مشکلات اقتصادی مواجه‌اند، همین موجب می‌شود آن‌ها بخواهند با ازدواج زودهنگام، فشار مالی بر خانواده خود را کاهش دهند. همچنین برخی از والدین برای دستیابی به شرایط بهتر و امنیت مالی، به ازدواج فرزندان خود در سنین کودکی رضایت می‌دهند (کهنو، ۲۰۲۰<sup>۱</sup>، به نقل از سلحشور و حبیب پورگتابی، ۱۴۰۰: ۴۰). فقر تنها با محرومیت مالی خانواده تعریف نمی‌شود، بلکه به لحاظ فرهنگی و مدنی نیز تعریف می‌شود. فرهنگ فقر، مجموعه مشتری از ارزش‌ها، هنجارها و الگویی است که با فرهنگ عمومی جامعه تعارض دارد. به نظر لوئیس<sup>۲</sup>، فقر زیرساخت و مکانیسمی عقلایی دارد که از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌شود. او معتقد است فقر شیوه‌ای از تفکر و مجموعه‌ای از هنجارها با ویژگی همناکننده است. یکی از شاخص‌های نظریه فرهنگ فقر، شروع روابط جنسی در سنین پایین و کوتاهی دوران کودکی است؛ بنابراین، فقر هم ریشه در ساختارهای عینی و مادی جامعه دارد و هم توسط هنجارهای اجتماعی و ایستارهای فرهنگی تولید و بازتولید می‌شود (همان: ۴۱). بدین ترتیب، ازدواج زودهنگام کودکان منجر به بازتولید چرخه فقر اقتصادی و فرهنگی در نسل‌های بعد می‌گردد.

نظریه قومی و فرهنگی با تأکید بر الگوهای ازدواج، بیان می‌دارد که هنجارها، آرمان‌ها و اعتقادات قومی از عوامل تعیین‌کننده در الگوهای ازدواج است. الگوهای قومی متفاوت ازدواج، تحت تأثیر هنجارها و ارزش‌های قومی، خرده فرهنگی و میراث قومی-فرهنگی است (عباسی شوازی و صادقی، ۱۳۸۴). بافت قومی-فرهنگی بستری زمینه‌ساز است که ازدواج زودهنگام را تحت الگوهایش شکل می‌دهد.

همچنین، در نظریه رشد اریکسون<sup>۳</sup>، دوران نوجوانی اهمیت بسیاری دارد. در این مرحله وحدت هویت در برابر ابهام و سردرگمی قرار دارد. شکل‌گیری و پذیرش هویت در این مرحله اضطراب‌آور است. نوجوانانی که این دوران سخت را پشت سر می‌گذرانند، با احساس بسط یافته از اطمینان به خود و اعتماد به نفس وارد دوران بزرگسالی می‌شوند؛ اما افرادی که نتوانند در دوران نوجوانی به هویتی منسجم و یکپارچه دست یابند، با چالش‌های روان‌شناختی چون بحران هویت و سردرگمی در بزرگسالی مواجه خواهند شد (احمدی، ۱۳۸۲).

1. Kohno

2. Lewis

3. Erikson

بحران هویت در بزرگسالی می‌تواند به شکل نابسامانی، عدم احساس خوشنودی و رضایت و لذت از زندگی زناشویی و دل‌زدگی زناشویی خود را نشان دهد. فاصله زیاد در روابط زناشویی بین وضعیت فعلی و وضعیت مطلوب فرد، در بلندمدت آسیب‌های جبران‌ناپذیری را برای فرد و خانواده ایجاد می‌کند و عدم رضایت از روابط زناشویی در اغلب موارد به خیانت منتهی می‌شود؛ زیرا زنی که از ابتدا با بی‌میلی به رابطه‌ای یک‌طرفه تن داده، با تجربه خشونت‌های مکرر جنسی در نهایت با بی‌مهری عاطفی، عدم رضایت و نابسامانی در زندگی زناشویی و طلاق مواجه می‌گردد (صفوی و مینایی، ۱۳۹۴).

### ۳. پیشینه تجربی

بهوانیا<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۲۳) در تحقیقی به تأثیر آموزش‌های بدون شهریه در دوره متوسطه بر کودک‌همسری و فرزندآوری زود هنگام پرداخته‌اند. با توجه به تداوم افزایش ازدواج و فرزندآوری زود هنگام، راهبرد آموزش بدون شهریه در پنج کشور آفریقایی جنوب صحرای آفریقا انجام گردید. آن‌ها با مقایسه تغییرات نتایج در طول دوره بین دخترانی که در معرض این سیاست قرار داشتند و دخترانی که در معرض این سیاست نبودند، دریافتند که آموزش رایگان در دوره متوسطه احتمال کودک‌همسری و فرزندآوری قبل از ۱۵ و ۱۸ سالگی را کاهش می‌دهد و پیامدهای درازمدتی بر سلامت و اقتصاد آن کشورها دارد.

سمبرینگ<sup>۲</sup> و همکاران (۲۰۲۳) به ارزیابی تأثیر روان‌شناختی ازدواج زود هنگام پرداختند. در جوامع در حال پیشرفت ازدواج در سنین پایین به دلیل اعتقادات مذهبی، هنجارها و تأثیرات اجتماعی رو به افزایش است. این مطالعه به این نتیجه رسید که ازدواج زود هنگام، مسئولیت‌های متعدد و بارداری‌های زود هنگام از عوامل افسردگی دختران نوجوان است. همچنین، مشخص شد که میزان افسردگی دختران متأهل در مقایسه با دختران مجرد در سطح بالاتری قرار دارد.

اثنی‌عشری و همکاران (۲۰۲۰) با بررسی تأثیر عوامل اقتصادی، بیکاری و تورم بر افزایش کودک‌همسری، دریافتند که در بسیاری از موارد خانواده‌ها به‌خاطر مشکلات اقتصادی به فروش فرزندان دختر خود از طریق کودک‌همسری روی آورده‌اند. همچنین، افزایش سطح تحصیلات و ارتقای سرمایه فرهنگی و آموزشی منجر به کاهش روند کودک‌همسری می‌گردد.

هاچکس<sup>۳</sup> و همکاران (۲۰۱۶) در پژوهشی به ارتباط متقابل ازدواج کودکان رومایی با ثبت نام و تحصیل ایشان در مدارس پرداختند و نشان دادند که دختران رومایی صربستان در معرض ازدواج در سنین کودکی قرار دارند و حتی میزان ازدواج کودکان در میان دختران رومایی‌ها بیشتر از زنان فقیر در صربستان است. همچنین ازدواج کودکان در میان دخترانی که خانواده‌هایی فقیر، کم‌سواد و ساکن در مناطق روستایی دارند شایع‌تر است.

1. Bhuwania

2. Sembiring

3. Hotchkiss

هاشمی نسب و همکاران (۱۴۰۱) در تحقیقی به واکاوی تجربه کودک همسری در شهر کرمان در بین زنانی که از همسر خود جدا شده‌اند، پرداخته‌اند و با استفاده از نظریه زمینه‌ای مقوله‌های اصلی زنان مطلقه شهر کرمان را شامل نبود خانواده به‌عنوان پناهگاهی امن، ضعف قوانین در ازدواج، فقر و تنگدستی، سنت‌ها و باورهای مذهبی و فرهنگی، پدرسالاری و استیلاي قدرت پدر، نداشتن درک روشن از هویت خود، تجربه خشونت، درمندی روحی و جسمی، ناتوانی در مسئولیت‌های زناشویی، بی‌قدرتی، بی‌علاقگی به زندگی مشترک، ترک و طلاق دانسته‌اند. این محققان مقوله هسته را بازنمایشی «خود» در جداشدن از زندگی زود هنگام کودکان مشخص کرده‌اند.

زارعی محمودآبادی و زارعی (۱۴۰۰) در پژوهشی به علل و پیامدهای ازدواج زود هنگام و وقوع کودک همسری در بین دانش‌آموزان دختر استان یزد (طلاق دانش‌آموزی) با استفاده از نظریه زمینه‌ای پرداختند. این مطالعه مقوله‌های نقصان ارتباطی، عدم مسئولیت‌پذیری، عدم صمیمیت زناشویی، عدم بلوغ اجتماعی اخلاقی، آشفتگی روانی، مخاطرات و پیامدهای طلاق، چالش‌های تحصیلی و مشکلات بین فردی را به‌عنوان پیامدهای کودک همسری شناسایی کرده و درعین حال مهم‌ترین پیامد آن را بی‌ارتباطی کلامی در رأس مشکلات دانش‌آموزان در زمان تأهل یاد کرده است.

اسدپور و همکاران (۱۳۹۸) در تحقیقی به فهم مسئله ازدواج در دوران کودکی از نگاه کودک‌زنان ازدواج کرده خراسانی با روش تحلیل مضمونی پرداختند. آن‌ها در این تحقیق، مقوله‌های زمینه‌های خانوادگی، زمینه‌های اجتماعی، زمینه‌های فرهنگی، بافت مذهبی، ویژگی‌های فردی، زمینه‌های اقتصادی و شرایط زیست‌محیطی را از مهم‌ترین علت‌های زمینه‌ساز کودک همسری بیان کردند.

ایمان و همکاران (۱۳۹۴) در تحقیقی دریافتند که بین سطح توسعه‌یافتگی اقتصادی-اجتماعی شهرستان‌ها و نرخ ازدواج دختران نوجوان و فرزندآوری آنان رابطه معکوس وجود دارد و با افزایش تحصیلات و اشتغال زنان، نرخ ازدواج دختران نوجوان و فرزندآوری آنان کاهش می‌یابد.

تحلیل پژوهش‌های انجام‌شده در خصوص ازدواج زود هنگام کودکان نشان می‌دهد که آموزش، سطح تحصیلات، مسائل اقتصادی و پذیرش کلیشه‌های سنی توسط خانواده در خصوص ازدواج زود هنگام از جمله عواملی بوده که در بروز این مسئله نقش داشته‌اند. این کودکان با توجه به سرمایه اندک اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی با پیامدهایی چون آثار روانی و به تبع آن عدم توانایی در ایفای نقش‌های همسری و کودک مادری مواجه‌اند.

همچنین، این تحقیقات بیشتر به مسائل حقوقی و آسیب‌های ازدواج زود هنگام پرداخته‌اند. نمونه‌گیری‌های این تحقیقات معطوف به زنانی بوده که زمان طولانی از زندگی زناشویی آن‌ها گذشته یا مطلقه بوده‌اند. لذا، جنبه نوآورانه پژوهش حاضر به تفسیر تجربیات ازدواج زود هنگام دانش‌آموزانی است که در سنین زیر ۱۸ سال ازدواج کرده و هم‌اکنون در دوران نوجوانی در بازه سنی ۱۵ تا ۱۸ سال در دوره‌های اول و دوم متوسطه به تحصیل مشغول‌اند. از طرفی، تاکنون پژوهشی در خصوص ازدواج زود هنگام در شهر میمند استان فارس صورت نگرفته است و درعین حال در این تحقیق به واکاوی تجربیات عاطفی و فکری زناشویی این دانش‌آموزان متأهل پرداخته شده است.

#### ۴. روش شناسی

این مطالعه جزو پارادایم تفسیری و ماهیت آن کیفی است و با روش نظریه زمینه‌ای با رویکرد اشتراوس و کوربین انجام گرفته است. مشارکت‌کنندگان در این مطالعه دانش‌آموزانی بودند که تجربه ازدواج زود هنگام را در مقطع متوسطه در سطح شهر میمند داشتند. شیوه نمونه‌گیری در این مطالعه غیر تصادفی و به صورت هدفمند و نظری بود و از طریق مصاحبه نیمه ساختاریافته به مدت ۲ ساعت مصاحبه انجام گرفت. تعداد افراد مورد مصاحبه ۱۵ نفر از دانش‌آموزان دوره‌های اول و دوم مقطع متوسطه بود که در جدول شماره ۱ مشخصات آن‌ها آمده است.

جدول شماره ۱: ویژگی‌های جمعیتی مشارکت‌کنندگان

پایه تحصیلی	وضعیت فعلی	اختلاف سنی با همسران	سن هنگام ازدواج	سن فعلی	نام	کد مشارکت‌کننده
دوازدهم	مطلقه	۱۴	۱۱	۱۷	هانیه	۱
دهم	مطلقه	۱۱	۱۵	۱۶	مرجان	۲
دوازدهم	۳ سال متأهل	۱۰	۱۳	۱۸	فاطمه	۳
یازدهم	۲ سال متأهل	۱۱	۱۵	۱۷	معصومه	۴
یازدهم	دوران عقد	۸	۱۴	۱۷	خدیجه	۵
نهم	دوران عقد	۱۰	۱۴	۱۵	زهرا	۶
نهم	دوران عقد	۱۱	۱۵	۱۷	مینا	۷
دوازدهم	۵ سال متأهل	۷	۱۳	۱۸	نوشین	۸
یازدهم	۷ سال متأهل	۱۵	۱۳	۱۸	مریم	۹
دهم	مطلقه	۲۰	۱۳	۱۷	ملیکا	۱۰
نهم	دوران عقد	۱۴	۱۴	۱۶	نسترن	۱۱
دهم	دوران عقد	۱۲	۱۴	۱۶	فانزه	۱۲
یازدهم	مطلقه	۸	۱۵	۱۷	ملیحه	۱۳
نهم	دوران عقد	۱۱	۱۳	۱۵	افسانه	۱۴
نهم	۱ سال متأهل	۱۳	۱۳	۱۶	شادی	۱۵

یکی از نکات اخلاقی مهم این تحقیق، موافقت تمام مشارکت‌کنندگان برای مصاحبه است. به آن‌ها این اطمینان خاطر داده شد که تمامی اطلاعات آن‌ها در راستای حفظ کرامت انسانی به شکل محرمانه باقی می‌ماند. مصاحبه‌ها در یک فضای صمیمی انجام گرفت. بعد از پیاده‌سازی هر مصاحبه به شکل متن، به

منظور تحلیل داده‌ها از مراحل سه‌گانه کدگذاری باز، محوری و انتخابی برای ترسیم مدل پارادیمی استفاده شد. برای دستیابی به قابلیت اعتماد نیز از سه تکنیک ممیزی توسط متخصصان، بررسی توسط اعضای مشارکت‌کننده و مقایسه تحلیلی استفاده گردید.

## ۵. یافته‌ها

در فرآیند کشف مفاهیم طی مراحل سه‌گانه کدگذاری باز، محوری و گزینشی، ۶۲ مقوله فرعی، ۱۲ مقوله اصلی و مقوله مرکزی/هسته استخراج گردید که در ادامه به این مقولات و نقش هر یک در مدل پارادیمی اشاره می‌شود.

### ۵-۱. شرایط علی

شرایط علی مشخص می‌کند چه عواملی باعث پدیده مرکزی (ایمان، ۱۳۹۷: ۸۰) کودک‌همسری در سنین مدرسه شده است. در این پژوهش شرایط علی شامل پدرسالاری، مشکلات اقتصادی و فقر معیشتی و محیط نابسامان خانواده دختر بود که در جدول شماره ۲ آمده است.

جدول شماره ۲: مقولات فرعی و مقولات اصلی در شرایط علی

مقوله مرکزی	نقش در مدل پارادیمی	مقولات اصلی	مقولات فرعی
فقدان صدا و عاملیت دختران	شرایط علی	پدرسالاری	<ul style="list-style-type: none"> <li>- انتخاب اجباری همسر توسط پدر</li> <li>- سلطه پدر خانواده در تمامی امور</li> <li>- فشار فامیل برای ازدواج فامیلی</li> <li>- اطاعت از همسر بعد از ازدواج</li> </ul>
		مشکلات اقتصادی و فقر معیشتی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- فوت پدر خانواده</li> <li>- بیکاری پدر خانواده</li> <li>- دختر در خانه پدر مانند نان‌خور اضافی</li> <li>- معاوضه دختر در قبال دریافت زمین و ماشین از خواستگار</li> <li>- ازدواج دختر شانس برای پیشرفت اقتصادی خانواده</li> </ul>
		محیط نابسامان خانواده دختر	<ul style="list-style-type: none"> <li>- محیط زندگی پُر از تنش و ناآرام دختر</li> <li>- طلاق والدین</li> <li>- بیماری روانی والدین</li> <li>- مشاجرات روزانه فرزندان و والدین</li> </ul>



### ۱-۱-۵. پدرسالاری

در جامعه مردسالار فرد از کودکی با ایدئولوژی پدرسالاری در طی فرآیند جامعه پذیری آشنا می شود و آن‌ها را درونی می کند. این سلطه مردانه در خانواده و در سطح جامعه باز تولید می گردد. اغلب کودکانی که در سنین پایین ازدواج کرده اند، در انتخاب همسر خود نقشی نداشته اند. اکثر مشارکت کنندگان در این تحقیق به شیوه اجباری ازدواج کرده بودند؛ بدین معنی که دختران در انتخاب همسر خود قدرت تصمیم گیری و عاملیت نداشته اند و انتخاب همسر توسط اعضای خانواده و به خصوص پدر به علت سن کم کودک صورت گرفته است.

هانیه یکی از مصاحبه شونده‌گان که تجربه ازدواج او به طلاق منتهی شده است، می گوید:

«وقتی کلاس پنجم ابتدایی بودم، با واسطه یکی از اقوام، شوهرم به خواستگاریم اومد. بابام به خاطر این که شغل شوهرم خوبه و معتاد نیست و مؤمنه، اصرار بر ازدواج من داشت. اجبار از طرف بابام با دعوا و گریه‌های من همراه بود. حتی مشاوره قبل از ازدواج اجازه ازدواجم رو صادر نکرد و با حکم رشد دادگاه شوهر کردم.»

فاطمه نیز می گوید:

«بابام حرف اول و آخر رو تو خونه ما می زنه. برای همه خواهرام خودش تصمیم گرفت.»

نسترن می گوید:

«بابا و مامانم مجبورم کردن. گفتن اگه شوهر نکنی، از خونه بیرونت می کنیم.»

### ۲-۱-۵. مشکلات اقتصادی و فقر معیشتی

ازدواج زود هنگام در بعضی مواقع به عنوان راهی برای نجات خانواده از مشکلات اقتصادی و فقر معیشتی تلقی می گردد. تأمین رفاه خانواده دختر و دختر بیش از اختلاف سنی کودک با همسر آینده اش اهمیت دارد. گاهی مواقع فرد در خانواده ای زندگی می کند که دختر را بنا به باورهای کلیشه ای نان خور اضافی قلمداد می کنند و این که دختر در نهایت باید ازدواج کند. در این پژوهش دو مورد از مشارکت کنندگان، پدرانشان درقبال دریافت زمین و ماشین از خواستگار آن‌ها را معاوضه کرده بودند.

ملیکا که در سن ۱۳ سالگی با مردی ۳۳ ساله ازدواج کرده است، می گوید:

«بابام مشکل اعصاب و روان داره و نمی تونه کار پیدا کنه. وقتی شوهرم به بابام پیشنهاد زمین داد، بابام هم قبول کرد. اولش خیلی مخالف بودم به خاطر سنش؛ اما بعد که به حرف های خانواده ام گوش دادم، دیدم با ازدواجم به خانواده ام کمک می کنم.»

افسانه می گوید:

«بابام فوت شده، وضع مالی ما بعد از مرگش خیلی بدتر از قبل شد. اولین خواستگار که اومد به امید این که وضع مالی مون بهتر شه، ازدواج کردم. الان عقدم، وضع مالی شوهرم خیلی خوبه. برای مناسبت های مختلف مثل ولنتاین و تولد، برام کادوهای گرون قیمت می خره.»

### ۳-۱-۵. محیط نابسامان خانواده دختر

وجود ناسازگاری و اختلافات در خانواده منجر به کم‌رنگ شدن محبت بین اعضای خانواده می‌شود. یکی از علل ازدواج زودهنگام، محیط نابسامان خانواده دختر است. نبود تفاهم، اختلافات همیشگی و مشاجرات دائمی پدر و مادر آثار ناخوشایندی بر سلامت روان اعضای خانواده دارد و منجر به شکل‌گیری اختلالات شخصیتی چون تشویش، نگرانی و اضطراب می‌شود. خانواده‌های نابسامان به دلیل تأثیر وراثتی و محیطی می‌توانند اثرات مخربی در تکامل شخصیت فرزندان داشته باشند.

محیط ناآرام و پُر از تنش زندگی دختران، طلاق و بیماری روانی والدین و مشاجرات روزانه فرزندان و والدین باعث می‌شود خانواده دیگر محلی امن برای کودکان نباشد. اکثر مشارکت‌کنندگان برای فرار از محیط خانوادگی خود و دستیابی به زندگی بهتر اقدام به ازدواج زودهنگام کردند. مریم می‌گوید:

«با انتخاب خودم ازدواج کردم. حدود سه ماه دوست بودیم، یک ماه فاصله خواستگاری تا ازدواجم شد. تنها دلیل برای ازدواج، فرار از خونه‌مون بود. هر روز جنگ و دعوا، برادرام با بابام مشکل داشتن. متعصب‌اند و مدام به هم گیر می‌دادن. از این همه مشکلات خسته شده بودم تا با شوهرم دوست شدم و پت‌های هرروزه‌مون باعث شد طعم عشق رو تو زندگیم تجربه کنم.»

### ۲-۵. شرایط زمینه‌ای

شرایط زمینه‌ای منشأ در شرایط علی دارند و محصول تلاقی و تلفیق آن‌ها با یکدیگر، برای شکل‌دادن به الگوهای رفتاری و راهبردهای کنش در ارتباط با پدیده موردنظر است (محسنی تبریزی، ۱۳۹۵). در این پژوهش شرایط زمینه‌ای عبارت است از بافت سنتی و طایفه‌ای محل زندگی فرد که در جدول شماره ۳ آمده است.

جدول شماره ۳: مقولات فرعی و مقولات اصلی در شرایط زمینه‌ای

مقولات فرعی	مقولات اصلی	نقش در مدل پارادیمی	مقوله مرکزی
<ul style="list-style-type: none"> <li>- نقش آداب و رسوم طایفه در ازدواج دختران</li> <li>- تفاوت سنی زیاد با همسر</li> <li>- نقش مذهب در ازدواج زودهنگام دختر</li> <li>- عقد نانوشته دختر و پسر از کودکی</li> <li>- ترس از باورهای کلیشه‌ای نداشتن خواستگار</li> <li>- ترس از آبروی خانواده و آنگ دختر ترشیده</li> </ul>	بافت سنتی و طایفه‌ای	شرایط زمینه‌ای	فقدان صدا و عاملیت

### بافت سنتی و طایفه‌ای محل زندگی دختر

ازدواج زود هنگام کودکان امری رایج در میان بافت‌های سنتی و طایفه‌ای است و حتی در بعضی موارد ازدواج کودکان منجر به تقویت همبستگی طایفه‌ها می‌گردد. به همین دلیل گاهی از ازدواج دختران با افراد خارج از دایره خانواده و طایفه ممانعت به عمل می‌آید و آن‌ها به اجبار با افرادی از طایفه خود که اختلاف سنی زیادی با آن‌ها دارند، ازدواج می‌کنند. یکی از عرف‌های رایج در بافت سنتی، مشخص کردن همسر کودکان قبل از تولد آن‌ها یا به اصطلاح عامیانه ناف‌بُر است. خدیجه می‌گوید:

«توی روستای ما بعضی از دخترا اسمشون روی اسم پسرهای طایفه‌شونه و همه از بچگی می‌دونند که این دختر شوهر داره.»

یکی دیگر از باورهای رایج در جوامع سنتی، باورهای مذهبی است که معمولاً این باورها همسو با ساختارهای سنتی است و اغلب باعث تقویت این ساختارها می‌شود. در جامعه ایران، مشروعیت رابطه دختر و پسر تنها در صورتی جایز است که دین آن را تأیید کند. چنین نگرشی ذیل صیغه محرمیت و در چهارچوب آشنایی قبل از ازدواج شکل می‌گیرد؛ بنابراین، مشروعیت مذهبی بسیار مهم‌تر از پایبندی به قانون در این جوامع است (احمدی، ۱۴۰۰). زهرا می‌گوید:

«طایفه ما سید هستن، همه مذهبی و مؤمنن. ازدواج تو سن ۱۳ سالگی بین طایفه ما عادیه، همه دوستانم تو سن ۱۳-۱۴ سالگی ازدواج کردن.»

گاهی تبعیت از رسوم و سنت‌های محلی تبدیل به باورهای کلیشه‌ای می‌شود و فشار مضاعفی برای خانواده دختر و خود دختر ایجاد می‌کند. خانواده‌ها به ناگزیر تن به ازدواج زود هنگام دختران می‌دهند و نپذیرفتن باورهای عرفی منجر به تمسخر و برچسب‌های متعدد بر دختر و خانواده‌اش می‌شود. معصومه می‌گوید:

«توی محل ما دخترهایی که ۱۶ سالشونه، بهشون ترشیده می‌گن. ما مجبوریم زود ازدواج کنیم تا به ما ترشیده نگن، تا خانواده‌هامون سرافکننده نباشن.»

### ۳-۵. شرایط مداخله‌گر

جدول شماره ۴: مقولات فرعی و مقولات اصلی در شرایط مداخله‌گر و میانجی

مقولات فرعی	مقولات اصلی	نقش در مدل پارادیمی	مقوله مرکزی
<ul style="list-style-type: none"> <li>- مسائل بلوغ جسمی و روحی</li> <li>- سردرگمی، اضطراب و بهت‌زدگی در مواجهه با سختی‌ها</li> <li>- عدم آموزش مهارت‌های زندگی در مدرسه و خانواده</li> <li>- یادگیری مهارت‌های زندگی در فرآیند زندگی زناشویی</li> </ul>	بحران هویت	شرایط مداخله‌گر	فقدان صدا و عامل پنهان

این شرایط به عوامل و عناصری مناسب یا نامناسب اشاره دارد که اثرات یک یا چند عامل تغییر را کندتر یا فعال تر می کند (محسنی تبریزی، ۱۳۹۵: ۱۴۸). شرایط مداخله گر این تحقیق شامل بحران هویت بود که در جدول شماره ۴ آمده است.

### بحران هویت

نوجوانی دوره ای مهم و سرنوشت ساز است که فرد با مسئله هویت یابی خود روبه رو می شود. نوجوان در این مرحله به دنبال تعیین جایگاه خود از نظر شغلی، اجتماعی، اعتقادی و شخصیتی است، به همین دلیل هویت یابی اضطراب آور است. اگر نوجوان به دلیل شرایط نامناسب و الگوهای نامطلوب تربیتی نتواند به هویت دست یابد، با بحران هویت که نشانه آشکار آن سردرگمی و در نهایت شکست و سرخوردگی است، مواجه می شود (کیانپور قهفرخی و حقیقی، ۱۳۸۶: ۴۵۱).

همچنین، دور شدن کودک از فضای کودکی به سبب جدایی از خانواده و دوستان و ازدست دادن حمایت آنان موجب می شود، کودک با عدم تعامل با همسالان و دور شدن از فضای اجتماع روبه رو گردند که نتیجه آن ازدست دادن فرصت های رشد و تکامل فردی در این مرحله حساس است (لطفی، ۱۳۸۹). اغلب مشارکت کنندگان بیان داشتند که مهارتی برای ورود به زندگی زناشویی نه از طرف خانواده و نه از طرف مدرسه دریافت نکرده اند و تصوراتشان راجع به زندگی زناشویی اشتباه بوده است. خانواده های آنها این باور را داشته اند که کودکان در طی زندگی به این مهارت ها دست می یابند؛ در مقابل کودکان در مواجهه با زندگی زناشویی با اضطراب و سردرگمی روبه رو شده اند.

نوشین می گوید:

«من فکر نمی کردم ازدواج این قدر سخت باشه. بیشتر مجبورم به کارهای خونه برسم. وقت کمی برای درس خوندم دارم. دلم می خواد برگردم به قبل که با آرامش درس می خوندم.»

ملیحه که در سن ۱۵ سالگی ازدواج کرده و به تازگی طلاق گرفته است، چنین بیان می کند:

«اوایلش خیلی خوب بود. خودش و خونواده اش کادو زیاد می خریدن، بیشتر موقع ها می رفتیم مسافرت؛ اما بعداً متوجه شدم زندگی فقط اینا نیست و مجبورم با یه آدم بد اخلاق که دست بزن داره، زندگی کنم.»

ملیکا نیز می گوید:

«مامانم می گفت: توی زندگی یاد می گیری چطوری شوهرداری و بچه داری کنی.»

### ۴-۵. راهبردها

به همه کنش هایی که در پاسخ به پدیده مرکزی ارائه می شود، راهبرد گفته می شود (ایمان، ۱۳۹۷: ۸۰). در این پژوهش راهبردها عبارت اند از تجربه جنسی، چالش های تحصیلی، کودک مادری، خشونت خانگی و آثار روحی و روانی که در جدول شماره ۵ آمده است.

جدول شماره ۵: مقولات فرعی و مقولات اصلی در راهبردها

مقوله مرکزی	نقش در مدل پارادیمی	مقولات اصلی	مقولات فرعی
فقدان صدا و عاملیت	راهبردها	تجربه جنسی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- مخالفت دختر با تجربه جنسی در دوران عقد</li> <li>- عدم انتقال آگاهی جنسی از مادر به دختر</li> <li>- آموزش مسائل جنسی توسط همسر، اقوام و مشاور</li> <li>- آسیب‌های جسمی و روانی از اولین ارتباط جنسی</li> <li>- عدم پذیرش رابطه جنسی در کودکی</li> </ul>
		چالش تحصیلی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- رویای ادامه تحصیل و تلاش برای تحقق این رؤیا</li> <li>- عدم تمایل والدین به ادامه تحصیل</li> <li>- عدم همکاری همسر در امر تحصیل</li> <li>- تمایل به ترک تحصیل در بین دختران</li> <li>- اُفت تحصیلی در زمان عقد و ازدواج</li> <li>- عدم نیاز به رفتن به دانشگاه</li> <li>- عدم تمرکز بر درس‌ها</li> </ul>
		کودک‌مادری	<ul style="list-style-type: none"> <li>- اجبار برای داشتن فرزند بعد از ازدواج</li> <li>- بارداری ناخواسته و سقط جنین</li> <li>- عدم آمادگی روانی دختر برای بارداری</li> <li>- زایمان رنج‌آور مادر</li> <li>- عدم آگاهی و تجربه بچه‌داری</li> </ul>
		خشونت خانگی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- خشونت کلامی همسر</li> <li>- خشونت فیزیکی و روانی همسر</li> <li>- عدم پرداخت هزینه مالی زندگی توسط همسر</li> <li>- عدم احترام همسر در جمع خانوادگی</li> </ul>
		آثار روحی و روانی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- اقدام به خودکشی از طریق قرص، تیغ و طناب</li> <li>- افسردگی و ناامیدی در ازدواج</li> <li>- انزوای اجتماعی و کناره‌گیری از دوستان مجرد</li> <li>- کاهش اعتمادبه‌نفس در جمع دوستان</li> </ul>

### ۱-۴-۵. تجربه جنسی

نداشتن آگاهی و اطلاعات در زمینه مسائل جنسی از راهبردهایی است که بر نارضایتی جنسی زوجین اثرگذار است. اولین تجربه جنسی در کودکی، عدم آگاهی و آموزش، دریافت اطلاعات از شبکه‌های مجازی یا دریافت اطلاعات ناقص، در ایجاد ترس و فشار روانی در اولین رابطه جنسی اثرگذار است. فشارهای ساختارهای سنتی و طایفه‌ای بر اثبات باکرگی دختران و تأکید بر اجرای آداب و رسوم شب زفاف با حضور بزرگان طایفه، آسیب‌های روحی و روانی از جمله هراس از تجربه جنسی برای کودکان به ارمان می‌آورد. همه مشارکت‌کنندگان عدم آگاهی از رابطه جنسی را عنوان کردند و اکثریت بیان کردند که آگاهی جنسی از طریق مادر به آن‌ها منتقل نشده است و بیشتر مشارکت‌کنندگان آموزش روابط زناشویی را از طریق همسر و سایر اقوام کسب کرده‌اند. یک نفر نیز با دریافت کتاب از مشاوره مدرسه، به آگاهی در مورد رابطه جنسی دست یافته است. فائزه می‌گوید:

«مامانم هیچی در مورد روابط زناشویی یادم نداد. خجالت می‌کشید بخواد در مورد این چیزا به من چیزی بگه، شوهرم خودش کم‌کم برام توضیح داد. اوایلش خیلی خجالت می‌کشیدم، اما با کمک مشاور مدرسه چند کتاب خریدم، هر دو تا مون داریم کتاب می‌خونیم.»

هانیه می‌گوید:

«اولین تجربه جنسی‌ام خیلی بد بود، مدام گریه می‌کردم و درد زیاد و خونریزی شدید داشتم.»

ملیکا بیان می‌کند:

«اون قدر این مورد برام سنگین بود تا مدت‌ها فکر می‌کردم بهم تجاوز شده.»

و مرجان می‌گوید:

«از رابطه جنسی متنفر بودم و حس بدی داشتم، اما به مرور زمان این مسئله برام حل شد.»

### ۲-۴-۵. چالش‌های تحصیلی

ازدواج کودکان اُفت تحصیلی و گاهی ترک تحصیل کودک (به اجبار والدین و همسر خود) را در پی دارد. این امر مانع از شکوفایی استعدادها و کودکی و آشنایی با مهارت‌های زندگی می‌شود. آن‌ها بدون کسب هیچ‌گونه مهارتی به زندگی جدید وارد می‌شوند و به ناچار به امر خانه‌داری روی می‌آورند. علاقه و اصرار بیشتر مشارکت‌کنندگان باعث بازگشت به مدرسه و ادامه تحصیل شده است؛ اما این بازگشت مجدد به مدرسه مانند گذشته نبوده است، زیرا آن‌ها دیگر نمی‌توانستند برای مدرسه وقت کافی بگذارند. اُفت تحصیلی و تأهل آن‌ها منجر به انزوای اجتماعی دانش‌آموزان در بین دوستان مجردشان شده است. تنها یک مورد از مشارکت‌کنندگان به ادامه تحصیل در مقطع دانشگاه علاقه داشت و بقیه خواهان دریافت مدرک دیپلم بودند. مینا می‌گوید:

«درس خونندن را خیلی دوست داشتم. جزو دانش‌آموزان زرنگ مدرسه بودم، اما خانواده خودم و شوهرم می‌گفتن درس به چه درد تو می‌خوره و دو سالی ترک تحصیل کردم. بالاخره با اصرار خودم شوهرم راضی شد من رو توی مدرسه ثبت‌نام کنه.»

فاطمه می‌گوید:

«بیشتر اختلاف ما سر درس خونندن منه. شوهرم می‌گه بریم بیرون یا خونه مادرش، اما من امتحان دارم و نمی‌تونم هر لحظه همراهش باشم. مدام به خاطر درس خونندن آزش سرکوفت می‌شوم، دیگه تمرکزی روی درس‌هام ندارم و نمره‌هام خیلی کم شده.»

### ۳-۴-۵. کودک‌مادری

اکثر کودک‌همسران در معرض بارداری ناخواسته قرار دارند و بی‌اطلاعی ایشان از فرآیند بارداری و روش‌های ضدبارداری، خطر ابتلا به بیماری‌های جسمی و روحی را برایشان در پی دارد. از آنجاکه جسم این کودکان برای بارداری آمادگی ندارد؛ با خطرهای زایمان‌های پُرخطر و سقط‌جنین‌های متعدد مواجه می‌شوند که جراحات فراوانی بر جسم و روحی این کودک‌مادران می‌گذارد. هانیه می‌گوید:

«قبل از طلاقم متوجه شدم که باردارم و بارداری‌ام خارج از رحمه، سر سقط اذیت شدم و تا مدت‌ها بستری بودم.»

نوشین می‌گوید:

«افشار زیادی به خاطر بچه‌دارشدن روم هست، همه انتظار داشتن بعد از ازدواج سریع بچه‌دار بشم، به خاطر مدرسه عقب انداختیم، اما هرکسی من رو می‌بینه در مورد بچه‌دارشدن می‌پرسه.»

### ۴-۴-۵. خشونت خانگی

تجربه خشونت در ازدواج زودهنگام بسیار شایع است و اکثر کودکان در معرض انواع خشونت خانگی مانند خشونت کلامی، فیزیکی، روانی و اقتصادی قرار گرفته‌اند. مشارکت‌کنندگان واکنش‌های متفاوتی نسبت به خشونت‌های اعمال‌شده نشان داده‌اند. تعداد زیادی نقش منفعلانه اتخاذ کرده و تعداد کمی به مقابله و مقاومت در مقابل خشونت‌ها پرداخته‌اند. ملیحه می‌گوید:

«رباط دستم پاره شده، زنگ ورزش نمی‌تونم ورزش کنم. کتف و کمرم درد می‌کنه. شوهرم بیشتر مواقع به خانوادم فحش می‌داد یا من رو کتک می‌زد.»

مرجان می‌گوید:

«همسرم پسرخاله‌ام بود، اون هم به اجبار با من ازدواج کرده بود. هیچ‌وقت به من نزدیک نمی‌شد، دچار افسردگی شده بودم، فکر می‌کردم مشکلی دارم که حتی کنارم نمی‌شینه. کم‌کم خبرهای هوس‌بازی‌اش را از آشناها شنیدم، جلوش وایسادم.»

### ۵-۴-۵. آثار روحی و روانی کودک همسری

یکی از راهبردهای ازدواج زود هنگام کودکان، آشکار شدن آثار بیماری‌های روحی و روانی بر آنهاست. زمانی که کودک پاسخی در مقابل خشونت همسر نداشته باشد، با تهدید به خودکشی یا اقدام به خودکشی واکنش نشان می‌دهد. افسردگی و ناامیدی در ازدواج، انزوای اجتماعی و کناره‌گیری از دوستان مجرد، به تدریج با کاهش اعتماد به نفس در این کودکان همراه می‌شود. این دختران معمولاً تحت سلطه همسر و خانواده خود قرار دارند و این عاملیت منفعل کم‌کم منجر به ایجاد این باور می‌شود که افراد بی‌اهمیتی برای خانواده و جامعه هستند.

فاطمه می‌گوید:

«خونواده‌ام به اجبار شوهرم دادن. بعد عقد، به اجبار می‌خواستن طلاقم رو بگیرن. دیگه خسته شدم انگار عروسک و بازیچه خونواده‌ام شدم، هرچی قرص توی یخچال بود خوردم، می‌خواستم برای همیشه راحت بشم.»

ملیکا می‌گوید:

«بارها خودکشی کردم، علایمش رو روی دستام می‌بینی. چند روز پیش طناب خریدم تا خودم رو نجات بدم.»

زهرا بیان می‌کند:

«دوستام که مجردند، دوست ندارن با من ارتباط داشته باشن. چون خونواده‌هاشون گفتن با من حرف نزنن، توی مدرسه احساس تنهایی می‌کنم.»

### ۵-۵. پیامدها

راهبردها نتایج خاصی را دارا هستند که پیامدها نامیده می‌شوند (ایمان، ۱۳۹۷: ۸۰). در این تحقیق پیامدها عبارت بود از نابسامانی زندگی زناشویی و طلاق که در جدول شماره ۶ آمده است.

#### ۵-۵-۱. نابسامانی زندگی زناشویی

نارضایتی از زندگی زناشویی در تمام ابعاد زندگی اثرگذار است که معمولاً با بی‌علاقگی، انکار و سکوت نسبت به زندگی مشترک خود را نشان می‌دهد. در موارد زیادی فرد با تحمل شرایط، به بهتر شدن زندگی امید دارد. عده‌ای نیز چون طلاق را مذموم می‌دانند، برای فرار از برچسب طلاق و سرزنش‌های اطرافیان به ادامه زندگی نابسامان خود تن در می‌دهند. تعداد زیادی از مشارکت‌کنندگان تمایلی به طلاق نداشتند و بر طبق کلیشه‌های سنتی اعتقاد داشتند با لباس سفید عروسی ازدواج کرده‌اند و با کفن سفید خواهند مُرد. معصومه می‌گوید:

«زن باید مردش را تربیت کنه. تلاش زیادی کردم که دست از رفیق بازی برداره، نسبت به اوایل ازدواج رفتارش بهتر شده.»



جدول شماره ۶: مقولات فرعی و مقولات اصلی در پیامدها

مقوله مرکزی	نقش در مدل پارادیمی	مقولات اصلی	مقولات فرعی
فقدان صدا و عاملیت دختران	پیامدها	روابط نابسامان زناشویی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- بی‌علاقگی و انکار و سکوت نسبت به زندگی مشترک</li> <li>- تحمل شرایط به امید بهتر شدن شرایط زندگی</li> <li>- مذموم دانستن طلاق در طایفه و سرزنش مردم</li> <li>- وجود باروهای خرافی: لباس سفید عروسی و پوشیدن کفن</li> <li>- خیانت به شوهر</li> </ul>
		طلاق	<ul style="list-style-type: none"> <li>- دخالت‌های خانواده همسر</li> <li>- بیماری روانی همسر</li> <li>- خشونت‌های فیزیکی و لایبالی‌گری همسر</li> <li>- طلاق به‌رغم مخالفت خانواده دختر</li> <li>- عدم تحمل زندگی زناشویی</li> <li>- عدم مسئولیت‌پذیری همسر</li> <li>- تعصبات و سخت‌گیری‌های نامتعارف همسر</li> <li>- اعتیاد همسر</li> <li>- خیانت همسر</li> </ul>

نارضایتی از زندگی، چه از جانب مرد و چه از جانب زن به خیانت ختم می‌شود. ازدواج بدون رضایت و عدم انتخاب آگاهانه کودک، منجر به تضعیف رابطه بین زوجین می‌شود و زندگی را با مشکلاتی مواجه می‌کند که عدم حمایت همسر، نارضایتی از زندگی زناشویی و به تبع آن ادامه نابسامان زندگی از جمله آن‌هاست (صفوی و مینایی، ۱۳۹۴).

نسترن می‌گوید:

«با پسری دوستم. فقط از طریق تلفن با هم چت می‌کنیم و بعضی مواقع حرف می‌زنم. تنها من نیستم، دوستان همشون با کسی رابطه دارن.»

## ۲-۵-۵. طلاق

در نتیجه عدم رضایت و نابسامانی زندگی زناشویی، طلاق رخ می‌دهد؛ کودکی که قبل از بلوغ فکری وارد زندگی می‌شود، توانایی اداره زندگی را از دست می‌دهد و در ایفای نقش‌های اجتماعی خود مانند همسری و مادری درمی‌ماند و در نهایت طلاق را به‌عنوان راه‌گشایی برای فرار از زندگی زناشویی انتخاب می‌کند

(افتخارزاده، ۱۳۹۴). یکی از پیامدهای شایع ازدواج زودهنگام، میزان بالای طلاق در سنین نوجوانی و دوران مدرسه است که آسیب‌های زیادی در پی دارد. یکی از مشارکت‌کنندگان دخالت‌های والدین همسر را علت طلاق خود می‌دانست. دخالت‌ها و سلطه خانواده شوهر به ویژه مادرشوهر که در جامعه سنتی امری عرفی است، موجب شکل‌گیری تعارض‌های زناشویی و در نهایت طلاق می‌شود.  
ملیحه می‌گوید:

«مادر شوهرم توی تمام زندگی‌ام دخالت می‌کرد. شوهرم بله‌قربان‌گوی مادرش بود، چون توی خونه اون‌ها زندگی می‌کردیم. سر هر چیز کوچکی دعوا راه می‌انداخت. اوایل خیلی احترامش می‌داشتیم، دیدم بدتر و بدتر می‌شه. دیگه عین خودشون شدم و جوابشون رو می‌دادم، شوهرم کتکم می‌زد. تاب و تحملم تموم شد و طلاق گرفتم.»

مرجان در این باره می‌گوید:

«شوهرم مشکل بیماری دوقطبی شدید داشت و قرص مصرف می‌کرد. گاهی افسرده و توی خودش بود. گاهی هم من رو به باد کتک می‌گرفت و زمانی که عصبی بود اگر جلوش کوتاه نمی‌اومدم، دعوا مون ادامه پیدا می‌کرد. خونواده‌ام مخالف طلاق بودن و همراهی‌ام نکردن، اما با سن کم خودم دنبال طلاق رفتم.»

## ۵-۶. مقوله مرکزی/ هسته: فقدان صدا و عاملیت دختران

هنگامی که یک دختر بتواند در مورد زندگی خود تصمیم بگیرد و بدون ترس از مجازات یا خشونت، بر اساس آن تصمیم عمل کند، دارای صدا و عاملیت است (کلاگمن<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۱۴). عدم مشارکت و ناتوانی در تصمیم‌گیری برای مسائل زندگی فردی و همچنین زندگی خانوادگی یا جمعی که ناشی از نابرابری‌های جنسیتی است، ارتباط تنگاتنگی با فقدان صدا و عاملیت دارد. کودکی، فقر و کم‌سوادگی، منابع و دارایی‌های کودکان برای ورود به زندگی زناشویی در ازدواج زودهنگام است؛ در نتیجه توانایی تصمیم‌گیری آن‌ها برای بازگشت به مدرسه، محدود کردن تحصیلات و کسب مهارت‌های مالی را کاهش می‌دهد. ازدواج در دوران کودکی، دختران را تحت سلطه همسر و خانواده او قرار می‌دهد و توانایی آن‌ها را برای ابراز عقاید و شکل‌دهی و پیگیری برنامه‌ها و آرزوهای خود محدود می‌کند (مالهوترا<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۱؛ برنامه بریتانیا، ۲۰۱۱؛ وگلستین، ۲۰۱۳).

عاملیت زنان، شاکله اصلی توانمندسازی است که برای به‌تصور کشیدن بهتر پویایی‌های پیچیده جنسیتی در سطوح داخلی و اجتماعی توسط کبیر (۱۹۹۹) به کار برده شده است. عاملیت در نتیجه تغییرات اساسی در آگاهی ایجاد می‌شود و زنان را قادر می‌سازد در انتخاب‌ها و علاقه‌مندی‌های خود آزادی داشته باشند. در

1. Klugman
2. Malhotra
3. Plan UK
4. Vogelstein

مرکز توانمندسازی زنان، احساس شایستگی و عاملیت هدفمند نقش اساسی دارد؛ یعنی به جای تمرکز بر مجموعه‌ای ثابت از دارایی‌های بیرونی، بر مهارت‌ها، دانش، صدا، عاملیت و آزادی زنان تأکید شود. این دیدگاه با ازدواج زود هنگام کودکان نیز مرتبط است. پیامدهای دسترسی کودکان به مهارت‌ها، شبکه‌های اجتماعی و دوستی‌ها، به مراقبت‌های بهداشتی باکیفیت و پیشگیری از بارداری می‌انجامد. آزادی عمل این دختران برای تحقق بخشیدن به توانمندی‌های خود با توانمندی‌های جمعی همراه می‌گردد (کبیر و سلیمان،<sup>۱</sup> ۲۰۱۵). توانمندی‌های جمعی نیز به تقویت قابلیت‌های فردی زنان کمک می‌نماید. همچنین، هنجارهایی که صدا و عاملیت دختران را محدود می‌کند، در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها قابل مشاهده است. بر پایه این رویکرد، به منظور پرورش تغییرات اساسی در آگاهی و دگرگونی درونی و اجازه‌دادن به دختران برای انتخاب‌های آزادانه‌ای که آینده‌شان را شکل می‌دهد، تغییرات راهبردی بالقوه باید هم‌زمان با رویکردهای مداخله‌ای در سطوح مختلف انجام شود (جونس<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۲۰).

در مصاحبه‌ها مشخص شد در مناطقی که بافت طایفه‌ای و قومیتی دارند، چشم‌انداز آینده بیشتر دختران، ازدواج در سنین کودکی است. گویی این نگرش خانواده‌ها نیز به نسل جدید منتقل شده است و آن‌ها سرنوشت غایی خود را ازدواج می‌دانند که اگر ازدواج در سنین کودکی اتفاق افتد به صلاح خود فرد است و راه فراری از این سرنوشت وجود ندارد. این باور چنان در ذهن کودکان پذیرفته شده که مقاومتی در برابر تصمیمات والدین نشان نمی‌دهند. این نوع عاملیت، انفعال خودخواسته است که دختر تلاشی برای رهایی وضع موجود انجام نمی‌دهد و با تبعیت بی‌چون‌وچرا از بافت پدرسالار و سنتی محیط زندگی خود، به ازدواج زود هنگام تن می‌دهد. حدود عاملیت زنان در این تحقیق در سطحی دیگر یعنی انفعال اجباری نیز قابل واکاوی است که در شرایط علی به طور کامل توضیح داده شد. البته، کودکان در برابر تصمیم خانواده برای ازدواج مقاومت‌هایی کرده‌اند که بی‌نتیجه مانده است.

## ۷-۵. مدل پارادیمی و خط سیر داستان

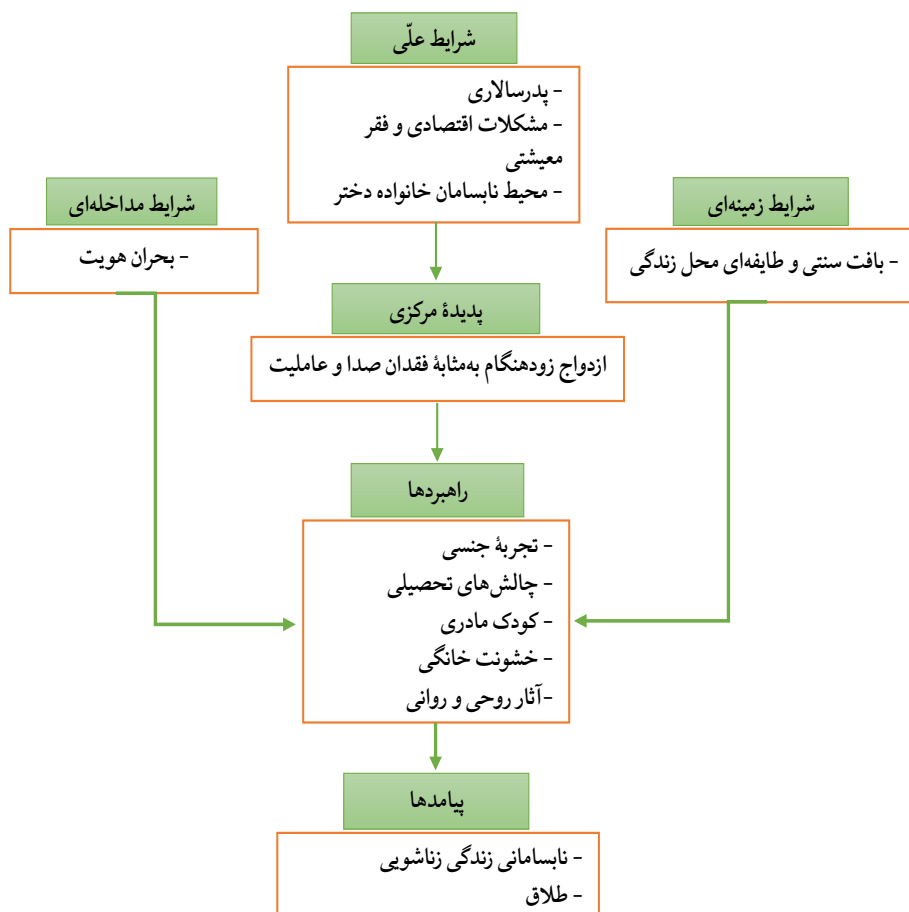
در مدل پارادیمی (شکل شماره ۱)، رابطه مقولات استخراج‌شده در مورد تجارب ازدواج زود هنگام دانش‌آموزان در قالب یک مدل نشان داده شده است که در ادامه خط‌سیر این مدل در قالب یک داستان توصیفی به شکل روایتی بازگو می‌شود.

یافته‌ها نشان داد مقوله مرکزی در این تحقیق «ازدواج زود هنگام دانش‌آموزان به مثابه فقدان صدا و عاملیت دختران» است. فقدان عاملیت و صدای دختران به شکل انفعال خودخواسته و اجباری از طریق ازدواج زود هنگام در این تحقیق شناسایی شده است. در مدل پارادیمی ازدواج زود هنگام، پدرسالاری، مشکلات اقتصادی و فقر معیشتی، محیط نابسامان خانواده جزو شرایط علی به شمار می‌روند که در ازدواج زود هنگام نقش داشته‌اند. مجموع این شرایط علی منجر به نادیده‌نگاشتن عاملیت و صدای دختران در انتخاب همسر

1. Kabeer & Sulaiman

2. Jones

در هنگام ازدواج شده است. این فقدان عاملیت بیشتر در بافت و شرایط سنتی و طایفه‌ای محل زندگی دختران و تحت تأثیر شرایط مداخله‌گری چون بحران هویت در دوران نوجوانی اتفاق افتاده است. در این سن چون کودک هنوز نتوانسته به رشد شخصیتی مطلوب دست یابد، با ورود به زندگی زناشویی، راهبردهایی چون عاملیت منفعل در تجربه جنسی، چالش‌های تحصیلی، کودک‌مادری، خشونت خانگی و آثار روحی و روانی را نشان داده است. البته مقاومت در این شرایط بسی سخت‌تر و پیچیده است، چراکه این کودکان فاقد منابعی چون تحصیلات، مهارت، آزادی، صدا و عاملیت بودند. در نهایت، این کودکان در مواجهه با این فقدان عاملیت فزاینده، با پیامدهایی چون نابسامانی زندگی زناشویی و طلاق در سنین نوجوانی روبه‌رو شده‌اند.



شکل شماره ۱: مدل پارادیمی ازدواج زودهنگام به مثابه فقدان صدا و عاملیت دختر

## ۶. بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف واکاوی کیفی تجارب ازدواج زود هنگام دانش آموزان نوجوان متأهل در مقطع متوسطه شهر میمند صورت گرفته است. بر اساس تفاسیر دانش آموزان نوجوان از پدیده ازدواج زود هنگام، مقوله مرکزی «ازدواج زود هنگام دانش آموزان به مثابه فقدان صدا و عاملیت دختران» استخراج گردید. یافته‌ها نشان داد مسیر زندگی این دختران با هنجارها و شیوه‌های نظام پدرسالارانه و واقعیت‌های اقتصادی و نابسامانی‌های محیط خانواده محدود و ازدواج زود هنگام بر آن‌ها تحمیل شده است. فقدان عاملیت، شنیده نشدن صدای کودکان و نبود سازوکارهای حمایتی تبدیل این پدیده به یک مسئله اجتماعی را در پی داشته است.

تلاش برای «بازنگری» زنانگی منفعلی این کودکان می‌باید با تلاشی همانند برای «مقاومت» در مقابل عادی‌سازی این نوع خشونت با دور شدن از کلیشه‌های فرهنگی صورت پذیرد. عادی‌سازی ازدواج زود هنگام و تبدیل این خشونت به چیزی که مورد پذیرش همگان باشد، به منزله درمان نیست؛ بلکه نوعی فرار و خود فریبی از پدیده کودک همسری است. طبق اسناد بین‌المللی، این پدیده از مصادیق نقض حقوق بشر شناخته شده است و از آنجا که بر اساس باور غلط حاکم در مناطقی خاص رخ می‌دهد؛ صدای این دختران محروم شده از کودکی معمولاً شنیده نمی‌شود. بر این اساس، ارتقای عاملیت و توانمندی‌های جمعی این دختران و همکاری بخش‌های مختلف در این زمینه، نقشی حیاتی در مقابله و کاهش خطرات ازدواج زود هنگام دارد.

بخشی از نتایج این تحقیق با نظریه‌های بوردیو، چافتز، نظریه نابرابری‌های جنسیتی، نظریه‌های قومی و فرهنگی و تحقیقات کلاگمن و همکاران (۲۰۱۴)، مالهوترا و همکاران (۲۰۱۱)، گلستین (۲۰۱۳)، احمدی (۱۴۰۰)، مرادی (۱۳۹۷)، کیانی و رهنما (۱۳۹۴) و اسدپور و همکاران (۱۳۹۸) هم‌خوانی دارد. یافته‌های تحقیقات پیش گفته نشان داده است که در این نوع ازدواج اغلب دختران به عنوان «دیگری» و فاقد صدا قلمداد می‌شوند و تحت سلطه و انقیاد جامعه پدرسالار قرار می‌گیرند. از طرفی، پذیرش ازدواج و مادری زود هنگام به یک ارزش اجتماعی مرکزی برای این دختران درآمده است؛ زیرا دسترسی به مسیرهای جایگزین، غیر از ازدواج برای همه دختران در جامعه مردسالار وجود ندارد و این دختران با انفعال خودخواسته تن به این نوع از ازدواج می‌دهند. دخترانی که در شرایط زمینه‌ای چون بافت سنتی، مناطق روستایی و طایفه‌ای زندگی می‌کنند، با ازدواج زود هنگام عملاً زودتر از همسالان خود ردای سنتی «زنانگی» را می‌پوشند. همچنین، همسوس شدن آداب و رسوم با مشروعیت‌های مذهبی و باورهای کلیشه‌ای، پیامدهای کودک همسری را دوچندان می‌کند.

بخشی از نتایج این پژوهش با نظریه رشد اریکسون و تحقیقات سمبرینگ و همکاران (۲۰۲۳)، زارعی محمودآبادی و زارعی (۱۴۰۰)، کیانپور قهرخی و حقیقی (۱۳۸۶)، لطفی (۱۳۸۹) و هاشمی نسب و همکاران (۱۴۰۱) هم‌خوانی دارد. یافته‌های این مطالعات نشان داد که شکل‌گیری ازدواج زود هنگام در سنین نوجوانی، با بحران هویت و بلوغ جسمانی و روانی دانش آموزان همراه است؛ چراکه در این مرحله از

زندگی، هویت شخصی این دختران هنوز به درستی شکل نگرفته است. این کودکان نوعاً با اعتماد به نفس ضعیف وارد زندگی زناشویی می‌شوند و اغلب تصورشان از زندگی زناشویی واهی و یا دور از واقعیت است. به دلیل فقدان عاملیت این دختران در دسترسی به مهارت‌ها و منابع آگاهی‌بخش پیش از ازدواج، در زندگی زناشویی با مشکلات فراوانی مواجه می‌شوند. افزایش آگاهی در مورد خطرات جسمانی و روحی ازدواج در کودکی می‌باید با سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی همسو باشد و مسیرهای جایگزینی برای دختران و حمایت از خانواده‌ها پیشنهاد کند.

یکی از راه‌های جایگزین، حمایت از دختران برای کسب استقلال و موقعیت اجتماعی در بزرگسالی و حمایت والدین از گسترش توانمندی‌های دخترانشان به جای تمرکز بر ازدواج آن‌هاست. این امر مستلزم در دسترس بودن و رایگان بودن مدارس متوسطه در مناطق روستایی و محلی برای همگان است؛ زیرا در این مناطق والدین توان پرداخت هزینه‌های ادامه تحصیل دخترانشان را بعد از مقطع ابتدایی ندارند. این گزینه جایگزین، موجب جلب توجه والدین این دختران به ارزشمندی آموزش و سربار نبودن (و همچنین نان‌خور اضافی نبودن) ایشان می‌شود، به گونه‌ای که می‌توانند آنان را به‌عنوان دارایی اقتصادی به حساب آورند. بخشی از نتایج این پژوهش با تحقیقات بهوانیا و همکاران (۲۰۲۳)، اثنی‌عشری (۲۰۲۰)، اسدالله (۲۰۱۹)، هاجیکس و همکاران (۲۰۱۶)، راج (۲۰۱۰)، بیمن و همکاران (۲۰۱۲)، راماسوامی و مسکویز (۲۰۰۹)، سلحشور و حبیب‌پورگتابی (۱۴۰۰)، اسدپور و همکاران (۱۳۹۸) و ایمان و همکاران (۱۳۹۴) منطبق است.

مشارکت‌کنندگان در شکل‌گیری روابط زناشویی راهبردهایی چون تجربه جنسی، چالش‌های تحصیلی، کودک‌مادری، خشونت خانگی و آثار روحی و روانی را تجربه کرده‌اند. شناخت ناکافی کودک‌همسران از رابطه جنسی، موجب شده است در رابطه جنسی نیز نقش عاملیت منفعل را ایفا کنند. تجربه‌های ناخوشایند مشارکت‌کنندگان نشان‌دهنده عدم شکل‌گیری هویت جنسی در دوران کودکی است. همچنین، هنگامی که دختران زود هنگام ازدواج کنند، دستیابی ایشان به امکانات آموزشی و مسیر تحصیلی آن‌ها تغییر می‌یابد و معمولاً رفتن به مدرسه و آموزش رسمی متوقف می‌شود. بنابراین، آن‌ها از امکان دستیابی به دانش و مهارت‌های قابل استفاده در طول زندگی محروم می‌شوند. مادرانی که تحصیلات بیشتری دارند منابع خانواده را بیشتر در جهت تغذیه کودکان استفاده می‌کنند و فرزندان دارای تحصیلات کمتر، تغذیه مناسبی ندارند و به دلیل داشتن ایمنی کمتر در برابر بیماری‌های دوران کودکی، احتمال مرگ در آن‌ها بیشتر است. یافته‌های تحقیق نشان داد ازدواج زود هنگام دخترانی که مادرانشان بی‌سواد بودند، نیز بیش از سایرین است و این امر تداوم چرخه فقر در نسل‌های بعدی را تشدید می‌کند.

بخشی از نتایج تحقیق با تحقیقات بهوانیا و همکاران (۲۰۲۳)، بوتی و همکاران (۲۰۱۷)، پارسونز و همکاران (۲۰۱۵)، راج (۲۰۱۰)، بویل (۲۰۰۶)، هاشمی‌نسب و همکاران (۱۴۰۱)، زارعی محمودآبادی و همکاران (۱۴۰۰) و اعزازی (۱۳۸۳، ۱۳۹۴) هم‌خوانی دارد. یافته‌های این مطالعات نشان داد که در نبود توانمندی زنان و عاملیت، آن‌ها مجبور به اطاعت و پیروی از همسر و خانواده همسر خود می‌شوند. از آنجاکه هویت آن‌ها در مواجهه با وقایع زندگی زناشویی هویتی مضطرب و نگران و پُر ابهام است، رفتارهای غیر منطقی

دختران اغلب با خشونت خانگی از طرف همسرانشان پاسخ داده می‌شود. خشونت خانگی شامل طیفی از راهبردهای توهین‌آمیز شوهران این زنان نسبت به آن‌ها بوده است: از ضرب و شتم فیزیکی و تجاوز جنسی گرفته تا ارباب‌روانی و کنترل آن‌ها از طریق وابستگی اقتصادی. هرگاه این دختران در مورد بلندپروازی‌های خود برای ادامه تحصیل و یافتن شغل صحبت می‌کنند، این ترس و اضطراب مجدداً خود را در بستر در ماندگی ناشی از تمسخر و مخالفت همسرانشان، نشان می‌دهد. در نهایت، این آزار جنسی، خشونت فیزیکی و توهین‌های کلامی تعدادی از دختران را به خودکشی سوق داده است و آثار روحی و روانی دیگری چون افسردگی و ناامیدی در ازدواج، انزوای اجتماعی و کناره‌گیری از دوستان مجرد و کاهش اعتماد به نفس را تجربه کرده‌اند.

در این تحقیق پیامد ازدواج زودهنگام دانش‌آموزان به دو گونه ادامه زندگی نابسامان زناشویی به شکل سازگاری و مدارا و خیانت و طلاق در سنین نوجوانی شناسایی شد. دخترانی که الگوی سکوت و انکار و ادامه زندگی نابسامان را انتخاب کردند، به دلیل تأثیر عمیق کلیشه‌های فرهنگی و باورهای خرافی تمایلی به کنارگذاشتن این کلیشه‌ها ندارند؛ حتی اگر این باورها با واقعیت و حقیقت خشونت خانگی از طریق همسران همراه باشد. تمایل به طلاق در میان تعداد اندکی از این دختران وجود داشت و تنها ۴ نفر از دانش‌آموزان با عاملیت خود در پی رساندن صدای خود به دیگران از طریق طلاق بودند و حمایتی از طرف خانواده و اطرافیان خود دریافت نکرده بودند. بخشی از نتایج این پژوهش با تحقیقات بهوانیا و همکاران (۲۰۲۳)، زارعی محمودآبادی و زارعی (۱۴۰۰)، هاشمی‌نسب و همکاران (۱۴۰۱) و صفوی و مینایی (۱۳۹۴) هم‌خوان بوده است.

بدین ترتیب، مسیرهای جایگزینی چون آموزش دختران و حمایت از خانواده می‌تواند عاملیت و توانمندی زنان در نگاه به آینده را افزایش دهد. این تصویر بازنگری‌شده از توانمندسازی زنان از طریق صدا و عاملیت آن‌ها، می‌تواند عادی‌سازی فرهنگی خشونت علیه کودکان را به چالش بکشد. تنها با گفتن و گوش دادن و ایجاد مسیرهای جایگزین می‌توانیم به درک و حل واقعیت هولناک خشونت جنسی به نام ازدواج زودهنگام و همه اشکال خشونت علیه کودکان کمک کنیم.

## منابع

- ابراهیمی، حبیبه و فخرایی، سیروس (۱۳۹۴). بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با ازدواج زودرس در شهرستان نقده. فصلنامه مطالعات جامعه‌شناسی، ۲۱(۶)، ۹۳-۱۱۰.
- احمدی، حبیب (۱۳۸۲). روان‌شناسی اجتماعی. شیراز: دانشگاه شیراز.
- احمدی، کامیل (۱۳۹۶). طنین سکوت: پژوهشی جامع درباره ازدواج زودهنگام کودکان در ایران. تهران: شیرازه.
- احمدی، کامیل (۱۴۰۰). نقش ازدواج موقت (TM) در ترویج کودک همسری (ECM) در ایران. مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی (دانشگاه تاکستان)، ۳۷(۳)، ۳۹-۵۷.
- اسدپور، عهدیه؛ کمالی، افسانه و سفیری، خدیجه (۱۳۹۸). فهم مسئله ازدواج در دوران کودکی از نگاه کودک-زنان ازدواج‌کرده خراسانی. بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱۰(۱)، ۱۹۴-۱۶۷.

- اعزازی، شهلا (۱۳۸۳). ساختار جامعه و خشونت علیه زنان. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، ۴(۱۴)، ۱۱۱-۶۶.
- اعزازی، شهلا (۱۳۹۴). جامعه‌شناسی خانواده. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- افتخارزاده، سیده‌زهرا (۱۳۹۴). تجربه زیسته زنان در ازدواج زودهنگام. پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۲(۳)، ۱۵۶-۱۰۸.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۷). روش‌شناسی تحقیقات کیفی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ایمان، محمدتقی؛ گلی، علی و زارع، اسما (۱۳۹۴). مطالعه الگوی فضایی شیوع ازدواج در بین زنان زیر ۲۰ سال شهری و فرزندآوری آنان. مطالعات جامعه‌شناختی شهری، ۵(۱۴)، ۲۴-۱.
- تیلر، هوارد. کانینگ (۱۳۷۸). باروری و جمعیت. ترجمه زهرا پورانصاری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- حاجیلو، فتنه؛ آقایی، توکل و علیپورآبادر، فریده (۱۴۰۰). علل زمینه‌ساز کودک همسری (مطالعه موردی زنان دارای تجربه زیسته مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی شهر تبریز). فصلنامه زن و جامعه، ۱۲(۴۸)، ۱۱۶-۱۰۷.
- دانش مهر، حسین؛ خالق‌پناه، کمال و زندی‌سراسوره، سهیلا (۱۳۹۹). طرد از میدان آموزش و بازتولید نابرابری جنسیتی: تحلیل روایت زنان روستاهای شهرستان دهگلان. نشریه زن در توسعه و سیاست، ۱۸(۱)، ۱۲۹-۱۰۵.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی (۱۹۹۳). تهران: علمی.
- زارعی‌محمودآبادی، حسن و زارعی، فاطمه (۱۴۰۰). علل و پیامدهای ازدواج زودهنگام و وقوع کودک‌همسری در دانش‌آموزان دختر استان یزد (طلاق دانش‌آموزی): مطالعه داده بنیاد. دوماهنامه علمی پژوهشی دانشکده یزد، ۲۰(۳)، ۲۷-۱۲.
- سلحشور، عصمت و حبیب‌پورگتایی، کرم (۱۴۰۰). تحلیل جامعه‌شناختی نقش فقر در تجربه کودک‌همسری (مطالعه موردی: زنان شهر چابهار). فصلنامه پژوهش مسائل اجتماعی ایران، ۱(۲)، ۷۵-۳۱.
- صفوی، حناهدسادات و مینایی، ماه‌گل (۱۳۹۴). تجربه زیسته دختران نوجوان در نقش همسر (مطالعه ازدواج زودهنگام دختران آران و بیدگل) ویژه‌نامه پژوهش‌نامه زنان. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۶(۱)، ۱۰۶-۸۷.
- عباسی‌شوازی، محمدجلال و صادقی، رسول (۱۳۸۴). قومیت و الگوهای ازدواج در ایران. پژوهش زنان، ۳(۱)، ۴۷-۲۵.
- غدیری، ماهر و (۱۳۹۵). سن رضایت به ازدواج از منظر نظام بین‌المللی حقوق بشر. فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۱۲(۴۵)، ۱۳۹-۱۱۵.
- قلی‌پور، سیاوش؛ امیری، نادر و تیزچنگ، مهسا (۱۳۹۳). زنان و بازتولید پدرسالاری (مطالعه موردی: شهر کرمانشاه). مجله جامعه‌شناسی ایران، ۱۵(۴)، ۱۵۲-۱۱۱.
- کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۳). حول سن ازدواج در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن. پژوهش زنان، ۲(۳)، ۱۲۴-۱۰۳.
- کیانپورقهفهرخی، فاطمه و حقیقی، جمال (۱۳۸۶). رابطه هفت مرحله اول نظریه رشد روانی-اجتماعی اریکسون با سلامت روانی بین‌سالمدان استان خوزستان. مجله علمی پزشکی جندی‌شاپور، ۶(۴)، ۴۵۳-۴۴۶.
- کیانی، مژده و رهنمافلورجانی، زهره (۱۳۹۴). تأثیر احساس نابرابری جنسیتی بر سرمایه اجتماعی زنان تحصیلکرده شهر اصفهان. جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۶(۲)، ۹۰-۷۷.
- لطفی، راضیه (۱۳۸۹). پیامدهای سلامتی ازدواج زودرس در زنان. فصلنامه زن و بهداشت، ۱(۲)، ۷۹-۶۷.
- محسنی‌تبریزی، علیرضا (۱۳۹۵). کتاب روش تحقیق کیفی در مکاتب تفسیری (زمینه و کاربرد). تهران: اطلاعات.
- مرادی، علی (۱۳۹۷). مطالعه جامعه‌شناختی عاملیت زنان: مورد مطالعه شهر کرمانشاه. جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، ۷(۱)، ۱۸۲-۱۵۱.
- مسگرطهرانی، زینب؛ کاظمی، عباس و میرزایی، خلیل (۱۳۹۹). دیوارهایی که ترک می‌خورند: پیش روی آرام عاملیت زنان، مطالعه موردی زنان ترکیه و ایران. جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، ۷(۱۶)، ۳۴۷-۳۱۷.



- مرکز آمار ایران (۱۴۰۰). نتایج سرشماری نفوس و مسکن ۱۴۰۰: نتایج تفصیلی زناشویی. دسترسی در: <https://www.amar.org.ir>
- میرشاه، سمیه (۱۴۰۰). پیامدها و آسیب‌های کودک همسری. چهارمین کنفرانس بین‌المللی فقه، حقوق و پژوهش‌های دینی. دسترسی در: <https://civilica.com/doc/1439936/>
- هاشمی نسب، فخرالسادات؛ مقصودی، سوده و قنادزاده، مهدی (۱۴۰۱). واکاوی کیفی تجربه کودک همسری در بین زنان جدانشده از همسر شهر کرمان. مسائل اجتماعی ایران، ۱۳(۱)، ۲۹۱-۲۷۱.
- Asadullah, MN., & Wahhaj, Z. (2019). Early marriage, social networks and the transmission of norms. *Economica*, 86(34), 801-831. <https://doi.org/10.1111/ecca.12291>.
- Asna-ashary, M., Farzanegan, M.R., Feizi, M., & Gholipour, H.F. (2020). Socio-Economic Determinants of Child Marriage: Evidence from the Iranian Provinces. CESifo Working Paper No. 8073. <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.3535283>.
- Barnett, O. W., Perrin, C. L., & Perrin, R. D. (1997). *Family violence across the lifespan: An introduction*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Beaman, L., Dufflo, E., Pande, R., & Topalova, P. (2012). Female leadership raises aspirations and educational attainment for girls: A policy experiment in India. *Science*, 335(6068), 582-586. <https://doi.org/10.1126/science.1212382>.
- Bhuwania, P., Huh, K., & Heymann, J. (2023). Impact of Tuition-Free Education Policy on Child Marriage and Early Childbearing: Does Secondary Matter More? *Population and Development Review* 49(1), 43-70. <https://doi.org/10.1111/padr.12538>.
- Botea, I., Chakravarty, Sh., Haddock, S., & Wodon, Q. (2017). *Interventions Improving Sexual and Reproductive Health Outcomes and Delaying Child Marriage and Childbearing for Adolescent Girls*. Ending Child Marriage Notes Series. Washington, DC: World Bank Group.
- Boyle, M.H., Racine, Y., & Georgiades, K. et al. (2006). The Influence of Economic Development Level, Household Wealth and Maternal Education on Child Health in the Developing World. *Social Science & Medicine* 63 (8), 2242-2254.
- Hotchkiss, D.R., Godha, D., & Gage, A.J. et al. (2016). Risk factors associated with the practice of child marriage among Roma girls in Serbia. *BMC Int Health Hum Rights* 16, <https://doi.org/10.1186/s12914-016-0081-3>.
- Jones, N., Presler-Marshall, El., Kassahun, G., & Hateu, M.K. (2020). Constrained choices: Exploring the complexities of adolescent girls' voice and agency in child marriage decisions in Ethiopia. *Progress in Development Studies*, 20(4), 296-311.
- Kabeer, N., & Sulaiman, M. (2015). Assessing the impact of social mobilization: Nijera Kori and the construction of collective capabilities in rural Bangladesh. *Journal of Human Development and Capabilities* 16(1), 47-68.
- Kenny, L., Koshin, H., Sulaiman, M., & Cislighi, B. (2019). Adolescent-led marriage in Somaliland and Puntland: A surprising interaction of agency and social norms. *Journal of Adolescence*, 72, 101-111. <https://doi.org/10.1016/j.adolescence.2019.02.009>
- Klugman, J., Hanmer, L., Twigg, S., Hasan, T., & McCleary-Sills, J. (2014). *Voice and Agency: Empowering Women and Girls for Shared Prosperity*. Washington, DC: The World Bank.

- Malhotra, A., Warner, A., McGonagle, A., & Lee-Rife, S. (2011). Solutions to End Child Marriage What the Evidence Shows. Washington, DC: International Center for Research on Women.
- McDougal, L., Jackson, E. C., McClendon, K. A., Belayneh, Y., Sinha, A., & Raj, A. (2018). Beyond the statistic: exploring the process of early marriage decision-making using qualitative findings from Ethiopia and India. BMC women's health, 18(1), 1-16.  
- <https://doi.org/10.1186/s12905-018-0631-z>.
- Nour, N.M. (2006). Health Consequences of Child Marriage in Africa. Emerging Infectious Diseases 12(11), 1644-1649. <https://doi.org/10.3201%2Feid1211.060510>.
- Parsons, J., Edmeades, J., & Kes, A. et al. (2015). Economic Impacts of Child Marriage: A Review of the Literature. The Review of Faith & International Affairs 13(3), 12-22.
- Petroni, S., Steinhaus, M., & Stevanovic, N. et al. (2017). New Findings on Child Marriage in Sub-Saharan Africa. Annals of Global Health 83(5-6), 781-790.
- Plan UK. (2011). Breaking Vows: Early and Forced Marriage and Girls' Education. London: Plan UK.
- Raj, A., Saggurti, N., & Winter, M. et al. (2010). The Effect of Maternal Child Marriage on Morbidity and Mortality of Children Under 5 in India: Cross Sectional study of a Nationally Representative Sample. BMJ 340: b4258.
- Ramaswami, R., & Mackiewicz, A. (2009). Scaling Up: Why Women-Owned Businesses Can Recharge the Global Economy. New York: Ernst and Young.
- Semba, R.D., de Pee, S., & Sun, K., et al. (2008). Effect of Parental Formal Education on Risk of Child Stunting in Indonesia and Bangladesh: A Cross-sectional Study. The Lancet, 371(9609), 322-328.
- Sembiring, A. A. R. B., Safitri, E. P., Tarigan, N. V., Salamah, S., & Afiq, M. F. (2023). Psychological Impact Evaluation of Early Marriage. JURNAL EDUKASI NONFORMAL, 4(1), 18-21.  
Retrieved from <https://ummaspul.e-journal.id/JENFOL/article/view/5514>.
- Stark, L. (2018). Poverty, Consent, and Choice in early Marriage: Ethnographic Perspectives from Urban Tanzania. Marriage & Family Review 54(6): 565-581.
- UNICEF. (2005). Early Marriage a Harmful Traditional Practice a Statistical Exploration. New York: UNICEF.
- UNICEF. (2019). Child marriage. Available at: <https://www.unicef.org/protection/child-marriage>.
- Vogelstein, R. (2013). Ending Child Marriage: How Elevating the Status of Girls Advances U.S. Foreign Policy Objectives. New York: Council on Foreign Relations.
- WHO. (2003). Towards Adulthood: Exploring the Sexual and Reproductive Health of Adolescents in South Asia. Geneva: World Health Organization.

# بررسی کیفیت زندگی به مثابه شاخص توسعه اجتماعی در بین استان‌های کشور

زهره شهبازی<sup>۱</sup>، مهدی مبارکی<sup>۲</sup>، نجمه سادات مصطفوی<sup>۳</sup>

شناسه پژوهشگر (آرکید): ۷۲۸۴-۷۲۸۹-۲۴۸۹-۰۰۰۰-۰۰۰۰

شناسه پژوهشگر (آرکید): ۷۱۱۴-۰۵۱۵-۰۰۰۳-۰۰۰۰

شناسه پژوهشگر (آرکید): ۷۷۷۴-۷۰۳۳-۰۰۰۱-۰۰۰۰

## چکیده

کیفیت زندگی به مثابه یکی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه اجتماعی، اصلی‌ترین هدف اجتماعی کشورهاست، اما دانش موضوعی آن در ایران به شناخت دقیق از وضعیت موجود نرسیده است و نتوانسته در هم‌کنشی با سیاست‌گذاری به تغییر و بهبود در این زمینه کمک کند؛ بنابراین، سنجش وضعیت موجود کیفیت زندگی از طریق شاخص‌های معرف و قابل استناد در مناطق مختلف کشور ضروری است. این مقاله با بررسی کیفیت زندگی به مثابه شاخص توسعه اجتماعی در چهارچوب روش تحلیل ثانویه کمی، پس از رفع چالش‌های روش‌شناختی و دستیابی به ۴۲ معرف در دو دسته شاخص عینی و ذهنی، به بررسی و رتبه‌بندی آن‌ها در سطح استان‌ها بر مبنای میانگین کشوری پرداخته است. نتایج بررسی کیفیت زندگی در ایران، شکاف و پراکندگی بین استان‌ها را نشان داد. بر این اساس، میانگین کیفیت زندگی فقط در استان‌های تهران، یزد، سمنان، بوشهر، اصفهان، البرز، مازندران، قزوین و مرکزی بالاتر از میانگین کشوری بوده و امتیاز آن در سایر استان‌ها پایین‌تر از میانگین کشوری قرار داشته است. مقایسه شاخص عینی با شاخص ذهنی کیفیت زندگی در استان‌های کشور، مؤید آن است که برخی استان‌ها رتبه تقریباً معکوسی در این ابعاد به دست آورده‌اند؛ برای مثال استان سیستان و بلوچستان با اینکه در شاخص عینی کیفیت زندگی پایین‌ترین استان نسبت به میانگین کشوری است، اما در شاخص ذهنی جزو استان‌هایی قرار گرفته که امتیازی بالاتر از میانگین کشوری دارند. واژگان کلیدی: کیفیت زندگی، توسعه اجتماعی، شاخص عینی، شاخص ذهنی، سیاست‌گذاری.

۱. عضو هیئت‌علمی گروه پژوهشی توسعه اجتماعی جهاد دانشگاهی (نویسنده مسئول) / shahbazi@acecr.ac.ir

۲. عضو هیئت‌علمی گروه پژوهشی توسعه اجتماعی جهاد دانشگاهی / mobaraki@acecr.ac.ir

۳. عضو گروه پژوهشی توسعه اجتماعی جهاد دانشگاهی، استان مرکزی / mostafavi@acecr.ac.ir

## ۱. مقدمه و بیان مسئله

ناکامی تلاش‌های توسعه‌گرایانه در بالابردن سطوح زندگی برای اکثریت مردم، عدم موفقیت در حل مسائل و کژکارکردهایی ناشی از صنعتی شدن، شهرگرایی و دیوان‌سالاری، ناکامی نهادهای سیاست‌گذار و برنامه‌ریز در اجرای برنامه‌های پیش‌بینی شده در به‌دست آوردن مشارکت معنادار در سطح جامعه و تبدیل انسان به سوژه توسعه (مبارکی و دیگران، ۱۴۰۰؛ توفیق، ۱۳۸۵)، همگی حکایت از الگویی تحریف‌شده<sup>۱</sup> (Migdely, 2014) از توسعه در ایران دارد؛ الگویی که با تمرکز بر رشد اقتصادی، توسعه اجتماعی را وانهاده و باعث آشفتگی در حوزه اجتماعی و نابرابری در بین افراد، گروه‌ها و مناطق مختلف شده است.

در این راستا سازمان غیرانتفاعی ضرورت پیشرفت اجتماعی در گزارش شاخص پیشرفت اجتماعی<sup>۲</sup>، در سال ۲۰۱۵ ایران را بین ۱۳۳ کشور با رتبه ۵۶/۸۲ برای میزان پیشرفت اجتماعی (با در نظر گرفتن سه بُعد نیازهای اساسی، بنیان‌های تندرستی و بهزیستی و فرصت‌ها)، جزو کشورهای با سطح متوسط روبه پایین<sup>۳</sup> پیشرفت معرفی کرده است (Social Progress Imperative, 2015) و (مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران، ۱۳۹۵). همچنین ایران از نظر وضعیت توسعه اجتماعی، بر اساس شاخص کامیابی مؤسسه لگاتیم، در میان ۱۲۲ کشور مورد بررسی در جایگاه صدویکم جهان و در میان ۱۱ کشور حاضر در خاورمیانه و شمال آفریقا در جایگاه یازدهم قرار گرفته است (فاضلی و دیگران، ۱۳۹۲).

برای اصلاح این روند، از آنجا که رشد اقتصادی به‌خودی‌خود نمی‌تواند منافع توسعه را به صورتی فراگیر گسترش دهد و استانداردهای زندگی همه مردم را در جامعه ارتقا بخشد، «باید توسعه اجتماعی را به‌عنوان یک راهبرد اجتماعی از طریق ترکیب عقلانی و منطقی سیاست‌های رشد و سیاست‌های بازتوزیعی توسط دولت» (Migdely, 2014: 46) در الگوی توسعه وارد نمود.

گام اول برای انجام این مهم، شناخت وضعیت موجود حاصل از توزیع منافع در کشور و میزان فراگیری اجتماعی است که می‌تواند در بررسی سازه کیفیت زندگی خلاصه شود؛ زیرا امروزه کیفیت زندگی، به‌عنوان جانشینی برای رفاه مادی (Schmitt, 2002) و واکنشی علیه توسعه تک‌بعدی و صرفاً کمی، به اصلی‌ترین هدف اجتماعی کشورهای مختلف تبدیل شده است، کیفیت زندگی در تمام دنیا یکی از شاخص توسعه اجتماعی قلمداد می‌شود و اندیشمندان معتقدند برنامه‌ریزی‌ها باید هم‌سو با بهبود کیفیت زندگی باشند.

اما بررسی کیفیت زندگی در ایران نشان می‌دهد این حوزه با چند مسئله عمده روبروست؛ نخست، اینکه سیاست‌پژوهی در نظام برنامه‌ریزی این حوزه جایگاه خود را به‌مثابه پل بین دانش و سیاست‌گذاری تثبیت نکرده است و دانش تولیدشده در این عرصه نتوانسته در هم‌کنشی با سیاست‌گذاری به تغییر و بهبود در این زمینه بیانجامد. دوم، تقویت این سیاست‌پژوهی منوط به شناخت دقیق از وضعیت موجود است، اما دانش موضوعی شکل گرفته در این حوزه ما را به این شناخت نمی‌رساند؛ چراکه گزارش معتبر و مستندی که

1. Distorted development

2. Social Progress Index

3. Lower middle social progress

وضعیت کیفیت زندگی در استان‌های ایران را بر پایه یک سازه قابل اجماع بسنجد و نشان دهد، وجود ندارد. پژوهش‌های داخلی دچار تقلیل‌گرایی شده‌اند و به وجه عینی یا ذهنی کیفیت زندگی پرداخته‌اند. مطابق نتایج فراتحلیل‌ها، بیشترین تبیین‌ها در حوزه پزشکی است (شفیعا و دیگران، ۱۳۹۲) که سازه کیفیت زندگی، بیشتر با معنای مطلوبیت اجتماعی در ارتباط است (غفاری، کریمی و نوذری، ۱۳۹۱) و تقلیل‌گرا و تک‌بعدی است. گزارش‌های بین‌المللی نیز تنها به کیفیت زندگی در کشور ایران بدون توجه به تفاوت‌ها و نابرابری‌های موجود بین استان‌ها بسنده کرده‌اند. به این ترتیب پرداختن به وضعیت موجود کیفیت زندگی به مثابه یکی از شاخص توسعه اجتماعی در مناطق مختلف کشور، برای تعیین وضعیت مطلوب و امکان‌سنجی دستیابی به آن برای برقراری پل بین دانش و سیاست‌گذاری ضروری است.

بنابراین سؤال اصلی این است که وضعیت کیفیت زندگی در بین استان‌های کشور چگونه است؟ برای دستیابی به پاسخ این پرسش، سؤالات زیر پاسخ داده خواهد شد:

- شاخص‌های معرف کیفیت زندگی در ایران کدام‌اند؟
- وضعیت این شاخص‌ها در هر یک از استان چگونه است؟
- جایگاه هر یک از شاخص‌های موردبررسی نسبت به میانگین کشوری چگونه است؟

## ۲. مبانی نظری

### ۲-۱. مناقشه در تعریف کیفیت زندگی و ابعاد آن

کیفیت زندگی به عنوان برون‌داد نهایی برنامه‌های توسعه (Bennet & Lenihan, 2001) نه صرفاً ابزاری برای برخورد با پیامدهای نامطلوب سیاست‌های موسوم به رشد (Stiglitz, 2002)، بلکه تاکنون به عنوان‌های مختلفی تعریف شده است:

- قابلیت زیست‌پذیری یک ناحیه؛ رفاه عمومی، بهزیستی اجتماعی، شادکامی و رضایتمندی (Ep-ley & Menon, 2008) با فراتر رفتن از فرد و احساسات فرد، به مثابه یک مفهوم ترکیبی با ابعاد مختلف بهزیستی فیزیکی،<sup>۱</sup> بهزیستی مادی،<sup>۲</sup> حقوق،<sup>۳</sup> ادخال اجتماعی،<sup>۴</sup> روابط بین فردی،<sup>۵</sup> خودتعیینی،<sup>۶</sup> رشد فردی<sup>۷</sup> و بهزیستی عاطفی،<sup>۸</sup> سلسله‌مراتبی از پایین به بالا (Shalok, 2014)؛

1. Physical wellbeing
2. Material wellbeing
3. Rights
4. Social inclusion
5. Interpersonal relations
6. Self-determination
7. Personal development
8. Emotional wellbeing

- معیار یا علت جذابیت یک وضعیت؛ دستاورد شرایطی که انتظارات و خواست‌های افراد در آن تحقق می‌یابد (Massam, 2002).
- باوجوداین، هنوز تعریف قابل قبول جهانی برای آن ارائه نشده است. در واقع این مفهوم به سبب نسبی بودن، بین‌رشته‌ای بودن و چندبُعدی بودن سازه مبهمی است که با تعدد تعریف و رویکرد برای سنجش مواجه است. برای نمونه، اندیشمندان از رویکردهای مختلف برای مفهوم کیفیت زندگی این تعاریف را ارائه کرده‌اند:
- کیفیت زندگی پنداشتی از چگونگی گذران زندگی فرد و موقعیت‌های زندگی حول یک عامل (Bald-) (win & Godfrey, 1994)؛
  - مفهومی ناظر بر افراد ولی همچون انتظارات، تعیین‌شده از طریق تعامل پویای فرد، جامعه و محل سکونت (Mallman, 1977)؛
  - وضعیت حاصل از احساس آرامش درونی فرد به خود، طبیعت و جامعه (Diwan, 2000)، به‌مثابه رضایت فرد از زندگی و محیط پیرامونی (Cutter, 1985)؛
  - برآوردهای ذهنی رضایتمندی و بهزیستی و یا مجموعه‌ای از ستانده‌های اقتصادی و اجتماعی (Mills, 1985)؛
  - ریشه‌کنی فقر و بهبود استانداردهای زندگی (Escape, 1988)؛
  - بهزیستی مادی و روانی مردم در محیط زندگی خود (Liu, 1976)؛
  - رضایت کلی فرد از زندگی (Foo, 2000)؛
  - وضعیت محیط زندگی و ویژگی‌های مردم (Pacione M., 2003)؛
  - میزان تأمین نیازهای انسانی در مورد ادراکات افراد و گروه‌ها از بهزیستی ذهنی (Costanza, 2007)؛
  - بهزیستی یا عدم بهزیستی مردم و محیط زندگی آن‌ها (Das, 2008)؛
  - میزان رفاه افراد و گروه‌ها در شرایط اجتماعی و اقتصادی عمومی (Moller & Schlemmer, 1982)؛
  - ادراک فردی از وضعیت زندگی در متن نظام‌های فرهنگی و ارزشی جامعه و در ارتباط با اهداف، انتظارات، استانداردها، علائق و نگرانی‌های فرد (گروه کیفیت زندگی سازمان بهداشت جهانی، ۱۹۹۳)؛
  - وضعیت محیطی که مردم در آن زندگی می‌کنند مانند آلودگی و کیفیت مسکن و نیز برخی صفات و ویژگی‌های خود مردم، مانند سلامت و دسترسی (Pacione M., 1985)؛
  - میزان برخورداری فرد (McGregor, 1982)؛
  - معیاری برای سنجش تأمین نیازهای روانی و مادی جامعه و خانواده که نشان‌دهنده ویژگی‌های کلی اجتماعی و اقتصادی یک ناحیه است (Pal, 2005)؛
  - ساختاری چندبُعدی دربردارنده قلمروهای مادی، احساسی، روانی، اجتماعی و رفتاری (Janse, A.J., et al., 2004)؛
  - کیفیت زندگی افراد و نه فقط برخی از قلمروهای زندگی (Hagerty & et al., 2001).
- چنانکه ملاحظه می‌شود، در برخی تعاریف کیفیت زندگی در سطح فردی و ارزیابی ذهنی فرد از وضعیتش در جامعه و در برخی دیگر، در سطح ساختارهای اجتماعی مدنظر بوده است.

درواقع مراد از این مفهوم، یا پیامدی (به‌مثابه هدف توسعه) است یا فرایندی (به‌مثابه ابزار توسعه). در حالت کلی می‌توان رویکردهای نظری موجود در این حوزه را در دو بخش عملیاتی و ساختاری (غفاری امیدی، ۱۳۸۸) طبقه‌بندی کرد. «رویکرد عملیاتی» که بر کنشگری فرد تمرکز دارد، کیفیت زندگی را متأثر از قابلیت‌ها و توانمندی‌های عاملین می‌داند. نظریه‌های مطلوبیت‌گرایی (کیفیت زندگی به‌مثابه لذت و فایده‌مندی)، ارزش‌های عام (ارزش‌های آگاهانه و سنجیده به‌مثابه کیفیت زندگی)، رویکرد نیازمحور (برخوردراری از استانداردهای قابل قبول برای زندگی به‌مثابه کیفیت زندگی) و رویکرد قابلیت‌ی (توانایی انجام فعالیت مفید و یا به‌دست آوردن شرایط مناسب رفاهی به‌مثابه کیفیت زندگی) در این طبقه جای می‌گیرند. «رویکرد ساختاری» بر نقش عوامل اجتماعی و اقتصادی در کیفیت زندگی متمرکز است و علاوه بر تأکید بر شرایط عینی و ذهنی متکی بر منابع و فرصت‌ها، به نسبت فرهنگی نیز تأکید دارد. با توجه به فضای مفهومی، نظری و روش‌شناختی هر یک از این رویکردها در مواجهه با کیفیت زندگی، مدل‌های سنجش متنوعی همچون شاخص کیفیت زندگی تراورس، شاخص کیفیت زندگی واحد اطلاعات اکونومیست، شاخص کیفیت زندگی نامبو و امثالهم تاکنون در جهان شکل گرفته است. ویژگی‌های هریک از این رویکردها برای گویایی بیشتر به صورت خلاصه در جدول شماره ۱ آمده است.

جدول شماره ۱: تلخیص ویژگی‌های رویکردهای نظری کیفیت زندگی

رویکرد	رویکرد فرعی	اساس انتخاب گزینه‌ها	محوریت
عملیاتی	مطلوبیت‌گرایی	بیشترین لذت برای بیشترین تعداد افراد	لذت‌طلبی
	ارزش‌های عام	علاقه آگاهانه افراد	ارزش‌های انتزاعی
	نیازمحوری	امور واقعی فردی مثل نیازهای اساسی	ارزش‌های واقعی
	قابلیتی	آزادی و قابلیت‌های فردی	قابلیت‌های فردی
	دیالکتیک دموکراتیک	آزادی، برابری و انسجام	فردگرایی و جمع‌گرایی
ساختاری	کیفیت فراگیر زندگی	توجه بیشتر به عوامل جمعی	رفاه ذهنی و عینی به همراه اهداف اجتماعی
	کیفیت اجتماعی	امکانات و توانایی مالی و روابط اجتماعی	بهبود همبستگی اجتماعی و مبارزه با مطرودیت

منبع: شفیعا و همکاران، ۱۳۹۲

البته باید توجه داشت در مطالعات متأخر، کیفیت زندگی به‌مثابه یک سازه ترکیبی در نظر گرفته می‌شود؛ به‌گونه‌ای که بتواند معرف هر دو این حالات و وضعیت‌ها در جامعه باشد.

## ۲-۲. مناقشه در سنجش کیفیت زندگی

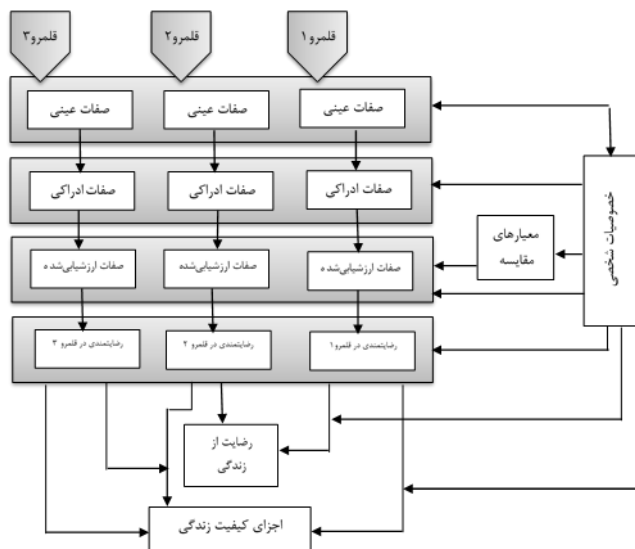
با توجه به تعدد تعاریف کیفیت زندگی، طبیعی است هنگام سنجش نیز با این تعدد روبرو شویم و نحوه سنجش در تطابق با رویکرد مبنا برای تعریف مفهوم، متفاوت باشد. ممکن است برخی به سراغ شاخص‌های عینی که محیط‌های زندگی و کار افراد و گروه‌ها را توصیف می‌کنند (مانند امکانات آموزشی، بهداشتی، تسهیلات فراغت و مسکن) بروند و برخی دیگر شاخص‌های ذهنی مبتنی بر چگونگی درک و توصیف مردم از وضع خود را مدنظر قرار دهند. در واقع عدم اجماع بر یک تعریف جامع از کیفیت زندگی، در سنجش و اندازه‌گیری این مفهوم نیز نمود پیدا کرده است؛ به طوری که برخی کیفیت زندگی را به مثابه سازه‌ای ذهنی در نظر می‌گیرند و در بررسی، به بُعد ذهنی توجه دارند.

سازمان بهداشت جهانی نیز کیفیت زندگی را «درک افراد از جایگاهشان در زندگی با توجه به بافت فرهنگی و نظام ارزشی که در آن زندگی می‌کنند» تعریف کرده است. این سازمان مفهوم وسیعی از کیفیت زندگی را مدنظر قرار می‌دهد که تلفیقی از سلامت فیزیکی، وضعیت روان‌شناختی، سطح استقلال، روابط اجتماعی، اعتقادات فردی و ارتباط این عوامل با ویژگی‌های محیطی است (کارگروه کیفیت زندگی سازمان بهداشت جهانی، ۱۹۹۳). این تعریف نشان می‌دهد مفهوم «کیفیت زندگی» جنبه ذهنی دارد و در بافت فرهنگی، اجتماعی و محیطی محاط است. صاحب‌نظران رویکرد ذهنی‌گرا یا آمریکایی، تعریف ذهنی از کیفیت زندگی را بسیار دموکراتیک‌تر می‌دانند؛ زیرا متخصصان به جای معیار قراردادن احساس خود، احساس و ادراک مردمی را شاخص قرار داده‌اند (Diner & Oishi, 2000).

در مقابل، برخی مطالعات بر جنبه عینی این مفهوم متمرکزند و کیفیت زندگی به مثابه سازه عینی را مدنظر دارند. به باور این دسته، با لحاظ جنبه‌های عینی کیفیت زندگی، بهتر می‌توان به تحلیل این مفهوم پرداخت. آن‌ها برای اندازه‌گیری از شاخص‌های عینی منطبق با هر فرهنگ (غفاری و امیدی، ۱۳۸۸) استفاده می‌کنند. با توجه به این که کیفیت زندگی بدون در نظر گرفتن ذهنیت‌های افراد نسبت به زندگی و پایایی بالای آن سنجیده می‌شود، رویکرد اسکاندیناویایی یا عینی‌گرایی از قابلیت اطمینان پایینی برخوردار است (Foo, 2000). برخی دیگر از اندیشمندان، این مفهوم را هم جسمی و هم ذهنی (Phillips, 2006) و در حقیقت به مثابه سازه‌ای ترکیبی متشکل از ابعاد محیطی، اجتماعی و اقتصادی می‌دانند. به عنوان نمونه، رافائل<sup>۱</sup> و همکاران (۱۹۹۶) یک چهارچوب مفهومی چندبُعدی مبتنی بر سه قلمرو اساسی زندگی (بودن، دارایی و شدن) و کمبل و همکاران دوازده قلمرو کیفیت زندگی (ازدواج، زندگی خانوادگی، بهداشت، همسایگی، دوستی، شغل، مکان زندگی، مسکن، معیار زندگی، تحصیلات، پس‌انداز و آموزش رسمی) را مورد سنجش قرار داده‌اند (ازکمپ، ۱۳۷۷).

در مورد رابطه میان ابعاد عینی و ذهنی کیفیت زندگی و شدت آن نیز بحث‌های متناقضی وجود دارد. برتون و همکاران، بر وجود رابطه قوی میان این دو دسته شاخص اذعان دارند؛ در حالی که برای مثال مک‌کری و همکاران این رابطه را ضعیف ارزیابی می‌کنند (رضوانی و دیگران، ۱۳۸۸).





شکل شماره ۱: مدل کیفیت زندگی

منبع: ازکمپ (۱۳۷۷)، ۱۳

### ۳-۲. چهارچوب پیشنهادی: کیفیت زندگی به مثابه شاخص توسعه اجتماعی

طی دو دهه گذشته، مفهوم کیفیت زندگی از زمینه های بهداشتی، زیست محیطی و روان شناختی صرف، به مفهومی چندبعدی ارتقا یافته (عنبری، ۱۳۸۹) و توجه به آن از دیدگاه اجتماعی از دهه ۱۹۴۰ باعث تغییرات گسترده ای در مطالعات این سازه شده است. از این رو ابعاد جدیدی به این مفهوم افزوده شده که باعث کاربرد بیشتر و گسترده تر این مفهوم در مطالعات توسعه کشورها شده است.

بحث کیفیت زندگی، در ادبیات توسعه پایدار و برنامه ریزی توسعه اجتماعی و مباحث اقتصاد نوین جایگاه ویژه ای یافته است و دولت ها در سطوح ملی و محلی و نیز مؤسسات متعددی بر روی سنجش و شاخص سازی آن کار می کنند (خوارزمی، ۱۳۸۷). سازمان ملل متحد از الگوی جدیدی برای توسعه حمایت می کند که فراتر از توسعه اقتصادی به توسعه پایدار نظر دارد (مهدی زاده و همکاران، ۱۳۸۵). در مباحث جدید توسعه پایدار، تأکید عمده بر توسعه انسانی است که این مهم جز از راه سیاست گذاری های مبتنی بر مباحث مربوط به تخصیص کارآمدتر منابع امکان پذیر نیست (مرصوصی، ۱۳۸۳). در این رویکرد، نیل به جامعه برخوردار از توسعه اجتماعی در گرو داشتن جامعه ای است که کیفیت زندگی در آن وضعیت قابل قبولی داشته باشد؛ به همین دلیل در نزد اندیشمندان علوم اجتماعی، کیفیت زندگی به عنوان بُعد مهم توسعه اجتماعی در نظر گرفته می شود. در نظریه های جدید، توسعه مقوله ای اجتماعی و مشارکتی است که ارتقای مطلوبیت، رضایت خاطر ذینفعان برنامه های توسعه ای و در نظر گرفتن خواست جمعیت هدف، در آن اهمیت بسیار دارد و بهبود کیفیت زندگی به عنوان هدف توسعه مطرح می گردد (Stiglitz, 2002).

- امروزه اندیشمندان بر این نظرند که کیفیت زندگی باید ویژگی‌های زیر را داشته باشد:
- به سیاست‌گذاران عمومی برای توسعه و ارزیابی برنامه‌ها در همه سطوح فردی، خانوادگی، اجتماعی، استانی، کشوری و بین‌المللی کمک کند؛
  - بر مبنای سری‌های زمانی، امکان نظارت و کنترل در دوره‌های زمانی مختلف را داشته باشد؛ این موضوع برای سیاست عمومی در ارزیابی این‌که برای گروه‌های هدف چه اوضاع و شرایطی در حال بهبود است و نیز برای پیش‌بینی آینده مهم است؛
  - دارای پایایی، اعتبار و حساسیت باشد؛
  - بر مبنای نظریه‌ای مناسب تهیه و تدوین شده باشد؛
  - قابل درک باشند و به ساده‌سازی اطلاعات پیچیده کمک کند؛
  - در جامعه در حال تغییر، انعطاف‌پذیری داشته باشد.
- یونسکو در مطالعه‌ای در سال ۱۹۸۳ اشاره کرد که هیچ‌یک از شاخص‌های موجود اقتصادی-اجتماعی، توان ارائه تصویر مناسبی از کیفیت زندگی را ندارند؛ چون بسیاری از عوامل و فرایندها به‌طور غیرمستقیم بر کیفیت زندگی اثر می‌گذارند و بر این اساس استدلال می‌کند که تحقیقات پیرامون این مفهوم باید رویکردی سیستمی مبتنی بر روش‌شناسی بین‌رشته‌ای و انعطاف‌پذیر را اتخاذ نمایند (غفاری و امید، ۱۳۸۸: ۱۱۱).
- از آنجاکه در این پژوهش کیفیت زندگی به‌مثابه یکی از ابعاد توسعه اجتماعی مدنظر است، برای سنجش آن چهارچوبی با تلفیق عوامل عینی و ذهنی در نظر گرفته شده که امکان تحلیل و ارزیابی عملکرد برنامه‌ها در کنار نگرش‌های عاملین فراهم گردد. علی‌رغم رویکردهای نظری گوناگون در این حوزه، نهایتاً محققان توافق دارند که برای سنجش کیفیت زندگی، دو نوع شاخص جداگانه لازم است:
- شاخص‌های عینی که محیط‌های زندگی و کار افراد و گروه‌ها را توصیف می‌کند، مانند امکانات آموزشی، بهداشتی، تسهیلات فراغت و مسکن (Liu, 1976)؛
  - شاخص‌های ذهنی مبتنی بر چگونگی درک و توصیف مردم از وضع خود (Camppbell, 1976).

### ۳. پیشینه تجربی

مهم‌ترین مطالعات خارجی در حوزه کیفیت زندگی، به واحد اطلاعات اکونومیست اختصاص دارد که در سال ۲۰۰۵، شاخص کیفیت زندگی را بر اساس شاخص‌های نه‌گانه رفاه مادی (متغیر درآمد سرانه)، سلامت (امید به زندگی در بدو تولد)، امنیت، زندگی اجتماعی، زندگی خانوادگی، آب‌وهوا، امنیت شغلی، آزادی سیاسی برآورد کرد.

مایرز در سال ۲۰۰۰ چهار روش برای بررسی کیفیت زندگی مطرح کرده است:

۱. روش رفاه فردی که میزان رضایت افراد از زندگی را اندازه‌گیری می‌کند؛
۲. روش بررسی روند جامعه که بر اجزای مختلف کیفیت زندگی و روند آن‌ها در جامعه تمرکز می‌یابد؛
۳. روش مقایسه قابلیت سکونت که نقاط مختلف شهری را با توجه به شاخص‌های کمی کیفیت زندگی، مورد مقایسه قرار می‌دهد؛

۴. روش بازار سکونت که در آن تمرکز اصلی بر مقایسه شهرها از نظر هزینه زندگی و تفاوت دستمزد به عنوان شاخص کیفیت زندگی است.

سن در سال ۱۹۸۵، قالبی را برای محاسبه رفاه در ابعاد فردی و ارتباطات اجتماعی مطرح کرد که بی ارتباط با بحث کیفیت زندگی نیست. این قالب از کالاها-منابع و عملکردها-توانایی‌ها تشکیل شده است. کالاها به طور کلی شامل تمام اجناس و خدمات (تمامی اقلام کالایی قابل مبادله و غیرقابل مبادله) است. مفهوم توانایی‌ها مرتبط با تغییر رفتارها و استعدادهاست و در درون خود، مفاهیمی همچون فرصت و آزادی را شامل می‌شود.

در ایران سه حوزه مهم روانشناسی، جامعه‌شناسی و اقتصاد به بررسی مفهوم کیفیت زندگی می‌پردازند. روانشناسی ویژگی‌های شخصیتی را بر رفاه و بهزیستی ذهنی مؤثر می‌داند. جامعه‌شناسی بر نقش الگوها و عوامل اجتماعی و جمعیتی بر رفاه و بهزیستی ذهنی تأکید دارد و نهایتاً اقتصاد نقش درآمد را در رفاه و بهزیستی ذهنی مهم‌تر از سایر حوزه‌ها می‌داند (غفاری، کریمی و نوذری، ۱۳۹۱: ۱۱۶). البته باید توجه داشت مطابق نتایج فراتحلیل‌ها، بیشترین تبیین‌ها در این حوزه مفهومی در حوزه پزشکی صورت گرفته (شفیعا و دیگران، ۱۳۹۲) است.

برخی از مطالعات به رتبه‌بندی شاخص‌های کیفیت زندگی در بین مناطق پرداخته‌اند. باسخوا و همکاران (۱۳۸۷) در تحقیقی به رتبه‌بندی شاخص کیفیت زندگی در استان‌های کشور پرداختند. این مطالعه با شاخص‌های مورد استفاده واحد اطلاعات اکونومیست، به سنجش کیفیت زندگی استان‌ها پرداخته و برخی از شاخص‌ها به دلیل محدودیت داده‌های استانی به صلاحدید محققان حذف شده است. نتایج تحقیق نشان داده است که استان‌های تهران، آذربایجان شرقی و خوزستان بالاترین کیفیت زندگی را به خود اختصاص داده‌اند.

افقه و همکاران (۱۳۹۲) شاخص‌های کیفیت زندگی در استان‌های کشور را در یک شاخص مرکب با روش تحلیل عاملی و تاکسونومی عددی در سال‌های ۸۸-۱۳۸۲ مقایسه کرده‌اند. نتایج نشان داد در طول دوره مورد بررسی، استان تهران به عنوان مرفه‌ترین استان کشور با فاصله زیاد نسبت به سایر استان‌ها قرار دارد. استان‌های آذربایجان شرقی و اصفهان بهبود نسبی در سطح کیفیت زندگی داشته‌اند و سطح کیفیت زندگی در استان‌های لرستان، ایلام و بیش از همه سیستان و بلوچستان پایین بوده است.

صادقی و همکاران (۱۳۹۲) نیز با استفاده از دیدگاه سن به برآورد شاخص کیفیت زندگی در استان‌های گوناگون پرداخته‌اند. برای محاسبه شاخص ترکیبی کیفیت زندگی ۹ متغیر در ابعاد سلامت، آموزش و کیفیت محیط ترکیب و با منطق فازی وزن‌دهی شده‌اند. نتایج نشان داد استان‌های آذربایجان غربی، کردستان، سیستان و بلوچستان بحران کیفیت زندگی دارند.

دسته دیگری از مطالعات نیز به بررسی رابطه بین این مفهوم با متغیرهای مختلف اجتماعی و اقتصادی در گروه‌های مختلف جامعه پرداخته‌اند. برای مثال، مرادی و همکاران (۱۳۸۸) در تحقیقی به مقایسه اثرات آموزش‌های عزت‌نفس، خودکارآمدی و انگیزش پیشرفت بر کیفیت زندگی زنان مبتلا به ناتوانی جسمی-حرکتی پرداخته‌اند.

حجم نمونه این تحقیق شامل ۴۰ نفر از اعضای زن ۳۵-۱۸ ساله جامعه معلولین شعبه شهر اصفهان بوده است. نتایج حاصل از این تحقیق، حاکی از اثربخشی آموزش گروهی عزت نفس، آموزش گروهی خودکارآمدی و آموزش گروهی انگیزش پیشرفت بر بهبود عزت نفس افراد با معلولیت جسمی و در نتیجه کیفیت زندگی آن‌ها و عدم اثربخشی آموزش گروهی عزت نفس بر نمره کیفیت زندگی بوده است. براتی و یزدان پناه (۱۳۹۰) هم ارتباط مفهومی سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی در محیط شهری را واکاوی کرده و دریافته‌اند که ارتباط معناداری بین سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی وجود دارد. تعداد قابل توجهی از مطالعات، وضعیت این متغیر را در گروه‌های اجتماعی و سنی مختلف بررسی کرده‌اند. به‌عنوان مثال، بیات (۱۳۸۹) به بررسی کیفیت زندگی زنان در شهر مشهد پرداخته و دریافته است که عوامل مختلفی از جمله سن، وضعیت تأهل، تحصیلات، اشتغال، میزان درآمد و محل سکونت بر کیفیت زندگی اثرگذارند. همچنین، عملکرد جسمی بیشترین میزان میانگین و مشکلات روحی کمترین میزان را در بین ابعاد هشت‌گانه کیفیت زندگی داشته‌اند.

بررسی این مطالعات نشان می‌دهد، غالب آن‌ها به دلیل نبود اجماع علمی بر مفهوم کیفیت زندگی و شاخص‌های معرف آن، در انتخاب شاخص‌ها، دچار مصادره به مطلوب از سوی محققان شده‌اند.

#### ۴. روش‌شناسی

روش این مطالعه، تحلیل ثانویه کمی است. با توجه به ماهیت، ابعاد و منابع مربوط به شاخص‌های عملی یا واقعی<sup>۱</sup> داده‌های سرشماری سال ۱۳۹۵ و آمار وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های ذی‌ربط، منابع مربوط به شاخص‌های ادراکی<sup>۲</sup> نتایج و اطلاعات مربوط به طرح‌های پژوهشی ملی معتبر بوده است.

بر اساس چهارچوب نظری تحقیق، در گام اول ۶۷ شاخص با در نظر گرفتن معیارهایی همچون سنجش‌پذیری، کاربردپذیری، حساسیت و قابلیت دسترسی شناسایی و تعریف شد. سپس در پنل‌های تخصصی شورای علمی طرح، با توجه به نکات مهمی همچون پویایی و عدم هم‌پوشانی، شاخص‌های یادشده واری و به ۴۲ شاخص تقلیل پیدا کرد. به‌عنوان مثال، نرخ بیکاری به دلیل هم‌پوشانی با نرخ اشتغال حذف شد. همچنین شاخص سهم شاغلان در بخش‌های مختلف صنعت، اقتصاد و خدمات به دلیل توجه به عامل عدم ادغام شاخص‌های مربوط به داده‌ها و ستانده‌ها حذف گردید. در بخش دیگر، برای لحاظ تفاوت بین نابرابری<sup>۳</sup> و تنوع طبیعی<sup>۴</sup> (نابرابری طبیعی) شاخص‌های مربوط به ساختارها و شاخص‌های مربوط به توسعه از هم متمایز و ذیل دو دسته عینی و ذهنی دسته‌بندی شدند.

1. Actionable indicators
2. Perception-based indicators
3. Disparity
4. Diversity

جدول شماره ۲: مدل عملیاتی سنجش کیفیت زندگی به مثابه شاخص توسعه اجتماعی

منبع اطلاعات	معرف	شاخص ترکیبی	خُرده بُعد	بُعد	مفهوم
مرکز آمار ایران، سرشماری ۱۳۹۵	نرخ شهرنشینی، نرخ مجرد مردان، نرخ مجرد زنان، نسبت جوانی، نرخ خالص مهاجرت	شاخص های جمعیتی	شاخص عینی	کیفیت زندگی	توسعه اجتماعی
مرکز آمار ایران، سرشماری ۱۳۹۵	نرخ باسوادی شهری، نرخ باسوادی روستایی، نرخ تحصیلات تکمیلی افراد شهری، نرخ تحصیلات تکمیلی روستاییان	تحصیلات و آموزش و			
نتایج آمارگیری نیروی کار ۱۳۹۵	نرخ مشارکت اقتصادی مردان، نرخ مشارکت اقتصادی زنان، نرخ اشتغال مردان، نرخ اشتغال زنان، نرخ اشتغال افراد شهری دارای تحصیلات عالی، نرخ اشتغال افراد روستایی دارای تحصیلات عالی	کار و اشتغال			
سازمان ثبت احوال کشور ۱۳۹۵ مرکز آمار ایران، سرشماری ۱۳۹۵	نرخ مرگ و میر کودکان زیر ۵ سال در نقاط شهری، نرخ مرگ و میر کودکان زیر ۵ سال در نقاط روستایی، نرخ مرگ و میر، نرخ امید به زندگی مردان، نرخ امید به زندگی زنان	بهداشت و سلامت			
صندوق بازنشستگی کشور، سازمان تأمین اجتماعی سازمان بهزیستی	نرخ حقوق بگیران صندوق بازنشستگی کشور، درصد افراد تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی، سطح پوشش بیمه ای شاغلان	بیمه و تأمین اجتماعی			
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نهاد کتابخانه های عمومی کشور، ۱۳۹۵	درصد عضویت در کتابخانه عمومی، سرانه بلیت فروخته شده	فعالیت فرهنگی			

<p>وزارت نیرو، شرکت مادر تخصصی توانیر، معاونت تحقیقات و منابع انسانی، دفتر فناوری اطلاعات، ارتباطات و آمار</p> <p>وزارت نفت، معاونت برنامه ریزی</p>	<p>تراکم راه‌های تحت حوزه استحفاظی وزارت راه و شهرسازی، نرخ مالکیت واحد مسکونی شهری، نرخ مالکیت واحد مسکونی روستایی، درصد جمعیت روستایی دارای آب آشامیدنی، درصد شهرهای گازرسانی شده، درصد روستاهای گازرسانی شده، درصد نقاط روستایی دارای ارتباط تلفنی، درصد روستاهای برق‌رسانی شده، نرخ استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات (تلفن همراه)، نرخ استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات (رایانه)، نرخ استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات (اینترنت)</p>	<p>مسکن و خدمات زیرساختی</p>	<p>شاخص عینی</p>	<p>کیفیت زندگی</p>	<p>توسعه اجتماعی</p>
<p>طرح ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان ۱۳۹۵</p>	<p>میزان رضایت از اعضای خانواده، میزان رضایت از وضع سلامت، میزان رضایت از وضع مالی، میزان رضایت از وضع مسکن، میزان رضایت از محله سکونت، میزان رضایت از شهر/ روستای محل سکونت، میزان رضایت از وضع شغلی</p>	<p>شاخص ذهنی (رضایتمندی)</p>			

بر این اساس اجزای تشکیل‌دهنده مدل عملیاتی کیفیت زندگی به مثابه شاخص توسعه اجتماعی به قرار زیر شد (جدول شماره ۲):

- شاخص عینی کیفیت زندگی شامل شاخص‌های جمعیتی، آموزش و تحصیلات، کار و اشتغال، بهداشت و سلامت، بیمه و تأمین اجتماعی، فعالیت فرهنگی، مسکن و خدمات زیرساختی؛
- شاخص ذهنی کیفیت زندگی شامل رضایتمندی از زندگی خانوادگی، وضع سلامت، وضع مالی، وضع مسکن، محل سکونت، شهر/ روستای محل زندگی و وضع شغلی.

در ادامه پس از جمع‌آوری اطلاعات، پایگاه داده متغیرهای مطالعه تهیه و راه‌اندازی شد. برای تبدیل این متغیرها به شاخص، طبق فرمول‌های مربوط عمل شد. در شاخص‌های واقعی سرانه، نرخ، تراکم و درصد و در شاخص‌های ادراکی میانگین به دست آمد. پس از دستیابی به معرف‌ها از متغیرها و تشکیل پایگاه داده، با روش تقسیم بر میانگین از آن‌ها اختلاف مقیاس رفع شد تا امکان جمع‌کردن معرف‌های مختلف با همدیگر فراهم گردد. سپس با روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی به هر یک وزن داده شد تا اختلاف بین آن‌ها کنترل شود (جدول شماره ۳).

جدول شماره ۳: وزن شاخص های تشکیل دهنده کیفیت زندگی

ردیف	شاخص	وزن	ردیف	شاخص	وزن	ردیف	شاخص	وزن	ردیف	شاخص	وزن
۶۸۷	درصد شهرهای گازرسانی شده	۰.۶۸۷	مسکن و زیرساخت	نرخ مرگ و میر کودکان زیر ۵ سال شهری	۰.۷۳۳	۷۸۶	هدايت و سلامت	نرخ شهرنشینی	۰.۶۳۴	۹۸۶	جمعیتی
				نرخ مرگ و میر کودکان زیر ۵ سال روستایی	۰.۵۰۰			نرخ تجرد مردان	۰.۹۰۷		
				نرخ مرگ و میر	۰.۴۸۹			نرخ تجرد زنان	۰.۸۹۷		
				نرخ امید به زندگی مردان	۰.۹۱۵			خالص مهاجرت	۰.۶۷۴		
				نرخ امید به زندگی زنان	۰.۸۴۸			نسبت جوانی	۰.۵۸۰		
				نرخ حقوق بگیران صندوق بازنشستگی	۰.۵۲۸			نرخ باسوادی مردان	۰.۹۲۴		
۲۷۷	درصد روستاهای دارای گازرسانی شده	۰.۷۴۶	رضایتمندی	درصد افراد تحت پوشش تامین اجتماعی	۰.۹۵۹	۸۳۳	بیمه و تامین اجتماعی	نرخ باسوادی زنان	۰.۹۳۱	۹۸۲	آموزش و تحصیلات
				نرخ استفاده از تلفن همراه	۰.۴۹۶			نرخ استفاده از اینترنت	۰.۲۷۷		
۳۶۷	روستاهای دارای ارتباط تلفنی	۰.۵۸۳	رضایتمندی	نرخ استفاده از رایانه	۰.۳۶۹	۶۲۵	فوتبگی	نرخ باسوادی مردان	۰.۸۰۸	۹۳۵	کار و اشتغال
				نرخ استفاده از اینترنت	۰.۲۷۷			تحصیلات تکمیلی	۰.۶۴۴		
				رضایت از اعضای خانواده	۰.۵۶۰			نرخ مشارکت اقتصادی مردان	۰.۴۷۹		
				میانگین رضایت از وضع سلامت	۰.۷۸۷			نرخ مشارکت اقتصادی زنان	۰.۶۴۴		
				میانگین رضایت از وضع مالی	۰.۹۱۵			نرخ اشتغال مردان	۰.۶۰۶		
				میانگین رضایت از وضع مسکن	۰.۹۰۴			نرخ اشتغال زنان	۰.۴۹۷		
				میانگین رضایت از محل سکونت	۰.۹۰۵			اشتغال افراد شهری	۰.۸۳۱		
				میانگین رضایت از روستا/شهر محل زندگی	۰.۷۱۹			اشتغال روستاییان	۰.۷۳۳		
				میانگین رضایت از وضع شغل	۰.۸۲۸			تحصیلات تکمیلی			
				میانگین رضایت از وضع شغل	۰.۸۲۸			تحصیلات تکمیلی			

به منظور جلوگیری از غلبه یک بخش بر بخش های دیگر، برای بخش های مختلف به طور جداگانه شاخص ترکیبی محاسبه شد، سپس با استفاده از شاخص های ترکیبی بخش های مختلف، مفهوم اصلی (کیفیت زندگی) محاسبه گردید. در نهایت امتیاز هر یک از شاخص ها در سیستم اطلاعات جغرافیایی (GIS) به داده های مکانی تبدیل و نقشه های خروجی آن ترسیم گردید.

در ادامه، اعتبار و استحکام انجام مراحل ساخت شاخص ترکیبی مرتباً به شیوه روایی صوری با کمک متخصصان امر مورد بررسی قرار گرفت تا ضمن حصول اطمینان از تناسب کار با هدف اصلی، در هر مرحله به طور دقیق مشخص شود همان مفهوم مورد نظر اندازه گیری می شود. به اصطلاح می توان گفت سازه به دست آمده برای سنجش کیفیت زندگی در ایران دارای روایی محتوایی است. در پایان، دسته بندی معرف ها ذیل شاخص های مورد نظر بر اساس تناسب با محتوای نظری مفهوم کیفیت زندگی به صورت نخبگانی انجام و معرف های هم پوشان حذف شد.

## ۵. یافته‌ها

مطابق نتایج به دست آمده، برای سنجش کیفیت زندگی ۸ شاخص عینی و ذهنی با رعایت قواعد شاخص سازی با یکدیگر ترکیب شد: شاخص های عینی شامل جمعیتی، آموزش و تحصیلات، کار و اشتغال، بهداشت و سلامت، بیمه و تأمین اجتماعی، فعالیت فرهنگی، مسکن و خدمات زیرساختی و شاخص های ذهنی شامل رضایتمندی از زندگی خانوادگی، وضع سلامت، وضع مالی، وضع مسکن، محل سکونت، شهر/روستا، محل زندگی و وضع شغلی.

### ۵-۱. شاخص جمعیتی

از آنجاکه ویژگی های جمعیت بر سرانه برخورداری از بسیاری از امکانات تأثیرگذار است و پیامدهای آن بر کیفیت زندگی نمایان می شود، یکی از اجزای مهم کیفیت زندگی محسوب می گردد. پنج معرف نرخ شهرنشینی، نرخ مجرد مردان/ زنان، نسبت جوانی و نرخ خالص مهاجرت با وزن های متفاوت، شاخص جمعیتی را تشکیل می دهند که امتیاز آن در کشور برابر ۶۷۱/۰ به دست آمد. استان های البرز و یزد بالاترین و سیستان و بلوچستان و کهگیلویه و بویراحمد کمترین امتیاز شاخص جمعیتی را داشته اند (جدول شماره ۴).

جدول شماره ۴: امتیازات مربوط به میانگین شاخص جمعیتی از بُعد کیفیت زندگی

رتبه	امتیاز	استان	رتبه	امتیاز	استان	رتبه	امتیاز	استان
۳۰	۰.۵۸۵	کهگیلویه و بویراحمد	۲۶	۰.۶۲۶	خراسان شمالی	۱۲	۰.۶۸۰	آذربایجان شرقی
۲۳	۰.۶۳۳	گلستان	۲۴	۰.۶۳۳	خوزستان	۱۶	۰.۶۵۷	آذربایجان غربی
۱۱	۰.۶۸۱	گیلان	۱۴	۰.۶۶۶	زنجان	۱۹	۰.۶۴۳	اردبیل
۲۹	۰.۵۹۲	لرستان	۴	۰.۷۳۶	سمنان	۶	۰.۷۱۸	اصفهان
۱۳	۰.۶۷۶	مازندران	۳۱	۰.۵۷۷	سیستان و بلوچستان	۱	۰.۷۷۳	البرز
۹	۰.۶۸۹	مرکزی	۲۰	۰.۶۴۳	فارس	۲۸	۰.۶۰۴	ایلام
۱۸	۰.۶۴۳	هرمزگان	۷	۰.۶۹۲	قزوین	۱۰	۰.۶۸۵	بوشهر
۲۱	۰.۶۳۴	همدان	۳	۰.۷۵۰	قم	۵	۰.۷۳۳	تهران
۲	۰.۷۶۰	یزد	۱۵	۰.۶۶۲	کردستان	۳۷	۰.۶۱۷	چهارمحال و بختیاری
۰.۶۷۱	کل کشور	۲۵	۰.۶۳۰	کرمان	۱۷	۰.۶۴۸	خراسان جنوبی	
		۲۲	۰.۶۳۴	کرمانشاه	۸	۰.۶۹۲	خراسان رضوی	



### ۵-۲. شاخص آموزش و تحصیلات

مؤلفه آموزش ریشه همه توسعه هاست و موجب ارتقای کیفیت و بهبود مهارت های انسانی می شود و با تشکیل سرمایه انسانی، روند پیشرفت توسعه اجتماعی را تسهیل می کند. از این رو دستیابی و بهره مندی از آموزش همگانی، می تواند بر توانمندی سازی و افزایش مشارکت اجتماعی کیفی در توسعه جامعه تأثیرگذار باشد و بدین ترتیب، یکی از اجزای مهم کیفیت زندگی است.



## بررسی کیفیت زندگی به مثابه شاخص توسعه اجتماعی در بین استان‌های کشور

این شاخص از ترکیب ۳ زیرشاخص شامل نرخ باسوادی مردان، نرخ باسوادی زنان، نرخ تحصیلات تکمیلی با وزن‌های متفاوت به دست آمده است. بر اساس نتایج، امتیاز شاخص ترکیبی آموزش و تحصیلات از بُعد کیفیت زندگی در کشور برابر ۰/۹۰۱ است. استان‌های سمنان و تهران بالاترین و استان‌های سیستان و بلوچستان و کردستان کمترین امتیاز شاخص آموزش و تحصیلات را داشته‌اند (جدول شماره ۵).

جدول شماره ۵: امتیازات مربوط به میانگین شاخص ترکیبی آموزش و تحصیلات از بُعد کیفیت زندگی

استان	امتیاز	رتبه	استان	امتیاز	رتبه
آذربایجان شرقی	۰/۸۵۵	۲۲	خراسان شمالی	۰/۸۳۴	۲۸
آذربایجان غربی	۰/۸۰۴	۲۹	خوزستان	۰/۸۵۴	۲۳
اردبیل	۰/۸۵۳	۲۴	زنجان	۰/۸۶۰	۲۰
اصفهان	۰/۹۴۱	۸	سمنان	۱/۰۲۴	۱
البرز	۰/۹۵۴	۷	سیستان و بلوچستان	۰/۶۶۰	۳۱
ایلام	۰/۹۷۶	۳	فارس	۰/۹۱۶	۱۱
بوشهر	۰/۹۵۶	۶	قزوین	۰/۸۸۳	۱۴
تهران	۱/۰۱۷	۲	قم	۰/۹۲۹	۱۰
چهارمحال و بختیاری	۰/۸۷۳	۱۶	کردستان	۰/۷۹۵	۳۰
خراسان جنوبی	۰/۸۸۳	۱۳	کرمان	۰/۸۷۶	۱۵
خراسان رضوی	۰/۸۶۱	۱۹	کرمانشاه	۰/۸۶۲	۱۸
<b>کل کشور</b>	<b>۰/۹۰۱</b>				



### ۳-۵. شاخص کار و اشتغال

در تمامی اسناد بالادستی توسعه (همانند بیانیه سند کپنهاگ) بر مقوله کار و اشتغال به‌عنوان اولویت اساسی در سیاست‌های توسعه اجتماعی و اقتصادی و توانمندسازی همه افراد جامعه برای تأمین نیازهای خود به‌وسیله اشتغال مولد و آزادانه در راستای ارتقا رفاه و کیفیت زندگی تأکید شده است. این شاخص، از ترکیب ۶ زیرشاخص شامل نرخ مشارکت اقتصادی مردان، نرخ مشارکت اقتصادی زنان، نرخ اشتغال مردان، نرخ اشتغال زنان، نرخ اشتغال افراد شهری دارای تحصیلات عالی و نهایتاً نرخ اشتغال افراد روستایی دارای تحصیلات عالی با وزن‌های متفاوت به دست آمده است. بر این اساس، امتیاز شاخص کار و اشتغال از بُعد کیفیت زندگی در کشور برابر ۰/۵۷۳ است. استان‌های بوشهر و کهگیلویه و بویراحمد بالاترین و استان‌های همدان و قم کمترین امتیاز شاخص کار و اشتغال را داشته‌اند (جدول شماره ۶).

### ۴-۵. شاخص بهداشت و سلامت

از دیگر مؤلفه‌های پرکاربرد مورداستفاده برای سنجش توسعه اجتماعی، شاخص بهداشت و سلامت است. دستیابی به بالاترین استاندارد سلامت فیزیکی و ذهنی، حق اساسی همگان است و دسترسی و بهره‌مندی به مراقبت‌های بهداشتی اولیه برای کلیه جوامع از ملزومات اصلی است.

این شاخص از ترکیب ۵ زیرشاخص نرخ مرگومیر کودکان زیر ۵ سال شهری، نرخ مرگومیر کودکان زیر ۵ سال روستایی، نرخ مرگومیر کل، نرخ امید به زندگی مردان و نهایتاً نرخ امید به زندگی زنان به دست آمده است. بر این اساس، امتیاز شاخص بهداشت و سلامت از بُعد کیفیت زندگی در کشور برابر ۰/۶۸۰ است. استان‌های تهران و البرز بالاترین و استان‌های سیستان و بلوچستان و خراسان شمالی کمترین امتیاز شاخص بهداشت و سلامت را داشته‌اند (جدول شماره ۷).

جدول شماره ۶: امتیازات مربوط به میانگین شاخص ترکیبی کار و اشتغال از بُعد کیفیت زندگی

استان	امتیاز	رتبه	استان	امتیاز	رتبه	استان	امتیاز	رتبه
آذربایجان شرقی	۰.۵۰۶	۲۳	خراسان شمالی	۰.۵۲۸	۱۸	کهگیلویه و بویراحمد	۰.۷۳۹	۲
آذربایجان غربی	۰.۴۹۶	۲۸	خوزستان	۰.۵۵۳	۱۷	گلستان	۰.۵۶۱	۱۶
اردبیل	۰.۵۴۲	۲۰	زنجان	۰.۵۰۶	۲۴	گیلان	۰.۵۷۲	۱۴
اصفهان	۰.۵۸۳	۱۳	سمنان	۰.۶۶۷	۷	لرستان	۰.۵۴۵	۱۹
البرز	۰.۶۸۰	۶	سیستان و بلوچستان	۰.۴۹۶	۲۷	مازندران	۰.۶۸۲	۴
ایلام	۰.۶۸۱	۵	فارس	۰.۶۱۲	۹	مرکزی	۰.۵۳۹	۲۱
بوشهر	۰.۸۲۱	۱	قزوین	۰.۵۶۷	۱۵	هرمزگان	۰.۵۸۹	۱۲
تهران	۰.۶۰۷	۱۰	قم	۰.۴۷۳	۳۰	همدان	۰.۴۶۹	۳۱
چهارمحال و بختیاری	۰.۵۳۹	۲۲	کردستان	۰.۴۹۶	۲۹	یزد	۰.۷۳۵	۳
خراسان جنوبی	۰.۵۹۴	۱۱	کرمان	۰.۶۲۰	۸	کل کشور	۰.۵۷۳	
خراسان رضوی	۰.۵۰۵	۲۶	کرمانشاه	۰.۵۰۵	۲۵			



جدول شماره ۷: امتیازات مربوط به میانگین شاخص ترکیبی بهداشت و سلامت از بُعد کیفیت زندگی

استان	امتیاز	رتبه	استان	امتیاز	رتبه	استان	امتیاز	رتبه
آذربایجان شرقی	۰.۶۷۷	۱۶	خراسان شمالی	۰.۶۵۴	۳۰	کهگیلویه و بویراحمد	۰.۶۷۲	۲۳
آذربایجان غربی	۰.۶۸۴	۹	خوزستان	۰.۶۷۷	۱۹	گلستان	۰.۶۷۳	۲۲
اردبیل	۰.۶۷۵	۲۰	زنجان	۰.۶۸۱	۱۱	گیلان	۰.۶۸۸	۵
اصفهان	۰.۶۸۹	۴	سمنان	۰.۶۹۱	۳	لرستان	۰.۶۷۸	۱۵
البرز	۰.۶۹۷	۲	سیستان و بلوچستان	۰.۶۴۲	۳۱	مازندران	۰.۶۸۶	۷
ایلام	۰.۶۶۷	۲۶	فارس	۰.۶۷۹	۱۳	مرکزی	۰.۶۸۶	۶
بوشهر	۰.۶۷۳	۲۱	قزوین	۰.۶۸۰	۱۲	هرمزگان	۰.۶۶۹	۲۵
تهران	۰.۷۰۳	۱	قم	۰.۶۸۶	۸	همدان	۰.۶۶۰	۲۹
چهارمحال و بختیاری	۰.۶۷۰	۲۴	کردستان	۰.۶۷۷	۱۸	یزد	۰.۶۸۲	۱۰
خراسان جنوبی	۰.۶۶۵	۲۷	کرمان	۰.۶۷۸	۱۴	کل کشور	۰.۶۸۰	
خراسان رضوی	۰.۶۷۷	۱۷	کرمانشاه	۰.۶۶۴	۲۸			



### ۵-۵. شاخص فعالیت فرهنگی

برای محاسبه این شاخص، ۲ زیر شاخص شامل درصد عضویت در کتابخانه های عمومی و سرانه بلیت های فروخته شده سینما ترکیب شده است. بر اساس نتایج، امتیاز شاخص فعالیت فرهنگی از بُعد کیفیت زندگی در کشور برابر ۰.۳۰۱ است. استان تهران بالاترین و استان سیستان و بلوچستان کمترین امتیاز شاخص فعالیت فرهنگی را داشته اند (جدول شماره ۸).

جدول شماره ۸: امتیازات مربوط به میانگین شاخص ترکیبی فعالیت فرهنگی از بُعد کیفیت زندگی

استان	امتیاز	رتبه	استان	امتیاز	رتبه	استان	امتیاز	رتبه
آذربایجان شرقی	۰.۳۹۹	۲۷	خراسان شمالی	۰.۴۶۷	۲۶	کهگیلویه و بویراحمد	۰.۴۸۴	۲۴
آذربایجان غربی	۰.۳۲۴	۳۰	خوزستان	۰.۵۶۶	۱۹	گلستان	۰.۶۲۶	۱۸
اردبیل	۰.۵۱۶	۲۲	زنجان	۰.۹۹۰	۷	گیلان	۰.۶۴۷	۱۷
اصفهان	۱.۲۳۹	۳	سمنان	۰.۹۶۹	۸	لرستان	۰.۳۳۶	۲۹
البرز	۱.۲۱۶	۵	سیستان و بلوچستان	۰.۲۷۷	۳۱	مازندران	۰.۸۵۶	۱۱
ایلام	۰.۵۰۴	۲۳	فارس	۰.۸۳۴	۱۲	مرکزی	۰.۷۱۶	۱۴
بوشهر	۰.۶۹۴	۱۵	قزوین	۰.۹۳۱	۹	هرمزگان	۰.۳۷۶	۲۸
تهران	۲.۴۶۰	۱	قم	۰.۷۱۸	۱۳	همدان	۰.۸۷۲	۱۰
چهارمحال و بختیاری	۰.۶۹۲	۱۶	کردستان	۰.۵۶۱	۲۰	یزد	۱.۶۱۰	۲
خراسان جنوبی	۱.۰۳۹	۶	کرمان	۰.۴۸۲	۲۵	کل کشور	۱.۰۳۰	
خراسان رضوی	۱.۲۱۹	۴	کرمانشاه	۰.۵۳۸	۲۱			



جدول شماره ۹: امتیازات مربوط به میانگین شاخص ترکیبی مسکن و خدمات زیرساختی از بُعد کیفیت زندگی

استان	امتیاز	امتیاز موزون	استان	امتیاز	امتیاز موزون	استان	امتیاز	امتیاز موزون
آذربایجان شرقی	۰.۵۵۱	۰.۰۸۶	خراسان شمالی	۰.۵۲۴	۰.۰۸۲	کهگیلویه و بویراحمد	۰.۴۹۲	۰.۰۷۷
آذربایجان غربی	۰.۴۷۱	۰.۰۷۴	خوزستان	۰.۴۶۹	۰.۰۷۴	گلستان	۰.۵۶۵	۰.۰۸۹
اردبیل	۰.۵۶۰	۰.۰۸۸	زنجان	۰.۵۲۶	۰.۰۸۴	گیلان	۰.۶۶۰	۰.۱۰۴
اصفهان	۰.۵۳۷	۰.۰۸۴	سمنان	۰.۴۵۲	۰.۰۷۱	لرستان	۰.۳۸۰	۰.۰۷۵
البرز	۰.۴۶۰	۰.۰۶۶	سیستان و بلوچستان	۰.۲۵۹	۰.۰۴۱	مازندران	۰.۵۶۷	۰.۰۸۹
ایلام	۰.۴۵۴	۰.۰۷۱	فارس	۰.۴۴۱	۰.۰۶۹	مرکزی	۰.۵۶۳	۰.۰۸۸
بوشهر	۰.۴۸۳	۰.۰۷۶	قزوین	۰.۵۲۴	۰.۰۸۲	هرمزگان	۰.۳۴۳	۰.۰۵۴
تهران	۰.۴۹۳	۰.۰۷۷	قم	۰.۴۶۴	۰.۰۷۳	همدان	۰.۵۹۷	۰.۰۹۴
چهارمحال و بختیاری	۰.۵۱۶	۰.۰۸۱	کردستان	۰.۵۲۸	۰.۰۸۳	یزد	۰.۴۴۱	۰.۰۶۹
خراسان جنوبی	۰.۴۰۸	۰.۰۶۴	کرمان	۰.۴۰۰	۰.۰۶۳	کل کشور	۰.۴۶۲	۰.۰۷۳
خراسان رضوی	۰.۴۷۵	۰.۰۷۵	کرمانشاه	۰.۴۸۲	۰.۰۷۶			



### ۶-۵. شاخص خدمات زیرساختی و سکونت

بهبود و اصلاح زیرساخت‌ها، استراتژی پایداری است که با بهبود کیفیت زندگی، عرضه کالا و خدمات و فراهم کردن وسایل رفاهی امکان‌پذیر است و نقش مهمی در افزایش استاندارد زندگی و توسعه اجتماعی ایفا می‌کند. این شاخص از ترکیب ۱۱ معرف با وزن‌های متفاوت شامل تراکم راه‌های تحت حوزه وزارت راه و شهرسازی، نرخ مالکیت واحد مسکونی شهری، نرخ مالکیت واحد مسکونی روستایی، درصد جمعیت روستایی دارای آب آشامیدنی، درصد شهرهای گازرسانی شده، درصد روستاهای گازرسانی شده، درصد نقاط روستایی دارای ارتباط تلفنی، درصد روستاهای برق‌رسانی شده، نرخ استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات تلفن همراه، نرخ استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات رایانه، نرخ استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات اینترنت به دست آمده است. بر اساس نتایج، امتیاز شاخص مسکن و تأمین اجتماعی از بُعد کیفیت زندگی در کشور برابر ۴۶۲/۰ است. استان گیلان بالاترین و استان سیستان و بلوچستان کمترین امتیاز شاخص خدمات زیرساختی و سکونت را داشته‌اند (جدول شماره ۹).

### ۷-۵. شاخص بیمه و تأمین اجتماعی

تأمین اجتماعی مؤلفه کلیدی سیاست اجتماعی توسعه است. در کشورهای صنعتی برنامه‌های تأمین اجتماعی معمولاً کل جمعیت را پوشش می‌دهد و دامنه گسترده‌ای از مقرری‌های حمایتی و راهکارهای حفظ درآمد همچون مستمری بازنشستگی، حق اولاد، بیمه بیکاری را فراهم می‌سازد. در کشورهای درحال توسعه نیز نوع خاصی از برنامه‌های قانونی تأمین اجتماعی وجود دارد، اما در مقایسه با ملل صنعتی، تأمین اجتماعی در این کشورها گسترده و فراگیر نیست و بسیاری از افراد در این جوامع از هیچ‌گونه حمایت تأمین اجتماعی برخوردار نیستند. استان بوشهر بالاترین و سیستان و بلوچستان کمترین امتیاز شاخص بیمه و تأمین اجتماعی را داشته‌اند (جدول شماره ۱۰).

جدول شماره ۹: امتیازات مربوط به میانگین شاخص ترکیبی بیمه و تأمین اجتماعی از بُعد کیفیت زندگی

استان	امتیاز	رتبه	استان	امتیاز	رتبه	استان	امتیاز	رتبه
آذربایجان شرقی	۰.۸۲۴	۱۳	خراسان شمالی	۰.۶۱۷	۲۹	کهگیلویه و بویراحمد	۰.۷۶۳	۱۸
آذربایجان غربی	۰.۵۹۰	۳۰	خوزستان	۰.۸۷۸	۹	گلستان	۰.۶۹۲	۲۶
اردبیل	۰.۷۱۲	۲۲	زنجان	۰.۸۰۳	۱۵	گیلان	۰.۷۶۸	۱۷
اصفهان	۰.۹۸۶	۵	سمنان	۱.۱۴۸	۳	لرستان	۰.۶۸۴	۲۷
البرز	۰.۷۵۷	۱۹	سیستان و بلوچستان	۰.۵۰۱	۳۱	مازندران	۰.۹۰۳	۷
ایلام	۰.۸۶۵	۱۰	فارس	۰.۷۴۴	۲۰	مرکزی	۰.۹۷۱	۶
بوشهر	۱.۱۹۹	۱	قزوین	۰.۸۹۲	۸	هرمزگان	۰.۸۰۶	۱۴
تهران	۱.۱۰۶	۴	قم	۰.۸۵۴	۱۱	همدان	۰.۷۰۲	۲۵
چهارمحال و بختیاری	۰.۸۲۴	۱۲	کردستان	۰.۶۲۵	۲۸	یزد	۱.۱۹۳	۲
خراسان جنوبی	۰.۷۸۰	۱۶	کرمشاه	۰.۷۰۴	۲۴	کل کشور	۰.۸۴۸	



### ۵-۸. شاخص رضایتمندی از زندگی

کیفیت زندگی به‌عنوان یک مفهوم ذهنی مبتنی بر ارزش‌ها و تمایلات فردی، با میزان رضایت‌مندی از زندگی در نظر گرفته می‌شود. انواع رضایت از زندگی چون رضایت ناشی از داشتن (متأثر از میزان برخورداری افراد از امکانات)، رضایت ناشی از ارتباط (معطوف به روابط اجتماعی)، رضایت ناشی از بودن (پنداشت فرد نسبت به خویشتن و تعریف از کیستی خود)، رضایت ناشی از اقدام و عمل (معطوف به چگونگی زمان در اختیار در قالب اوقات فراغت) مورد استفاده قرار گرفته است (غفاری و امیدی، ۴: ۱۳۸۸). به‌طورکلی، کیفیت زندگی به‌مثابه رضایت فرد از زندگی و محیط پیرامونی تعریف می‌شود که نیازها، خواسته‌ها، ترجیحات سبک زندگی و سایر عوامل ملموس و غیر ملموس را (که بر بهزیستی همه‌جانبه فرد تأثیر دارند) در بر می‌گیرد. استان بوشهر بالاترین و استان آذربایجان شرقی کمترین امتیاز شاخص رضایتمندی از زندگی را داشته‌اند (جدول شماره ۱۱).

جدول شماره ۱۰: امتیازات مربوط به میانگین رضایت از اعضای خانواده از شاخص رضایتمندی در بُعد کیفیت زندگی

استان	امتیاز	امتیاز موزون	استان	امتیاز	امتیاز موزون
آذربایجان شرقی	۷۹.۶۲۳	-۰.۵۲۴	خراسان شمالی	۸۴.۶۶۲	-۰.۵۵۸
آذربایجان غربی	۸۶.۸۶۲	-۰.۵۷۲	خوزستان	۸۴.۷۲۶	-۰.۵۵۸
اردبیل	۸۸.۰۵۶	-۰.۵۸۰	زنجان	۸۶.۳۹۱	-۰.۵۶۹
اصفهان	۸۷.۳۰۱	-۰.۵۷۵	سمنان	۸۳.۳۹۱	-۰.۵۵۰
البرز	۸۱.۱۶۶	-۰.۵۳۵	سیستان و بلوچستان	۸۶.۴۱۹	-۰.۵۶۹
ایلام	۸۳.۵۷۲	-۰.۵۵۰	فارس	۸۸.۲۸۷	-۰.۵۸۱
بوشهر	۹۴.۱۸۰	-۰.۶۲۰	قزوین	۸۷.۳۹۶	-۰.۵۷۶
تهران	۸۱.۵۳۱	-۰.۵۳۷	قم	۹۱.۵۵۷	-۰.۶۰۳
چهارمحال و بختیاری	۸۳.۲۳۳	-۰.۵۴۸	کردستان	۸۷.۱۹۴	-۰.۵۷۴
خراسان جنوبی	۷۸.۵۷۶	-۰.۵۱۷	کرمان	۸۳.۶۸۸	-۰.۵۵۱
خراسان رضوی	۸۴.۷۶۷	-۰.۵۵۸	کرمانشاه	۸۲.۸۷۶	-۰.۵۴۶
کل کشور	۸۴.۷۷۵	-۰.۵۵۸			



### ۵-۹. شاخص کل کیفیت زندگی

نهایتاً برای محاسبه کیفیت زندگی، این شاخص‌ها با وزن‌های متفاوت ترکیب شد. بر اساس نتایج به‌دست آمده از این محاسبات، امتیاز کیفیت زندگی در کشور برابر ۴۸۸/۰ است.

- استان‌های تهران، یزد، سمنان و بوشهر، امتیاز بالا و رتبه اول تا چهارم را کسب کرده‌اند.
- استان‌های اصفهان، البرز، مازندران، قزوین، مرکزی، امتیاز تا حدودی بالا و رتبه ۵ تا ۹ را به دست آورده‌اند.
- استان‌های قم، زنجان، ایلام، خراسان رضوی، گیلان، خراسان جنوبی، فارس، خوزستان، کهگیلویه و بویراحمد، چهارمحال و بختیاری، آذربایجان شرقی و همدان امتیاز متوسط و رتبه ۱۰ تا ۲۱ را کسب کرده‌اند.
- استان‌های گلستان، اردبیل، کرمان، هرمزگان، کرمانشاه، کردستان، لرستان، خراسان شمالی، آذربایجان غربی امتیاز سطح تا حدودی پایین و رتبه ۲۲ تا ۳۰ را به دست آورده‌اند.
- استان سیستان و بلوچستان امتیاز در سطح پایین و رتبه ۳۱ را کسب کرده است.

جدول شماره ۱۲: امتیازات بُعد کیفیت زندگی و شاخص های ترکیبی تشکیل دهنده آن در بین استان های کشور

استان ها	جمعیتی	آموزش و تحصیلات	کار و اشتغال	بهداشت و سلامت	بیمه و تأمین اجتماعی	فعالیت فرهنگی	مسکن و خدمات زیرساختی	رضایتمندی	بعد عینی کیفیت زندگی	بعد ذهنی کیفیت زندگی	کیفیت زندگی	رتبه استان ها
کل کشور	۰،۵۳۰	۰،۸۰۶	۰،۳۶۴	۰،۵۳۵	۰،۷۵۷	۰،۳۶۰	۰،۲۱۶	۰،۳۳۳	۰،۵۱۰	۰،۳۳۳	۰،۴۸۱	
آذربایجان شرقی	۰،۵۳۵	۰،۷۶۶	۰،۳۲۱	۰،۵۳۲	۰،۷۳۵	۰،۱۳۹	۰،۲۵۷	۰،۳۳۱	۰،۴۶۹	۰،۳۳۱	۰،۴۱۲	۲۰
آذربایجان غربی	۰،۵۱۵	۰،۷۱۶	۰،۳۱۵	۰،۵۳۸	۰،۵۲۷	۰،۱۱۳	۰،۲۲۰	۰،۳۵۳	۰،۴۲۱	۰،۳۵۳	۰،۴۴۳	۲۰
اردبیل	۰،۵۰۷	۰،۷۶۴	۰،۳۴۴	۰،۵۳۱	۰،۶۳۶	۰،۱۸۰	۰،۲۶۱	۰،۳۲۳	۰،۴۶۰	۰،۳۲۳	۰،۵۲۸	۲۳
اصفهان	۰،۵۶۵	۰،۸۳۷	۰،۳۷۰	۰،۵۴۲	۰،۸۸۱	۰،۴۳۳	۰،۲۵۱	۰،۳۴۹	۰،۵۵۴	۰،۳۴۹	۰،۵۰۸	۵
البرز	۰،۶۰۸	۰،۸۵۲	۰،۴۳۲	۰،۵۴۸	۰،۶۷۶	۰،۴۲۵	۰،۲۱۵	۰،۳۳۱	۰،۵۳۶	۰،۳۳۱	۰،۴۷۴	۶
ایلام	۰،۴۷۴	۰،۸۷۰	۰،۴۳۲	۰،۵۲۵	۰،۷۷۳	۰،۱۷۶	۰،۲۱۲	۰،۳۳۰	۰،۴۹۴	۰،۳۳۰	۰،۵۴۴	۱۲
بوشهر	۰،۵۳۷	۰،۸۴۰	۰،۵۲۱	۰،۵۲۹	۱،۰۷۰	۰،۲۴۲	۰،۲۲۵	۰،۳۸۹	۰،۵۶۷	۰،۳۸۹	۰،۶۰۴	۴
تهران	۰،۵۷۹	۰،۹۱۱	۰،۳۸۶	۰،۵۵۳	۰،۹۸۸	۰،۸۵۹	۰،۲۳۰	۰،۳۲۶	۰،۶۴۴	۰،۳۲۶	۰،۴۵۹	۱
چهارمحال و بختیاری	۰،۴۸۲	۰،۷۷۸	۰،۳۴۲	۰،۵۲۷	۰،۷۳۶	۰،۲۴۲	۰،۲۴۱	۰،۳۲۴	۰،۴۷۸	۰،۳۲۴	۰،۴۷۱	۱۸
خراسان جنوبی	۰،۵۰۸	۰،۷۸۷	۰،۳۷۷	۰،۵۲۲	۰،۶۹۶	۰،۳۶۳	۰،۱۹۰	۰،۳۲۱	۰،۴۹۲	۰،۳۲۱	۰،۴۷۲	۱۵
خراسان رضوی	۰،۵۴۴	۰،۷۶۸	۰،۳۲۱	۰،۵۳۲	۰،۶۳۰	۰،۴۲۶	۰،۲۲۲	۰،۳۳۷	۰،۴۹۲	۰،۳۳۷	۰،۴۱۹	۱۳
خراسان شمالی	۰،۴۹۲	۰،۷۴۵	۰،۳۴۸	۰،۵۱۴	۰،۵۵۱	۰،۱۶۳	۰،۲۴۴	۰،۲۹۷	۰،۴۳۷	۰،۲۹۷	۰،۴۶۰	۲۹
خوزستان	۰،۴۹۶	۰،۷۷۰	۰،۳۵۱	۰،۵۳۲	۰،۷۸۴	۰،۱۹۸	۰،۲۱۹	۰،۳۲۸	۰،۴۷۸	۰،۳۲۸	۰،۴۷۵	۱۹
زنجان	۰،۵۲۵	۰،۷۷۱	۰،۳۲۱	۰،۵۳۵	۰،۷۱۷	۰،۳۴۶	۰،۲۵۰	۰،۳۳۴	۰،۴۹۵	۰،۳۳۴	۰،۵۴۶	۱۱
سمنان	۰،۵۸۰	۰،۹۱۰	۰،۴۲۳	۰،۵۴۳	۱،۰۲۵	۰،۳۳۸	۰،۲۱۱	۰،۳۳۹	۰،۵۷۶	۰،۳۳۹	۰،۳۶۲	۳

بررسی کیفیت زندگی به مثابه شاخص توسعه اجتماعی در بین استان‌های کشور

سیستان و بلوچستان	۰,۴۴۶	۰,۶۲۱	۰,۳۱۵	۰,۵۰۴	۰,۴۴۷	۰,۰۹۷	۰,۱۲۱	۰,۳۳۶	۰,۳۶۴	۰,۳۳۶	۰,۴۶۸	۳۱
فارس	۰,۵۱۲	۰,۸۱۲	۰,۲۸۸	۰,۵۳۳	۰,۶۶۵	۰,۲۹۱	۰,۲۰۶	۰,۳۴۴	۰,۴۸۷	۰,۳۴۴	۰,۴۹۱	۱۶
قزوین	۰,۵۴۳	۰,۷۸۷	۰,۳۶۰	۰,۵۳۴	۰,۷۹۶	۰,۳۲۵	۰,۲۴۴	۰,۳۳۷	۰,۵۱۳	۰,۳۳۷	۰,۴۸۰	۸
قم	۰,۵۸۸	۰,۸۳۰	۰,۳۰۰	۰,۵۳۹	۰,۷۶۳	۰,۲۵۱	۰,۲۱۶	۰,۳۵۱	۰,۴۹۸	۰,۳۵۱	۰,۴۲۶	۱۰
کردستان	۰,۵۲۱	۰,۷۱۳	۰,۳۱۵	۰,۵۳۲	۰,۵۵۸	۰,۱۹۶	۰,۲۴۶	۰,۳۳۰	۰,۴۴۰	۰,۳۳۰	۰,۴۴۲	۲۷
کرمان	۰,۴۹۴	۰,۷۷۸	۰,۳۹۳	۰,۵۳۳	۰,۶۵۶	۰,۱۶۸	۰,۱۸۷	۰,۳۲۴	۰,۴۵۸	۰,۳۲۴	۰,۴۳۳	۲۴
کرمانشاه	۰,۵۰۰	۰,۷۷۰	۰,۳۲۱	۰,۵۲۲	۰,۶۲۸	۰,۱۸۸	۰,۲۲۵	۰,۳۱۲	۰,۴۵۱	۰,۳۱۲	۰,۴۶۰	۲۶
کهگیلویه و بویراحمد	۰,۴۵۷	۰,۸۳۷	۰,۴۷۵	۰,۵۲۸	۰,۶۸۱	۰,۱۶۹	۰,۲۲۹	۰,۳۰۰	۰,۴۸۲	۰,۳۰۰	۰,۴۴۶	۱۷
گلستان	۰,۴۹۸	۰,۷۵۰	۰,۲۵۶	۰,۵۲۹	۰,۶۱۸	۰,۲۱۹	۰,۲۶۴	۰,۳۳۳	۰,۴۶۲	۰,۳۳۳	۰,۴۷۲	۲۲
گیلان	۰,۵۳۹	۰,۸۰۰	۰,۳۶۳	۰,۵۴۱	۰,۶۸۵	۰,۲۲۶	۰,۳۰۸	۰,۳۱۶	۰,۴۹۵	۰,۳۱۶	۰,۴۲۲	۱۴
لرستان	۰,۴۶۳	۰,۷۶۴	۰,۳۴۶	۰,۵۳۳	۰,۶۱۱	۰,۱۱۴	۰,۲۲۴	۰,۳۲۱	۰,۴۳۶	۰,۳۲۱	۰,۵۰۷	۲۸
مازندران	۰,۵۳۳	۰,۸۵۰	۰,۴۳۳	۰,۵۳۹	۰,۸۰۶	۰,۲۹۹	۰,۲۶۵	۰,۳۳۳	۰,۵۳۲	۰,۳۳۳	۰,۴۸۹	۷
مرکزی	۰,۵۴۰	۰,۷۸۴	۰,۳۴۲	۰,۵۳۹	۰,۸۶۷	۰,۲۵۰	۰,۲۶۳	۰,۳۲۹	۰,۵۱۲	۰,۳۲۹	۰,۴۴۱	۹
هرمزگان	۰,۵۰۲	۰,۷۵۲	۰,۳۷۴	۰,۵۲۶	۰,۷۲۰	۰,۱۳۱	۰,۱۶۰	۰,۳۵۷	۰,۴۵۲	۰,۳۵۷	۰,۴۵۱	۲۵
همدان	۰,۵۰۲	۰,۷۴۸	۰,۲۹۸	۰,۵۱۹	۰,۶۲۷	۰,۳۰۴	۰,۲۷۹	۰,۳۳۵	۰,۴۶۸	۰,۳۳۵	۰,۵۷۸	۲۱
یزد	۰,۵۹۵	۰,۸۵۴	۰,۴۶۷	۰,۵۳۶	۱,۰۶۶	۰,۵۶۲	۰,۲۰۶	۰,۳۳۹	۰,۶۱۲	۰,۳۳۹	۰,۴۵۲	۲

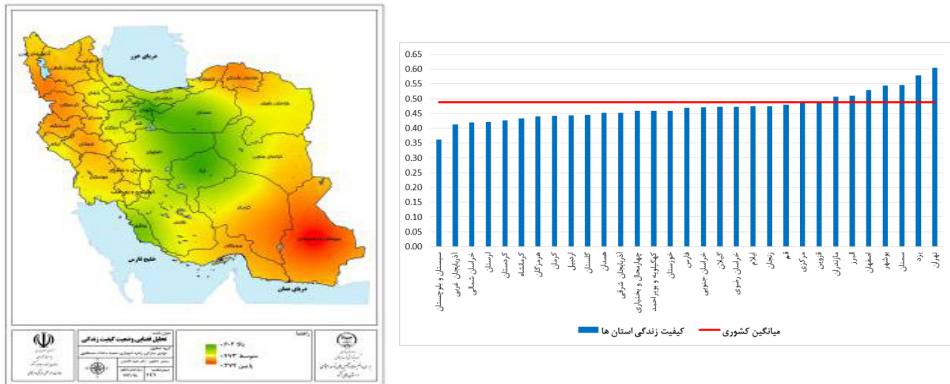
## ۶. بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد وضعیت کیفیت زندگی به مثابه نتایج سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی در جهت ارتقای زندگی عمومی افراد و برخورداری از رضایت زندگی بالاتر، به عنوان یکی از ابعاد توسعه اجتماعی در بین استان‌های کشور بررسی شود. به همین منظور، کیفیت زندگی در قالب شاخص‌های وضعیت اشتغال، امکانات بهداشتی و سلامت، فراهم بودن آموزش و تحصیلات، امید به زندگی، خدمات بیمه و تأمین اجتماعی، بهره‌مندی از امکانات زیرساختی و رضایتمندی با روش تحلیل ثانویه اطلاعات موردسنجش قرار گرفت.

نتایج کیفیت زندگی در ایران، شکاف و پراکندگی بین استان‌ها را نشان داد. بر این اساس تنها میانگین کیفیت زندگی در استان‌های تهران، یزد، سمنان، بوشهر، اصفهان، البرز، مازندران، قزوین و مرکزی بالاتر از میانگین کشوری است و امتیاز کیفیت زندگی در سایر استان‌های کشور پایین‌تر از میانگین کشوری قرار دارد.



در بین استان‌ها از نظر بهره‌مندی از امکانات و خدمات گوناگون شکاف وجود دارد. وضعیت کیفیت زندگی در استان سیستان و بلوچستان با اختلاف تقریباً زیادی نسبت به میانگین کشوری، نامناسب ارزیابی می‌شود و آذربایجان غربی، خراسان شمالی، لرستان، کردستان و کرمانشاه پس از سیستان و بلوچستان به ترتیب پایین‌ترین میانگین کیفیت زندگی را دارند. تهران با بالاترین اختلاف نسبت به میانگین کشوری از نظر کیفیت زندگی در سطح نسبتاً بالایی قرار دارد.



نقشه تحلیل فضایی کیفیت زندگی نیز گویای این شکاف و نابرابری است، وضعیت کیفیت زندگی استان‌های پیرامونی نسبت به استان‌های مرکز، از سطح نازل‌تری برخوردار است. نتایج حاصل از محاسبه ضریب تغییرات (CV) هر یک از شاخص‌های کیفیت زندگی نشان داد نابرابری موجود بیشتر منتج از نابرابری در شاخص فعالیت فرهنگی (۰/۵۶۹) است. شاخص‌های بیمه و تأمین اجتماعی، بهره‌مندی از خدمات زیرساختی و کار و اشتغال به ترتیب با ضریب تغییرات ۰/۲۱۰، ۰/۱۵۶ و ۰/۱۵۰ در رتبه‌های بعدی قرار می‌گیرند. وضعیت استان‌های کشور در زمینه بهداشت و سلامت کم‌وبیش مشابه بوده و برابری نسبی برقرار است. وجود برابری نسبی به معنی وجود وضعیت مطلوب در شاخص مذکور نیست و تنها نشان‌دهنده نابرابری حداقلی در بین استان‌ها است.

بررسی ضریب تغییرات شاخص‌های ۴۲ گانه این ۸ شاخص کیفیت زندگی، بیانگر آن است که ۵ شاخص شامل سرانه بلیت فروخته‌شده (۱/۱۳۶)، تراکم راه‌های تحت حوزه استحفاظی وزارت راه و شهرسازی (۰/۵۵۰)، نرخ اشتغال افراد روستایی دارای تحصیلات (۰/۵۲۷)، درصد روستاهای گازرسانی شده (۰/۵۱۴) و درصد عضویت در کتابخانه عمومی (۰/۵۰۲) در مقایسه با شاخص‌های دیگر از ضریب تغییرات بالایی برخوردار هستند و در نتیجه توزیع نابرابری در بین استان‌های کشور دارند. ضریب تغییرات پایین شاخص‌های نرخ مرگ‌ومیر (۰/۰۰۷)، نرخ مرگ‌ومیر کودکان زیر ۵ سال شهری (۰/۰۲۳)، نرخ امید به زندگی مردان (۰/۰۲۳)، نرخ امید به زندگی زنان (۰/۰۲۴) و نرخ باسوادی مردان (۰/۰۲۸) حاکی از وجود برابری نسبی در این شاخص‌ها در بین استان‌های کشور است.



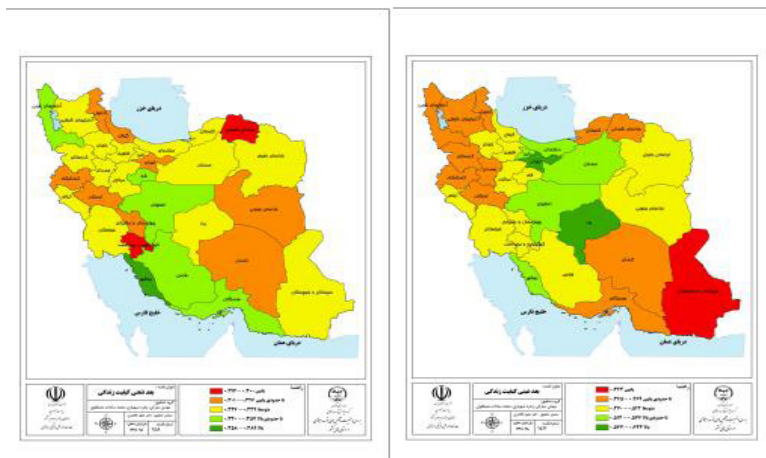
بررسی کیفیت زندگی به مثابه شاخص توسعه اجتماعی در بین استان‌های کشور

همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد، وجود برابری نسبی به معنی وجود وضعیت مطلوب در شاخص مذکور نیست و تنها نشان‌دهنده نابرابری حداقلی در بین استان‌ها است.

جدول شماره ۱۳: انحراف معیار، میانگین و ضریب تغییرات شاخص‌های ترکیبی کیفیت زندگی در استان‌های کشور

شاخص ضریب تغییرات	میانگین	انحراف معیار	خُرده ابعاد	شاخص ضریب تغییرات	میانگین	انحراف معیار	بُعد
۰/۰۱۸	۰/۶۷۷	۰/۰۱۲	بهداشت و سلامت	۰/۱۰۶	۰/۴۷۲	۰/۰۵۰	کیفیت زندگی
۰/۲۱۰	۰/۸۱۷	۰/۱۷۲	بیمه و تأمین اجتماعی				
۰/۱۵۶	۰/۴۹۰	۰/۰۷۶	بهره‌مندی از خدمات زیرساختی				
۰/۵۶۹	۰/۷۷۹	۰/۴۴۴	فعالیت فرهنگی				
۰/۰۷۵	۰/۸۸۸	۰/۰۶۷	آموزش و تحصیلات				
۰/۱۵۰	۰/۵۸۲	۰/۰۸۷	کار و اشتغال				
۰/۰۷۸	۰/۶۶۴	۰/۰۵۲	جمعیتی				
۰/۰۵۱	۰/۸۰۲	۰/۰۴۱	رضایتمندی				

بالا بودن فاحش ضریب تغییرات در شاخص سرانه بلیت فروخته شده، متأثر از تمرکز سالن‌های سینما و برگزاری جشنواره‌ها و فستیوال‌های متعدد سالانه در تهران در کنار نبود و یا غیرفعال بودن زیرساخت‌هایی چون سالن‌های سینما در استان‌های ایلام، خراسان شمالی و کهگیلویه و بویراحمد است که امتیاز این شاخص را در بازه صفر تا ۱۰۱ قرار می‌دهد. بدیهی است با برنامه‌ریزی میان‌مدت و بلندمدت در این عرصه و زمینه‌سازی برای ایجاد زیرساخت‌های موردنیاز سایر استان‌ها و نیز لحاظ ظرفیت‌هایی چون گردشگری (برای مثال اکوتوریسم، گردشگری تاریخی، زیارتی و سلامت)، می‌توان با توانمندسازی مناطق کشور برای برگزاری رویدادهای مختلف فرهنگی، ورزشی و... به کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای و تأمین و جبران کمبود زیرساخت‌ها، امکانات و فضاهای خدماتی آن‌ها دست یافت. علاوه بر این، در کنار آن سایر زمینه‌ها، فعالیت‌ها و خدمات همچون اوقات فراغت، هتلداری و گردشگری، آموزش و تحصیل و کار و اشتغال نیز توسعه می‌یابند. از سوی دیگر، ماکروسفالی حاکم بر تهران را (که ناشی از تمرکز فضاهای خدماتی در آن است و منجر به مشکلات متعدد از جمله ازدحام و ترافیک، انواع آلودگی‌ها و... شده) نیز کاهش خواهد داد و به تمرکززدایی برنامه‌ریزی شده بلندمدت از آن منجر می‌گردد.



بین شاخص عینی و شاخص ذهنی کیفیت زندگی، رابطه معناداری وجود ندارد. البته توضیح این نتیجه به تفاوت ماهیت این شاخص‌ها برمی‌گردد؛ این‌که شاخص‌های عینی مربوط به شرایط واقعی زندگی است که از قیاس با معیارهای مطلوب به دست می‌آید، اما شاخص‌های ذهنی مبتنی بر ارزیابی شخصی افراد از میزان رضایتمندی‌شان است که بر پایه میزان آرزوی آن‌ها مشخص می‌شود. مطالعات مشابه در سطح خارجی مانند (Marans, 2003; Ida Kubiszewska, 2018; Noll, 2004; Romaniuk, 2015) به این توضیح پرداخته‌اند. البته برخی از آن‌ها به همبستگی متقابل بین شاخص‌های ذهنی و عینی تأکید دارند و افرادی مانند کمپل و همکاران (Campbell, A., 1976; Campbell et al., 2000) در مطالعه خود بر این نظرند که شاخص‌های ذهنی خروجی و پیامد شاخص‌های عینی هستند؛ بنابراین رضایت از شرایط بازتابی از ارتقای شرایط عینی است.

این در حالی است که برخی دیگر بر این نظرند افراد اغلب ارتباط بین رفاه و شاخص‌های عینی خود را به دلیل کمبود اطلاعات، تصاویر تحریف‌شده رسانه‌ای، ویژگی‌های شخصیتی، توانایی پردازش اطلاعات محدود فرد و عوامل فرهنگی به‌درستی درک نمی‌کنند. باید این ارتباطات پیچیده بهتر شناسایی شود تا بتوان ارزیابی‌های بهتری از بهزیستی و عواملی که در آن نقش دارند انجام داد.

از مقایسه شاخص عینی با شاخص ذهنی کیفیت زندگی در استان‌های کشور مشخص می‌شود برخی استان‌ها رتبه تقریباً معکوسی در این ابعاد به دست آورده‌اند. برای مثال، استان سیستان و بلوچستان باینکه در شاخص عینی کیفیت زندگی پایین‌ترین استان نسبت به میانگین کشوری است، اما در شاخص ذهنی جزو استان‌هایی قرار گرفته است که امتیازشان بالاتر از میانگین کشوری است.

در پایان، از آنجاکه مطابق نتایج این مطالعه وضعیت کیفیت زندگی در استان‌های پیرامونی نسبت به استان‌های مرکز، از سطح نازل‌تری برخوردار است، ارتقای سطح کیفیت زندگی در مرحله اول نیازمند کاهش نابرابری‌های یادشده و استقرار شرایط و فرصت‌های حداقلی برای پاسخگویی به نیازهای اساسی است، باید برنامه‌ها و طرح‌های مداخله‌ای مبتنی بر شواهد و نتایج مطالعات این‌چنینی طراحی و اجرا شود.

برای این منظور اهتمام در بازنگری از تعاریف و برداشت های غیر واقعی از کیفیت زندگی و توسعه اجتماعی در نگاه صاحب نظران و سیاست گذاران فعال و اتخاذ رویکرد منسجم، قابل اتکا و مورد اجماع در این زمینه، داشتن استراتژی اقدام<sup>۱</sup> منطبق با شرایط کشور بر پایه سیاست رویه ای و توزیعی مرتبط، پرهیز از برنامه ریزی و سیاست گذاری بدون در نظر گرفتن ویژگی ها، پتانسیل ها و محدودیت های خاص مناطق به منظور جلب مشارکت فعال جامعه، برنامه ریزی در جهت تحول نهادی و سازمانی برای پرهیز از موازی کاری اجرایی و اتلاف منابع، برنامه ریزی و اقدام فعال برای افزایش مشارکت و استفاده از پتانسیل های گروه های داوطلب، فعالان مدنی، سازمان های غیردولتی و مردم محلی در کنار عواملان و کارگزاران حرفه ای پیشنهاد می گردد.

## منابع

- ازکمپ، استوارت (۱۳۷۷). روان شناسی اجتماعی کاربردی. ترجمه فرهاد ماهر، مشهد: آستان قدس رضوی.
- افقه، سید مرتضی؛ فراز مند، حسن؛ کردونی، روزبه و مع الحق فرد، مهرناز (۱۳۹۲). بررسی شاخص کیفیت زندگی در استان های کشور (۱۳۸۸-۱۳۸۲). برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۴(۱۷)، ۱۳۰-۱۰۵.
- باسحا، مهدی؛ عاقلی کهنه شهری، لطفعلی و مسابلی، ارشک (۱۳۸۹). رتبه بندی شاخص کیفیت زندگی در استان های کشور. رفاه اجتماعی، ۱۰(۳۷)، ۹۵-۱۱۲.
- براتی، ناصر و یزدان پناه شاه آبادی، محمدرضا (۱۳۹۰). بررسی ارتباط مفهومی سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی در محیط شهری (نمونه موردی: شهر جدید پردیس). جامعه پژوهی فرهنگی، ۲(۱)، ۴۹-۲۵.
- بیات، معصومه و بیات، محبوبه (۱۳۹۰). بررسی کیفیت زندگی زنان در شهر مشهد. اندیشه های راهبردی زن و خانواده، (-)، ۵۷۵-۵۸۷.
- پاکپور حاجی آقا، امیر؛ پناهی چناباغی، داود؛ یکانی نژاد، سعید و نوروزی، سعیده (۱۳۸۸). کیفیت زندگی بیماران مبتلا به سرطان مری مراجعه کننده به بیمارستان امام خمینی (ره) تهران. پایش، ۸(۴)، ۳۷۸-۳۷۱.
- توفیق، ابراهیم (۱۳۸۵). برنامه ریزی در ایران و چشم انداز آن در آینده. تهران: موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی.
- رضوانی، محمدرضا و دیگران (۱۳۸۸). توسعه سنجش شاخص های کیفیت زندگی شهری (مطالعه موردی شهر نورآباد استان لرستان). مطالعات و پژوهش های شهری و منطقه ای، ۲، ۸۷-۱۱۰.
- زندی پور، طیبه (۱۳۸۸). نگرش بیماران مولتیپل اسکلروزیس (MS) نسبت به ابعاد مختلف کیفیت زندگی. مطالعات روان شناختی، ۵(۲)، ۱۸-۱.
- سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان مرکزی (۱۳۹۸). خلاصه گزارش راهبردی استان مرکزی.
- شفیعا، سعید و دیگران (۱۳۹۲). فراتحلیل روش و نتایج پژوهش های کیفیت زندگی شهری در ایران. جامعه شناسی کاربردی، سال ۲۴(۵۰)، ۲۱-۴۰.
- صادقی، مسعود؛ احمدی، سیداحمد؛ بهرامی، فاطمه و اعتمادی، عذرا (۱۳۹۲). بررسی تأثیر آموزش به شیوه تحلیل رفتار متقابل بر سبک های عشق ورزی زوجین. پژوهش های علوم شناختی و رفتاری، ۳(۲)، ۷۱-۸۴.
- عنبری، موسی (۱۳۸۹). بررسی تحولات کیفیت زندگی در ایران (۱۳۸۵-۱۳۶۵). فصلنامه توسعه روستایی، ۲، ۱۸۱-۱۴۹.

- غفاری، غلامرضا و امیدی، رضا (۱۳۸۸). کیفیت زندگی شاخص توسعه اجتماعی. تهران: شیرازه.
- غفاری، غلامرضا، کریمی، علیرضا و نوذری، حمزه (۱۳۹۱). روند مطالعات کیفیت زندگی در ایران. فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱(۳): ۱۳۴-۱۰۷.
- فاضلی، محمد و دیگران (۱۳۹۲). توسعه اجتماعی، شاخص‌ها و جایگاه ایران و جهان. فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی و فرهنگی، ۲(۱)، ۱۷۱-۱۴۹.
- کلانتری، خلیل (۱۳۹۱). مدل‌های کمی در برنامه‌ریزی (منطقه‌ای، شهری و روستایی). تهران: فرهنگ صبا.
- مبارکی، مهدی و شهبازی، زهره (۱۳۹۰). بررسی و شناسایی شاخص‌های کاربردی توسعه اجتماعی (با تأکید بر شرایط استان مرکزی). فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی، ۵(۱۷)، ۱۸۵-۱۵۵.
- مبارکی، مهدی و دیگران (۱۴۰۰). بررسی شاخص‌های توسعه اجتماعی در استان‌های کشور. اراک: جهاد دانشگاهی واحد استان مرکزی.
- مرادی، اعظم، و رضایی دهنوی، صدیقه. (۱۳۹۱). بررسی مقایسه‌ای اثربخشی آموزش‌های گروهی عزت نفس، خودکارآمدی و انگیزش پیشرفت بر عزت نفس زنان با معلولیت جسمی حرکتی ۳۵-۱۸ اصفهان سال ۱۳۸۷. روانشناسی افراد استثنایی، ۲(۵)، ۹۷-۶۵.
- مرصوصی، نفیسه (۱۳۸۶). تحلیلی جغرافیایی از تنوری‌های عدالت اجتماعی. نشریه علوم جغرافیایی، ۷(۱۰)، ۱۲۴-۱۰۷.
- مرکز بررسی‌های استراتژیک نهاد ریاست جمهوری (۱۳۹۵). مسئله‌شناسی راهبردی توسعه در استان مرکزی.
- مهدوی، ابولقاسم و عزیزمخدولو، حمید (۱۳۹۸). عوامل مؤثر بر پایداری و فراگیری توسعه صنعتی در ایران. فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، رشد و توسعه پایدار، ۱۹(۲)، ۳۴-۱.
- مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (۱۳۹۵). وضعیت ایران در گزارش شاخص پیشرفت اجتماعی (۲۰۱۶-۲۰۱۴)، تهران: جهاد دانشگاهی.
- Baldwin, S., & Godfrey, C. (1994). Quality of life: perspective and policies. New York: Routledge.
- Bennet, c., & Lenihan, D. (2001). Measuring quality of life the use of societal outcomes by parliamentarian.
- Campbell, A. (1976). SLbjective measures of well-being. American Psychologist, 31, 117-124.
- Costanza, R. (2007). Quality of life: An approach intergating opportunities human needs and subjective well-being. ecological economics, 61, 267-276.
- Currie, J., & Develin, E. (2002). Stroll your way to wellbeing: A survey of the perceived benefits, barriers, community supportand stigma associated with pram walking groups designed for newmothers". Health Care for Women International, 23(8), 888-893.
- Cutter, S. (1985). Rating places: a geographers view on quality of life. new york: recourse publications in geography.
- Das, D. (2008). Urban Quality of life: a case study of Guwahati. social indicators research, 88, 297-310.
- Diner, E., & Oishi, S. (2000). Money and Happiness: Income and subjective well-being. Cambridge: MIT press.
- Diwan, R. (2000). Relational wealth and the quality of life. journal of socio-economics, 29, 305-340.

- Economist Intelligence Unit. (2005). Quality of Life Indexation.
- Epley, D., & Menon, M. (2008). A method of assembling cross-sectional indicator into a community quality of life. *social indicator research*, 88, 281-296.
- Escape. (1988). Jakarta of action on human resources development in the ESCAPE region. *bangkok*.
- Foo, T. (2000). subjective assessment of urban quality of life in singapore. *habitat international*, 24(1), 21-29.
- Hagerty, M., & et al. (2001). Quality of life indexes for national policy: review and agenda for research. *Social Indicators Research*, 55(1), 1-96.
- Ida Kubiszewskia, N. Z. (2018). Objective and Subjective Indicators of Life Satisfaction in Australia: How Well Do People Perceive What Supports a Good Life? *Ecological Economics* 154, 315-361.
- Janse, A.J. et al. (2004). Quality of life: patients and doctors don't always agree: a meta-analysis. *Journal of Clinical Epidemiology*, 57(7), 653-661.
- Liu, B. (1976). quality of life indicator in U.S metropolitan area: a statical analysis. New york: praeger.
- Mallman, C. (1977). the needs and processes, goals and indicator paper presented for the GPID project of the united nation university.
- Marans, R. W. (2003). Understanding environmental quality through quality of life studies: the 2001 DAS and its use of subjective and objective indicators. *Landscape and Urban Planning* 65, 73-83.
- Massam, B. (2002). quality of life: public planning and private living. *progress in planning*, 141-227.
- McGregor, A. (1982). A poverty of agency: resource management amongst poor people in Bangladesh. In: *European Network of Bangladesh Studies Workshop*. Bath: University of Bath.
- Migdely. 2014. *social development : theory & peractice*. Sage. poblication pub.
- Moller, V., & Schlemmer, L. (1982). Quality of life in South Africa towards an instrument for the assessment of quality of life and basic needs. *Social Indicators Research*, 12(3), 225-279.
- Myers, D. (2000). Building knowledge about quality of life for urban planning. *Journal of the American Planning Association*, 54, 374-358.
- Noll, Heinz-Herbert. 2004. "Social Indicators and quality of life research background, achievements and current trends." *Advances in Sociological Knowledge*, 151-181.
- Pacione, M. (1985). The use of objective and subjective measures of quality of life in human geography. *Progress in Human Geography*, 6(4), 495-514.
- Pacione, M. (2003). Urban environmental qualiyt and human wellbeing a social geographical perspective. *landescape and urban planning*, 65(1-2).
- Pal, A. (2005). Quality of life concept for the evaluation of societal development of rural community in west Bangal, India. *Rural Development*, 2.
- phillips, D. 2006. *Quality of Life: Concept, Policy and Practice*. London: Rutledge Publications
- Raphael, D., et al. (1996). *Measuring the Quality of Life in Older Persons: A Model*

with Implications for Community and Public Health Nursing. Toronto Center for Health Promotion, University of Toronto.

- Romaniuk. 2015. "The system of statistical objective and subjective indicators of measuring quality of life." Economics, 4(169), 46-52.
- Schmitt, R.B. 2002. "considering social cohesion in quality of life assessments." Social Indicators Research, Vol. 58, 403-428
- Sen, A. (1985). Commodities and capabilities. Amsterdam: North.
- Social Progress Imperative. (2015). social progress index, final report.
- Stiglitz, J. (2002). participation and development: perspectives from the comprehensive development paradigm. review of development economics vol 6, 163-182.
- Study protocol for the World Health Organization project to develop a Quality of Life assessment instrument (WHOQOL). Qual Life Res. 1993 Apr;2(2), 153-9. PMID: 8518769.
- UNESCO. (1983). Quality of Life: Problems of Assessment and Measurement.

# بررسی تجربی ارتباط بین دین و سرمایه اجتماعی در ایران

محمد رضا طالبان<sup>۱</sup>


شناسه پژوهشگر (ارکید): ۳۸۶۷-۰۹۰۹-۰۰۰۳-۰۰۰۰-۰۰۰۰

## چکیده

چهارچوب تحلیلی سرمایه اجتماعی تأکید دارد بر جامعه‌پذیری افراد که از مشارکت در گروه‌های انجمنی ناشی می‌شود، و این‌که چگونه این جامعه‌پذیری در خدمت القای هنجارهای خاص مشترک و تشویق کنش اجتماعی همیارانه و مشارکتی است. طرفداران چهارچوب سرمایه اجتماعی معتقدند زندگی انجمنی، کارکردهایی برای ایجاد اعتماد، تقویت شبکه‌های اجتماعی گسترده و تثبیت هنجارهایی دارد که نظام‌های اجتماعی سالم را حفظ و توانمند می‌سازد. در این راستا، «دین» به‌عنوان یکی از عوامل مهم تولید و تقویت سرمایه اجتماعی در جوامع مطرح شده و استدلال‌هایی توسط جامعه‌شناسان در معقول‌سازی این رابطه اقامه گردیده است. در پژوهش حاضر، ابتدا استدلال‌های معطوف به مکانیسم‌های تولید سرمایه اجتماعی توسط دین به فرضیاتی در خصوص چگونگی ارتباط دین با سرمایه اجتماعی ترجمه گردید. سپس، تلاش شد با واحد تحلیل قراردادان «شهرستان» و استفاده از داده‌های ثانویه، اعتبار این فرضیات با روش تطبیقی درون‌کشوری در ایران مورد آزمون تجربی قرار گیرد. یافته‌ها نشان داد حتی هنگامی که اثرات شاخص‌های مختلف توسعه‌یافتگی کنترل و حذف شود، دین هنوز هم عاملی تأثیرگذار بر تقویت سرمایه اجتماعی ایران است.

واژگان کلیدی: دین، سرمایه اجتماعی، رابرت پاتنام، توسعه‌یافتگی، شهرستان‌های ایران.

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی / qtaleban@gmail.com

	مقاله علمی پژوهشی
	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۱
	دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال چهاردهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲، صص ۲۰۹-۱۹۱

## ۱. مقدمه و طرح مسئله

در دهه‌های اخیر، مفهوم سرمایه اجتماعی در علوم اجتماعی بسیار مورد توجه قرار گرفته و در سطوح مختلف تحلیلی مفهوم‌سازی شده و در تحقیقات بی‌شماری به کار گرفته شده است. سهم مهم در این امر از آن اندیشمند اجتماعی معاصر، رابرت پاتنام<sup>۱</sup> بوده است. وی در اثر خویش با عنوان «کارآمدسازی دموکراسی»<sup>۲</sup> که به مطالعه کارآمدی سازمان‌های دولتی در ایتالیا می‌پردازد، از این مفهوم برای اشاره به وجود هنجارهای معامله‌به‌مثل، سنج‌های برای اعتماد تعمیم‌یافته و شبکه‌های اجتماعی استفاده کرد (پاتنام، ۱۹۹۳).

تأکید زیاد پاتنام بر اعتماد تعمیم‌یافته و هنجارهای معامله‌به‌مثل در مفهوم‌سازی سرمایه اجتماعی با مفهوم‌سازی‌های قبلی از سرمایه اجتماعی که توسط بورديو (۱۹۸۶) و کلمن (۱۹۸۸) توسعه یافته بود، مغایرت داشت. از نظر بورديو، سرمایه اجتماعی عبارت است از مجموعه‌ای از منابع بالفعل یا بالقوه که به داشتن یک شبکه پایدار از روابط کم‌و‌بیش نهادینه‌شده از آشنایی و شناخت متقابل مرتبط است. تعریف سرمایه اجتماعی توسط کلمن (۱۹۸۸) نیز بر ویژگی کارکردی یا عملکردی آن تأکید داشته است. از نظر وی، سرمایه اجتماعی عبارت است از انواع مختلفی از اعیان که دو عنصر مشترک دارند:

- همه آن‌ها شامل برخی جنبه‌ها از ساختارهای اجتماعی می‌باشند؛
- کنش‌های خاصی از کنشگران - اعم از اشخاص یا کنشگران سازمانی / شرکتی - دارای شخصیت حقوقی - را در ساختار تسهیل می‌کند.

پس، در حالی که پاتنام بر نقش ارزش‌ها و هنجارها تأکید می‌کند، بورديو (۱۹۸۶) و کلمن (۱۹۸۸) صراحتاً سرمایه اجتماعی را به‌عنوان ویژگی تماس‌ها و روابط اجتماعی در نظر می‌گیرند. تفاوت دیگر آن است که بورديو و کلمن، سرمایه اجتماعی را به‌عنوان ویژگی افراد و مناسبات میان آن‌ها در نظر می‌گیرند؛ یعنی، مجموعه‌ای از منابع اجتماعی حمایتی که افراد می‌توانند برای دستیابی به اهداف معین از آن استفاده کنند. در مقابل، پاتنام بر اهمیت سرمایه اجتماعی برای جامعه تأکید دارد. از نظر پاتنام، جوامع مختلف با سطوح متفاوت سرمایه اجتماعی و به همان نسبت با سطوح قوی یا ضعیف از اعتماد متقابل بین شهروندان و دستگاه‌های سیاسی مشخص می‌شوند (پاتنام، ۱۹۹۳).

البته، پاتنام در اثر بعدی خویش با عنوان «بولینگ تک‌نفره» (۲۰۰۰)، مفهوم سرمایه اجتماعی را بسط داد و به این نتیجه رسید که سرمایه اجتماعی نه تنها در سطح جمعی، بلکه در سطح فردی نیز قرار دارد: «شبکه‌هایی که تشکیل دهنده سرمایه اجتماعی اند، همچنین به‌عنوان کانال یا مجرای برای گردش اطلاعات مفیدی عمل می‌کنند که دستیابی به اهداف افراد را تسهیل می‌کند». منظور پاتنام از «شبکه»، در ابتدا متمرکز بر شبکه‌های افقی و انجمن‌های رسمی در جامعه بود؛ یعنی شبکه‌هایی که افراد واجد قدرت و موقعیت تقریباً برابر را به هم پیوند می‌دهد (پاتنام، ۱۹۹۳). اتحادیه‌ها و احزاب سیاسی تجسم چنین شبکه‌ها یا انجمن‌هایی

1. Robert Putnam

2. Making Democracy Work



هستند. ایده اصلی وی آن بود که یک زندگی انجمنی پویا تأثیر مثبتی بر اعتماد و همکاری اجتماعی دارد. بعدها، پاتنام مفاد مفهوم سرمایه اجتماعی خود را تا حدودی بازنگری می‌کند و از شبکه‌ها به عنوان راه‌هایی برای ارتباط و تماس با دوستان، همسایگان و غریبه‌ها نیز یاد می‌کند. از این رو، سرمایه اجتماعی تا آنجا که شبکه‌ها را مدنظر قرار می‌دهد، هم به عضویت رسمی در همه نوع انجمن‌ها و هم به انواع مختلف تماس‌ها یا ارتباطات اجتماعی غیررسمی (برای مثال، دورهم جمع شدن برای خوردن و آشامیدن، بازی با دوستان، تماس و ارتباط با همسایگان و غیره) مربوط گردید.

در حال، با اندکی تأمل روشن خواهد شد که سرمایه اجتماعی معطوف به پیوندهای بین مردم و وجود اعتماد متقابل است. در همین راستا، پاتنام (۱۹۹۳ و ۲۰۰۰) تصریح کرد که سرمایه اجتماعی به ویژگی‌هایی از سازمان اجتماعی یا جامعه مدنی مانند شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد اجتماعی اشاره دارد که هماهنگی و همکاری را در جهت منافع متقابل در جامعه تسهیل می‌کند. پس، سرمایه اجتماعی مشتمل بر ویژگی‌های ساختاری (یعنی، شبکه‌های اجتماعی) و فرهنگی (یعنی، هنجارهای تعامل و اعتماد) سازمان‌های اجتماعی در یک جامعه است که موجب تسهیل و روان شدن همکاری‌ها و همیاری‌های اجتماعی می‌شود. مکانیسم علی‌ضمنی آن، این است که سرمایه اجتماعی امکان حل مشکلات مربوط به اقدام جمعی، کاهش هزینه‌های مبادلات و تسهیل توزیع اطلاعات را فراهم می‌کند. جهت دیگری که شبکه‌های اجتماعی از اهمیت زیادی در حیات اجتماعی برخوردارند، آن است که آن‌ها همراه با ایجاد و گسترش فرصت‌های مشارکت و تعاملات مدنی (فعالیت انجمنی در همسایگی و سازمان‌های اجتماعی) سازنده و تولیدکننده سرمایه اجتماعی اند.

از نظر پاتنام، بدون تدارک کافی سرمایه اجتماعی - یعنی، بدون مشارکت مدنی، هنجارهای عمل متقابل و اعتماد - نهادهای اجتماعی در یک جامعه متزلزل می‌شوند. یک استدلال کلیدی در ادبیات مربوط به سرمایه اجتماعی، آن است که بسیاری از مشکلات اجتماعی می‌تواند از طریق همکاری یا کنش‌های جمعی همیارانه برطرف شوند و همکاری داوطلبانه در صورت وجود سرمایه اجتماعی است که آسان‌تر و به احتمال زیاد خودجوش‌تر انجام می‌گیرد. به علاوه، بین اقدامات همیارانه و سرمایه اجتماعی رابطه رفت و بازگشتی وجود دارد؛ زیرا سرمایه اجتماعی هر چه بیشتر استفاده شود، افزون‌تر خواهد شد و بدون استفاده منظم از آن به تدریج از بین می‌رود. به این دلیل بود که پاتنام تصریح نمود اعتماد، موجب تسهیل و روان‌تر شدن همکاری بین افراد می‌شود و در برگشت، همکاری نیز موجب ایجاد اعتماد می‌گردد؛ و بدین سان، سرمایه اجتماعی انباشته می‌شود (پاتنام، ۱۹۹۸، ۱۹۹۶).

نکته حائز اهمیت آن‌که، پاتنام در کتاب بولینگ تک‌نفره (۲۰۰۰) دوروش یا شیوه را برای کسب سرمایه اجتماعی توصیف می‌کند؛ نخست، سرمایه اجتماعی «پیوندزنی»<sup>۱</sup> که توسط شبکه‌های اجتماعی یا روابط بین گروه‌های مشابه یا همگون تأمین می‌شود. این شکلی از سرمایه اجتماعی است که برای مثال هم‌مذهبان می‌توانند از طریق سازمان‌های مذهبی - فرهنگی خودشان به دست آورند. دوم، سرمایه اجتماعی

«پل زدنی»<sup>۱</sup> که دارای ویژگی عدم تجانس یا ناهمگونی است و از مناسبات بین افراد در گروه‌های مختلف مذهبی و فرهنگی ناشی می‌شود. در حالی که سرمایه اجتماعی پیوند زدنی از درون گروه‌های همگن به دست می‌آید و هویت‌های خاص و انحصاری را تقویت می‌کند، سرمایه اجتماعی پل زدنی بین گروه‌های ناهمگن ایجاد می‌شود و هویت‌های عام و فراگیر را ایجاد می‌کند که فراتر از تفاوت‌های درونی است (پاتنام، ۲۰۰۰: ۲۲-۴).

البته، این‌ها تمایزات واضح و کاملاً مشخص و مرزبندی شده‌ای نیستند تا بتوان همه شبکه‌های اجتماعی را به‌طور منظم در یکی از این دو دسته جای داد. در حقیقت، یک شبکه اجتماعی خاص ممکن است در یک بُعد (مثلاً مذهب) همگن و در بُعد دیگر (مثلاً قومیت) ناهمگن باشد. با وجود این، تمایز مذکور تمایز مفیدی است که توضیح می‌دهد چرا شبکه‌های اجتماعی لزوماً همبستگی درون‌گروهی را به قیمت‌پرد گروه‌های بیرونی تقویت نمی‌کنند، بلکه می‌توانند گروه‌های بیرونی یا خارجی را تحت یک هویت عام و فراگیر پوشش دهند و به هم پیوستگی اجتماعی را در جامعه کل تقویت کنند (هولتاگ، ۲۰۲۱). در همین راستا، پاتنام استدلال نمود که شبکه‌های مشتمل بر افرادی با پیشینه‌های مختلف (شبکه‌های «پل زدنی») نسبت به شبکه‌هایی که فاقد چنین تنوعی هستند، برای احساس اعتماد تعمیم‌یافته مفیدتر خواهند بود (پاتنام، ۲۰۰۰).

رویکردهای اخیر در خصوص سرمایه اجتماعی، بین جنبه‌های نگرشی و ساختاری آن تمایز قائل می‌شوند (استول، ۱۹۹۸). در این راستا، استدلال شده است که شبکه‌های انجمنی، تولیدکنندگان هنجارهای عمل متقابل و نگرش‌های اعتماد تعمیم‌یافته هستند (پاتنام، ۱۹۹۳، ۲۰۰۰). البته، برخی از مطالعات تجربی شک و تردیدهایی را در مورد جهت علی این رابطه ایجاد کرده‌اند و نشان داده‌اند که افراد واجد نگرش‌های تعمیم‌یافته هستند که گروه‌های داوطلبانه را برای عضویت انتخاب می‌کنند (استول، ۱۹۹۸). برخی دیگر نیز این ارتباط را به‌طور کلی زیر سؤال برده‌اند (اوسلانر، ۲۰۰۲).

از آن طرف و در خصوص نحوه ارتباط دین با سرمایه اجتماعی، بسیاری از جامعه‌شناسان نقش دین و التزام دینی را در تولید و تقویت سرمایه اجتماعی غیرقابل انکار دانسته و استدلال نموده‌اند، افرادی که به‌طور فعال در اجتماعات مذهبی (مثل مساجد، حسینیه‌ها، هیئت‌های مذهبی، جلسات روضه‌خوانگی یا مانند آن) شرکت می‌کنند، دوستان جدیدی از همسایگان، هم‌محله‌ای‌ها و سایر هم‌مذهبی‌ها می‌یابند و غالباً و به احتمال زیاد در معرض تعامل مستمر یا گاه‌وبیگاه با آن‌ها قرار می‌گیرند (برای نمونه نک: پاتنام، ۲۰۰۰؛ اسمیت، ۲۰۰۳؛ پاتنام و کمپبل، ۲۰۱۰؛ آیدلر، ۲۰۱۴؛ شاپیرو، ۲۰۲۲؛ کاظمی‌پور و گودرزی، ۱۴۰۱). البته، در جامعه ایران برخی جامعه‌شناسان داخلی با استفاده از نتایج تحقیقات کمی و کیفی در چند دهه اخیر به این نتیجه رسیده‌اند که میزان سرمایه اجتماعی در ایران دچار کاهش چشمگیری شده است (کاظمی‌پور و گودرزی، ۱۴۰۱). آنان همچنین در تفسیر تحولات نهاد دین پس از انقلاب اسلامی که در نتیجه ادغام دو نهاد دین و دولت در یکدیگر روی داده است، استدلال کرده‌اند که این تحولات دینی، یکی

از عوامل مهم در کاهش سرمایه اجتماعی در جامعه ایران بوده است (همان: ۱۴۵). اگرچه این نوع استدلال و نتیجه‌گیری در جای دیگری مورد نقد قرار گرفته است (نک: طالبان، ۱۴۰۲)؛ ولی قبل از آن، باید به صورت تجربی نشان داد که وضعیت یا شدت ارتباط دین با سرمایه اجتماعی در جامعه ایران چگونه است. پژوهش حاضر، حول محور چنین مسئله‌ای سازمان داده شده است.

شایان ذکر است که در وضعیت کنونی ایران، چگونگی وضعیت ارتباط دین با سرمایه اجتماعی می‌تواند جدا از اهمیت علمی برای جامعه آکادمیک، برای جامعه غیرآکادمیک نیز که درصدد شناخت تأثیرات فرانهاده دین بر جامعه پسانقلابی ایران هستند، واجد اهمیت بسزایی باشد. از این رو، در پژوهش کلان‌پایه حاضر با رویکردی جامعه‌شناختی و در نظر گرفتن واحد تحلیل سیستمی «شهرستان»، پرسش زیر به‌عنوان مسئله اصلی برای انجام پژوهش تجربی در سطح جامعه ایران مدنظر قرار گرفته است:

آیا شهرستان‌هایی که بالاترین/پایین‌ترین سطوح دینی بودن را دارند، همان‌هایی هستند که بیشترین/کمترین سطح سرمایه اجتماعی را نشان می‌دهند یا خیر؟

## ۲. تبیین نظری و فرضیات

اگرچه شواهد پژوهشی نشان می‌دهد که ادیان و مذاهب مختلف در کمیت و کیفیت انواع سرمایه اجتماعی که تشویق و ترویج می‌کنند، متفاوت هستند؛ ولی شکی وجود ندارد که مشارکت در اجتماعات مذهبی، حجم و تراکم شبکه‌های اجتماعی را افزایش داده (الیسون و شرکات، ۱۹۹۵) و از این طریق، به افزایش کلی سرمایه اجتماعی در جامعه کمک کرده و برای آن سودمند است. از این رو، اگر گفته شود سرمایه اجتماعی یکی از ویژگی‌ها و نتایج بارز مشارکت‌های مذهبی است و اجتماعات مذهبی یکی از منابع مهم سرمایه اجتماعی و شاید در برخی جوامع، بزرگ‌ترین منبع آن هستند (پاتنام، ۲۰۰۰؛ اسمیت، ۲۰۰۳؛ همچنین نک: کاظمی‌پور و گودرزی، ۱۴۰۱)، به نظر می‌رسد سخن دلالت‌آمیزی بیان شده باشد.

در همین راستا، نشان داده شده است که جنبه‌های مختلف دین مانند آموزه‌ها، رفتارها، آیین‌ها و مناسک می‌توانند به‌عنوان منبعی مهم برای افراد عمل کنند (یاناکن، ۱۹۹۴، ۱۹۹۰؛ استارک و فینک، ۲۰۰۰؛ فینک و داگرتی، ۲۰۰۲). در واقع، دین می‌تواند با افزایش منابع در دسترس افراد، برانگیزاننده رفتارهای مشارکتی از طریق مکانیسم‌های ایجاد فرصت‌های سازمانی باشد.

همچنین، التزام مذهبی افراد می‌تواند با افزایش منابع در اختیار آنان، فرصت‌هایی را برای مشارکت اجتماعی بیشتر فراهم کند. این امر می‌تواند با افزایش سرمایه اجتماعی یا اعتماد میان هم‌مذهبان، هزینه‌های مشارکت اجتماعی را کاهش دهد و انجام مشارکت‌های مدنی را تسهیل کند. در این راستا، تحقیقات متعدد نشان داده است که عضویت در گروه‌های مذهبی، ارتباطی قوی با سایر اشکال مشارکت مدنی مانند رأی‌دادن، خدمات اجتماعی، گفتگو با همسایگان و کمک به امور خیریه دارد (پاتنام، ۲۰۰۰؛ اسمیت، ۲۰۰۳؛ شاپیرو، ۲۰۲۲). دین همچنین می‌تواند به‌عنوان یک بستر سازمانی برای بسیج در فعالیتهای مدنی و عام‌المنفعه عمل کند. پژوهش‌های علمی نشان داده است که دین، همکاری و رفتارهای حمایت

اجتماعی را حداقل در گروه‌های مذهبی خودی ترویج می‌کند (پارا، ۲۰۱۱؛ هافمن و جمال، ۲۰۱۴)؛ ضمن آن‌که، مناسک و اعمال جمعی مذهبی علاوه بر تقویت سرمایه اجتماعی، می‌توانند به سازمان‌دهی رفتارهای مشارکتی نیز کمک کنند. در این راستا، جمال (۲۰۰۵) دریافت که شرکت دین‌داران مسلمان در مساجد آمریکا، احساس «آگاهی گروهی»<sup>۱</sup> یا «هویت جمعی» را که عنصری ضروری برای بسیج در فعالیت‌ها و مشارکت اجتماعی است، تقویت می‌کند. از این رو، اگر گفته شود شاعر و مناسک جمعی دینی واجد مکانیسم‌هایی اند که منجر به تولید و تقویت سرمایه اجتماعی و منابع سازمانی می‌شوند که آن‌هم رفتارهای مشارکتی را در جامعه ارتقا می‌بخشد، سخن دلالت‌آمیزی بیان شده است.

افزون بر این، استدلال شده است که نه تنها کمیت، بلکه کیفیت سرمایه اجتماعی نیز می‌تواند در میان اجتماعات مذهبی بیشتر از اجتماعات غیرمذهبی باشد. در این راستا، شاپیرو (۲۰۲۲) استدلال کرد که مکانیسم‌های تأثیرگذاری سرمایه اجتماعی در درون یک گروه یا اجتماع مذهبی خوب‌تر عمل می‌کند. وی از اصطلاح «سرمایه اجتماعی تشدیدشده»<sup>۲</sup> برای اشاره به این تأثیر کلی دوچندان‌شده سرمایه اجتماعی استفاده کرد که به‌طور بالقوه همراه با مشارکت‌های مذهبی است (شاپیرو، ۲۰۲۲: ۴۴۶۸). این، بدان معناست که دین می‌تواند ظرفیت ممتازی برای تغذیه سرمایه اجتماعی در جوامع داشته باشد.

به گفته اسمیت (۲۰۰۳) یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد دین در تولید و تقویت سرمایه اجتماعی، توانایی آن در پرورش و حفظ روابط متقابل میان بازیگران اجتماعی است. استدلال وی آن است که سرمایه اجتماعی مذهبی می‌تواند پایه و اساس قوی‌تری برای همکاری گروهی نسبت به سرمایه اجتماعی ای فراهم کند که از منابع سکولار ایجاد می‌شود. چون، درحالی‌که همکاری گروهی خارج از بافت‌های مذهبی می‌تواند مبتنی بر انگیزه‌های مادی برای تقویت همکاری با دیگران باشد، کنش جمعی در میان گروه‌های مذهبی می‌تواند از طریق انگیزه‌های غیرمادی (مانند میل به انجام کارهای خیر و مستحب) رخ دهد که اغلب ریشه در باورهای مذهبی افراد در چنین اجتماعاتی دارد. به‌علاوه، وجود ارزش‌های متعالی می‌تواند هنجارهای قوی‌تری از رفتار متقابل را در میان آن دسته از بازیگرانی پرورش دهد که انتظار دارند پاداش برای انتخاب همکاری با دیگران (یا مجازات برای انتخاب نکردن آن) اتفاق بیفتد - حتی اگر چنین پاداش‌ها و مجازاتی فقط پس از مرگ اتفاق بیفتد (اسمیت، ۲۰۰۳).

از سوی دیگر، آموزه‌های دینی معمولاً این ایده را تبلیغ می‌کنند که روابط مثبت و حسنه در میان اعضای خانواده و افراد جامعه، امری قابل‌تحسین و ستودنی است. اعتقادات دینی همواره اعضای خود را در خصوص اجرای چنین روابطی تشویق کرده‌اند و آموزش‌های مذهبی بر پایه مواعظی پایه‌ریزی شده‌اند که همواره ایجاد پیوند و روابط سالم و قابل‌اطمینان بین افراد را توصیه و تأکید می‌کنند. در حقیقت، ادیان اغلب پیروان خود را تشویق می‌کنند تا با دیگران رفتار مثبت داشته باشند، صرف‌نظر از مزایای خاصی که ممکن است از چنین روابطی حاصل شود یا نشود (کتابی و همکاران، ۱۳۸۳؛ شاپیرو، ۲۰۲۲).

1. Group consciousness

2. Social capital magnified

نکته دیگر آن که، اجتماعات مذهبی و به طور کلی دین نهادینه شده می تواند تأثیر سرمایه اجتماعی را از طریق مکانیسم های جامعه پذیری و کنترل اجتماعی افزایش دهد. اقتدار اخلاقی دین می تواند رفتار افراد را تنظیم کند؛ ضمن آن که اعتقادات و اعمال دینی نیز می توانند متدینان را در یک اجتماع اخلاقی واحد مانند مسجد، کلیسا یا کنیسه متحد کنند. در حقیقت، قدرت و اهمیت اعتقاد به خداوند و مجموعه ای از ارزش های دینی مشترک، کمک زیادی به اتحاد اعضا در یک اجتماع منسجم می کند. واقعیت آن است که بسیاری از مذاهب دارای سطحی از اقتدار هستند که در سازمان های سکولار یافت نمی شود؛ و چنین اقتدار والاتری است که تأثیر نهادهای مذهبی را بزرگ تر و بیشتر می کند. افزون بر این، عبادتگاه ها و محیط های مشارکت مذهبی معمولاً قواعد و هنجارهایی در مورد چگونگی فعالیت در آن محیط های اجتماعی دارند. این هنجارها می توانند به ایجاد پیوندهای قوی در میان افراد از طریق تقویت همبستگی و روابط گروهی و از طریق مضمون و محتوای واقعی هنجارها، مانند احساس مسئولیت در قبال دیگران کمک کنند. به همین دلیل، به نظر می رسد در اجتماعات مذهبی همواره نقش بزرگی را عناصری همچون شبکه های اجتماعی، همبستگی و حمایت اجتماعی ایفا می کنند که همگی عناصر اصلی و سازنده سرمایه اجتماعی هستند (چترز، ۲۰۰۰؛ اسمیت، ۲۰۰۳؛ فولی و هوگ، ۲۰۰۷؛ پاتنام و کمپبل، ۲۰۱۰؛ شاپیرو، ۲۰۲۲).

از دیگر سو، دین می تواند از طریق میانجیگری سبک زندگی افراد مذهبی و بر اساس هنجارها و تعهدات مشترکشان بر سرمایه اجتماعی تأثیر بگذارد. واقعیت آن است که ادیان پادشاهی را برای پایبندی به رفتارهای تجویز شده و همچنین مجازات هایی را در قبال بی توجهی به آنها توصیف می کنند که به طور بالقوه می تواند بر سرمایه اجتماعی تأثیر بگذارد (ایدلر، ۲۰۱۴؛ کراوس و همکاران، ۲۰۱۷). به علاوه، اجتماعات مذهبی می توانند سطح بالایی از اعتماد را در میان اعضای خود ایجاد کنند که عنصر بسیار مهمی از سرمایه اجتماعی است. مشارکت کنندگان مذهبی بیشتر احساس می کنند که می توانند روی اعضای دیگر در اجتماع هم مذهبی شان حساب کنند و اعتباری که از طریق فعالیت هایشان در اجتماع مذهبی کسب می شود، در آینده با عمل متقابل رو برو خواهد شد. همچنین، در حالی که مطالعات متعدد در علوم اجتماعی مزایای داشتن دوستان را به طور کلی مستند کرده اند (برکمن و همکاران، ۲۰۱۴)، به نظر می رسد شبکه دوستان در اجتماعات مذهبی مفیدتر و تأثیرشان بیشتر است. در این راستا، برخی دانش پژوهان و صاحب نظران حوزه مطالعاتی سرمایه اجتماعی، استدلال نموده اند که یک شبکه دوستی متشکل از افراد مذهبی می تواند تأثیر قوی تری نسبت به دوستان غیر مذهبی داشته باشد و به همین دلیل، برای «دوستان در یک اجتماع مذهبی» از برچسب یا اصطلاح «دوستان پُر مایه تر»<sup>۱</sup> استفاده کرده اند (پاتنام و کمپبل، ۲۰۱۰؛ شاپیرو، ۲۰۲۲).

در نهایت، رهبران مذهبی می توانند به شیوه هایی که اغلب با رهبران سازمان های سکولار متفاوت است، بر رفتارهای متدینین از راه های مرتبط با سرمایه اجتماعی تأثیر بیشتری داشته باشند. تحقیقات نشان داده است که رهبران مذهبی به ویژه به عنوان الگوهای نقش به طور مؤثری عمل می کنند و اجتماعات آنها می توانند یک گروه مرجع برای هنجارهای رفتاری مناسب باشند (الیسون و شرکات، ۱۹۹۵؛ چترز، ۲۰۰۰). در حقیقت،

رهبران مذهبی می‌توانند نقش مهمی در ساختن اجتماع و برآوردن نیازهای اعضای اجتماع مذهبی‌شان ایفا کنند و چتر حمایت اجتماعی گسترده‌ای را برای افراد مهیا نمایند (فولی و هوگ، ۲۰۰۷؛ شاپیرو، ۲۰۲۲). بر اساس مطالب فوق‌الذکر و برای جمع‌بندی کلی از تمامی استدلال‌های ارائه‌شده در این بخش، می‌توان آن‌ها را در یک مدعای نظری یا فرضیه خلاصه و فرموله کرد، مبنی بر آن‌که دین ارتباطی مثبت با سرمایه اجتماعی دارد. البته، با توجه به اتخاذ واحد تحلیل سیستمی در پژوهش حاضر، فرضیه تحقیق به شکل تفصیلی‌تر به شرح ذیل قابل‌تقریر است:

سرمایه اجتماعی ارتباط مثبتی با میزان حضور دین در سیستم‌های اجتماعی (در تحقیق حاضر: شهرستان‌های ایران) دارد؛ به‌نحوی که سیستم‌های اجتماعی (شهرستان‌های ایران) با بیشترین نرخ سرمایه اجتماعی، باید از بیشترین میزان حضور دین برخوردار باشند و بالعکس، کمترین میزان حضور دین می‌باید متعلق به اجتماعات یا سیستم‌های اجتماعی (شهرستان‌های ایران) باشد که از کمترین نرخ سرمایه اجتماعی برخوردارند.

### ۳. روش‌شناسی

#### ۳-۱. ماهیت تحقیق، جامعه آماری و حجم نمونه

پژوهش حاضر برای واری‌تجربی مدعاهای نظری یا فرضیه تحقیق از روش تطبیقی درون‌کشوری<sup>۱</sup> استفاده کرده است. مهم‌ترین وجه متمایز روش تطبیقی از سایر روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، به‌کارگیری واحدهای جمعی یا سیستم‌های اجتماعی به‌عنوان واحد تحلیل است.

در پژوهش حاضر، از «شهرستان» به‌عنوان واحد تحلیل سیستمی درون‌کشوری استفاده شده است. طبق تعریف مرکز آمار ایران (۱۴۰۰)، «شهرستان» واحدی از تقسیمات کشوری با محدوده جغرافیایی معین حاصل از به‌هم‌پیوستن چند بخش هم‌جوار است که از نظر عوامل طبیعی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی واحد متناسب و همگونی را به وجود آورده‌اند.

در تحلیل تطبیقی درون‌کشوری، واحد تحلیل «شهرستان» مزیت برجسته‌تری نسبت به واحد تحلیل «استان» دارد؛ چراکه اولاً، تعداد شهرستان‌ها بسیار بیشتر از استان‌هاست و به همین سبب، امکان برآوردهای دقیق آماری را در خصوص چگونگی ارتباط میان متغیرها در تحقیقات تبیینی فراهم می‌کند؛ ثانیاً، شهرستان‌ها، سیستم‌های اجتماعی متجانس‌تری نسبت به استان‌ها هستند و همگونی درونی بالاتری دارند. بدین ترتیب، روش این مطالعه «تطبیقی درون‌کشوری» است که از داده‌های جمعی برای مقایسه کمی واحدهای کلان اجتماعی در ایران (یعنی شهرستان‌ها) استفاده کرده است؛ بنابراین، «واحد تحلیل» و «سطح تحلیل» به ترتیب «شهرستان» و «ایران» است و از داده‌های ثانویه برای تحلیل نهایی استفاده شده است. مشخصات و منابع آخذ این داده‌ها، ذیل مفهوم‌سازی هر متغیر تشریح خواهند شد.

1. Within-National Comparative Method

## ۲-۳. سنجش‌ها

### متغیر وابسته: سرمایه اجتماعی

پاتنام، برای سنجش سرمایه اجتماعی در یک جامعه از تعداد انجمن‌ها یا شبکه‌های رسمی و غیررسمی برای فعالیت‌های داوطلبانه که پیونددهنده افراد و منبع اصلی سرمایه اجتماعی اند به اضافه میزان اعتماد اجتماعی استفاده کرد. شاخص تراکم انجمنی معمولاً به عنوان شاخص شبکه‌های اجتماعی و سرمایه اجتماعی موجود در یک جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد، زیرا منعکس‌کننده فرصت‌ها و امکانات شهروندان برای مشارکت در شبکه‌های اجتماعی موجود در اجتماعشان است (پاتنام، ۲۰۰۰، ۱۹۹۳؛ استول، ۱۹۹۸؛ برگر-اشمیت، ۲۰۰۲؛ لاورینسن و کولپارت، ۲۰۰۴؛ روپاسینگا و همکاران، ۲۰۰۶؛ هالپرن، ۲۰۰۶؛ هوگه، ۲۰۱۱؛ جوتیر و هیندلز، ۲۰۱۲؛ باترمن، ۲۰۱۵).

البته، شاخص تراکم انجمنی یا تعداد انجمن‌های داوطلبانه، متداول‌ترین شاخص سطح سیستمی برای سنجش سرمایه اجتماعی در تحقیقات اجتماعی بوده است. در همین راستا، باید توجه داشت که سرمایه اجتماعی از طریق مشارکت افراد در فعالیت‌های انجمنی است که ظاهر می‌شود. پاتنام تصریح دارد که مشارکت افراد در سازمان‌ها و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، از وسایل اصلی مشارکت مدنی است که موجب القای «عادت‌های همکاری و همیاری، همبستگی و روحیه جمعی در میان اعضا می‌شود» (پاتنام، ۱۹۹۳: ۹۰-۸۹). به عبارت دیگر، فعالیت‌های انجمنی، اشتراک اطلاعات را از طریق تعاملات مکرر و تکوین اعتماد تسهیل می‌کند و این تعاملات باعث ایجاد عمل متقابل می‌شود. در حقیقت، افراد متعلق به چنین گروه‌هایی تمایل دارند به دیگرانی که به همان گروه تعلق دارند، اعتماد کنند و بنابراین احتمال همکاری آن‌ها بیشتر می‌شود. پس، اعتماد نیز عنصر مهمی از سرمایه اجتماعی محسوب می‌شود و به همین دلیل لارسن (۲۰۱۵) جنبه اصلی و رکن اساسی سرمایه اجتماعی را «اعتماد» دانست.

همچنین، میزان مشارکت رأی‌دهندگان در انتخابات جوامع محلی به عنوان جلوه‌ای از دلبستگی و پیوند با جامعه محلی خویش در نظر گرفته شده است؛ چون ضمن آن‌که نشان‌دهنده مشارکت در امور عمومی است، به عنوان شاخص درگیری مدنی و عنصری از سرمایه اجتماعی تلقی می‌شود. در حقیقت، مشارکت انتخابی یک معرّف مهم از ادغام شهروندان در ساختار جامعه یا میزان بیگانگی از جامعه سیاسی محسوب می‌شود (پاتنام، ۱۹۹۴؛ آلسینا و لافرازا، ۲۰۰۰؛ روپاسینگا و همکاران، ۲۰۰۶؛ اکونومو، ۲۰۰۷؛ بکرز و ولهویزن، ۲۰۰۸؛ جوتیر و هیندلز، ۲۰۱۲).

در پژوهش حاضر، برای سنجش سرمایه اجتماعی از سه شاخص «فعالیت انجمنی»، «اعتماد اجتماعی» و «مشارکت انتخاباتی» استفاده شد. ابتدا بر پایه نتایج پیمایش ملی «وضعیت اجتماعی-فرهنگی و اخلاقی جامعه ایران» (۱۳۹۶)، داده‌های مربوط به شاخص «فعالیت انجمنی» به عنوان درصد عضویت شهروستانی افراد در ۱. سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها)؛ ۲. صندوق‌های قرض‌الحسنه دوستی یا خانوادگی؛ ۳. شورایی‌ها و گروه‌های محله‌ای؛ ۴. خانه‌های فرهنگ و فرهنگسراها؛ ۵. کانون‌های فرهنگی و هنری؛ ۶. پایگاه بسیج؛ ۷. هیئت‌های مذهبی هفتگی یا ماهانه؛ ۸. تشکل‌ها، احزاب و گروه‌های سیاسی؛ ۹.



انجمن‌های اسلامی؛ ۱۰. اتحادیه‌ها و انجمن‌های صنفی و حرفه‌ای؛ ۱۱. باشگاه‌های ورزشی و تفریحی؛ ۱۲. انجمن‌های هنری و ادبی؛ ۱۳. مؤسسات خیریه؛ ۱۴. انجمن‌های زیست‌محیطی و ۱۵. میانگین شهرستانی فعالیت‌های عام‌المنفعه مدنظر قرار گرفت.

در گام بعدی، شاخص «اعتماد اجتماعی» از ترکیب عاملی سه‌گویه «اعتماد به یکدیگر»، «اعتماد به هم‌شهری‌ها» و «اعتماد به غیرهم‌شهری‌ها» در پیمایش «وضعیت اجتماعی-فرهنگی و اخلاقی جامعه ایران» (۱۳۹۶) ساخته شد.

در گام آخر، شاخص «مشارکت انتخاباتی» بر اساس دو معرف شهرستانی؛ یکی گویه «میزان اهمیت شرکت در انتخابات مجلس، ریاست جمهوری و...» در پیمایش وضعیت اجتماعی-فرهنگی و اخلاقی جامعه ایران (۱۳۹۶) و دوم، «درصد مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۶» ساخته شد. داده‌های مربوط به این معرف نیز از گزارش‌های وزارت کشور در همان سال انتخابات به دست آمد. درنهایت، سنجه مربوط به سرمایه اجتماعی بر اساس ترکیب سه مقیاس «فعالیت انجمنی»، «اعتماد اجتماعی» و «مشارکت انتخاباتی» توسط تکنیک آماری تحلیل عاملی پس از استاندارد کردن نمراتشان ساخته شد.

### متغیر مستقل: دین یا التزام دینی

دین (هر چه باشد)، فقط هنگامی موضوع مطالعه جامعه‌شناسان قرار می‌گیرد که تمام یا بخشی از آموزه‌هایش موردپذیرش مردم یا گروهی از افراد قرار گیرد (= دین‌داری) و جزئی از نظام فرهنگی جامعه شود (= دین مردم) و آثار خواسته و ناخواسته متعددی در جامعه به بار آورد. اگر دینی مورد پذیرش هیچ انسانی قرار نگیرد و تبدیل به دین‌داری نشود، هیچ آثاری در جامعه نخواهد داشت و موضوع مطالعه جامعه‌شناسی قرار نخواهد گرفت. پس از حیث جامعه‌شناختی می‌توان به‌طورکلی «دین» را عبارت از التزام به تعالیم و دستورات یک دین یا مذهب توسط مردم دانست. این التزام از یک‌سو، متضمن باور به توصیفات و تبیین‌های تأییدشده توسط یک سازمان مذهبی و داشتن عواطف و احساسات مساعد نسبت به آن است. از سوی دیگر، این التزام به کلیه رفتارها و اعمال معطوف به امر قدسی یا خداوند ارجاع دارد که توسط سازمان مذهبی مشروع در جامعه، مشخص و توصیف شده‌اند. چنین رفتارهایی در بردارنده کلیه صورت‌های فردی و جمعی مشارکت در اعمال دینی است (استارک و فینک، ۲۰۰۰: ۱۰۳). البته، از آنجاکه دین اکثر قریب به اتفاق مردم ساکن در جامعه ایران، دین اسلام است،<sup>۱</sup> مفهوم‌سازی «دین» در مطالعه حاضر، با دو بُعد التزام ذهنی و التزام عینی به این دین اختصاص یافت.

همانند سایر مفاهیم انتزاعی و چندبُعدی، مشکل اصلی در مطالعه تجربی دین با روش تطبیقی، و بالأخص واحد تحلیل شهرستان در ایران، نبود داده برای هر نوع مفهوم‌سازی با ابعاد و مؤلفه‌های متعدد از دین است. شایان ذکر است که داده‌ها برای تحقیق تطبیقی نوعاً از منابع ثانویه به دست می‌آیند و در این منابع، یک مشکل مشترک و عمومی عبارت از نبود یا کمبود داده‌های مناسب برای کلیه شاخص‌های مدنظر قرار گرفته برای هر یک از متغیرهای تحقیق در سطح تمامی واحدهای کلان اجتماعی برای دوره زمانی

۱. نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵ نشان داد که حدود ۹۹ درصد از ساکنان ایران، مسلمان هستند (سالنامه آماری کشور ۱۳۹۶: ۱۵۹).



مورد بررسی است. از این رو، به دلیل محدودیت‌های عملی در وجود و دستیابی به داده‌های مناسب برای کلیه ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های دین در سطح شهرستان‌های ایران، از تنها منبع موجود که واجد داده‌های پیمایشی در سطح شهرستان‌های ایران بود - یعنی «پیمایش ملی وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی جامعه ایران» (۱۳۹۶) - استفاده کردیم.

بدین ترتیب، در پژوهش حاضر برای سنجش بُعد التزام ذهنی دین از معرف یا گویه «خداوند در همه جا حضور دارد و ناظر اعمال ماست» استفاده شد. همچنین، بُعد التزام عینی دین که دلالت بر اعمال و رفتارهای مذهبی دارد، بر اساس پنج گویه مختلف در پیمایش مذکور مشتمل بر ۱. «نماز خواندن»؛ ۲. «روزه گرفتن»؛ ۳. «شرکت در نماز جماعت»؛ ۴. «شرکت در نماز جمعه» و ۵. «پرداخت خمس» مورد سنجش قرار گرفت.

چنان‌که گفته شد، داده‌های مربوط به همه معرف‌های تشکیل‌دهنده سنجه دین/التزام دینی در سطح شهرستان‌های مورد مطالعه در پژوهش حاضر از گزارش استانی (۳۱ مجلد) «پیمایش ملی وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی جامعه ایران» (۱۳۹۶) اخذ گردید. داده‌های سطح سیستمی هر یک از این معرف‌ها به صورت میانگین پاسخ‌ها در هر یک از شهرستان‌های ایران به دست آمد. البته، از آنجاکه معرف‌های یک شاخص ترکیبی معمولاً نقش یا وزن یکسانی در سنجش مفهوم مورد نظر ندارند، شاخص شهرستانی «دین یا التزام دینی» از ترکیب وزنی معرف‌های التزام عینی و ذهنی دینی پس از استاندارد کردن نمراتشان بر اساس تکنیک «تحلیل مؤلفه‌های اصلی» در تحلیل عاملی ساخته شد.

### متغیر کنترل: توسعه‌یافتگی

روش‌شناسان تطبیقی همواره توصیه کرده‌اند که در تحقیقات تطبیقی (چه بین‌کشوری و چه درون‌کشوری) برای آزمون فرضیات در سطح سیستمی لازم است که متغیر توسعه اقتصادی-اجتماعی کنترل شود، چون این متغیر با کثیری از متغیرهای دیگر ارتباط دارد. در مطالعه حاضر، برای عملیاتی‌سازی مفهوم توسعه‌یافتگی در سطح شهرستان‌های ایران، از سه مؤلفه اصلی «صنعتی شدن»، «شهری شدن» و «نرخ سواد دانشگاهی» استفاده گردید و در نهایت، سازه توسعه‌یافتگی در سطح شهرستان‌های کشور از طریق تحلیل عاملی سه شاخص صنعتی شدن، شهری شدن و نرخ سواد دانشگاهی پس از استاندارد نمودن نمراتشان ساخته شد.

### ۴. یافته‌ها

در ابتدا و به منظور تسهیل در مقایسه نتایج، جایگاه ده شهرستان واجد حد نصاب بالاترین و پایین‌ترین نمره از هر یک سازه‌های تحقیق مشخص شد. برای سهولت بیشتر در تفسیر نتایج و همچنین مقایسه پذیر کردن سازه‌های تحقیق، نمرات به دست آمده برای هر سازه بر اساس فرمولی (ر.ک: دواس، ۱۳۷۶: ۲۶۷) به گونه‌ای جرح و تعدیل گردید که در دامنه‌ای بین صفر (کمینه) تا ۲۰ (بیشینه) قرار گیرند. این تعدیل نمرات، به ویژه برای قابل فهم‌تر کردن مقایسه نتایج توصیفی اهمیت بسزایی دارد.

جدول شماره ۱: میانگین نمره ده شهرستان واقع در کرانه بالا و پایین سازه‌های اصلی تحقیق (n=189)

توسعه‌یافتگی		دین و دین‌داری		سرمایه اجتماعی		بالاترین شهرستان‌ها
نمره	شهرستان	نمره	شهرستان	نمره	شهرستان	
۲۰/۰۰	تهران	۲۰/۰۰	نائین	۲۰	ورامین	
۱۹/۰۳	کرج	۱۹/۶۱	دشت آزادگان	۱۹/۳۱	اردستان	
۱۸/۲۱	یزد	۱۶/۹۵	نقده	۱۹/۲۱	طبرس	
۱۷/۹۷	بوشهر	۱۶/۷۸	بیرجند	۱۸/۹۸	تایباد	
۱۷/۷۱	اصفهان	۱۶/۰۸	بندرلنگه	۱۸/۸۰	بیرجند	
۱۷/۶۲	خمینی‌شهر	۱۶/۰۸	بندر ماهشهر	۱۸/۷۳	قائنات	
۱۷/۳۸	نجف‌آباد	۱۶/۰۲	اردستان	۱۸/۰۶	کردکوی	
۱۷/۳۳	سمنان	۱۶/۰۱	تفت	۱۸/۰۶	سنقر	
۱۷/۲۱	مشهد	۱۵/۹۹	سبزوار	۱۸/۰۲	فردوس	
۱۷/۱۲	کرمان	۱۵/۷۱	خمین	۱۷/۶۸	رامسر	
توسعه‌یافتگی		دین و دین‌داری		سرمایه اجتماعی		پایین‌ترین شهرستان‌ها
نمره	شهرستان	نمره	شهرستان	نمره	شهرستان	
۰/۰۰	چابهار	۰/۰۰	تنکابن	۰/۰۰	دماوند	
۳/۰۷	لردگان	۰/۸۵	داراب	۰/۵۷	سوادکوه	
۳/۲۲	سراوان	۱/۲۳	بندر انزلی	۱/۲۱	هشترود	
۳/۷۸	خاش	۲/۳۷	فیروزآباد	۱/۴۴	مرودشت	
۴/۵۲	شادگان	۲/۷۳	سراب	۲/۹۷	فیروزآباد	
۴/۵۸	میناب	۲/۸۴	دزفول	۲/۹۸	دلیجان	
۴/۵۹	شیروان	۳/۴۳	سرپل ذهاب	۳/۳۷	تنکابن	
۴/۶۶	خداپنده	۳/۸۷	تالش	۳/۸۹	محلات	
۴/۹۲	ایرانشهر	۴/۸۹	مسجد سلیمان	۴/۰۲	بانه	
۴/۹۵	تالش	۵/۱۰	مرودشت	۴/۱۰	سرپل ذهاب	

جدول شماره ۱، یافته‌های مربوط به کرانه‌های بالا و پایین در هر یک از سازه‌های تحقیق را نشان می‌دهد. یافته‌های مندرج در این جدول، دلالت بر این واقعیت دارند که از میان ده شهرستان واجد بالاترین حدنصاب از شاخص سرمایه اجتماعی، فقط دو شهرستان اردستان و بیرجند در زمره شهرستان‌هایی قرار گرفته‌اند که بیشترین میزان التزام دینی را داشته‌اند.

از سوی دیگر، از میان ده شهرستان واجد پایین‌ترین حدنصاب سرمایه اجتماعی، چهار شهرستان تنکابن، مرودشت، فیروزآباد و سرپل ذهاب در زمره شهرستان‌هایی قرار گرفته‌اند که کمترین میزان التزام دینی را داشته‌اند. همچنین، از میان ۲۰ شهرستان دارای بیشترین و کمترین میزان سرمایه اجتماعی، هیچ شهرستان متناظری از حیث شاخص «توسعه‌یافتگی» به چشم نمی‌خورد که می‌تواند دلالت بر عدم ارتباط دو متغیر سرمایه اجتماعی و توسعه‌یافتگی داشته باشد. با وجود این، هنوز نمی‌توان این نتیجه‌گیری را به‌طور قطعی معتبر دانست و بدان اعتماد نمود؛ چراکه تأیید یا رد آن مستلزم به‌کارگیری تمام موردهای تحقیق است و نمی‌توان آن را فقط به این چند مورد خاص که در کرانه‌های پایین و بالای سازه‌های تحقیق قرار داشته‌اند، محدود نمود.

در گام بعدی و برای خواناتر نمودن شکل تحلیل داده‌ها، دو متغیر مستقل و وابسته تحقیق به‌صورت ترتیبی درآمد و جدول تقاطعی‌شان گرفته شد. به‌عبارت‌دیگر، ابتدا توزیع فراوانی دو شاخص مرکب یا سازه «سرمایه اجتماعی» و «دین/التزام دینی» در سطح شهرستان‌های کشور مدنظر قرار گرفت و سپس بر اساس ستون درصد تجمعی‌شان، شهرستان‌های موردتحقیق به سه گروه «ضعیف یا پایین»، «متوسط» و «قوی یا بالا» تقسیم شدند. جدول زیر نتایج تحلیل تقاطعی این دو سازه اصلی تحقیق را پس از سه‌شقه‌کردن آن‌ها نشان می‌دهد.

جدول شماره ۲: چگونگی توزیع سرمایه اجتماعی شهرستان‌ها بر اساس التزام دینی (به درصد)

سرمایه اجتماعی			دین یا التزام دینی
بالا	متوسط	پایین	
۱۴/۱	۳۰/۲	۵۸/۱	ضعیف
۳۴/۴	۴۱/۳	۲۱/۹	متوسط
۵۱/۶	۲۸/۶	۲۰	قوی
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد ستونی
۶۴	۶۳	۶۲	تعداد

گاما = ۰/۴۸؛ مجذور کای = ۳۲؛ مقدار احتمال = ۰/۰۰۰

فرضیه تحقیق شامل این گزاره بود که سرمایه اجتماعی ارتباط مثبتی با میزان التزام دینی در شهرستان‌های ایران دارد؛ به نحوی که شهرستان‌های با بیشترین نرخ سرمایه اجتماعی باید از بیشترین میزان التزام دینی برخوردار باشند و بالعکس، کمترین میزان التزام دینی می‌باید متعلق به شهرستان‌های دارای کمترین نرخ سرمایه اجتماعی باشد.

با اندکی تأمل روشن خواهد شد که یافته‌های مندرج در جدول شماره ۲، مؤیدی تجربی برای این گزاره است. در حقیقت، این یافته‌ها حکایت از آن دارند که هر چه از سمت التزام دینی ضعیف به سمت قوی در میان شهرستان‌های مورد تحقیق برویم، بر نسبت شهرستان‌هایی که سرمایه اجتماعی‌شان بالاست، افزوده می‌شود (از ۱۴/۱ درصد به ۳۴/۴ درصد و سپس به ۵۱/۶ درصد). همچنین، عکس این روند در میان شهرستان‌هایی مشاهده می‌شود که سرمایه اجتماعی‌شان پایین ارزیابی شده است: هر چه به سمت افزایش التزام دینی می‌رویم از نسبت شهرستان‌ها کاسته می‌شود (یعنی از ۵۸/۱ درصد به ۲۱/۹ درصد و سپس به ۲۰ درصد).

در مقایسه تفاوت درصدهای حد نهایی التزام دینی ضعیف و قوی، وقتی که سرمایه اجتماعی پایین است، اختلاف درصدی نسبتاً بزرگی (درصد  $38/1 - 20 = 58/1$ ) مشاهده می‌شود. همین اختلاف نسبتاً بزرگ درصدی وقتی که سرمایه اجتماعی بالا هم مدنظر قرار می‌گیرد، مشاهده می‌شود (درصد  $37/5 = 14/1 - 51/6$ ). همه این یافته‌ها گویای الگوی افزایش منظم در نسبت سرمایه اجتماعی شهرستان‌هایی است که التزام دینی‌شان افزایش یافته است. این افزایش منظم سرمایه اجتماعی بر اساس التزام دینی شهرستان‌ها، نشانه‌ای از ارتباطی مثبت میان دو متغیر سرمایه اجتماعی و التزام دینی در سطح شهرستان‌های ایران است؛ به نحوی که مقدار ضریب همبستگی گاما نیز معادل  $0/48$  (ارتباط متوسط) به دست آمد که از لحاظ آماری نیز کاملاً معنادار است ( $P = 0/000$ ).

همه نتایج فوق‌الذکر، کاملاً در راستای پیش‌بینی فرضیه تحقیق مبنی بر ارتباط مثبت متغیر «دین» با «سرمایه اجتماعی» در شهرستان‌های ایران و دارای دلالت تأییدی بر آن است. با وجود این، هنوز نمی‌توان چنین نتیجه‌گیری‌ای را معتبر دانست و بدان اعتماد نمود؛ چراکه باید ارتباط دو متغیر دین و سرمایه اجتماعی با کنترل یا حذف اثرات متغیر توسعه‌یافتگی مدنظر قرار گیرد. از این‌رو و برای انجام این مهم، از مدل آماری رگرسیون بلوکی استفاده شد که مناسب کاملی برای آزمون چنین فرضیاتی دارد.

در این راستا و در مرحله اول، رگرسیون متغیر وابسته (سرمایه اجتماعی) بر متغیر مستقل (دین/التزام دینی) بدون هرگونه کنترل آماری گرفته شد (در ستون اول جدول با نام «مدل اول» آمده است). در مرحله دوم، شاخص‌های مختلف سازه توسعه‌یافتگی به صورت بلوکی به مدل قبلی افزوده شده تا چگونگی تغییر ارتباط دو متغیر دین/التزام دینی و سرمایه اجتماعی و معناداری آماری آن مشخص گردد (در جدول زیر با نام «مدل دوم» آمده است).

بدین ترتیب، مقایسه نتایج به دست آمده از این دو مدل رگرسیونی می‌تواند اثر خالص دین/التزام دینی بر سرمایه اجتماعی را با حذف اثر شاخص‌های توسعه‌یافتگی به خوبی آزمون نماید.

جدول شماره ۳: رگرسیون بلوکی سازه سرمایه اجتماعی بر متغیرهای مستقل و کنترلی تحقیق

p	t	ضریب استاندارد رگرسیون	ضریب ساده رگرسیون	همبستگی تفکیکی	همبستگی مرتبه صفر		
۰/۰۰۰	۶/۷۶	۰/۴۴	۰/۴۹	۰/۴۴	۰/۴۴	دین/التزام دینی	مدل اول
۰/۹۷	۰/۰۴	۰/۰۰۳	۰/۰۰۷	۰/۰۰۳	-۰/۰۶	شهری شدن	مدل دوم
۰/۱۴	-۱/۶۴	-۰/۱۰	-۰/۱۸	-۰/۱۱	-۰/۰۶	صنعتی شدن	
۰/۸۴	-۰/۲۰	-۰/۰۲	-۰/۰۱	-۰/۰۲	-۰/۰۶	سواد دانشگاهی	
۰/۰۰۰	۶/۸۴	۰/۴۵	۰/۵۱	۰/۴۵	۰/۴۴	دین/التزام دینی	
Sig F Change	F Change	R <sup>2</sup> Change	P	F	R <sup>2</sup>	Multiple R	
۰/۰۰۰	۴۵/۷۳	۰/۲۰	۰/۰۰۰	۴۵/۷۳	۰/۲۰	۰/۴۴	مدل اول
۰/۴۷	۰/۸۴	۰/۰۱	۰/۰۰۰	۱۲/۰۴	۰/۲۱	۰/۴۶	مدل دوم

یافته کلی منعکس شده در سطر آخر جدول شماره ۳، حکایت از آن دارد که:

اولاً، ضریب همبستگی چندگانه معادل با ۰/۴۶ به دست آمده که مبین آن است چهار متغیر مستقل تحقیق (دین/التزام دینی، شهری شدن، صنعتی شدن و سواد دانشگاهی) به طور هم‌زمان همبستگی و ارتباط متوسطی با سازه سرمایه اجتماعی در شهرستان‌های ایران داشته‌اند.

ثانیاً، ضریب تعیین (R<sup>2</sup>) معادل ۰/۲۱ محاسبه شده که به معنای توضیح ۲۱ درصد از واریانس سازه سرمایه اجتماعی در شهرستان‌های ایران توسط ترکیبی خطی از چهار متغیر «دین/التزام دینی»، «شهری شدن»، «صنعتی شدن» و «سواد دانشگاهی» است و ۷۹ درصد باقیمانده به عوامل دیگر (و خطا) تعلق دارد. نسبت F مشاهده شده برای آزمون معناداری ضریب تعیین (R<sup>2</sup>) معادل با ۱۲/۰۴ محاسبه شده که از لحاظ آماری کاملاً معنادار بوده است (P = ۰/۰۰۰). این، بدان معناست که فرض صفر مبنی بر عدم ارتباط واقعی میان ترکیبی خطی از متغیرهای مذکور با سازه سرمایه اجتماعی در شهرستان‌های ایران، به احتمال ۹۹ درصد اطمینان رد می‌شود.

از طرف دیگر، یافته‌های مندرج در مدل اول از جدول شماره ۳، مبین تأثیر معنادار متغیر مستقل دین/التزام دینی بر سازه سرمایه اجتماعی است که این تأثیر از حیث شدت، «متوسط» و از حیث جهت، «مثبت» و از لحاظ آماری کاملاً معنادار بوده است (بتا = +۰/۴۴؛ t = ۶/۷۶؛ p = ۰/۰۰۰). این یافته، گرچه با انتظار

نظری و پیش‌بینی تجربی مندرج در فرضیه تحقیق مطابقت دارد؛ ولی هنوز نمی‌توان گفت که از حیث آزمونی برای فرضیه مذکور دلالت تأییدی داشته است. برای احراز چنین نتیجه‌گیری‌ای، باید به مدل دوم رگرسیونی مراجعه نمود و ارتباط متغیر دین/التزام دینی با سازه سرمایه اجتماعی را در پرتوی شاخص‌های توسعه‌یافتگی (شهری شدن، صنعتی شدن و نسبت تحصیلکردگان دانشگاهی) ردیابی کرد تا مشخص شود آیا ارتباط مثبت اولیه دین/التزام دینی با سرمایه اجتماعی پابرجا باقی می‌ماند، یا کلاً از بین می‌رود و یا به طرز معناداری کاهش می‌یابد؟

در همین راستا و در پرتو یافته‌های مندرج در دوم مدل رگرسیونی از جدول شماره ۳، روشن می‌شود که پس از ملحوظداشتن شاخص‌های توسعه‌یافتگی و حذف اثرات آن‌ها، ارتباط دین/التزام دینی با سازه سرمایه اجتماعی هیچ تغییری نکرده و پابرجا باقی مانده است. در واقع، در آزمون‌های مبتنی بر کنترل آماری یعنی همبستگی تفکیکی و وزن بتا (ضریب استاندارد رگرسیون)، دو متغیر دین/التزام دینی و سازه سرمایه اجتماعی به طور یکسان معادل  $+0/45$  محاسبه گردیده که مقدار آزمون  $t$  و معناداری متناظر با آن نیز حکایت از غیرتصادفی و واقعی بودن این نتایج با احتمال ۹۹ درصد اطمینان داشته است ( $t = 6/84$ ؛  $p = 0/000$ ). این یافته، بدان معناست که متغیرهای سازنده توسعه‌یافتگی هیچ تأثیری در ارتباط میان دین/التزام دینی و سازه سرمایه اجتماعی نداشته‌اند و پس از کنترل متغیرهای مبین توسعه‌یافتگی، ارتباط خالص دین/التزام دینی با سرمایه اجتماعی مجدداً از حیث شدت، «متوسط» و از حیث جهت، «مثبت» و از لحاظ آماری کاملاً معنادار بوده است.

همه این یافته‌ها، مؤیدی تجربی برای فرضیه «ارتباط مثبت دین/التزام دینی با سرمایه اجتماعی» محسوب می‌شود و برای مدعای اصلی پژوهش تطبیقی حاضر مبنی بر اثر مثبت و تقویت‌کننده دین/التزام دینی بر سرمایه اجتماعی در ایران - حتی وقتی که شاخص‌های توسعه‌یافتگی کنترل شود - دلالت تأییدی داشته است.

## ۵. نتیجه‌گیری

مطابق استدلال‌هایی که در بخش نظری اقامه شد، دیدگاه غالب در جامعه‌شناسی آن است که التزام دینی افراد و مشارکت آنان در اجتماعات مذهبی، با افزایش حجم و تراکم شبکه‌های اجتماعی، منجر به ارتقای میزان کلی سرمایه اجتماعی در جامعه می‌شود. به عبارت دیگر، اجتماعات و مشارکت‌های مذهبی یکی از منابع مهم تولید سرمایه اجتماعی در جوامع به شمار می‌روند. در پژوهش حاضر تلاش کردیم اعتبار این مدعای نظری را به محک تجربه بزنیم و با واحد و سطح تحلیل قراردادن «شهرستان و ایران»، این پیش‌بینی تجربی را با روش تطبیقی درون‌کشوری مورد آزمون تجربی قرار دهیم.

چنان‌که مشاهده شد، تمامی یافته‌های این پژوهش در راستای پیش‌بینی تجربی مندرج فرضیه تحقیق بود و این فرضیه غالب در جامعه‌شناسی را که «دین، عاملی تقویت‌کننده برای سرمایه اجتماعی در جامعه است»، مورد تأیید تجربی قرار داد. از این رو، اگر گفته شود در جامعه ایران و با ملحوظداشتن واحد تحلیل

شهرستان، حتی پس از کنترل شاخص‌های سازنده توسعه‌یافتگی و حذف اثراتشان بر روی ارتباط دین با سرمایه اجتماعی، هنوز هم دین عاملی مهم در تقویت سرمایه اجتماعی است، سخن دلالت‌آمیزی بیان شده است. البته، قدری تأمل بر نتایج این پژوهش تطبیقی درون‌کشوری نشان می‌دهد که در برآورد تأثیر دین بر سرمایه اجتماعی در ایران نباید مبالغه کرد. دلیل آن، این است که ضریب همبستگی دین بر شاخص ترکیبی «سرمایه اجتماعی» در شهرستان‌های ایران، معادل با ۰/۴۴ به دست آمده است؛ یعنی فقط حدود ۲۰ درصد (مجدور ۰/۴۴) یا یک‌پنجم از تغییرات سرمایه اجتماعی در شهرستان‌های ایران ناشی از دین بوده است. این یافته، دلالت بر این واقعیت دارد که اکثر تغییرات یا عمده تفاوت‌های موجود در سرمایه اجتماعی در ایران (یعنی ۸۰ درصد باقیمانده یا تبیین نشده در سطح شهرستان‌های ایران) مربوط به عوامل دیگری غیر از دین (اعم از سایر متغیرهای تبیینی در نظر گرفته نشده و خطا) است. از این رو، در ارائه گزاره تبیینی حاصل از نتایج این پژوهش باید متواضع باشیم و عنوان کنیم که با ملحوظ داشتن واحد تحلیل شهرستان، دین و التزام دینی تا حدودی مولد و مشوق سرمایه اجتماعی در ایران است.

## منابع

- کاظمی پور، عبدالمحمد و گودرزی، محسن (۱۴۰۱). چه شد؟ داستان افول اجتماع در ایران. چاپ دوم، تهران: اگر.
- کتابی، محمود؛ گنجی، محمد؛ احمدی، یعقوب و معصومی، رضا (۱۳۸۳). دین، سرمایه اجتماعی و توسعه اجتماعی فرهنگی. مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، ۱۷(۲)، ۱۹۲-۱۶۹.
- طالبان، محمدرضا (۱۴۰۲). تنظیم حکومتی دین و التزام مذهبی، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۹۵). وضعیت اجتماعی-فرهنگی و اخلاقی جامعه ایران. تهران: دفتر طرح‌های ملی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- Alesina, Alberto & Eliana La Ferrara (2000). Participation in Heterogeneous Communities. *The Quarterly Journal of Economics*, 115(3), 847-904.
- Berkman, L. F., Kawachi, I., & Glymour, M. (Eds.) (2014). *Social epidemiology*. New York, NY: Oxford University Press.
- Berger-Schmitt, R. (2002). Considering Social Cohesion in quality of life assessments: Concept and Measurement و *Social Indicators Research*, 58, 403-428.
- Botterman, Sarah (2015). *An empirical multilevel study of the relation between community level social cohesion indicators and individual social capital in Flanders*. Department of Political Sciences, Katholieke University Leuven, Belgium.
- Bourdieu, P. (1986). "The forms of capital", In: *Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education* (Pp. 241-258). New York: Greenwood.
- Chatters, L. M. (2000). Religion and health: Public health research and practice, *Annual Review of Public Health*, 21, 335-367.
- Coleman, J. S. (1988). Social capital in the creation of human capital, *American Journal of Sociology*, 9, S95-S120.
- Ellison, C. G., & Sherkat, D. E. (1995). Is sociology the core discipline for the scientific study of religion? *Social Forces*, 73(4), 1255-1266.

- Finke, R., & Dougherty, K. D. (2002). The effects of professional training: The social and religious capital acquired in seminaries. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 41(1), 103-120.
- Foley, M. W., & Hoge, D. (2007). *Religion and the new immigrants: How faith communities form our newest citizens*. New York: Oxford University Press.
- Halpern, D. (2005). *Social Capital*. Cambridge: Polity Press.
- Hoffman, Michael & Amaney Jamal (2014). Religion in the Arab spring: Between two competing narratives. *The Journal of Politics*, 76 (3), 593-606.
- Holtug, Nils (2021). *The Politics of Social Cohesion*. Oxford University Press.
- Hooghe, Marc (2011). Social Cohesion in Contemporary Societies: An Update of Theoretical Approaches, in: Marc Hooghe (Ed.) *Contemporary Theoretical Perspectives on the study of social cohesion and social capital*, pp: 7-14, Royal Academy of Belgium.
- Iannaccone, L. R. (1990). Religious practice: A human capital approach. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 29(3), 297-314.
- Iannaccone, L. R. (1994). Why strict churches are strong. *American Journal of Sociology*, 99(5), 1180-1211.
- Idler, E. L. (2014). *Religion as a social determinant of public health*. New York, NY: Oxford University Press.
- Jamal, Amaney (2005). The political participation and engagement of Muslim Americans: Mosque involvement and group consciousness. *American Politics Research*, 33(4), 521-544.
- Jottier, D. & Heyndels, B. (2012). Does Social Capital Increase Political Accountability? An Empirical Test for Flemish Municipalities. *Public Choice*, 150, 731-744.
- Krause, N., Hill, P. C., Emmons, R., Pargament, K. I., & Ironson, G. (2017). Assessing the relationship between religious involvement and health behaviors, *Health Education & Behavior: The Official Publication of the Society for Public Health Education*, 44(2), 278-284.
- Larsen, C. A. (2015). *Social Cohesion: Definition, measurement and developments*. Aalborg University, Denmark.
- Parra, Juan Carlos (2011). The effects of religion on social cooperation: Results from a field experiment in Ghana. *Working Paper*, 1-23.
- Portes, A. (1998) Social capital: Its origins and applications in modern sociology. *Annual Review of Sociology*, 24(1), 1-24.
- Putnam, Robert (1993). *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*. Princeton: Princeton University Press.
- Putnam, Robert (1994). Social Capital and Public Affairs. *Bulletin of the American Academy of Arts and Sciences*, 47(8), 5-19.
- Putnam, Robert (1996). The strange disappearance of civic America, *American Prospect* (Winter), 34-48.
- Putnam, Robert (1998). Foreword. *Housing Policy Debate*, 9(1), v-viii.
- Putnam, Robert (2000). *Bowling Alone. The Collapse and Revival of American Community*. New York: Simon and Schuster.
- Putnam, Robert (2001). Social Capital, Measurement and Consequences. *Canadian*



*Journal of Policy Research*, 2(1), 41-51.

- Putnam, R., & Campbell, D. (2010). *American grace: How religion divides and unites us*. New York, NY: Simon & Schuster.
- Rupasingha, A., Goetz, S., & Freshwater, D. (2006). The Production of Social Capital in US Counties. *Journal of Socio-Economics*, 35(1), 83-101.
- Shapiro, Ephraim (2022). A Protective Canopy: Religious and Social Capital as Elements of a Theory of Religion and Health. *Journal of Religion and Health*, 61, 4466-4480.
- Smidt, C. E. (2003). *Religion as social capital: Producing a common good*. Waco: Baylor University Press.
- Stark, Rodney and Roger Finke (2000). *Acts of Faith: Explaining the Human Side of Religion*, University of California Press.
- Stolle, D. (1998). Bowling Together, Bowling Alone: The Development of Generalized Trust in Voluntary Associations. *Political Psychology*, 19 (3), 497-525.



# کاربست روش شناسی کیو در شناسایی الگوهای ذهنی مردم شهر اصفهان در مورد فرزندآوری

فریده شمس قهفرخی<sup>۱</sup>، عباس عسکری ندوشن<sup>۲</sup>، حسن عینی زیناب<sup>۳</sup>، علی روحانی<sup>۴</sup>

شناسه پژوهشگر (آرکید): ۶۱۲X-۷۶۳۶-۷۶۳۶-۰۰۰۰-۰۰۰۰  
شناسه پژوهشگر (آرکید): ۷۴۷۶-۹۸۱۵-۰۰۰۰-۰۰۰۰  
شناسه پژوهشگر (آرکید): ۰۳۴X-۶۸۹۵-۰۰۰۰-۰۰۰۰  
شناسه پژوهشگر (آرکید): ۶۴۳۶-۹۱۴۶-۰۰۰۰-۰۰۰۰

## چکیده

الگوهای ذهنی و نگرشی، از تعیین‌کننده‌های مهم تمایلات و رفتارهای فرزندآوری زوج‌هاست. این مطالعه با به‌کارگیری روش شناسی کیو، درصدد شناسایی دیدگاه‌ها و الگوهای ذهنی رایج در بین مردم شهر اصفهان در مورد فرزندآوری بوده است. برای اجرای مطالعه، با استفاده از مصاحبه‌های عمیق با ۳۰ زن و مرد اعم از مجرد و متأهل با استراتژی نمونه‌گیری تدریجی که مبتنی بر نمونه‌گیری نظری و با حداکثر تنوع است، ۵۷ گزاره استخراج شد. سپس، از ۴۸ مشارکت‌کننده دیگر خواسته شد تا گزاره‌های کیو را در یک توزیع نرمال در مقیاس ۷- تا ۷+ طبقه‌بندی کنند. بر اساس تحلیل نتایج، چهار الگوی ذهنی رایج در جامعه مورد مطالعه به دست آمد که شامل «الگوی ذهنی فرزندآوری معطوف به اقتصاد»، «الگوی ذهنی فرزندآوری رفاه‌طلبانه»، «الگوی ذهنی موافق فرزندآوری» و «الگوی ذهنی مخالف فرزندآوری» بود. شناسایی الگوهای ذهنی به سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان این امکان را می‌دهد که در مورد سیاست‌های مشوق فرزندآوری، تصمیمات مؤثرتری اتخاذ کنند و از سوی دیگر این سیاست‌ها از سوی مردم که مخاطبین سیاست‌ها هستند، قابل‌پذیرش باشد. پژوهش حاضر، یک مطالعه اکتشافی اولیه در این زمینه است و تحقیقات بیشتری لازم است تا سنخ‌شناسی به‌دست‌آمده را در پیمایش‌های وسیع‌تری به کار بندند.

**واژگان کلیدی:** روش شناسی کیو، الگوی ذهنی، فرزندآوری، فضای گفتمان، سیاست‌های تشویقی.

۱. دانش‌آموخته دکتری جمعیت‌شناسی یزد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد/ [farideh.shams@stu.yazd.ac.ir](mailto:farideh.shams@stu.yazd.ac.ir)

۲. دانشیار گروه مردم‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد (نویسنده مسئول)/ [aaskarin@yazd.ac.ir](mailto:aaskarin@yazd.ac.ir)

۳. دانشیار گروه تغذیه، دانشکده علوم تغذیه و صنایع غذایی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی تهران/ [hassan.eini@smbu.ac.ir](mailto:hassan.eini@smbu.ac.ir)

۴. دانشیار گروه تعاون و رفاه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد/ [aliruhani@yazd.ac.ir](mailto:aliruhani@yazd.ac.ir)

## ۱. مقدمه و بیان مسئله

تمرکز اولیه مطالعات مربوط به باروری طی نیم قرن اخیر بر درک الگوهای باروری بوده است. مطالعات بسیاری تلاش کرده‌اند سطوح باروری مشاهده شده را بر اساس مدل‌های رفتاری، تعیین کننده‌های بلا فصل، مدل‌های اقتصادی-اجتماعی و یا رویکردهای نهادی تبیین کنند (Keskin & Cavlin, 2022). نیات فردی برای فرزندآوری، از جمله مهم‌ترین پیش‌بین‌ها برای رفتار آینده است (Schoen et al., 1999; Ajzen, 1991).

از دیگر سو، تئوری‌های مختلف در این خصوص، به‌صراحت بیان کرده‌اند که تصمیم به فرزندآوری همراه با عدم قطعیت است. تصمیم افراد در مورد فرزندآوری مانند هر تصمیم دیگری در زندگی، در معرض هزینه و فایده‌هایی است که افراد تحت تأثیر این عدم قطعیت‌ها انجام می‌دهند. تصمیم برای داشتن فرزند در سایه آینده شکل می‌گیرد و پیامدهای این انتخاب هم در کوتاه‌مدت و هم در بلندمدت وجود خواهد داشت (Bellani et al., 2021). از آنجاکه ذهنیات افراد نگرش و رفتار آن‌ها را شکل می‌دهد، تمرکز اصلی این نوشتار بر الگوهای ذهنی افراد در خصوص فرزندآوری است.

از اواخر دهه ۱۹۵۰ و اواخر دهه ۱۹۷۰، باروری در کشورهایی که تقریباً چهارپنجم جمعیت جهان را تشکیل می‌دادند، به‌طور مداوم کاهش یافت (Caldwell, 2004) که ایران نیز از این روند جهانی مستثنا نبوده است. روند تحولات باروری در ایران حاکی از کاهش میزان باروری کل از حدود ۷/۷ فرزند برای هر زن در سال ۱۳۴۵ (Aghajaniyan & Mehryar, 1999)، به حدود ۷ فرزند در ابتدای دهه ۱۳۶۰ و سپس کاهش به زیر سطح جانشینی (یعنی به حدود ۱/۹ فرزند برای هر زن) در سال ۱۳۸۵ است (Abbasi-Shavazi, McDonald, & Hosseini-Chavoshi, 2009). برآورد اخیر مؤید آن است که شاخص باروری کل، در میانه دهه ۱۳۹۰ به سطح جانشینی (حدود ۲/۱ فرزند به ازای هر زن) افزایش و مجدداً به ۱/۷ فرزند در سال ۱۴۰۰ تنزل یافته است (عباسی شوازی و همکاران، ۱۳۹۹؛ مرکز آمار ایران، ۱۴۰۱).

در سطح خرد می‌توان گفت انتخاب‌های مرتبط به فرزندآوری از عوامل مرتبط با ترجیحات فردی نشئت می‌گیرد و ترجیحات فردی برآمده از ذهنیات افراد است (Bellani et al., 2021). درک صحیح از خواسته‌ها و تمایلات ذهنی مردم بر پایه یک شناخت علمی، می‌تواند به پیشبرد و موفقیت سیاست‌های جمعیتی کمک کند. در واقع، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری مؤثر می‌باید با توجه به شناخت افراد و توجه به خواست آن‌ها انجام شود.

اگر بر اساس «مدل دانش، نگرش و عمل»<sup>۱</sup> به موضوع فرزندآوری نگاه شود، دانش افراد بر نگرش آن‌ها تأثیر می‌گذارد و نگرش افراد بر عمل آن‌ها تأثیرگذار است. افراد بسته به دانششان نسبت به فرزندآوری، نگرشی مثبت و یا منفی به این مقوله پیدا می‌کنند؛ نگرش مثبت منجر به فرزندآوری و یا فرزندآوری بیشتر و نگرش منفی منجر به بی‌فرزندگی و یا کم‌فرزندگی می‌شود.

## ۲. پیشینه تجربی

تاکنون مطالعات متعددی در زمینه تمایلات و قصد فرزندآوری در ایران صورت گرفته است. نتایج پژوهش‌ها حاکی است که مشکلات اقتصادی و مشکل در تربیت (خلج‌آبادی‌فراهانی، ۱۳۹۱)، آموزش فرزندان، فردگرایی، نگرانی‌های فرزندپروری و آرمان‌گرایی در تربیت فرزندان (حسینی و بگی، ۱۳۹۱)، اشتغال زنان و پایگاه اجتماعی آن‌ها (صادقی و سرایی، ۱۳۹۵) و اشاعه ارزش‌ها و هنجارهای باروری پایین (عباسی‌شوازی و حسینی، ۱۳۸۸) از جمله تعیین‌کننده‌های تمایلات باروری به شمار می‌آیند.

عبداللهی و قاضی طباطبایی (۱۳۹۶) به این نتیجه دست یافتند که با افزایش امتیاز عامل تغییر هویت والدینی، ارزش منفی فرزند، اجتناب از تعهدات بلندمدت و ناامنی اقتصادی، بخت فرزندآوری کاهش می‌یافت.

در پژوهش آقاباری‌هیر و همکاران (۱۳۹۵) تغییرات کارکردی خانواده و کم‌تر شدن نقش مادری، پذیرش اجتماعی و نهادینه‌شدن کم‌فرزندی، کاهش فشار/حمایت اجتماعی، عبرت‌آموزی نسلی، عرفی‌شدن فرزندآوری، بی‌اعتمادی به سیاست‌های تشویقی و برساخت رسانه‌ای و پزشکی کم‌فرزندی، از جمله شرایط تسهیلگر کم‌فرزندی شناسایی شده‌اند. مدیری و تنها (۱۴۰۱) به مطالعه تأثیر احساس امنیت بر رفتار ایدئال و قصد فرزندآوری در تهران پرداخته‌اند.

سودربرگ<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۱۳)، به بررسی نگرش نسبت به باروری و مقیاس‌های فرزندآوری برای زنان سوئدی پرداخته‌اند که هنوز مادر نشده‌اند. سه مؤلفه برآمده از این پژوهش شامل اهمیت باروری در آینده، فرزندآوری به‌عنوان یک مانع در حال حاضر و هویت اجتماعی بوده است.

لو موگلی<sup>۲</sup> و همکاران (۲۰۱۵)، نقش رفاه ذهنی را بر رفتار باروری مورد بررسی قرار دادند و به این نتیجه رسیدند که رفاه ذهنی یک پیش‌بین مثبت برای هر دو جنس در تصمیم به تولد فرزند دوم است.

بلانی<sup>۳</sup> و همکاران (۲۰۲۱) اثر ترجیح زمانی را بر رفتار باروری در کشور ایتالیا با تمرکز بر نقش ترجیحات تقلیلی زمانی<sup>۴</sup> بر رفتار باروری سنجیدند. بنا بر نتایج این پژوهش، برای افراد خیلی صبور و خیلی بدون صبر احتمال داشتن فرزند اول و یا دوم پایین‌تر از افرادی است که سطح متوسطی از صبوری را دارند. منظور از افراد بدون صبر کسانی است که منافع آنی و کمتر را به منافع بیشتر و بلندمدت ترجیح می‌دهند و افراد صبور منافع بیشتر بلندمدت را به منافع آنی ترجیح می‌دهند.

محمود<sup>۵</sup> (۲۰۰۵) معتقد است ارزش‌های اجتماعی و فرهنگ نقش مهمی در شکل دادن به نگرش زوجین به فرزندآوری دارد و این عوامل نهایتاً بر پیامدهای فرزندآوری تأثیر می‌گذارد.

1. Soderberg

2. Le Moglie

3. Bellani

4. Time discounting preferences

5. Mahmood

مطالعات مختلفی به بررسی نگرش‌ها و تعیین‌کننده‌های باروری پایین پرداخته‌اند، اما مطالعه‌ای که به شناخت ذهنیت افراد در زمینه فرزندآوری و کاربرد آن در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری بپردازد، انجام نشده است. از آنجاکه فرزندآوری توسط افراد عادی صورت می‌گیرد و نه سیاست‌گذاران و نخبگان، شایسته است گفتمان و ذهنیت این افراد مورد توجه سیاست‌گذاران قرار گیرد. اینکه مردم چگونه به فرزندآوری فکر می‌کنند، کنش‌های آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این پژوهش گفتمان مردم مورد بررسی قرار می‌گیرد، با استفاده از ذهن‌کاوی افراد در خصوص فرزندآوری، ذهنیت افراد شناسایی می‌شود و در حقیقت از این طریق، دانش عمومی عامه مردم در زمینه فرزندآوری و الگوهای ذهنی متفاوت به دست می‌آید.

میدان مطالعه حاضر، شهر اصفهان است. بر پایه منابع داده‌ای موجود، میزان باروری کل استان اصفهان در سال ۱۴۰۰ بین ۱/۳ تا ۱/۵ گزارش شده است (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۱). اصفهان هفتمین استان در بین استان‌ها کشور به لحاظ میزان باروری کل پایین است و انتظار می‌رود شهر اصفهان به‌عنوان مرکز استان، باروری پایین‌تری را داشته باشد.

### ۳. چهارچوب مفهومی

در مطالعه رفتار باروری، تئوری‌های ایده‌ای و نگرشی با اهداف پژوهش حاضر که تلاشی برای شناسایی فهم‌ها و ذهنیت‌هاست، پیوند نزدیکی دارند. به‌طور مشخص، تئوری‌های ایده‌ای اهمیت عوامل ذهنی مانند ایده‌ها و نگرش‌های افراد در جهت خانواده و شیوه زندگی را بیشتر از شرایط ساختاری و مادی در رفتارهای جمعیتی تعیین‌کننده می‌دانند.

بر مبنای تئوری‌های ایده‌ای، افراد در جوامع مختلف بر اساس ارزش‌ها و باورهایشان عمل می‌کنند و ارزش‌ها و باورها هستند که کنش‌های افراد را جهت می‌دهند. به این جهت، رفتارهای باروری و ازدواج همسو با ارزش‌ها، ذهنیت‌ها و باورها تنظیم می‌شود. این گروه از تبیین‌ها، به‌جای دیدن الگوهای ازدواج و باروری به‌عنوان پیامدی از شرایط اقتصادی مانند هزینه و درآمد، معتقدند گذاری در تشکیل خانواده و والدینی در کشورهای توسعه‌یافته رُخ داده که مرتبط با عوامل ذهنی و انگیزشی مانند ارزش‌ها و نگرش‌هاست (Aassve et al., 2013).

یکی از چهارچوب‌های تئوریک مورد استفاده در پژوهش‌های اخیر پیرامون باروری، نظریه رفتار برنامه‌ریزی شده است (Dommermuth et al., 2015). این نظریه، یک مدل روان‌شناختی اجتماعی است که برای توضیح یا پیش‌بینی رفتار استفاده می‌شود (Ajzen, 1991) و قصد فردی را عامل تعیین‌کننده برای انجام یک رفتار معین می‌داند. اصل اساسی در تئوری رفتار برنامه‌ریزی شده این است که انتظارات فعلی، بهترین پیش‌بینی‌کننده کنش و رفتارهای آینده است (Ajzen, 1991). شکل‌گیری قصد، مبتنی بر مجموعه‌ای از باورها است که سه مؤلفه تشکیل‌دهنده آن عبارت‌اند از: نگرش‌ها، هنجارهای ذهنی و کنترل رفتاری درک‌شده. ویژگی‌های فردی (مانند تحصیلات، ارزش‌ها و...) یا عوامل و محدودیت‌های واقعی (مانند وضعیت درآمد کم) ممکن است این سه مؤلفه و تفاوت‌های فردی و اجتماعی آن را تحت تأثیر قرار دهند (Dommermuth et al., 2015).

تئوری دگرگونی و تحول ارزشی اینگلهارت، از نظریاتی است که در پی فهم چگونگی و چرایی تغییرات فرهنگی و ارزشی و نگرش‌ها در جوامع مختلف است. اینگلهارت دو فرض را برای بررسی دگرگونی ارزشی بیان می‌کند: نخست، فرضیه کمپابی که اولویت‌های فرد بازتاب محیط اقتصادی و اجتماعی خودش است، به نحوی که فرد بیشترین ارزش ذهنی را برای آن چیزهایی قائل است که عرضه آن کم است؛ دوم، فرضیه اجتماعی شدن که در آن فرد ارزش‌های مهم خود را که منعکس‌کننده شرایط و فرآیند جامعه‌پذیری اوست، در سال‌های قبل از بلوغ تجربه کرده است. به باور اینگلهارت، تغییرات ارزشی روندی است که از نسلی به نسل دیگر انتقال پیدا می‌کند. اشاعه رسانه‌های جمعی منجر به تغییر ارزش‌ها شده است؛ به نحوی که در عصر حاضر، جهانی شدن، ارتباطات و رسانه‌ها بر شکاف ارزش‌های نسلی تأثیر گذاشته‌اند (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۲۲۲).

تئوری گذار دوم جمعیتی، چهارچوب دیگری است که بر نقش تغییرات نگرشی و فرهنگی در شکل دادن به ایدئال‌های فردی درباره خانواده و تبیین تحولات جمعیتی تأکید دارد (Lesthaeghe & Surkyn, 2012; Van de Kaa, 1987, Van de Kaa, 2001; Lesthaeghe, 2010, 2020). بر اساس این نظریه، تغییر در هنجارها و ارزش‌های مرتبط با تعداد فرزندان، تغییر در نگرش‌های خانوادگی، رقابت شدید در بازار کار، تغییر در اهداف و اولویت‌ها، همه با انتقال در ارزش‌ها و تأکید بر خودمحموری افراد و افزایش گسترده در تحصیلات بالاتر و تغییر نقش‌های جنسیتی مرتبط است. کاهش باروری و رسیدن به باروری زیر سطح جانشینی، با تغییرات در ارزش‌ها، هنجارها و رفتارها همراه شده است (Lesthaeghe, 2010). محققانی که در چهارچوب این تئوری به مطالعه باروری می‌پردازند، تمرکز بیشتر را روی ذهن افراد قرار می‌دهند تا رفاه اقتصادی، درآمد و منابع مادی (Van de Kaa, 2002).

در کنار تئوری‌هایی که بر اهمیت نقش تغییرات ذهنی و نگرشی به‌عنوان زیربنایی‌ترین عامل تغییرات باروری تأکید دارند، گروهی از تبیین‌ها از قبیل تئوری‌های اقتصادی نیز ضمن توجه نسبی به علائق و ترجیحات افراد، نقش تعیین‌کننده عوامل مادی و اقتصادی را مهم‌تر می‌بینند. از نظر بکر (۱۹۹۱)، رفتارهای باروری یک زیربنای اقتصادی دارد و افراد به فرزند به‌عنوان یک کالای بادوام نگاه می‌کنند. وی استدلال می‌کند که یکی از مؤلفه‌های اصلی هزینه فرزندان، هزینه زمان مادر است؛ بنابراین با افزایش دستمزد زنان، هزینه‌های کودکان افزایش می‌یابد که منجر به کاهش باروری یا تأخیر در آن می‌شود.

بکر و لوئیس (۱۹۷۳) در ارتباط با کنش متقابل بین کمیت و کیفیت کودکان بیان می‌کنند که در رفتار مصرف، این احتمال وجود دارد که به جای افزایش تقاضا برای کالاهای سطح پایین‌تر، افزایش سطح درآمد باعث افزایش تقاضا برای کالاهای برتر شود. در مورد رفتار فرزندآوری، والدین با درآمد بالاتر ممکن است فرزندان بیشتری نخواهند. در عوض، ممکن است برای هر کودک پول بیشتری خرج کنند تا کیفیت فرزندان را بالا ببرند. با توجه به این تغییر از کمیت به کیفیت، افزایش درآمد همیشه منجر به افزایش تعداد فرزندان یک زوج نمی‌شود (Butz & Ward, 1979; Mincer, 1963).

نظریه اجتناب از خطر و ریسک‌گریزی، بسط این فرض است که در داشتن فرزند، افراد تصمیم می‌گیرند مسیر زندگی آینده خود را تغییر دهند و تصمیم آن‌ها به جهت‌گیری آینده آن‌ها و در نتیجه هزینه و منافع آینده

بستگی دارد. اگر مردم تصور کنند که آینده اقتصادی، اجتماعی یا شخصی آنها در خطر است، ممکن است برای جلوگیری از این خطر تصمیم بگیرند که بچه‌دار نشوند. در نتیجه، مردم در امنیت اقتصادی (آموزش، وابستگی به نیروی کار، ساعات طولانی کار، پس انداز) سرمایه‌گذاری می‌کنند تا در ناامنی فرزندآوری. این دیدگاه نظری حاکی از آن است که جامعه‌ای که هزینه‌های کودکان را جبران نمی‌کند، ناگزیر فرزندان کمتری خواهد داشت (McDonald, 2000). در این مطالعه از برخی نظریات ایده‌ای و نگرشی، نظریه‌های اقتصادی و همچنین نظریه اجتناب از خطر، برای دستیابی به فهم بهتر از الگوهای ذهنی و تفسیرهای افراد از تصمیم‌های رفتاری فرزندآوری استفاده شده است.

#### ۴. روش شناسی

جدول شماره ۱: مراحل اجرای مطالعه

گام‌های پژوهش	فرآیند اجرایی پژوهش
گام ۱: تعریف فضای گفت‌وگو	تدوین مصاحبه‌نامه ← انتخاب مشارکت‌کنندگان (به تعداد ۳۰ نفر) ← انجام مصاحبه عمیق ← استخراج یافته‌های اکتشافی و اولیه تحقیق ← تحلیل آنها
گام ۲: تقلیل حجم داده‌ها و انتخاب گزاره‌ها	اجرای فرآیند تقلیل حجم یافته‌های مستخرج از مصاحبه‌های عمیق به ۷۵ گزاره (هر گزاره روی یک کارت نوشته می‌شود و به صورت تصادفی شماره‌گذاری می‌شود)
گام ۳: انتخاب نمونه مشارکت‌کنندگان برای طبقه‌بندی گزاره‌ها	انتخاب نمونه در بخش کیو (q-sample) شامل ۴۸ مشارکت‌کننده به منظور طبقه‌بندی ۷۵ گزاره استخراج‌شده
گام ۴: اولویت‌بندی و مرتب‌سازی گزاره‌ها بر روی پیوستار توسط مشارکت‌کنندگان	چیدمان کارت-گزاره‌ها بر اساس نظر و دیدگاه فردی هر مشارکت‌کننده بر روی پیوستار ← ثبت و ضبط ماتریس داده‌ها
گام ۵: تحلیل و تفسیر و مشخص کردن خوشه‌هایی از افراد با دیدگاه‌ها و الگوهای ذهنی همانند	پردازش آماری و نرم‌افزاری نتایج تحقیق به کمک بسته‌های نرم‌افزاری اکسل، R پکیج qmethod ← تحلیل و تفسیر یافته‌ها و مشخص کردن الگوهای ذهنی مسلط



در این پژوهش از روش کیو برای شناسایی الگوهای ذهنی رایج در جامعه مورد مطالعه در مورد فرزندآوری استفاده شده است. روش شناسی کیو، پایه‌ای برای مطالعه نظام‌مند ذهنیت، دیدگاه، عقاید، نگرش‌ها و... است (Brown, 1993). کیو یک روش شناسی متمایز است (Ramlo & Newman, 2011; Stenner, Watts, & Worrell, 2007) که تحلیل‌های کمی و کیفی را توأمان به کار می‌گیرد تا فهم کامل‌تری از دیدگاه‌ها و رجحان‌های افراد را آشکار سازد (Brown, 2005).

جدول شماره ۱، مراحل پنج‌گانه به‌کارگیری روش کیو را در پژوهش حاضر نمایش می‌دهد. انجام مطالعه کیو، شامل پنج گام به شرح زیر است: ۱. تعریف فضای گفتمان؛ ۲. تقلیل حجم داده‌ها و استخراج گزاره‌ها (یا توسعه نمونه q)؛ ۳. انتخاب نمونه مشارکت‌کنندگان برای ارزیابی و طبقه‌بندی گزاره‌ها (یا انتخاب مجموعه p)؛ ۴. اولویت‌بندی و مرتب‌سازی گزاره‌ها بر روی پیوستار (یا طبقه‌بندی q)؛ ۵. تحلیل و استخراج خوشه‌هایی از افراد با دیدگاه‌ها و الگوهای ذهنی همانند.

### گام ۱. روشن‌شدن فضای گفتمان پژوهش و استخراج گزاره‌ها

برای رسیدن به گزاره‌های مناسب با حداکثر تنوع، در مرحله اول می‌باید گفتمان مرتبط با موضوع پژوهش مورد بررسی قرار گیرد؛ بنابراین از تکنیک مصاحبه عمیق با مشارکت‌کنندگان استفاده شد تا ضمن روشن‌شدن فضای کلی حاکم بر گفتمان پژوهش، گزاره‌های مهمی که قرار است در گام‌های بعدی مورد استفاده قرار گیرند، استخراج شوند. برای این منظور، از استراتژی نمونه‌گیری تدریجی که عموماً مبتنی بر «نمونه‌گیری نظری»، هدفمند و با حداکثر تنوع بوده است، کمک گرفته شد.

تعداد مشارکت‌کنندگان تا جایی اضافه شد که اشباع نظری اتفاق افتاد و داده جدیدی به داده‌ها اضافه نشد. در این فاز از پژوهش، با ۳۰ مرد و زن مجرد و متأهل شهر اصفهان در بازه سنی ۲۶ تا ۵۰ مصاحبه عمیق صورت گرفت. تعداد ۱۴ نفر مرد و ۱۶ نفر زن، در مصاحبه شرکت کردند که از نظر وضعیت زناشویی، ۹ نفر مجرد، ۲۰ نفر متأهل و یک نفر مطلقه بود. تحصیلات مشارکت‌کنندگان، از ابتدایی تا سطح دکترا بود و در زمینه‌هایی مانند مشاغل کارمندی، شغل آزاد، خانه‌داری و... فعالیت داشتند.

### گام ۲. تقلیل حجم یافته‌ها و انتخاب گزاره‌هایی با حداکثر تنوع

دومین گام در اجرای تحقیق، تقلیل حجم یافته‌ها به تعدادی گزاره منتخب است. این گزاره‌ها باید از ویژگی حداکثر تنوع برخوردار باشند تا بتوانند هرچه بیشتر ابعاد و زوایای گوناگون حاکم بر فضای گفتمان (گام ۱) را نمایندگی کنند. برای این منظور، ابتدا تعداد زیادی گزاره از متن مصاحبه‌ها استخراج و سپس گزاره‌های شبیه، تکراری و مبهم حذف شد تا نهایتاً ۷۵ گزاره به دست آمد.<sup>۲</sup>

۱. دلیل انتخاب افراد مجرد در پژوهش حاضر این بود که برای پژوهشگران به‌دست آوردن الگوی ذهنی افراد مختلف در جامعه از جمله مجردها نیز حائز اهمیت بود. بر پایه این استدلال که مجردها، ایده‌ها و ذهنیاتی در مورد آینده و ترجیحات فرزندآوری خود در ذهن دارند، در نمونه تحقیق حاضر در نظر گرفته شدند.

۲. در روش کیو، فرآیند انتخاب گزاره‌ها از فضای گفتمان تحت عنوان توسعه مجموعه q (و یا نمونه کیو) شناخته می‌شود.

گزاره‌های منتخب در صورت لزوم و ویرایش و هرکدام روی یک کارت مجزا نوشته شد و به طور تصادفی یک عدد به هر گزاره-کارت اختصاص یافت. کارت‌ها همراه با نمودار کیو در اختیار ۴۸ نفر مشارکت‌کننده به منظور مرتب‌سازی (طبقه‌بندی) قرار گرفت.

### گام ۳. انتخاب نمونه مشارکت‌کنندگان

به منظور فراهم آوردن مجموعه  $p$  بر اساس ادبیات اخیر، توصیه شده است این مجموعه متشکل از افراد آشنا با موضوع مورد مطالعه باشد و این افراد نظراتی در خصوص آن داشته باشند (DeWeese, 2012). نمونه  $p$  تصادفی نیست (Van Exel & de Graaf, 2005)، بلکه نمونه‌ای ساختاریافته از مشارکت‌کنندگان است که به لحاظ نظری با موضوع مورد بررسی مرتبط هستند؛<sup>۱</sup> به عنوان مثال، افرادی که انتظار می‌رود دیدگاه روشن و متمایز در مورد مسئله مورد بررسی داشته باشند (Brown, 1980).

جدول شماره ۲: ساختار نمونه مشارکت‌کنندگان (p-sample)

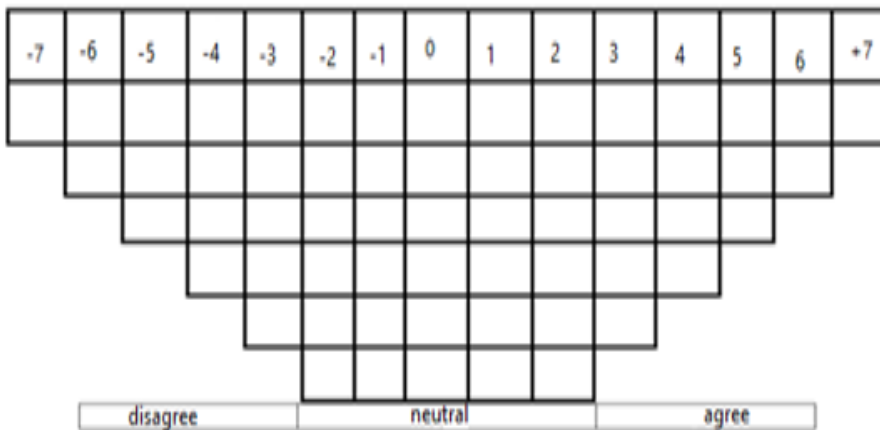
متغیرها	طبقات	فراوانی	درصد
جنسیت	مرد	۲۵	۵۲/۰
	زن	۲۳	۴۸
وضعیت تأهل	مجرد	۱۳	۲۷/۰۸
	متاهل (بدون فرزند)	۱۵	۳۱/۲۵
	متاهل (دارای فرزند)	۱۸	۳۷/۵
	مطلقه (بدون فرزند)	۲	۴/۱۷
	مطلقه (دارای فرزند)	۰	۰
تحصیلات	ابتدایی	۴	۸/۳۴
	دیپلم	۱۰	۲۰/۸۳
	کاردانی	۵	۱۰/۴۱
	کارشناسی	۲۲	۴۵/۸۴
	کارشناسی ارشد و بالاتر	۷	۱۴/۵۸
شغل	شغل آزاد	۱۴	۲۹/۱۶
	دانشجو	۶	۱۲/۵
	خانه‌دار	۹	۱۸/۷۵
	کارمند	۱۵	۳۱/۲۵
	بیکار	۴	۸/۳۴
	-	۴۸	۱۰۰/۰
تعداد نمونه			

۱. این مرحله در روش کیو تحت عنوان انتخاب مجموعه  $p$  (و یا نمونه پی) شناخته می‌شود.

برای این منظور، لازم بود تعداد محدودی مشارکت‌کننده که از لحاظ نظری با موضوع پژوهش و مسئله مورد بررسی مرتبط هستند، نمونه‌گیری شوند. در پژوهش حاضر، انتخاب مشارکت‌کنندگان برای این گام از پژوهش، با نمونه‌گیری هدفمند از بین افرادی با خصوصیات جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی مختلف انجام شد. جدول شماره ۲، خصوصیات ۴۸ نفر مشارکت‌کننده در این گام را نشان می‌دهد؛ افرادی که انتظار می‌رود دیدگاه روشن و متمایز در مورد مشکل داشته باشند و در آن کیفیت ممکن است یک عامل را تعریف کنند (Brown, 1980).

#### گام ۴. اولویت‌بندی و مرتب‌سازی گزاره‌ها (طبقه‌بندی کیو)

در این گام، پس از درج گزاره‌ها بر روی کارت‌ها (هر کارت شامل یک گزاره است)، یک شماره تصادفی به هر کارت-گزاره اختصاص داده شد. آنگاه، از مشارکت‌کنندگان خواسته شد کارت-گزاره‌ها را با توجه به دستورالعمل‌های راهنما چیدمان و مرتب‌سازی کنند. چیدمان کارت-گزاره‌ها بر اساس نظر و دیدگاه فردی هر مشارکت‌کننده در مورد موضوع انجام می‌شود؛ به نحوی که مشارکت‌کنندگان با درجه‌بندی گزاره‌ها در یک پیوستاری که از دامنه ۷- (بیشترین مخالفت) تا ۷+ (بیشترین موافقت) را دربرمی‌گرفت، کارت‌ها را بر روی یک صفحه نمره توزیع می‌کردند. صفحه نمره، یک پیوستار با درجه‌بندی از بیشترین مثبت تا بیشترین منفی است و شکلی شبیه به یک توزیع نرمال دارد (شکل شماره ۲).



شکل شماره ۲: نمودار طبقه‌بندی کیو

بعد از مرتب‌سازی توسط مشارکت‌کنندگان، ماتریس داده ثبت می‌شود. برای این کار، از نمودار کامل شده مشارکت‌کننده عکس گرفته شد. با توجه به اهمیت خاص گزاره‌های کاملاً مخالف (۷-) و کاملاً موافق (۷+) در ماتریس داده‌ها و تحلیل آن، از مشارکت‌کنندگان سؤال شد چرا گزاره‌ای را برای آن خانه انتخاب کرده و در آن قرار داده‌اند.

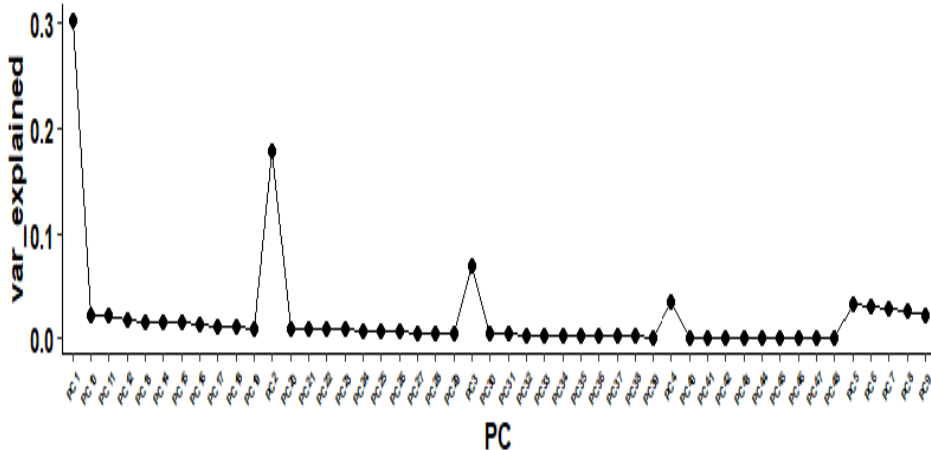
## گام ۵. تحلیل و تفسیر

پس از مرتب‌سازی گزاره‌ها، از تحلیل عامل اکتشافی استفاده می‌شود. تحلیل عاملی بر اساس متغیر، ویژگی و یا گزاره‌ها انجام نمی‌شود، بلکه تحلیل عامل برحسب افراد انجام می‌شود. به عبارت دیگر، در این رویکرد، افراد با دیدگاه‌های مشابه، با یکدیگر همبستگی خواهند داشت و این منجر به مشخص شدن خوشه‌هایی از افراد می‌شود که دیدگاه‌ها، احساسات و تجارب مشابه در مورد موضوع پژوهش نشان داده‌اند. در مطالعه حاضر، پس از مرتب‌شدن گزاره‌ها توسط مشارکت‌کنندگان بر روی نمودار، داده‌ها ثبت شدند. سپس به منظور استفاده در برنامه R، ابتدا وارد اکسل و در ادامه با استفاده از بسته "qmethod" تحلیل شدند.

## ۵. یافته‌ها

محاسبه الگوهای ذهنی، مرتبط با یک موضوع و یا یک پدیده، نیازمند تحلیل عامل است. مرحله تحلیل داده‌ها در روش‌شناسی کیو (و یا به بیان تحلیل طبقه‌بندی کیو) کاملاً فرآیند عینی تکنیکال است و گاهی از آن به عنوان مبنای علمی کیو یاد می‌شود (Brown, 1993). در این مرحله، نوبت به تصمیم‌گیری در مورد تعداد عوامل می‌رسد که در این پژوهش در واقع تعداد الگوهای ذهنی ما هستند. در پژوهش حاضر نمودار سنگریزه<sup>۱</sup> بر اساس واریانس تبیین شده، چهار عامل را مشخص می‌کند. این چهار عامل در واقع چهار الگوی ذهنی در ارتباط با فرزندآوری را نشان می‌دهند.

Scree plot: PCA on scaled data



شکل شماره ۳: نمودار سنگریزه

1. Scree plot

جدول شماره ۳، اطلاعاتی را در مورد عوامل چهارگانه به دست آمده از نتایج تحلیل عامل نشان می دهد. به عنوان مثال، عامل اول (عامل A) پانزده متغیر (فرد) را در بر می گیرد، عامل B در بردارنده ۱۶ متغیر، عامل C شامل ۷ متغیر و عامل D شامل پنج متغیر است. شاخص درصد واریانس تبیین شده بیانگر آن است که عامل اول، ۱۹/۶ درصد، عامل دوم ۱۶/۴ درصد و عامل های سوم و چهارم به ترتیب ۱۰/۹ و ۷/۸ درصد از واریانس متغیرها را تبیین می کنند. در مجموع ۵۴/۷ درصد از واریانس توسط این چهار عامل تبیین می شود. اطلاعات جدول شماره ۳ همچنین شاخص پایایی ترکیبی<sup>۱</sup> را نشان می دهد که معیاری برای اندازه گیری سازگاری درونی سنجه های مقیاس است. این شاخص از نظر کارایی شبیه آلفای کرونباخ است. نمایر<sup>۲</sup> و همکاران (۲۰۰۳)، بیان می کنند که برای یک ساختار با تعریف محدود با پنج تا هشت مورد برای رسیدن به حداقل آستانه ۰/۸۰ «معقول» است. در این مطالعه پایایی ترکیبی هر یک از عوامل، بالاتر از ۰/۸ به دست آمده است.

جدول شماره ۳: ویژگی عوامل استخراج شده از تحلیل عامل

ویژگی ها	عامل A	عامل B	عامل C	عامل D
تعداد متغیرهای (افراد) بارگذاری شده بر هر عامل	۱۵	۱۶	۷	۵
مقدار ویژه	۹/۳۹	۷/۸۶	۵/۲۱	۳/۷۳
درصد واریانس تبیین شده	۱۹/۶	۱۶/۴	۱۰/۹	۷/۸
خطای استاندارد نمره عوامل	۰/۱۳	۰/۱۲	۰/۱۹	۰/۲۴
شاخص پایایی ترکیبی	۰/۹۸	۰/۹۸	۰/۹۶	۰/۹۲

یکی از جنبه های مهم تحلیل کیو، خود آرایه های عوامل (مطابق جدول شماره ۴) است. این جدول رتبه بندی هایی را نشان می دهد که به هر آیتم در هر یک از عامل ها (که نمونه ای از پیکربندی های مرتب سازی Q یا آیتم هستند)، اختصاص داده شده است. وظیفه تفسیر در روش کیو، شامل تولید یک سلسله خلاصه گزارش است که هر یک از دیدگاه های بیان شده از سوی عوامل خاص را روشن کنند. این گزارش ها با ارجاع دقیق به موقعیت قرارگیری آیتم ها در آرایه های عامل مربوط، ساخته می شوند. استفاده از اعداد کامل سودمند است، زیرا امکان مقایسه آسان تر بین آرایه های عاملی را فراهم می کند.

1. Composite reliability

2. Netemeyer

آرایه‌های عاملی به محقق اجازه می‌دهد فرآیند تفسیر داده‌ها و توسعه موضوع را آغاز کند. با بررسی آرایه‌ها، می‌توان تعیین کرد کدام عبارات بین عوامل متفاوت و کدام عبارات‌ها مشابه هستند. عباراتی که در دو سر پیکربندی یا طبقه‌بندی گزاره‌ها در عوامل هستند، بیشترین نقش را در روشن شدن تفاوت‌ها بین عوامل (که در اینجا الگوهای ذهنی مسلط جامعه ما هستند) ایفا می‌کنند.

جدول شماره ۴: گزاره‌های مرتب‌شده توسط مشارکت‌کنندگان و نمره‌های ایدئال شده از ۷- تا ۷+ برای هر عامل

عامل A: فرزندآوری معطوف به اقتصاد	عامل B: فرزندآوری رفاه طلبانه	عامل C: موافقان فرزندآوری	عامل D: مخالفان فرزندآوری	گزاره‌ها
-۱	۴	-۶	۷	در شرایط کنونی، الزام و ضرورتی به داشتن بچه نیست
۲	-۳	-۳	۲	من از ترس شکست در پذیرش نقش پدری/مادری، بچه نمی‌آورم
-۲	۶	۰	-۱	اطمینانی به حرف‌های رسانه ندارم
-۴	-۲	-۷	۴	بچه مانع زندگی ایدئال می‌شود
۱	۶	۱	-۲	تبلیغات در مورد فرزندآوری یک جور روراست نبودن با مردم است
-۳	-۵	۵	-۶	باید فرزند داشته باشیم تا نسلمان ادامه پیدا کند
۴	۴	۳	۲	باید خودم را از همه لحاظ ارتقا دهم و بعد فرزندم به این دنیا بیآورم
-۲	-۵	۴	-۲	در خانواده‌های پرجمعیت رشد شخصیت کودک بهتر اتفاق می‌افتد
-۳	۳	-۲	-۱	مردم آن‌قدر افسرده‌اند که حوصله خودشان را هم ندارند، چه برسه به فرزند
-۶	-۷	۲	-۵	برای فرزند داشتن خیلی مسئله مالی مطرح نیست، اون را خدا می‌رسونه
-۱	-۶	۵	-۵	اگر وضعیت بهتر بشه، می‌تونم به دو تا سه تا فرزند فکر کنم
-۵	-۴	۲	-۳	پُرتوقع بودن دخترها، باعث شده ازدواج و فرزندآوری کم بشه
۶	۲	-۱	۶	افرادی که حس مسئولیت‌پذیری دارند، به خاطر همین حس، سراغ بچه‌دار شدن نمی‌روند
۶	۱	-۱	۱	فرزندآوری یک نگاه ۲۰ ساله است، ببین می‌تونی تا ۲۰ سال آینده را تأمین کنی؟ بعد فرزند بیمار
۵	۴	۳	۴	فرزندنیارودن متأثر از ناامیدی نسبت به آینده است
۰	۶	۰	۱	دولت مستقیم در فرزندآوری دخالت نکند

عامل D: مخالفان فرزندآوری	عامل C: موافقان فرزندآوری	عامل B: فرزندآوری، رفاه طلبانه	عامل A: فرزندآوری معطوف به اقتصاد	گزاره‌ها
۰	۱	۶	۱	قبول حرف‌های (مشوق‌های) دولت در مورد فرزندآوری سادگی است
-۳	-۱	-۱	-۱	افراطی که در گذشته در فرزندآوری بوده، باعث تفریط الآن شده است
۳	-۱	۰	۰	هرچه تعداد بچه بیشتر باشه، تعارض هم در خانواده بیشتر می‌شه
۳	-۳	۷	۱	شرایط اجتماعی و فرهنگی و شرایط سلامتی برای بچه‌دار شدن مهیا نیست
۴	-۵	۰	-۱	این روزها که یه روز جنگ، یه روز مریضی و ویروسه، بچه برای چی بیاد؟
-۴	۰	-۶	-۴	برای من حرف علمای دینی مهمه، حرفشان رادر مورد فرزندآوری می‌پذیرم
-۴	۷	-۳	-۲	نداشتن بچه در آینده برای والدین تبدیل به یک حسرت می‌شه
۲	۴	۲	۵	مسکن و سرپناه داشتن برای فرزندآوری ضروری است
-۳	۶	-۳	-۲	در دوران پیری به فرزند نیاز خواهی داشت
۰	۲	۵	۱	اطمینانی به برنامه‌های دولت نیست
۲	-۳	۳	۴	اگر تعداد فرزند بالا بره، کیفیت پایین می‌آید
-۲	۳	-۵	-۲	برای تشویق به فرزندآوری، دولت باید روی عرق ملی کار کند
۱	-۲	۵	۰	دولت سیاهی لشکر می‌خواهد
-۲	۵	-۱	۲	دو تا فرزند خوب است، چون بچه تنها نباشد
-۳	۷	-۲	-۱	داشتن بچه باعث استحکام بنیان خانواده می‌شود
-۷	۱	-۶	-۷	من حس می‌کنم در جامعه ما تا ۴ تا فرزند می‌توان داشت
۵	-۲	۰	۴	کسی که آگاهی بیشتری داره، ترس بیشتری داره و اونیه که آگاهی کمتر داره راحت‌تر سراغ فرزندآوری می‌ره
-۱	-۵	۱	۱	بچه بیشتر از یکی، نه وقتش را داری و نه هزینه‌هاش را می‌تونی
-۵	۴	-۱	-۱	اگر اوضاع اجتماعی و اقتصادی درست بشه، من سه تا فرزند می‌آورم
-۱	-۱	۲	۰	هزینه‌بر بودن آموزش باعث ترس از فرزندآوری می‌شه
۱	-۴	۳	-۳	نمی‌خوام بچه‌ام تو این مملکت با این افکار بزرگ بشه

عامل D: مخالفان فرزند آوری	عامل C: موافقان فرزند آوری	عامل B: فرزند آوری، رفاه طلبانه	عامل A: فرزند آوری معطوف به اقتصاد	گزاره‌ها
۰	۱	۱	۲	نظام آموزشی ناکارآمد که منجر به کشف استعداد نمی‌شود، خودش یکی از ترس‌های من برای فرزند آوری است
۵	-۴	-۲	-۳	وقتی بچه داری، نمی‌تونی وقتی برای فراغت و تفریح خودت داشته باشی
۵	-۷	-۳	-۵	بچه حتی یک دونه‌اش هم زیاده
-۳	-۲	۵	-۲	من اگر امروز خارج از ایران بودم، بچه‌دار می‌شدم یا نه؟ قطعاً می‌شدم
۲	-۳	۱	۵	اونی که وضع مالی خوبی داره، بیشتر از بقیه آگاه هست که پارامترهای اقتصادی شکننده هستند و بنابراین بچه کمتر می‌آره
۷	-۴	۳	-۳	آدم‌ها تصمیم می‌گیرند بچه‌دار نشوند و به بدبخت به بدبخت‌ها اضافه نکنند
۱	۴	۲	۴	دخالت دولت زمانی تأثیر داره که صفر تا صد بچه را تأمین کند
۰	۱	۳	۳	سیاست‌های تشویقی جواب نمی‌ده، چون تأمین منابع مالیش با توجه به شرایط کشور امکان‌پذیر نیست
-۴	۳	-۴	-۳	اگر حمایت‌ها طوری باشد که از دغدغه‌های فکری آدم کاسته بشه و شرایط باشه، سه تا چهار فرزند را می‌شه آورد
۳	۰	۶	۲	بچه‌دار شدن یک مسئله شخصی است، نه پدر و مادر زوجین و نه دولت حق دخالت در این مورد را ندارند
۰	-۲	۲	۳	اگر وضع اقتصادی بهتری داشته باشم، باز هم برای همین یک فرزند سرمایه‌گذاری می‌کنم
-۷	۶	-۴	-۴	مردم ما ده سال دیگه متوجه می‌شوند که دوتا بچه کم بوده است
۳	-۲	-۱	۲	مردم بچه می‌آورند چون احساسی بهش نگاه می‌کنند نه منطقی
۲	۱	۰	۴	تو این خونه‌ها و آپارتمان‌های کوچک نمی‌شه دویا سه تا بچه داشت
-۶	۲	-۵	-۶	علی‌رغم شرایط بد اقتصادی، این از خودگذشتگی را داشته باشیم و فرزند آوری داشته باشیم
۲	۲	۱	۵	ما باید برای سال‌به‌سال بچه برنامه داشته باشیم
-۱	۴	۳	۱	افسارگسیختگی جامعه امروز، افراد را برای فرزند آوری دچار تردید می‌کنه
-۶	۵	-۴	-۵	ما با بچه‌دار نشدن، به نسل‌های آینده ضرر می‌زنیم
-۳	-۳	-۲	-۴	الآن جوان‌ها به لحاظ جسمی توانایی آوردن بچه بیشتر را ندارند



عامل D: مخالفان فرزندآوری	عامل C: موافقان فرزندآوری	عامل B: فرزندآوری، رفاه طلبانه	عامل A: فرزندآوری معطوف به اقتصاد	گزاره‌ها
-۵	-۱	-۷	-۷	باید بچه زیاد بیاوریم که سرباز امام زمان باشه و پشت و پناه رهبر
۶	-۶	۲	-۶	فرزندآوری در ایران بی مسئولیتی است
-۲	۶	-۳	-۲	خدا هرکسی را که بهش زندگی می‌ده، روزی هم می‌ده
۶	۰	-۱	۲	من چطور برای به دنیا آمدن یک انسان تصمیم بگیرم، صرف اینکه خودم احساس مادر (پدر) بودن را تجربه کنم؟
-۲	-۲	۰	۳	خوبه که خدا اول نان بدهد و بعد دندان
۱	۳	۴	۳	مادامی که معیشت مردم تأمین نشه، هر سیاستی محکوم به شکست است
-۱	۰	-۲	۰	ناامنی های جامعه و انتشار اخبار در این مورد، باعث شده به بچه آوردن فکر نکنم
۴	۰	۲	۷	فرزندآوری در شرایط نامساعد مالی حماقت است
-۲	-۱	۴	۰	علمای دینی هم امنیت شغلی دارند و هم وضع مالی خوب، حرفشان در مورد فرزندآوری بی اثر است
۰	-۵	۰	۶	می‌خواهم از نظر اقتصادی فرزندم در رفاه باشه، اینکه خواهر یا برادر نداشته باشه، مهم نیست
-۱	-۴	-۲	۱	نگران تنهایی فرزندم می‌شم، ولی نه در حدی که بخوام بچه دیگری بیارم
۳	-۴	۶	۳	بچه زیاد حتی اگر از لحاظ مالی هم تأمین باشه، از لحاظ روحی و روانی تأمین نخواهد بود
-۴	۲	-۳	-۴	خودخواهی افراد و تجمل‌گرایی آن‌ها دلیلی است که فرزند نمی‌آورند
۵	-۶	۳	۲	آن‌هایی که فرزند زیاد دارند، متعهد و متفکر نیستند
۱	-۵	۰	-۱	فرهنگ آدم‌ها بالا رفته است و برای همین فرزند نمی‌خواهند
۰	۲	۱	۷	نیابردن بچه به دلیل اوضاع بی ثبات مالی است
۳	۱	۷	۳	فرزندآوری مسئولیت سنگینی است، نمی‌دانم چرا بعضی‌ها به عنوان سرگرمی به آن نگاه می‌کنند؟
۴	-۳	۱	۰	هیچ مشوق مادی نمی‌تونه من را وادار کنه فرزند بیشتری بیارم
-۴	۳	-۴	-۵	چون جمعیت داره پیر میشه، این مسئولیت اجتماعی ماست که فرزندآوری داشته باشیم

\* اختصاص مفهوم به هر عامل از ارزیابی نمره عوامل به هر گزاره و از طریق تحلیل مصاحبه‌ها انجام شده است.

برای مثال یک ایده قوی در مورد این گزاره در عامل اول (فرزندآوری معطوف به اقتصاد) وجود دارد که «فرزندآوری در شرایط نامساعد مالی حماقت است» (این آیتم +۷ گرفته است). همچنین گزاره «نیاوردن بچه به دلیل اوضاع بی ثبات مالی» (نمره +۷ را گرفته است)؛ و یا گزاره «می‌خواهم از نظر اقتصادی فرزندم در رفاه باشد، اینکه خواهر یا برادر نداشته باشد مهم نیست» (نمره +۶ گرفته است).

در عامل دوم (فرزندآوری رفاه طلبانه)، گزاره‌هایی نظیر «نه شرایط اجتماعی و نه فرهنگی و نه شرایط سلامتی برای بچه‌دار شدن مهیا نیست» (نمره +۷)، گزاره «بچه زیاد حتی اگر از لحاظ مالی هم تأمین باشه، از لحاظ روحی و روانی تأمین نخواهد بود» (نمره +۶)، یا گزاره «فرزندآوری مسئولیت سنگینی است، نمی‌دانم چرا بعضی‌ها به عنوان سرگرمی به آن نگاه می‌کنند» (نمره +۷) گرفته‌اند.

در عامل سوم (موافقان فرزندآوری)، گزاره «نداشتن بچه در آینده برای والدین تبدیل به حسرت می‌شود» (نمره +۷)، «داشتن فرزند باعث استحکام بنیان خانواده می‌شود» (نمره +۷)، «در دوران پیری به فرزند نیاز خواهی داشت» (نمره +۶) و «مردم ما ده سال آینده می‌فهمند که دو فرزند کم بوده است» (نمره +۶) را کسب نموده‌اند. در عامل چهارم (مخالفان فرزندآوری)، گزاره «در شرایط کنونی، الزام و ضرورتی برای داشتن بچه نیست» (نمره +۷) گزاره «آدم‌ها تصمیم می‌گیرند بچه‌دار نشوند و یک بدبخت به بدبخت‌ها اضافه نکنند» (نمره +۷) و گزاره «من چطور برای به دنیا آمدن یک انسان تصمیم بگیرم، صرف اینکه خودم احساس مادر/ پدر شدن بکنم» (نمره +۶) گرفته‌اند.

نتایج به دست آمده از آرایه عوامل و تفاوت و تمایز گزاره‌ها در این بخش، راهنمای پژوهشگران در انتخاب عناوین مناسب برای هر یک از عامل‌ها یا الگوهای ذهنی شد. بر مبنای نتایج، چهار الگوی ذهنی مسلط و قابل تشخیص از نتایج تحلیل عاملی داده‌ها عبارت بود از:

- الگوی ذهنی فرزندآوری معطوف به اقتصاد (عامل A)؛
- الگوی فرزندآوری رفاه طلبانه (عامل B)؛
- الگوی ذهنی موافقان فرزندآوری (عامل C)؛
- الگوی ذهنی مخالفان فرزندآوری (عامل D).

تعدادی از افراد مشارکت‌کننده نیز جزو هیچ کدام از این چهار الگوی ذهنی قرار نگرفتند. بعد از تعیین تعداد عامل‌ها، بر اساس روش‌های چرخشی باید دید کدام متغیرها (در اینجا افراد) بر روی هر یک از عامل‌ها بارگذاری می‌شوند و به آن عامل تعلق می‌گیرند. در تحلیل عاملی، یکی از پرکاربردترین روش‌های چرخش، «چرخش واریماکس» است که در این پژوهش نیز به کار گرفته شده است.

بعد از طبقه‌بندی کیو، نوبت به بررسی همبستگی‌ها و به دست آوردن بزرگ‌ترین اشتراکات رسید. در روش‌شناسی کیو، توصیه شده است طبقه‌بندی کیو طوری مشخص گردد که به طور معناداری روی یک عامل خاص بارگذاری شوند. واتس و استنر<sup>۱</sup> (۲۰۱۲) این را تحلیل «گوی چشم»<sup>۲</sup> می‌نامند.

1. Watts and Stenner

2. Eye-ball analysis

جدول شماره ۵: بارعاملی الگوهای ذهنی مرتبط با فرزندآوری

مشارکت کنندگان <sup>۱</sup>	عامل A: فرزندآوری معطوف به اقتصاد	عامل B: فرزندآوری رفاه طلبانه	عامل C: موافقان فرزندآوری	عامل D: مخالفان فرزندآوری
مشارکت کننده ۱		۰٫۷۱۷		
مشارکت کننده ۲			۰٫۶۸۱	
مشارکت کننده ۳		۰٫۴۴۳		
مشارکت کننده ۴		۰٫۴۶۱		
مشارکت کننده ۵		۰٫۵۲۸		
مشارکت کننده ۶			۰٫۳۷۴	
مشارکت کننده ۷			۰٫۶۶۰	
مشارکت کننده ۸		۰٫۶۰۴		
مشارکت کننده ۹			۰٫۵۱۰	
مشارکت کننده ۱۰		۰٫۶۰۹		
مشارکت کننده ۱۱	۰٫۳۵۱			
مشارکت کننده ۱۲	۰٫۴۴۷			
مشارکت کننده ۱۳		۰٫۶۷۶		
مشارکت کننده ۱۴			۰٫۴۹۹	
مشارکت کننده ۱۵			۰٫۷۱۵	
مشارکت کننده ۱۶	۰٫۷۱۰			
مشارکت کننده ۱۷ <sup>۲</sup>				
مشارکت کننده ۱۸			۰٫۷۱۳	
مشارکت کننده ۱۹			۰٫۶۳۳	
مشارکت کننده ۲۰		۰٫۶۵۹		
مشارکت کننده ۲۱		۰٫۶۷۰		
مشارکت کننده ۲۲	۰٫۳۹۶			

۱. اطلاعات بیشتر در خصوص ماتریس همبستگی بین افراد که نشان دهنده شباهت و یا عدم شباهت دیدگاه‌های افراد است و همچنین تمایز و اجماع گزاره‌ها در جای دیگری (شمس قهفرخی، ۱۴۰۱)، به تفصیل بیان شده است.

۲. مشارکت کنندگان شماره‌های ۱۷، ۲۶ و ۳۴ زیر هیچ کدام از عوامل قرار نمی‌گیرند و تشکیل یک عامل را نیز نمی‌دهند، چراکه نگرش‌های کاملاً متفاوت از هم و متفاوت از چهار عامل استخراج شده داشته‌اند و یا اینکه در پاسخ‌های آن‌ها الگوی مشخصی وجود نداشته است.

		۰/۶۶۴		مشارکت کننده ۲۳
			۰/۲۴۰	مشارکت کننده ۲۴
		۰/۴۵۳		مشارکت کننده ۲۵
				مشارکت کننده ۲۶
		۰/۴۲۰		مشارکت کننده ۲۷
		۰/۳۳۵		مشارکت کننده ۲۸
			۰/۳۸۵	مشارکت کننده ۲۹
۰/۶۴۴				مشارکت کننده ۳۰
۰/۶۷۸				مشارکت کننده ۳۱
۰/۶۷۸				مشارکت کننده ۳۲
۰/۷۰۱				مشارکت کننده ۳۳
				مشارکت کننده ۳۴
		۰/۶۶۷		مشارکت کننده ۳۵
			۰/۷۲۱	مشارکت کننده ۳۶
			۰/۷۸۶	مشارکت کننده ۳۷
۰/۶۲				مشارکت کننده ۳۸
			۰/۹۰۰	مشارکت کننده ۳۹
			۰/۷۸۸	مشارکت کننده ۴۰
			۰/۸۴۰	مشارکت کننده ۴۱
			۰/۸۱۸	مشارکت کننده ۴۲
			۰/۸۶۸	مشارکت کننده ۴۳
			۰/۶۵۰	مشارکت کننده ۴۴
			۰/۸۱۷	مشارکت کننده ۴۵
		۰/۷۴۴		مشارکت کننده ۴۶
		۰/۷۵۴		مشارکت کننده ۴۷
			۰/۸۵۵	مشارکت کننده ۴۸
۳/۵۳۷	۵/۷۵۴	۷/۶۰۲	۹/۴۱۹	مجموع مربعات بارهای عاملی
۰/۰۷۴	۰/۱۲۰	۰/۱۵۸	۰/۱۹۶	واریانس نسبی
۰/۵۴۸	۰/۴۷۴	۰/۳۵۵	۰/۱۹۶	واریانس تجمعی

جدول شماره ۵ اطلاعاتی را در مورد «بارهای خالص» یا مشارکت‌کنندگانی که روی یک عامل خاص بارگذاری می‌شوند، ارائه می‌دهد. مشارکت‌کنندگانی که بیشترین بار را روی یک عامل خاص می‌گذارند، «نمونه شاخص»<sup>۱</sup> نامیده می‌شوند؛ زیرا این مشارکت‌کنندگان به‌وضوح با این عامل همبستگی دارند (Willis & Jeffares, 2012: 547). این نمونه‌های شاخص، به پژوهشگر اطلاع می‌دهند که برای مثال یا نقل قول، به دنبال کدام مشارکت‌کنندگان خاص باشد.

یافته‌های تحلیل عامل ارائه‌شده در جدول شماره ۵، نشان می‌دهد که چهار گروه از افراد در نمونه حاضر وجود داشتند. عامل A در برگیرنده ۱۵ فرد است و از ۰/۹۰ تا ۰/۲۴ بارگذاری شده است. عامل B، از ۰/۷۵ تا ۰/۳۳ بارگذاری شده است و عامل سوم، شامل ۷ نفر است که نمرات عامل آن‌ها از ۰/۷۷ تا ۰/۳۳ است؛ و سرانجام، عامل چهارم شامل ۴ نفر است و بارعاملی آن از ۰/۷۰ تا ۰/۶۴ به دست آمده است. در قسمت انتهایی جدول شماره ۵، شاخص مجموع مربعات بارهای عاملی گزارش شده است. این شاخص برای تعیین مقدار یک عامل ویژه به کار می‌رود و نشان می‌دهد که آیا یک عامل ارزش ماندن در تحلیل را دارد یا خیر. مقادیر مجموع مربعات بیشتر از یک، ارزش ماندن را دارند. در مثال ما، هر چهار عامل بیشتر از یک هستند و بنابراین ارزش ماندن در تحلیل را دارند.

## بحث و نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش دست‌یافتن به الگوهای ذهنی رایج در جامعه مورد مطالعه با بهره‌گیری از روش کیو بود. روش کیو روشی است برای مطالعه نظام‌مند ذهنیت، دیدگاه، عقاید و نگرش‌ها. پایه این روش که جنبه‌های کیفی و کمی دارد، تحلیل عامل بر اساس افراد است. در این مطالعه پس از انجام یک سلسله مصاحبه عمیق، ۷۵ گزاره از مصاحبه‌ها بیرون کشیده شد. پس از تحلیل گزاره‌ها به چهار الگوی ذهنی رایج در جامعه مورد مطالعه رسیدیم:

۱. الگوی ذهنی فرزندآوری معطوف به اقتصاد که ۱۵ نفر زیر این عامل قرار می‌گرفتند. این گروه، فرزندآوری خود را منوط به بهبود شرایط اقتصادی می‌دانستند. ناامنی‌های اقتصادی، شرایط تورمی کشور، هزینه‌بر بودن آموزش و نگرانی از تأمین معیشت خانواده، عواملی بودند که تصمیم به فرزندآوری این افراد را دچار تردید می‌کرد. در واقع، این افراد تمایل به فرزندآوری داشتند، اما شرایط اقتصادی باید مناسب و تأمین‌کننده زندگی آن‌ها باشد. بر اساس مدل‌های نئوکلاسیک باروری، از آنجاکه فرزند به‌سادگی قابل جایگزینی نیست، تغییر در درآمد و یا فرصت‌های اقتصادی که بر روی درآمد تأثیرگذار است، عمدتاً بر تصمیمات باروری تأثیر می‌گذارد؛ به‌نحوی که افزایش درآمد خانواده منجر به افزایش باروری می‌شود (Giuntella et al., 2022).

۲. الگوی ذهنی بعدی، فرزندآوری رفاه‌طلبانه است. این گروه، شامل ۱۶ نفر با دغدغه‌های فرزندآوری کیفیت‌محور، رشد و ارتقای خود پیش از فرزندآوری و آینده اجتماعی و اقتصادی فرزندان بودند. آن‌ها با این الگوی ذهنی، تصمیمات فرزندآوری خود را در سایه آینده و یا تصورشان از آینده می‌دیدند. نداشتن

رفاه در حال و نداشتن تصویری از آینده برای دستیابی به رفاهی نسبی، یکی از دلایل افراد با چنین ذهنیتی در مورد فرزندآوری است. از دیگر دغدغه‌های مهم این گروه، نداشتن رفاه آموزشی برای فرزندان و رفاه ذهنی برای خود بود. افزایش آگاهی و همچنین افزایش حس مسئولیت‌پذیری نسبت به آینده فرزند و افزایش ایدئال‌های ذهنی آن‌ها در مورد فرزندان و خواست فرزند موفق، از دیگر دلایل آن‌ها برای داشتن چنین ذهنیتی در خصوص فرزندآوری است. از آنجاکه فرزندآوری تعهدی بلندمدت برای والدین محسوب می‌شود (Kreyenfeld, 2021)، افراد در تصمیم خود برای داشتن فرزند یا تعداد بیشتر فرزند، عدم قطعیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در نظر می‌گیرند (شمس قهفرخی و همکاران، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱).

رانجان (۱۹۹۹) تأثیر عدم قطعیت اقتصادی درک‌شده<sup>۱</sup> را در روندهای باروری در کشورهای کمونیستی بعد از فروپاشی حکومت‌های کمونیستی بسیار مهم دانست. به بیان موریتا<sup>۲</sup>، تصمیم‌گیری باروری نشان‌دهنده یک تعامل پیچیده بین عوامل فردی و اجتماعی است که با مقاومت در برابر تفسیر ساده تکاملی، نقش نامنی اقتصادی را در تصمیم‌گیری‌های باروری برجسته می‌کند (Morita, 2018).

تأثیر درک افراد از شرایط اقتصادی و تأثیر آن بر رفتار باروری در پژوهش‌های بسیاری از جمله در کار کرفینفلد<sup>۳</sup> (۲۰۱۶)، هافمن و هومیر<sup>۴</sup> (۲۰۱۳) و گوگور<sup>۵</sup> و همکاران (۲۰۲۱) مورد توجه قرار گرفته است. مدیری و تنها (۱۴۰۱)، به بررسی تأثیر احساس امنیت بر رفتار، ایدئال و قصد فرزندآوری در تهران پرداخته‌اند. بر اساس نظریه ریسک‌گریزی، مردمی که آینده خود را تحت مصیقه اقتصادی، اجتماعی و شخصی بدانند، برای پیشگیری از این خطر تصمیم می‌گیرند فرزندی نداشته باشند یا فرزند کمتری داشته باشند؛ بنابراین افراد در پاسخ به فقدان حمایت‌های اجتماعی تصمیم به داشتن فرزند کمتر می‌گیرند.

بر اساس نظریه «کمیت-کیفیت فرزند» بکر، خانوارها با چالش چگونگی ایجاد تعادل بین تعداد فرزند و کیفیت فرزند مواجه‌اند (Becker, 1960). بکر و لوئیس در مدل کمیت-کیفیت باروری، معتقدند سه کالای تعداد فرزندان، کیفیت فرزندان و سایر کالاها، به خانواده مطلوبیت می‌دهد. برای خانواده، فرزندان کالای مصرفی بادوام هستند که جانشین نزدیکی برای آن‌ها وجود ندارد. درآمد تأثیر کمی بر تعداد فرزند دارد و بیشتر بر کیفیت فرزند تأثیر می‌گذارد (Bekcer & Lewis, 1973). کیفیت فرزند به‌طور تجربی به‌وسیله آموزش، سلامت، درآمد و ثروت آن‌ها اندازه‌گیری می‌شود (درویشی و نامداری، ۱۳۹۹).

همان‌طور که از یافته‌های این پژوهش به‌دست آمده است، افراد دارای الگوی ذهنی رفاه‌طلبانه، رفاه و عدالت آموزشی، وضعیت بهداشت و سلامت روحی و جسمی فرزند را مهم می‌دانند و کیفیت را بر کمیت ترجیح می‌دهند. به باور آن‌ها تعداد بیشتر فرزند بر کیفیت فرزند تأثیر می‌گذارد. در دنیای رقابتی مدرن، والدین ارزش بیشتری به سرمایه‌گذاری برای فرزند قائل می‌شوند و به همین دلیل هدفشان داشتن تعداد کمتر فرزند با کیفیت بالا است. همچنین والدین موقعیت اقتصادی اجتماعی بالاتری را برای خود حفظ می‌کنند

1. Ranjan
2. Perceived Economic Uncertainty on Fertility
3. Morita
4. Kreyenfeld
5. Hofmann & Hohmeyer
6. Gozgor

تا بدین وسیله سرمایه سطح بالاتری برای فرزند خود تأمین کنند (Morita 2017). علاوه بر این، با توجه به تئوری انتخاب عقلانی افراد در تصمیم‌گیری برای داشتن فرزند، محاسبه می‌کنند که آیا سود یک فرزند اضافی بیشتر از هزینه‌های آن است؟ اگر هزینه اقتصادی کودکان افزایش یابد، برخی از آستانه‌های روانی فردی زد می‌شود و تصمیم به عدم داشتن فرزند (دیگر) گرفته می‌شود. افراد با این الگوی سنی فرزندآوری را در شرایط فعلی عقلانی نمی‌دانستند.

۳. سومین الگوی ذهنی، مربوط به موافقان فرزندآوری (شامل ۷ نفر از مشارکت‌کنندگان) بود. در دو الگوی ذهنی پیشین نیز موافقت با فرزندآوری وجود داشت؛ اما تحت شرایط و با پیش‌فرض‌های مشخص. این الگوی ذهنی متعلق به کسانی است که بدون هیچ قید و شرطی فرزندآوری دارند و تمایلشان به داشتن تعداد فرزندان بیشتر است. این علاقه یا برآمده از تمایلات شخصی و عوامل روان‌شناختی آن‌ها و یا اعتقادات مذهبی ایشان است. به بیان هی‌فورد و مورگان<sup>۱</sup> (۲۰۰۸)، میزان باروری واقعی و تمایل به فرزنددار شدن در زنان معتقد به اهمیت دین در زندگی روزمره، بیشتر از کسانی است که معتقدند دین مهم نیست و یا اهمیت کمتری دارد (Hayford & Morgan 2008). بودین<sup>۲</sup> (۲۰۱۵) در مقاله‌ی مذهب و باروری رابطه‌ی معنی‌داری بین دین و باروری یافته است (Baudin 2015). بر اساس تحلیل مصاحبه‌ها و طبقه‌بندی انجام‌شده، افراد دارای اعتقادات مذهبی قوی‌تر، فرزندآوری را وظیفه‌ی دینی و اجتماعی خود می‌دانستند.

۴. الگوی بعدی مربوط به الگوی ذهنی مخالفان فرزندآوری بود. از آنجاکه خانواده‌های ایرانی در راستای فرهنگ ایرانی-اسلامی تمایل به داشتن فرزند دارند، در این پژوهش نیز تعداد اندکی از مشارکت‌کنندگان در این الگوی ذهنی قرار گرفته‌اند. این افراد ویژگی‌های فردگرایانه و آزادی‌طلبانه داشتند و فرزندآوری را عقلانی نمی‌دانستند. هرچند تمایل به بی‌فرزندی در کشور بر اساس تحقیقات پیشین (بگی، ۱۴۰۰؛ منتظری، ۱۳۹۵) در سطح پایینی قرار دارد؛ با این حال توجه به این الگوی ذهنی برای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری به منظور تشویق به فرزندآوری ضروری است.

شناسایی الگوهای ذهنی در خصوص فرزندآوری، امکان شناخت نگرش‌های مختلف موجود در جامعه را به سیاست‌گذار می‌دهد تا سیاست‌های آگاهانه، مؤثرتر و همسو با دیدگاه‌های مختلف مردم در این زمینه به کار گیرد. وجود «الگوهای ذهنی باروری معطوف به اقتصاد» و «الگوهای ذهنی باروری رفاه‌طلبانه» که اهمیت نسبی بیشتری در جامعه موردبررسی داشت، بیانگر نقش برجسته عوامل اجتماعی-اقتصادی در شکل‌دادن به نقشه‌ی ذهنی افراد و تصمیم‌گیری آنان برای فرزندآوری است. این الگوهای ذهنی، از برهمکنش متغیرهای اقتصادی-اجتماعی و تحولات ارزشی و نگرشی شکل گرفته‌اند. نتایج برهمکنش متغیرهای اقتصادی-اجتماعی با تغییرات ارزشی و نگرشی در جامعه ایران در دهه‌های اخیر بر رفتارهای جمعیتی در سطح خرد و کلان تعیین‌کننده بوده است. بر پایه‌ی برخی تحقیقات جمعیتی (صباغچی و همکاران، ۱۳۹۶؛ عسکری‌ندوشن و همکاران، ۱۳۹۵)، در سالیان اخیر، متغیرهای فرهنگی و نگرشی نسبت به برخی مشخصه‌های فردی و عوامل زمینه‌ای، اهمیت بیشتری در تبیین تغییرات رفتارهای جمعیتی خانواده در ایران داشته‌اند. مطابق یافته‌های این گروه از پژوهش‌ها، در سالیان اخیر و مقارن با تحولات اقتصادی-

1. Hayford & Morgan

2. Baudin

اجتماعی جامعه ایران، تغییرات ارزشی و فرهنگی در زندگی فردی و خانوادگی ایرانیان در حال گسترش است. در عین حال، پایبندی به برخی از ارزش‌ها و ایدئال‌های مرتبط با خانواده و ازدواج، هم‌زمان بسیار نیرومند و پابرجاست (عسکری ندوشن و همکاران، ۱۳۸۸). در نتیجه، نوعی وجود هم‌زمان پایبندی به ارزش‌ها و ایدئال‌های مرتبط با خانواده و ازدواج از یکسو و تغییرات نوظهور ارزش‌های مرتبط با فردگرایی و خودتحقق‌بخشی از سوی دیگر اتفاق افتاده است. در این شرایط، افراد ضمن حفظ پایبندی خود به نهاد خانواده، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی زندگی خود را در ابعاد و زمینه‌های گوناگون با استقلال‌خواهی و آزادی‌طلبی بیشتری دنبال می‌کنند.

بنا بر آنچه بیان شد، اجرای سیاست‌های موفق فرزندآوری، مستلزم پذیرش این سیاست‌ها از سوی عموم است. درک الگوهای ذهنی جامعه به سیاست‌گذاران کمک می‌کند تا سیاست‌هایی با احتمال بیشتر پذیرش عمومی را طراحی کنند. یادآور می‌شود، این تحقیق مطالعه‌ای اکتشافی و اولیه است و تحقیقات بعدی و مطالعات عمیق‌تر در این زمینه، می‌تواند مکمل سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد باشد. شایسته است سیاست‌گذاران با شناسایی الگوهای ذهنی مخالف فرزندآوری و تلاش هدفمند برای تغییر ادراکات یا فراهم کردن منابع برای رسیدگی به مسائل مطرح‌شده، نگرانی‌ها یا موانع موجود را برطرف کنند.

## منابع

- آقایی‌هیر، توکل؛ فرخی نگارستان، مینا و لطیفی مجزه، سیده صدیقه (۱۳۹۵). «فرزندآوری به مثابه مخاطره» (مطالعه کیفی زمینه‌های کم‌فرزندی در شهر تبریز). مطالعات راهبردی زنان، ۷۳، ۳۳-۷.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی. ترجمه مریم وتر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بگی، میلاد (۱۴۰۰). تمایل به بی‌فرزندی و تک‌فرزندی در میان زوجین تازه ازدواج‌کرده در ایران. پایش، ۲۱(۱)، ۶۹-۷۹.
- حسینی، حاتم و بگی، بلال (۱۳۹۳). تعیین‌کننده‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و جمعیت‌شناختی تمایلات فرزندآوری زنان همسردار مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی-درمانی همدان (۱۳۹۱). ماهنامه علمی و پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، ۱۸(۱)، ۳۵-۴۳.
- خلج‌آبادی‌فراهانی، فریده و سرایی، حسن (۱۳۹۱). قصد تک‌فرزندی و تعیین‌کننده‌های آن در زنان و مردان دارای یک فرزند کمتر از ۵ سال ساکن تهران. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۷(۱۳)، ۲۹۱-۲۵۶.
- درویشی، باقر و نامداری، لیدا (۱۳۹۹). آزمون مدل کمیت-کیفیت فرزندان در خانواده‌های شهری ایران. پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار) ۲۰ (۳)، ۱۸۸-۱۶۷.
- سرایی، حسن (۱۳۹۴). بازتولید جمعیت ایران: وضع موجود و ملاحظاتی درباره سیاست‌گذاری، فصلنامه علوم اجتماعی. ۲۲(۶۸)، ۳۵-۱.
- شمس‌قهرخی، فریده (۱۴۰۱). تحلیل گفتمان و الگوهای ذهنی شهروندان عادی در حوزه فرزندآوری و دلالت‌های سیاستی آن در ایران. رساله دکتری جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد.
- شمس‌قهرخی، فریده؛ عسکری ندوشن، عباس؛ عینی‌زیناب، حسن؛ روحانی، علی و عباسی شوازی، محمدجلال (۱۴۰۰). چالش‌های اجرای سیاست‌های تشویقی فرزندآوری: مطالعه‌ای کیفی در شهر اصفهان. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۱۶(۳۲)، ۱۱۲-۷۹.



- شمس قهفرخی، فریده؛ عسکری ندوشن، عباس؛ عینی زیناب، حسن؛ روحانی، علی و عباسی شوازی، محمدجلال (۱۴۰۱). در دوراهی تصمیم به فرزندآوری: واکاوی چالش‌های فردی و اجتماعی فرزندآوری در بستر باروری پایین در شهر اصفهان. جامعه‌شناسی کاربردی. ۳۳(۴)، ۲۸-۱.
- صادقی، حنا و سربایی، حسن (۱۳۹۵). عوامل مؤثر بر گرایش به فرزندآوری زنان شهر تهران، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۸(۲۷)، ۳۲-۱.
- عباسی شوازی، محمدجلال و حسینی، حاتم (۱۳۸۸). تفاوت‌های قومی باروری در ایران: روندها و عوامل مؤثر بر آن. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۸(۴)، ۳۶-۳.
- عباسی شوازی، محمدجلال؛ حسینی چاوشی، میمنت؛ بنی‌هاشمی، فریبا؛ فتحی، الهام؛ میرزایی، صفیه و همکاران (۱۳۹۹). تحولات باروری در ایران از سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۹۵. تهران: پژوهشکده آمار.
- صباغچی، مرجان؛ عسکری ندوشن، عباس و ترابی، فاطمه (۱۳۹۶). عوامل تعیین‌کننده نگرش به ازدواج و تشکیل خانواده در شهر یزد. مطالعات جمعیتی، ۳(۱)، ۱۶۲-۱۳۱.
- عسکری ندوشن، عباس؛ عباسی شوازی، محمدجلال و پیری محمدی، مریم (۱۳۹۵). سن ایدئال ازدواج و عوامل تعیین‌کننده آن در شهر یزد. مطالعات راهبردی زنان، ۱۹(۷۳)، ۶۳-۳۵.
- <http://doi.org/10.22095/jwss.2016.44383>
- عسکری ندوشن، عباس؛ عباسی شوازی، محمدجلال و صادقی، رسول (۱۳۸۸). مادران، دختران و ازدواج: تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد. مطالعات راهبردی زنان. ۱۱(۴۴)، ۲۷-۱.
- <https://doi.net/dor/20.1001.1.20082827.1388.11.0.2.5>
- مدیری، فاطمه و تنها، فاطمه (۱۴۰۱). تأثیر احساس امنیت بر رفتار، ایدئال و قصد فرزندآوری در تهران. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۱۴(۴)، ۱۱۵-۹۳.
- مرکز آمار ایران (۱۴۰۰). محاسبه باروری کل با روش مستقیم با منابع مختلف داده به تفکیک استان ۹۹-۱۳۹۵. دسترسی آنلاین (۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۱) از: [https://amar.org.ir/Portals/0/Files/baravord/Mizan\\_Bar-vari\\_Ostan\\_13961400.pdf?ver=8L3XS9hgdDrpKqSX1953WA%3d%3d](https://amar.org.ir/Portals/0/Files/baravord/Mizan_Bar-vari_Ostan_13961400.pdf?ver=8L3XS9hgdDrpKqSX1953WA%3d%3d)
- منتظری، علی (۱۳۹۵). بررسی میزان تمایل به فرزندآوری و عوامل مرتبط با آن از نگاه مردم شهری و روستایی ایران. پژوهشکده علوم بهداشتی جهاد دانشگاهی معاونت پژوهش و فناوری.
- Aassve, A., Sironi, M., & Bassi, V. (2013). Explaining attitudes towards demographic behaviour. *European Sociological Review*, 29(2), 316-333.
- Abbasi Shavazi, M. J., Philip Morgan, S., Hossein Chavoshi, M., & McDonald, P. (2009). Family change and continuity in Iran: Birth control use before first pregnancy. *Journal of Marriage and Family*, 71(5), 1309-1324.
- Abbasi-Shavazi, M.J., McDonald, P., and Hosseini-Chavoshi, M. (2009). *The Fertility Transition in Iran: Revolution and Reproduction*, Springer.
- Ajzen, I. (1991). The theory of planned behavior, *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, 50 (2), 179-211.
- Baudin, T. (2015). Religion and fertility: The French connection. *Demographic Research*, 32, 397-420.
- Becker, G. S. (1960). Underinvestment in college education?, *The American Economic Review*, 50(2), 346-354.
- Becker, G. (1991). *A Treatise on the Family*, Enlarged Edition, Harvard University Press,

Cambridge.

- Becker, G. S., & Lewis, H. G. (1973). On the Interaction between the Quantity and Quality of Children. *Journal of political Economy*, 81(2, Part 2), S279-S288.
- Bellani, D., Arpino, B., & Vignoli, D. (2021). Time preferences and fertility. *Demographic Research*, 44, 1185-1228.
- Brown, S. (1980). *Political Subjectivity: Applications of Q Methodology in Political Science*. New Haven: Yale University Press.
- Brown, S. R. (1993). A primer on Q methodology. *Operant Subjectivity*, 16(3/4), 91-138.
- Brown, S. R. (2005). Applying Q methodology to empowerment. *Measuring Empowerment: Cross-Disciplinary Perspectives*, 197-215.
- Butz, W. P., & Ward, M. P. (1979). Will US fertility remain low? A new economic interpretation. *Population and Development Review*, 663-688.
- Caldwell, J. C. (2004). Fertility control in the classical world: Was there an ancient fertility transition?. *Journal of Population Research*, 21(1), 1-17.
- Dommermuth, L., Klobas, J., & Lappegård, T. (2015). Realization of fertility intentions by different time frames. *Advances in Life Course Research*, 24, 34-46.
- DeWeese, B. H. (2012). *Defining the constructs of expert coaching: A Q-methodological Study of Olympic Sport Coaches*. North Carolina State University.
- Giuntella, O., Rotunno, L., & Stella, L. (2022). Globalization, Fertility and Marital Behavior in a Lowest-Low Fertility Setting (No. w30119). National Bureau of Economic Research.
- Gozgor, G., Bilgin, M. H., & Rangazas, P. (2021). Economic uncertainty and fertility. *Journal of Human Capital*, 15(3), 373-399.
- Hanushek, E. A. (1992). The trade-off between child quantity and quality. *Journal of Political Economy*, 100(1), 84-117.
- Hayford, S. R., & Morgan, S. P. (2008). Religiosity and fertility in the United States: The role of fertility intentions. *Social Forces*, 86(3), 1163-1188.
- Hofmann, B., & Hohmeyer, K. (2013). Perceived economic uncertainty and fertility: Evidence from a labor market reform. *Journal of Marriage and Family*, 75(2), 503-521.
- Keskin, F., & Çavlin, A. (2022). Cohort fertility heterogeneity during the fertility decline period in Turkey. *Journal of Biosocial Science*, 1-16.
- Kreyenfeld, M. (2016). Economic uncertainty and fertility. In *Social demography forschung an der schnittstelle von soziologie und demografie* (pp. 59-80). Springer VS, Wiesbaden.
- Kreyenfeld, M. (2021). Causal Modelling in Fertility Research: A Review of the Literature and an Application to a Parental Leave Policy Reform. *Comparative Population Studies*, 46.
- Le Moglie, M., Mencarini, L., & Rapallini, C. (2015). Is it just a matter of personality? On the role of subjective well-being in childbearing behavior. *Journal of Economic Behavior & Organization*, 117, 453-475.
- Lesthaeghe, R. (2010). The unfolding story of the second demographic transition. *Population and Development Review*, 36(2), 211-251.
- Lesthaeghe, R. (2020). "The Second Demographic Transition, 1986–2020: Sub-Re-

- placement Fertility and Rising Cohabitation—a Global Update.” *Genus* 76: 10.
- Lesthaeghe, R., & Surkyn, J. (2012). When History moves on: Foundations and Diffusion of a Second Demographic Transition, In: Jayakody, R. Thorton, A., & Axinn, W. (eds): *International Family Change: Ideational Perspectives*, (pp. 81–118), Springer.
  - Mahmood, N. (2005). Assessment of fertility behaviour change in the sociocultural context of Pakistan: Implications for the population programme. *Asia-Pacific Population Journal*, 20(1), 13-36.
  - McDonald, P. (2000). Low fertility in Australia: evidence, causes and policy responses. *People and Place*, 8(2), 6-21.
  - Mincer, J. (1963). Market prices, opportunity costs, and income effects. *Measurement in Economics*, 67-82.
  - Morita, M. (2018). Demographic studies enhance the understanding of evolutionarily (mal) adaptive behaviors and phenomena in humans: a review on fertility decline and an integrated model. *Population Ecology*, 60(1), 143-154.
  - Netemeyer, R. G., Bearden, W. O., & Sharma, S. (2003). *Scaling Procedures: Issues and Applications*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications. <https://doi.org/10.4135/9781412985772>
  - Ramlo, S. E., & Newman, I. (2011). Q-methodology and its position in the mixed methods continuum. *Operant Subjectivity*, 34(3), 172-191.
  - Schoen, R., Astone, N.M., Kim, Y.J., Nathanson, C.A., & Fields, J.M. (1999). Do fertility intentions affect fertility behavior?, *Journal of Marriage and the Family* 61, 790-799.
  - Söderberg, M., Lundgren, I., Christensson, K., & Hildingsson, I. (2013). Attitudes toward fertility and childbearing scale: an assessment of a new instrument for women who are not yet mothers in Sweden. *BMC Pregnancy and Childbirth*, 13(1), 1-8.
  - Stenner, P., Watts, S., & Worrell, M. (2008). Q methodology. In: Carla Willig & Wendy Stainton Rogers (eds), *The SAGE Handbook of Qualitative Research in Psychology*, (pp: 215-239), SAGE Publications Ltd.
  - Van de Kaa, D.J. (2001). Postmodern fertility preferences: from changing value orientation to new behavior, *Global Fertility Transition, Population and Development Review*, 27(Supplement), 290-331.
  - Van de Kaa, D. J. (1987). Europe’s second demographic transition. *Population Bulletin*, 42(1), 1-59.
  - Van de Kaa, D. J. (2002). The idea of a second demographic transition in industrialized countries. *Birth*, 35, 45.
  - Van Exel J, de Graaf G. (2005). Q methodology: a sneak preview. Available from <http://qmethod.org/articles/vanExel.pdf> (accessed January 15, 2023).
  - Willis, M., & Jeffares, S. (2012). Four viewpoints of whole area public partnerships. *Local Government Studies*, 38(5), 539-556.



# تبیین رابطه هویت مذهبی و موقعیت اجتماعی با احساس طرد اجتماعی در بین دو گروه دانشجویان شیعه و سنی

(مطالعه موردی: دانشجویان دانشکده‌های علوم اجتماعی دانشگاه‌های تهران)

مهناز کرمی<sup>۱</sup>، مریم قاضی نژاد<sup>۲</sup>، منصوره اعظم‌آزاده<sup>۳</sup>

شناسه پژوهشگر (آرکید): ۹۶۵۷-۴۱۳۷-۰۰۰۰-۰۰۰۲

شناسه پژوهشگر (آرکید): ۹۵۶۳-۲۵۶۳-۰۰۰۰-۰۰۰۲

شناسه پژوهشگر (آرکید): ۸۷۸۳-۲۹۱۸-۰۰۰۰-۰۰۰۳

## چکیده


پژوهش حاضر با هدف تبیین رابطه هویت مذهبی و احساس طرد اجتماعی با در نظر گرفتن متغیر واسطه موقعیت اجتماعی در میان دو گروه دانشجویان شیعه و سنی و بهره‌گیری از سه رویکرد نظری همبستگی، تخصصی‌سازی و انحصاری و نیز نظریه‌های دورکیم، مارکس، وبر، گیدنز، جیرون، بوردیو و زیبرا انجام شده است. نمونه آماری شامل ۲۶۹ نفر از دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشکده‌های علوم اجتماعی سه دانشگاه علامه طباطبایی، تهران و شهید بهشتی بوده است. یافته‌ها نشان داد که متغیرهای هویت مذهبی و قومیت رابطه مستقیم و متغیر موقعیت اجتماعی رابطه معکوسی با احساس طرد اجتماعی دارند. همچنین متغیرهای وارد شده به معادله رگرسیونی چندمتغیره، توانسته‌اند بیش از یک‌سوم از واریانس تغییرات مربوط به احساس طرد اجتماعی در بین دانشجویان را تبیین کنند. بر این اساس می‌توان گفت که موقعیت اجتماعی متفاوت عامل مهمی برای بروز احساس طرد اجتماعی در میان گروه‌های اجتماعی مختلف است و در صورت وجود فرصت‌های برابر در جامعه برای تمامی گروه‌های اجتماعی، احساس نابرابری و طردشدگی در میان آنان کاهش می‌یابد.

**واژگان کلیدی:** هویت قومی، هویت مذهبی، موقعیت اجتماعی، احساس طرد اجتماعی، شیعه، سنی.

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی، دانشگاه الزهرا (نویسنده مسئول) / mhnz67@gmail.com

۲. دانشیار جامعه‌شناسی و عضو هیئت‌علمی دانشگاه الزهرا / Maghazinejad@yahoo.com

۳. دانشیار جامعه‌شناسی و عضو هیئت‌علمی دانشگاه الزهرا / maazadeh@gmail.com

	مقاله علمی پژوهشی
	تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۶
	دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال چهاردهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲، صص ۲۶۰-۲۲۷

## ۱. مقدمه و بیان مسئله

ناهمگونی قومی و مذهبی تقریباً در همه کشورهای جهان وجود دارد. اخیراً بسیاری از محققان به موضوع داغ تنوع قومی و تأثیرات آن بر درگیری‌های اجتماعی و جنگ‌های داخلی پرداخته‌اند (Amin, 2018: 3). در درون جوامع دارای تنوع قومی، محیط‌های فرهنگی گوناگون و سطوح تعلقی متفاوت است. ناسازگاری‌های فرهنگی، آغاز مجموعه گسترده‌ای از مشکلات اجتماعی است که تبلور آن را می‌توان در ناهنجاری‌های ارزشی، نگرشی و رفتاری مشاهده کرد. این ناسازگاری‌ها به‌ویژه از آن‌رو تقویت می‌شوند که الگوهای استناد که در ابتدا گروه‌های محلی و قومی بودند و اساس رفتارها را تشکیل می‌دادند، دچار دگرگونی شده و در ترکیب خود با الگوهای جدید، چه در سطوح متفاوت ارزش‌های جدید اجتماعی ایجاد اشکال پیوندی می‌کنند که در بسیاری موارد آن‌ها را می‌توان به‌صورت اثرات سوء هویتی-اجتماعی مشاهده کرد (فکوهی، ۱۳۸۹: ۱۳۸).

از دهه‌های پایانی قرن بیستم، شاهد ظهور و گسترش سازه‌ی مطروذیت اجتماعی به‌عنوان رویکردی پویا و چندبُعدی هستیم که به‌مرور جایگزین مفهوم کلاسیک فقر در حوزه مسائل اجتماعی، به‌ویژه در کشورهای پیشرفته، شده است. این رویکرد از حیث نظری و عملی به یکی از مباحث کانونی و محوری سیاست اجتماعی تبدیل شده و با توسعه و تعمیق روزافزون فرایند جهانی شدن و توجه به توسعه انسانی و اجتماعی متوازن اهمیت بیشتری یافته است؛ به‌گونه‌ای که به‌مثابه مسئله‌ای اجتماعی با متغیرهایی چون مصرف، بیکاری، انزوای اجتماعی، فقر درآمدی و قابلیت در مقیاس‌های محلی، منطقه‌ای و ملی، در بین طبقات و گروه‌های قومی و فرهنگی بررسی شده است (غفاری و امید، ۱۳۸۹: ۶-۵). مطروذیت اجتماعی یک فرآیند است نه یک وضعیت؛ بنابراین در زمان‌های مختلف و بسته به تحصیلات، ویژگی‌های جمعیتی، تبعیض‌های اجتماعی، رویه‌های کاری و سیاست‌های عمومی، جنسیت و...، مرزهای آن تغییر می‌کند (کاستلز، ۱۳۸۲: ۹۳).

به‌رغم این‌که می‌توان مدعی شد طردشدگی اجتماعی همواره در جوامع وجود داشته است، نمی‌توان از تأمل در چرایی آن چشم‌پوشی کرد. محور بروز طردشدگی اجتماعی، امری متفاوت است، یعنی همسان‌نبودن با گروه یا گروه‌های جمعیتی مسلط، غالب و صاحب قدرت. متفاوت‌بودن در موارد بسیار، به گروه‌هایی از جامعه جایگاه فرودستی می‌دهد. یک گروه جمعیتی ممکن است به دلایل غیراقتسابی و در بسیاری از موارد ناخواسته، از قبیل جنس، قومیت، مذهب، سن، بیماری و طبقه اجتماعی، در حاشیه گروه‌های اکثریت و مسلط قرار گیرد، طرد شود و به‌عنوان فرودست تعریف شود (شاه‌آبادی و بلگوریان، ۱۳۹۳: ۲۶۶).

همچنین در بسیاری موارد عوامل انتسابی سبب جدایی و کناره‌گیری افراد از گروه و جامعه بزرگ‌تر و به سخن دقیق‌تر طرد اجتماعی آن‌ها و ترک صحنه رقابت-همکاری اجتماعی و عدم مطالبه حقوق مدنی، اقتصادی و اجتماعی‌اند. نابرابری با سلب دسترسی برابر به فرصت‌های آموزشی، اشتغال، سلامت و غیره، باعث فقر اقتصادی و درآمدی و ضعف قابلیت‌های انسانی و تشدید مسائل اجتماعی می‌شود؛ به‌گونه‌ای که امروزه از سوئی آمار طلاق، اعتیاد، تورم، انواع جرم و فاصله طبقاتی رو به فزونی دارد و از سوی دیگر قدرت خرید، روابط همسایگی، سلامت جسمانی و روحی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی رو به کاهش دارد.

در همین راستا اگر از منظر خاص نگریده شده شود به وضوح می‌توان دید شدت و شکل مسائل و آسیب‌های اجتماعی در افراد و گروه‌ها متفاوت است و برخی گروه‌های سنی، جنسی، مذهبی، قومیتی و یا مهاجر بیشتر لبه پرتگاه آسیب‌های اجتماعی ناشی از نابرابری‌های اجتماعی اقتصادی قرار دارند (حمیدیان و دیگران، ۱۳۹۴: ۲).

ایران نیز به‌عنوان کشور و جامعه‌ای که در آن تنوعات دینی و مذهبی و قومی و غیره زیاد است، از امر طرد اجتماعی و بیش از آن احساس طردشدگی مستثنا نیست و به‌رغم تلاش‌های صورت گرفته و سیاست‌گذاری‌هایی که در زمینه قوانین و مقررات برای این دسته از جمعیت صورت گرفته است، این افراد (اقلیت‌ها) خود را یک شهروند عادی تلقی نمی‌کنند و تعاملات شهروندی عادی را ندارند و به همین سبب چون خود را شهروند درجه‌دو می‌دانند، در سازمان و نظام اجتماعی تهدیدزا هستند و از نقاط قطع اتصال اساسی به جامعه و افراد، برای خود و جامعه‌شان آسیب‌زا هستند.

برخی از مردم و گروه‌های اجتماعی، ممکن است مطروودیت و طردشدگی اجتماعی را فقط در حوزه کار و شغل تجربه کنند، اما بسیاری آن را در عرصه‌های وسیع‌تر مانند اشتغال، آموزش، مسکن و نیز در سیاست تجربه می‌کنند. آنچه در یک حوزه برای مطروودان اتفاق می‌افتد، به‌ندرت از سایر حوزه‌ها جدا می‌ماند. در عوض، این اثرات به یکدیگر وارد می‌شوند و یکدیگر را تقویت می‌کنند، رفتارهای فردی را تغییر می‌دهند و عواقبی برای آینده دارند. هنگامی که افراد یا جوامع در چندین بُعد کنار گذاشته می‌شوند، اثرات طردشدن در یک بُعد به ابعاد دیگر وارد می‌شود و متقابلاً یکدیگر را تقویت و آسیب‌ها را تشدید می‌کنند (براجیچ، ۲۰۲۲: ۱۰۴۶).

خصلت دنیای امروز، طرد و رد عقاید و نگرش‌های یکپارچه و یکدست یعنی ذره‌های بنیادی نظام‌های فکری-فرهنگی درختی شکل سنتی است. در عوض اندیشه‌سپار، باروری متقابل فرهنگ‌ها را ارجح می‌نهند. ویژگی فرهنگی متجدد، اختلاط فرهنگی در تقابل با دل‌بستگی متحجرانه و در خود فرورفته به قوم و قبیله است (شایگان، ۱۳۸۰: ۱۵). بر این اساس می‌توان گفت، مسئله طرد و به‌انزوا کشیده‌شدن گروه‌های اقلیتی، از مسائل اجتناب‌ناپذیری است که در جوامع مختلف بنا به دلایل گوناگون وجود دارد. این دلایل می‌توانند از مشکلات عینی که برای برخی گروه‌ها در جامعه وجود دارند، از قبیل کمبود منابع و امکانات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در اختیار آن‌ها و یا فاصله وضعیت کنونی با وضعیت موردانتظار آن‌ها برای زندگی و موقعیتشان در جامعه ایجاد شود. همچنین حس برابری یکی از ویژگی‌های اساسی و مهم شهروندی است؛ در بیشتر دولت‌ها عملاً شماری از گروه‌ها احساس می‌کنند که شهروندان درجه دوم هستند (حاجیان، ۱۳۸۰: ۱۴۰). بسیاری از دولت‌ها در درون خود اقلیت‌های اجتماعی را از بسیاری منابع اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و غیره محروم می‌کنند. از آنجاکه این طرد برای جامعه هزینه سنگینی دربر دارد، مطالعه و بررسی آن حائز اهمیت بسیار است.

در جامعه ایران محققین مسائل قومی، ضمن اذعان به وجود فاصله‌های قومی در مناطق کردنشین کشور، به این مسئله اشاره کرده‌اند که استان کردستان در سال ۱۳۷۵ یکی از محروم‌ترین استان‌ها در ایران است و از نظر محرومیت و توسعه‌نیافتگی، رتبه هشتم را در بین استان‌های کشور داشته است.

در همین راستا، محققان اجتماعی با توجه به مطالعات متأخر در زمینه محرومیت در مرکز کشور (تهران)، گروه‌های مختلفی را جزو طردشدگان به حساب آورده‌اند که اقلیت‌های مذهبی نیز جزو این گروه‌ها محسوب می‌شوند. به طوری که مثلاً در هیچ‌یک از تبلیغات انتخاباتی، گروه‌های در معرض طرد (نظیر کودکان، سالخورده‌گان، معلولان، اقلیت‌های قومی و مذهبی و...) نُه‌تنها مورد توجه داوطلبان ورود به مجلس قرار نگرفته‌اند، بلکه بعدها نیز حزب پیروز انتخابات، در اهداف و برنامه‌های خود ذکری از گروه‌های یادشده، به‌ویژه اقلیت‌های قومی-مذهبی، به میان نیاورده است (عبداللهی و قادرزاده، ۱۳۸۳). همچنین بر اساس تحقیقات راجع به رابطه قومیت، مذهب و فرصت‌های شغلی، در جامعه ما افراد کُرد اهل تسنن نسبت به افراد غیرکُرد اهل تشیع به‌صورت نابرابری به فرصت‌های شغلی دست پیدا می‌کنند (محمدی، ۱۳۹۶).

برخی محققان نیز در بررسی زمینه‌های واگرایی فرهنگی و خشونت سیاسی در میان اهالی سنی مذهب بلوچستان، کردستان و ترکمن صحرای ایران بیان داشته‌اند که اقلیت سنی مذهب ایرانی در موقعیت واگرایی قرار گرفته‌اند که بنا به خوانش ایشان، از یک طرف با احساس طردشدگی از جانب دولت مرکزی و از طرف دیگر با طردکردن دولت مرکزی و احساس بی‌اعتمادی به ایشان همراه است (محمودزاده و رضایی، ۱۳۹۰).

طرد اجتماعی یکی از مهم‌ترین مسائل و مشکلات هر جامعه است و بسیاری از مشکلات و مسائل ریشه در آن دارند. فقر و فشارهای روانی از پیامدهای جزئی و فرعی آن و فساد و تبهکاری و خشونت از پیامدهای اصلی آن هستند و هر یک از این‌ها تهدیدی برای بقا و دوام یک جامعه و نظم اجتماعی آن به شمار می‌روند (طهماسبی و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۷). مفهوم و رویکرد جدید طرد و شمول اجتماعی، توجه محققان مسائل اجتماعی را به طیف وسیع عواملی جلب می‌کند که افراد و گروه‌های محروم از جمله اقلیت‌های قومی و مذهبی را از داشتن فرصت‌هایی که پیش روی اکثریت جمعیت است، باز می‌دارد. به بیان دیگر، نابرابری در توزیع فرصت‌ها و منابع، محرومیت از مشارکت کامل در جامعه را برای گروه‌های مطرود در پی دارد و این مسئله سبب ایجاد احساس طرد اجتماعی در میان اعضای گروه‌های مذکور می‌گردد.

از آنجاکه طرد، فقط به محرومیت مالی نسبی فقرا نمی‌پردازد، بلکه فرایندهای گسترده‌تر منزوی شدن، جدافتادن و مشارکت محدود در فعالیت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را نیز مدنظر قرار می‌دهد، توانسته در مباحث مربوط به اقلیت‌های قومی و مذهبی نیز وارد شود. از سوی دیگر، گرچه در هر جامعه‌ای دسترسی و تأمین امکانات و منابع پایه و ضروری مدنظر سیاست‌گذاران و مجریان کلان بوده و هست، اما احساس رضایت افراد و گروه‌های مختلف جامعه نسبت به شرایط، برخورداری‌ها و موقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی‌شان، به معیارهای عینی و ذهنی متفاوتی بستگی دارد که بر اساس شاخص‌ها و ابعاد مختلفی مانند میزان و نحوه ارتباطات اجتماعی، شرایط مادی و مقایسه وضعیت خود با دیگران متعلق به گروه اکثریت، ارزیابی می‌شود.

بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش این است که آیا و تا چه حد، هویت قومی-مذهبی گروه‌های اقلیت، از طریق ساخت موقعیت خاص و ایجاد فاصله اجتماعی احتمالی بین آنان و اکثریت مسلط در جامعه، به ایجاد یا افزایش احساس طردشدگی در میان گروه‌های مختلف جمعیت اقلیت (از جمله زنان، کودکان، جوانان، دانشجویان و غیره) و آسیب‌زایی احتمالی برای خود آنان و کلیت جامعه می‌انجامد.



اهمیت پرداختن به مسئله طرد اجتماعی اقلیت‌های قومی-مذهبی در جامعه ما به‌ویژه در میان نسل‌های جوان و تحصیل‌کرده آنان بدین خاطر است که علی‌رغم تلاش آنان برای استفاده از فرصت‌های در دسترس، رشد قابلیت‌ها و توانمندی‌ها و دستیابی به موقعیت‌های اجتماعی اقتصادی برتر، به نظر نمی‌رسد تحصیل‌کردگان دانشگاهی اقلیت‌های قومی از جمله قوم کرد، نگرش و ارزیابی مثبتی از موقعیت فعلی و آتی خود در مقایسه با هم‌تایانشان در جمعیت اکثریت داشته باشند.

## ۲. پیشینه تجربی

از میان پژوهش‌های داخلی در زمینه طرد اجتماعی، چهار مورد وجود دارد که با توجه به هدف پژوهش مبنی بر تبیین رابطه هویت قومی با احساس طرد اجتماعی، با این تحقیق ارتباط نزدیکی دارند. عبداللهی و قادرزاده در سال ۱۳۸۳ در پژوهشی با عنوان «فاصله قومی و عوامل مؤثر بر آن در ایران» به بررسی میزان فاصله اجتماعی ساکنان شهر بانه با اقوام ایرانی و عوامل مؤثر بر آن پرداخته‌اند. در این پژوهش، منظور از فاصله اجتماعی، گرایش اعضای یک قوم به پذیرش یا طرد اعضای اقوام دیگر است. در اجرای این تحقیق از روش پیمایش استفاده شده است. یافته‌های حاصل از این تحقیق ناکافی بودن رویکردهای مبتنی بر جامعه‌شناسی خرد را در مطالعه و بررسی فاصله قومی در ایران نشان داد. با توجه به این‌که مسئله فاصله قومی و به تبع آن تعاملات اقوام در ایران، متأثر از فضای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور و تحولات تاریخی مرتبط با آن است، توجه به دیدگاه‌ها و نظریه‌های سطح کلان نظیر نظریه استعمار داخلی مایکل هشتراک<sup>۱</sup> که بر متغیرهایی نظیر میزان محرومیت، میزان تبعیض و نابرابری‌های اقتصادی در بین اقوام در شکل‌گیری هویت و بسیج قومی تأکید دارد و تلفیق آن‌ها با نظریه‌های سطح خرد، ضروری به نظر می‌رسد. یافته‌های این پژوهش نشان داد که مسئله فاصله اجتماعی بین اقوام در ایران وجود دارد و لذا اهمیت و ضرورت اتخاذ و تدوین سیاست قومی مناسب در ایران در جهت کاهش این فاصله‌ها مورد توجه و تأکید خاص گرفته است.

نواح و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی «قومیت و احساس طرد اجتماعی»، به بررسی احساس طرد و مخاطرات آن در میان قوم عرب شهرستان اهواز پرداخته‌اند. نتایج تحقیق نشان‌دهنده ارتباط معنادار سن، جنس و تحصیلات با احساس طرد بوده است. متغیرهای جامعه‌پذیری، همبستگی و هنجارهای قومی رابطه معکوس و متغیر تبعیض قومی رابطه مستقیم با احساس طرد اجتماعی داشت.

در زمینه طرد اجتماعی، حمیدیان، زاهدی، ملکی و انصاری (۱۳۹۴) نیز در پژوهشی تحت عنوان «بررسی رابطه نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی و طرد اجتماعی گروه‌ها در کلان‌شهر اصفهان» به سنجش و تبیین وضعیت طرد/ادغام گروه‌های هویتی قومی کلان‌شهر اصفهان در پیوند با دسترسی به فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی و در مقایسه با ساکنان بومی برابری اجتماعی، پرداخته‌اند. یافته‌های این تحقیق نشان داد که همه گروه‌ها دسترسی یکسانی به منابع ندارند و برخی گروه‌ها تبعیض اجتماعی بیشتر و طرد

1. Michael Hechter' internal colonialism theory

اجتماعی به مراتب شدیدتری را تجربه می‌کنند و بین برابری اجتماعی، دسترسی به منابع و ادغام اجتماعی رابطه مثبتی وجود دارد.

اکبرنیا و قاضی‌نژاد (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «دین‌داری: مدارای اجتماعی یا فاصله اجتماعی»، به بررسی رابطه دین‌داری با فاصله اجتماعی در میان ۲۰۴ نفر از مسلمانان و مسیحیان شهر تهران، با تأکید بر مدارای اجتماعی پرداخته‌اند. نتایج این تحقیق حاکی از آن است که بین میزان دین‌داری و فاصله اجتماعی مسلمانان و مسیحیان، رابطه مستقیم و میان مدارای اجتماعی و فاصله اجتماعی، رابطه معکوس برقرار است. همچنین بر اساس آزمون رگرسیون، متغیر واسطه‌ای یعنی مدارای اجتماعی بیشترین تأثیر را بر فاصله اجتماعی دارد و پس از آن دین‌داری و نوع دین، متغیرهای تأثیرگذار بر فاصله اجتماعی هستند. در مجموع، متغیرهای وارد شده در معادله رگرسیون این تحقیق (نوع دین، دین‌داری و مدارای اجتماعی)، ۴۹ درصد از تغییرات متغیر فاصله اجتماعی را تبیین کردند.

از میان پژوهش‌های خارجی نیز می‌توان به دو مورد اشاره کرد که با تحقیق حاضر ارتباط دارند. بلنی<sup>۱</sup> و آمبرسیو<sup>۲</sup> (۲۰۱۱) با عنوان «محرومیت، طرد اجتماعی و رفاه ذهنی» به این نکته اشاره داشته‌اند که محرومیت و طرد اجتماعی به مفهوم کلیدی در بحث‌های سیاسی اروپا تبدیل شده و رضایت از زندگی و رفاه ذهنی را تحت تأثیر قرار داده است. نتایج این پژوهش نشان داد که بررسی رفاه ذهنی ذاتاً چندبُعدی است و طرد اجتماعی نیز با بررسی فقر و محرومیت به عنوان یک مسئله چندبُعدی شناخته شده است و از آنجاکه شادی یک امر ذهنی است، با توجه به رویکردهای طرد بهتر سنجیده می‌شود. در نتیجه رضایت از زندگی به طور قابل توجهی با درآمد و همچنین وضعیت تأهل، تحصیلات، میزان ارتباطات و وضعیت بازار کار ارتباط دارد. روی هم رفته، نتایج این پژوهش نشان داد که رضایت از زندگی نه تنها با کاهش درآمد کاهش می‌یابد، بلکه با افزایش طرد هم کاهش می‌یابد. این موضوع برای اندازه‌گیری‌های رفاه فردی اهمیت دارد؛ زیرا شادی به صورت منحصر به فرد با توزیع درآمد در ارتباط نیست، بلکه با شاخص‌های چندبُعدی دیگری مثل محرومیت اجتماعی قابل سنجش است.

رایت<sup>۳</sup> و استیکلی<sup>۴</sup> (۲۰۱۳) نیز در پژوهشی با عنوان «مفاهیم شمول اجتماعی، طرد و سلامت روانی: مروری بر ادبیات بین‌المللی»، طرد اجتماعی را با مفاهیم و مسائل گسترده‌ای مانند فقر، نبود آموزش و پرورش، معلولیت و مواجهه با مشکلات روحی و روانی تعریف کرده‌اند. همچنین این پژوهش طرد اجتماعی را با گروهی تعریف نموده‌اند که اجتماع ناسازگار داشته‌اند، از جریان اصلی جامعه دور بوده‌اند و دچار انواع بیماری‌های روانی (با مشخصه‌هایی چون اقدام به خودکشی یا رفتارهای ضد اجتماعی) شده‌اند. از طرفی این پژوهش اشاره به گروهی دارد که به علت برچسب خوردن از حضور در اجتماع حذف شده‌اند و مشکلاتی مانند بیکاری، مهارت‌های ضعیف، درآمد کم، مسکن نامناسب، بالا بودن جرم و جنایت در

1. Bellani

2. Ambrosio

3. Wright

4. Stickley

محیط محل سکونت، بهداشت نامناسب و فروپاشی خانواده داشتند. هدف از این بررسی تجزیه و تحلیل ادبیات مربوط به شمول اجتماعی و طرد اجتماعی در رابطه با سلامت روان بوده است. بدین منظور ۳۶ مقاله از کشورهای انگلستان، کانادا، استرالیا و اسکانندیناوی با استفاده از روش تجربی و نظری در مورد ادبیات شمول اجتماعی، طرد و سلامت روان بررسی شده‌اند.

بررسی ادبیات موجود نشان داده است، ورود به اجتماع برای مراقبت و درمان از افرادی که دچار بیماری روانی شده‌اند، یک ایده ناب و ساده نیست، بلکه با گفتمان‌های سیاسی و حرفه‌ای گره خورده است. این در حالی است که متخصصین معتقدند برای بازگرداندن سلامت این افراد، ورود به اجتماع نقش مهمی در کمک به آن‌ها دارد و از آنجا که ویژگی افراد دارای مشکل روحی و روانی انگشت‌نما و طرد شدن است، در نتیجه برای تبدیل آن‌ها به شرکت‌کنندگان کامل در جامعه، باید این برچسب از ایشان حذف شود. نتایج نشان داد بین طرد، نابرابری و بی‌عدالتی رابطه وجود دارد و ارتباط این مفاهیم با سیاست سلامت روان فعلی و آینده مورد سؤال است.

### ۳. چهارچوب نظری

مسئله این تحقیق، بررسی رابطه هویت قومی-مذهبی با احساس طرد اجتماعی اقلیت‌های مذهبی است، از این‌رو نظریه‌های حوزه طرد اجتماعی، مورد توجه است و با استفاده از برآیند دیدگاه‌های مذکور و تحقیقات پژوهشگران مربوط، به رابطه میان هویت قومی مذهبی با احساس طرد اجتماعی پرداخته شده است. در زمینه طرد اجتماعی، سه رویکرد وجود دارد. نخستین رویکرد، «پارادایم همبستگی» است. با توجه به این پارادایم، اساس طرد اجتماعی تفاوت و مغایرت ارزش‌ها و هنجارهای فرد و گروه‌ها از فرهنگ مسلط است و زمانی که این تفاوت‌ها در زمینه فرهنگ مسلط قابل اغماض نباشد، مبنایی برای سلب صلاحیت اجتماعی افراد و گروه‌ها فراهم می‌آورد و روابط بین افراد و جوامعی که در آن زندگی می‌کنند را نقض و قطع می‌نماید (غفاری و تاج‌الدین، ۱۳۸۴). در واقع تفاوت ارزش‌ها و هنجارهای فرد و گروه‌ها از فرهنگ مسلط باعث گسیختگی روابط اجتماعی بین فرد و جامعه می‌شود و احساس طرد اجتماعی را در میان برخی گروه‌ها در جامعه ایجاد می‌نماید.

همچنین طبق «رویکرد تخصصی‌سازی»، طرد نتیجه‌ای از تخصص‌گرایی است و زمانی پدید می‌آید که جامعه دچار تمایز ناکافی و ناپسند قلمروهای اجتماعی شده باشد و تنظیمات و مقررات نامناسبی برای یک عرصه معین به کار بندد یا موانعی را برای حرکت و مبادله آزاد در یک عرصه یا میان عرصه‌های مختلف ایجاد کند. به بیان دیگر، تخصص‌گرایی با ایجاد مرزبندی‌های گروهی، مشارکت آزادانه را از افراد سلب می‌کند و از این‌رو در آن‌ها احساس طرد اجتماعی را به وجود می‌آورد (سیلور، ۱۹۹۴). مطابق با این رویکرد دو نوع طرد وجود دارد. یکی طرد تحمیلی به‌واسطه عدم قابلیت و شکست در فعالیت‌های بازار و سایر عرصه‌های حیات اجتماعی و دیگری طرد ارادی که فرد از روی اختیار با جامعه قطع رابطه می‌کند (غفاری و تاج‌الدین، ۱۳۸۴).

رویکرد سوم نیز «رویکرد انحصاری» است که مطابق آن طرد به عنوان نتیجه تشکیل انحصار گروهی و ناشی از اثر متقابل طبقه، پایگاه و قدرت سیاسی در نظر گرفته می شود و در خدمت منافع مشمولین است. انحصار اجتماعی هنگامی به دست می آید که سازمان ها و امتیازات فرهنگی نه تنها مرزبندی هایی را ایجاد کنند، بلکه از ورود دیگران علی رغم خواست خودشان جلوگیری کنند و نابرابری را همیشگی و جاودانه می سازند. آن ها درون موجودیت های اجتماعی محدود، از انحصار منابع کمیاب بهره مند می شوند. انحصار، حدومرزی از منافع مشترک بین خودی هایی که در غیر این صورت نابرابر بودند، ایجاد می کند؛ بنابراین مطرودان هم زمان بیگانه و تحت سلطه اند. مرزبندی های ویژه ای از طرد ممکن است درون یا بین دولت-ملت ها، مکان های جغرافیایی، شرکت ها و مؤسسات یا گروه های اجتماعی ترسیم گردد. هم پوشانی یا انطباق تمایزات گروهی با نابرابری، محور اصلی این رویکرد است. طبق این رویکرد، از طریق حقوق شهروندی، گسترش عضویت برابر و مشارکت کامل بیگانگان (غیر خودی ها) در اجتماع، می توان با طرد مبارزه کرد (سیلور، ۱۹۹۴). به عبارت دیگر، کنش و تأثیر متقابل طبقه، پایگاه و قدرت سیاسی سبب بروز انحصار گروهی می شود و این امر موجبات جاودانه شدن نابرابری را فراهم می کند و از این طریق احساس طرد اجتماعی پدید می آید.

علاوه بر رویکردهای ذکر شده، نظریه هایی نیز در زمینه طرد اجتماعی وجود دارد. دورکیم معتقد است در شرایطی که وجدان جمعی در یکپارچه کردن اجتماع ناکارآمد شده و پیوندهای اجتماعی بر پایه هنجارها و ارزش های مشترک و همگانی رو به ضعف و سستی نهاده باشد، هیچ یک از گروه های خانوادگی، مذهبی و سیاسی (به ویژه دولت) نمی توانند فرد را به درون جامعه ادغام نمایند. در جوامع جدید که وظایف خانواده رو به انحصار می رود و نقش اقتصادی به مراتب محدودی دارد، خانواده نمی تواند واسط میان فرد و اجتماع باشد. دولت و گروه های سیاسی نیز آن قدر مجرد، اقتدار آمیز و دور از فرد است که زمینه یکپارچه شدن فرد در اجتماع را نمی تواند فراهم کند. مذهب نیز نقش اجبار اجتماعی خویش را تا حدی از دست داده است و قادر به تعیین تکالیف یا قواعدی نیست که انسان در زندگی غیردینی اش باید از آن ها تبعیت کند (آرون، ۱۳۸۱: ۳۸۶-۳۸۷). در واقع در درون این چهارچوب، طرد اجتماعی به مثابه نتیجه کژکارکرد در روابط درون نهادی تفسیر می شود. به عبارت دیگر، ضعف وجدان جمعی سبب ضعف پیوندهای اجتماعی و در ادامه موجب عدم ادغام فرد در درون جامعه می گردد و احساس طرد اجتماعی را در برخی گروه های جامعه پدید می آورد.

مارکس نیز معتقد است در تولید به شیوه سرمایه داری، روابط مالکیت ابزار تولید، روابط طبقاتی سرمایه و کار و در نتیجه روابط استثماری و طرد آمیز را تعیین می بخشد. محور تحلیل مارکس از تولید به شیوه سرمایه داری، این است که چه کسی ابزار تولید را در اختیار دارد و چه کسی از آن محروم است (مارکس و انگلس، ۱۹۵۹: ۲۱، به نقل از اکرا، ۲۰۰۵). بنا بر نظر مارکس، روابط طبقاتی سرمایه و کار روابط استثماری را به وجود می آورد و روابط استثماری باعث جدایی از ابزارهای تولید و احساس طرد اجتماعی می گردد.

همچنین بنا بر نظر وبر، بوروکراتیزه شدن روابط قدرت باعث جدایی صاحب منصبان از ابزارهای

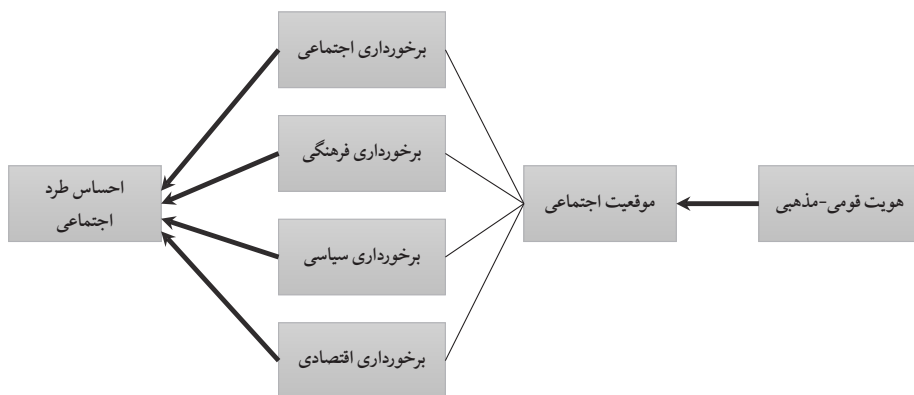
اجرائی می‌شود و این امر به نوبه خود ایجاد روابطی خاص مبتنی بر سلطه در این ساختارها را در پی دارد. ساختارهای بوروکراتیک متمرکز و مدرن امروزی، صاحب‌منصبان را از ابزارهای اجرایی، پژوهشگران را از ابزارهای تحقیق و جنگاوران را از ابزارهای جنگی جدا می‌کنند. بوروکراسی‌ها از موقعیت ساختاری قدرت برخوردارند که در آن بوروکرات‌ها به خواست رؤسای سازمان استخدام می‌شوند، ترفیع می‌یابند و با اخراج و مطرود از منافع می‌شوند (اکرا، ۲۰۰۵؛ به نقل از همان: ۱۱۶). به عبارت دیگر، بوروکراتیزه شدن روابط قدرت باعث ایجاد روابطی خاص و مبتنی بر سلطه و جدایی از ابزارهای بوروکراتیک می‌شود و همین امر احساس طرد اجتماعی را در برخی گروه‌ها به وجود می‌آورد.

در میان نظریه پردازان معاصر نیز گیدنز بر این نظر است که طرد اجتماعی حاکی از راه و روش‌هایی است که طی آن‌ها افراد از مشارکت کامل در جامعه بزرگ‌تر محروم می‌شوند. مفهوم طرد اجتماعی، توجه ما را به طیف وسیع عواملی جلب می‌کند که افراد و گروه‌ها از داشتن فرصت‌های موجود پیش روی اکثریت جمعیت باز می‌دارد (گیدنز، ۱۳۸۶: ۴۶۶). به بیان دیگر، در نگاه گیدنز نابرابری در توزیع فرصت‌ها محرومیت از مشارکت کامل در جامعه را در پی دارد و این مسئله سبب ایجاد احساس طرد اجتماعی در برخی گروه‌ها می‌شود.

همچنین از دیدگاه جیبرون و همکاران، تحرک روزانه به عنوان اشکال مختلف طرد اجتماعی وجود دارد و نابرابری (نابرابری اجتماعی، منابع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی) با محدود کردن این تحرک روزانه به طرد اجتماعی منجر می‌شود (جیبرون و همکاران، ۲۰۱۰). به عبارت دیگر، نابرابری اجتماعی، منابع سیاسی و اقتصادی و فرهنگی در میان اعضای جامعه، باعث محدودیت در تحرک روزانه می‌شود و همین امر احساس طرد اجتماعی را در برخی از گروه‌ها ایجاد می‌کند.

مارتین زیبرا نیز معتقد است هنجارها با سطوح مختلفی برای دستیابی وجود دارد؛ در یک سو دو پدیده فقر و بیکاری به اشکال گوناگون، هر دو طردکننده از بازار هستند. لیکن هر دو، افراد را از مطلوب‌ترین در جامعه مدرن یعنی سرمایه‌ها و امتیازات اقتصادی دور می‌کنند و در سوی دیگر افرادی هستند فاقد صلاحیت شرکت جستن در الگویی که بهنجار، نیک، زیبا، مناسب، باصلاحیت و کارا باشد. به نظر می‌رسد در عمل تمام قلمروهای جامعه مدرن تابع و تسلیم این سطوح با محدودیت‌های به‌قاعده و بهنجاری هستند که متقابلاً به شکست هنجاری می‌انجامد؛ بنابراین به نظر می‌رسد شکست (در دستیابی) به هنجارها، به وجود آورنده طرد باشد (زیبرا، ۱۳۸۵: ۲۱-۲۰). به عبارت دیگر، عدم صلاحیت برای شرکت در الگویی بهنجار و کارا، موجب شکست در دستیابی به هنجارهای جامعه مدرن و ایجاد احساس طرد در برخی گروه‌ها می‌شود.

بنا به نظر بوردیو، سازوکارهای طردآمیز و پنهانی سلطه، ساختارها، نهادها و روابط اجتماعی، تفاوت‌ها و به بیان دقیق‌تر امتیازات اجتماعی را به نفع گروه‌های فرادست بازتولید می‌کند و فرودستان را از دستیابی به موقعیت‌ها و فرصت‌های بهتر محروم می‌سازد (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲: ۱۵۳). روابط علی مفروض و مبتنی بر چهارچوب پژوهش در نمودار شماره ۱ ترسیم شده و در قالب فرضیاتی به آزمون گذاشته شده است.



نمودار شماره ۱: مدل نظری تحقیق

#### ۴. روش شناسی

مطالعه حاضر با روش پیمایش و تکنیک پرسشنامه انجام شده است. جامعه آماری تحقیق شامل دانشجویان ۲۴ تا ۳۵ ساله شیعه و سنی تحصیلات تکمیلی رشته‌های علوم اجتماعی سه دانشگاه تهران، شهید بهشتی و علامه طباطبایی بوده است. در تعیین حجم نمونه، ابتدا با توجه به تعداد دانشجویان سه دانشگاه، با استفاده از جدول نمونه‌گیری دواس به تعیین حجم نمونه پرداخته شد که با در نظر گرفتن خطای ۰/۶ و تعداد افراد جامعه آماری ۱۱۱۰ نفر در سطح اطمینان ۹۴ درصد، حجم نمونه ۲۷۹ نفر تعیین شد و پس از آن با استفاده از شیوه نمونه‌گیری طبقه‌بندی متناسب با حجم، تعداد نمونه مورد نیاز در هر دانشکده به دست آمد.

جدول شماره ۱: تعداد نمونه به تفکیک مقطع تحصیلی و دانشگاه محل تحصیل

دانشگاه	مقطع تحصیلی	کارشناسی ارشد	دکتری	جمع
تهران		۵۱	۳۸	۸۹
شهید بهشتی		۵۵	۳۶	۹۱
علامه طباطبایی		۶۰	۳۹	۹۹
جمع		۱۶۶	۱۱۳	۲۷۹

دستیابی به نمونه‌های مورد نظر با حضور در هر دانشکده و تعامل رودررو با دانشجویان انجام شد. همچنین به دلیل اینکه آمار دقیقی از دانشجویان سنی در دانشگاه‌های یادشده در اختیار محققان قرار نگرفت، از روش

گلوله‌برفی برای دستیابی به دانشجویان سُنی و برای انتخاب دانشجویان شیعه از روش تصادفی ساده استفاده شد. برای آزمون مدل پژوهش، از روش‌های آماری استنباطی، شامل رگرسیون چندمتغیره و تحلیل مسیر در نرم‌افزار SPSS استفاده شده است.

پرسشنامه در این پژوهش از سه بخش تشکیل شده است: بخش اول، سؤال‌های مربوط به هویت مذهبی که با استفاده از مفهوم دورکیمی آن توسط محقق ساخته شده است و شامل نگرش مثبت نسبت به حفظ میراث فرهنگی- مذهبی اهل تشیع/تسنن، تحمل هر رنج برای حفظ و دفاع از مذهب، اهانت به مذهب سُنی/شیعه مسبب رنجاندن آن‌ها شدن و احساس مسئولیت نسبت به میراث فرهنگ مذهبی خود داشتن است. بخش دوم، سؤال‌های مرتبط با موقعیت اجتماعی (محقق ساخته) است و شامل تحصیلات، وضع اشتغال، نوع شغل، درآمد فرد با تحصیلات، درآمد خانواده فرد می‌شود. بخش سوم نیز سؤال‌های مربوط به احساس طرد شامل احساس طرد از منابع فرهنگی، سیاسی، مادی و اجتماعی است که سؤال‌های بخش احساس طرد و هویت مذهبی با استفاده از طیف لیکرت سنجش شده‌اند.

### روایی و پایایی ابزار اندازه‌گیری

در پژوهش حاضر برای بررسی اعتبار و روایی پرسشنامه، از اعتبار صوری و اعتبار سازه استفاده شده است. اعتبار سازه نشان می‌دهد که نتایج به‌دست آمده از کاربرد یک ابزار اندازه‌گیری تا چه حد با نظریه‌هایی که آزمون بر محور آن‌ها تدوین شده است، تناسب دارد (دواس، ۱۳۹۳: ۱۰۹). یکی از مهم‌ترین روش‌های تعیین اعتبار سازه، تحلیل عاملی است. شاخص کفایت نمونه‌گیری کیرز-میر-اولکین (KMO)، برای تعیین مناسب بودن همبستگی میان گویه‌ها در ماتریس مورد استفاده قرار می‌گیرد که دامنه آن بین صفر و یک است (حبیب‌پور گتایی و صفری شالی، ۱۳۹۴: ۱۳۳). از آنجا که KMO بیش از ۰/۷۰ بود، بنابراین نیازی به حذف هیچ گویه‌ای از مجموعه نبود. آزمون کرویت بارتلت برای تمامی گویه‌ها در سطح حداقل ۹۵ درصد معنی‌دار بود. سنجش پایایی برای متغیرهای فاصله اجتماعی (شامل میزان و نحوه روابط و فاصله اجتماعی) و احساس طرد اجتماعی نیز با بهره‌گیری از ضریب آلفای کرونباخ انجام شد که نتایج آن در جدول شماره ۲ آمده است.

جدول شماره ۲: پایایی مقیاس‌های تحقیق

متغیر	تعداد گویه	ضریب آلفای کرونباخ	آزمون کیرز-میر	آزمون بارتلت	مقدار احتمال
گویه‌های هویت مذهبی	۱۰	۰/۸۴	۰/۸۶	۷۰۶/۳۰۳	۰/۰۰۰
گویه‌های موقعیت اجتماعی	۶۲	۰/۸۵	۰/۸۷	۷۰۲/۲۷۷	۰/۰۰۰
گویه‌های احساس طرد اجتماعی	۲۱	۰/۹۲	۰/۹۳	۳۲۹۴/۶۶۲	۰/۰۰۰

## ۵. یافته‌ها

### ۵-۱. یافته‌های توصیفی

بررسی پایگاه اجتماعی و اقتصادی جامعه آماری، اطلاعاتی را در اختیار محقق قرار می‌دهد که با استفاده از آن بتواند مقایسه و تحلیل موشکافانه‌تری را ارائه کند. لذا در این بخش به توصیف متغیرهای مورد مطالعه پرداخته شده است، پس از آن با استفاده از تکنیک‌های آمار استنباطی، فرضیه‌ها مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

جدول شماره ۳: شاخص‌های آماری سن پاسخگویان به تفکیک گروه مذهبی

گروه مذهبی	فراوانی	میانگین	حداقل	حداکثر	انحراف معیار
شیعه	۱۸۷	۲۷/۸۴	۲۴	۳۵	۳/۴۳۸
سُنی	۸۲	۲۷/۵۷	۲۴	۳۵	۳/۰۹۲

با توجه به جدول شماره ۳، میانگین و انحراف معیار گروه سنی پاسخگویان شیعه از میانگین و انحراف معیار گروه سنی پاسخگویان سُنی به دلیل تعداد بیشتر آن‌ها نسبت به دانشجویان سُنی بیشتر است.

جدول شماره ۴: توزیع نسبی پاسخگویان برحسب جنسیت به تفکیک گروه مذهبی

گروه مذهبی	تعداد		درصد	
	زن	مرد	کل	درصد
شیعه	۱۱۴	۷۳	۱۸۷	۶۹/۵٪
	۴۲/۴٪	۲۷/۱٪		
سُنی	۳۶	۴۶	۸۲	۳۰/۵٪
	۱۳/۴٪	۱۷/۱٪		

۶۹/۵ درصد از دانشجویان در گروه اکثریت (شیعه) و ۳۰/۵ درصد در گروه اقلیت (سُنی) قرار دارند. ۴۰/۹ درصد از حجم نمونه دانشجویان شیعه یعنی اکثریت آنان در شهرستان متولد شده‌اند. همچنین ۲۰/۸ درصد از حجم نمونه دانشجویان سُنی متولد شهرستان بودند. ۴۸ درصد از دانشجویان شیعه در شهرستان و ۲۱/۶ درصد در تهران زندگی می‌کردند. ۲۵/۳ درصد از دانشجویان سُنی ساکن شهرستان و ۵/۲ درصد ساکن تهران بودند.

۴/۲ درصد از دانشجویان شیعه متأهل و ۴۵/۴ درصد مجرد بودند. همچنین ۷/۸ درصد از دانشجویان سُنی متأهل و ۲۲/۷ درصد مجرد بودند.

۴۰/۵ درصد از دانشجویان شیعه در سطح کارشناسی ارشد و ۲۹ درصد در سطح دکتری بوده‌اند.



۲۱/۲ درصد از دانشجویان سُنی کارشناسی ارشد و ۹/۳ درصد در سطح دکتری بوده‌اند. میانگین و انحراف معیار ترم تحصیلی دانشجویان شیعه به ترتیب ۲/۲۵ و ۱/۵۳۶ ترم بود، حداقل ترم تحصیلی آن‌ها ۱ و حداکثر آن ۵ ترم بود. میانگین و انحراف معیار ترم تحصیلی دانشجویان سُنی به ترتیب ۲/۲۰ و ۱/۳۹۲ ترم با حداقل ۱ و حداکثر ۵ ترم است.

۲۱/۲ درصد از دانشجویان شیعه دانشجوی دانشگاه تهران، ۲۳/۴ درصد دانشجوی دانشگاه شهید بهشتی و ۲۴/۹ درصد دانشجوی دانشگاه علامه طباطبایی بوده‌اند. همچنین ۱۰ درصد از دانشجویان سُنی دانشجوی دانشگاه تهران، ۸/۹ درصد دانشجوی دانشگاه شهید بهشتی و ۱۱/۵ درصد دانشجوی دانشگاه علامه طباطبایی بوده‌اند.

۱/۳ درصد از همسران دانشجویان شیعه متأهل بی‌سواد بودند، ۱۸/۶ درصد تحصیلات دیپلم، ۲۰/۹ درصد تحصیلات فوق‌دیپلم، ۳۳/۷ درصد تحصیلات لیسانس و ۱/۳ درصد تحصیلات فوق‌لیسانس داشتند. همچنین ۴/۷ درصد از همسران دانشجویان سُنی متأهل تحصیلات دیپلم، ۱۸/۶ درصد تحصیلات لیسانس و ۱/۳ درصد تحصیلات فوق‌لیسانس داشتند.

۲/۱۴ درصد از پدران دانشجویان مجرد شیعه بی‌سواد بودند، ۲۶/۸ درصد تحصیلات زیر دیپلم، ۲۲/۴ درصد تحصیلات دیپلم و ۳/۳ درصد تحصیلات فوق‌دیپلم داشتند. همچنین ۱/۷ درصد از پدران دانشجویان مجرد سُنی بی‌سواد بودند، ۱۵/۳ درصد تحصیلات زیر دیپلم، ۹/۳ درصد تحصیلات دیپلم و ۱/۶ درصد تحصیلات فوق‌دیپلم داشتند.

یافته‌ها نشان داد، ۱۱/۵ درصد از مادران دانشجویان مجرد شیعه بی‌سواد بودند، ۴۴/۳ درصد تحصیلات زیر دیپلم، ۶/۰ درصد تحصیلات دیپلم و ۴/۹ درصد تحصیلات فوق‌دیپلم داشتند. همچنین ۴/۹ درصد از مادران دانشجویان مجرد سُنی بی‌سواد بودند، ۲۴ درصد تحصیلات زیر دیپلم و ۴/۴ درصد تحصیلات دیپلم داشتند.

۴۰/۱ درصد از دانشجویان شیعه غیر شاغل و ۲۹/۴ درصد شاغل بودند. همچنین ۲۱/۹ درصد از دانشجویان سُنی غیر شاغل و ۸/۶ درصد شاغل بودند. ۶/۴ درصد از دانشجویان شاغل بر اساس مقیاس منزلت شغلی، شغل پایین‌رتبه، ۲۱/۸ درصد شغل با مرتبه متوسط و ۴۶/۲ درصد شغل بلندمرتبه داشتند. همچنین ۲/۶ درصد از دانشجویان سُنی شاغل شغل پایین‌رتبه، ۱۰/۳ درصد شغل با مرتبه متوسط و ۱۲/۸ درصد شغل بلندمرتبه داشتند.

۱۶/۴ درصد از افراد شیعه به‌طور متوسط کمتر از دو میلیون تومان و ۵۲/۱ درصد بین ۲ تا ۴ میلیون تومان در ماه درآمد داشته‌اند. همچنین، ۴/۱ درصد از افراد سُنی شاغل به‌طور متوسط کمتر از دو میلیون تومان، ۱۳/۷ درصد بین ۲ تا ۴ میلیون و ۶/۸ درصد بین ۴ تا ۵ میلیون تومان در ماه درآمد داشته‌اند.

بر اساس مقیاس منزلت مشاغل، ۱۱/۸ درصد از همسران دانشجویان شیعه متأهل شغل پایین‌رتبه، ۵۱/۳ درصد شغل با مرتبه متوسط و ۱۰/۵ درصد شغل بلندمرتبه داشتند. همچنین، ۵/۳ درصد از همسران دانشجویان سُنی متأهل شغل پایین‌رتبه، ۱۴/۵ درصد شغل با مرتبه متوسط و ۶/۶ درصد شغل بلندمرتبه داشتند.

متوسط هزینه‌های ماهیانه خانواده ۲/۶ درصد از دانشجویان شیعه کمتر از یک میلیون تومان، ۴۸/۳ درصد ۱/۱ تا ۳ میلیون تومان و ۱۸/۶ درصد بیش از ۳ میلیون تومان بود. همچنین متوسط هزینه‌های ماهیانه خانواده ۲/۲ درصد از دانشجویان سنی کمتر از یک میلیون تومان، ۲۵/۷ درصد ۱/۱ تا ۳ میلیون تومان و ۲/۶ درصد بیش از ۳ میلیون تومان بود.

متوسط درآمد ماهیانه خانواده ۲/۲ درصد از دانشجویان شیعه کمتر از ۲ میلیون تومان، ۴۱/۳ درصد ۲/۱ تا ۴ میلیون تومان، ۱۴/۹ درصد ۴/۱ تا ۶ میلیون تومان، ۷/۴ درصد ۶/۱ تا ۸ میلیون تومان و ۳/۷ درصد بیش از ۸ میلیون تومان بود. همچنین متوسط درآمد ماهیانه خانواده ۴/۸ درصد از دانشجویان شیعه کمتر از دو میلیون تومان، ۱۹/۳ درصد ۲/۱ تا ۴ میلیون تومان، ۵/۶ درصد ۴/۱ تا ۶ میلیون تومان و ۰/۷ درصد بیش از ۸ میلیون تومان بود.

از حیث نوع مالکیت منزل مسکونی، ۷/۱ درصد از دانشجویان شیعه در منزل پدری، ۱/۹ درصد در منزل سازمانی، ۱۲/۶ درصد در منزل استیجاری و ۴۸/۰ درصد در منزل ملکی سکونت داشتند. همچنین ۰/۴ درصد از دانشجویان سنی در منزل پدری، ۲/۳ درصد در منزل سازمانی، ۱۰/۸ درصد در منزل استیجاری و ۱۷/۱ درصد در منزل ملکی سکونت داشتند.

آماره‌های توصیفی متغیرهای اجتماعی نیز در جدول زیر آمده است:

جدول شماره ۵: آماره‌های توصیفی متغیرهای اصلی (مستقل، وابسته و واسط) به تفکیک گروه مذهبی

نام متغیر	گروه مذهبی	میانگین	انحراف معیار	حداقل	حداکثر
هویت مذهبی	شیعه	۱/۲۳	۰/۴۵	۰/۵	۷۴/۳
	سنی	۱/۲۶	۰/۵۰	۳/۷	۸۰/۵
احساس طرد اجتماعی	شیعه	۱/۳۷	۰/۵۸	۴/۸	۶۳/۶
	سنی	۱/۴۱	۰/۵۸	۴/۹	۶۷/۱
موقعیت اجتماعی	شیعه	۱/۳۲	۰/۶۴	۹/۱	۷۳/۳
	سنی	۱/۳۶	۰/۵۹	۶/۱	۷۴/۴

میانگین هویت مذهبی در میان دانشجویان سنی (۱/۲۶) بالاتر از میانگین هویت مذهبی در میان دانشجویان شیعه (۱/۲۳)، میانگین احساس طرد اجتماعی در میان دانشجویان سنی (۱/۳۸) بالاتر از میانگین احساس طرد اجتماعی در میان دانشجویان شیعه (۱/۴۱) و میانگین موقعیت اجتماعی در میان دانشجویان سنی (۱/۳۶) بالاتر از میانگین موقعیت اجتماعی در میان دانشجویان شیعه (۱/۳۲) بود و اکثریت جمعیت نمونه شیعه (۸۴/۵) و سنی (۲۲/۰) از نظر متغیر موقعیت اجتماعی در سطح متوسط قرار داشتند.

## ۲-۵. یافته‌های استنباطی (تحلیل روابط دومتغیره)

در این بخش به بررسی یافته‌های استنباطی و آزمون فرضیات می‌پردازیم.

جدول شماره ۶: ضریب همبستگی بین متغیرها به تفکیک گروه مذهبی

مقدار احتمال	ضریب همبستگی	گروه مذهبی	
۰/۰۰۰	۰/۷۲۳***	شیعه	هویت مذهبی و احساس طرد اجتماعی
۰/۰۰۰	۰/۸۳۳***	سُنی	
۰/۰۳۲	-۰/۰۶۷*	شیعه	هویت مذهبی و موقعیت اجتماعی
۰/۰۴۲	۰/۰۳۴*	سُنی	
۰/۰۲۷	-۰/۰۷۲*	شیعه	هویت مذهبی و موقعیت اجتماعی
۰/۰۴۸	-۰/۰۸۱*	سُنی	

\*\*\* معناداری در سطح کوچک‌تر از ۰/۰۰۱ \* معناداری در سطح کوچک‌تر از ۰/۰۰۵

در این مطالعه میزان رابطه هویت مذهبی با احساس طرد اجتماعی افراد مورد بررسی قرار گرفته است. طبق یافته‌ها، مقدار همبستگی بین دو متغیر هویت مذهبی و احساس طرد اجتماعی افراد شیعه در مقدار احتمال ۰/۰۰۰ برابر با ۰/۷۶۶ است؛ بدین معنا که هرچه هویت مذهبی پاسخگویان قوی‌تر باشد، احساس طرد و مطرودیت اجتماعی در میان آنان نیز بالاتر است.

همچنین یافته‌های به‌دست‌آمده از نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان داد که مقدار همبستگی بین دو متغیر هویت مذهبی و احساس طرد اجتماعی افراد سُنی مذهب در مقدار احتمال ۰/۰۰۰ برابر با ۰/۸۳۳ است؛ بدین معنا که هرچه هویت مذهبی پاسخگویان قوی‌تر بوده، احساس طرد و مطرودیت اجتماعی در میان آنان نیز، بالاتر است. مقدار همبستگی بین دو متغیر هویت مذهبی و موقعیت اجتماعی افراد شیعه در مقدار احتمال ۰/۰۳۲ برابر با ۰/۰۶۷- است، بنابراین بین هویت مذهبی با موقعیت اجتماعی افراد شیعه رابطه معکوس معنادار وجود دارد و در نتیجه فرض صفر رد می‌شود. نتایج حاکی از آن است هرچه موقعیت اجتماعی افراد شیعه بالاتر باشد، احساس تعلق و وابستگی آنان به هویت مذهبی کمتر است.

مقدار همبستگی بین دو متغیر هویت مذهبی و موقعیت اجتماعی افراد سُنی در مقدار احتمال ۰/۰۴۲ برابر با ۰/۰۳۴ است، بنابراین بین هویت مذهبی با موقعیت اجتماعی افراد سُنی رابطه مثبت معنادار وجود دارد و در نتیجه فرض صفر رد می‌شود. نتایج حاکی از آن است هرچه موقعیت اجتماعی افراد سُنی بالاتر باشد وابستگی آنان به هویت مذهبی شان بیشتر است. این یافته بیانگر آن است که موقعیت اجتماعی افراد به‌واسطه هویت مذهبی آنان تغییر می‌کند، اما این تغییر در همه گروه‌های مذهبی یکسان نیست؛ بلکه در برخی گروه‌ها مثبت و در برخی دیگر منفی است. چنان‌که در این یافته نیز ملاحظه می‌شود، افراد شیعه‌ای که

موقعیت اجتماعی بالایی دارند از هویت مذهبی ضعیف تری برخوردار هستند. در واقع این یافته را می توان این گونه تبیین کرد که افراد سُنی به دلیل قرارگرفتن در گروه اقلیت و برای رسیدن به موقعیت اجتماعی برابر با گروه اکثریت، هویت مذهبی را عاملی برای یافتن موقعیت برابر در نظر می گیرند؛ در حالی که افراد شیعه به دلیل اینکه برای رسیدن به موقعیت ممتاز به لحاظ مذهبی و دینی در موضع قدرت قرار دارند، نیازی به تأکید بر هویت مذهبی خود ندارند.

همچنین در این مطالعه میزان احساس طرد اجتماعی با موقعیت اجتماعی به تفکیک مذهب افراد مورد بررسی قرار گرفته است. بر اساس نتایج آزمون همبستگی پیرسون، مقدار همبستگی بین دو متغیر میزان احساس طرد اجتماعی و موقعیت اجتماعی افراد شیعه در مقدار احتمال  $0/027$  برابر با  $0/072$  - است. بنابراین بین احساس طرد اجتماعی با موقعیت اجتماعی افراد شیعه رابطه معکوس معنادار وجود دارد و در نتیجه فرض صفر رد می شود. نتایج حاکی از آن است هرچه موقعیت اجتماعی افراد شیعه بالاتر باشد، احساس طرد اجتماعی در میان آنان کمتر است.

مقدار همبستگی بین دو متغیر میزان احساس طرد اجتماعی و موقعیت اجتماعی افراد سُنی در مقدار احتمال  $0/048$  برابر با  $0/081$  - است. بنابراین بین احساس طرد اجتماعی با موقعیت اجتماعی افراد سُنی رابطه معکوس معنادار وجود دارد و در نتیجه فرض صفر رد می شود؛ یعنی هرچه موقعیت اجتماعی افراد سُنی بالاتر باشد، میزان احساس طرد اجتماعی در میان آنان کمتر است. با توجه به این یافته، موقعیت اجتماعی بالا در گروه ها احساس برابری و عدم تبعیض را در گروه های نابرابر تقویت و احساس طرد اجتماعی را در این افراد تضعیف می کند. در واقع افراد در موقعیت برابر احساس طرد اجتماعی کم تری دارند.

جدول شماره ۷: نتایج آزمون تی دو نمونه مستقل برای بررسی تفاوت میزان هویت مذهبی، احساس طرد اجتماعی و موقعیت اجتماعی در بین دو گروه مذهبی شیعه و سُنی

مقدار احتمال	درجه آزادی	t	انحراف استاندارد	میانگین	تعداد		
0/847	267	-0/158	0/53	1/23	187	شیعه	هویت مذهبی
			0/70	1/26	82	سُنی	
0/036	267	0/337	0/611	2/28	187	شیعه	احساس طرد اجتماعی
			0/725	2/35	82	سُنی	
0/831	267	-0/213	0/575	2/18	187	شیعه	موقعیت اجتماعی
			0/735	2/20	82	سُنی	

با توجه به جدول بالا، میانگین هویت مذهبی در دانشجویان شیعه ( $1/23$ ) از میانگین هویت مذهبی افراد سُنی ( $1/26$ ) کمتر است. مقدار احتمال این تفاوت برابر با  $0/874$  است و تفاوت میان میانگین هویت مذهبی در افراد با دو مذهب مختلف حاضر در پرسشنامه از لحاظ آماری معنادار نیست.

## تبیین رابطه هویت مذهبی و موقعیت اجتماعی با احساس طرد اجتماعی در بین دو گروه دانشجویان شیعه و سُنی

همچنین میزان احساس طرد اجتماعی در دانشجویان شیعه (۲/۲۸) از میزان احساس طرد اجتماعی دانشجویان سُنی (۲/۳۵) کمتر است. مقدار احتمال آزمون تفاوت میانگین دو گروه، برابر با ۰/۰۳۶ است که از مقدار احتمال ۰/۰۵ کمتر است. پس تفاوت میان میانگین میزان احساس طرد اجتماعی در دانشجویان دو گروه مذهبی شیعه و سُنی از لحاظ آماری معنادار است. این یافته بدین معنا است که دانشجویان شیعه نسبت به دانشجویان سُنی احساس طرد نسبتاً کمتری دارند (درعین حال با وجود معنادار شدن، تفاوت میانگین خیلی کم است).

از سوی دیگر موقعیت اجتماعی دانشجویان شیعه (۲/۱۸) از موقعیت اجتماعی دانشجویان سُنی (۲/۲۰) بیشتر است. مقدار احتمال متغیر موقعیت اجتماعی افراد برابر با ۰/۸۳۱ است که از مقدار احتمال ۰/۰۵ بیشتر است. بنابراین تفاوت بین میانگین میزان موقعیت اجتماعی در دانشجویان با دو مذهب شیعه و سُنی از لحاظ آماری معنادار نیست.

جدول شماره ۸: نتایج آزمون واریانس دوطرفه (اثرات اصلی و تعاملی) مذهب و قومیت بر حسب متغیر هویت مذهبی دانشجویان

فرض همگنی واریانس	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	F	مقدار احتمال	اندازه اثر
مذهب	۰/۳۰۴	۱	۰/۳۰۴	۰/۱۷۰	۰/۳۵۲	۰/۰۰۳
قومیت	۰/۸۹۵	۱	۰/۱۷۹	۰/۵۱۲	۰/۰۳۷	۰/۰۱۰
مذهب * قومیت	۱/۵۹۹	۵	۰/۳۲۰	۰/۹۱۴	۰/۰۴۲	۰/۰۱۷
خطا	۸۹/۹۱	۲۵۷	۰/۳۵۰			
کل	۱۲۶۸/۵۰۰	۲۶۹				

با توجه به جدول شماره ۸، مذهب تأثیر معناداری بر هویت مذهبی افراد ندارد، اما تأثیر قومیت بر هویت مذهبی افراد معنادار است. از سوی دیگر با توجه به نتایج آنالیز واریانس دوطرفه، اثر متقابل مذهب و قومیت بر هویت مذهبی افراد معنادار است؛ بدین معنا که با افزایش میزان اثر متقابل مذهب و قومیت، احساس تعلق به هویت مذهبی در پاسخگویان نیز افزایش می‌یابد و برعکس.

با توجه به جدول شماره ۹، مذهب و قومیت هر یک به تنهایی تأثیر معناداری بر احساس طرد اجتماعی افراد دارند. همچنین اثر متقابل مذهب و قومیت بر احساس طرد اجتماعی افراد معنادار است؛ بدین معنا که هر چه تعلقات مذهبی و قومی قوی‌تر باشد، میزان احساس طرد اجتماعی در میان پاسخگویان نیز بیشتر است و برعکس.

جدول شماره ۹: نتایج آزمون آنالیز واریانس دوطرفه (اثرات اصلی و تعاملی) برحسب متغیر احساس طرد اجتماعی و موقعیت اجتماعی دانشجویان

فرض همگنی واریانس	اندازه اثر	مقدار احتمال	F	میلگین مربعات	درجه آزادی	مجموع مربعات		
برابر	۰/۰۰۱	۰/۰۳۹	۰/۱۸۳	۰/۰۷۸	۱	۰/۰۷۸	مذهب	برحسب متغیر احساس طرد اجتماعی دانشجویان
	۰/۰۱۷	۰/۰۲۶	۰/۸۹۳	۰/۳۷۹	۱	۱/۸۹۷	قومیت	
	۰/۰۱۵	۰/۰۱۹	۰/۸۰۲	۰/۳۴۱	۵	۱/۷۰۳	مذهب * قومیت	
	-	-	-	۰/۴۲۵	۲۵۷	۱۰۹/۱۵۲	خطا	
	-	-	-	-	۲۶۹	۱۴۹۵/۱۴۱	کل	
برابر	۰/۰۲۱	۰/۰۱۸	۵/۶۲۶	۰/۶۲۰	۱	۰/۶۲۰	مذهب	برحسب متغیر موقعیت اجتماعی دانشجویان
	۰/۰۳۸	۰/۰۴۴	۲/۰۵۱	۰/۲۲۶	۱	۱/۱۳۰	قومیت	
	۰/۰۲۴	۰/۰۱۴	۱/۲۵۴	۰/۱۳۸	۵	۰/۶۹۱	مذهب * قومیت	
	-	-	-	۰/۱۱۰	۲۵۷	۲۸/۳۱۵	خطا	
	-	-	-	-	۲۶۹	۱۲۸۰/۲۳۴	کل	

همچنین دو متغیر مذهب و قومیت تأثیر معناداری بر موقعیت اجتماعی افراد دارند و اثر متقابل مذهب و قومیت نیز بر موقعیت اجتماعی افراد معنادار است؛ بدین معنا که با افزایش تعلقات مذهبی و قومی در افراد، موقعیت اجتماعی آنان نیز بالاتر می‌رود و برعکس.

در ادامه به تحلیل رگرسیونی متغیرهای تحقیق پرداخته شده است. متغیرهای مستقل، وابسته و واسطه از طریق تحلیل رگرسیون چندمتغیره و به روش رگرسیون گام‌به‌گام انجام شد.

جدول شماره ۱۰: خلاصه مدل تحلیل رگرسیونی برای پیش‌بینی احساس طرد اجتماعی دانشجویان

مدل	ضریب همبستگی چندگانه (R)	ضریب تعیین (R <sup>2</sup> )	ضریب تعیین تعدیل شده (R <sup>2</sup> Adj.)	خطای استاندارد برآورد	F	مقدار احتمال
۱	۰/۶۳۵	۰/۴۰۴	۰/۲۲۵	۰/۷۰۷	۲/۲۵۶	۰/۰۰۰

تبیین رابطه هویت مذهبی و موقعیت اجتماعی با احساس طرد اجتماعی در بین دو گروه دانشجویان شیعه و سُنی

نتایج آزمون تحلیل رگرسیون حاکی از آن است که رابطه متغیرهای زمینه‌ای و احساس طرد اجتماعی معنادار است. بنا بر نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون چندمتغیره برای متغیر وابسته احساس طرد اجتماعی، ضریب همبستگی چندگانه (۰/۶۳۵) رابطه قوی بین متغیرهای مستقل و احساس طرد اجتماعی در بین دانشجویان را نشان می‌دهد.

تحلیل رگرسیون: تأثیر متغیرهای مستقل (هویت مذهبی و موقعیت اجتماعی) بر احساس طرد اجتماعی به تفکیک مذهب دانشجویان

جدول شماره ۱۱: خلاصه مدل تحلیل رگرسیونی برای پیش‌بینی احساس طرد اجتماعی دانشجویان به تفکیک مذهب

مدل	ضریب همبستگی چندگانه (R)	ضریب تعیین (R <sup>2</sup> )	ضریب تعیین تعدیل شده (R <sup>2</sup> Adj.)	خطای استاندارد برآورد	F	مقدار احتمال
شیعه	۰/۶۲۳	۰/۳۸۸	۰/۳۸۱	۰/۳۹۳	۴۸/۶۷۸	۰/۰۰۰
سُنی	۰/۵۸۳	۰/۳۴۰	۰/۳۳۳	۰/۴۴۳	۵۰/۷۵۶	۰/۰۰۰

نتایج آزمون تحلیل رگرسیون بیانگر آن است که ارتباط بین متغیر مذهب در هر دو گروه مذهبی شیعه و سُنی با احساس طرد اجتماعی معنادار است که ضریب همبستگی چندگانه در میان گروه شیعه مقدار ۰/۶۲۳ و در میان گروه سُنی مقدار ۰/۵۸۳ را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱۲: نتایج ضرایب تأثیر رگرسیونی متغیرهای پیش‌بین بر متغیر ملاک احساس طرد اجتماعی دانشجویان

مقدار احتمال	t	ضریب استاندارد	ضرایب غیراستاندارد		متغیرهای پیش‌بین	
			Beta	خطای استاندارد	B	
شیعه	۰/۰۱۹	-	۰/۲۵۲	۰/۰۶۹	مقدار ثابت	
	۰/۰۳۹	۰/۱۳۹	۰/۰۷۳	۰/۱۵۹	هویت مذهبی	
	۰/۰۴۶	-۰/۰۲۷	۰/۰۶۵	-۰/۳۶۸	موقعیت اجتماعی	
سُنی	۰/۰۴۷	-	۰/۲۵۶	۰/۷۳۴	مقدار ثابت	
	۰/۰۳۷	۰/۲۱۱	۰/۰۷۳	۰/۳۷۶	هویت مذهبی	
	۰/۰۲۴	-۰/۰۴۳	۰/۰۶۵	-۰/۳۶۸	موقعیت اجتماعی	

بنا بر نتایج جدول شماره ۱۲، از متغیرهای وارد شده به معادله رگرسیونی به تفکیک مذهب شیعه و سنی، متغیرهای هویت مذهبی و موقعیت اجتماعی رابطه معنی داری در معادله یافتند که با توجه به نتایج، متغیر هویت مذهبی تأثیر مستقیم و متغیر موقعیت اجتماعی تأثیر منفی بر میزان احساس طرد اجتماعی دانشجویان دارد. علاوه بر این، بتای متغیر موقعیت اجتماعی ۰/۰۲۷-، متغیر هویت مذهبی ۰/۲۱۱ و متغیر موقعیت اجتماعی ۰/۰۴۳- است که دلالت بر اثرگذاری این متغیرها بر میزان احساس طرد اجتماعی در بین دانشجویان دارد.

جدول شماره ۱۳: خلاصه مدل تحلیل رگرسیونی برای پیش بینی احساس طرد اجتماعی دانشجویان

مقدار احتمال	F	خطای استاندارد برآورد	ضریب تعیین تعدیل شده ( $R^2$ Adj.)	ضریب تعیین ( $R^2$ )	ضریب همبستگی چندگانه (R)	مدل
۰/۰۰۰	۴۵۳/۸۳۵	۰/۲۳۲	۰/۳۹۰	۰/۳۹۹	۰/۶۳۲	۱

نتایج آزمون تحلیل رگرسیون بیانگر آن است که ضریب همبستگی چندگانه ۰/۶۳۲ است که نشان از همبستگی قوی بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته دارد. همچنین با توجه به ضریب تعیین تعدیل شده می توان ادعا کرد که متغیرهای وارد شده به معادله توانسته اند ۳۹ درصد از واریانس تغییرات مربوط به متغیر وابسته را تبیین نمایند.

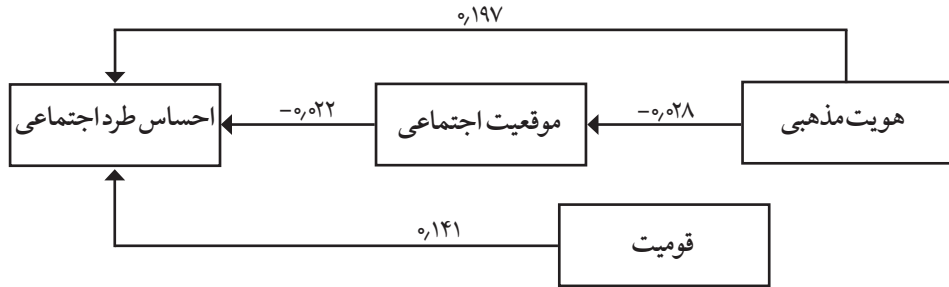
جدول شماره ۱۴: نتایج ضرایب تأثیر رگرسیونی متغیرهای پیش بین بر متغیر ملاک احساس طرد اجتماعی دانشجویان

مقدار احتمال	t	ضرایب غیر استاندارد		متغیرهای پیش بین
		ضریب استاندارد	خطای استاندارد	
۰/۰۲۶	۸/۱۲۵	-	۰/۱۱۴	مقدار ثابت
۰/۰۲۹	۳/۸۰۱	۰/۱۹۷	۰/۰۴۴	هویت مذهبی
۰/۰۴۰	-۱۰/۱۳۳	-۰/۰۲۲	۰/۰۴۲	موقعیت اجتماعی
۰/۰۱۰	۰/۵۵۹	۰/۱۴۱	۰/۰۰۸	قومیت

بنا بر نتایج جدول بالا، متغیرهای وارد شده به معادله رگرسیونی رابطه معنی داری در معادله یافتند که با توجه به نتایج هویت مذهبی و قومیت تأثیر مستقیمی بر میزان احساس طرد اجتماعی دارند. ولی متغیر موقعیت اجتماعی بر میزان احساس طرد اجتماعی تأثیر معکوس دارد. همچنین بتای متغیر فاصله اجتماعی



برابر ۰/۵۰۶، بتای متغیر هویت مذهبی ۰/۱۹۷، بتای متغیر موقعیت اجتماعی ۰/۰۲۲- و بتای متغیر قومیت ۰/۱۴۱ است که دلالت بر اثرگذاری این متغیرها بر میزان احساس طرد اجتماعی دانشجویان دارد. بر اساس نتایج حاصل از آزمون فرضیات، مدل نهایی این مطالعه به صورت زیر ترسیم شده است.



شکل شماره ۲: مدل تجربی پژوهش

## ۶. بحث و نتیجه‌گیری

احساس طرد اجتماعی، متغیری برآیندی و نتیجه انباشت محرومیت‌های عینی و ذهنی کسانی است که میزان محرومیت آنان نسبتاً بالاست و فقدان‌های مهمی را در طول زندگی خود تجربه و احساس می‌کنند. این افراد به دلیل تعلق به گروهی خاص و یا در اثر وقوع مسائل جداساز، با اعضای جامعه متفاوت‌اند و در جایگاهی دون‌پایه، فضایی آغشته به تبعیض و در مجموع در حاشیه جریان اصلی زندگی عمومی در جامعه قرار دارند. از این رو شرایط موجود از یک سو باعث جداافتادگی آنان از جامعه و کناره‌گیری از مشارکت در جامعه و از سوی دیگر بروز آسیب‌های احتمالی و تهدیدها برای آنان و جامعه خواهد شد.

در این نوشتار ابعاد طرد اجتماعی، موقعیت اجتماعی و نیز قومیت و مذهب با هدف مقایسه میزان احساس طرد اجتماعی در میان دو گروه دانشجویان شیعه و سُنی با متغیر واسطه موقعیت اجتماعی، با رویکرد کمی و تکنیک پرسشنامه ساخت‌یافته، شناسایی و مورد مطالعه آماری قرار گرفت. بر اساس فرضیه اصلی تحقیق، دانشجویان سُنی مذهب به دلیل مذهبشان که نسبت به مذهب شیعه اقلیت محسوب می‌شود، احساس طرد اجتماعی بیشتری دارند.

آزمون فرضیات تحقیق پشتوانه معنی‌داری برای فرض کلی به دست داد که بنا بر آن هویت قومی-مذهبی می‌تواند بر احساس طرد اجتماعی اثرگذار باشد؛ به گونه‌ای که افراد متعلق به گروه قومی-مذهبی سُنی (که نسبت به گروه مذهبی شیعه در اقلیت قرار دارند)، احساس طرد بیشتری می‌کنند. از طرفی هویت مذهبی به تنهایی و با کنترل قومیت با احساس طرد اجتماعی رابطه دارد، اما این رابطه زمانی که بدون کنترل قومیت سنجش می‌شود، همبستگی بالاتری با احساس طرد می‌یابد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مذهب و قومیت در کنار هم می‌توانند عوامل مکملی برای تبیین احساس طرد باشند.

با توجه به نتایج به دست آمده از بررسی روابط دومتغیره از قبیل رابطه هویت مذهبی با احساس طرد اجتماعی و نیز آزمون تحلیل رگرسیون متغیرهای مذهب، فاصله اجتماعی، موقعیت اجتماعی و قومیت برای تبیین احساس طرد اجتماعی، فرضیه اصلی تحقیق مبنی بر رابطه هویت مذهبی با احساس طرد اجتماعی در میان دو گروه دانشجویان شیعه و سنی، تأیید شد. از دیدگاه دورکیم، ضعف وجدان جمعی سبب ضعف پیوندهای اجتماعی می شود و این امر موجب عدم ادغام فرد در درون جامعه و پدیدآوردن احساس طرد اجتماعی در برخی گروه های جامعه می گردد. از سوی دیگر بر اساس پارادایم همبستگی، تفاوت ارزش ها و هنجارهای فرد و گروه ها با فرهنگ مسلط، باعث گسیختگی روابط اجتماعی بین فرد و جامعه می شود و احساس طرد اجتماعی را در میان برخی گروه ها در جامعه ایجاد می نماید (آرون، ۱۳۸۱)، به نقل از غفاری و تاج الدین، (۱۳۸۴).

همچنین فرضیه دوم تحقیق مبنی بر اینکه موقعیت اجتماعی برحسب هویت قومی-مذهبی دانشجویان متفاوت است، تأیید شده است. بر اساس یافته های تحقیق، پاسخگویان فارس شیعه و سنی از سطح موقعیت اجتماعی بالاتری نسبت به سایر پاسخگویان برخوردارند. همچنین با توجه به نتایج آزمون روابط دومتغیره، پاسخگویان شیعه از موقعیت اجتماعی بالاتری نسبت به پاسخگویان سنی برخوردارند. این نتایج همسو با تحقیق بلنی و آمبرسیو (۲۰۱۱) با عنوان محرومیت، طرد اجتماعی و رفاه ذهنی است که بر اساس نتایج آن افراد از ملزومات لازم در رسیدن به حداقل استاندارد رفاه و زندگی محروم اند.

با توجه به نتایج روابط دومتغیره و آزمون تحلیل رگرسیون برای بررسی رابطه متغیرهای موقعیت اجتماعی و احساس طرد اجتماعی، موقعیت اجتماعی با احساس طرد اجتماعی رابطه دارد و این رابطه به این صورت است که هرچه موقعیت اجتماعی افراد در سطح بالاتری باشد، احساس طرد اجتماعی در آنان کم تر است و برعکس. این نتایج نشان دهنده آن است که فرض وجود رابطه بین دو متغیر موقعیت اجتماعی و احساس طرد اجتماعی تأیید می شود. همچنین نتایج تحلیل رگرسیون حاکی از آن است که پاسخگویان سنی برحسب موقعیت اجتماعی شان احساس طرد بیشتری نسبت به پاسخگویان شیعه دارند و این احساس به دلیل قرار گرفتن آنان در گروه اقلیت نسبت به گروه اکثریت (شیعه) شکل می گیرد، چراکه از نظر آنان قدرت در جامعه در دست اکثریت است.

نتایج تحلیل رگرسیون برای متغیرهای زمینه ای تحقیق و احساس طرد اجتماعی نشان دهنده آن است که افراد مجرد احساس طرد بیشتری نسبت به افراد متأهل دارند و همچنین هرچه تحصیلات فرد و خانواده و درجه شغلی آنان بالاتر باشد احساس طرد اجتماعی آنان کمتر است. شایان ذکر است افراد ساکن در شهرهای بزرگ مانند تهران، نسبت به افراد ساکن در روستاها احساس طرد اجتماعی کمتری دارند؛ بنابراین می توان گفت وضعیت تأهل، محل سکونت، درجه شغلی و نیز تحصیلات می توانند احساس طرد مضاعف را برای افراد ایجاد نمایند.

در مجموع با توجه به یافته های پژوهش حاضر، بین میزان احساس طرد اجتماعی در افراد سنی و شیعه تفاوت چندانی وجود ندارد که این می تواند به شرایط فعلی افراد مربوط باشد. به عبارت دیگر، با توجه به اینکه نمونه مورد مطالعه دانشجویان دانشگاه های تهران بوده است و بنا به شرایط تحصیلی از برخی امکانات

برخوردار بوده‌اند، خود را محروم از امکانات و فرصت‌ها ندانسته و یا دست‌کم به میزان زیادی از شرایط فعلی خود رضایت دارند و بنابراین احساس طرد کمتری نسبت به سایر هم‌مذهبان خود در شرایط متفاوت دارند.

با توجه به نتایج مطالعه، افراد بر اساس فرصت‌های دستیابی به موقعیت اجتماعی و نیز تحرک از سطوح مختلف موقعیت و پایگاه اجتماعی و اقتصادی (طبقات بالا، متوسط و پایین) احساس طرد اجتماعی را در سطوح مختلف تجربه می‌کنند. هرچه فرصت‌های دستیابی افراد و گروه‌ها به موقعیت‌های اجتماعی در جامعه بیشتر باشد، احساس طرد اجتماعی در آنان کمتر است و بالعکس هرچه فرصت‌های دستیابی به منابع و امکانات اجتماعی و موقعیت اجتماعی و فرصت تحرک اجتماعی در جامعه برای افراد و گروه‌ها کم‌تر فراهم شود، احساس طرد اجتماعی در آن‌ها تشدید می‌شود.

با توجه به نظریات مطرح‌شده در خصوص تأثیرگذاری مؤلفه‌های جمعیتی بر احساس طرد اجتماعی، عواملی مانند سن، نرخ عدم اشتغال، مسکن و غیره نیز می‌توانند محرکی برای افزایش یا کاهش طرد باشند. در این تحقیق میزان تحصیلات و مرتبه شغلی از جمله عوامل اثرگذار بر احساس طرد اجتماعی بودند.

## منابع

- آرون، ریمون (۱۳۸۱). مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی. ترجمه باقر پرهام، تهران: علمی و فرهنگی.
- اخلاقی‌پور، منصور (۱۳۸۹). «بررسی جامعه‌شناختی فاصله اجتماعی بین شهروندان بومی با اقلیت‌های غیربومی در شهر بندرعباس». پژوهش‌نامه فرهنگی هرمزگان، ۱(۵)، ۶۳-۹۴.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۰). مسئله وحدت ملی و الگوی سیاست قومی در ایران. نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، ۳، ۱۷۷-۱۳۷.
- حبیب‌پورگنابی، کرم و صفیری‌شالی، رضا (۱۳۹۶). راهنمای جامع کاربرد SPSS در تحقیقات پیمایشی. چاپ ششم، تهران: لویه.
- حمیدیان، اکرم؛ زاهدی، محمدجواد؛ ملکی، امیر و انصاری، ابراهیم (۱۳۹۴). «بررسی رابطه نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی و طرد اجتماعی گروه‌ها در کلان‌شهر اصفهان». دوفصلنامه جامعه‌شناسی اصفهان، ۴(۶)، ۳۲-۱.
- دواس، دی. ای. (۱۳۸۲). پیمایش در تحقیقات اجتماعی. ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نی.
- زیره، مارتین (۱۳۸۵). نظریه‌های جامعه‌شناسی طردشدگان اجتماعی. ترجمه: سیدحسن حسینی، تهران: آن.
- زارع‌شاه‌آبادی، اکبر و بلگوریان، مستانه (۱۳۹۳). «بررسی رابطه طرد اجتماعی و بزهکاری در میان دانشجویان دختر دانشگاه یزد». مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۴(۲)، ۲۸۶-۲۶۵.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۰). افسون زدگی جدید: هویت چهل‌تکه و تفکر سیار. ترجمه فاطمه ولیانی. تهران: فرزانه روز.
- طهماسبی، فردین؛ میرزایی، خلیل و فریدون، کامران (۱۳۹۱). «عوامل اجتماعی مؤثر بر احساس نابرابری‌های اجتماعی و پیامدهای آن‌ها در شهر تهران». نشریه پژوهش اجتماعی، ۵(۱۴)، ۷۵-۱۰۰.
- عبداللهی، محمد و قادرزاده، امید (۱۳۸۳). «فاصله قومی و عوامل مؤثر بر آن در ایران». فصلنامه علوم اجتماعی، ۱۰(۲۴)، ۱-۳۶.
- غفاری، غلامرضا و تاج‌الدین، محمدباقر (۱۳۸۴). «شناسایی مؤلفه‌های محرومیت اجتماعی». فصلنامه علمی، پژوهشی رفاه اجتماعی، ۴(۱۷)، ۲۹-۵۲.

- فکوهی، ناصر (۱۳۸۹). همسازی و تعارض در هویت و قومیت. تهران: گل آذین.
- فیروزآبادی، سیداحمد و صادقی، علیرضا (۱۳۸۹). «وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی». مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران، سال اول، ۱، ۱۷۴-۱۴۳.
- فیروزآبادی، سیداحمد و صادقی، علیرضا (۱۳۹۲). طرد اجتماعی؛ رویکردی جامعه‌شناختی به محرومیت. تهران: جامعه‌شناسان.
- قاضی‌نژاد، مریم (۱۳۸۹). طرد اجتماعی جوانان؛ علل و پیامدها. جلد دوم. تهران: مرکز مطالعات کودکان و نوجوانان دانشگاه الزهرا.
- قاضی‌نژاد، مریم و اکبرنیا، الهه (۱۳۹۶). «دین‌داری: مدارای اجتماعی یا فاصله اجتماعی (پیمایشی در میان مسلمانان و مسیحیان شهر تهران)». مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۱۶(۱)، ۴۰-۲۱.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۲). عصر اطلاعات پایان هزاره، مترجم احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو.
- غفاری، غلامرضا و امید، رضا (۱۳۸۹). «چرخش مفهومی و نظری از فقر به سازه مطروید اجتماعی»، فصلنامه رفاه اجتماعی، ۴(۱۷)، ۶۶-۳۵.
- کرلینجر، فرد (۱۳۶۶). نگرش علمی در علوم رفتاری. عزت‌الله کیوان، نامه پژوهشکده، ۱۲(۱)، ۳۵-۱۹.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). راه سوم. ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران: شیرازه.
- هزارجریبی، جعفر و آستین‌فشان، پروانه (۱۳۸۸). «بررسی عوامل مؤثر بر نشاط اجتماعی با تأکید بر استان تهران»، جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۰(۱)، ۱۴۶-۱۱۹.
- محمودزاده رضایی، سبحان (۱۳۹۱). زمینه‌های واگرایی فرهنگی و خشونت سیاسی در میان اهالی سنی مذهب بلوچستان، کردستان و منطقه ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبائی.
- محمدی، سوما (۱۳۹۶). قومیت، مذهب و فرصت‌های شغلی (مطالعه موردی: افراد ۱۵ تا ۶۴ شهر سنندج). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه الزهرا (س)، تهران.
- نواح، عبدالرضا؛ نبوی، سیدعبدالحسین و حیدری، خیری (۱۳۹۶). «قومیت و احساس طرد اجتماعی، مخاطرات اجتماعی پیش رو (مورد مطالعه، قوم عرب شهرستان اهواز)»، جامعه‌شناسی ایران، ۱۷(۴)، ۷۴-۱۰۴.
- Amin, S. (2019). "The endless nexus between ethnic diversity, social exclusion and institutional quality of Pakistan". *International Journal of Sociology and Social Policy*, 39(3/4), 182-200.
- Bellani, L., & D'Ambrosio, C. (2011). "Deprivation, social exclusion and subjective well-being". *Social indicators research*, (104), 67-86.
- Bracic, A. (2022). "Ethnicity and Social Exclusion". *Nationalities Papers*, 1-12.
- Greve, B. (2002). "Is a supranational strategy for social inclusion possible?" *Research Paper from the Department of Social Sciences, Roskilde University*, (6), 1-23.
- Jirón, M., P., Lange, V.C., & Bertrand, S.M. (2010). "Exclusión y desigualdad espacial: Retrato desde la movilidad cotidiana". *Revista invi*, 25(68), 15-57.
- Kelles-Viitanen, A. (1999). "Social inclusion of vulnerable groups". In background paper for the ADB/World Bank Social Forum, Manila.
- Silver, H. (1994). "Social exclusion and social solidarity: Three paradigms". *Int'l Lab. Rev.* (133), 5-6.
- Wright, N., & Stickley, T. (2013). "Concepts of social inclusion, exclusion and mental health: a review of the international literature". *Journal of Psychiatric and Mental Health Nursing*, 20(1), 71-81.

# زیست جهان شاک و انکار اجتماعی ویروس؛

## نظریه‌ای زمینه‌ای در پاندمی کووید-۱۹

احمد کلاته ساداتی<sup>۱</sup>، آرزو محمدی<sup>۲</sup>، شقایق رفاعی<sup>۳</sup>

شناسه پژوهشگر (آرکید): ۵۷۰۸-۷۷۵۸-۰۰۰۰-۰۰۰۱

شناسه پژوهشگر (آرکید): ۵۵۲۱-۲۶۵۱-۰۰۰۹-۰۰۰۶

شناسه پژوهشگر (آرکید): ۷۵۲۵-۸۰۵۴-۰۰۰۹-۰۰۰۴

### چکیده


پاندمی کووید-۱۹ یکی از چالش‌های سیاسی، اجتماعی و پزشکی سده اخیر بود. از مهم‌ترین راهبردهای اجتماعی در مواجهه با انتشار ویروس، رفتار سالم است و این امر متضمن پذیرش اجتماعی آن. با وجود این، از ابتدای همه‌گیری در همه کشورهای، بخشی از شهروندان ویروس و بیماری را انکار می‌کردند. هدف مطالعه کیفی حاضر، کشف و واکاوی انکار این بیماری در استان کردستان بوده است. بر این اساس، پرسش پژوهش این بود که چه دلایل و زمینه‌های اجتماعی به شکل‌گیری انکار ویروس در همه‌گیری می‌انجامد. داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ۲۰ نفر از کسانی که ویروس و بیماری را انکار می‌کردند جمع‌آوری و با روش نظریه زمینه‌ای تحلیل شد. مقوله‌های تحقیق ذیل ۲۲ مفهوم اساسی و ۵ مقوله عمده پزشکی‌سازی، کوچک‌پنداری زیستی، اضطراب اجتماعی و ابتلا، تقدیرگرایی و اقتصاد سیاسی ویروس بر ساخت مقوله هسته تحقیق زیست جهان شاک بود که بخشی از بر ساخت پزشکی‌شده همه‌گیری کووید-۱۹ به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی: انکار اجتماعی، شکاکیت، زیست جهان، پاندمی کووید-۱۹.

۱. دانشیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد، ایران (نویسنده مسئول) asadati@yazd.ac.ir

۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد، ایران mohammadiarezo2010@gmail.com

۳. دانشجوی کارشناسی، دانشگاه کرمانشاه، ایران Shaghayaghrefaiy@gmail.com

	مقاله علمی پژوهشی
	تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۶
	دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال چهاردهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲، صص ۲۷۸-۲۶۱

## ۱. مقدمه و بیان مسئله

همه‌گیری کووید-۱۹ یکی از مهم‌ترین بحران‌های سده اخیر و البته آغاز هزاره سوم است که حیات بشر را در همه ابعادش، از مناسبات فرهنگی گرفته تا مناسبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تحت تأثیر خود قرار داده است (مطلبی، ۱۳۹۹: ۱۰۱). همه‌گیری، فهم بهتری از موضوع جامعه مخاطره‌ای که به بسط زمینه گسترده‌ای از اضطراب اجتماعی در جهان انجامید به دست داد. کرونا و امر کروناییابی مانع پدیدارشدن انسان‌ها در عرصه امر اجتماعی شده و تجربه جدیدی را برای سوژه‌ها پدیدار کرده است (نمدیان‌پور، ۱۳۹۹).

از ابتدای شیوع همه‌گیری، موضوع رفتارهای پیشگیرانه به‌عنوان اولویت اصلی سیاست‌گذاران سلامت در دنیا مطرح شد. استفاده از ماسک، رعایت فاصله فیزیکی و شستشوی دست، سه راهبرد مهم در این زمینه بود. اقدام به این رفتارها ضرورت شناسایی و درک خطر بیماری را دربر داشت. شهروندان بایستی قبل از همه به درک و تصویری ذهنی از خطر رسیده باشند تا اقدامات پیشگیرانه کنند (زارعی و همکاران، ۲۰۲۱). باوجوداین، در همه جوامع و از جمله کشور ما، عده‌ای از شهروندان از همان ابتدا وجود ویروس و بیماری را انکار می‌کردند.

ناتسویز انکار همه‌گیری را در زمینه‌ای از منافع اقتصادی و تجاری قدرتهای بزرگ از یک سو و رویکردهای پوپولیستی مرتبط با انگیزه‌های سیاسی از سوی دیگر را مورد بحث قرار داده است. به‌زعم وی قدرت‌های چین و روسیه به دنبال ایجاد نوعی آشوب معرفت‌شناختی در این زمینه در بسترهای اجتماعی و کاهش اعتماد به علم و فناوری بوده‌اند. ضمن اینکه رسانه‌های اجتماعی، در همه‌گیری جایگزین رسانه‌های سنتی شده و به نوعی تحریف در ارتباط با اطلاعات همه‌گیری دست زده‌اند (ناتسویز، ۲۰۲۲). همچنین پیشنهاد شده که دولت‌ها باید با در نظر گرفتن جنبه‌های روانی و اجتماعی سیاست‌ها، مجموعه‌ای از اقدامات را برای مهار این بیماری اجرا کنند. در این راستا، اطلاعیه‌های علمی باید ساده، واضح و دقیق باشد تا از اطلاع‌رسانی مغلطه‌آمیز جلوگیری شود. رسانه‌های جمعی باید مردم را در مورد مسائل جاری بهداشت عمومی بدون هیچ‌گونه سوگیری، نظرات شخصی یا شیوه‌های متقاعدسازی، آگاه کنند (واسیلوپلوس و همکاران، ۲۰۲۲).

موضوع انکار کرونا، می‌تواند یک بحث فلسفی عمیق مبتنی بر تجربه پدیداری بشر باشد یا یک بحث اخلاقی. این انکار می‌تواند با رفتارهایی چون استفاده نکردن از ماسک، اعتقادات ضدواکسن، نظریه‌های توطئه در مورد منشأ کووید-۱۹ و حمایت مقامات از درمان‌های اثبات نشده مشخص شود که پیامدهای ناگواری دارد (میلر، ۲۰۲۰). مطالعه‌ای در تایوان نشان داد که ۲۰ درصد از شرکت‌کنندگان، توجیهات مرتبط با واکسیناسیون کووید-۱۹ را انکار کرده‌اند. سالمندان، افرادی که تحصیلات دانشگاهی نداشتند، کسانی که عضو کادر درمان نبودند، کسانی که وضعیت روانی ضعیفی داشتند و کسانی که از اینترنت اطلاعات دریافت نمی‌کردند، جزو انکارکنندگان بودند (لین و همکاران، ۲۰۲۱). گاهی انکار می‌تواند از سوی نهادهای مرتبط با حاکمیت یا تصمیم‌گیری‌های مرتبط با آن اتفاق بیفتد؛ به‌طورمثال در مورد برزیل (کابریل و همکاران، ۲۰۲۱)، ترکمنستان (هاشمی و همکاران، ۲۰۲۲) و تانزانیا (بیوگیوزی، ۲۰۲۱).

فالکنباخ و گریر (۲۰۲۱)، سیاستمداران پوپولیست را به‌عنوان گروهی معرفی کرده‌اند که سیاست‌های مخربی در این زمینه در پیش می‌گیرند؛ اگرچه انکار در حوزه عمومی نیز پیامدهای بسیار زیادی در برنامه‌ها برای پیشگیری از همه‌گیری به همراه دارد و چنین انکاری می‌تواند به یک چالش در حوزه سلامت تبدیل شود (Lopes, 2021).

در کشور ایران نیز موضوع انکار به‌عنوان یک مسئله مهم در حوزه سلامت مطرح است. این انکار از همان موج اول آغاز شد و هنوز در اشکال مختلف ادامه دارد. عدم استفاده از ماسک، رعایت نکردن شیوه‌نامه‌های بهداشتی و واکسن‌نزدن، از مهم‌ترین مسائل سلامت در دوران همه‌گیری بوده است. از آنجاکه تاکنون مطالعه‌ای در این زمینه در ایران انجام نشده است، ضرورت پژوهشی و سیاست‌گذارانه در این زمینه ایجاب می‌کند دلالت‌های اجتماعی موضوع مورد ارزیابی قرار گیرد. بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش شناسایی واکاوی دلالت‌های اجتماعی در انکار ویروس کروناست.

## ۲. پیشینه تجربی

جستجوی مقالات و پایگاه‌های اطلاعاتی نشان می‌دهد درباره موضوع انکار کرونا به‌صورت عمیق پژوهش‌های جامعه‌شناختی چندانی صورت نگرفته است. عزیزاده فرد و علیپور (۱۳۹۹) در پژوهش خود در شهر تهران نشان دادند که اضطراب سلامتی و عدم تحمل بلا تکلیفی، رابطه مثبت و مستقیمی با ترس از بیماری کرونا دارد.

چری (۲۰۲۱) در پژوهش خود انکار را نوعی سازوکار دفاعی برای جلوگیری از اضطراب دانسته است. مکانیسم‌های دفاعی استراتژی‌هایی هستند که مردم برای کنار آمدن با احساسات ناراحت‌کننده استفاده می‌کنند. نتیجه پژوهش وی نشان داد که انکار همیشه چیز بدی نیست. هنگامی که افراد با مسئله‌ای تکان‌دهنده یا ناراحت‌کننده روبرو هستند، انکار می‌تواند به انسان کمک کند تا به تدریج و اغلب ناخودآگاه، با این تغییرات کنار بیاید.

لوپز<sup>۱</sup> (۲۰۲۱) در پژوهش خود در برزیل نشان داد که تقویت آموزش مبتنی بر علم، می‌تواند رشد انسانی و پاسخ به تهدیدهای بهداشت عمومی در آینده را بهبود بخشد. برزیلی‌هایی که در معرض اطلاعات متناقض اخبار و نظرات مختلف دولت قرار داشتند، به نوعی انکار را تجربه کرده‌اند و حتی در برزیل فعالیت‌های اجتماعی علیه واکسن‌های کووید-۱۹ رونق گرفت.

تهاگرد<sup>۲</sup> (۲۰۲۱) در پژوهش خود، علل انکار مردم و رهبران در مورد کووید-۱۹ و تصمیمات نادرست در این مورد را بررسی کرد. یافته‌های وی نشان داد که تصمیمات مربوط به کووید-۱۹ می‌تواند مکانیسم‌های روان‌شناختی و عصبی شناخته‌شده را تحریف کند.

1. Lopes

2. Thagard

مارپلز<sup>۱</sup> (۲۰۲۰) در پژوهش خود با عنوان «انکار همه‌گیری: چرا برخی از مردم نمی‌توانند واقعیت‌های کووید-۱۹ را بپذیرند؟» نشان داد که در کوتاه‌مدت انکار به‌عنوان راهی برای کنار آمدن با شرایط جدید همیشه انتخاب بدی نیست، اما در بلندمدت دیگران را در معرض خطر قرار می‌دهد. مردم خردگرایی را با انکار اشتباه گرفتند و این مکانیسم دفاعی است که افراد سعی در توجیه رفتار غیرقابل قبول خود دارند. این پژوهش نشان داد وقتی بزرگسالان در محیطی پرورش یافته‌اند که اعتقادات بی‌اساس بخشی از تربیت آن‌ها بوده، احتمال اینکه به نظریه‌های توطئه و انکار بپردازند بسیار بیشتر است.

میلر<sup>۲</sup> (۲۰۲۰) در پژوهش «انکار علمی و نظریه‌های توطئه کووید، مکانیسم‌های عصبی و بالقوه و پاسخ‌های احتمالی» نشان داد که واکنش بهداشت عمومی ایالات متحده به بیماری کووید-۱۹ بسیار ناخوشایند بوده و با رفتار ضد ماسک و اعتقادات ضد واکسن همراه بوده است. مرور مطالعات نشان می‌دهد مطالعات جامعه‌شناختی در مورد صورت‌بندی اجتماعی انکار و ویروس، در ابتدای راه قرار دارند و مطالعات گسترده‌تر و عمیق‌تر در این زمینه ضروری است. علاوه بر این، تاکنون در ایران چنین مطالعه‌ای انجام نشده و همین، مؤید ضرورت مطالعه حاضر است.

### ۳. چهارچوب مفهومی

اولریش بک<sup>۳</sup> جامعه‌شناس آلمانی در سال ۱۹۸۶، نظریه «جامعه مخاطره‌آمیز»<sup>۴</sup> یا «جامعه خطر» را در کتابی تحت همین عنوان ارائه کرد. بر اساس نظریه او، در دنیای کنونی زندگی اجتماعی ما تحت تأثیر اقتصاد جهانی نوین و انقلاب الکترونیک، مملو از تهدیدات و مخاطراتی است که ساخته دست انسان‌ها هستند. می‌توان گفت تحولات جامعه مدرن، انسان‌ها را به نحوی فزاینده، هم‌درگیر مخاطرات محلی، ملی و جهانی زندگی شخصی و حرفه‌ای‌شان نموده و هم بر شدت آسیب‌پذیری آن‌ها افزوده است (محمدی، ۱۳۹۹: ۱). یکی دیگر از نظریه‌های استفاده‌شده در پژوهش حاضر برای تحلیل انکار کرونا، نظریه «پلیسی کردن بحران: کیف‌ربایی، دولت، قانون و نظم» استوارت هال<sup>۵</sup> است. او به بررسی واکنش بیش‌ازاندازه رسانه، دولت، دادگاه و پلیس به پدیده کیف‌ربایی در بریتانیای دهه ۱۹۷۰ (که شاهد از میان رفتن رضایت و بحران در هژمونی است) می‌پردازد. به باور هال، توسل طبقه حاکم به اقدامات قهرآمیز به بهانه مبارزه با «کیف‌ربایی»، جلب حمایت شهروندان برای به‌کارگیری بیشتر اقدامات قهرآمیز از سوی دولت بود تا از هژمونی طبقه حاکم اطمینان حاصل شود و در عین حال استفاده از روش‌های قهری را نسبت به گروه‌های معترض نظیر کارگران، سیاه‌پوستان، مهاجران و... توجیه کند. از نگاه او، پنهان‌نگه‌داشتن سرچشمه‌های واقعی بحران اجتماعی و توجیه چرخش محافظه‌کارانه در حکومت، دوره مواجهه با بحران‌هاست (سیدمن، ۱۳۹۶: ۱۸۶).

1. Megan
2. Miller
3. Ulrich Beck
4. Risky Community
5. Stuart Hall



به نظر هابرماس، زیست‌جهان چشم‌اندازی درونی را ارائه می‌کند. از این دیدگاه، جامعه از چشم‌انداز شناساهای کنشگر ادراک می‌شود. زیست‌جهان زمینه‌فراگردهای به‌تفاهم‌رسیدن را از طریق کنش ارتباطی فراهم می‌سازد (رحیمی، ۱۳۹۳: ۱). زیست‌جهان به حوزه‌ای از رفتار اشاره دارد که در آن هماهنگی میان کنشگران و نظم و قاعده از طریق باورها و ارزش‌های مشترک حاصل می‌شود. زیست‌جهان مجموعه‌ای از تعاریف و مفاهیم پذیرفته‌شده جهان است که به اعمال و روابط روزانه ما انسجام و جهت می‌بخشد. زیست‌جهان ذخیره‌ای از لحاظ فرهنگی انتقال‌یافته و به‌لحاظ زبانی سازمان‌یافته از الگوهای تفسیری است؛ زیست‌جهان بر موقعیت‌های کنشی به شیوه‌ی زمینه‌پیش‌فهم‌شده‌ای احاطه دارد که مورد خطاب قرار نمی‌گیرد. زیست‌جهان پس‌زمینه‌ای را تشکیل می‌دهد که وقتی می‌کوشیم از طریق گفته‌های میان خودمان به توافق برسیم، آن را بدیهی می‌انگاریم (رحیمی، ۱۳۹۳: ۱). هدف اصلی تحلیل پدیدارشناسانه از ساختارهای زیست‌جهان، توضیح و تنویر سازمان‌زمانی، مکانی و اجتماعی زیست‌جهان است.

هوسرل و شوتس کار خود را بر مبنای نوعی آگاهی خودشناسانه یا نفس‌شناسانه بنا می‌کنند و ساختارهای عمومی یا عام زیست‌جهان را نیز به‌منزله‌ی شرایط ذهنی ضروری ایجاد یک زیست‌جهان اجتماعی عینی و تاریخی می‌دانند. به اعتقاد هابرماس با کنارگذاشتن مفاهیم زیربنایی فلسفه‌ی آگاهی که هوسرل بر اساس آن به معضل زیست‌جهان پرداخته بود، می‌توان زیست‌جهان را به‌منزله‌ی منبع یا مجموعه‌ای غنی و سازمان‌یافته از الگوهای تفسیری دانست که به‌گونه‌ای فرهنگی یا به کمک عناصر و ابزار فرهنگی انتقال یافته و به‌گونه‌ای زبانی سازمان‌دهی شده است. زیست‌جهان تجربه‌ی بین‌اذهانی مردمی است که فرهنگ، جامعه و تاریخ مشترک دارند. ارزش‌ها و اعتقادات مردم بر اثر تجربه‌ی زیسته‌ی آنان با هم شکل می‌گیرد. مردم وقایع پیش‌آمده را بر اساس نگرش‌های خود تفسیر می‌کنند. کووید-۱۹ هم از این امر مستثنا نیست. مردم بر اساس زیست‌جهان خود تفاسیر خاصی از چگونگی پیدایش و گسترش آن ارائه می‌دهند و به‌زعم برخی، سیاست یا قدرت در شکل‌گیری این تفسیر نقش بسزایی دارند.

#### ۴. روش‌شناسی

الگوی روش‌شناسانه‌ی این پژوهش، مبتنی بر رویکرد کیفی و راهبرد نظریه‌ی زمینه‌ای است، چون از منظر درک و تفسیر مردم به دنبال چگونگی برساخت و بسترهای تکوین پدیده‌ی انکار ویروس کووید-۱۹ است. نظریه‌ی زمینه‌ای، روش ویژه‌ای است که در سال ۱۹۶۹ توسط گلیزر و اشتروس با هدف نظریه‌سازی بر اساس بنیان‌های تفسیری-برساختی ایجاد و بسط داده شد.

بنا بر نظر هیگس، نظریه‌ی زمینه‌ای عبارت است از کشف و استخراج نظریه‌ی از داده‌هایی که به‌طور منظم در فرایند تحقیق اجتماعی به دست آمده‌اند. نظریه‌ی زمینه‌ای اصولاً برای ساخت نظریه‌های بنیادی و داده‌محور کاربرد دارد، اما می‌توان از آن برای نقد، بسط و آزمون نظریه‌های صورتی نیز استفاده کرد (محمداپور، ۱۳۸۹: ۳۱۵-۳۱۴). مهم‌ترین دلیل محققان برای این منظور، دستیابی به یک چهارچوب مفهومی در موضوع است. این مسئله از آن جهت اهمیت دارد که مفهوم‌پردازی و نظریه‌پردازی در این زمینه ضرورتی معرفت‌شناسی است که به کار سیاست‌گذاری هم می‌آید.

پژوهش حاضر در سال ۱۴۰۰ و در استان کردستان انجام شد. مشارکت‌کنندگان این تحقیق، افرادی بودند که وجود ویروس کووید-۱۹ را انکار می‌کردند یا شدت آن را ناچیز می‌شمردند. شیوه نمونه‌گیری هدفمند بود. داده‌ها با مصاحبه نیمه‌ساختاریافته گردآوری شد. مصاحبه‌های حضوری بین یک ساعت تا یک ساعت و سی دقیقه به طول انجامید. با معیار اشباع داده‌ها در تحقیقات کیفی، بعد از مصاحبه با ۲۰ مشارکت‌کننده مصاحبه‌ها پایان یافت.

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از روش نظریه زمینه‌ای استفاده شده است. برای تحلیل داده‌ها از سه شیوه کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی استفاده شد. در ابتدا کدگذاری باز صورت گرفت که الصاق مفاهیم اولیه داده‌های خام است. سپس کدگذاری محوری انجام شد و مقوله‌هایی استخراج شدند که مفاهیمی با سطح انتزاع بالاتر داشتند و در پایان، کدگذاری گزینشی انجام شد. در مرحله کدگذاری گزینشی، مقوله هسته ظهور یافت.

برای ارزیابی پژوهش کیفی از معیارهای اعتبارپذیری، قابلیت اطمینان، انتقال‌پذیری و تأییدپذیری استفاده شده است. برای دست‌یافتن به اعتبار از روش‌های کنترل اعتباریابی به وسیله اعضا استفاده شد. همچنین محققان، فهرست مصاحبه‌شوندگان، متن مصاحبه‌ها و فرایند تجزیه و تحلیل داده‌ها را در رایانه ذخیره کردند و سعی شد تمامی مراحل پژوهش به صورت کامل و با جزئیات ارائه گردد. در نهایت، تحلیل داده‌ها با داده‌های خام مقایسه گردید تا همخوانی نتایج با داده‌ها تأیید شود. در راستای قواعد اخلاق تحقیق، مشارکت‌کنندگان با رضایت کامل در پژوهش شرکت داشتند. همچنین، برای حفظ گمنامی مشارکت‌کنندگان، از اسامی مستعار برای آن‌ها استفاده شده است.

جدول شماره ۱: مشخصات زمینه‌ای مشارکت‌کنندگان

ردیف	نام	جنسیت	سن	تحصیلات	شغل
۱	احمد	مرد	۳۰	سوم راهنمایی	آزاد
۲	حسن	مرد	۴۵	پنجم ابتدایی	مغازه‌دار
۳	آکو	مرد	۲۹	یازدهم	کاسب
۴	رحیم	مرد	۳۳	سوم راهنمایی	کارگر
۵	ریحان	زن	۷۰	بی سواد	خانه‌دار
۶	روژان	زن	۱۶	دهم	دانش‌آموز
۷	آرش	مرد	۳۱	دیپلم	بوتیک
۸	مریم	زن	۳۷	فوق دیپلم	خانه‌دار
۹	بارزان	مرد	۴۰	دیپلم	آزاد
۱۰	آرمان	مرد	۲۰	دیپلم	آزاد
۱۱	بفرین	زن	۴۶	سوم راهنمایی	خیاط

زیست جهان شکاک و انکار اجتماعی و ویروس؛ نظریه‌ای زمینه‌ای در پاندمی کووید-۱۹

کارمند	دیپلم	۲۲	مرد	سمکو	۱۲
آرایشگر	دیپلم	۲۷	مرد	محمد	۱۳
کارمند	لیسانس	۲۵	مرد	پویا	۱۴
کاسب	دوم راهنمایی	۴۷	مرد	محمود	۱۵
راننده	دوم دبیرستان	۳۵	مرد	سوران	۱۶
خانه‌دار	دیپلم	۳۱	زن	زریان	۱۷
کولبر	بی سواد	۳۴	مرد	شاهو	۱۸
آزاد	دیپلم	۵۱	مرد	فرزاد	۱۹
کاسب	پنجم ابتدایی	۲۷	مرد	بهمن	۲۰

۵. یافته‌ها

پنج درون‌مایه اصلی برای بیان فهم افراد در ارتباط با انکار کرونا، از داده‌ها استخراج شده است:

جدول شماره ۲: استخراج مفاهیم و مضامین اصلی

مقوله هسته	مقوله‌های محوری	کدهای باز
زیست جهان شکاک	پزشکینه‌سازی	رفتارهای بهداشتی عامل شیوع تعمیم دلیل مرگ به کرونا تعمیم علائم سایر بیماری‌ها به کرونا
	کوچک‌پنداری زیستی	جدی نبودن ویروس، دروغ بودن ویروس کووید-۱۹ نداشتن نشانه‌های مرئی میتلانشدن شلوغی جامعه و عدم شیوع ترسناک نبودن و خطرناک نبودن
	اضطراب اجتماعی و ابتلا	اطلاعات غلط ترس، وحشت، تلقین و ابتلا
	تقدیرگرایی	تقدیرگرایی و توکل ملاحظات دینی دولت
	اقتصاد سیاسی ویروس	فرافکنی سیاسی، اقتصاد سیاسی سالمندی تولید ویروس سیاسی شکاکیت

نحوه بیان درون‌مایه‌ها به‌گونه‌ای بوده که ضمن توصیف دقیق نظرات پاسخگویان از انکار کرونا، به معنایابی این تجربه‌ها پرداخته شده است. بر اساس این یافته‌ها، نحوه خوانش افراد از انکار کرونا به شرح زیر در قالب ۲۲ مفهوم اساسی و پنج مقوله پزشکی‌سازی، کوچک‌پنداری زیستی، اضطراب اجتماعی و ابتلا، تقدیرگرایی و اقتصاد سیاسی ویروس و یک مقوله هسته «زیست‌جهان‌شکاک» احصا شد.

### ۱-۵. پزشکی‌سازی

به باور مشارکت‌کنندگان، یکی از مهم‌ترین عوامل بیماری، نهاد پزشکی و اقدامات تحقیقاتی آن است. در این برداشت، پزشکی به‌جای از بین بردن و یا کاهش بیماری، ایجادکننده بیماری‌ها و از جمله کووید-۱۹ است. پزشکی تمامی زندگی ما را احاطه کرده است. با ورود ویروس کووید-۱۹ و توصیه‌های بهداشتی وزارت بهداشت، مردم سعی کردند به این توصیه‌ها عمل کنند. بعضی افراد برای محافظت از خود و خانواده در این مورد زیاده‌روی هم کردند و دچار نوعی بیماری و سواس بهداشتی شدند. بنا بر اظهارات مصاحبه‌شوندگان، رفتارهای مردم یکی از عوامل ایجاد بیماری است. استفاده بیش از حد از وسایل بهداشتی، موجب ضعیف شدن جسم انسان و مستعد شدن برای ورود بیماری‌هاست.

بارزان ۴۰ ساله: «در خانه‌ای کار می‌کردم که خانم خانه حتی زنده‌ها را با وایتکس تمیز می‌کرد. به نظر من مواد ضد عفونی‌کننده چون سیستم تنفسی رو اذیت می‌کنند، خود عامل بیماری هستند.»

محمد ۲۷ ساله: «دست‌شستن زیاد پوست دست را خیلی نازک می‌کند و باعث می‌شود بیشتر ویروس و باکتری رو به خودش جلب کند.»

از نظر مصاحبه‌شوندگان، نظر بیمارستان و کادر پزشکی در مورد علت فوت افراد (که کرونا اعلام می‌شود)، یک نظر کذب است. در این موضوع علم پزشکی خود هنوز دانش کافی ندارد و با تشخیص نادرست همه را در یک نوع بیماری همه‌گیر طبقه‌بندی می‌کند. بیماران، به علل متفاوتی فوت می‌کنند، ولی بیمارستان‌ها همه مرگ‌ومیرها را به کرونا نسبت می‌دهند. حتی اگر افراد دچار سرماخوردگی هم شوند، تشخیص و تجویز پزشکان به بیماری کرونا ختم می‌شود. افراد بسیاری بوده‌اند که سرماخوردگی و یا بیماری‌های سطحی داشته‌اند و به تشخیص پزشکان در بیمارستان بستری شده‌اند، ولی بعد از مدتی شاهد مرگ مشکوک آن‌ها بوده‌ایم.

آرش ۳۱ ساله: «انواع بیماری وجود دارد و مردم هم معمولاً دچار بیماری می‌شن، ولی الآن در بیمارستان مردم هر بیماری که داشته باشن، می‌گن کرونا گرفته و فوت کرده.»

از نظر مشارکت‌کنندگان، نهاد پزشکی بیماری کرونا را خیلی جدی و همه‌گیر نشان می‌دهد. قبلاً مردم بیمار وقتی به پزشک مراجعه می‌کردند، تجویز آنان نشان از بیماری‌های متفاوت افراد داشت؛ در صورتی که در پی گسترش این بیماری، تجویز برای همه یکسان است. در حال حاضر به هر دلیلی انسان‌ها فوت کنند، دلیل مرگ را در گواهی فوت، کرونا ذکر می‌کنند.

احمد ۳۰ ساله: «انواع بیماری وجود دارد. افرادی هستند عفونت ریوی دارن، افرادی آسم دارن و افرادی هستند که سیستم ایمنی بدنشون ضعیفه. تمام علائمی که الآن می‌گن، علائم کروناسه، مثل تب و لرز، سردرد و...».

## ۲-۵. کوچک‌پنداری زیستی

یکی از موقعیت‌هایی که مردم به توصیه‌ها و هشدارهای بهداشتی عمل نمی‌کنند، زمانی است که آن‌ها احساس خطر نمی‌کنند. احساس خطر باعث تلاش افراد برای دوری از منبع خطر و عمل به دستورالعمل‌های ایمنی می‌شود. بیشتر مشارکت‌کنندگان خطر را جدی تلقی نمی‌کردند. در تداوم فهم پزشکی‌سازی، مشارکت‌کنندگان موضوعاتی چون وضعیت بحرانی، مرگبار بودن ویروس، رعایت دستورالعمل‌های بهداشتی، رعایت فاصله اجتماعی، ماسک و استفاده از الکل را ساختگی قلمداد می‌کردند. بعضی حتی در مورد ماسک معتقد بودند که زدن ماسک به علت هوای مرطوب و رشد باکتری‌ها جلوی دهان، عامل یا تشدیدکننده بیماری‌هایی چون بیماری ریوی، قلبی، سردرد و... است. همچنین، ماسک موجب نرسیدن اکسیژن کافی به مغز و ریه می‌شود و در نهایت دی‌اکسیدکربن به ریه بازمی‌گردد و سیستم ایمنی افراد دچار ضعف شدید می‌شود. پس استفاده از ماسک ضررش بیشتر از نفعش است.

در مورد واکسن هم نظرات مشابهی وجود داشت؛ از جمله اینکه واکسن باعث بیماری‌های عصبی، ناباروری، لخته‌شدن خون، سکته قلبی و... یا مرگ تدریجی انسان‌ها می‌شود. به نظر برخی از مشارکت‌کننده‌ها این بیماری‌نشانه‌های مشخص و مرئی هم ندارد.

شاهو ۳۴ ساله: «مردم به این نتیجه رسیدن که این ویروس چیز مهم و جدی نیست. آگه هم وجود داشته باشه، در مردمی تأثیر می‌گذاره که مریض باشن و بدنشون ضعیف باشه و نسبت به آن‌ها واکنش نشان می‌ده.»

بفرین ۴۶ ساله: «خیلی از اقوام ما مریض شدن و گفتن که اونا کرونا گرفتن و هیچ‌کدوم از اون‌ها نمردن. پس کرونا دروغی بیش نیست.»

از نظر مشارکت‌کنندگان، همین تعبیر و تفسیرهاست که باعث شده مردم همه‌گیری را جدی نمی‌گیرند و بدون احساس خطر و ترس از کرونا و بدون استفاده از ماسک وارد اجتماعات می‌شوند. به همین دلیل اماکن عمومی کماکان شلوغ و پررفت‌وآمد است. مصاحبه‌شوندگان نتیجه می‌گرفتند که شلوغی اماکن عمومی نشان از بی‌خطر بودن این ویروس دارد. از نظر آن‌ها اگر این ویروس وجود داشت، با وجود این همه شلوغی اماکن عمومی مثل بازار، پارک‌ها، مترو و... همه مردم باید به این بیماری دچار می‌شدند. لذا، بیمار شدن افراد در حال حاضر دلایل دیگری دارد.

آرمان ۲۰ ساله: «به نظر من آگه کرونا وجود داشت، همه شهرها را برای مدت طولانی قرنطینه می‌کردن. ولی همه‌جا شلوغ و مردم زیادی در بازار بدون ماسک می‌گردن؛ یعنی آگه وجود داشت با این شلوغی بازار بیشتر مردم مبتلا می‌شدن.»

### ۳-۵. اضطراب اجتماعی و ابتلا

مشارکت‌کنندگان بر این نظر بودند که خود اضطراب ایجاد شده در جامعه از مهم‌ترین دلایل ابتلا به بیماری است. وجه اشتراک مشارکت‌کنندگان در پژوهش، تأکید بر هژمونی رسانه‌ها و نیز روایت‌های دروغین آنان از ویروس کووید-۱۹ است. رسانه‌ها با روایت‌های دروغین، به صورت مداوم ترس و وحشت ایجاد می‌کنند تا بتوانند مردم را تحت کنترل خود درآورند. از نظر آن‌ها این حجم از اضطراب و استرس اجتماعی، باعث ضعف ایمنی بدن افراد می‌شود و خودش عامل بیماری است. به عبارت دیگر، هر چه فرد نگرانی بیشتری از ابتلا داشته باشد، احتمال ابتلایش بیشتر است.

پویا ۲۵ ساله: «در خونه‌ای کار می‌کردم، پدر خانواده مریض شد و گفتن کرونا گرفته؛ بعد از چند روز همه افراد خانواده چون می‌ترسیدن، مریض شدن ولی من چون نمی‌ترسیدم، مریض نشدم!»

به نظر افراد، این رسانه‌ها هستند که بیماری را باورپذیر کرده‌اند. رسانه‌های داخلی و خارجی با پخش مداوم اخبار کذب و اطلاعات غلط، باعث وحشت مردم می‌شوند. در واقع سعی دارند در مورد بیماری کرونا بزرگ‌نمایی کنند. مشارکت‌کنندگان شدت خطر را به این اندازه که رسانه‌ها تأکید دارند، تلقی نمی‌کردند. رسانه‌ها با ایجاد وحشت و اطلاعات غلط در مردم، بیماری کرونا را بین مردم باورپذیر کرده‌اند.

زریان ۳۱ ساله: «در مورد این بیماری کنجکاو شدم و یه روز به بیمارستان رفتم، می‌خواستم ببینم من این بیماری رو می‌گیرم یا نه. وقتی رفتم دیدم مردم در بیمارستان دچار وحشت شده‌ان و این وحشت اون‌ها رو بیمار کرده.»

لذا، تلقینات منفی متأثر از فضای رسانه‌ای، دلیل بیماری است. اگر دروغ‌ها بارها و بارها تکرار شوند، تبدیل به باورپذیری و تلقین می‌شوند. علاوه بر این، توهم و تلقین ابتلا به کرونا، باعث می‌شود نتوانیم مثل قبل کارهای روزانه خود را انجام دهیم. افرادی که توهم بیماری کرونا را دارند اگر بیمار شوند به احتمال زیاد فوت می‌شوند. حتی تصور این‌که کرونا کشنده و مرگ‌آور است، باعث مرگ می‌شود. افراد قوی و افرادی که توهم بیماری ندارند، راحت‌تر با بیماری‌ها مبارزه می‌کنند.

محمود ۴۷ ساله: «به عقیده من در مورد هر چیزی که بهش فکر کنیم، به وجود می‌آد و زیربنای این بیماری ترسه.»

### ۴-۵. تقدیرگرایی

تقدیرگرایی، اعتقاد و باوری فرهنگی و گروهی است که بنا بر آن شخص تقدیرگرا کلیه امور و همه پدیده‌ها را در حیات اجتماعی خویش به کارکرد نیروها و عوامل ماوراءالطبیعه نسبت می‌دهد. این باور بخشی از قلمرو فرهنگ عامه است و در مقابل خردگرایی و تدبیرگرایی قرار می‌گیرد. فرد خردگرا معتقد است قادر به تغییر سرنوشت خود است؛ اما در تقدیرگرایی، همه امور پدیده‌ها در زندگی فرد مبتنی بر شانس و اقبال و سرنوشت است.

یکی از مهم‌ترین دلایل دیگر انکار، تقدیرگرایی مشارکت‌کنندگان است؛ یعنی اگر بنا باشد ویروس هم حضور داشته باشد (مجدی‌فرد و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۰)، زمانی که سرنوشت ما به دست تقدیر و خداوند است، هیچ راهکار پیشگیرانه‌ای قادر نیست سرنوشت را تغییر دهد. این امر در واقع نوعی تقدیرگرایی منفی است که مشارکت‌کنندگان را به سمت رفتارهای غیرپیشگیرانه سوق می‌دهد.

ریحان ۷۰ ساله: «من همه‌جا می‌رم (بازار، مسجد و...) و مطمئنم خدا پشتیبان منه و اگر خدا نخواهد هیچ آسیبی به من نمی‌رسد. من به خدا توکل کردم و می‌دونم که خداوند تقدیر مرا نوشته. در زمانی هم که خودش مقرر کرده، مرگ من فرامی‌رسد.»

مریم ۳۷ ساله: «به نظر من خدا بدن ما رو این قدر ضعیف خلق نکرده که با یه ویروس از بین بره. دولت هم با تبلیغاتی که در مورد این بیماری می‌کنه، می‌خواد مردم رو به خدا نزدیک کنه و همچنین مردم بهداشت رو رعایت کنن.»

شیوع کرونا زندگی ما را تغییر داد. ویروس کرونا یک ویروس جدید و ناشناخته است. بیماری‌های ناشناخته همیشه با خود ترس می‌آورند، چون ما در مورد آن‌ها اطلاع نداریم. ترس باعث اختلالات روانی چون اضطراب و تلقین می‌شود و این افراد حتی با مشاهده علائم سرماخوردگی ساده مثل عطسه و یا آبریزش بینی، احساس می‌کنند کرونا گرفته‌اند و دچار بیماری و وسواس شدید می‌شوند. در واقع در مورد هرچه فکر کنیم، آن به طرف ما می‌آید، پس توهم و تلقین ابتلا به بیماری خود مسبب بیماری می‌شود. ترس منطقی باعث می‌شود انسان توصیه‌های بهداشتی را رعایت کند و مانع از ابتلا به بیماری می‌شود، ولی ترس زیاد و غیرطبیعی باعث تلقین و خودبیمارانگاری می‌شود و این خود تضعیف سیستم بدن و در نهایت بیمارشدن افراد را در پی دارد.

سمکو ۲۲ ساله: «خیلی از بیماری‌های ناشناخته وجود دارن، ولی چون ما در مورد اون‌ها اطلاع نداریم، پس در مورد اون‌ها ترسی هم نداریم. ترس باعث بیماری می‌شه. در مورد هرچی فکر کنیم، به طرف ما می‌آد.»

## ۵-۵. اقتصاد سیاسی ویروس

به باور مشارکت‌کنندگان، رسانه‌ها و نظام‌های سیاسی در سراسر جهان، سعی کردند بیماری کرونا را بزرگ و پُررنگ جلوه بدهند. این امر می‌تواند دلایل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و یا امنیتی داشته باشد و محتمل است مرتبط با نبردهای پنهان قدرت‌های بزرگ باشد. برخی از آنان اظهار کردند که این بیماری اصلاً وجود خارجی ندارد و افرادی که بیمار می‌شوند در واقع مبتلا به سرماخوردگی یا آنفولانزای فصلی می‌شوند. از دید آنان، رعایت توصیه‌های بهداشتی توسط سازمان بهداشت، چون استفاده از ماسک و شوینده‌های الکلی و... به این شدت لازم و ضروری نیست.

بهمن ۲۷ ساله: «به نظر من اگر کرونا وجود داشته باشه، چیزی شبیه بیماری سرماخوردگیه و سرعت انتقالش کمه. رسانه‌ها برای اینکه مردم را از این بیماری بترسونن، به دروغ می‌گن سرعت انتقال بیماری زیاده.»

ویروس یا وجود خارجی ندارد یا اگر هم داشته باشد تا این اندازه خطرناک نیست. لذا، ویروس یک تولید سیاسی است. یک ویروس ساده آزمایشگاهی توسط رسانه‌ها و نظام‌های سیاسی در دنیا بزرگ‌نمایی می‌شود. این یک کشتار جمعی زیستی است. بشریت در آستانه ورود به توطئه نظم جهانی است. کرونا بازی کثیف حکومت‌ها علیه بشریت است. تمامی توصیه‌های بهداشتی توسط سازمان بهداشت جهانی چون حفظ فاصله اجتماعی، واکسن، ماسک، ضد عفونی‌ها و استرس ایجاد شده به وسیله رسانه‌ها، اهداف اقتصادی، سیاسی و امنیتی را دنبال می‌کنند. کرونا فریب بزرگ دولت‌هاست که تلاش می‌کنند علاوه بر کنترل انسان‌ها، نظم نوین جهانی را با مدیریت سازمان بهداشت جهانی در جهان حکم فرما کنند.

آرش ۳۱ ساله: «از نظر من آگه این ویروس وجود داشته باشه، دست‌سازه و خیلی هم وحشتناک نیست. کشورهای قدرتمند مثل کشورهای اروپایی که مشکلات زیادی دارن، این ویروس رو به وجود آوردن و بین مردم وحشت ایجاد کردن که مردم نسبت به دولت اعتراض نکنن.»

مشارکت‌کنندگان همان نظری را که راجع به سیاست ویروس در سطح جهان داشتند، در مورد ایران نیز تعمیم می‌دادند. در ایران بیکاری، فقر و تورم از اصلی‌ترین چالش‌هاست که با بزرگ‌نمایی در مورد بیماری کرونا، دولت سعی دارد دلیل اصلی بحران‌ها را پنهان کند و مردم را با چالش جدید یعنی بیماری کرونا سرگرم کند.

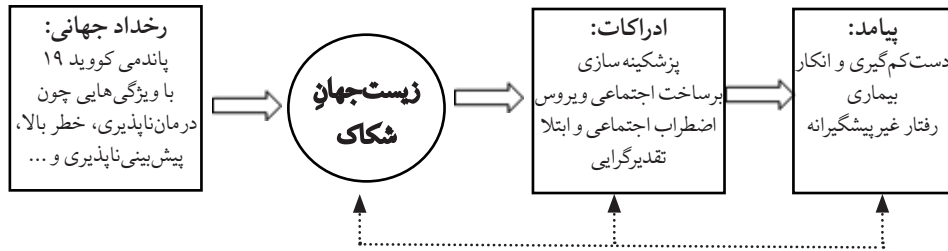
حسن ۴۵ ساله: «این سیاست دولته، چون مشکلات در جامعه زیاد شده مثل گرانی و بیکاری. دولت می‌خواهد مردم رو با این بیماری سرگرم کنه تا اعتراض نکنند.»

فرزاد ۵۱ ساله: «دولت به این دلیل به مردم می‌گه از خونه‌هاشون بیرون نیان تا افراد سالخورده از خونه خارج نشن و اگر اون‌ها وارد محیط اجتماعی نشن، نمی‌تونن ورزش کنن و با دیگران ارتباط برقرار کنن و یا با نوه‌هاشون سرگرم بشن و این باعث می‌شه افسردگی بگیرن و یا سیستم ایمنی بدنشون ضعیف بشه و بیمار می‌شن و در بیمارستان هم می‌میرن. تو خونه نشستن مساویه با مرگ.»

## ۶. بحث و جمع‌بندی

هدف پژوهش حاضر، بازسازی معنایی از تفسیر و دلالت‌های اجتماعی افراد در استان کردستان بود که ویروس کووید-۱۹ را انکار می‌کنند. انکار کووید-۱۹ پهنه‌ای از زیست‌بوم محلی گرفته تا صحنه جهانی را در بر می‌گیرد. از تحلیل یافته‌های به دست آمده در این پژوهش، ۵ مضمون اصلی پیرامون انکار ویروس کووید-۱۹ پدیدار شد. بر اساس تجارب مشارکت‌کنندگان، پزشکی‌سازی، کوچک‌پنداری زیستی و رفتار غیرپیشگیرانه، اضطراب اجتماعی و ابتلا، تقدیرگرایی و اقتصاد سیاسی ویروس احصا گردید. الگوی مفهومی بر ساختار شده در تحقیق (زیست‌جهان شکاک و انکار اجتماعی ویروس کرونا)، در شکل شماره ۱ نشان داده شده است.





شکل شماره ۱: الگوی مفهومی؛ زیست جهان شکاک و انکار اجتماعی ویروس

زیست جهان شکاک، مبتنی بر شکاف بین زیست جهان و نظام در اندیشه هابرماس است. تحقیق حاضر نشان می‌دهد زیست جهان عامه مردم، نسبت به پزشکی مدرن به‌عنوان یک نهاد در خدمت سرمایه‌داری، همراه با تردید است؛ تردیدی که پزشکی مدرن را یک نهاد سرمایه‌دارانه و در خدمت آن تلقی می‌کند و چنین سازه مفهومی را بازتولید می‌نماید. در این رویکرد، همه‌گیری، در غایت خود یک اراده سرمایه‌دارانه است که بی‌رحمانه و به‌منظور کسب مطامع اقتصادی، شکل گرفته و اشاعه یافته است. آنچه در اندیشه هابرماس، تعارض و شکاف بین زیست جهان و نظام مدنظر بوده، در این تحقیق به صورت یک شک از فضای عمومی به سمت نظام مطرح است.

همان‌طور که الگوی مفهومی نشان می‌دهد، همه‌گیری کووید-۱۹ در نتیجه شرایط محلی و جهانی برساخت شده است. این همه‌گیری با ویژگی‌هایی چون درمان‌ناپذیری، پیش‌بینی‌ناپذیری و خطر بالا در شرایط یک جامعه جهانی پر مخاطره برساخت شده است. در واقع ما با نوعی معرفت‌شناسی شکاک در بستر جهانی مواجهیم که نسبت به زیست پزشکی از یک سو و ارتباط بین زیست پزشکی با عرصه سیاست از سوی دیگر، مردد است. زیست پزشکی، یک معرفت ناقص است و احتمالاً همه‌گیری در نتیجه چنین نقصی به وجود آمده باشد یا این‌که محققان سلامت، دست به خطایی جبران‌ناپذیر زده باشند.

ارتباط تنگاتنگ زیست پزشکی با عرصه سیاست و اقتصاد سرمایه‌داری نیز آن را در معرض اتهامی سخت قرار می‌دهد. موضوعاتی که حول همه‌گیری مطرح است، می‌تواند با اقتصاد سیاسی از یک سو و نظام‌های کنترل اجتماعی حکومت‌ها از سوی دیگر مرتبط باشد. از این رو، اگرچه ویروس یک امر زیستی است، اما بیشتر خصیصه اجتماعی و سیاسی به خود می‌گیرد و در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی بازتولید و تغلیظ می‌شود. در چنین میدانی، ویروس دیگر یک پدیده صرف زیستی نیست، بلکه پدیده‌ای اجتماعی و سیاسی است که با ادبیات خاص تولید، توزیع و تکثیر می‌شود. از این رو، ویروس نامرئی (و به‌زعم مشارکت‌کنندگان احتمالاً ناموجود) در ساختارهای سیاسی و اجتماعی، بازنمود می‌یابد و تبدیل به امر واقع می‌شود. چنین معرفت و شناخت شکاکی، می‌تواند به پیامدهای رفتاری مقاومت تبدیل شود. مقاومت در مقابل توصیه متخصصین بهداشتی، مقاومت در مقابل واکسیناسیون و سایر موضوعات که در نهایت باعث می‌شود ویروس در یک بستر اجتماعی فرصتی برای شیوع و فراگیری پیدا کند.

بدین ترتیب، از این مرحله به بعد شیوع یک امر اجتماعی و سیاسی است. مشارکت‌کنندگان در ابتدا، وجود

ویروس را انکار و به تبع آن نیز وجود بیماری را انکار می‌کردند. اگر هم کسی به بیماری مبتلا شود و یا حتی در اثر ابتلا دچار مرگ شود، آن را به گفتمان ضدایمنی ویروس (که آن‌هم برساخت سیاسی است) مربوط می‌دانند؛ یعنی گفتگو در مورد ویروس و اضطراب سیاسی و اجتماعی آن باعث تضعیف سیستم ایمنی و نوعی اشکال روان-تنی از بیماری می‌شود و عاقبت فرد را از بین خواهد برد.

از نظر مشارکت‌کنندگان، پزشکان و سیاست‌گذاران سلامت نیز مبالغه‌آمیز رفتار می‌کنند و همه بیماری‌ها و مرگ‌ها را به کرونا تعمیم می‌دهند. آن‌ها باورها نسبت به این ویروس را نادرست می‌پندارند و از دید آن‌ها همه‌گیری، دروغی بزرگ است. به همین دلیل آن‌ها احساس خطر نمی‌کنند و رعایت پروتکل‌های بهداشتی را لازم نمی‌دانند. این یافته با پژوهش مارپلز (۲۰۲۰) در ارتباط با انکار واقعیت‌های کووید-۱۹ قابل تبیین است. او نشان داد در کوتاه‌مدت استفاده از انکار به‌عنوان کنار آمدن با شرایط جدید همیشه انتخاب بدی نیست، ولی انکار در بلندمدت دیگران را در معرض خطر قرار دهد و می‌تواند خطرناک باشد. مطابق نتایج تحقیق حاضر، اگر این انکار در میدان سیاسی بازتولید شود، بسیار خطرناک و مدت‌دار است. مشارکت‌کنندگان در تحقیق، ارتباط پنهانی بین ساحت سیاست، پزشکی و زیست‌شناسی را متصورند که در خدمت کنترل فضای عمومی و دیگر ابعاد اجتماعی عمل می‌کند.

این یافته‌ها مؤید نتایج پژوهش انجمن بهداشت روان کانادا (۲۰۲۰) است. اضطراب و ترس هم می‌تواند موجب شود که افراد اقدامات احتیاطی بیشتری در ارتباط با جلوگیری از ویروس انجام دهند و هم می‌تواند موجب شود افراد جدی‌بودن شرایط را انکار کنند. نتایج پژوهش عزیزاده‌فرد و همکاران (۱۳۹۹) نیز نشان داد که اضطراب سلامتی و عدم تحمل بلا تکلیفی، رابطه مثبت و مستقیم با ترس از کرونا دارد. همچنین عدم تحمل بلا تکلیفی با میانجیگری اضطراب سلامتی و غیرمستقیم با ترس از کرونا رابطه دارد.

از سوی دیگر، شیوع کووید-۱۹ زمینه‌ای را برای چالش علم و دین به وجود آورده است. تقدیرگرایی، اعتقاد به سرنوشتی از پیش محتوم است و باور به وجود نیروهای ماوراءطبیعی و اینکه همه امور و پدیده‌ها به کارکرد عوامل ماوراءطبیعی نسبت داده می‌شوند و انسان نمی‌تواند در سرنوشت خود تغییر ایجاد کند. باور به تقدیرگرایی موجب شده است مردم در برابر بیماری کرونا به خداوند توکل کنند و سرنوشت مقدرشده از سوی خداوند را پذیرا باشند. این نگرش که خداوند تقدیر و سرنوشت آن‌ها را به بهترین وجه تعیین می‌کند، باعث آرامش آن‌ها می‌شود. باور به تقدیرگرایی بار مسئولیت را از دوش آدمی برمی‌دارد و روحیه‌ای همراه با انفعال به فرد تحمیل می‌کند.

همان‌طور که مارپلز (۲۰۲۰) می‌گوید، وقتی بزرگسالان در محیطی پرورش یافتند که اعتقادات بخشی از تربیت آن‌ها بوده، احتمال اینکه به نظریه‌های انکار پردازند بسیار بیشتر است. از سوی دیگر، نگاهی به جنبش‌های ضدواکسن در کشورهای اروپایی نشان می‌دهد که بخشی از معرفت‌شناسی چنین جنبش‌هایی بر اساس الهیات مسیحی است که دخل و تصرف در خلقت خداوند را به رسمیت نمی‌شناسند. در تحقیق حاضر نیز نوع دیگری از تقدیرگرایی برساخت شد؛ بدین معنا که مرگ و زندگی دست خداوند قادر متعال است و تفاوت ندارد کسی مبتلا شود یا نشود، اگر تقدیرش نباشد نخواهد مُرد.

طبق یافته‌های پژوهش، مشارکت‌کنندگان نظام‌های سیاسی را عامل ایجاد و بزرگ‌نمایی بیماری می‌دانند

و تمامی توصیه‌های بهداشتی توسط سازمان بهداشت جهانی چون فاصله اجتماعی، واکسن، ماسک، ضدعفونی و استرس ایجادشده از سوی رسانه‌ها برنامه‌ریزی شده است. دولت‌ها، رسانه‌ها و جامعه علمی برای رسیدن به اهداف خود با فریب و بزرگ‌نمایی و اغراق، ترس و اضطراب را در میان مردم به وجود می‌آورند. آنان به‌صورت مهندسی‌شده ذهن مردم را به‌وسیله اخبار و شایعات دروغ و پخش تصاویر صحنه‌های دل‌خراش و ناخوشایند از بیماری به نفع مقاصد خود کنترل می‌کنند. کرونا فریب‌بزرگی است که دولت‌ها تلاش می‌کنند با توسل به آن چالش‌ها و بحران‌های (سیاسی، اقتصادی و زیستی) شکل گرفته را پنهان نمایند. در این صورت ضمن کنترل جامعه، از اعتراضات و شورش‌های مردم جلوگیری خواهند کرد. این نگرش موجب انکار کرونا یا کاهش رعایت پروتکل‌های بهداشتی خواهد شد. این نتایج با پژوهش لویز (۲۰۲۱) که نشان داد اطلاعات متناقض اخبار، دولت و اطلاعات غلط رسانه‌های اجتماعی باعث کاهش عمل به توصیه‌های بهداشتی می‌شود، همخوانی دارد.

شکاکیت سازمان‌یافته دلالت بر آن دارد که شیوع ویروس کووید-۱۹ توطئه‌ای برنامه‌ریزی شده است که تمامی مسائل اجتماعی انسان‌ها از جمله مسائل اقتصادی، سیاسی، سلامت و مسائل روحی و روانی را در برمی‌گیرد. از نظر مصاحبه‌شونده‌ها، اقدامات و رفتار دولت‌ها، رسانه‌ها، مجامع علمی و سازمان بهداشت جهانی با اهداف خاصی از جمله فروش دارو و وسایل بهداشتی، پنهان کردن تنش‌های سیاسی و جلوگیری از اعتراض و آشوب توسط مردم، حذف افراد مستمری‌بگیر و پرهزینه برای دولت و شرکت‌های بیمه، کاهش جمعیت و تثبیت قدرت حکومت‌ها صورت می‌گیرد.

اپیدمی کووید-۱۹ چالش‌های انکار علم را تقویت می‌کند. همچنین نتیجه تحقیق زارعی و همکاران (۲۰۲۰)، شهبایی و همکاران (۲۰۲۱) و باقری‌لنکرانی و همکاران (۲۰۲۱) در ایران نشان داد که شهروندان انتظارات بیشتری از حاکمیت دارند. یکی از ابعاد برجسته این انتظارات، موضوع شفافیت در اطلاع‌رسانی در مورد بیماری کووید-۱۹ است. به‌عبارت‌دیگر در پاندمی‌ها ضرورت افزایش اعتماد میان حاکمیت و شهروندان تردیدناپذیر است و ضرورت دارد حکمرانان به این موضوع توجه جدی نشان دهند. کلاته‌ساداتی و باقری‌لنکرانی (۲۰۲۱) تأکید دارند که در همه‌گیری کووید-۱۹ جامعه ایران درگیر اطلاعات نادرست بوده است که البته بخشی از آن دلایل سیاسی دارد.

در شکاکیتِ برساخت‌شده در تحقیق حاضر، نوعی شکاکیت نسبت به سیاست در معنای عام آن نیز دیده می‌شود. در فهم مشارکت‌کنندگان از سیاست، هم نگاه محلی و هم رویکرد جهانی وجود داشت و پاندمی کووید-۱۹ را در سپهر شناختی هر دو سویه محلی و جهانی تحلیل می‌کردند. از نظر آن‌ها پزشکی در ارتباط تنگاتنگی با مسئله شیوع قرار دارد و برای فضای عمومی مبهم است که سهم پزشکی و ارتباط پنهان آن با علوم زیستی و آزمایشگاه‌های تولید ویروس در بازتولید پاندمی چه اندازه بوده است که مشارکت‌کنندگان آن را مرتبط تلقی می‌کردند. لذا، چنان‌که فوکو می‌گفت «وظیفه نخست پزشک، وظیفه سیاسی است؛ پزشکی در مدیریت زندگی انسان در منصب ارائه دستورالعمل و وضع قواعد می‌نشیند، یعنی دیگر صرفاً مجاز نیست که توصیه‌هایی برای زندگی عاقلانه به انسان ارائه دهد، بلکه به نهادی بدل می‌شود که مناسبات

جسمانی و اخلاقی فرد را با جامعه‌ای که در آن می‌زید مدیریت کند» (فوکو، ۱۳۹۰: ۷۷-۷۸). این موضوع نشان‌دهنده نقش سیاسی و اجتماعی پزشکی است، به طوری که پزشکی از نقش زیستی خود پا را فراتر می‌گذارد و وجهه‌ای سیاسی و اجتماعی به خود می‌گیرد. پزشکی، عملی اجتماعی است و سیاست چیزی نیست جز پزشکی در سطحی بسیار گسترده. ویرشو<sup>۱</sup> به ما آموخت که پزشک نقش سیاسی و اجتماعی دارد تا یک نقش علمی. پس در چنین وضعیتی، رویکرد پزشکی نباید جدا از فعالیت‌های اجتماعی در نظر گرفته شود و باید در راستای عدالت اجتماعی گام بردارد.

از سوی دیگر و با نگاه انتقادی، پزشکی ارتباط جدی با اقتصاد سیاسی و ویروس یافته است و همه داستان پاندمی، موضوع بازتولید ثروت در سرمایه‌داری مدرن و دولت‌های مرتبط است. نظام (سیستم) در اندیشه‌های ماس، در جستجوی استعمار زیست‌جهان است (اسکمبلر، ۱۳۹۹)<sup>۲</sup> و پزشکی مدرن معبر و محمل توجیه و مشروعیت چنین استعماری است. مشارکت‌کنندگان در تحقیق حاضر تلاش می‌کردند با گونه‌ای مقاومت، از قرارگرفتن زیر سلطه و استعمار سیاست در سطح محلی و جهانی رهایی یابند.

نمی‌توان قضاوت کرد که نگاه فضای عمومی به سیاست در معنای محلی و جهانی آن در شرایط کووید-۱۹ و مدیریت آن در بدترین وضعیت تاریخی قرار دارد؛ چراکه داده‌هایی برای سنجش چنین بی‌اعتمادی از گذشته نداریم و همچنین نمی‌دانیم در آینده چه خواهد شد، اما می‌توان گفت فضای بی‌اعتمادی جدی بین تصویر ذهنی و شناخت و نیز تجربه آن با میدان سیاست از یک سو و پزشکی از سوی دیگر حاکم است.

به طور کلی شک و تردید در پزشکی به شک بیمار در مورد ارزش‌های پزشکی و به تردیدی جهانی در مورد توانمندی‌های زیست‌پزشکی در تغییر شرایط سلامتی مربوط می‌شود که نرخ بالای مرگ‌ومیر را در پی دارد (فیسلا و همکاران، ۱۹۹۹). این شکاکیت امری اجتماعی و سیاسی و مرتبط با پزشکی است. شکاکیت به پزشکی امروزه به امری جهانی تبدیل شده است؛ به گونه‌ای که بخشی از نتایج مفاهیم بیان‌شده از سوی مشارکت‌کنندگان، بین تمام شهروندان کشورهای مختلف مشترک بوده است، چنانکه در ابتدای همه‌گیری و موضوع واکسیناسیون چنین گفتمانی مطرح شد.

واقعیت آن است که چنین شکاکیتی می‌تواند تبعات زیادی در حوزه سلامتی، همانند بی‌اعتنایی به قدرت انتقال ویروس و به تبع آن درک خطر بیماری به همراه داشته باشد، چنانکه فیسلا و همکاران (۱۹۹۹) در تحقیق خود نشان داده بودند. همچنین در موضوع واکسیناسیون نیز تبعات زیادی به همراه دارد، به گونه‌ای که امروزه جنبش‌های ضدواکسن به مسئله‌ای جهانی تبدیل شده‌اند. در سال ۲۰۱۹ سازمان بهداشت جهانی این جنبش‌ها را به عنوان یکی از ۱۰ تهدید بزرگ جهانی معرفی کرد که می‌توانند اعتماد عمومی به نتایج علمی و موضوع واکسن را کاهش دهند (قذافی و همکاران، ۲۰۲۲). نظریه‌ها و تحقیقات جامعه‌شناسی، مبتنی بر شواهد کمتر به این موضوعات فکر کرده‌اند و ضرورت بحث‌های مفهومی و نظری در این زمینه وجود دارد.

1. Foucault

۲. رودولف ویرشو (۱۹۰۲-۱۸۲۱) زیست‌شناس، انسان‌شناس و متخصص پزشکی اجتماعی.

3. Schlmer

## منابع

- اسکمبلر، گراهام (۱۳۹۹). هابرماس: نظریه انتقادی و سلامت. ترجمه حسینعلی نودری، تهران: علمی و فرهنگی.
- رحیمی، ابوذر (۱۳۹۳). زیست جهان، قم: پژوهشکده باقرالعلوم (ع).
- سیدمن، استیون (۱۳۹۶). کشاکش آرا در جامعه‌شناسی. ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.
- علیزاده‌فرد، سوسن و علیپور، احمد (۱۳۹۹)، الگوی تحلیل مسیر پیش‌بینی کرونا فویبا بر اساس عدم تحمل بلا تکلیفی و اضطراب سلامتی. فصلنامه پژوهش در سلامت روان‌شناختی (ویژه‌نامه کووید-۱۹ و سلامت روانی)، ۱۴ (۱)، ۲۷-۱۶
- فوکو، میشل (۱۳۹۰). تولد پزشک=ی بالینی: باستان‌شناسی نگاه پزشکی. ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: ماهی.
- محمدپور، احمد (۱۳۸۹). ضد روش منطقی و طرح در روش‌شناسی کیفی. تهران: جامعه‌شناسان.
- محمدی، مهدی (۱۳۹۹). کرونا و سرنوشت بشر در جامعه مخاطره‌آمیز. برگرفته از: <http://bit.ly/2y6k52g>.
- بازپایی شده در ۱۴۰۰/۷/۱.
- مجدرفرد، فرهاد و صباغ، صمد (۱۳۹۴). بررسی رابطه تقدیرگرایی و بهره‌مندی از رسانه‌های ارتباطی در بین شهروندان ارومیه. مجله مطالعات جامعه‌شناسی، ۷(۲۸)، ۷۴-۵۷.
- مطلبی، داریوش (۱۳۹۹). تأثیر ویروس کرونا بر حیات فرهنگی؛ با تأکید بر صنعت نشر. در: کرونا و جامعه ایران؛ سویه‌های فرهنگی و اجتماعی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- نمدیان‌پور، ایمان (۱۳۹۹). «تحلیل‌های اجتماعی درباره کرونا» برگرفته از: <http://bit.ly/3cw1a2i>. بازپایی شده در تاریخ: ۱۴۰۰/۷/۱.
- Bagheri Lankarani, K., Honarvar, B., Kalateh Sadati, A., & Rahmanian Haghghi, M. (2021). Citizens' Opinion on Governmental Response to COVID-19 Outbreak: A Qualitative Study from Iran. INQUIRY. The Journal of Health Care Organization, Provision and Financing, 58 (1), 1-8. <https://doi.org/10.1177/0046958021102490>
- Buguzi, S. (2021, April 27). Covid-19: Counting the cost of denial in Tanzania. <https://doi.org/10.1136/bmj.n1052>
- Cabral, S., Ito, N., & Pongeluppe, L. (2021, April 28). The disastrous effects of leaders in denial: evidence from the COVID-19 crisis in Brazil, SSRN. <https://dx.doi.org/10.2139/ssrn.3836147>
- Fiscella, K., Franks, P., Clancy, CM., Doescher, MP., & Banthin, JS. (1999). Does skepticism towards medical care predict mortality?. PUPMed. ;37(4), 409-14. <https://doi: 10.1097/00005650-199904000-00010>.
- Cherry, K. (2021). Stress Management Effects on Health: Denial as a Defense Mechanism, Verywellmind, University of California Pres.
- Falkenbach, M., & Greer, S. (2021). Denial and distraction: How the populist radical right responds to COVID-19; comment on "a scoping review of PRR parties' influence on welfare policy and its implication for population health in Europe". International Journal of Health Policy and Management, 10(9), 578-580. <https://doi: 10.34172/ijhpm.2020.141>
- Hashim, T., Rassoul, E., El Abed, A., Bchara, J., Ahmadi, A., & Lucero-Prisno, D. E. (2022). COVID-19 denial in Turkmenistan veiling the real situation. Archives of Public Health, 80(1), 1-4. <https://doi.org/10.1186/s13690-021-00779-x>
- Khadafi, R., Nurmandi, A., Qodir, Z., & Misran. (2022). Hashtag as a new weapon to re-

sist the COVID-19 vaccination policy: a qualitative study of the anti-vaccine movement in Brazil, USA, and Indonesia. *Human Vaccines & Immunotherapeutics*, 18(1), 1-10. [https://DOI: 10.1080/21645515.2022.2042135](https://doi.org/10.1080/21645515.2022.2042135)

- Lopes, M. (2021). From Denial to Hope: Brazil Deals With a Prolonged Covid-19 Epidemic course. *Nature Immunology*, 22(3), 256-567. <https://doi.org/10.1038/s41590-021-00875-8>

- Lin, J., Chou, W., Chang, Y., & Yen, C. (2021). Denial of Justification for Vaccination: Its Multiple Related Variables and Impacts on Intention to Get Vaccinated against COVID-19. *PUP Med*, (8), 822. <https://doi.org/10.3390/vaccines9080822>

- Marples, M. (2020, August 16). Pandemic Denial: Why Some People can't Accept Covid-19's Realities, CNN.

<https://flipboard.com/f-34b427962bm>

- Miller, B. (2020). Science Denial and Covid Conspiracy Theories: Potential Neurological Mechanism and Possible Responses. *Jama Network, National Library of Medicine*, 324(22), 2255-2256. <https://doi.org/10.1001/jama.2020.21332>

- Natsios, A. (2022). Pandemic Denialism: The Case of COVID-19. *South Central Review*, 39(2), 95-116. <https://10.1353/scr.2022.0025>

- Kalateh Sadati, A., & Bagheri Lankarani, K. (2021). Sanctions, Misinformation, and Polinfodemic during COVID-19: The Need for Global Collaborations. *Shiraz E-Medical Journal*, 22(5), 1-2. <https://doi.org/10.5812/semj.114002>

- Shahabi, S., Kalateh Sadati, A., Zarei, L., Noroozi, M., Tabrizi, R., Heydari, S., & Bagheri Lankarani, K. (2020). The common concerns regarding the COVID-19 outbreak in Iran: Explored findings from a qualitative study. *ResearchGate*, 20(2), 1-3. [https://DOI:10.21203/rs.3.rs-26575/v1](https://doi.org/10.21203/rs.3.rs-26575/v1)

- Thagard, P. (2021). The cognitive science of COVID-19: Acceptance, denial, and belief change. *ScienceDirect*, 195(20), 92-102. <https://doi.org/10.1016/j.ymeth.2021.03.009>

- Vasilopoulos, A., Pantelidaki, N., Tzoura, A., Papadopoulou, D., Stilliani, K., Paralikas, T., & Mastrogiannis, D. (2022). Factors underlying denial of and disbelief in COVID-19. *Journal Brasileiro de Pneumologia*, 48(5) doi: 10.36416/1806-3756/e20220228

- Zarei G., & Dehghani Ghahnavieh A. (2022). Corona Virus Prevention and the Role of Marketing Mix in it. *Shahid Sadoughi University of Medical Sciences*, 30(6):4920-4931. <http://jssu.ssu.ac.ir/article-1-5636-en.html>

# مطالعه پدیدارشناختی معنای توسعه در بین مناطق حاشیه نشین شهر رشت


میلاذ پوررجبی<sup>۱</sup>، علی اکبر مجدلی<sup>۲</sup>، غلامرضا حسنی درمیان<sup>۳</sup>، احمدرضا اصغر پورماسوله<sup>۴</sup>

شناسه پژوهشگر (آرکید): ۲۳۳۹-۶۶۶۱-۰۰۰۲-۰۰۰۰  
شناسه پژوهشگر (آرکید): ۵۰۸۶-۶۵۱۹-۰۰۰۲-۰۰۰۰  
شناسه پژوهشگر (آرکید): ۸۲۵۰-۹۷۴۵-۰۰۰۱-۰۰۰۰  
شناسه پژوهشگر (آرکید): ۶۵۷۵-۸۸۰۵-۰۰۰۱-۰۰۰۰

## چکیده

توسعه، ساختاری اجتماعی-فرهنگی دارد؛ بدین جهت مطالعه ساختار فهم آن در بین مناطق حاشیه نشین، می تواند بهره مندی اکثریت جامعه از آثار توسعه و عدالت توزیعی را که به معنی تقسیم عادلانه فرصت ها و بهره مندی از آثار و پیامدهای آن است، تأمین کند و اولویت بندی تأمین نیازهای حداقلی را نیز برای مناطق حاشیه نشین امکان پذیر سازد. بدین منظور برای درک معنای توسعه و تجربه زیسته افراد در میان حاشیه نشینان، با روش پدیدارشناسی با ۴۳ نفر از حاشیه نشینان مصاحبه عمیق و نیمه ساختاریافته انجام شد. یافته ها نشان داد که حاشیه نشینان توسعه را به مثابه پیشرفت محوری، اخلاق محوری، شفاف محوری، کیفیت محوری و روان محوری می دانند و از دیدگاه آن ها، توجه به مناطق حاشیه نشین از طریق مؤلفه های اشاره شده باعث از حاشیه درآمدگی این مناطق خواهد شد. همچنین، چرخش مؤلفه های میانی از طریق یک بسط تئوریک ساختار شکل گیری منش قدرتمندانه شهری را به عنوان مقوله محوری این تحقیق نشان داد. **واژگان کلیدی:** توسعه، حاشیه نشین، پدیدارشناسی، مدیریت شهری، رشت.

۱. دکتری جامعه شناسی اقتصادی و توسعه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد/ Milad.porrajabi@gmail.com
۲. استادیار گروه جامعه شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) / majdi@um.ac.ir
۳. استادیار گروه جامعه شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد / gh-hassani@um.ac.ir
۴. استادیار گروه جامعه شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد / asgharpour@um.ac.ir

	مقاله علمی پژوهشی
	تاریخ دریافت: ۱۴۰۷/۸/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۱
	دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال چهاردهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲، صص ۲۷۹-۳۰۳



## ۱. مقدمه و بیان مسئله

حاشیه‌نشینی روزبه‌روز در حال گسترش است (Adolfsson, Lindblad, & Peacock, 2021). این امر در کشورهای جهان سوم به صورت فزاینده‌ای همراه با آسیب‌های اجتماعی مطرح شد که با یک فرایند استثماری از جانب مرکز‌نشینان نیز همراه بود. حاشیه‌نشینی را یکی از پیامدهای نامطلوب رشد پُرشتاب شهرنشینی برمی‌شمارند (Bittencourt & Giannotti, 2021; Kuffer, Persello, Pfeffer, Sliuzas, & Rao, 2019; Logie et al., 2022; Mens, van Bueren, Vrijhoef, & Heurkens, 2021; Menshawy, Shafik, & Khedr, 2016; Spencer & Bevan, 2018; Stiphany, Ward, & Perez, 2021; Vásquez & Alicea-Planas, 2018; Wang et al., 2021; Zhao & Zhang, 2018; Zhu & Guo, 2022). وجود مناطق حاشیه‌نشین در کشورهای جهان سوم، جزئی از یک ناپایداری و تزلزل شهری محسوب می‌شود (Dekel, Meir, & Alfasi, 2019).

طبق نتایج پژوهش‌ها، حاشیه‌نشینی را نمی‌توان بیرون از قلمرو اصلی فعالیت تولید و بازتولید اجتماعی به شمار آورد (Abass & Kucukmehmetoglu, 2021)؛ چراکه حاشیه‌نشینان به‌وسیله یک سلسله ناتوانی‌های اقتصادی و اجتماعی دسترسی‌های محدودی به منابع اجتماعی دارند و نمی‌توانند نیازهای اولیه خود را برطرف کنند و درعین حال در یک وضعیت دوگانه قرار دارند. این وضعیت دوگانه از منظر اجتماعی و فرهنگی فشارهای همه‌جانبه‌ای را به روابط اجتماعی فرد وارد می‌کند و تا حدی ارزش‌های فرهنگی ملی او تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

محققان یافته‌های خود را این‌گونه بیان می‌کنند که وجود شرایط حاد و تجربه قرارگیری افراد در این جایگاه، موجب شکل‌گیری یک هویت متمایز فردی و اجتماعی می‌شود. این هویت فردی و اجتماعی به شکلی چندگانه (لایه‌لایه) عمل می‌کند و از منظر اجتماعی ساختار روابط افراد در منطقه مورد مطالعه را تغییر می‌دهد (Conway et al., 2019; Daniels, 2021; Daramola, 2018; Dekel et al., 2019; Hachmann, Jokar Arsanjani, & Vaz, 2018).

در مطالعه حاضر، حاشیه‌نشینی از دیدگاه اجتماعی مورد تعریف قرار می‌گیرد. به این اعتبار، حاشیه‌نشینان افرادی هستند که به دلایلی غیرارادی خارج از فرایند اجتماعی و مشارکت رسمی فعالیت اقتصادی خود را ادامه می‌دهند و از محدودیت رابطه‌ای رنج می‌برند، امکانات اجتماعی محدودی دارند و از ظرفیت نهادی پایینی برخوردارند. از این رو، روابط آنان با ساخت اجتماعی دچار آسیب است؛ به‌گونه‌ای که از حیث رابطه با مرکزیت نوعی طردشدگی غیرمستقیم را تجربه می‌کنند (Dotsey & Lumley-Sapanski, 2021; Falco, Zambrano-Verratti, & Kleinhans, 2019; Mudau & Mhangara, 2021; Muhula et al., 2021).

امروزه که روند استفاده از فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی افزایش یافته است، شاهدیم که مناطق مختلف شهری به‌خصوص حاشیه‌نشینان، با درک جدیدی از زندگی روزمره آشنا هستند. ساکنان این مناطق، حقوق، انتظارات و تصورات مختلفی از مسئولان توسعه دارند (Blaya, Andreev & Makarova, 2022; Sakurai & Murayama, 2019; Saroj & Pal, 2020). وجود روابطی که به لحاظ ساختاری



با یک چرخش مواجه شده است، نوعی توانمندی شهری یا مشارکت شهری همه‌جانبه را در افراد به لحاظ جای‌گیری در قدرت طلب می‌کند که دسترسی افراد به منابع مختلف را به‌آسانی امکان‌پذیر می‌سازد (Mora, Kummitha, & Esposito, 2021).

باید توجه داشت رویکرد چرخش فرهنگی باعث ارائه‌ی نمایش قدرت در سازمان اجتماعی و کنش فردی افراد خواهد شد (Bevan & Wilson, 2013). از طرفی، با مفهوم توسعه مواجهیم که کانون نظام معنایی شهروندان را به لحاظ تاریخی در زمان‌های مختلف تغییر می‌دهد و در جوامع مختلف در قالب‌های مختلف گفتمانی معنادار می‌کند (Adinarayana & Mir, 2020; Pourrajabi & Bijani, 2020). در چنین شرایطی، نباید انتظار یک مفهوم تغییرناپذیر و ثابت از توسعه را داشته باشیم (An et al., 2022). در واقع، نوعی ابهام در فهم واقع‌بینانه از معنای توسعه همواره وجود داشته است که مفهوم آن را همچنان در قالبی معماگونه و مبهم قرار می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که نتوانسته است ارتباط معناداری با امر واقع در میدان عمل برقرار کند. این تفاوت در برداشت معنا، مسئله‌ای اساسی برای توسعه‌یابی مناطق (به‌ویژه در مناطق شهری) محسوب می‌شود و تناسب معنایی اندکی بین تلقی و تصور مردم با تلقی و تصور صاحبان قدرت از توسعه ایجاد کرده است (Beshir, Mohamed, Welch, & Rush, 2021; Daniels, 2021)؛ تفاوت فاحشی که بیشتر از هر چیز توسعه را با معنای دم‌دستی و ظاهری در اعداد و ارقام خلاصه می‌کند، درحالی‌که توسعه را باید با ملاحظات محلی در نظر گرفت (Conway et al., 2019). در واقع، مقتضیات زمانی-مکانی یک منطقه و ساختار نظام اجتماعی و روابط قدرت در آن منطقه، باعث روشن‌تر شدن مسئله ما در اینجا خواهد شد.

تحلیل معنای توسعه، مستلزم رفت‌وبرگشتی همه‌جانبه با ساختار کلان و خُرد است (Daramola, 2018). در سطح کلان، معنای توسعه در تقویت گفتمانی روابط قدرت جدید معنا پیدا می‌کند (Bit-tencourt & Giannotti, 2021)، اما در سطح خُرد (که مبانی پژوهش حاضر است)، نظام تعاملات اجتماعی میان‌ذهنیت افراد از معنای توسعه و مداخلات اجتماعی محلی و مقتضیات اجتماعی زمان و مکان به شکل توأمان می‌توانند در شکل‌دادن به توسعه عمل کنند. آنچه تا امروز بدان عمل می‌شده، توسعه ابلاغی یا توسعه از بالا به پایین بوده که قرین موفقیت نبوده است؛ اما توجه به توسعه و مسئله مناطق اجتماعی از نگاه سطح خُرد (یعنی کنشگران حاشیه‌نشین که تجربه و درک مستقیم و واحدی از مداخلات توسعه دارند)، می‌تواند مناسب و مفید باشد.

برداشت‌ها و برساخت‌های معنایی از توسعه، در سطوح مختلف انجام می‌شود. صرف‌نظر از مباحث نظری، در زمینه عملی و ایجاد زیرساخت‌های اجتماعی گاه با پذیرش و گاه با مخالفت روبه‌رویم. برداشت‌های خطا در مداخلات توسعه‌ای، هزینه‌های هنگفتی برای بهبود مناطق شهری به لحاظ توسعه‌یابی در پی دارد و با اشتباه و ضرر پایان می‌پذیرد؛ به‌گونه‌ای که نه تنها شاهد اتفاق مثبتی نیستیم، بلکه به شکلی چندوجهی با خطا در سیاست‌گذاری مواجهیم. در شرایطی که روابط ساختاری و مناسبات مختلف اجتماعی در حاشیه شهرها (مانند استفاده روزافزون از فناوری‌های نوین) هم در عملکرد و مهارت‌های افراد و هم در ذهنیت آنان تأثیرگذار است، نمی‌توان بدون در نظر گرفتن شرایط جدید برنامه‌ریزی کرد.

در این پژوهش، توسعه از منظر حاشیه‌نشینان مورد بررسی قرار می‌گیرد و فهم معنای توصیه برای فقرزدایی در ساخت مناطق شهری مورد توجه است. با توجه به اثرات معانی و تغییرات فرهنگی موجود در جامعه، این معانی با تغییرات گسترده همراه است. بر این اساس، استفاده از شیوه مناسب برای پیشبرد مفهوم توسعه یا به عبارتی مفهوم بومی شده آن باید هم‌زمان مدنظر قرار گیرد.

## ۲. پیشینه تجربی

اندیشه توسعه در میان حاشیه‌نشینان تنها در ارتباط با تحولات تاریخی مطرح نمی‌شود (Zazyki, da Silva, de Moura, Kaczam, & da Veiga, 2022)، بلکه در این رابطه توسعه خردمندانه علوم مختلف و دانش اجتماعی نیز مطرح است. توجه به تحولات، باعث می‌شود حجم و کیفیت دانش موجود درباره زیست حاشیه‌نشین افزایش یابد.

جدول شماره ۱: خلاصه پیشینه تجربی داخلی و خارجی

عنوان پژوهش	پژوهشگر	سال	یافته‌های کلیدی
پایش زیست‌پذیری سکونتگاه‌های ناکارآمد حاشیه‌نشین کلان‌شهر رشت: محله عینک	نصیری هندخاله و همکاران	۱۴۰۰	بین ابعاد مختلف زیست‌پذیری در سطح محله تفاوت معناداری وجود دارد. همچنین، بیشترین مقدار همبستگی زیست‌پذیری محله عینک متعلق به شاخص کالبدی-فضایی است.
تبیین زیست‌پذیری سکونتگاه‌های روستایی پیرامون کلان‌شهر رشت	علینقی‌پور و همکاران	۱۴۰۰	شاخص پیوستگی و تعلق مکان بیشترین و شاخص گردشگری کمترین تأثیر را بر زیست‌پذیری روستاهای مورد مطالعه داشته است.
تحلیل میزان مشارکت جامعه محلی در توسعه سکونتگاه‌های حاشیه‌نشین: مورد خشک‌بیجار در شهرستان رشت	پوررمضان	۱۳۹۹	اعتقاد به اهمیت کار گروهی، سن، درآمد، تحصیلات و شغل اصلی نقش کلیدی در میزان مشارکت آنان در توسعه روستایی دارد.
عوامل مؤثر بر قانون‌گریزی در مناطق حاشیه‌نشین شهر مشهد	پوررجیبی و مجددی	۱۳۹۸	ضعف قابل ملاحظه در بنیان‌های آگاهی و دانش، بنیان‌های اقتصادی و تولیدی و نیز سازوکارهای نهادی در تخصیص و توزیع سرمایه‌ها و امکانات است.

وضعیت، نابسامان و ناپهنجار است که باید به شکلی به بهبود وضعیت ساکنان منجر شود.	۲۰۲۲	Kubeš) & Ouředníček, (2022)	انواع کارکردی سکونتگاه‌های حومه‌ای در اطراف دو شهر
ضعف اساسی و بنیادینی در حاشیه‌نشین دریافت نمی‌شود. در برخی نقاط ساختار آگاهی دچار تحولات شده است. الگوهای ساختاری توسعه به لحاظ کارکردی با فضای حاشیه‌نشین هماهنگی ندارند.	۲۰۲۲	Dziecielski, Kourtiti, Nijkamp, & Ratajczak, (2021)	حوضه‌های جاذبه در اطراف شهرهای بزرگ: مطالعه فضاهای تعامل شهری در اروپا
بین مناطق حاشیه‌نشین و افزایش میزان محرومیت نسبی، رابطه وجود دارد که در نهایت باعث حاکم شدن فرهنگ فقر در منطقه حاشیه‌نشین شده است.	۲۰۲۲	Mohamed, Ubarevičienė, & van Ham, (2022)	ارزیابی مورفولوژیکی و بازآفرینی سکونتگاه‌های غیررسمی: رویکرد طراحی شهری مبتنی بر تجربه
زندگی در این محل باعث پیدایش شکل‌گیری و بروز ناهنجاری‌های متعدد شده است؛ به طوری که بسیاری از این خانواده‌ها از فقر و محرومیت رنج می‌برند.	۲۰۲۱	Zheng & Barker, (2021)	زیرساخت سبز و شهرنشینی در حومه پکن
احساس تعلق شهروندی پایینی برخوردار هستند. آن‌ها از مشارکت اجتماعی و تعلق شهروندی پایینی برخوردارند.	۲۰۲۱	Tian, Qian, & Wang, (2021)	طبقه‌بندی روستاها در حومه شهری از منظر ادغام شهری و روستایی و استراتژی‌های بهبود
حاشیه‌نشینان از شهر و محله زندگی خود احساس رضایت بالایی ندارند و از احساس تعلق شهروندی پایینی برخوردار هستند.	۲۰۲۰	Heider & Siedentop, (2020)	حومه‌نشینی اشتغال در قرن بیست و یکم: مقایسه‌ای از مناطق شهر آلمان و ایالات متحده
پپیچیدگی فضایی گسترش شهری با امواج متوالی رشد متراکم شهری و متراکم شدن بیش از حد شهرها، حاشیه‌نشینی نیمه‌متراکم نواحی حاشیه‌ای و پراکندگی در مناطق روستایی داخلی ساحلی را در دسترس ترسیم می‌کند.	۲۰۱۹	Zambon) & Salvati, (2019)	رشد کلان‌شهرها، چرخه‌های شهری و مسکن در یک کشور مدیترانه‌ای، دهه ۱۹۱۰ تا ۲۰۱۰

در مطالعات قبلی، محققان بیشتر بر مشخصات رفاهی خدماتی توسعه اجتماعی در میان حاشیه‌نشینان تمرکز کرده و از این رو، عوامل فقدان رفاه مادی و کمبود خدمات انسانی را زمینه‌ساز یا عنصر کلیدی تعمیم حاشیه‌نشینی دانسته‌اند. این مطالعات دچار نوعی تقلیل‌گرایی شده و در نتیجه راهکارهای رفع حاشیه‌نشینی و ارتقای توسعه نیز معمولاً در سطح دولتی باقی مانده و اساس توسعه به اقتصاد و رفاه تقلیلی یافته است. این مطالعات نگاهی بدبینانه و از بالا به پایین به زندگی در میان حاشیه‌نشینان دارند و با ارائه تصویری از فضای کالبدی و اسکان غیررسمی در مناطق حاشیه‌نشین، راهکار رفع معضلات این مناطق را در ایجاد مسکن مناسب و دوری از زندگی در مناطق کثیف و پرتراکم شهری می‌دانند. غفلت از روابط تشدیدکننده در میان حاشیه‌نشینان و نظام معنایی زندگی حاشیه‌نشینی در این قبیل مطالعات مشهود است.

### ۳. چهارچوب مفهومی

مدیریت شهری و دستاوردهای آن، معنایی را در ذهن افراد و تجارب آنان باقی می‌گذارد که شناخت آن‌ها می‌تواند برای تصمیم‌سازی و برنامه‌ریزی‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت ایده‌بخش باشد. تعریف توسعه و مفاهیم آن به معنای تلاش برای بهبود زندگی، همزاد تاریخ جامعه بشری است، اما توسعه به مفهوم امروزی آن که بیشتر مفهومی مقایسه‌ای است (Esposito, Clement, Mora, & Crutzen, 2021)، از جمله مفاهیم مورد توجه در نیم‌قرن اخیر در محافل مختلف است (Kuipers, Sezneva, & Halauniova, 2022).

پدیده توسعه و توسعه‌نیافتگی از پایان جنگ جهانی دوم به این طرف در محدوده اقتصاد سیاسی به یکی از مباحث بحث‌برانگیز تبدیل شد و زمینه مطالعات بیشتر را فراهم آورد (Croes, Ridderstaat, Bæk, & Zientara, 2021). استقلال بسیاری از کشورهای مستعمره سبب شد آن‌ها رفته‌رفته به موقعیت خود از جهت اقتصادی و اجتماعی در پهنه گیتی پی ببرند. در کنار آن محدودیت‌های مهاجرت مردم نواحی فقیر به نواحی پیشرفته، زمینه را به گونه‌ای آماده ساخت که ساکنان هر نقطه از جهان بتوانند به مقایسه وضعیت اقتصادی و اجتماعی خویش با دیگر افراد ساکن در این کره خاکی بپردازند (Asibey, Poku-Boansi, & Adutwum, 2021)؛ مقایسه‌ای که بر دامنه بحث‌های مربوط به توسعه و توسعه‌نیافتگی افزود. گسترش آمار و وسایل ارتباط جمعی (که انعکاس وضعیت اقتصادی و اجتماعی جوامع را تسهیل کرد) نیز باعث توجه بیشتر اذهان به‌ویژه متخصصان علوم انسانی به توسعه نابرابر جوامع شد.

با توجه به اهمیت و گستردگی توسعه، تعاریف و برداشت‌های متفاوتی از آن وجود دارد. در مفهوم کلی، توسعه به معنای ارتقای سطح مادی و معنوی جامعه انسانی و ایجاد شرایط مناسب یک زندگی سالم برای تمامی افراد جامعه است. با توجه به این مفهوم، توسعه دربرگیرنده جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که تغییرات کمی و کیفی را شامل می‌شود (Crane & Malloy, 2021). مفهوم مطلوب توسعه، بهبود کیفیت زندگی همه است؛ بنابراین کوشش برای توسعه باید به شکلی باشد که منافع اکثریت مردم را دربرگیرد. در صورتی که فقط بخش محدودی از جامعه از فرایند توسعه (که خود یک فرایند تغییر مطلوب است) بهره‌مند شوند، نمی‌توان آن را توسعه نامید (Abdillah, Abdul Manaf, & Awang, 2022). در مجموع، در تعریف

توسعه با در نظر گرفتن برداشت‌های مختلف از آن باید گفت:

- توسعه مفهومی جامع، چندبُعدی، پیچیده و غیرقابل تقسیم است؛
- مفهوم توسعه ابعاد هم کمی و هم کیفی دارد و تأکید بر جنبه‌های کمی بدون در نظر داشتن جنبه‌های کیفی و برعکس، به مفهوم توسعه نیست؛
- توسعه دارای ابعاد مادی و معنوی است. نه تنها رفع فقر و محرومیت و ارتقای سطح مادی زندگی، بلکه ارتقای فرهنگی و شعور اجتماعی یا کیفیت زندگی را در بر می‌گیرد؛
- توسعه مفهومی ارزشی است و در تعریف آن باید به شرایط جامعه مورد نظر توجه داشت؛ به عبارت دیگر توسعه را باید تعریف بومی کرد.

بنابراین هر الگوی نظری یا عملی که بتواند مجموعه خصوصیات مورد اشاره را در کنار هم تأمین کند یا حداقل دستیابی به تعداد بیشتری از این خصوصیات را مورد نظر داشته باشد، می‌تواند الگوی مناسب‌تری در رسیدن به اهداف توسعه باشد.

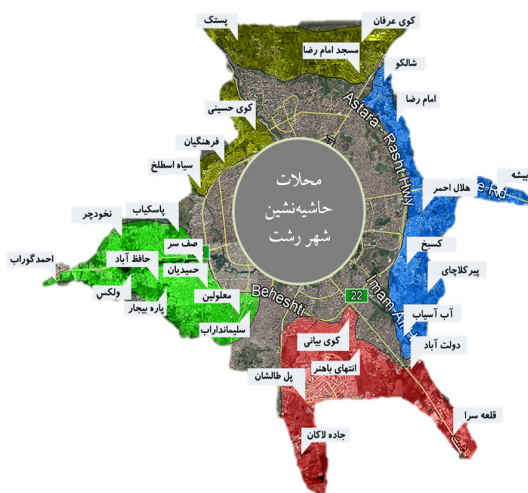
از طریق توسعه مناطق پیرامونی همراه با شهرهای کوچکی که در این مناطق وجود دارد و ایجاد رابطه متعادل بین شهرها و روستاها، می‌توان این امکان را فراهم کرد که مردم بر اساس خواست و ترجیح خود زندگی در مراکز شهرها و یا مناطق پیرامونی را برگزینند. در واقع، هدف توسعه ایجاد الگویی جایگزین در مقابل زندگی تنگدست شهری است که مردمی که در آن زندگی می‌کنند آن را برای زندگی برگزیده باشند و نه از روی ناچاری خود را ناگزیر از اقامت در آن ببینند.

#### ۴. روش‌شناسی

تحقیق حاضر با روش‌شناسی کیفی و روش پدیدارشناسی انجام شده است. هدف پدیدارشناسی، توصیف، اکتشاف و تحلیل پدیدارها است؛ بنابراین صرفاً در مقام آن نیست که به حقیقت پدیده‌های ذهنی دست یابد، بلکه می‌خواهد بداند این پدیدارها چه رابطه‌ای با ارگانسیم حسی و بدنی و عوامل محیطی دارند. در واقع، پدیدارشناسی، هم توضیح ذهن است و هم توضیح و تفسیر محتوا و موضوع ذهن؛ خواه آن موضوع وجود واقعی داشته و موافق با دنیای خارج باشد و خواه وجود واقعی نداشته و موافق با دنیای خارج نباشد. هدف پژوهش پدیدارشناسی، شناسایی و توصیف صریح پدیده‌هاست، آن‌گونه که در موقعیتی خاص توسط افراد ادراک می‌شوند. در واقع، پدیدارشناسی به توصیف معانی یک پدیده از دیدگاه عده‌ای از مردم و برحسب تجارب زیسته آنان در آن مورد می‌پردازد؛ بنابراین، در پی فهم تجارب مشترک عده‌ای از مردم در مورد یک پدیده است.

در این تحقیق، برای دریافت معنای توسعه در بین مناطق حاشیه‌نشین، با ۴۳ نفر مصاحبه نیمه‌ساختار یافته صورت گرفت. افراد به شیوه تصادفی انتخاب شدند. با توجه به تقسیم‌بندی مناطق حاشیه‌نشین، سعی شد از همه مناطق به تعداد برابر مشارکت‌کننده برای مصاحبه انتخاب شود، ضمن آن‌که به مدت سکونت آنان نیز توجه شد. حداقل زمان سکونت در منطقه، ۳ سال بود؛ یعنی افرادی که کمتر از این مدت در آن منطقه

سکونت داشتند، مورد مصاحبه قرار نمی گرفتند. همچنین، در این پژوهش سعی شد با مطلع ترین افراد محله (عدم اختلال در مشاعر و زوال عقل) در خصوص معنایی که توسعه برایشان دارد، مصاحبه شود. در مورد میدان مطالعه باید گفت که رشت از جمله مناطق کشور است که از نظر بافت جمعیتی و سکونتگاهی پُرتراکم شناخته می شود. افزایش جمعیت رشت باعث شده است شهر از نظر کالبدی نیز گسترش افقی داشته باشد. به دلیل این که این گسترش یکسان نبوده، لذا تفاوت در امکانات شهری باعث عقب ماندگی و محدودیت در برخی از محلات شده است.



نقشه شماره ۱: محلات حاشیه نشین شهر رشت

افزایش بی سابقه تورم و اوضاع اقتصادی نابسامان و فشارهای اقتصادی بر اقشار مختلف مردم، یکی از مهم ترین و اساسی ترین عوامل گسترش حاشیه نشینی در رشت بوده است. قیمت بالای بهای مسکن و اجاره، افراد را ناگزیر کرده به سمت نقاط پیرامون شهر نقل مکان کنند و بدون در نظر گرفتن اصول شهرسازی و استحکام، بنا بسازند. این کار موجب تفکیک غیرقانونی اراضی و خردشدن آن شده است. به لحاظ ساختاری، با گسترش فضای پیرامون شهری با مناطق متعدد در این شهر مواجهیم که به لحاظ ماهیت، سبک واحدی از زندگی را تجربه می کنند.

متداول ترین روش و معیار در پژوهش های کیفی، صرف زمان زیاد در میدان، زاویه بندی، روش بازبینی اعضا و یا کنترل توسط مشارکت کنندگان است. برای تأمین اعتبار تحقیق، پس از تهیه مهم ترین محورهای مصاحبه بر اساس تحقیقات مشابه و پژوهش ابتدایی از راه مصاحبه های اولیه، نتایج ابتدایی در اختیار مطلعان قرار داده شد. مصاحبه ها در یک فرایند رفت و برگشتی به شکل کلی (هیئت نگر) مورد تأیید

مصاحبه‌کنندگان قرار گرفت تا جهت‌گیری مصاحبه از روند اصلی خارج نشود. این امر باعث شد تا در مصاحبه‌های دوم و سوم، مقولات و مفاهیم اکتشافی از اعتبار بالایی برخوردار باشند. علاوه بر دریافت رضایت آگاهانه مشارکت‌کنندگان، به آنان اطمینان داده شد که هویتشان نیز ناشناس (با اسم مستعار) باقی می‌ماند.

جدول شماره ۲: مناطق و محلات حاشیه‌نشین تحت مصاحبه در پژوهش

ردیف	مناطق شهری	محلات حاشیه‌نشین
۱	منطقه یک	کوی عرفان، مسجد امام‌رضا، پستک، کوی حسینی، شهرک فرهنگیان، سیاه‌اسطوخ
۲	منطقه دو	ندارد
۳	منطقه سه	هلال‌احمر، کوی امام‌رضا، شالکوه، پیرکلاچای، کسبخ، آب آسیاب، آج‌بیشه
۴	منطقه چهار	پاره‌بیجار، صفسر، احمدگوراب، محله‌عینک، سلیمان‌داراب، معلولین، ولکس، پاسکیاب، نخودچر، حافظ‌آباد
۵	منطقه پنج	جاده لاکان، پل طالشان، پیام نور، کوی بیانی، انتهای باهنر، قلعه‌سرا و دولت‌آباد

در فرایند انتخاب نمونه باید توجه داشت که نمونه انتخاب‌شده تا چه حد در فرایند پژوهش کمک‌کننده است؛ زیرا در تحقیق کیفی هر مشارکت‌کننده و پاسخ‌هایش روشن‌کننده مسیر پژوهش است. فرایند انجام مصاحبه‌ها تا زمانی ادامه یافت که اشباع نظری حاصل شد. در تحقیق حاضر برای کسب حداکثر اطلاعات لازم در انتخاب نمونه‌ها، تلاش شد طبقات مختلف اجتماعی با سطح تحصیلات گوناگون در ساختار نمونه قرار گیرند.

ترکیب مشارکت‌کنندگان بدین شکل بود که حدود ۶۰ درصد آن‌ها مرد و ۴۰ درصد زن بودند. حدود ۵۸ درصد از آن‌ها در رده سنی کمتر از ۴۴ سال قرار داشتند و مابقی (حدود ۴۲ درصد) بالاتر از ۴۵ سال بودند. تحصیلات بیشتر مشارکت‌کنندگان فوق‌دیپلم و کارشناسی (۵۱/۲ درصد) بود. همچنین، ۶۰/۵ درصد افراد مشارکت‌کننده متأهل و ۳۹/۵ درصد مجرد بودند. اکثریت ساکنان (۵۸/۱ درصد) حاشیه‌نشین شهر رشت، بومی استان گیلان (گیلانی) و مابقی (۴۱/۹ درصد) از سایر قومیت‌های ایران بودند که سالیان زیادی پیرامون شهر رشت سکونت داشتند. بیشترین فراوانی به لحاظ بُعد خانوار، چهار نفر و پایین‌تر گزارش شده است (۶۹/۸ درصد). همچنین، ۷۲ درصد از مشارکت‌کنندگان فعالان در عرصه کار و کسب درآمد و ۲۸ درصد آن‌ها بیکار شامل زنان خانه‌دار، مستمری‌بگیران بهزیستی و کمیته امداد و بازنشستگان یا ازکارافتادگان بودند.

## ۵. یافته‌ها

در ابتدا بر اساس تحلیل پاسخ‌های افراد، پنج مؤلفه پیشرفته‌شدن، اخلاقی‌ترشدن، شفافیت همه‌جانبه، ارتقای کیفیت زندگی و ارتقای روانی اشخاص استخراج شد:

- در مؤلفه پیشرفته‌شدن یا پیشرفت‌مداری، در کدگذاری اولیه (باز) با پنج مفهوم شامل توسعه مردمی، جدایی‌گزینی، دسترسی به محله، از بین رفتن محدودیت‌ها و گستردگی امکانات روبرو هستیم.
- در مؤلفه اخلاقی‌ترشدن یا اخلاق‌مداری، در کدگذاری اولیه (باز) پنج مفهوم شامل توسعه یعنی احترام، شکل‌گیری روابط اجتماعی، یادگیری مداوم، اهمیت نقش شهروندی و احترام به مردم به دست آمد.
- در مؤلفه شفافیت همه‌جانبه یا کیفیت‌مداری، در کدگذاری اولیه (باز) با چهار مفهوم شامل متأثرشدن نسبت به اخبار، سرعت در خبررسانی، آگاه و مطلع شدن و افزایش تعاملات اجتماعی مواجه هستیم.
- در مؤلفه ارتقای کیفیت زندگی یا روان‌مداری، در کدگذاری اولیه (باز) پنج مفهوم شامل راحتی خرید، تنوع در انتخاب‌ها، داشتن سبک نوین، احساس راحتی و سهولت در دسترسی به دست آمد.
- در مؤلفه ارتقای روانی اشخاص یا شفاف‌مداری، با هفت مفهوم در کدگذاری اولیه (باز) مواجهیم که بر مفاهیم منزلت یعنی پول‌داشتن، از بین رفتن تضادها، سازگاری با محیط اجتماعی، حس اثربخشی، امیدبخش بودن، رضایتمندی شخصی و اعتمادبه‌نفس استوارند.

توضیحات هر کدام در زمینه مفصل‌بندی آنان با مقوله‌های میانه و مرکزی در ادامه خواهد آمد. مقولات از پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان حاشیه‌نشین با ابتدای بر معنا و تلقی ایشان از مفهوم توسعه استخراج شده است. مصاحبه‌شوندگان مبتنی بر اظهاراتشان (کشف ساختمان فکری در زمینه توسعه)، برای خود کنشی را متصور بودند که بر پایه ساختار الگوریتمی کدگذاری محوری (مقولات اصلی)، پنج مؤلفه مستخرج (یعنی پیشرفت‌مداری، اخلاق‌مداری، کیفیت‌مداری، روان‌مداری و شفاف‌مداری) را به صورت به هم پیوسته، بر روی یک سازه مرکزی و در یک منظومه فکری (سامان منطقی مفاهیم مرتبط) قرار می‌دادند. با توجه به عملیات کدگذاری اولیه و ثانویه (مقولات فرعی و اصلی) و به جهت ارتباط منطقی، می‌توان در قسمت کدگذاری انتخابی (مقوله مرکزی) به این سازه مرکزی با عنوان «شکل‌گیری منش قدرتمندانه شهری: یک بسط تئوریک» اشاره کرد. همچنین از طریق نرم‌افزار MAXQDA 2020 این رهگیری بارها مورد رصد قرار گرفت (فرایند رفت و برگشت تئوریک در کار کیفی) و در فرایند نهایی‌سازی برای بحث مفصل‌بندی و سازه‌نهایی و ایجاد مقوله مرکزی، از نرم‌افزار ATLAS.ti 7.5 کمک گرفته شد تا از جهت روایی و شفافیت انعکاس مقوله نهایی، بتواند اعتباربخش نتایج باشد. موارد فوق به شکل جدول و نمودار در ادامه توضیح داده شده است.

مؤلفه‌های مشخص شده (با عناوینی از قبیل پیشرفت‌محوری، اخلاق‌محوری، کیفیت‌محوری، روان‌محوری و شفاف‌محوری)، توانست رابطه‌ای منطقی بین مفهوم توسعه و فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی برقرار سازد. این ساختار مبتنی بر درک منطقی از محدوده حاشیه‌های شهری، با توجه به مؤلفه از حاشیه‌درآمدگی پنهان که مقوله مرکزی این فرایند شناخته شد، می‌تواند برای بهبود وضعیت شهری و ارتقای سبک مدیریتی مفید باشد.



جدول شماره ۳: فرایند کدگذاری و مقوله‌های استخراجی مصاحبه‌ها

کدگذاری گزینشی و انتخابی (مقوله مرکزی)	کدگذاری محوری (مقولات اصلی)	کدگذاری باز (کدهای اولیه)
شکل‌گیری منش قدرتمندانه شهری (ازحاشیه درآمدگی پنهان)	پیشرفته‌شدن (پیشرفت محوری)	توسعه مردمی
		جدایی‌گزینی
		دسترسی به محله
		ازبین‌رفتن محدودیت‌ها
		گسترده‌گی امکانات
	اخلاقی‌ترشدن (اخلاق محوری)	توسعه یعنی احترام
		شکل‌گیری روابط اجتماعی
		یادگیری مداوم
		اهمیت نقش شهروندی
	شفافیت همه‌جانبه (شفاف محوری)	احترام به مردم
		متأثر شدن نسبت به اخبار
		سرعت در خبررسانی
		آگاه و مطلع شدن
	ارتقای کیفیت زندگی (کیفیت محوری)	افزایش تعاملات اجتماعی
		راحتی خرید
		تنوع در انتخاب‌ها
		داشتن سبک نوین
		احساس راحتی
	ارتقای روانی اشخاص (روان محوری)	سهولت در دسترسی
		منزلت یعنی پول‌داشتن
		ازبین‌رفتن تضادها
		سازگاری با محیط اجتماعی
		حس اثربخشی
		امیدبخش بودن
رضایتمندی شخصی		
اعتماد به نفس		

در این پژوهش ابتدا نمونه‌هایی از حاشیه‌نشینان شهر رشت با تأکید بر جامعه هدف انتخاب شدند. سپس با ۴۳ نفر از آن‌ها مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختاریافته انجام شد. بعد از پیاده‌سازی داده‌ها، کدگذاری باز انجام گردید و سپس بر اساس تحلیل مضمون به مفاهیم و مقولات مورد نظر پرداخته شد. در مصاحبه‌ها، تمرکز بر بساخت معنای توسعه در بین مناطق حاشیه‌نشین بود. مشخصات مصاحبه‌شوندگان در جدول شماره ۴ آمده است.

جدول شماره ۴: مشخصات جمعیتی پاسخگویان

ردیف	نام مستعار	سن	تحصیلات	شغل	درآمد خانوار (میلیون تومان)
۱	اکبر	۲۹	فوق لیسانس	کارمند	حدود ۶-۷ م.
۲	سجاد	۵۳	دیپلم	بازنشسته	۳ م.
۳	حسین	۳۳	سیکل	کارگر	۳ م.
۴	کوروش	۲۸	فوق دیپلم	کارمند	۵ م.
۵	رضا	۲۹	لیسانس	بازنشسته	۵ م.
۶	اصغر	۲۷	فوق لیسانس	آزاد (مغازه‌دار)	حدود ۶ م.
۷	داوود	۳۷	ابتدایی	کارگر	حدود ۱-۲ م.
۸	رحمت	۴۷	سیکل	بازنشسته	۲ م.
۹	جواد	۱۹	فوق دیپلم	کارمند	۳ م.
۱۰	شاهین	۲۷	لیسانس	کارمند	۶ م.
۱۱	سپیده	۳۶	فوق لیسانس	خانه‌دار	بیش از ۸ م.
۱۲	شیرین	۲۸	لیسانس	خانه‌دار	بیش از ۷ م.
۱۳	احمد	۴۵	لیسانس	کارمند	بیش از ۶ م.
۱۴	فاطمه	۲۳	دیپلم	خانه‌دار	حدود ۱-۲ م.
۱۵	معصومه	۲۷	دیپلم	خانه‌دار	حدود ۵ م.
۱۶	محبوبه	۳۱	لیسانس	خانه‌دار	متغیر حدود ۴ م.
۱۷	کاظم	۴۴	فوق لیسانس	کارمند	حدود ۲ م.
۱۸	ریحانه	۲۶	لیسانس	دبیر حق التدریس	۳ م.
۱۹	تقی	۵۱	دکتر	استاد	حدود ۶ م.
۲۰	میلاذ	۴۱	دیپلم	کارمند	حدود ۲ م.
۲۱	مرضیه	۳۶	لیسانس	فروشنده	حدود ۲ م.

۳/۵ م	خانه‌دار	فوق‌دیپلم	۲۵	احترام	۲۲
۲ م	خانه‌دار	دیپلم	۲۰	ایران دخت	۲۳
۲/۷ م	راننده آژانس	پنجم ابتدایی	۴۳	ماه‌بانو	۲۴
۲ م	خانه‌دار	فوق لیسانس	۲۸	مهتا	۲۵
۶	آزمایشگاه	دکتر	۳۵	هستی	۲۶
۱ م	خانه‌دار	لیسانس	۲۲	نارگل	۲۷
حدود ۶-۷ م	کارمند	فوق‌دیپلم	۴۰	مهیار	۲۸
۳ م	بازنشسته	دیپلم	۶۰	ابراهیم	۲۹
۳ م	آزاد (نانوا)	سیکل	۴۰	حبیب	۳۰
۵ م	کارمند	فوق لیسانس	۱۹	نقیسه	۳۱
۵ م	بازنشسته	لیسانس	۳۵	تینا	۳۲
حدود ۶ م	کارمند	فوق لیسانس	۲۱	کاوه	۳۳
حدود ۱-۲ م	کارگر	ابتدایی	۴۲	خاور	۳۴
۲ م	خانه‌دار	سیکل	۴۴	شراره	۳۵
۳ م	کارمند	فوق لیسانس	۳۱	زهره	۳۶
۶ م	آزاد	لیسانس	۲۷	آصف	۳۷
بیش از ۸ م	کارمند	فوق‌دیپلم	۴۲	صابر	۳۸
بیش از ۷ م	آزاد	دیپلم	۲۸	رضا	۳۹
بیش از ۶ م	کارمند	لیسانس	۴۵	کمال	۴۰
حدود ۱-۲ م	کارگر	دیپلم	۳۱	محمدجواد	۴۱
حدود ۵ م	کارمند	دیپلم	۳۷	عباس	۴۲
متغیر حدود ۴ م	آزاد (مشاور)	لیسانس	۲۹	حسن	۴۳

به منظور تحلیل داده‌های مصاحبه‌ها، بر مباحثی پیرامون معنای توسعه در بین مناطق حاشیه‌نشین تمرکز شد. در ابتدا کدگذاری باز انجام گردید و از طریق نرم‌افزار MAXQDA 2020 کدهای نزدیک به هم از نظر محتوایی در یک گروه قرار داده شد که مفهوم جداگانه‌ای را تشکیل دادند، سپس بر اساس نزدیک بودن بعضی از مفاهیم باهم، یک مقوله تشکیل شد. بر اساس همین فرآیند، پژوهش حاضر دارای پنج مقوله محوری است.

مقوله اول با عنوان «توسعه به معنای پیشرفته شدن یا به عبارتی پیشرفت محوری» است که پنج مفهوم برای آن شناسایی شد. مقوله دوم با عنوان «توسعه به معنای اخلاقی تر شدن یا به عبارتی اخلاق محوری» است که این مقوله نیز دارای پنج مفهوم است. مقوله سوم با عنوان «توسعه به معنای شفافیت همه جانبه یا به عبارتی شفاف مداری» است که چهار مفهوم در دل آن جای گرفت. عنوان مقوله چهارم «توسعه به معنای ارتقای کیفیت زندگی یا به عبارتی کیفیت مداری» مشخص گردید که این مقوله نیز پنج مفهوم دارد. در نهایت مقوله پنجم «توسعه به معنای ارتقای روانی اشخاص یا به عبارتی روان مداری» تشخیص داده شد که ذیل این مقوله، هفت مفهوم جاگذاری شده است.

در ادامه، گزارش مربوط به موضوع پژوهش با سرفصل‌های ۵ مقوله مورد نظر همراه با نمودار بندی مربوط ارائه شده است. در نمودار تشریحی ذیل هر مقوله، کدگذاری باز و مفهوم نیز با جزئیات نمایش داده شده است.

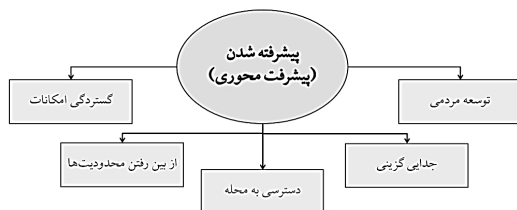
#### ۱-۵. توسعه به معنای پیشرفته شدن (پیشرفت محوری)

پیشرفت ابعاد وسیعی دارد (Tura & Ojanen, 2022). آن، ضمن افزایش دانش، موجب از بین بردن اختلاف نوع و درجه می شود و آن را اصلاح می کند (Valenzuela-Levi et al., 2022)؛ بنابراین فرد به دنبال افزایش سطح آموزش، بهبودی سلامت و افزایش نفوذ و تسلط بر منابع می رود (Crane & Malloy, 2021). پیشرفت در زمینه رشد اقتصادی، فرصت برای زندگی، راحتی بسیار، افزایش آگاهی و سفر و ترکیبات مهم پیشرفت را ایجاد می کند (Zambon & Salvati, 2019). به عنوان نمونه کاظم چنین بیان می کند:

«پیشرفت همه جانبه محله و منطقه ما از جانب مردم و مشارکتی که آنان نسبت به حس وظیفه شناسی خود به محل می دانند، ایجاد می شود.»

یکی از مشارکت کنندگان (شیرین) نیز این گونه می گوید:

«قرار نیست همیشه یک مسیر روبه روشنایی در محله داشته باشیم؛ همین که از یک سری امکانات ابتدایی برای زندگی کردن توی این محل برخوردار باشیم، خودش دل خوشی ماست.»



نمودار شماره ۲: مؤلفه محوری پیشرفته شدن (پیشرفت محوری) و مفاهیم ذیل آن

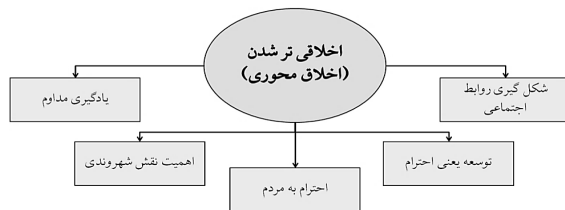
در این مورد دسترس‌پذیری به محلات، گستردگی امکانات رفاهی در محله، جدایی‌گزینی در درون محلات حاشیه شهر، رشد و ترقی و بهبود زندگی در محله آن هم از جانب مردم و از بین رفتن محدودیت‌های اجتماعی است که روابط بین‌فردی را تنگ‌تر می‌کند.

## ۲-۵. توسعه به معنای اخلاقی ترشدن (اخلاق محوری)

شکل‌گیری منش اخلاق‌مدارانه مبتنی بر آموزه‌های گذشته و سبک جدیدی که افراد در ارتباط با یکدیگر در قالب احترام تجربه می‌کنند (Dziecielski et al., 2021)، یک ساخت اجتماعی محترمانه را در جامعه شکل می‌دهد که گاه در حاشیه‌های شهر با موضوعات غیراخلاقی به شدت برخورد می‌شود. مهتا می‌گوید: «توی محل نمی‌تونیم بپذیریم کسی به کس دیگه احترام نگذاره.»

توجه به ویژگی‌های ساختاری جامعه محل زندگی و اینکه روابط با یکدیگر یک فرایند گردآوری داده و اطلاعات برای یادگیری مداوم است و ایجاد بستر مناسب برای شکل‌دادن به نقش شهروندی و شهروندمداری که ساختار محترمانه‌ای را برای مردم ایجاد می‌کند (Yang, Dong, & Yi, 2022)، توسعه را به معنای احترام‌بخشی به یکدیگر می‌داند و در قالب ایجاد روابط صمیمانه، اخلاق محوری مبتنی بر ایجاد حس نوع‌دوستی را مقدم می‌داند. در این باره رحمت می‌گوید:

«ساختار شهری باید به شکلی باشد که همه مردم بتونن توش از حق برابری برای ابراز احساسات و ابراز تمایلات شخصی خودشون برخوردار باشن.»



نمودار شماره ۳: مؤلفه محوری اخلاقی ترشدن (اخلاق محوری) و مفاهیم ذیل آن

پیشرفت و تعالی یک منطقه وابسته است به طرز نگرش و تلقی افراد نسبت به موضوعی که آنان در جهت شفافیت هرچه بیشتر آن تلاش می‌کنند. این وضوح و شفافیت گاه در حوزه احترام و احترام‌ورزی شکل می‌گیرد. مردم بر این باورند که هرچه اطلاعات و آگاهی گسترش پیدا کند، احترام و وجه شهروندی آنان بیشتر مورد لحاظ قرار می‌گیرد. در واقع، امروز با وضعیت شهروندی محترم مواجه هستیم، اما نگاه افراد در مرکز نیز تا اندازه زیادی وابسته به این مفهوم شکل می‌گیرد. کاوه می‌گوید:

«این که افراد از شأن و شخصیت همدیگه دفاع بکنن و برای اون ارزش قائل باشن، توسعه است.»

### ۳-۵. توسعه به معنای شفافیت همه‌جانبه (شفاف محوری)

در طول سال‌ها (به‌ویژه در دهه گذشته) معنای شفافیت عمدتاً ناشی از تحولات مهم در عرصه‌های فناوری و اجتماعی تغییرات جدی یافته است (Bhutoria & Aljabri, 2022). ناگفته پیداست که با استمرار این تحولات، معنای شفافیت نیز تکامل می‌یابد. برای نمونه، در گذشته «دسترسی به اطلاعات» مترادف شفافیت بود، اما امروزه تنها «استفاده‌پذیری اطلاعات» (با تعریف ودقت‌های حقوقی و فنی زیادی) مصداق آن است. ریحانه می‌گوید:

«وقتی از طریق فضای مجازی می‌توانیم بدانیم فلان متهم بانکی چقدر اختلاس کرده، معنی آن این است که ساختاری که وجود دارد شفافیت دارد.»



نمودار شماره ۴: مؤلفه محوری شفافیت همه‌جانبه (شفاف محوری) و مفاهیم ذیل آن

امروز بیش از هر زمان دیگر، اخبار و اطلاعات را به شکل مستمر و مداوم دریافت می‌کنیم که شفافیت و وضوح بیشتر در عملکرد شهری و شهروندان و مسئولین شهری را در پی دارد. ابراهیم نیز بر مبنای اطلاع به موقع می‌گوید:

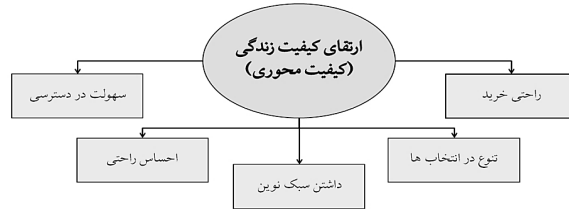
«امروز آگه‌باخبر نشیم از اخبار و اطلاعیه‌ها، فردا یه روغن ۵۰ هزار تومنی رو باید بخریم ۱۵۰ هزار تومن.»

میزان دانایی و آگاهی نسبت به امور مختلف شهری، روزبه‌روز در حال افزایش است و افزایش مداوم می‌تواند به رشد شفافیت در ساختار مدیریتی منجر شود.

### ۴-۵. توسعه به معنای ارتقای کیفیت زندگی (کیفیت محوری)

در توسعه حاشیه‌ها، توسعه شهری به مفهوم رشد کمی عناصر کالبدی شهر برای اسکان جمعیت و ارتقای کیفیت زندگی در قالب طرح‌های توسعه شهری رخ می‌دهد (Choudhary et al., 2020). محلات قدیمی و فرسوده شهر به‌عنوان کانون اولیه زیست ساکنان شهرها، نقش تأثیرگذاری در حیات شهروندان دارند و یادآور خاطرات ارزشمند ساکنان خود هستند (He, He, Mu, & Peng, 2022)؛ به‌طوری‌که امروزه بافت‌های فرسوده شهری، چگونگی تولد یک شهر و فرهنگ زندگی مردم آن در طول دوره زمانی تحول و تکامل شهر را انعکاس می‌دهند. ابراهیم می‌گوید:

«اونقدر گرانی و تورم و شکل های این جوری در جامعه زیاد شده که دیگه برای مردم فرقی نمی کنه من این جا می شینم یا توی گلسار.»



نمودار شماره ۵: مؤلفه محوری ارتقای کیفیت زندگی (کیفیت محوری) و مفاهیم ذیل آن

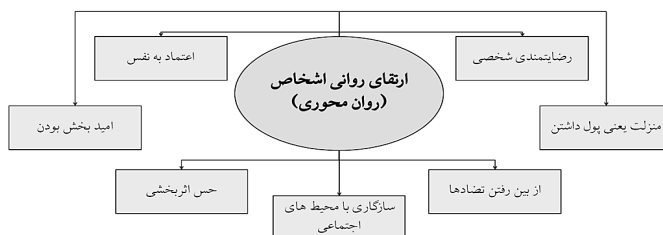
فرهنگ کیفیت محور و مفهوم و تعاریف کیفیت، واژه های رایج و آشنایی هستند که از مفهوم و نحوه کاربرد آن تفاسیر گوناگونی به عمل آمده است؛ اما وجه مشترک تمام تعاریف، سازگاری کالا یا خدمات با انتظارات و نیازهای مشتریان است. به عبارت دیگر، کیفیت وقتی به دست می آید که تولید خدمت، انتظارات مشتری (اعم از داخلی و خارجی) را برآورده سازد. صابر میگوید:

«وقتی بتونیم درست زندگی کنیم و یک سری امکانات باشه، می تونیم بگیم که توسعه پیدا کرده.»

تعاریف متعدد و گوناگونی در مورد کیفیت ارائه شده است. یک تعریف، کیفیت را به عنوان درجه ای تلقی می کند که یک محصول با انتظارات مشتری و مشخصات ارائه شده تطبیق دارد.

### ۵-۵. توسعه به معنای ارتقای روانی اشخاص (روان مداری)

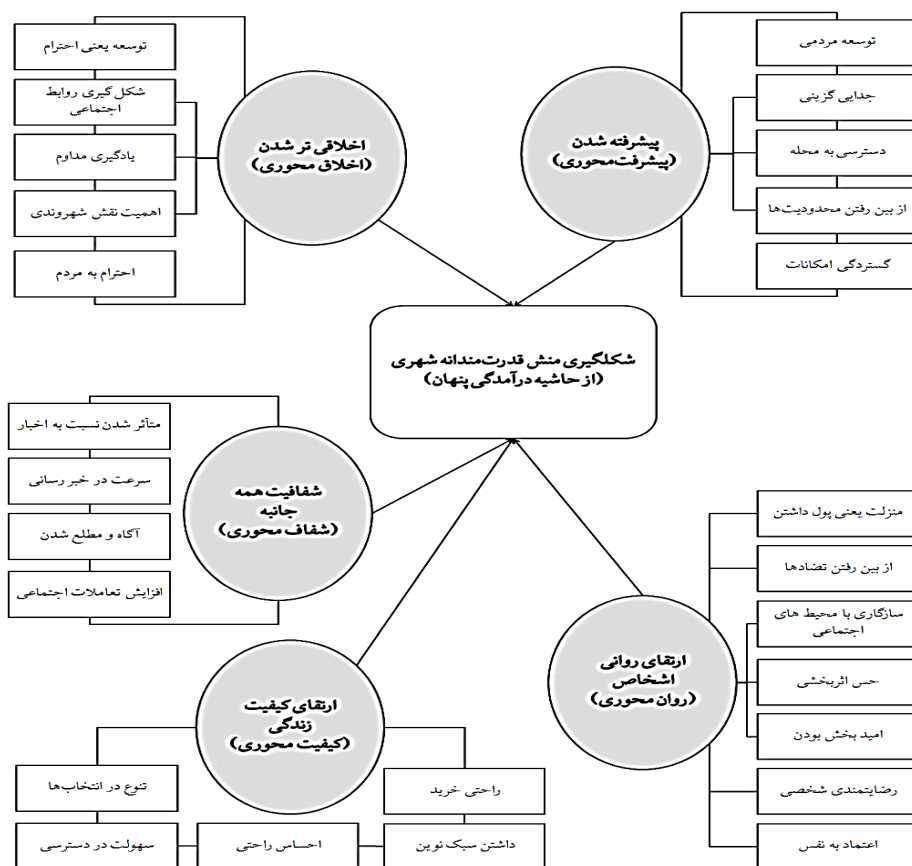
بهداشت روان یعنی سازش با فشارهای مکرر روانی زندگی روزانه، سازگاری و ایجاد تعادل و هماهنگی رفتارهای فرد با محیط زندگی؛ به گونه ای که ضمن حفظ تعادل روانی، در ارتباط با تغییرات و دگرگونی های محیط خویش نیز به تطابقی مؤثر و سازنده دست یابد. هدف اصلی بهداشت روان، پیشگیری از وقوع ناراحتی ها و حفظ سلامت روانی به منظور ایجاد محیط های فردی و اجتماعی سالم و مناسب و همچنین درمان اختلالات جزئی رفتاری است.



نمودار شماره ۶: مؤلفه محوری ارتقای روانی اشخاص (روان محوری) و مفاهیم ذیل آن

مرضیه می گوید:

«یکی از بزرگترین مشکلات ما اینه که اجازه نمی دیم آدم‌ها استعدادهای وجودی خودشان رو بروز بدن.» باید گفت مسائل اجتماعی می توانند زمینه ساز بروز مشکلات روانی در افراد شوند. از این رو باید فضایی اجتماعی همراه با امیدواری، نشاط و تنوع پذیری به منظور کاهش میزان بیماری‌های روانی فراهم آید. سلامت انسان موضوعی کیفی است و اکثریت افراد جامعه علی‌رغم این که بیمار محسوب نمی شوند، باید از نظر سلامت در رفاه باشند. ارتقای سلامت روانی افراد جامعه باید جزو سیاست‌های کلی کشور باشد و برای تربیت نیروی انسانی و خدمات مورد نیاز بیماران، بودجه مناسبی اختصاص داده شود (Annaka & Higashijima, 2021).



نمودار شماره ۷: الگوی شماتیک معنای توسعه در بین مناطق حاشیه‌نشین شهر رشت



## ۶. بحث و نتیجه‌گیری

مقوله مرکزی موجود در این پژوهش، شکل‌گیری منش قدرتمندان شهری یا همان از حاشیه درآمدگی پنهان است؛ به این معنا که نظم اجتماعی زندگی روزمره را به بهترین شیوه اعمال کنیم، بتوانیم شهر را با توجه به اجزا و جزئیات مختلف ببینیم و به بهترین نحو از ظرفیت‌ها و فرصت‌های موجود برای کارآمدی مدیریت شهری استفاده کنیم (Larsson et al., 2022). از این منظر است که یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مغفول، مسئله حاشیه شهر و حاشیه‌نشینی است.

برخلاف آنچه ممکن است به شکل عملکردی در حاشیه شهر اجرا شود و مورد غفلت قرار گیرد، نادیده گرفته شدن به عنوان یک تهدید در آذهان جای می‌گیرد؛ در حالی که با ورود به این مناطق و درک فرصت‌های موجود از نزدیک، این تهدید قابل رفع است. (Conway et al., 2019) سازمان‌های جامعه مدنی و سایر ذی‌نفعان در فرآیندهای تصمیم‌گیری درباره خدمات مؤثر بر زندگی‌شان مشارکت می‌کنند. عوامل مختلفی در به‌روزشدن نگرش ساکنین حاشیه شهر نسبت به مسائل جامعه خود مؤثر است. با بهبود و گسترش روزافزون اینترنت در این مناطق، شاهد سرعت در انتقال اخبار، مطلع‌تر شدن مردم نسبت به مسائل روز و به‌طور کلی شفافیت بیشتر در انتقال اخبار در مقایسه با قبل هستیم که با پژوهش پوررجبی و مجدلی (۱۳۹۸) همخوانی دارد.

فراگیری دانش و بالارفتن سطح اطلاعات مردم در موضوعات مختلف، موجب افزایش تعاملات و درک بهتر نقش شهروندی‌شان شده است و همچنین ارتقا (توسعه/بهبود) احترام بین فردی و روابط اجتماعی بهتر نسبت به قبل را با خود به همراه داشته است که در این زمینه با پژوهش‌های دزیسیلسکی و نایکام (۲۰۲۲) و پوررجبی و مجدلی (۱۳۹۸) مطابقت دارد. در واقع بنیان‌های آگاهی دانش در مناطق باعث تضعیف عملکرد حوزه ارتباطی بین فردی می‌شود.

از طرف دیگر سهولت حاشیه‌نشینی در دسترسی به فروشگاه‌ها و انتخاب‌های متنوع‌تر ایشان در مقایسه با قبل، شرایطی مشابه به یک خرید در سطح شهر را برایشان فراهم ساخته و این سبک‌های نوین موجب ایجاد احساس راحتی بیشتر در ساکنین حاشیه شهرها شده است. همچنین گسترش راه‌های ارتباطی بین شهر و حاشیه شهرها، انتقال امکانات بیشتر به این مناطق را به همراه داشته است که با پژوهش‌های کوبش و اوردنیچک (۲۰۲۲) و نصیری هنده‌خاله و همکاران (۱۴۰۰) همخوانی دارد. این روند، توسعه و به‌روزشدن این مناطق، از بین رفتن محدودیت‌ها، دسترسی راحت‌تر به محله‌ها و در یک کلام کمرنگ شدن نگرش جدایی‌گزینی این مناطق از شهرها را به دنبال داشته است. مجموع این عوامل موجب احساس رضایت‌مندی بیشتر ساکنین نسبت به قبل شده است.

بهره‌مندی اکثریت جامعه از آثار توسعه و عدالت توزیعی به معنی تقسیم عادلانه فرصت‌های توسعه و بهره‌مندی از پیامدهای آن با تأکید بر اولویت تأمین حداقل نیازها برای توده‌های فقیر از ویژگی‌های اصلی توسعه پایدار به شمار می‌رود. بین فقر و پایداری رابطه معکوس برقرار است و برای رسیدن به پایداری یا افزایش سطح آن، به کاهش فقر و افزایش تعادل بین طبقات مختلف اجتماعی و اقتصادی نیاز است که در این زمینه با پژوهش‌های تیان کیان وانگ (۲۰۲۱) و علینقی پور و همکاران (۱۴۰۰) مطابقت دارد.

در جامعه‌ای با عدم تعادل شدید اقتصادی و با اکثریت فقیر، هر برنامه‌ای در زمینه بهبود شرایط بدون توجه به مسئله فقر و نیاز اکثریت فقیر، به هدف نخواهد رسید و چنانچه بخشی از اهداف نیز برآورده شود، پایدار نخواهد بود. فقر بزرگ‌ترین خطری است که ثبات سیاسی، همبستگی اجتماعی و سلامت محیطی زمین را تهدید می‌کند. از آنجاکه بخش بزرگی از فقر در مناطق حاشیه شهری است، هر راهبردی در زمینه کاهش و رفع آن مستلزم تجدیدنظر در دسترسی به منابع و توزیع عادلانه‌تر عوامل تولید از جمله زمین و منابع است. بهترین روش برای بهره‌مندی فقرا از منافع رشد و درگیرکردن آن‌ها در افزایش محصول، توسعه سریع فرصت‌ها، اشتغال مولد و ایجاد چهارچوبی برای تأمین معاش پایدار برای همه است. البته ایجاد فرصت‌های کافی برای اشتغال و معیشت پایدار، از جمله مهم‌ترین و مشکل‌ترین مراحل فرایند توسعه است که نتایج پژوهش در این زمینه با مطالعات زامبون و سالواتی (۲۰۱۹) و محمد، اوبارویچینه و ون‌هام (۲۰۲۲) هماهنگی دارد.

ناپایداری و عدم تعادل در سکونتگاه‌های شهری که نتیجه عدم تطبیق طرح‌ها و برنامه‌های اجرا شده با خواسته‌ها و نیازهای واقعی مردم است، نقش مشارکت مردم در توسعه پایدار شهری، منطقه و محلی را نشان می‌دهد که در این زمینه با پژوهش‌های حیدیر و سین‌تاپ (۲۰۲۰) و پوررمضان (۱۳۹۹) مطابقت دارد. مردم، در چهارچوب جوامع شهری و روستایی، منابع ارکان توسعه انسانی پایدار (به مفهوم منابع انسانی، طبیعی و سرزمین و مشارکت) را تشکیل می‌دهند؛ با این تفاوت که مشارکت در مقایسه با دورکن دیگر نقش ساختاری دارد و دو عامل «مردم» و «منابع» در چهارچوب آن به فعلیت مطلوب درمی‌آیند. به عبارت دیگر، مشارکت به دلیل اینکه هم هدف توسعه و هم وسیله رسیدن به آن است، ضمن آن‌که نقش ترکیب‌کننده دو عامل دیگر را دارد و برآیند آن دو نیز به شمار می‌آید، عنصر کلیدی در فرایند توسعه پایدار است و از آن به عنوان حلقه گمشده فرایند توسعه یاد می‌شود.

## منابع

- پوررجبی، میلاد و مجددی، علی‌اکبر (۱۳۹۸). عوامل مؤثر بر قانون‌گریزی در مناطق حاشیه‌نشین شهر مشهد. فصلنامه مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان، ۱۳(۵۲)، ۶۰-۳۵.
- پوررمضان، عیسی (۱۳۹۹). تحلیل میزان مشارکت جامعه محلی در توسعه سکونتگاه‌های حاشیه‌نشین مورد: خشک بیجار در شهرستان رشت. فصلنامه توسعه در میان حاشیه‌نشینان، ۲(۲)، ۹۵-۱۱۰.
- علیتی‌پور، مریم؛ پوررمضان، عیسی و مولانی‌هشجین، نصراله (۱۴۰۰). تبیین زیست‌پذیری سکونتگاه‌های روستایی پیرامون کلان‌شهر رشت. فصلنامه توسعه در میان حاشیه‌نشینان، ۳(۶)، ۱۲۸-۱۰۷.
- نصیری هندخاله، اسماعیل؛ امیرانتخابی، شهرام و تاج، سروش (۱۴۰۰). پایش زیست‌پذیری سکونتگاه‌های ناکارآمد حاشیه‌نشین کلان‌شهر رشت: مورد محله عینک. فصلنامه توسعه در میان حاشیه‌نشینان، ۳(۶)، ۱۲۹-۱۴۶.

- Abass, A. S., & Kucukmehmetoglu, M. (2021). Transforming slums in Ghana: The urban regeneration approach. *Cities*, 116, 103284. doi:https://doi.org/10.1016/j.cities.2021.103284

- Abdillah, K. K., Abdul Manaf, A., & Awang, A. H. (2022). Land tenure security for low-income residents' urban livelihoods: A human development approach review of tem-

- porary occupation license. *Land Use Policy*, 119, 106223. doi:<https://doi.org/10.1016/j.landusepol.2022.106223>
- Adinarayana, B., & Mir, M. S. (2020). Development of Bicycle Safety Index Models for Safety of Bicycle Flow at 3-Legged Junctions on Urban Roads under Mixed Traffic Conditions. *Transportation Research Procedia*, 48, 1227-1243. doi:<https://doi.org/10.1016/j.trpro.2020.08.145>
- Adolfsson, P., Lindblad, J., & Peacock, S. (2021). Translations of sustainability in urban planning documents - A longitudinal study of comprehensive plans in three European cities. *Cities*, 119, 103360. doi:<https://doi.org/10.1016/j.cities.2021.103360>
- Andreev, D. V., & Makarova, M. (2022). Development of Digital Technologies in the Transport Infrastructure of Yakutia. *Transportation Research Procedia*, 61, 426-430. doi:<https://doi.org/10.1016/j.trpro.2022.01.069>
- Annaka, S., & Higashijima, M. (2021). Political liberalization and human development: Dynamic effects of political regime change on infant mortality across three centuries (1800-2015). *World Development*, 147, 105614. doi:<https://doi.org/10.1016/j.worlddev.2021.105614>
- Asibey, M. O., Poku-Boansi, M., & Adutwum, I. O. (2021). Residential segregation of ethnic minorities and sustainable city development. Case of Kumasi, Ghana. *Cities*, 116, 103297. doi:<https://doi.org/10.1016/j.cities.2021.103297>
- Beshir, M., Mohamed, M., Welch, S., & Rush, D. (2021). Modelling the effects of boundary walls on the fire dynamics of informal settlement dwellings. *Fire Technology*, 57(4), 1753-1781.
- Bevan, A., & Wilson, A. (2013). Models of settlement hierarchy based on partial evidence. *Journal of Archaeological Science*, 40(5), 2415-2427. doi:<https://doi.org/10.1016/j.jas.2012.12.025>
- Bhutoria, A., & Aljabri, N. (2022). Patterns of cognitive returns to Information and Communication Technology (ICT) use of 15-year-olds: Global evidence from a Hierarchical Linear Modeling approach using PISA 2018. *Computers & Education*, 181, 104447. doi:<https://doi.org/10.1016/j.compedu.2022.104447>
- Bittencourt, T. A., & Giannotti, M. (2021). The unequal impacts of time, cost and transfer accessibility on cities, classes and races. *Cities*, 116, 103257. doi:<https://doi.org/10.1016/j.cities.2021.103257>
- Blaya, C. (2019). Cyberhate: A review and content analysis of intervention strategies. *Aggression and Violent Behavior*, 45, 163-172. doi:<https://doi.org/10.1016/j.avb.2018.05.006>
- Choudhary, S. A. et al. (2020). Role of information and communication technologies on the war against terrorism and on the development of tourism: Evidence from a panel of 28 countries. *Technology in Society*, 62, 101296. doi:<https://doi.org/10.1016/j.techsoc.2020.101296>
- Conway, D. et al. (2019). Exploring hybrid models for universal access to basic solar energy services in informal settlements: Case studies from South Africa and Zimbabwe. *Energy Research & Social Science*, 56, 101202. doi:<https://doi.org/10.1016/j.erss.2019.05.012>
- Crane, C., & Malloy, M. (2021). The development of temporal-spatial meaning in personal recounts of beginning L2 writers of German. *System*, 99, 102498. doi:<https://doi.org/10.1016/j.system.2021.102498>

org/10.1016/j.system.2021.102498

- Croes, R., Ridderstaat, J., Bąk, M., & Zientara, P. (2021). Tourism specialization, economic growth, human development and transition economies: The case of Poland. *Tourism Management*, 82, 104181. doi:https://doi.org/10.1016/j.tourman.2020.104181

- Daniels, R. H. (2021). Spatio-temporal modelling of informal settlement growth using a hybrid GIS and CA-Markov model.

- Daramola, A. Y. (2018). Transport operations and sustainable development in the informal economy: The case of commercial motorcycles in Ibadan. *Cities*, 81, 101-107. doi:https://doi.org/10.1016/j.cities.2018.03.019

- Dekel, T., Meir, A., & Alfasi, N. (2019). Formalizing infrastructures, civic networks and production of space: Bedouin informal settlements in Be'er-Sheva metropolis. *Land Use Policy*, 81, 91-99. doi:https://doi.org/10.1016/j.landusepol.2018.09.041

- Denis, M., Cysek-Pawlak, M. M., Krzysztofik, S., & Majewska, A. (2021). Sustainable and vibrant cities. Opportunities and threats to the development of Polish cities. *Cities*, 109, 103014. doi:https://doi.org/10.1016/j.cities.2020.103014

- Dotsey, S., & Lumley-Sapanski, A. (2021). Temporality, refugees, and housing: The effects of temporary assistance on refugee housing outcomes in Italy. *Cities*, 111, 103100. doi:https://doi.org/10.1016/j.cities.2020.103100

- Dziecielski, M., Kourtit, K., Nijkamp, P., & Ratajczak, W. (2021). Basins of attraction around large cities - A study of urban interaction spaces in Europe. *Cities*, 119, 103366. doi:https://doi.org/10.1016/j.cities.2021.103366

- Esposito, G., Clement, J., Mora, L., & Crutzen, N. (2021). One size does not fit all: Framing smart city policy narratives within regional socio-economic contexts in Brussels and Wallonia. *Cities*, 118, 103329. doi:https://doi.org/10.1016/j.cities.2021.103329

- Falco, E., Zambrano-Verratti, J., & Kleinhans, R. (2019). Web-based participatory mapping in informal settlements: The slums of Caracas, Venezuela. *Habitat International*, 94, 102038. doi:https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2019.102038

- Hachmann, S., Jokar Arsanjani, J., & Vaz, E. (2018). Spatial data for slum upgrading: Volunteered Geographic Information and the role of citizen science. *Habitat International*, 72, 18-26. doi:https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2017.04.011

- He, C., He, S., Mu, E., & Peng, J. (2022). Environmental economic geography: Recent advances and innovative development. *Geography and Sustainability*, 3(2), 152-163. doi:https://doi.org/10.1016/j.geosus.2022.05.002

- Heider, B., & Siedentop, S. (2020). Employment suburbanization in the 21st century: A comparison of German and US city regions. *Cities*, 104, 102802. doi:https://doi.org/10.1016/j.cities.2020.102802

- Jin, X., Bolt, G., & Hooimeijer, P. (2021). Africans in Guangzhou: Is the ethnic enclave model applicable in the Chinese context? *Cities*, 117, 103320. doi:https://doi.org/10.1016/j.cities.2021.103320

- Karimimoshaver, M., & Winkemann, P. (2018). A framework for assessing tall buildings' impact on the city skyline: Aesthetic, visibility, and meaning dimensions. *Environmental Impact Assessment Review*, 73, 164-176. doi:https://doi.org/10.1016/j.eiar.2018.08.007

- Komar, J., Chow, J. Y., Kawabata, M., & Choo, C. Z. Y. (2022). Information and Com-

- munication Technology as an enabler for implementing Nonlinear Pedagogy in Physical Education: Effects on students' exploration and motivation. *Asian Journal of Sport and Exercise Psychology*, 2(1), 44-49. doi:<https://doi.org/10.1016/j.ajsep.2022.02.001>
- Kubeš, J., & Ouředníček, M. (2022). Functional types of suburban settlements around two differently sized Czech cities. *Cities*, 127, 103742. doi:<https://doi.org/10.1016/j.cities.2022.103742>
- Kuffer, M., Persello, C., Pfeffer, K., Sliuzas, R., & Rao, V. (2019). Do we underestimate the global slum population? Paper presented at the 2019 Joint Urban Remote Sensing Event (JURSE).
- Kuipers, G., Sezneva, O., & Halauniova, A. (2022). Culture beyond words: Using visual Q-methodology to study aesthetic meaning-making. *Poetics*, 91, 101655. doi:<https://doi.org/10.1016/j.poetic.2022.101655>
- Larsson, A., Elldér, E., Vafeiadis, E., Curtis, C., & Steiner, A. (2022). Exploring the potential for sustainable accessibility across settlement types. A Swedish case. *Transportation Research Part D: Transport and Environment*, 107, 103297. doi:<https://doi.org/10.1016/j.trd.2022.103297>
- Liu, W., Henneberry, S. R., Ni, J., Radmehr, R., & Wei, C. (2019). Socio-cultural roots of rural settlement dispersion in Sichuan Basin: The perspective of Chinese lineage. *Land Use Policy*, 88, 104162. doi:<https://doi.org/10.1016/j.landusepol.2019.104162>
- Logie, C. H. et al. (2022). The prevalence and correlates of depression before and after the COVID-19 pandemic declaration among urban refugee adolescents and youth in informal settlements in Kampala, Uganda: A longitudinal cohort study. *Annals of Epidemiology*, 66, 37-43. doi:<https://doi.org/10.1016/j.annepidem.2021.11.005>
- Mazumdar, K., Sen, I., & Parekh, S. (2022). Vignettes of mothering through the pandemic: A gendered perspective of challenges and making meaning of motherhood in India. *Women's Studies International Forum*, 90, 102539. doi:<https://doi.org/10.1016/j.wsif.2021.102539>
- Mens, J., van Bueren, E., Vrijhoef, R., & Heurkens, E. (2021). A typology of social entrepreneurs in bottom-up urban development. *Cities*, 110, 103066. doi:<https://doi.org/10.1016/j.cities.2020.103066>
- Menshawy, A. E., Shafik, S., & khedr, F. (2016). Affordable Housing as a Method for Informal Settlements Sustainable Upgrading. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 223, 126-133. doi:<https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2016.05.330>
- Mohamed, A. A., Ubarevičienė, R., & van Ham, M. (2022). Morphological evaluation and regeneration of informal settlements: An experience-based urban design approach. *Cities*, 128, 103798. doi:<https://doi.org/10.1016/j.cities.2022.103798>
- Mora, L., Kummitha, R. K. R., & Esposito, G. (2021). Not everything is as it seems: Digital technology affordance, pandemic control, and the mediating role of sociomaterial arrangements. *Government Information Quarterly*, 38(4), 101599. doi:<https://doi.org/10.1016/j.giq.2021.101599>
- Mudau, N., & Mhangara, P. (2021). Investigation of Informal Settlement Indicators in a Densely Populated Area Using Very High Spatial Resolution Satellite Imagery. *Sustainability*, 13(9), 4735.

- Muhula, S. et al. (2021). Impact of the first wave of the COVID-19 pandemic on HIV/AIDS programming in Kenya: evidence from Kibera informal settlement and COVID-19 hotspot counties. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 18(11), 6009.
- Nhamo, L. et al. (2021). Urban nexus and transformative pathways towards a resilient Gauteng City-Region, South Africa. *Cities*, 116, 103266. doi:<https://doi.org/10.1016/j.cities.2021.103266>
- Nikuze, A., Sliuzas, R., Flacke, J., & van Maarseveen, M. (2019). Livelihood impacts of displacement and resettlement on informal households - A case study from Kigali, Rwanda. *Habitat International*, 86, 38-47. doi:<https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2019.02.006>
- Pourrajabi, M., & Bijani, H. R. (2020). Study of the role of cultural capital on extent of use of communications and technology information (Case Study: Residents of Rasht). *Rasaneh*, 30(4), 49-70.
- Sahoo, M., Gupta, M., & Srivastava, P. (2021). Does information and communication technology and financial development lead to environmental sustainability in India? An empirical insight. *Telematics and Informatics*, 60, 101598. doi:<https://doi.org/10.1016/j.tele.2021.101598>
- Sakurai, M., & Murayama, Y. (2019). Information technologies and disaster management – Benefits and issues. *Progress in Disaster Science*, 2, 100012. doi:<https://doi.org/10.1016/j.pdisas.2019.100012>
- Saroj, A., & Pal, S. (2020). Use of social media in crisis management: A survey. *International Journal of Disaster Risk Reduction*, 48, 101584. doi:<https://doi.org/10.1016/j.ijdr.2020.101584>
- Spencer, C., & Bevan, A. (2018). Settlement location models, archaeological survey data and social change in Bronze Age Crete. *Journal of Anthropological Archaeology*, 52, 71-86. doi:<https://doi.org/10.1016/j.jaa.2018.09.001>
- Stiphany, K., Ward, P. M., & Perez, L. P. (2021). Informal settlement upgrading and the rise of renting in São Paulo, Brazil. Under Review.
- Tian, Y., Qian, J., & Wang, L. (2021). Village classification in metropolitan suburbs from the perspective of urban-rural integration and improvement strategies: A case study of Wuhan, central China. *Land Use Policy*, 111, 105748. doi:<https://doi.org/10.1016/j.landusepol.2021.105748>
- Torkayesh, A. E., & Torkayesh, S. E. (2021). Evaluation of information and communication technology development in G7 countries: An integrated MCDM approach. *Technology in Society*, 66, 101670. doi:<https://doi.org/10.1016/j.techsoc.2021.101670>
- Tura, N., & Ojanen, V. (2022). Sustainability-oriented innovations in smart cities: A systematic review and emerging themes. *Cities*, 126, 103716. doi:<https://doi.org/10.1016/j.cities.2022.103716>
- Valenzuela-Levi, N., Fuentes, L., Ramirez, M. I., Rodriguez, S., & Señoret, A. (2022). Urban sustainability and perceived satisfaction in neoliberal cities. *Cities*, 126, 103647. doi:<https://doi.org/10.1016/j.cities.2022.103647>
- Vásquez, W. F., & Alicea-Planas, J. (2018). Unbundling household preferences for improved sanitation: A choice experiment from an urban settlement in Nicaragua. *Jour-*



- nal of Environmental Management, 218, 477-485. doi:<https://doi.org/10.1016/j.jenvman.2018.04.085>
- Wang, Y. et al. (2021). A full-scale experimental study on single dwelling burning behavior of informal settlement. *Fire Safety Journal*, 120, 103076.
- Wang, Y. et al. (2022). Laboratory experiment of fire spread between two informal settlement dwellings. *International Journal of Thermal Sciences*, 171, 107195. doi:<https://doi.org/10.1016/j.ijthermalsci.2021.107195>
- Wu, R., Huang, X., Li, Z., Liu, Y., & Liu, Y. (2019). Deciphering the meaning and mechanism of migrants' and locals' neighborhood attachment in Chinese cities: Evidence from Guangzhou. *Cities*, 85, 187-195. doi:<https://doi.org/10.1016/j.cities.2018.09.006>
- Yang, X., Dong, X., & Yi, C. (2022). Informal housing clearance, housing market, and labor supply. *Labour Economics*, 102199. doi:<https://doi.org/10.1016/j.labeco.2022.102199>
- Zambon, I., & Salvati, L. (2019). Metropolitan growth, urban cycles and housing in a Mediterranean country, 1910s–2010s. *Cities*, 95, 102412. doi:<https://doi.org/10.1016/j.cities.2019.102412>
- Zareba, A., Widawski, K., Kołodziejczyk, K., Krzemińska, A., Marek, A., & Rozenkiewicz, A. (2021). City profile: Poznań – One of the “normals” in the centre of Europe. *Cities*, 111, 103095. doi:<https://doi.org/10.1016/j.cities.2020.103095>
- Zazyki, M. A., da Silva, W. V., de Moura, G. L., Kaczam, F., & da Veiga, C. P. (2022). Property rights in informal settlements. *Cities*, 122, 103540. doi:<https://doi.org/10.1016/j.cities.2021.103540>
- Zhan, Y. (2021). Beyond neoliberal urbanism: Assembling fluid gentrification through informal housing upgrading programs in Shenzhen, China. *Cities*, 112, 103111. doi:<https://doi.org/10.1016/j.cities.2021.103111>
- Zhao, P., & Zhang, M. (2018). Informal suburbanization in Beijing: An investigation of informal gated communities on the urban fringe. *Habitat International*, 77, 130-142. doi:<https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2018.01.006>
- Zheng, W., & Barker, A. (2021). Green infrastructure and urbanisation in suburban Beijing: An improved neighbourhood assessment framework. *Habitat International*, 117, 102423. doi:<https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2021.102423>
- Zhu, J., & Guo, Y. (2022). Social justice in spatial change: transition from autonomous rural development to integrated urbanization in China. *Cities*, 122, 103539. doi:<https://doi.org/10.1016/j.cities.2021.103539>





# معرفی و نقد کتاب: تحلیلی نقادانه از پیمایش‌های ملی در ایران

علیرضا کریمی<sup>۱</sup>


شناسه پژوهشگر (آرکید): ۴۷۶۶-۵۲۳۷-۰۰۰۱-۰۰۰۰

کتاب «تحلیلی نقادانه از پیمایش‌های ملی در ایران» نوشته فاطمه جواهری است که از سوی انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات به چاپ رسیده است. فاطمه جواهری، دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی است و تاکنون کتاب‌ها، مقالات و پژوهش‌های متعددی از وی منتشر شده است. جامعه‌شناسی ارتباطات، جامعه‌شناسی پزشکی و روش تحقیق از حوزه‌های تخصصی ایشان است. علاوه بر دانشگاه، همکاری با مؤسسه‌های معتبر فرهنگی و آموزشی از جمله «پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات» و «مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری» و برگزاری‌های کارگاه‌های آموزشی از دیگر فعالیت‌های وی در حوزه تخصصی‌شان است.

## معرفی کتاب

توجه دولت‌ها به پیمایش‌های ملی تا حدی نشانه مسئله‌شدن «امر اجتماعی» و «افکار عمومی» برای مدیران ارشد کشور و درعین حال گرایش آن‌ها به یک نوع برنامه‌ریزی اجتماعی با تکیه بر دانش اجتماعی برای حل مسائل اجتماعی است. هدف و ضرورت اجرای پیمایش‌های ملی در ارتباط با مسائل و پدیده‌های اجتماعی متمرکز بر شناسایی وضع موجود مسئله اجتماعی، مقایسه آن با دیروز و تأمل در فردای پیش‌روست. بی‌جهت نیست که در جهان جدید به میزانی که کشورها از داده‌ها و اطلاعات بیشتری در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی بهره‌مند شده‌اند، بیشتر به درک و شناخت زمانه خود نائل آمده و ورودشان در حوزه سیاست‌گذاری برای مواجهه با مسائل اجتماعی قرین با موفقیت و دستاوردهای بیشتری بوده است.

۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران/ alireza.karimi@khu.ac.ir

	نوع مطالعه: پژوهشی   موضوع مقاله: معرفی و نقد کتاب تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۲۵   تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۱۰
دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال چهاردهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲، صص ۳۰۹-۳۰۵	

با توجه به اهمیت پیمایش‌های ملی و سابقه آن در ایران، کتاب مورد بررسی پیمایش‌های ملی را که طی سال‌های پس از انقلاب به‌ویژه طی دهه ۷۰ در ایران اجرا شده، در کانون مطالعه خویش قرار داده است. هدف مطرح شده در ابتدای کتاب آن است که با تحلیل نقادانه منطق، نظم و نسق درونی و نحوه اجرای پیمایش‌های ملی و بررسی آن‌ها با پیمایش کشورهای دیگر، به یک ارزیابی واقع‌بینانه از آن‌ها بیانجامد و به رفع نقایص و محدودیت‌های پیمایش‌های آتی کمک کند.

پژوهش‌هایی که در این کتاب مورد کنکاش قرار گرفته است، ذیل دو الگوی زیر قابل تفکیک است:

- دسته اول، شامل مواردی مانند پیمایش فرهنگ سیاسی، تدین و دین‌داری ایرانیان، پوشش و حجاب زنان ایرانی، خانواده ایرانی، ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان و مصرف کالا‌های فرهنگی است که به‌طور نسبی از فراوانی بیشتری هم برخوردارند و ذیل رهیافت «ساختار نظام ارزش‌ها» قابل جمع هستند.
- دسته دوم، شامل پیمایش‌های کیفیت زندگی، سلامت اجتماعی و سرمایه اجتماعی است که با اندکی تسامح ذیل رهیافت «وضعیت اجتماعی» قرار می‌گیرند.

در این میان، پیمایش‌هایی که موضوع آن‌ها به‌طور خاص معطوف به «مسائل اجتماعی ایران» باشد، کمتر به چشم می‌آید. شاید به آن دلیل که چنین موضوع‌هایی از سوی سازمان‌ها و دستگاه‌های مربوط به‌طور مستقل مطالعه می‌شوند. به‌عنوان مثال می‌توان به پیمایش ملی اعتیاد اشاره کرد که تحت نظر سازمان مبارزه با مواد مخدر اجرا می‌شود.

کتاب «تحلیلی نقادانه از پیمایش‌های ملی در ایران» در شش فصل به همراه بخش منابع و پیوست، نگارش شده است. فصل اول با عنوان «کلیات»، از سه محور اصلی یعنی چهارچوب مفهومی، چهارچوب تحلیلی و چهارچوب روش‌شناختی تشکیل شده است. در بخش چهارچوب مفهومی به بیان مهم‌ترین مفاهیم مورد استفاده در پیمایش‌ها مانند تعریف پیمایش، اعتبار، پایایی و انواع خطاهای رایج در پیمایش‌ها پرداخته شده است. چهارچوب تحلیلی بیشتر متمرکز بر جهت‌گیری بازاندیشانه بر اساس آرای پیر بوردیو است. چهارچوب روش‌شناختی کتاب مبتنی بر دو هدف اصلی یعنی نقد درونی پیمایش‌ها و نقد بیرونی آن‌ها تهیه شده است. به‌منظور دستیابی به این اهداف از روش‌های مختلفی استفاده شده است که از جمله می‌توان به مطالعه اسنادی به همراه تحلیل محتوای کمی و کیفی ۲۴ پیمایش ملی منتخب و پیمایش‌های ملی دیگر کشورها، مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته با ۲۹ نفر از مطلعین کلیدی در زمینه پیمایش‌های ملی، نظرسنجی از پژوهشگران و اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و مرور نظام‌مند پژوهش‌ها اشاره نمود.

در فصل دوم تاریخچه پیمایش‌های ملی در ایران و جهان مورد بررسی قرار گرفته است. مروری بر تجربه کشورهای مختلف به این واقعیت دلالت دارد که به‌رغم آن‌که پیمایش‌های ملی در بنیان خود بسیار موقعیت‌مدار هستند و از ضرورت‌ها و الزامات داخلی هر کشور متأثر هستند، اما به‌طور مطلق پدیده‌ای بومی و ملی نیستند؛ زیرا از حیث موضوع، الگوی کار و شیوه اجرا مشابه آن چیزی هستند که در کشورهای دیگر انجام می‌شود. شکل خاصی از پیوند میان دانش و قدرت را در بسط ایده پیمایش‌های ملی و فراملی می‌توان بازشناخت؛ به‌عنوان مثال ایده‌هایی مانند «گذار به دموکراسی» و «حکمرانی خوب» در این زمینه اهمیت فراوانی دارند.

در ایران نیز مانند کشورهای دیگر عموماً پیمایش‌های ملی با مناسبات قدرت و فرهنگ سیاسی دولت‌های وقت ربط وثیقی داشته و همچنان دارد. در ایران روند توسعه طرح‌های ملی چندان ساده و سراسر نبوده است و آن‌ها به خاطر آثار فرهنگی، اجتماعی و سیاسی‌شان با انواعی از مقاومت‌ها مواجه بوده‌اند. صرف‌نظر از جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک دولت‌های مختلف و به‌رغم مقاومت‌هایی که در برابر پیمایش‌های ملی اعمال شده یا می‌شود، به نظر می‌رسد اکنون ضرورت اجرای پیمایش‌های ملی به یک ایده مقبول و جاافتاده تبدیل شده است. بی‌تردید پیمایش‌های ملی ایران از حیث محتوا و رویه اجرا از پیمایش‌هایی که به‌طور معمول در سایر کشورها به‌ویژه کشورهای پیشرفته انجام می‌شود، تأثیر پذیرفته و با آن‌ها مشابهت‌هایی دارد، اما وجوه تفاوت و تمایز آن‌ها هم به قوت خود باقی است و برای مثال، برخلاف کشورهای غربی که در اغلب موارد دانشگاه‌های آن‌ها یکی از مشارکت‌کنندگان اصلی در برنامه‌ریزی و اجرای پیمایش‌های ملی هستند، در ایران این فعالیت منفک از بدنه دانشگاه شکل می‌گیرد و انجام می‌شود. در کشورهای پیشرفته انجام پیمایش بیشتر در قالب یک کار گروهی انجام می‌شود و خصلت بین‌سازمانی دارد، به این معنا که آن‌ها به‌طور هم‌زمان از حمایت مالی و فکری چند سازمان مختلف برخوردار می‌شوند؛ اما در ایران پیمایش‌ها بیشتر در چهارچوب قدرت و نظارت سازمان سفارش‌دهنده تحقیق، محصور می‌ماند.

**فصل سوم** به ارزیابی وجوه روش‌شناختی پیمایش‌های ملی پرداخته است. هفت معیار برای ارزیابی و نقد درونی ۲۴ پیمایش ملی مورد استفاده قرار گرفته است که شامل صحت محتوا، صحت نمونه‌گیری، شفافیت، صحت گردآوری اطلاعات، صحت گزارش، مقایسه‌پذیری و سازگاری است. به‌رغم مزایای فراوان پیمایش‌ها، نمی‌توان نقایص و محدودیت‌های آن‌ها را نادیده گرفت. این نقایص در درجه اول به مشکلاتی در طراحی محتوای پژوهش و یا به شیوه اجرای آن مرتبط است که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

- ابهام در معیار انتخاب مجری: در این مورد ضابطه تعریف‌شده‌ای وجود ندارد و فراخوان عمومی هم داده نمی‌شود. در عوض بیشتر بر اساس شهرت، سابقه و اعتماد میان‌فردی عمل می‌شود. این شیوه انتخاب مجری با درجه‌ای از انحصارگرایی همراه است؛

- نامکفی بودن روایی و پایایی سنجه‌ها: اعتبار و پایایی سنجه‌های تحقیق یا به‌درستی محاسبه نمی‌شود یا اگر هم چنین اقدامی صورت گیرد، اطلاعات آن در متن تحقیق گزارش نمی‌شود؛
- تعدد پرسش‌ها: پرسش‌های زیاد بر دقت پاسخگویی و صحت عمل پرسشگر اثر منفی می‌گذارد؛
- عدم شفافیت: اغلب در متن گزارش درباره شیوه ساختن سنجه‌ها و شاخص‌های تحقیق، طرح نمونه‌گیری یا سایر جزئیات پژوهش توضیح کافی داده نمی‌شود؛
- نابسند بودن فرایند نظارت: نظارت بر اجرای پیمایش‌ها به‌ویژه در قسمت گردآوری اطلاعات ضعیف است؛

- ضعف در تحلیل و تفسیر؛
- عدم تکرار منظم پیمایش‌های ملی به‌گونه‌ای که برخی از آن‌ها را به جزیره تک‌افتاده تبدیل کرده است؛
- محدودیت محققان و پژوهشگران در دسترسی به متن گزارش یا فایل اطلاعات آن‌ها سبب شده است دستیابی به پیمایش‌های ملی دشوار شود.

**فصل چهارم** با عنوان «پیمایش‌های ملی و نظام دانش» به دنبال پاسخ به این سؤال است که صرف نظر از آثار کاربردی پیمایش‌ها، آن‌ها در اجتماع علمی منشأ چه نوع تأثیراتی بوده یا هستند و آیا توانسته‌اند به توسعه دانش کمک کنند. پیمایش‌های ملی برای پیشرفت دانش جامعه‌شناسی ایران آورده‌های مثبتی داشته است. آن‌ها اعضای اجتماع علمی را از نگرش‌ها و ارزش‌های آحاد جامعه مطلع ساخته‌اند و به فهم جامعه‌شناسان از ترجیحات و کردار مردم عمق و وضوح بخشیده‌اند.

اگر بپذیریم که جامعه‌شناسی به یک اعتبار دارای چهار سنخ حرفه‌ای، سیاسی، انتقادی و حوزه عمومی است، می‌توان گفت با وجود این‌که یافته‌های پیمایش‌های ملی در همه حوزه‌های یادشده به کار می‌آیند، اما در ظاهر بیشترین قرابت را با جامعه‌شناسی سیاسی دارند. با همه این اوصاف نمی‌توان این واقعیت را از نظر دور داشت که در ایران به دلیل مشکل دسترسی به اطلاعات پیمایش‌ها و به خاطر ضعف شبکه تعاملات علمی، آنچه پیمایش‌ها عرضه می‌کنند به‌سادگی به یک ظرفیت فعال و پویا و به یک گفتار غالب که مولد زایش‌های علمی جدید باشد، تبدیل نمی‌شود. پیمایش‌ها توفیق چندانی نداشته‌اند که منشأ یک جریان فکری، مفهوم‌پردازی و نظریه‌پردازی تازه باشند، از این‌رو در ثمردهی درخت علم سهم شایان توجهی نداشته‌اند. تولید داده‌های معتبر در صورتی‌که به آرشیو داده‌های ملی تبدیل نشود و دسترسی به آن‌ها ناممکن باشد، نمی‌تواند به توسعه دانش کشور بیانجامد.

**فصل پنجم** به پیمایش‌های ملی و مقوله سیاست‌گذاری اختصاص دارد. سؤالات اصلی این فصل عبارت‌اند از:

- پیمایش‌های ملی در نظام سیاسی ایران چه جایگاهی دارند؟
  - برای انتقال اطلاعات پیمایش‌های ملی به مسئولان جامعه چه اقداماتی صورت می‌گیرد؟
- در پاسخ به سؤال اول باید گفت شواهد چندانی در دست نیست که به‌طور دقیق نشان دهد در ایران اطلاعات علمی چطور، تا چه حد و از چه مجرای با عرصه سیاست‌گذاری ربط پیدا می‌کنند، لذا جایگاه پیمایش‌های ملی در نظام سیاست‌گذاری کشور مبهم است. انتقال اطلاعات پیمایش‌های ملی به مسئولان به صورت‌های مختلفی صورت می‌گیرد که ارائه گزارش‌های مکتوب، شفاهی و برگزاری کارگاه‌های آموزشی از جمله راه‌های انتقال است.

**فصل ششم** که سخن آخر کتاب است به جمع‌بندی و ارائه راهکارهای نویسنده در جهت بهبود کیفیت پیمایش‌های ملی و افزایش بهره‌وری آن‌ها اختصاص دارد. یکی از نکات اصلی فصل این است که پیمایش‌های ملی در ایران از حیث شیوه تولید و صورت‌بندی محتوا مشابه هم‌تایان خارجی است؛ اما تفاوت‌های اصلی در مرحله توزیع، انتشار و به‌کارگیری آشکار می‌شود. محدودیت‌هایی که در زمینه توزیع و دسترسی به این پیمایش‌ها برای محققان وجود دارد، مانع از مشارکت پژوهشگران در استفاده و نقد یافته‌های پیمایش شده است.

**بخش پایانی** کتاب که بعد از فهرست منابع قرار دارد، بخش «پیوست» است. این بخش در حدود یک‌سوم از حجم کتاب را به خود اختصاص داده است و شامل ۱۱ تک‌نگاشت درباره پیمایش‌های ملی در ایران به قلم محققان مختلف است.

## نقد و بررسی

فقدان یا کمبود آثاری مانند کتاب «تحلیل نقادانه‌ای از پیمایش‌های ملی در ایران» در میان آثار جامعه‌شناسی ایران بالأخص در بخش روش تحقیق محسوس است. چنین آثاری می‌توانند شناختی از پژوهش‌های ملی برای محققان کشور فراهم کنند که به هر دلیل امکان بررسی و حتی شناختی از وجود چنین پژوهش‌هایی در کشور ندارند. در این کتاب تلاش شده است با نگرش انتقادی، به بازاندیشی در مهم‌ترین پیمایش‌های ملی در ایران عمدتاً بعد از دهه ۷۰ پرداخته شود که یک نوآوری است. نگرش انتقادی و بازاندیشانه به پیمایش‌های ملی که به‌عنوان مهم‌ترین نقطه‌قوت کتاب در فصل اول به آن اشاره شده است، آن‌چنان‌که انتظار می‌رود در طول کار مورد توجه قرار نگرفته است. درحالی‌که چهارچوب مناسبی از پیمایش‌ها ارائه و معرفی شده است و زمینه بسیار مناسبی برای نقد آن‌ها فراهم بود، اما بخش دوم یعنی نقد به‌خوبی پرداخت نشده است. نقدهای وارد شده به پیمایش‌ها بیش از آن‌که جنبه محتوایی داشته باشد، مربوط به ویژگی‌های عمومی پیمایش‌ها است. وفادار ماندن محقق به آنچه در فصل اول به‌عنوان هدف اصلی مطرح کرده بود یعنی بررسی پیمایش‌ها با رویکرد انتقادی در بخش محتوا، می‌توانست بیش از پیش به غنای اثر کمک کند. شاید این موضوع می‌تواند تا حدی ناشی از فقدان یک رویکرد نظری مشخص و عمیق در ارتباط با بررسی و نقد پیمایش‌ها باشد، به‌گونه‌ای که تمامی پیمایش‌ها در بستر این رویکرد نظری مورد بررسی و نقد قرار گیرند.

در بخشی از پژوهش دسته‌بندی پیمایش‌ها بر مبنای دو شاخص «ساختار نظام ارزش‌ها» و «وضعیت اجتماعی» صورت گرفته و سپس رها شده است و در بخش‌های دیگر پژوهش از این دسته‌بندی استفاده‌ای نشده است. وجود چنین دسته‌بندی‌هایی می‌توانست بررسی پیمایش‌ها و نقد آن‌ها را دقیق‌تر و عمیق‌تر نماید. وقتی که ۲۴ پیمایش مورد بررسی بدون دسته‌بندی مشخص و در یک گروه تحلیل می‌شوند (درحالی‌که موضوعات و مسائل آن‌ها متفاوت است)، می‌تواند بر دقت تحلیل اثرگذار باشد.

در بررسی پیمایش‌ها ادعا شده است پیمایش‌هایی که موضوع آن‌ها به‌طور خاص معطوف به مسائل اجتماعی ایران باشد، کمتر به چشم می‌خورد. بررسی عناوین پیمایش‌ها نشان می‌دهد که موضوعاتی مانند سلامت اجتماعی، سرمایه اجتماعی، پوشش و حجاب زنان و مصرف کالاهای فرهنگی و تغییرات آن‌ها همواره برای دولت‌ها مسئله بوده‌اند و از این‌رو به دنبال بررسی و رصد این مسائل بوده و هستند. در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که تعریف مسئله اجتماعی چیست که چنین مسائلی در قالب مسائل اجتماعی دسته‌بندی نمی‌شوند؟

افزایش تعداد چنین آثاری در قالب کتاب و مقاله از نیازهای حوزه پژوهش در کشور است و خلأ آن‌ها احساس می‌شود. بالأخص اگر تولید این آثار با یک رویکرد نظری باشد، می‌تواند نقاط ضعف و خلأ پیمایش‌ها را بیشتر نمایان سازد و به‌عنوان راهنمایی برای پژوهش‌های آتی مورد استفاده قرار گیرد.



چکیده‌های انگلیسی

**Abstracts**





## **A phenomenological study of the meaning of development among marginal areas (case study: Rasht city)**

**Aliakbar Majdi** (corresponding author)

Associate Professor at Department of the Social Sciences, Faculty of Humanities, Ferdowsi University of Mashhad (majdi@um.ac.ir)

**Milad Pourrajabi**

PhD in Sociology, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University, Mashhad (Milad.pourrajabi@gmail.com)

**Gholamreza Hassani Darmian**

Associate Professor at Department of the Social Sciences, Faculty of Humanities, Ferdowsi University of Mashhad (gh-hassani@um.ac.ir)

**Ahmadreza AsgharpourMasouleh**

Associate Professor at Department of the Social Sciences, Faculty of Humanities, Ferdowsi University of Mashhad (asgharpour@um.ac.ir)

### **Abstract**

Development has a socio-cultural structure; Thus, examining the understanding structure of development among the marginalized areas can provide the benefit of the majority of the society from the effects of development and distribution justice, which means the fair distribution of opportunities and benefiting from its effects and consequences, and make it possible to prioritize the provision of minimum needs for the marginalized areas. In order to understand the meaning of development and the lived experience of people among marginalized people, an in-depth and semi-structured interview was conducted with 43 marginalized people (reached the stage of theoretical saturation) using the phenomenological method. The findings of the research show that the marginal residents understand the meaning of development among the marginal residents as development-centered, ethics-centered, transparent-centered, quality-centered, and psycho-centered. Also, the rotation of intermediate components through a theoretical extension of the structure of the formation of powerful urban character was identified and adjusted based on this research. According to the findings of the research, it is suggested that the components of benefiting the majority of the society, acquiring knowledge, raising the level of people's information, and increasing social responsibility based on the participatory approach, should be put on the agenda in order to balance the marginalized settlements.

**Key words:** Development, marginalized, cognitive phenomenon, urban management, Rasht.

## Skeptical lifeworld and social denial of the virus; A Grounded Theory in the COVID-19 Pandemics

**Ahmad Kalateh Sadati** (corresponding author)

Associate Professor at Department of Sociology Faculty of Social Sciences, Yazd University (asadati@yazd.ac.ir)

**Arezoo Mohammadi**

PhD Candidate of Sociology, Tabriz University arezomohammadi85@gmail.com

**Shaghyagh Refaiy**

Bachelor Student of Midwifery, Kermanshah University Shaghyaghrefaiy@gmail.com

### **Abstract**

COVID-19 pandemic was one of the most important political, social and medical challenges in the world. While it was predicted that control of the virus in the first wave would be possible, scientists discussed the potential mutations in new variants and the possibility of uncontrollable mutations in the future. It is clear that one of the most important social strategies in the face of the virus is to follow health practices. But for such a thing, the necessity of accepting and understanding the risk is a preliminary matter. From the very beginning and still in all countries, some citizens deny the existence of such a virus and disease. The present study deals with the social reasons and contexts of this issue in Kurdistan province in Iran. The approach of this qualitative study and data was performed through semi-structured and in-depth interviews with 20 people who denied the virus and disease and the data were analyzed by grounded theory method. The themes of the research were constructed under 22 basic concepts and 5 main categories of intentional medicalization, social underestimation, social anxiety and affliction, destiny, and political resistance.

**Key words:** Social Denial, Skepticism, lifeworld, COVID-19 pandemic

## **Religious identity and social status: feeling of social exclusion among Shia and Sunni students (Case study: students of social science of Tehran universities)**

**Mahnaz Karami** (corresponding author)

Phd Student of Sociology, Alzahra university, Tehran (M.karami@alzahra.ac.ir)

**Maryam Ghazinejad**

Associate Professor at Department of Sociology Faculty of Alzahra university, Tehran (m.ghazinejad@alzahra.ac.ir)

**Mansoureh Azam Azadeh**

Associate Professor at Department of Sociology Faculty of Alzahra university, Tehran (M.azadeh@alzahra.ac.ir)

### **Abstract**

The complex and traumatic situation of social exclusion occurs when individuals or groups cannot fully participate in the normal activities of society, whether economically, politically, culturally, or due to geographic separation. The current research aims to explain the relationship between religious identity and the feeling of social exclusion by considering the mediating variable of social status among two groups of Shia and Sunni students and using three theoretical approaches of solidarity, specialization and exclusivity as well as the theories of Durkheim, Marx, Weber, Giddens, Jibron, Bourdieu and Zebra have been done. The statistical sample consisted of 269 postgraduate students of social science faculties of three Allameh Tabatabai, Tehran and Shahid Beheshti universities. According to the descriptive findings of the research, the average religious identity in Sunni students is 1.26 and in Shia is 1.23, the average feeling of social exclusion in Sunni students is 1.38 and in Shia is 1.41, and the majority of the sample population is Shia 84.5 and Sunni 22.0 in terms of social status variable. . Multivariate regression analysis shows that the variables included in the equation have been able to explain more than one-third of the variance of changes related to the dependent variable. The results of bivariate analysis and path analysis also indicate that the variables of religious identity and ethnicity have a direct relationship and the variable of social status has an inverse relationship with the feeling of social exclusion. Based on this, it can be said that different social status is an important factor for the feeling of social exclusion among different social groups, and if there are equal opportunities in the society for all social groups, the feeling of inequality and exclusion among them will be reduced.

**Key words:** Religious identity, social exclusion, Social status, Students, Shiite, Sunni.

## The Application of Q-Methodology for Identifying Ordinary People's Subjectivity Patterns about Childbearing

**Abbas Askari-Nodoushan** (Corresponding Author)

Associate Professor of Demography, Department of Social Sciences, Yazd University, Yazd (aaskarin@yazd.ac.ir)

**Farideh Shams Gahfarokhi**

Ph.D. in Demography, Department of Social Sciences, Yazd University, Yazd (farideh.shams@stu.yazd.ac.ir)

**Hasan Eini-Zeinab**

Associate Professor, Department of Community Nutrition, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran

(hassan.eini@sbmu.ac.ir)

**Ali Ruhani**

Associate Professor of Sociology, Department of Social Sciences, Yazd University, Yazd (aliruhani@yazd.ac.ir)

### Abstract

Mental and attitudinal patterns represent pivotal determinants influencing a couple's childbearing preferences and behaviors. This study employs Q methodology to discern prevalent mental patterns within society regarding childbearing intentions. Q methodology, designed to unveil individuals' perspectives and mental frameworks. In this study, a set of 75 statements was derived from in-depth interviews with 30 participants which encompassing both single and married participants, ensuring maximum variation in perspectives. Subsequently, another 48 participants were asked to rate the Q statements in a normal distribution on a scale of -7 to +7. In the ultimate analysis, four distinct common mental patterns emerged within the surveyed society, comprising Economic-oriented Fertility Mental Patterns, Welfare-oriented Fertility Mental Patterns, Pro-natalist Mental Patterns, and Anti-natalist Mental Patterns. These patterns provide valuable insights for policymakers and planners to design more effective and acceptable childbearing policies. This research is an initial exploratory study in this field and more research is needed to apply obtained typology in larger surveys.

**Key words:** Q-Methodology, Mental patterns, Fertility, Discourse, Pronatalist population policies

## **An empirical study of the relationship between religion and social capital in Iran**

**Mohammadreza Taleban** (corresponding author)

Associate Professor of Sociology, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran (qtaleban@gmail.com)

### **Abstract**

The analytical framework of social capital emphasizes that socialization of individuals results from participation in associative groups, and this socialization serves to include certain shared norms and encourage cooperative and participative social action. Proponents of the social capital framework believe that community or associative life has functions in order to build trust, strengthen broad social networks, and establish norms that maintain and empower healthy social systems. In this regard, "religion" has been proposed as one of the important factors in the production and strengthening of social capital in societies, and arguments have been made by sociologists to rationalize this relationship. In the present research, first, the arguments aimed at the mechanisms of social capital production by religion were translated into hypotheses about how religion is related to social capital. Then, an attempt was made to empirically test the validity of these hypotheses with the inter-country comparative method in Iran by placing the "county" as the unit of analysis and using secondary data. The findings related to the empirical test of the hypotheses of this research showed that even when the effects of various development indicators are controlled and removed, religion is still an influential factor in strengthening social capital in Iran.

**Key words:** Religion, Social capital, Robert Putnam, Development, Iranian counties

## Investigating quality of life as an indicator of social development among the provinces of Iran

**Zohre shahbazi** (corresponding author)

research Instructor, social development research department, ACECR

**Mehdi Mobaraki**

research Instructor, social development research department, ACECR

**Najma Mostafavi**

Research Instructor, Urban Physical Development Research Department, ACECR, Markazi Province

### **Abstract**

Today, quality of life, as a substitute for material well-being and as response to one-dimensional development and one of the most important indicators of social development, is the main social goal of countries. As far as the nature of the development model in Iran is authoritarian, negative, one-dimensional and has created inequality, it is necessary to examine the quality of life. This article deals with quality of life as an indicator of social development. In the framework of the secondary analysis methodology, after dealing with the methodological challenges and achieving 42 indicators in both objective and subjective categories, the ranking has been done based on the national average. According to the findings: Tehran, Yazd, Semnan, Bushehr, first to fourth rank, Isfahan, Alborz, Mazandaran, Qazvin, Markazi, rank 5 to 9 - Qom, Zanjan, Ilam, Khorasan Razavi, Gilan, South Khorasan, Fars, Khuzestan, Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad, Chaharmahal Bakh-tiari, East Azerbaijan and Hamedan are ranked 10 to 21 - Golestan, Ardabil, Kerman, Hormozgan, Kermanshah, Kurdistan, Lorestan, North Khorasan, West Azerbaijan are ranked 22 to 30th and Sistan and Baluchestan is 31th.

**Key words:** Quality of life, social development, objective index, mental index

## **Qualitative analysis of the early child marriage experiences of married teenage students in secondary school in Meimand city**

**Hakimeh zare** (corresponding author)

Ph.D. Student in Sociology at Department of Sociology Faculty of Social Sciences, Shiraz University (Hzare775@gmail.com)

**Halimeh Enayat**

Professor at Department of Sociology Faculty of Social Sciences, Shiraz University (Henayat74@gmail.com)

### **Abstract**

The purpose of the current research is to qualitatively analyze the early child marriage experiences of married teenage students in secondary school in Maimand city. This study is part of the interpretive paradigm and its nature is qualitative, and it was conducted with the method of grounded theory with the approach of Strauss and Corbin. First, through purposive sampling and then theoretical sampling, in-depth interviews were conducted with 15 students of the first and second high schools who got married at the age of less than eighteen years. Simultaneously with data collection, coding and analysis of findings were done. The findings include: 62 sub themes; The 12 main themes and central theme are under the title of early child marriage as “lack of voice and agency” of female students. The results of this research showed that in the traditional and tribal context where girls live and under the intervening conditions of identity crisis during adolescence, early child marriage occurs at school ages. The causal conditions that play a role in the occurrence of this phenomenon are: patriarchy, economic problems and poverty, and the chaotic environment of the girl’s family. The actions that were presented in response to the phenomenon of early child marriage include: sexual experience, academic challenges, mother’s child, domestic violence, and psychological effects. The consequences of early child marriage have also occurred in the form of disordered married life and divorce at teenage ages.

**Key words:** early child marriage, married students, lack of voice, agency, grounded theory

## The lived experience of the residents of border areas from the sufferings of social life

**Hossein Daneshmehr** (Corresponding Author)

Associate Professor at Department of sociology, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan

(h.daneshmehr@uok.ac.ir)

**Ayoub Mahmoudi**

Master of Sociology, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, (ayobmahmoodi61@gmail.com)

### Abstract

Border dwellers are more affected by the state of borders than others are, any change in international relations or within the borders of the country affects their daily life and living environment. In the current situation, an organized border can provide challenges and opportunities for the people living in it. These challenges and opportunities are either intrinsic to the border regions or have arisen because of the policies applied in these regions. Therefore, dealing with the lived experience of the border dwellers has a strategic importance in terms of policymaking. In this research, the living experience of the residents of the border areas of the hardships of the social life of Hani Garmeleh village located in the border strip of Paveh city was investigated. Our conceptual system is derived from Elrich Beck's Borderlands, Social Sufferings and Risk Society. The current research method is qualitative and based on narrative analysis. The purposeful sampling method and data collection tool is in-depth and semi-structured interview. The results of the research showed that there is a big difference between the narration of the border dwellers about their life and the life situation in the central areas, and in explaining the reason for this situation, they mostly emphasize on their economic and cultural characteristics and status. Interviewees with themes such as "differentiation of the life of border residents with other regions", "intertwining of social life and life of border residents", "dangers of border relations", "imprinting of Kolber economy", "being on the margins", "weakness of border facilities, services and infrastructures", "the marginalization of environmental issues in border areas" and... they experience the feeling of being different from others. In this research, the study subjects (residents of the border village) look for strategies and ways out of these problems in cases such as changing the view of development agents towards the border, urgent development measures and creating facilities and expanding services.

**Key word:** Border crossing, social suffering, narrative analysis, risky life, Hani Garmeleh village



## **The Iranian Family and Socio-Cultural Developments: A Generational Analysis**

**Mohammadjavad Chitsaz** (corresponding author)

Assistant Professor of Sociology Department of Human Sciences and Social Studies Research Institute of Jahad Daneshgahi, Tehran,  
Iran/ chitsaz@acecr.ac.ir

### **Abstract**

The Iranian family is the place of residence, presence and practice of three different generations. Due to the behavioral and attitudinal changes of the Iranian family in recent decades, it is important to pay attention to these changes between generations, because they are subject to change and of course social change. They have different perceptions, beliefs, and practices, and understanding generational differences can help identify changes in the family as well as predict existing potential for future family changes. On the other hand, it seems that the generational analysis of family developments in Iran can help us to understand the developments in the field of the Iranian family. This study uses the secondary analysis method to analyze the data collected from the "National Family Survey Plan", which was conducted with the aim of knowing the views of eligible individuals on issues related to family and family in 1396. In this study, we analyze data related to marriage, gender attitudes, power structure and domestic violence in line with our goals. The statistical population of the study includes a group of Iranians in ordinary households living in urban areas. The sample size in the family survey was 5000 people. In this study, according to the objectives of the research, data related to married people have been used. Based on the results of this study, we see the growth of modern attitudes toward marriage among the third generation of the Iranian family.

**Key words:** The Iranian Family, Socio-Cultural Developments, Generational Analysis

## **Financial corruption; Interaction of agents and defective structure**

**Seyed Samad Beheshty** (corresponding author)

Assistant Professor at Department of Sociology Faculty of Human and Social Sciences, University of Yasouj (sbeheshty@yu.ac.ir)

**Hamideh Dehghani**

PhD Candidate in Sociology of Social Problems in Iran, Department of Social Sciences, University of Yasouj

(dehganih20@gmail.com)

**Hamid Sedaghat**

PhD Candidate in Sociology of Social Problems in Iran, Department of Social Sciences, University of Yasouj

(Hamidsedaghat40@yahoo.com)

**Ebrahim Fattahpour**

PhD Candidate in Sociology of Social Problems in Iran, Department of Social Sciences, University of Yasouj

(ebrahimfattahpour@yahoo.com)

### **Abstract**

One of the most important challenges facing governments is corruption, which includes embezzlement, fraud, rent-seeking, misuse and betrayal of the treasury. The present study, by interviewing with the eight people accused of economic corruption, seeks to investigate the most important implications that have led to economic corruption. Samples were selected with purposeful method sampling and interviewed in depth. Following the analysis of the data, the conditions and contexts leading to corruption have been extracted with the three general themes of "corrupt personalities", "unsuccessful discriminatory organizations" and "dysfunctional structures of corruption". "Negative mindset", "mindfulness", "reduction of work ethic and conscience" and "dangerous elites" have been identified as the characteristics of corrupting personalities. "Internal discrimination", "partisanship", "illegality of managers", "weak organizational structure", "incompetence", "poor support and living conditions of employees", "working conditions" and "trapping" have been extracted as various dimensions of failing organizations. "Incompetent managers", "weak enforcement", "weak monitoring systems", "corrupt network relations", "bus management" and "kinship" have also been identified as dimensions of a dysfunctional corruption structure. Corruption is intertwined as a network, meaning that none of the organizational and structural levels and personality traits of perpetrators, their will and motivation alone can cause corruption, but these levels can A network structure and an aggravating or aggravating relationship become the bedrock of committing corruption.

**Key words:** Structure, agency, corruption

## **Social and Cultural challenges of working women: Conditions, Strategies and Consequences**

**(Case of study: Female teachers of Golpayegan city)**

**Morad Baradaran** (Corresponding author)

Assistant Professor, Department of Sociology, Payam Noor University, Tehran, (mbaradaran@pnu.ac.ir)

**Alimohammad Javadi**

Assistant Professor, Department of Sociology, Payam Noor University, Tehran, (javadi.alimohammad@pnu.ac.ir)

**Khadijeh Yavari**

Master of Sociology, Department of Sociology, Payam Noor University, Tehran, (kh.yavari@yahoo.com)

### **Abstract**

The present research was conducted with qualitative methodology and grounded theory method with the aim of sociologically explaining the social and cultural challenges of women teachers working in Golpayegan city. Based on this, 15 of these women were selected through purposive sampling and were analyzed with a semi-structured interview. The findings of 666 open codes, 81 sub-categories and 16 main categories can be expressed in the form of the paradigm model proposed by Strauss and Corbin. These findings showed that among the causes of social and cultural challenges among female teachers in Golpayegan city, work problems and limitations, inequalities governing work relations, cultural norms governing the society, family-work role conflict and low wages and economic pressure caused by it. Also, 4 categories of education and cultural development, enjoying social support, redefining laws in line with the equality of women's rights and optimizing educational and cultural structures in education and upbringing were identified as the bases for reducing social and cultural challenges of women teachers. Intervening conditions, which have a great contribution in reducing the challenges of working women, include 2 main categories of economic and welfare conditions and flexibility in working conditions. Also, female teachers have used 2 categories including family-work time management and the development of individual capabilities as effective strategies in facing and adapting to the social and cultural challenges facing them. Among the consequences of working women facing challenges is the reduction of family and individual problems as well as the reduction of sustainable development in the society, and of course the independence and empowerment of women while facing many challenges is one of the positive achievements of facing these challenges.

**Key words:** development, women's employment, social challenges, cultural challenges, Golpayegan

## Pathology of scientific relations among faculty members of universities of Iran

**Javad Afsharkohan** (corresponding author)

Associated Professor at Department of Sociology, Faculty of Economics and Social Sciences, BU\_ALI SINA University, Hamedan  
(j.afsharkohan@basu.ac.ir)

**Esmael Balali**

Associated Professor at Department of Sociology, Faculty of Economics and Social Sciences, BU\_ALI SINA University, Hamedan  
(Balali\_e@basu.ac.ir)

**Sakineh Rahimi**

Master's degree in sociology, Faculty of Economics and Social Sciences, BU\_ALI SINA University, Hamedan  
(Rahimi.s@basu.ac.ir)

### Abstract

Scientific relations play an important role among the scientists. For example, vast volume of information is obtained through meetings and the scientific relationships, however the researches done in this regard shows that the relationship among the professors has been declined and this declination causes the loss of scientific efficiency and lack of productivity. This study is set out to investigate the pathology of scientific interactions among the faculty members of state universities of Ilam. Applying Collins theory, main factors considered in this research includes, interaction rituals, emotional energy and cultural capital. This study is a type of survey and the method is quantitative. The data were gathered through questionnaires distributed among faculty members. After the prediction of the dependent variable variance, using the Cochran formula, the sample volume 170 was calculated. The sampling procedure was proportional classification. The results indicated that among the faculty members of Ilam, the relationship was in a moderate level, emotional energy was high, and symbolic attention space was low.

**Key words:** rituals of interaction, research field, attention space, cultural capital, emotional energy

## **Table of Contents**

<b>Pathology of scientific relations among faculty members of universities of Iran...</b>	<b>9</b>
Javad Afsharkohan, Esmaeel Balali, Sakineh Rahimi	
<b>Social and cultural challenges of working women: conditions, strategies and consequences (Case of study: female teachers of Golpayegan city).....</b>	<b>35</b>
Morad Baradaran, Alimohammad Javadi, Khadijeh Yavari	
<b>Financial corruption; interaction of agents and defective structure.....</b>	<b>61</b>
Seyed Samad Beheshty, Hamideh Dehghani, Hamid Sedaghat, Ebrahim Fattahpour	
<b>The Iranian Family and Socio-Cultural Developments: A Generational Analysis</b>	
Mohammadjavad Chitsaz .....	<b>89</b>
<b>The lived experience of the residents of border areas from the sufferings of social life (Case of study: Hani Garmeleh village)/ Hossein Daneshmehr, Ayoub Mahmoudi.....</b>	<b>113</b>
<b>Qualitative analysis of the early child marriage experiences of married teenage students in secondary school in Meimand city/ Hakimeh zare, Halimeh Enayat.....</b>	<b>135</b>
<b>Investigating quality of life as an indicator of social development among the provinces of Iran/ Zohre shahbazi, Mehdi Mobaraki, Najma Mostafavi.....</b>	<b>163</b>
<b>An empirical study of the relationship between religion and social capital in Iran</b>	
Mohammadreza Taleban.....	<b>191</b>
<b>The Application of Q-Methodology for Identifying Ordinary People’s Subjectivity Patterns about Childbearing.....</b>	<b>211</b>
Abbas Askari-Nodoushan, Farideh Shams Gahfarokhi, Hasan Eini-Zeinab, Ali Ruhani	
<b>Religious identity and social status: feeling of social exclusion among Shia and Sunni students (Case study: students of social science of Tehran universities)</b>	
Mahnaz Karami, Maryam Ghazinejad, MansoureAzam Azadeh.....	<b>237</b>
<b>Skeptical lifeworld and social denial of the virus; A Grounded Theory in the COVID-19 Pandemics.....</b>	<b>261</b>
Ahmad Kalateh Sadati, Arezoo Mohammadi, Shaghyagh Refaiy	
<b>A phenomenological study of the meaning of development among marginal areas (case study: Rasht city).....</b>	<b>279</b>
Aliakbar Majdi, Milad Pourrajabi, Gholamreza Hassani Darmian, Ahmadreza AsgharpourMasouleh	
<b>Book Review and Critique: A critical analysis of national surveys in Iran.....</b>	<b>305</b>
Alireza Karimi	
<b>Abstracts .....</b>	<b>311</b>

# Social Problems of Iran

(Biannual Journal)

- **Managing Director:** Fatemeh Javaheri, Ph.D.
- **Editor-in-Chief:** Seyyed Hossein Serajzadeh, PhD.
- **Scientific Editor:** Karam Habibpour Gatabi, PhD.
- **Literary Editor:** Mohsen Amooshahi
- **English Editor:** Pejman Barkhordari

- **Editorial Board:**

Farhang Ershad/ *Professor of Sociology, Shahid Chamran University, Ahvaz.*

Mohammad Hossein Panahi/ *Professor of Sociology, Allame Tabatabaeei University, Tehran.*

Fatemeh Javaheri/ *Associate Professor of Sociology, Kharazmi University, Tehran.*

Bijan Zareh/ *Professor of Sociology, Kharazmi University, Tehran.*

Seyyed Hossein Serajzadeh/ *Associate Professor of Sociology, Kharazmi University, Tehran.*

Mansoureh Azam Azadeh/ *Associate Professor of Sociology, Al-zahra University, Tehran.*

Masood Golchin/ *Associate Professor of Sociology, Kharazmi University, Tehran.*

Hossein Moftakhari/ *Professor of History, Kharazmi University, Tehran.*

Mohammad Mirzaeei/ *Professor of Demography, Tehran University.*

Mansoor Vosooghi/ *Professor of Sociology, Tehran University.*

Address: 49, Mofateh Ave., Postal Code: 1571914911,  
Tehran, Islamic Republic of Iran.

Tel/Fax: +98(21)86072701

Email: [social.problems.iran@gmail.com](mailto:social.problems.iran@gmail.com)

<http://jspi.khu.ac.ir>



Kharazmi University

# **Social Problems of Iran**

**(Biannual Journal)**

**Vol. 14, No 1, Spring & Summer 2023**

Kharazmi University  
Former Tarbiat Moallem University



Kharazmi University



Iranian Sociological Association

ISSN: 2476-6933

# Social Problems of Iran

Vol. 14, No 1, Spring & Summer 2023

- **Pathology of scientific relations among faculty members of universities of Iran**  
Javad Afsharkohan, Esmael Balali, Sakineh Rahimi
- **Social and cultural challenges of working women: conditions, strategies and consequences (Case of study: female teachers of Golpayegan city)**  
Morad Baradaran, Alimohammad Javadi, Khadijeh Yavari
- **Financial corruption; interaction of agents and defective structure**  
Seyed Samad Beheshty, Hamideh Dehghani, Hamid Sedaghat, Ebrahim Fattahpour
- **The Iranian Family and Socio-Cultural Developments: A Generational Analysis**  
Mohammadjavad Chitsaz
- **The lived experience of the residents of border areas from the sufferings of social life (Case of study: Hani Garmeleh village)**  
Hossein Daneshmehr, Ayoub Mahmoudi
- **Qualitative analysis of the early child marriage experiences of married teenage students in secondary school in Meimand city**  
Hakimeh zare, Halimeh Enayat
- **Investigating quality of life as an indicator of social development among the provinces of Iran**  
Zohre shahbazi, Mehdi Mobaraki, Najma Mostafavi
- **An empirical study of the relationship between religion and social capital in Iran**  
Mohammadreza Taleban
- **The Application of Q-Methodology for Identifying Ordinary People's Subjectivity Patterns about Childbearing**  
Abbas Askari-Nodoushan, Farideh Shams Gahfarokhi, Hasan Eini-Zeinab, Ali Ruhani
- **Religious identity and social status: feeling of social exclusion among Shia and Sunni students (Case study: students of social science of Tehran universities)**  
Mahnaz Karami, Maryam Ghazinejad, Mansoureh Azam Azadeh
- **Skeptical lifeworld and social denial of the virus; A Grounded Theory in the COVID-19 Pandemics**  
Ahmad Kalateh Sadati, Arezoo Mohammadi, Shaghyagh Refaiy
- **A phenomenological study of the meaning of development among marginal areas (case study: Rasht city)**  
Aliakbar Majdi, Milad Pourrajabi, Gholamreza Hassani Darmian, Ahmadreza AsgharpourMasouleh
- **Book Review and Critique: A critical analysis of national surveys in Iran**  
Alireza Karimi